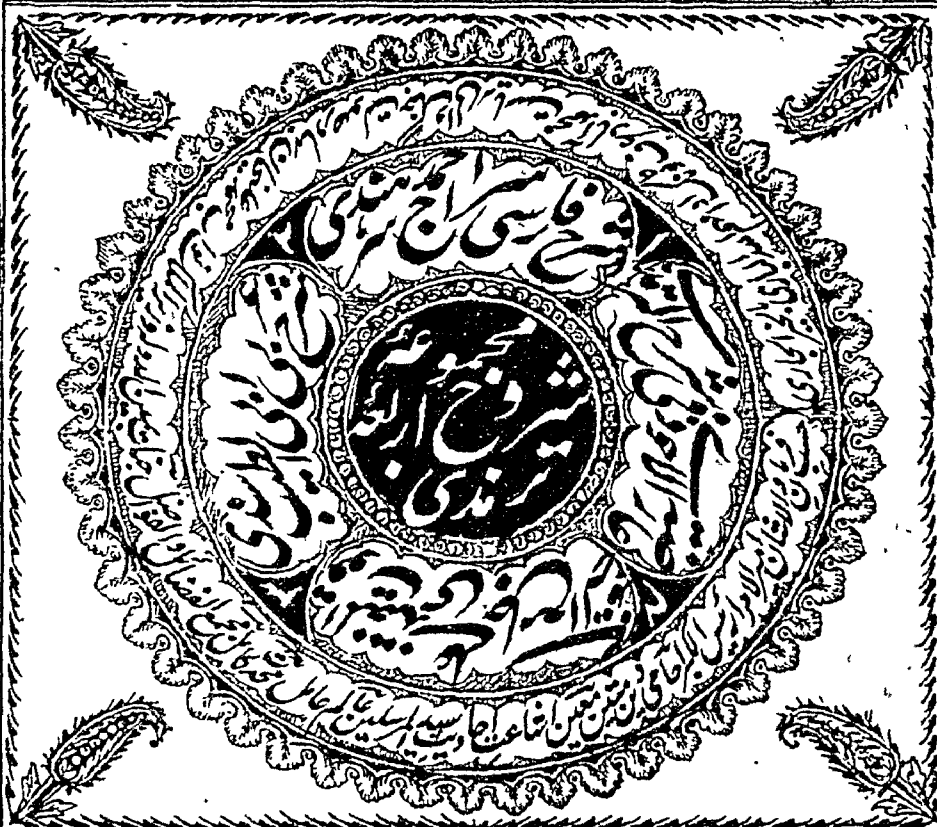


[illegible]

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد مصطفیٰ بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضير بن معد بن عدنان



بیتنا امجدی رحمت غفران محمد بن حسن محمد شریف خان مغفور تربیت یافته خدمت پرور محمد مصطفیٰ خان میرزا

مطبع دارالکتاب و المطبعه مطبوعه

شرح سراج احمد

یک هزار و دویست و بیست و دوم از نوین کتابهاست که در این کتاب مقدمه بنویسد که مشتمل باشد بر فوائد ضروری که از دستن آید که گزینست از احادیث
مصنعت و اصطلاحات و وی از صحیح و حسن و غریب و منکر و نادر و غیره و آنچه ضعف درین کتاب بطریق تخلیق ذکر کرده است بعد از حدیث و گفته و فی الباب
عرفان و در بعضی جا و فی عرفان اگر چه ضعف را بطریق اسناد دریده است لیکن ضعف اسناد را در حدیث حذف کرده است و گفته است که این قول فی الباب عن فلان
این عاجز بنده اگر از کتب قبلیش نموده آنها را پس ساخت مگر بعضی که در نظر نیامده آنها را بچنان فرو گذاشت و در اینجا گفته که آنچه در بعضی مواضع سوا
آنها که از دیگر صحاح بیرونی گشته است آنها را نیز از نو در آورده و زیاده بر آن کرده و در بعضی مقامات تحقیق و تافیق آنرا بیان نموده و اکثر درین کتاب صرفن کتب معتبره نموده
موافق قواعد عربی که ما شاء الله و در بعضی جا که ترکیب هم نموده تا طالع مردم عوام از آن ملول نگردد و اگر در آنجا علی مرتضی ذکر میکند و بحدیث ضعیف است
و در بعضی جا با عبارت عربی را هم آورده است و در اکثر مقامات سوا کتاب هم کرده است الا ما اشار الله و مصنف در آخر کتاب کتاب الحفظ شش است و چون که در کتابها
در حدیث ضروری بود برخی را از آنها خلل در مقدمه هم ذکر نموده است تا مردم از آن مستغنی گردند و اگر چه ترجمه این سچا و لائق آن نیست و قابلیت آن ندارد که در نظر خواننده
در آید و از ملاحظه اش محظوظ گردند لیکن این عاجز را از توجبات که میانه ایشان آن بود که از دعای آخرت این ذریه بمقدار زیاده و شاد فرماید شاید حق سبحانه تعالی
بکرم و فضل خویش بذروه اجابت مقرون گرداند و عرض کلی و مقصود اصلی این خاکسار از تسوید ترجمه آنست که عنایات و اسباب الطیبات بصدد ترجمه
حدیث حضرت نبوی مصطفوی و توجیه انالی آن در باره این کلمه در رسد که در فدام و مولی عتبه عالی شان محشور و مبعوث گردانید **مصرع**
بر کریمان کار باد شوا نیست **مصرع** شایان چه عجب گریه نواز نگار **پیت** اگر با شکر در بره زن **پیت** بیاید تو اس **پیت** خواجیه سبلیت کمن **پیت**

شرح ابی الطیب

این کتاب از احادیث الزاهره المشهوره که ان هوالا و حقیقی است که در این کتاب مقدمه بنویسد که مشتمل باشد بر فوائد ضروری که از دستن آید که گزینست از احادیث
مصنعت و اصطلاحات و وی از صحیح و حسن و غریب و منکر و نادر و غیره و آنچه ضعف درین کتاب بطریق تخلیق ذکر کرده است بعد از حدیث و گفته و فی الباب
عرفان و در بعضی جا و فی عرفان اگر چه ضعف را بطریق اسناد دریده است لیکن ضعف اسناد را در حدیث حذف کرده است و گفته است که این قول فی الباب عن فلان
این عاجز بنده اگر از کتب قبلیش نموده آنها را پس ساخت مگر بعضی که در نظر نیامده آنها را بچنان فرو گذاشت و در اینجا گفته که آنچه در بعضی مواضع سوا
آنها که از دیگر صحاح بیرونی گشته است آنها را نیز از نو در آورده و زیاده بر آن کرده و در بعضی مقامات تحقیق و تافیق آنرا بیان نموده و اکثر درین کتاب صرفن کتب معتبره نموده
موافق قواعد عربی که ما شاء الله و در بعضی جا که ترکیب هم نموده تا طالع مردم عوام از آن ملول نگردد و اگر در آنجا علی مرتضی ذکر میکند و بحدیث ضعیف است
و در بعضی جا با عبارت عربی را هم آورده است و در اکثر مقامات سوا کتاب هم کرده است الا ما اشار الله و مصنف در آخر کتاب کتاب الحفظ شش است و چون که در کتابها
در حدیث ضروری بود برخی را از آنها خلل در مقدمه هم ذکر نموده است تا مردم از آن مستغنی گردند و اگر چه ترجمه این سچا و لائق آن نیست و قابلیت آن ندارد که در نظر خواننده
در آید و از ملاحظه اش محظوظ گردند لیکن این عاجز را از توجبات که میانه ایشان آن بود که از دعای آخرت این ذریه بمقدار زیاده و شاد فرماید شاید حق سبحانه تعالی
بکرم و فضل خویش بذروه اجابت مقرون گرداند و عرض کلی و مقصود اصلی این خاکسار از تسوید ترجمه آنست که عنایات و اسباب الطیبات بصدد ترجمه
حدیث حضرت نبوی مصطفوی و توجیه انالی آن در باره این کلمه در رسد که در فدام و مولی عتبه عالی شان محشور و مبعوث گردانید **مصرع**
بر کریمان کار باد شوا نیست **مصرع** شایان چه عجب گریه نواز نگار **پیت** اگر با شکر در بره زن **پیت** بیاید تو اس **پیت** خواجیه سبلیت کمن **پیت**

قوت المعتبر

این کتاب از احادیث الزاهره المشهوره که ان هوالا و حقیقی است که در این کتاب مقدمه بنویسد که مشتمل باشد بر فوائد ضروری که از دستن آید که گزینست از احادیث
مصنعت و اصطلاحات و وی از صحیح و حسن و غریب و منکر و نادر و غیره و آنچه ضعف درین کتاب بطریق تخلیق ذکر کرده است بعد از حدیث و گفته و فی الباب
عرفان و در بعضی جا و فی عرفان اگر چه ضعف را بطریق اسناد دریده است لیکن ضعف اسناد را در حدیث حذف کرده است و گفته است که این قول فی الباب عن فلان
این عاجز بنده اگر از کتب قبلیش نموده آنها را پس ساخت مگر بعضی که در نظر نیامده آنها را بچنان فرو گذاشت و در اینجا گفته که آنچه در بعضی مواضع سوا
آنها که از دیگر صحاح بیرونی گشته است آنها را نیز از نو در آورده و زیاده بر آن کرده و در بعضی مقامات تحقیق و تافیق آنرا بیان نموده و اکثر درین کتاب صرفن کتب معتبره نموده
موافق قواعد عربی که ما شاء الله و در بعضی جا که ترکیب هم نموده تا طالع مردم عوام از آن ملول نگردد و اگر در آنجا علی مرتضی ذکر میکند و بحدیث ضعیف است
و در بعضی جا با عبارت عربی را هم آورده است و در اکثر مقامات سوا کتاب هم کرده است الا ما اشار الله و مصنف در آخر کتاب کتاب الحفظ شش است و چون که در کتابها
در حدیث ضروری بود برخی را از آنها خلل در مقدمه هم ذکر نموده است تا مردم از آن مستغنی گردند و اگر چه ترجمه این سچا و لائق آن نیست و قابلیت آن ندارد که در نظر خواننده
در آید و از ملاحظه اش محظوظ گردند لیکن این عاجز را از توجبات که میانه ایشان آن بود که از دعای آخرت این ذریه بمقدار زیاده و شاد فرماید شاید حق سبحانه تعالی
بکرم و فضل خویش بذروه اجابت مقرون گرداند و عرض کلی و مقصود اصلی این خاکسار از تسوید ترجمه آنست که عنایات و اسباب الطیبات بصدد ترجمه
حدیث حضرت نبوی مصطفوی و توجیه انالی آن در باره این کلمه در رسد که در فدام و مولی عتبه عالی شان محشور و مبعوث گردانید **مصرع**
بر کریمان کار باد شوا نیست **مصرع** شایان چه عجب گریه نواز نگار **پیت** اگر با شکر در بره زن **پیت** بیاید تو اس **پیت** خواجیه سبلیت کمن **پیت**

عاریقه الاحوذ
ابن علی بن دحبیه
رضی الله عنه
حدیثی مجید
هذا الكتاب
الشیخ الفقیه
العالم الا واحد
المحدث الحافظ
ابو القاسم خلعت
ابن عبد الملك
ابن بشکوال
قال حدثني
به الامام
الا واحد
المحدث المتقن
الحافظ القاطع
ابو یحیی
ابن عبد الله
الاشجلی
المعروف
باب العربی
المالکی
رضی الله عنه
قال الحمد
سبله احمد
اذ لا یستطیع
العبد ان یتلغ
کنه الحصد
وکیف یعلق
ظمه لاحد
والمصطفی

عازمة الاخر
يقول اقرب
ما كان
من ربه
لا احصى ثنائه
ظليك انت
كما انت
على نفسك
ومعلوم ان
المصطفى
ادركك من
جلد ربه
في عيانية
ما لم يدرك
بشر من
مخلوقاته
وتم ذلك
فانه لما اخبر
عن المقام
المحمدي قال
فاحمد بن
يحيى
يعلمونها
حينئذ
لا اعلمها
الآن فليس
في القوة البشرية
ان يحيط
بجميع النام
على الجلال
الالهية

مقدمه کتاب اولی بر عالم ربانی علامه دهر و جید عصر نام و مقتدای علما مصنف این جامع صحیح میزند ترمذی ابو عیسی محمد بن عیسی
سورة بن موسی بن الضحی السی الترمذی ای عزیز ولادت او در سنه تسع و ثمانین بود و او که پیدا شده بود و او یکی از علما و حفاظ
بود و در فقه مائتانی تمام داشت و علم حدیث از بسیاری علما اخذ کرده و در ترف و وفات کرد و شب دوشنبه سیزدهم شهر رجب المرجب
و هفتاد و نه کتاب و این جامع از احسن کتب است از روی ترتیب و اقل تکرار و کثرت فوائد که در غیر آن نیست از کتب احادیث از ذکر مذاهب و وجوه
استدلال و بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و غریب و جرح و تعدیل و در آخر کتاب کتاب العلقه ذکر کرده است که جمع کرده است در آن فواید
که الا یعنی قدر اعلی من وقعت علیها و گفت مصنف بعد از تصنیف این جامع عرض کرد بر علمای حجاز و عراق و خراسان پس از دیدن آن همه
خبر سبزه گشتند و تحسین نمودند و گفتند که این کتابی است که کافیت مجتهد را و بی نیاز کننده است مقلدان را و درین کتاب ثلثیات یک حد
است و در دو سه جا نام بخاری نیز از وی روایت حدیث کرده و او را مصنفات بسیار اند مثل شمائل النبوی که آن از احسن کتب است که در بیان
شمائل آنحضرت صلی الله علیه و سلم تصنیف یافته و میامن و برکات و بشمار و بسیار دارد و خواندن آن برای مهمات مجرب است و قمر قرآن کتاب چاپ
پس از صحیحین و ابی داود و مست و دیگر کتب و رسائل نیز تصنیف نموده است بدان که شناختن مراتب اهل حدیث از مهمات و ضروریات
اهل حدیث پنج مرتبه دارند اول طالب یعنی کسیکه شروع وابتداء را آموختن حدیث کند دوم شنیع یعنی آوستادی که تعلیم حدیث نماید
سوم حافظ و آن کسی را گویند که علم او بعد از حدیث محیط باشد چهارم مجتهد و آن کسی است که احاطه عاده لبه صدر بر حدیث باشد

حلی الطیب

ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی احسن الكتب ترتيبا و اقلها تكرارا و فيه ما ليس في غيره من ذكر المذاهب و وجوه الاستدلال
وتبيين انواع الحديث من الصحيح والحسن والغريب وقد جمع فيه فوائد حسنة لا يخفى قدرها على من وقع عليها ولذا
هو كافي للجهل ومغني للمقلد قال ابو اسحق الهروي وهو عندي انفع من الصحيحين لان كل احد يصل الى الفوائد
منه واما الصحيحين فلا يصل اليها مني الا العالم المتبحر و له اثر من كتب علي جميع احاديثه شرحا وقد كان كثير من الافاضة
محتاجا الى حله فان العلامة الحافظ السيوطي كتب على بنده ما والقاضي ابو بكر كتب شرحا كما ملاحظا لانه اطل اليها

هو

الي و اخره حديثه في الكتب الصحاح فيخرج في الباب ذلك الحديث صحابي اخره يخرج من حديثه ولا يكون الطريق
الي الطريق الاول الا ان الحكم يفرق بينه بان يقول في الباب عن فلان وفلان ويعد جماعة منهم الصحابي الذي اخره ذلك
من حديثه و قلما يسلك هذا الطريق الا في ابواب معدودة انه وقال القاضي في مشروط الايمة ما ذهب من خرج
بحال المروى لعدله في مشايخه و من روى عنهم هم ثقات ايضا و حديثه عن بعضهم صحيح ثابت يلزم اخراجه عن بعضهم مدحوق
لا يصح اخراجه الا في الشواهد والمتابعات قال هذا باب في غموض طريق ايضا معرفة طبقات الرواة عن رأي الاصل و مر
صدادكم فلتخرج ذلك بمثل ان يعلم ان اصحاب الزهري مثلا على خمس طبقات لكل طبقة منها منزلة على التي يليها فالاولى
غاية الصحة نحو مالك بن عيينة وعبد الله بن عمر ويونس وعقيل و صفيهم و هي مقصد الجاهل والثانية شراكت الاولين
غايه الاولى جمع بين الحفاظ والادمان و بين طول الملازمة للزمي حتى كان فيهم من يلازمه في السفر و يلازمه في الحضر والثانية
المرادهم الزهري الصادق فليعلم ما روى حديثه وكانوا في الاتفاق دون الطبقة الاولى وهذه شرط صحيح لا و تراعى الليت
والنعمان بن راشد و عبد الرحمن بن خالد بن مسافر و ابن ابي و ياب الثالث جماعة زعموا انهم من الطبقة الاولى غير انهم لم يسلوا من غوائل الجرح و هم في

شرح سراج احمد

فمخرجهم و آن بر کسی پسندانی شود که بر او بجهت اجازت از روی متن و اسناد و جرح و تعدیل و تاریخ محیط باشد و دیگر بدانکه صیغهای اداری و ادبی
 فالتی که در اول سنجش و حدیثی و دوم انجمنی و قرأت علیه سوم قوی علیه و انا انتمیم چهارم انجمنی پنجم ناوکی ششم
 انجمنی یا اجازت به هفتم کتب الی بالا جائز به هشتم سخن و قال و ذکر و روی که احتمال سماع و اجازت دارد و لفظ اول یعنی سمت و حدیثی صلا
 برای کسی دارد که تنها از لفظ اشخیش بشود اما اول یعنی سمت و دوم نیز از سماع بلا واسطه است که احتمال و واسطه ندارد زیرا که اطلاق حدیثی نگاهی
 در اجازت هم میشود و بکنترین صیغهای از از روی رتبه و مقدار صیغه است که واقع در ادای شود یعنی شیخ الما بر طالب کند و او بنویسد بر چه نسبت و
 در آن بیشتر است سوم یعنی خبری و چهارم یعنی قرأت علیه مخصوص برای کسی است که بنفس خود ندانند و غیر شیخ خود بخواند و صیغه جسمع یعنی اخبرنا
 یوقی انا علیه مانند پنجم است یعنی قری علیه و انا اسم و انتب انا باعتبار لغت و اصطلاح متقدمین یعنی اخبار و عرف متاخرین مانند عن برای اجازت
 یا عنعنیه معاً محمول بر سماع است و اطلاق مشافهت یعنی شافعی در اجازت متلفظ باشد و مکاتبة در اجازت مکتوب میشود و اذن با اجازت
 اگر در صحت روایت بنا و له شرط است و همچنین در وقایع و آن عبارتست از یافتن کتاب بخط کسی که او را شناسد پس باید که بگوید بخط فلان چنین نقلی
 و در جایگزینی که درین مقام خبری و غیر ذلک را اطلاق کنند و همچنین وصیت بکتاب که در وقت فوت یا سفر برای شخصی معین باصل یا باصول خود
 باشد اگر چه اینست متقدمین جائز داشته اند که روایت آن اصول از و مجرب این وصیت کنند اما جمهور بدو و اجازت جائز نداشته اند و اذن برای
 از اعلام نیز شرط است یعنی شیخ یکبار از طلبه اعلام باین کند که من کتاب فلانی را از فلانی روایت میکنم اگر اجازت داد معتبر است و الا فلا

شرح ابی الطیب

الاستاذ علی هذا الامام مالك رضى الله تعالى عنه ولم يتعرض لكثير من الافاظ المحتاجة الى البيان وان سيد الناس
 الزا فكتب قطعة من الشرح وكمثل عليها الحافظ زين الدين ابو الفضل العراقي ولم يفته ومع ذلك لم يوجد الان
 لفاتشي منه وكتب عليه شيخ الاسلام سراج الدين البلقيني قطعة والحافظ ابو الفضل بن حجر رحمه الله مجلد المرقف
 الفعليه من قبل فكتب انا وايضا كتب على ما يقول فيه الترمذي وفي الباب ولم يوجد استخرج الله تعالى ان اشرح
 ان لا اشرح كما يحل جميع الفاظه الا ما شذ فبدأت في شرحه رجاء ان اندام في سلك من قال صلى الله عليه وسلم

قوت المغتصب

والله القبول هم شرط ابي داود والنسائي نحو سفيان بن حسين وجعفر بن برقان واسحق بن يحيى المكي والرابعة قوم شاكر واهل الشام
 من اهل الحجاز والتعديل وتفردوا بقله ما ستم حديث الزهري لا فم لم يصاحبوا الزهري كثيرا وهم بشر الترمذي قال في الحقيقة شرط الترمذي
 يخرج ابلغ من شرط ابي داود وان الحدیث اذا كان ضعيفا ومن حديث اهل الطبقة الرابعة فانه يبين ضعفه شبه عليه فيصير الحديث عند
 من باب الشواهد المتابعات يكون اعتماد على ما صح عن الجماعة ومن هذه الطبقة رتبة رباح ومعاوية بن يحيى الصدي والمثنى بن العباس
 عن ابي الحسن فاما من الضعفاء والمجولين لا يخرج من الحديث على ابواب ان يخرج لم الاعلى سبيل الاعتبار والاستشهاد عند ابي داود
 لا اخرج منه فاما عند الشيخين فلا يخرج من كثير السقاء والحكم بن عبد الله الی عبد الله القدر بن حبيب وعبد بن سعيد المصلوب
 لا اخرج من اخبار الحيات انا عن اعيان الطبقة الثانية ومسلم عن اعلام الطبقة الثالثة وابو داود عن مشاهير الرابعة وذلك لسبب
 في روق اللفظ في الزان انحطت به تمام الترمذي عن سنن ابي داود والنسائي لا يخرج حديث المصلوب المكي مثلهما و قال ابو جعفر الزبير اولى
 بالاعتماد اليك لتفق المسلوب على اعتماد ذلك الكتب الخمسة فالمراد الذي تقدمها و ضعفا ولم يتاخر عنها رتبة وقد اختلفت مقاصد في ابا و المعجز
 في غير اشغف والمجاري لمن اراد التفقه مقاصد جليلة ولا بد في مورد في حصر احاديث الاحكام استيعابها باليسر واليسر في تفوق الصناعة والحدیث

عاصم الاثر
 فقتض
 العنا عبد
 عن الاستط
 عقبة
 اهل السنة
 والجماعة
 ان تشوقت
 لمعت من
 المعنى يكتف
 لا اعتقاد
 ذلك عدة
 ومغنا فقد
 علمت ان
 الشكر لخصر
 من الحمد
 ولا يحجب
 بقصر فان
 النعم اعظم
 من معرفتنا
 فلا تبلغوا
 التوكل في قول
 تعالى وان
 محمد و آله
 و آله
 واذا كان
 الشكر لا
 يعلم على
 القدر
 فانما هو الرغ
 بذلك اولى

شرح سراج احمد

و اجازت عامه چنانکه گوید اجازت به همه مسلمانان یا یکی را که مراد از زندگانی در یا بد یا با اهل فلان اقلیم یا با اهل فلان بلده دادم و اجازت مجهول شریعت یعنی
 ترک اسم باشد چنانکه گوید بعضی درم یا عجمه را از خودم اجازت دادم یا محل یعنی بد استم بدین نسبت چنانکه گوید احمد را اجازت دادم و اجازت مقدم
 چنانکه گوید اجازت به پس فلان دادم که بد ازین قول نشود و اجازت موجود یا معروم معلق بشرط غیر چنانکه گوید اجازت ترا دادم اگر فلان خواهد یا اجازت
 کسی دادم اگر فلان نخواهد متبرئیت پیدا نموده شناختن تحمل و سماع از مهمات حدیث است و تحمل کافرنیز جز از دلدادگی اگر ادای آن بعد اسلام کند و همچنین فاسق
 بطریق اولی اگر ادای حدیث بد تو به و نبوت عادت کند بد آنکه محدثین را و بیان را تفسیر طبقات کرده اند و طبقه در اصطلاح ایشان عبارت از اجازت است
 که در سن سال ملاقات مشایخ با اسم شریک باشند و گاهی یک شخص بد و اعتبار از دو طبقه شمرده میشود چنانکه انس بن مالک که باعتبار ثبوت صحبت او
 با حضرت صلی الله علیه و سلم در طبقه معشره و کبار صحابه شمرده میگردد و باعتبار صغر سن و خرد سالی در طبقه که ادنی و نزد از عشره معشره اند و مشایخ
 و ابن حبان و غیره جمیع صحابه را باعتبار صحبت یک طبقه ساخته اند و ابو عبدالله محمد بن سعد بغدادی باعتبار مزید و زیادت صحبت که بعثت
 و اسلام و حضور رضائی و غیره باشد ایشان را طبقات طبقات ساخت و همچنین تابعین را ابن حبان باعتبار اخذ حدیث از بعض
 صحابه یک طبقه قرار داد و همچنین سعد باعتبار تفاوت غیره ایشان را طبقات گردانید بد آنکه حدیث در اصطلاح محدثین قول و فعل و
 تقریر را آنحضرت را گویند و معنی تقریر آنست که شخصی نزد آنحضرت کاری کرد یا شنید گفت و آنحضرت بر آن مطلق شد و منکر و انکار ننمود
 و سکوت ورزید و از امر قهر داشت این را تقریر گویند و تزویر گفته قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین را نیز حدیث میگویند

شرح ابی الطیب

فیه نظر الله امر اسع مقالته فوعاها فاذاه كما سمعها و اما اجلا له قدر الامام الحجة الاوحد الثقة الحافظ المتقن
 ابی عیسی محمد بن عیسی الترمذی فغنیة عن البیان و کفی به فضلا لانه اخذ عن محمد بن اسمعيل البخاری و قتيبة بن سعيد
 و محمد بن غیلان و محمد بن بشر و احمد بن منیع و محمد بن المثنی و سفیان بن وکیع و غیرهم و اخذ عنه خلق کثیر حتی اخذ عنه البخاری
 كما ذكره في كتابه هذا وله تصانيف كثيرة في علم الحديث منها الثماني و كتاب هذا الصغیر ثم اعلم ان ابی عیسی رحمه الله قد كتب
 على اربعة اقسام قسما صحيحه مقطوعه به وهو ما وافق البخاری و مسلما و قسما على شرط ابی داود و النسائي

قوت القدر

ما لم يشارك غيره وقد سلك الناس اغراض تلك المسالك واجلها و قال لقاضي ابوبكر بن العربي في اول شرح الترمذی علمي ان الله
 افترى لكم ان كتابا لم يخلق من قبله الاصل الثاني في هذا الباب الموطأ هو الاول في الباب عليه ابنی الجميع كالقشیر و الترمذی فما دونهما
 عاطفوا يصنعونه و ليس في قدر كتاب ابی عیسی مثله حالوة مقطوع و فاسدة منزع و عذبة مشر و فيه اربعة عشر علما عارفون
 مصنف و ذلك اقل بالی العمل و اسند و صحیح و اسق و عدد الطرق و مجرد و عدل و اسمی و اكنی و وصل و قطع و اوضح المعول به و المتروکین
 اختلاف العلماء في العلم و القبول لا تارة و ذكر اختلافهم في تأويله و كل علم من هذه العلوم اصل في بابيه و فخر في تضاريف القارئ لا يزال

في رياض مرئقة و علوم متفقة انتهى و قال بعضهم	كتاب الترمذی رياض علم	جلت ازهاره نزهت النجوم
به الاثار واضحة ابينت	بالقالب اقيمت كالرسوم	فاغلاها الصالح و قلنا ناز
ومن حسن بليها و غريب	وقد بان الصريح من السقيم	فعلمه ابو عيسى مبينا
وطرقة باداب صحاح	تخيرها اولوا النظر السليم	من العجلاء و الفقهاء قدما
فجاء بكتابها علم ايتينا	تفنن فيه امر باب العلوم	و يقتبسون منه نفيس علم
		يفيدون فسرهم اسفل الرسوم

عاصفة الخوف
 من اول حرفة
 فتا آفته
 العظیم ان
 يتفقد ناس
 راحة به
 يضيق منه
 ثوابا و يكره
 به ما لانه
 النعم الكريم
 و بعد فلان
 طائفة من
 الطلبة ضرر
 على رغبة
 صادق في
 صرف الطه
 ال شرح كتاب
 ابی عیسی الترمذی
 فضاء فوا
 تبدا من
 امثال ذي
 وفق علم عالم
 الغيوب
 لذي احرص
 الناس على
 ان تكون
 اوقاته
 مستغرقة
 في باب العلم
 الا اني نيت

شرح سراج احمد

پس آنچه منتفی بحضرت نبوت است و در آنرا حدیث مرفوع گویند چنانکه گویند یا قریب بود یا حضرت یا گویند از ابن عباس آمده است مرفوعاً یا گویند در رفع کردن ابن عباس و آنچه منتفی به صحابه برگردد موقوف خوانست چنانکه گویند گفت یا قریب بود دیگر در ابن عباس یا گویند از ابن عباس آمده موقوفاً یا موقوف است باین عباس مثلاً و آنچه منتفی بتابعی است آنرا منقطع گویند و مشهور است که موقوف منقطع را گویند چنانکه میگویند در آثار چنین آمده است و بعضی اثر را بر حدیث مرفوع نیز اطلاق کنند چنانکه گویند در آنچه با توره و دعای یا تو چنین آمده است و خبر و حدیث بیک معنی است و بعضی حدیث را بخصوص بحضرت و صحابه و تابعین دارند و خبر را در اخبار ملوک و سلاطین استعمال کنند و رفع و رفع گاهی صریح بود و گاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین کاری و یا سخنی نقل کنند که آنرا تفکر و اجتهاد و قیاس و عقل نتوان گفت و کرد و خبر و سماع و نقل در آن راه نبود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و آتی خبر دهند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند در زمان آنحضرت چنین میگویند یا گویند سنت چنین است این نیز در حکم رفع است و بعضی گویند سنت صحابه و خلفای راشدین نیز احتمال دارد بدانکه حدیث را چند مراتب اند اعلائی هر چه متواتر است و آن حدیثی را گویند که در هر قرن جم غفیر که اتفاق ایش آن بر کذب محال بود روایت کرده باشند و این دو قسم است سبکی متواتر اللفظ و دیگر متواتر المعنی پس حدیثی که در لفظ و معنی او تواتر باشد و بلفظ و معنی آنحضرت در هر قرن روایت شده باشد بی تغییری وجود آن کم است و حدیث من کذب علی معتدل اقلی تبی أمقعد من الثاکر حدیث متواتر المعنی است نه متواتر اللفظ چه در بعضی احادیث بغیر این لفظ هم روایت گشته چنانکه آمده من قال علی ما لم اقل فلیتبوا أمقعد من الثاکر و حدیث متواتر مطلقاً مقبول و واجب العمل است که

شرح ابی الطیب

وهو ما كان على شرط الصحيحين وقيل له ابو عبد الله بن منق ان شرط ابی داود والنسائي اخراجه احاديث اقوام لم يجمعهم على تركها اذا صح الحديث باتصال الاسناد من غير قطع ولا ارسال فيكون هذا القسم من الصحيح الا ان طريقتهم لا يكون طريق ما اخرج به البخاري ومسلم في صحيحهم با بل طريقه طريق ما ترك البخاري ومسلم من الصحيح لما اشتهر انهما تركا كثير من الصحيح الذي حفظاه والقسم الثالث احاديث اخرج من غير قطع بصحتها وقت اباان علمها بما يفهمه اهل المعرفة فاوردوها وبين سقمها لتزول البشمة وذلك اذا لم يجد للحديث طريقاً غيره لانه اقوى عنده

قوت المعتزى

كتبتا كسر وينا كه لزوم	من التسنين في دار النعيم	وغاص الفكر في بحر المعاني	قادر كل معنى مستقيم
فاخرج جوهر ايتا كسر نو	فقلد عقده اهل الفهم	ليسعد بالمعاني المعالي	يسعد تعد تدوير الجسوم
يجل العلم لا ياوى تراباً	ولا يبلى على الزمان القديم	فمن قرأ العالم ومن واهما	لتنقله الى المعبد المتيم
فان الروح تالف كل روح	وريجامنه عا طرة النسيم	تحلى في عقائده عقوداً	منظمة بيا قوت و ستوم
وتدراك نفسه اسنى ضياء	من العلم النفيس لدى العليم	ويجي جسمه احلى لذاد	حيث كاه على الخيد الجسيم
يجز الرحمن خيراً بعد خيل	ابا عيسى على الفعل الكريم	والحقه بصا لج من حواه	مصنفة من الجمل العظيم
وكان سمي به فيه شفيعاً	فيحيدن المسمى بالحب جليم	صلوات الله تعالى ربه عليه	فان لذكره ازكى نسيم

وقال ابن الصلاح في علوم الحديث كتاب ابى عيسى الترمذى اصل في معرفة الحديث الحسن وهو الذى نوب باسمه واكثر من ذكره في جامعه ويوجد في متفرقات من كلام بعض مشايخه والطبقة التى قبله كاحمد بن حنبل والبخارى وغيرهما ويختلف النسخ من كلام الترمذى في قوله

عائشة الاحوذى
بجدة
لا يفتنيان و
مبتدعة
لا يفرهمون
قد قعدوا
منه من ج
الجلب
يبتدون
والله اعلم
بما يتبعون
قتل هل
تبتون بنا
الا احدى
الحسنين
وتحن تترن
بكران
يصبى باله
بغدا من
عندة اى
بايد ينسا
فترضوا الا
مفكم
مترضون
بيد ان الفتا
عن التصح
بفوا الشد
الملة والتبر
بهو اشد
الرحلة

شرح کتب اجماع

ما راجع الیه
لعدم التمسک
او حیاتیة
المتعسف
لیس من
شان العالمین
اوله یسبح
قول رب
العالمین
لنبیه الکریم
فَإِنْ يَكْفُرْ
بِهَاقًا
فَقَدْ وَكَلْنَا
فَاقْوَمَا
لِیَسْوَیَہَا
بِکَاوَرِیْنِ
وَقَالَ فِی
الْمَغْضِیْنِ
وَالْمُکْرِمِیْنِ
أَفْتَحْصِرْ
عَنْکُمْ
الَّذِیْ کَبَرْ
صَفْحَانِ
کُنْتُمْ
قَوْمًا مُّسْرِقِیْنِ
وَلَا تَزَالِ
طَائِفَةٌ مِنْ
الْأُمَّةِ
ظَالِمَةٌ عَلَى الْغَیْظِ
إِلَی یَوْمِ الدِّیْنِ

صدق خبر آن قلمی و یقینی است و حدیثی که در آن بطریق اسناد سخن بنیانیده قسم است صحیح و حسن و تحسین صحیح مرتبه است و ضعیف مرتبه انی است و حسن مرتبه متوسط حدیث صحیح است که نقل عدل تام الضبط متصل السند تا انتها ثابت شده باشد اگر این صفتها بوجهیکال و تمام پیدا است آنرا صحیح لذاته خوانند و اگر نوعی از قصور و نقصان بدان راه دارد و کثرت طرق جبران نقصان کرده آنرا صحیح بغیره خوانند و اگر بجز آن نقصان نکرده آنرا حسن لذاته خوانند و اگر در حدیث ضعیف تا حدیث غیر نقصان ضعیف وی کرده آنرا حسن بغیره خوانند و ظاهر کلام عموم در آنست که در حسن نقصان در همه صفات مذکوره راه دارد و اما تحقیق آنست که در حسن لذاته ضعیف و نقصان در ضبط است و تحفظ و باقی صفات بحال خود است و در ضعیف و حسن بغیره نقصان در همه صفات راه دارد و اما سوالی این در او اهل کتب نیز نوشته اند بطریق بسط و تفصیل چنانکه ابن الاثیر در او اهل جامع الاصول و امام نووی در او اهل شرح مسلم لکن همه بسط بود اکنون حسنی عدالت و ضبط بیان باید کرد تا تعریف این اقسام منکشف گردد بدینکه مراد بعدالت ملکه است در شخص که حامل و باعث گردد او را بر ملازمت تقوی و مروت و مرد تقوی اجتناب اعمال سیه است از شرک و فسق و بدعت و در اجتناب از صغیره اختلاف است و محار علم اشتراط آنست که از طاعت بیرونست مگر امر او دوام بر آن که آن نیز از قبیل کبیره است و مراد بروت تنزه از بعضی خسائس و نقائص است که نه مقتضای همت و مردانگی است مثل بعضی مسابحات دینی چنانکه اکل و شرب در بازار و بول در شوارع عام و مانند آن و باید دانست که عدل روایت عامتر است از عدل شهدا و شالمست مگر عدل را نیز و عدل شهادت مخصوص بحسرت و مراد بضبط حفظ و تثبیت مسموعت و زیاد داشتن

شرح ابی الطیب

من رای الرجال وقسم را بعبان هو عنه و قال ما اخرجت فی کتابی الا حدیثا قد عمل به بعض الفقهاء فعل هذا کل حدیث احبته فخرج او عمل بموجبه عامل اخرجه سواء صح طریق الیه ام لم یصح و کان طریقه انه یترجع الالباب الذی فیه حدیث مشهور عن صحابی قد صح طریق الیه و اخرجه حدیثه فی الکتب الصحاح فیه رد فی الباب ذلک الحکم من حدیث صحابی اخرجه نخرجون من حدیثه ولا یكون طریق الیه کالطریق الی الاول الا ان الحکم صحیح ثم یتبعه بان یقول و فی الباب عن فلان

قوت الترمذی

هذا حدیث حسن و هذا حدیث حسن صحیح و نحو ذلک فیتبغی ان تصح اصلاک جماعه اصول و یعتقد علی التفتت علیہ و قال کما فظ ابن حجر فی نکتہ صلی بن الصلاح قد اکرزل المدینی من وصف الاحادیث بالصحة و بالحسن و فی حله کما ذکرکم السابق لهذا الاصطلاح و عنه اخذ البخاری و یعقوب بن شیبہ و غیره احد عن البخاری اخذ الترمذی فاستداده الترمذی ذلک فاهون البخاری و لکن الترمذی اکثر منه و اشار بذکره و اظهر الاصطلاح فیه و صار اشر منه من غیره و قال ابن الصلاح قول الترمذی و غیره هذا حدیث حسن فایشکال ان الحسن قاصر عن الصحیح ففی الجمع بینهما فی حدیث واحد جمع بین نفوذ لک القصور و اثباته قال جواب ان ذلک راجع الی الاسناد فاذا فرغ الحدیث الواحد باسنادین احدهما اسناد حسن الاخر اسناد صحیح استقام ان یقال فیه حدیث حسن صحیح ای ان حسن بالنسبة الی اسناد صحیح بالنسبة الی اسناد اخر علی ان غیر متکثر ان یکون بعض من قال ذلک را به بالحسن معناه اللغو و هو تمیل الیه النفس یا باده العقل و لا یجوز الاصطلاح الذی نحن بصددہ فافهمی قال ابن ذوق العید فی الاقتراح فی علی الجواب الاول الاحادیث الی قول فیها حسن صحیح معناه لیس الاخر قال فی کلام الترمذی فی موضع یقول هذا حدیث حسن صحیح لا نفر الا من هذا الوجه قال الذی اقول فی جواب هذا السؤال انه لا یشترط فی حدیث القصور عن الصحیح ان یشترط فی حدیثه القصور علی قول حسن فاقصود به من قید الاقصاء من حدیث حقیقه و ذلک و شره ذلک

شرح سراج احمد

مروی از فوات واختلاف بحیثیتی که ممکن و قادر گردد بر استخراج آن دو قسم است خطی و خطی بکتاب خطی مصدر پیدا داشت و خطی
 طلب است و خطی بکتاب نگار داشت و صیانت آن نزد خود تا وقت ادا و جوه طعن متعلق به الدلت پنج قسم داشته اند اول کذب
 راوی و دوم عظم اتیان وی بکذب سوم فتن چهارم جهالت پنجم بدعت و سمراد بکذب راوی آنست که ثابت شده باشد کذب وی در حدیث
 نبوی علیه الصلوة والسلام و حدیثی را که طعن است راوی بکذب موضوع خوانند و سمر که ثابت شد از وی تمسک بکذب در حدیث
 اگر چه وقوع آن در تمام عمر کبار بود و اگر چه توبه کند دیگر حدیث وی منسول نیست بخلاف ثانی و چون توبه کند اولا و مراد بحدیث موضوع در
 اصطلاح محدثین اینست نه آن که البته ثابت شود و وضع و کذب در خصوص این حدیث که حکم بوضع و اقرار بکذب نمیشود غالب سنت و قطع تعیین
 بدان راه نیست فاذن الکذب و قد یصدق و اما اتهام راوی بکذب آن بود که مشهور و معروف شده باشد بدروغ گفتن در سخن اگر چه
 وقوع آن در حدیث نبوی علیه الصلوة والسلام و تسلیم از وی ثابت نشود و روایت مخالف قواعد معلوم ضروری شرع نیز همین حکم را از وی
 قسم را متروک خوانند چنانکه گویند حدیث متروک او هو متروک الحدیث و این چنین اگر کسی توبه کند توبه وی صحیح میشود و اما اگر
 صبر و وسای صلاح در ناصیه حال وی لا یرکب حدیث از وی میتوان شنید و آنکه احیانا بطریق مذرت دروغی در کلام وی در حدیث
 نبوی علیه السلام بوجود آید اگر چه محصیت است اما در تسمیه حدیث وی به موضوع و متروک تاثیر ندارد و اما فسق مراد بوی فسق در عمل است نه اعتقاد
 که آنرا داخل بدعت دارند و اکثر استمال بدعت در اعتقاد است و کذب نیز اگر چه داخل فسق است ولیکن بجهت شریعت طعن در وی و فساد این کلام را

شرح ابی الطیب

و قالان و یعد جماعة منهم الصحابی الذی اخرج ذلك الحكم من حدیثه كذا قال الحافظ ابو الفضل بن طاهر
 وقال ابن الصلاح و فی علوم الحدیث کتاب ابی عیسی الترمذی اصل فی معرفة الحسن وهو الذی نوب باسمه و اکثر من ذکره
 فی جامعہ و مختلف النسخ من کتاب الترمذی فی قوله هذا حدیث حسن و هذا حدیث حسن صحیح و نحو ذلك فی کتب
 تصحیح اصالح من کتاب الترمذی بجماعة اصول و تعتمد علی ما اتفقت علیه و قال ابن الصلاح
 قول الترمذی و غیره هذا حدیث حسن صحیح فیه اشکال لان الحسن قاص عن الصحیح

قوت المتعذر

و بیان آنکه ههنا صفات الرواة تقتضی قبول الرواة و تلك الصفات درجات بعضها فوق بعض فی التیقظ و الحفظ و الاتقان مثلا فوجو فی الدرجة
 الدنيا کا الصدق و عدم التهم بکذب یا فیه وجو ما هو علی منه کا الحفظ و الاتقان فاذا وجدت الدرجة العليا لم یبق فی الک وجو الدنيا کا الحفظ
 مع الصدق فی صحیح ان ینال فی هذا الحسن باعتبار وجو الصفة الدنيا و هو الصدق مثلا صحیح باعتبار الصفة العليا و هو الحفظ و الاتقان بلزم
 علی هذا ان ینال کل صحیح حسنا و ینال ذلك و یؤید ذلك قولهم هذا حدیث حسن فی الاحادیث الصحیح و هذا موجب فی کلام المتقدمین
 انتهى و قال الحافظ عماد الدین بن کثیر اصل هذا السؤال غیر مستحسن الجمع بین الحسن و الصحة فی حدیث واحد بترتبه متوسطة بین
 و الحسن و قال ثلث مراتب الصحیح اطلاقها و الحسن ادناها و الثالث کثرة ما ینشر ب من کل منها فان کل ما کان فیه شبهة لم یخص
 لاحدهما اختص برتبة مفردة کقولهم للز و هو ما فیه جلاوة و محوصة هذا حلوا مضای ف قال فعل هذا لیکون ما یقول فیه حسن
 صحیح علی رتبة عنده من الحسن و ینال حکم حدیث بالصحة المحضة اقوی من حکمه علی بالصحة مع الحسن و قال
 الحافظ ابو الفضل العراقی فی نکتته علی ابن الصلاح و هذا الذی قاله ابن کثیر فیکون لادلیل علی فیه هو بعید من فهم معنی کلام
 الترمذی قال الامام بدایین الترمذی الحافظ ابو الفضل بن حجر کلاما فی النکت علی ابن الصلاح هذا یقتضی اثبات قسم ثالث کذا قال

عائشة الاحوذی
 و صل الله
 ان یحقوا الذیة
 فان یجعلن
 من قتال
 فیه المصطفی
 یحمل هذا
 العلم من
 کل خلف
 عدوله
 یتقون عنه
 تحریف
 النکالین
 و انتحال
 المبطالین
 و دعوی
 الجاهلین
 و ما یستقوا
 یفرعون
 بسوء الهمم
 لی فی هذا
 الامم بالاحیاء
 باب النجاة
 و اربعة
 فصول
 فی اربع
 الاجابة
 فی الدعاء
 و الرضاء
 فی الطاعة

شرح بهرج احمد

ما فی سوره
والتخلف فی
المعصیه
والولی فی
المخلوق لا یخیر
احدکم
شیئا من
الداء آفریا
کانت لاجابة
له ولا فناء
من الطاعة
فلعله یضاه
رضی الله
عنه ولا یجاء
من المعصیه
مخافة ان یکن
سخط الله فیہ
ولا اجبال من
المخلوق اجل
ان یتکون ولیا
له سبحانه
وتعالى فی
الباطن حتی
قبض الله له
المنة ویسر
النیه وقلت
یا قسی جدا
سمر من عزلی
ولا تقطعن
خطا من
الاحقره

بدان خبره اند و آنرا بابت از نام راوی نیز سبب حسن در حدیث است که چون نام وی معلوم نگردد و حال وی نیز معلوم نگردد و بتوان دانست که
نقد است یا غیره بآنکه گوید اخباری صحیح او اخباری ضعیف و آنرا بهم خوانند و حدیث بهم قبول نگردد مگر آنکه صحابی باشد که آنجا بهمه عدل اند و اگر سبب
بافتن تعدیل آید چنانکه گوید اخباری عدل او اخباری ثقه اینجا اختلاف است و صحیح است که قبول است چنانکه با اعتقاد خود او را ثقه خیال کرده باشد
و در نفس الامر نباشد پس گوید نام او را با همه بدانند که گفتند است و اگر امام ما ذوق بخوبی قبول است و آیا بدعت ملایمان اعتقاد چیز است که احداث کرده شد
بر خلاف آنچه معروف و معلوم است از آنحضرت نوع شبیه تاویل نه بطریق حجب و عدا و عدا که آن گفتند است و حدیث بتدرج مردود است و نزد بعضی
اگر تصفت است بصدق لیه و سیانت لسان قبول است و بعضی گفته اند که هر که منکر است امر متواتر از شرح که معلوم است بضرورت بودن او از دین
مردود است و هر که نبیان صفت بود اگر چه مخالفان او را تکفیر کرده باشند قبول است با انضمام ضبط و ورع و تقوی و احتیاط و محتاط است که اگر ادعی باشد
ببدعت خود در مقام ترویج و تزیین بود قبول نکنند و اگر نه این چنین است قبول کنند مگر آنکه چیزی روایت کنند که تقوی بدعتش بود مردود است و با جماع اهل
حدیث منکلت اند از آن حدیث از اهل بدع و اهل هوا و ارباب مذاهب زائد جامع الاصول میگویند که آنرا کرده اند جماع از ائمه اهل حدیث از فرق مختلفه
و از آنجا که منسوب اند بقدر و تشیع و رفض و دیگر اصحاب بدع و اهل هوا و جماع دیگر احتیاط نموده اند و احتیاط کردند و ترویج و زیدند از آن حدیث ازین فرق
و هر کدام را بیان است انتفی و تنک نیت که آن حدیث ازین فرق با بعد از تحوی صدق و صواب خواهد بود و با وجود آن احتیاط در عدم اخذ است چه
بثبوت رسید است که این مردم وضع حدیث برای ترویج مذاهب خود نمینهند و با توبه و رجوع قرار بر آن میگردانند و الله اعلم و وجه طعن متعلق بضبط را

شرح ابی الطیب

ففی الجمع بینهما فی حدیث واحد جمع بین نفی ذلك التصور و اثباته قال وجوابه ان ذلك راجع الى الاستدلال
فاذا روى الحديث الواحد باسنادین احدهما اسناد حسن و الاخر اسناد صحيح استقام ان يقال فیہ انه
حدیث حسن صحیح ای انه حسن بالنسبة الى اسناد صحیح بالنسبة الى اسناد اخر علی انه غیر مستنکر ان
یکون بعض من قال ذلك اراد بالحسن معناه اللغو و هو ما تمیل الیه النفس و لا یابا بالقلب و من معناه الاصطلاحی الذي
نحن بصده كما نفی قال ابن دقاق العید فی الاقتراح یرد علی الجواب الاول الاحادیث التي قيل فیها حسن صحیح مع ان ليس لها الاخر جهرا

قوت المعتد

و عبارة الزکشی هو خرق لاجماعهم فان يلزم علیه انه لا يكون في كتاب الترمذي حديث صحيح الا قليلا لقلة اقتضاه على قوله هذا صحيح مع
الذي يعبر به بالصحة والحسن اكثره موجود في الصحيحين قال الشيخ سراج الدين البلقيني في محاسن الاصطلاح ايضا في هذا الجواب
لكن جزم الامام شمس الدين بن الجوزي في الهداية فقال لذي قال صحيح حسن فالترمذي يعني نتسكب صحة و حسن فليخون دون الصحيحين
و قال الزکشی فان قلت فما عندك في دفع هذا الاشكال قلت محتمل ان يرد بان يوجب حسن صحیح في هذه الصورة الخاصة الترادف استعمال
هذا قليلا لادليل على جوازها استعمال بعض حيث وصف بالحسن بالصحة على قول من ادرج الحسن في القسم الصحيح فيجوز ان يريد حقيقة باقی
اسناد واحد باعتبار كماله و ان يبين فيجوز ان يكون سمر هذا الحديث من رجل مثري في حال كونه مستقلا و مشهورا بالصدق و الامانة ثم
توفي في ذلك الرجل السمت و ارتفع حاله الى رتبة العدالة فسمع منه الترمذي او غيره مرة اخرى فاخذ الوصفين و قدر في عن غيره
انه سمر الحديث الواحد على شيء واحد غير مرق قال وهذا الاحتمال ان كان بعيدا فليس شبيها يقال قال ويحتمل ان يكون الترمذي ادنى
الحسنه و ادى اجتهاد غير الى صحته او بالعكس فان الحديث في أعلى درجات الحسن اول درجات الصحيح فجمع له باعتبار من هبين و انك اذا
تأملت تعرف الترمذي اهل تلك تسكن الى قصده هذا انتهى كلام الزکشی بعضه ما اخبرني من الجمع في حديث قال في مختصره و قوله

شرح سراج احمد

پنج گفته اند اول اوجبت فوط غفلت و دوم كثرت غلط سوم كثرت ثقات چهارم و پنجم سوء حفظه اما كثرت غفلت و كثرت غلط نزد يك كی گيراند
غفلت در سماع و تحمل حدیث و غلط در سماع و ادای آن و مخالفت ثقات در اسناد یا در متن بر انواع متعدده است و آن موجب شنود حدیث است
و در اعتبار رونی از وجود طعن متعلق بضبط بحسب آن باشد که یا عث مخالفت ثقات عدم ضبط و حفظ و عدم صیانت از تغییر و تبدیل خواهد بود اما
طعن بحسب و هم و نسبان راوی که بدان خطا کرده و روایت بر تبیل توهم کرده اگر اطلاق یافته شود بر توهم وی بقدر آن و الله بران و دریافت فعل و
اسباب قاصد از حدیث معلل خوانند و این انغمض علوم حدیث است و ادق آن و قیام توان نمود بآن مگر کسیکه داده شد از افرام ثاقب و حفظ و
و معرفت تمام مراتب روایات و احوال سانی و متون چنانچه تقدیرین از ارباب این فن بودند تا از اقلی که میگویند از وی مثل وی در غیاب نیامده و
چنان بود که عبارت معلل از اقامت حجت قاصد بود و تنج و تعیین علت نتوان کرد بر مثال مصیری در نقد دراهم و دنانیر و اما سوء حفظ مراد بوی آن داشته اند
که اصابت او غالب بر خطا و حفظ و اتقان اکثر از بسیار بسیار بود یعنی اگر خطا و نسبان غالب بود یا مساوی بود یا صواب و ایقان این هر دو صورت
داخل در سوء حفظ است معتبر غلبه و كثرت صواب و ایقان است و سوء حفظ اگر لازم حال در جمیع اوقات عمر کسی گردد حدیث وی مستبعد بود و این را نیز شاذ
گویند بر رای محدثین و اگر طاری و عارض شده بحسب عارضی مثل اختلال حافظه بکبر سن یا از باب بصیرت ثقات کتب این قسم را خطا نامند و اگر چیز دیگر پیش
از اختلاط و اختلال حدیث کرد و بعد از او متمیز گردانیده است از آنچه که بعد از وی کرده قبول کرده شود و اگر تمیز نگذرد و جدا جدا ساخته توقف کنند و اگر اشتباه بود
نیز همین حکم است و اگر این قسم را متابعات و شواهد پیدا شود ترمذی کند از درجه توقف و غربت قبول رجحان و همین است حکم احادیث مستور و در سراج
شرح ابی الطیب

قال وفي كلام الترمذي في مواضع يقول هذا حديث حسن صحيح لا نعرفه الا من هذا الوجه قال والذي
اقول في جواب هذا السؤال انه لا يشترط في الحسن قيد القصور عن الصحيح وانما كبحيته القصو اذا اقتصر على قوله
حسن واما اذا قال حسن صحيح فلا تشترط ذلك وبيانه ان ههنا صفات للرواة تقتضي قبول الرواة وللكال صفات
درجات بعضها فوق بعضها كالتقيد والحفظ والاتقان مثلا فوجود الدرجة الدنيا كالصدق وعدم التهمة بالكذب لا ينافيه
وجود ما هو اعلى منه كالحفظ والاتقان فاذا وجدت الدرجة العليا لم يناف ذلك وجود الدنيا كالحفظ مع

قوت المقتضى

حسن صحيح باعتبار سندی و اولد هین و قال الحافظ ابن حجر في التلک قد اجاب بعض المتأخرين عن اصل الاشكال بان اعتبار صدق
الوصفين على الحديث بالنسبة الى حوال راوية عند ائمة الحديث فاذا كان فيهم من يكون حديثه صحيحا عند قوم حسنا عند قوم قال فيه
قال يعقب هذا بانه لو ادر الله ذلك لكان بالواو التي للجمع فيقول حسن صحيح قال ثمان الذي يتبادر الى الفهم ان الترمذی انما يحكم على الحديث بالنسبة
الى ما عند الا بالنسبة الى غير قوم هذا يقدر في الجواب فيوقف ايضا على اعتبار الاحاديث التي جمع الترمذی فيها بين الوصفين فان كان في بعضها ما لا
اختلاف فيه عند جميعهم في صحة قدره في الجواب ايضا لكن لو سلم هذا الجواب لكان اقرب الى مراد من غيره قال في الاميل اليه ارضي الجواب غير
شك قال وقيل يجوز ان يكون مراده ان ذلك باعتبار صفين مختلفين وهما الاسناد والحكم فحينئذ ان يكون قوله حسن اي باعتبار
اسناده صحيح اي باعتبار حكمه لانه من قبل المقبول وكل مقبول يجوز ان يطلق عليه اسم الصحة وهذا يشبه على قول من
لا يفرق الحسن من الصحيح بل يسمى الكل صحيحا لكن يدعيه ما اوردناه او لا من ان الترمذی اكثر من الحكم بذلك على
الاحاديث الصحيحة الاسناد قال و اجاب بعض المتأخرين بانه اذا حسن على طريقة من يفرق بين النوعين لقصود
رتبة راويه عن درجة الصحة المصطلحة صحيح على طريقة من لا يفرق قال ويرى عليه ما اوردناه فيما سبق

خارضة الاثر
بالدنيا
ولا تقبل
على مخلوق
وتدراجا
الحالوت
الا على ذات
وان كنت
مهمة
بخطاكت
الدنيا
وتكاليف
حين فاختها
حالة المحيا
قد واثق
بالمؤمنين
فاذا مات
المبرق انقطع
علمه الا من
ثلث صفة
جارية
او علم علمه
او ولد صالح
يدعوا له
وما كنت
لا تعرض
التصنيف
ولا اسرقى
الى هذا
المحل النبوت
الا واني

دیگر یاد آنکه حدیث صحیح را روی وی یکی است آنرا غریب نامند و اگر دو بود غریب خوانند و اگر زیاده از دو شهر و مستغنی خوانند و اگر کثرت روایات باشد
که توافق ایشان بر کذب حمل نتوان کرد متواتر گویند و غریب را فرد نیز گویند و مراد بانکه راوی یکی بود آنست که اگر چه در یک موضع عمل همچنین افتد غریب
است و آنرا نسبی گویند و اگر همه جای چنین آید فرد مطلق بود و مراد بانکه از دو کس روایت آید آنست که همه جای چنین آید اگر یکس یکی آید پس غریب
نمود بلکه غریب باشد چنانکه گفته شد و بر همین قیاس اعتبار زیادت بود و در شهر اینست معنی قول ایشان که درین فن اقل حاکم بر اکثر است قائم
و از اینجا معلوم شد که غریب متافقات بصحت ندارد و حدیث غریب صحیح میتواند بود چنانکه هر یک از رجال وی ثقات باشند و غریب گاهی بنا
شد از نیز آید ای شذوذ یکد از اقسام طعن در حدیث است و اینست مراد صاحب مصابح که در بعضی احادیث بطریق طعن سگوید هذا حدیث
غریب و بعضی شاذ را نیز بفرد راوی تفسیر کرده اند بلی اعتبار مخالفات ثقات و گفته اند صحیح شاذ است و غیر شاذ بمعنی فرد ثقه و آنکه در مقام طعن بگوید
شود بمعنی مخالفات ثقات است و حدیث ضعیف آنست که یکی ازین شرائط معتبر در صحت و حسن یا زیاده مطلقاً منقود گردد و در او ب
بعدم عدالت یا عدم ضبط اسناد او بانقطاع قسم بود بوثق و زو و تجارت و علت موسوم گردد و باین اعتبار اقسام ضعیف متعدد و متکثر گردد و از
و ترکیباً و مراتب حسن و صحیح لذات و تمایز و تفاوت مراتب و درجات این صفات است با وجود اشتراک در اصل صحت و حسن و این قوم مراتب صحت
ضبط کرده و تعیین نموده اند و امثال آنرا از اسانید ذکر کرده و گفته اند که اسم عدالت و ضبط همه رجال این اسانید را شامل است و لیکن بعضی ازین
فوق بعضی است و اختلاف کرده اند درین که اطلاق اصح اسانید بر سنده مخصوص علی الاطلاق است بعضی گفته اند اصح اسانید زین العابدین

شرح ابی الطیب

الصدق فيصير ان يقال في هذا انه حسن باعتبار وجود الصفة الدنيا وهي الصدق مثلاً صحيح باعتبار
الصفة العليا وهي الحفظ والاتقان ويلزم على هذا ان يكون كل صحيح حسناً وتلتزم ذلك ويؤيده ورود
هذا حديث حسن من الاحاديث الصحيحة وهذا موجود في كلام المتقدمين انتهى **اقول** ويوضحه ما
قاله الشيخ الكاظم ابن حجر العسقلاني في النخبة وشرحها وحاصله فان جموع الصحيح والحسن في وصف حديث واحد كقول
الترمذي وغيره كالخاري على ما نقله السخاوي وكيع يقوب بن شيبه وابي علي الطوسي فانهما جمعا في مواضع من كتابيهما

قوت المغذی

قال واختار بعض من ادركناه ان اللفظين عند مترادفان ويكون اتيانهما باللفظ الثاني بعد الاول على سبيل التأكيد كما يقال
صحيح ثابت او جيد قوي وغير ذلك قال شاذان في قدح فيه القاعدة فان الحمل على التأسيس خير من الحمل على التأكيد لان الاصل عدم
التأكيد لكن قد يندفع القدر بوجود القرينة الدالة على ذلك وقد وجدنا في عبارة غير واحد من الدار قطن هذا حديث صحيح ثابت
قال وفي الجملة اقوى الاجوبة ما اجاب به ابن دقيق العيد انتهى كلام الحافظ ابن حجر في التكت قال في شرح التحفة اذا اجتمع الصحيح
والحسن في وصف واحد التردد الحاصل من المجتهد في الناقل هل جئتم فيه بشرط الصحة او قصر عن ذلك وهذا حيث يحصل منه التفرع
بتلك الرواية قال ومحصل الجواب ان ترددية الحديث في ناقلة قضية الجملة ان لا يصفه بأحد الوصفين فيقال فيه حسن باعتبار وصفه
عند قول صحيح باعتبار وصفه عند قوم وغاية ما فيه انه حذف من معرف التردد لان حقه ان يقول حسن او صحيح وهذا كما صدق
حرف العطف من الذي بعده وعلى هذا فما قيل فيه حسن صحيح دون ما قيل فيه صحيح لان الجزم اقوى من التردد وهذا حيث التفرع
ولا اذا لم يحصل التفرع فالحال ان الوصفين معا على الحديث يكون باعتبارهما اثنان احدهما صحيح والاخر حسن وعلى هذا فما قيل
فيه حسن صحيح فوق ما قيل فيه صحيح فقط اذا كان فردا لان كثرة الطرق تقوى فان قيل قد يرد من التردد بان شرط الحسن ان يوقى من

شرح سراج احمد

از پدرش از جبرش و بعضی مالک از نافع از ابن عمر و بعضی گفته بیری از سالم از پدرش ابن عمر و بعضی گفته اند که صواب آنست که حکم بر سند صحیح من
باصحیت علی الاطلاق نتوان کرد الا آنکه در اینجا مرتبه اعلی مت و حدیثی از اسانید در اینجا داخل اند و اگر مقید بقید کنند چنانکه گویند اصح اسانید از
فلان بلد یا اصح اسانید در فلان باب یا در فلان مسأله در سنت عادت مصنف است که در هر جا میگوید حدیث حسن صحیح و حدیث غریب حسن
و حدیث غریب حسن صحیح اجتماع در حسن و صحت خود اشکالی ندارد که حسن لذاته باشد و صحیح لغیره آنرا در اجتماع غریب و حسن اشکالی دارد که مصنف
ترمذی در حسن تعدد طرق اعتبار کرده است و آن با غایت منافات دارد جواب میگویند که اعتبار تعدد طرق بحسن نزد مصنف مطلق نیست
بلکه قسمی از حسن و اینجا که حسن را با غریب جمع کرده مراد قسم دیگر است و بعضی گویند که اشاره با اختلاف روایات است که نزد بعضی غریب است و نزد بعضی
حسن یا او معنی آنست که شک و تردید در در آنکه غریب است یا حسن و قول بانکه مراد بحسن اینجا مصطلح نیست بلکه بامیل الیه الطبع است
بسیارست بدانکه احتجاج در احکام منجر صحیح لذاته مجمع علیه است و همچنین بحسن نزد علمای عامه و آن ملحق بصحیح است در احتجاج اگر چه در مرتبه کمتر
و چون حدیث ضعیف بتعدد طرق بمرتبه حسن رسد آن نیز محتج به است چنانکه مشهور است که حدیث ضعیف در فضائل اعمال مستبر است بجمت
ترغیب نه در غیر آن مفرداتش مرادست نه مجموع که آن بتعدد طرق در محل حسن است نه ضعیف صریح به الایته و بعضی گفته اند اگر ضعف حدیث
بسیب سوء حفظ بعضی روایات یا اختلاط یا تدلیس بود با وجود صدق و دیانت منجر میگردد بتعدد طرق و اگر از جهت اتهام کذب راوی یا شذوذ یا
فحش خطا بود اگر چه تعدد طرق داشته باشد منجر نگردد و حدیث محکم بضعف باشد و در فضائل اعمال معمول و شاید که بر نیضورت محمول خواهد بود

شرح ابی طیب

حدیث حسن صحیح فلان در المجتهد فی الناقل هل جتمعت فيه شروط الصحة او قصر عنها مع كونه مفعولا
والمراد بالمجتهد من يفتش حال الاحاديث ويحقق انك لا منها من اي قسم من الاقسام وان لم يكن مجتهدا
مطلقا وهذا الجواب اذا كان يحصل من الناقل التفرّد بتلك الرواية وعرف بهذا جواب من استشكل
الجمع بين الوصفين فقال الحسن قاصد عن الصحيح ففي الجمع بين الوصفين اثبات لذلك القصور ونفيه وتحصل الجواب
ان تردد ائمة الحديث في حال ناقله اقتضى المجتهد ان لا يصفه باحد الوصفين فقط او يستألف

قوت المتذکر

غیر وجه فکیف یقول فی بعض الاحادیث حسن غریب لا نعرفه الا من هذا الوجه فالجواب ان الترمذی لم یعرف الحسن مطلقا
وانما عرف نوع خاص وقع فی کتابه وهو ما یقول فی حسن من غیر صفة اخرى وذلك لان یقول فی بعض الاحادیث حسن صحیح غریب تعریفه
لما وقع علی الاول فقط وعبارة ترمذی شال ذلك حيث قال فی او اخر کتابه وما قلنا فی کتابنا حدیث حسن فانما اردنا به حسن اسناده
عندنا کل حدیث برمی لا یكون رايه متهما بکذب بروی من غیر وجه نحو ذلك ولا یكون شاذ فهو عندنا حدیث حسن یعرف بهذا انداز آنچه
الذی یقول فی حسن فقط اما ما یقول فيه حسن صحیح او حسن غریب حسن صحیح غریب فلم یعرهم علی تعریف ما یقول فيه صحیح فقط او حسن
فقط وكأنه تركه استغناء لشمه قه عند اهل الفن واقتصر علی تعریف ما یقول فيه فی کتابه حسن فقط اما لغرضه واما لاصطلاح
جدید فلذلك یقول عندنا لم ینسبه الی اهل الحديث كما فعل الخطابی وبعد التقرير یبید فمع کثیر من الایرادات التي طال البحث
فيها ولم یسفر عن وجه توجیهها قلنا الحمد علی ما الهمد وعلو قلت وظهر فی توجیهها ان الخزان احمد هما ان المراد حسن لذاته
صحیح لغیره والاخر ان المراد حسن باعتبار اسناد صحیح ای انه اصح شیء وروی بالبک فانه یقال اصح ما روئ کذا وان کان حسنا
او ضعیفا فالمراد ارجحه او اقله ضعفا ثم ان الترمذی لم یفرد بهذا المصطلح بل سبقه الیه شیخه البخاری كما نقله

عارضه الاجود
فاما ابداء
المعانی
فهو امر
معون فی
هذا الزمان
فان العلماء
قد استفادوا
المسلم
ونصبوا
علی کل
مشکل
العلم ولم یبق
الا خفایا
فی روايات
لا یتوحدوا
الا من تبصر
معاظفها
واستظهر
لواطفها
حضيضة
ولم یکن
قط فی الامر
من استغنی
الی حد
هذه الامة
من البصر
فی التصنيف
والتحقیق
ولا جاب
لها فی مرها

عنه الاخر
من التفرغ
فان الله صافها
عن الانه لا
في كتابها
فجاء بها
الى المختلق
من ابوابها
وتسائر
الامم غرهم
الافات
وتوال
عليهم
الحادثات
فذكر
ان التوراة
حرفت
مربتين
واتخذت
اليهود الهين
اثنتين
وزعموا
ان الذب
املاها
من حفظه
في المراتل
عزير وليس
لها في المرة
الثانية
الاكتسب
عقوبة النصر
فهم وعلمهم

ابن بعضی گفته اند که بحقوق ضعف بضعت افاده نمیکند قوت را و الا این سخن ظاهر الفساد است بد آنکه سنده رجال حدیث را گویند که روایت کرد
و اسناد نیز بمعنی سند آید و گاهی بمعنی ذکر سند و اظهار آن نیز افتد و متن حدیث آنچه گاهتی میگردد بوی اسناد این کلام پس اگر هیچ راوی از روای
حدیث از میان ساقط گردد و منقطع گویند و این سقوط را القطع و اگر سقوط از برای سنده و اوائل آنست آنرا سلق خوانند و این اسقاط را تعلیق و
ساقطی باشد یا بیشتر و گاهی تمام سند ساقط بود چنانکه گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم چنانکه عات مصنفین است و آنچه که از
ترمذی درین کتاب اندر همه آن صحیح اند و حکم اتصال دارند و اگر سقوط از آخر سند است بعد از تابعی آنرا حدیث مرسل خوانند و این فعل را رسال چنانکه
تابعی گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم و نزد بعضی محدثین مرسل و منقطع بیک معنی آید و اصطلاح اول شهرست نزد فقها و محدثین و
حکم مرسل توقفست نزد جمهور علما چه نمیتوان دانست که ساقط نقد است یا غیر نقد زیرا که روایت تابعی از تابعی بسیارست و در تابعین نقب بودند
و غیر نقد و نزد امام بابوضیفه و مالک قبولست مطلقا و ایشان گویند که ارسال بجهت کمال و وثوق و اعتماد است زیرا که کلام در نقه است و اگر نزد
صحیح نبود ارسال نمینمود و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم و نزد امام شافعی اگر این حدیث مرسل اعتضاد یا بدو دیگر مقبول است و از امام احمد و قول
و اگر سقوط از انشای سند است پس آن ساقط اگر در روای باشد و متوالی و بهمی آنرا استعمل خوانند و اگر ساقطی بود یا زیاده در پی بلکه از دو جای یا
آنرا منقطع خوانند و منقطع بمعنی غیر متصل شامل این همه قسام نیز آید و قسمی از منقطع است که آنرا بدس گویند و فعل آنرا تدلیس و قاعش را تدلیس کسر
اللام سنده و صورتش اینست که راوی نام شیخ خود را بنزد و از شیخ که فوق اوست روایت کند و لفظیکه موسوم است بسیار و حال آنکه سماع از وی ندارد

شرح ابی الطیب

في الجواب انه قيل فيه حسن باعتبار وصفه عند قوم صحيح باعتبار وصفه عند آخرين وغاية ما فيه
انه حذف منه حرف التردد لان حقه ان يقول انه حسن او صحيح كما يحذف حرف العطف من الذي يُعَدُّ
وعلى هذا الذي قيل فيه حسن صحيح دون الذي قيل فيه صحيح لان الجزم اقوى من
التردد وهذا من حيث التفرد وان لم يحصل التفرد فاطلاق الوصفين باعتبار الاستنادين
احدهما صحيح والاخر حسن وعلى هذا فما قيل فيه حسن صحيح فوق ما قيل فيه صحيح فقط

قوت المتزك

ابن الصلاح في غير مختصرة والزركشي وابن حجر في نكتها قال الزركشي واعلم ان هذا السؤال من بعينه في قول الترمذی
هذا حديث حسن غريب لان من شرط الحسن ان يكون معروفاً من غير وجه والغريب ما انفرد به احد روايته وبينهما كثرة قال
وجوابه ان الغريب يطلق على اقسام غريب من جهة المتن وغريب من جهة الاسناد والمراد هنا الثاني واول لان هذا الغريب
معرفة عن جماعة من الصحابة لكن تفرد بعضهم بروايته عن صحابي فبحسب المتن حسن وبحسب الاسناد غريب لانه لم يرواه
من تلك الجماعة الا الواحد لا منافاة بين الغريب بهذا المعنى وبين الحسن بخلاف سائر الغرائب فانها تكتفى بالحسن وقال الحافظ ابى العباس
احمد بن عبد المحسن الغزالي في كتابه معتمداً للبيهقي قول ابى عيسى هذا حديث حسن صحيح غريب وهذا حديث حسن غريب
انما يريد به ضيق المخرج انه لم يخرج الا من جهة واحدة ولم يقعد خروجه من طرق الا ان الراوى ثقة فلا يضر ذلك
فيستغربه هو لثقة الناوذة وهو لا يثمة شروطه معجبة وقد يخرج الشيخان احاديث يقول ابو عيسى فيها هذا حديث
حسن وتارة حسن غريب كما قال في حديث ابى بكر قلت يا رسول الله علمني دعاء دعوه في صلاتي الحديث فوجدنا
حديث حسن مع انه متفق عليه انتهى واعلم ان الكتب الاربعة قد اصبحت في وسن ابى داود والسنن

شرح برسان احمد

و گویند فلان و قال فلان و تریس ناموم و کرده است مگر آنکه ثابت شود که نوی تریس نمیکند و نیز ثقت و دران غرض فاسد باشد مثل اشغای سماع از شیخ
بجست صغری من و عدم جاه و عدم شهرت و ستر حال که سبب طعن گردد و تریس در لغت بمعنی عیب است و بعضی اکابر حدیث نیز تریس
میکردند یا با نهجت و ثوق بصحت حدیث و استغناء بشهرت حال نه از جهت این اغراض فاسد که ذکر شد و اگر در سناد و بیاد و متن از راوی حدیث
اختلاف واقع شود به تقدیم و تأخیر یا زیادت و نقصان یا با بدل راوی مکان راوی دیگر یا متنی مکان متنی و امثال آن آنرا جابیه مضطرب خوانند و اگر راوی
کلام خود را در بیان حدیث در آورده بهجت غرضی بمصلحتی آنرا مارج خوانند و عتقه روایت حدیث است بلفظ عن فلان عن فلان و متعنه حدیثی
که روایت کرده باشد یا با منطبق و عتقه از حدیث پس معتبر نیست بجهت اشتباه و التباس مذکور و هر حدیث که مارج بود و سند وی متصل آنرا
سند خوانند اصطلاح مشهور نیست و بعضی متصل را مطلقاً میسند نامند هر چند که موقوف و مقطوع بود و بعضی مارج را میسند میگویند اگر چه مارج و معضل و
منقطع بود المعتمد الحق الاول و از اقسام حدیث شاذ و منکر و جعل است شاذ و در لغت فرد را گویند هر که از میان جماعت بیرون افتد و در اصطلاح حدیثی که
روایت کرده شده مخالف با آنچه روایت کرده اند از ائمه است پس اگر راوی آن ثقه نیست مردود است و اگر ثقه است سبیل در اینجا ترجیح است بجزید حفظ و ضبط
یا کثرت عدد و دیگر وجه ترجیحات پس آنرا که راجع است محفوظ خوانند و مارج را شاذ و منکر حدیثی است که روایت کند راوی ضعیف مخالف کسی که ضعیف
وی کمتر بود و مقابل منکر معروف است پس در منکر و معروف هر دو راوی ضعیف اندکی ضعیفتر از دیگری و در شاذ و معروف هر دو قوی یکی قوی تر از دیگری
و شاذ و منکر هر دو مارج و محفوظ و معروف هر دو راجع و بعضی از شاذ و منکر قید مخالف راوی دیگر قوی یا ضعیف نموده اند و گفته اند که شاذ هر چه روایت کند ثقه و مفرد بود

شرح ابی الطیب

اذا كان الصحيح فرداً لان كثرة الطرق تقوى الحديث فان قيل قد صرح الترمذی بان شس ط
الحسن ان يروى من غير وجه فكيف يقول في بعض الاحاديث حسن غريب لا يعرفه الا من هذا
الوجه فالجواب ان الترمذی لم يعرف الحسن مطلقاً و انما عرف بنوع خاص منه و وقع
في كتابه وهو يقول فيه حسن من غير صفة اخرى و ذلك انه يقول في بعض الاحاديث حسن و
في بعضها صحيح و في بعضها غريب و في بعضها صحيح غريب و في بعضها حسن صحيح غريب

قوت المتن

وقعت لنا من عدة روايات عن مؤلفيها ولم يقع الترمذی الا من رواية ابی العباس محمد بن احمد بن محبوب عن
الترمذی و لا تعلم انه شرحه احد كما لا الا القاضی بوبكر بن العربي في كتابه عارضة الاخوي و كتب عليه الحافظ
فتح الدين بن سيد الناس قطعة و كمل عليها الحافظ بن الداي ابو الفضل العراقي قطعة اخرى و لم يمه و كتب عليه شيخ الاسلام
سراج الدين اليقيني قطعة و الحافظ ابو الفضل بن حجر مجلد المرافق عليه و له كتاب الباب فيما يقول فيه الترمذی
وفي الباب المرافق عليه ايضاً و الله اعلم و قال الامام ابو عبد الله محمد بن عثمان رشيد الذي عندي ان الاقرب الى
التحقيق والاخرى على اوضح الطريق ان يقال ان كتاب الترمذی يضمن الحديث مصنفاً على الابواب وهو علم برأسه
الغقبه علم ثان و علل الاحاديث ويشتمل على بيان الصحيح من السقيم وما بينهما من المراتب علم ثالث و الاسماء و لكن
رابع والتعديل والتجريح خامس و من ادراك النبي صلى الله عليه وسلم من لم يدركه من اسند عنه في كتابه
سادس و تعديد من روى ذلك الحديث سابع هذه علومه الجملة و اما التفصيلية متعدية و باجملة
فمنفعته كثيرة و فوائد انهي قال الحافظ فتح الدين بن سيد الناس و مما لم يذكر ما تضمنه من الشبه و

عارضه الاحوذ
يدلوا كبرهم
بأيدى هم
حرفوا على
مناجيههم
واتبعوا الحق
اهواهم
فكل من
كان اصل
في معنى
مناجيههم
كتب عليه
كتابه فحادث
مختلفة متبدلة
بحرفه فاذا
قرأها العالم
راى انهم
عوا و صغروا
لما فقر و ا
الضوء و لما
صيان الله هاء
بالامة عن
المحنة و لينط
لها في الدوحة
فنبسط في
بحبوحة
دوحتهم و
تصرف في
فروع ملتزم
فاستغنى
السيرة العلق

شرح سراج احمد

مداول

عازفة الاحوذ
ولستولوا
على المظلم
فليندر
منهم لاوعى
جك لادم
وتقريب
براهم
فخذوها
عازفة
من اخفى
علم كتاب
الترمذي
وقد كانت
هتة طمخت
الى استيفاء
كلامه
بالبيان
والاحصاء
لجميع حلوه
بالشرح
والبرهان
الا اني ريت
القول اطهر
اعظم منها
والله اعلم
بغيبها
اقرب منها
فتوقفت
مدلة الى
ان تلوسرت

قال ابن خلدون
الشيخ عازفة
الاحوذ
فان عازفة
الاحوذ
منهم لاوعى
جك لادم
وتقريب
براهم
فخذوها
عازفة
من اخفى
علم كتاب
الترمذي
وقد كانت
هتة طمخت
الى استيفاء
كلامه
بالبيان
والاحصاء
لجميع حلوه
بالشرح
والبرهان
الا اني ريت
القول اطهر
اعظم منها
والله اعلم
بغيبها
اقرب منها
فتوقفت
مدلة الى
ان تلوسرت

والربح جانب اصلي موافق ومصادق ان يزايد بعضه فنه نقه اعتبارا كذا وبه من الفت والتجديد من كذا بخصوص بصورت مذكور فذا رتد وصيرت بطون
بفسق وبغوط خلت وكثرت غلظا راكس كونه ومعلل بصيغة اسم مفعول از تعليل اسنادا ركونه كذا بروى علم اسباب باشد كذا قاضي دست در حيت
آن ودرجى يابند لاول اهل همارت وحقاقت در علم حديث واگر حديثى روايت كرده اند وراوى ديگر موافق آن روايت كرده حديثاين را وى راستايع
خوانند بصيغة اسم فاعل اينست معني انكه محي ثمان يگونه تا بعه فلان وله متابعا ومتابعت موجب تقويت وتايد است ولازم نيست كه متابع
ساوى اصل باشد در مرتبه اكثر از آن باشد در مرتبه متابع را شايد و متابع اگر موافق اصل باشد در لفظ ومعنى اطلاق مثله كنند واگر موافق در
معنى است نه در لفظ نحو كونه ودر متابعت شرط است كه در هر حديث از يك صحابي باشد واگر از دو صحابي باشد اورا شاهد كونه چنانكه كويند
وله شواهد وشهدا به حديث فلان وتتميع طرق واسانيدرا بقصد معرفت متابع وشاهد يديد كردن آنرا اعتبار خوانند واما حديث ابن مسعود
الاعمال بالنيات پس اسنادوى متصف است بقرابت دريك طرف اول وى ودر آخر طرف وى متصف بشهرت است والصحف قد
يكون فى الراوى كحديث شعبة عن العوام بن مولى جهم الراء والحيدو صحيفه يحيى بن معين فقال بالزى والحاء المهملة وقد يكون
فى الحديث كقول صلى الله عليه وسلم من صام رمضان واتبع سنتا من شوال صحف بعضهم فقال شيئا بالشين المحجمة والسلسل
مايتايع قير جال الاسناد الى رسول الله صلى الله عليه وسلم عند روايته على جال واحد اما فى الراوى فقول نحو سمعت فلانا يقول سمعت
فلانا الى المنتهى او اخبرنا فلان والله قال اخبرنا فلان والله الى المنتهى او فعلا كحديث التشبيك بالياء وقولا فعلا معا كما

شرح ابى الطيب

وتعريفه نسبه ثما وقع على الاول فقط وعبارت تشرى الى ذلك حيث قال فى اخر كتابه
وما قلنا فى كتابنا حديث حسن فانما اردنا به حسن اسناده وكل حديث يروى ولا يكون
راويه متهما بالكذب ويروى من غير وجه نحو ذلك ولا يكون شاذ فهو عندنا حسن
انتمى فعرى بهذا انه اتما عرف الذى يقول فيه حسن فقط اما ما يقول فيه حسن صحيح
او حسن غريب او حسن صحيح غريب فلم يعرج على تعريفه كما لم يعرج على تعريف ما يقول فيه

قوت المغتذ

وهو نوع ثامن ومن الموقوف وهو تاسع ومن المذبح وهو عاشر وهذه الانواع ما يكذبوا ثمة التى تستجار من وتستعاذ عنه
واما ما يقبل فيه وجوده من الوفيات والتنبية حل معرفة الطبقات وما يجرى مجرى ذلك فلا دخل فيما اشار اليه من فوائد التفصيلية
انتمى قائل قال الحافظ ابو جعفر بن الزبير فى برناجه ترى هذا الكتاب عن الترمذي يستفهم جال فيما علمته ابو العباس محمد بن
احمد بن محبوب ابو سعيد بن الحسين بن كليب الشاشى وابو ذر محمد بن ابراهيم وابو محمد بن الحسن بن ابراهيم القطان وابو جال
ابن عبد الله الشاكر وابو الحسن الوادعى قال واما ما ذكره بعض الناس من انه لا يصح سماع احد فى هذا المصنوع من ابي حنيفة
ولا رواية عنه وهو كلام يغزى الى ابي محمد بن عتاب عن ابي عمر السلفا قسى عن ابي عبد الله التستوفى هو باطل قال من قاله فان الروايات فى
الكتاب تستشعر متابعه عن جملة معروفين عن المصنف ان ابا عبد الله بن عتاب يابيه ابا محمد كور الحافظ ابا علي الغتابى وغيرهم من ائمة
هذا الشأن قد اسندوا الكتاب فى فوائدهم ما يعرضوا الشئ ما ذكره متقدم كلام من جعل الكتاب لنظام الرواية ولا ذكره اذ كان احد ائمة

وقال الحافظ قطب الدين القسطلانى

احديث الرسول صلى الله عليه وسلم | وبرا المي من المالكوى | فلا تتبعها ابدا بديلا | وعرف ما الصحيح من السقيم

شرح سراج احمد

مقدمة البيان
معنا الكتاب على
فان الله ابتدأ
في كتابه الجعفي
هو الاصل الثاني
في هذا الباب و
موطاه اول
الكتاب و عنهما
الجميع كالقيد
الترمذي فما
ونهما ما طفقوا
مفوضا بالخذ
الكتاب عليه
ستون يستأ
غاصلا و
المتطاولا و
شوقه وليس
وضوء راحة
بصره و كنت
البصر يريد
اذا صاب سر
الاية في التفسير
النظر للمسلمين
لساءة اليهود
ليستفع بالراء
كان على هذه
صفة خذلة
صحيح ان القاص

[illegible]

بدانکه منصف تصنیف کرده این کتاب را که احسن کتب است از روی ترتیب جامع است مرثی و ابن ابی نعیم و فقه را که مثل او صحاح
 نیست کاغیست مرتبه و لغوی است هر مقدار را در ماده ثالثه قبل خط بود در زمان اول چون نوبت به ماده سادس رسید مرد محدث عمر بن طبر
 نام که نوایس و بهارات این کتاب جامع رسیده بود و در اول کتاب این نوبت نامه خود الحاق نمود و گفت اخبرنا الشیخ ابو الفتح حدیث کرده که ما را که گروهیم
 بودیم شیخ که ابو الفتح گفت نام او عبد الملك بن ابی القاسم است پدر او نام او عبد الله بن ابی یحیی الطبری شهرت کناره ایران متصل قندهار
 است مشهور است مولانا قاری از ان شهرت الکر و شیخ کاف نسبتی است بسوخی از دیات هرات فی الفقه الاصل فی السجده جاره و متعلق اند
 باخر سانه سب و له و بن و شخص ماده بمکه در سال الفصد و چهل و هفت و در شهر که عظمه شرفه الله بزرگ در اهل الله فاشه فوکره و انا اسمع و من شیدیم
 ان شیخ را که حدیث میکرد مجموع مردم قال گفت شیخ ابو الفتح انا القاضی الی الله ابو عامر حدیث کرد را القاضی که پدر بود و ابو عامر که نسبت او نام او محمد بن القاسم
 بن محمد الازدی قندهاری علیه انا اسمع حدیث میکرد و را این طریق که این کذب بودیم حسان یک کاتب این حدیث را شیخ و ما با وی اسمع بودیم فی ربيع الاول
 من سنة اثنین و تمایز این اربع ماده و را ربيع الاول از سال چهارصد و هشتاد و دو مدتی که در میان استماع صاحب خطبه کتاب ابو الفتح و
 در میان سماع ابو الفتح از قاضی است شصت و پنج سال قال الکر و شیخ گفت ابو الفتح که رومی درین تحویل هشتادست که انتقال کرد و از یک
 ساد با ساد دیگر و اخبرنا الشیخ ابو نصر عبد الله بن محمد بن علی بن ابی ایهل الترمذی و این نیز نسبت است بشهری و الشیخ
 ابو بکر احمد بن عبد الله بن الفضل بن ابی حامد الخوخی و این اسناد سوم که رومی است خورجی انعم ضین جمعه و را و جمعه و را
 علیه ما از روی خواندن تلخیص حدیث را بر هر دو شیخ که ابو نصر و ابو بکر بودند چنانکه ذکر کرده شده است و انا اسمع فی ربيع الاخر من سنة
 احدى ثمانین و اربع ماده و این مقوله که رومی است قالوا گفتند هر سه کسان که این هر دو مذکورین محمود بن القاسم اند انا ابو محمد
 عبد الجبار بن محمد بن عبد الله بن ابی الجراح الجرجانی شیخ حیم و تشدید را و حامله المرزوی المرزبانی و این هر دو نسبت اند

شرح أبي الطيب

علم ان كتاب سنن الترمذى هذا فيه نكاح كثير من الشايخين منهم العلامة الفهامة حادى العقول المنقول مولانا
 شيخنا حسن العجمي فسمعت عليه بقراءة الشيخ طاهر بن العلامة الشيخ ابراهيم الكوراني المصوفي ومنهم الشيخ الصالح الشيخ محمد
 عبد الموكنى القرشي النقشبندى ومنهم العلامة الشيخ احمد البنا آجازه فاخبرنا الشيخ حسن العجمي قال اخبرنا العارف
 بالله صفى الدين احمد بن محمد المدينى رحمه الله فرح به باجازه عن الشمس محمد بن احمد بن حمزة الرولى عن شيخ
 اساتوزين الدين زكريا بن محمد الانصارى الشينكى القاهرى الاذهري عن مسئل الديار المصرية عمر الدين عبد الرحمن
 بن محمد المعروف بابن الطراى القاهرى الخفى عن ابى حفص عمر بن الحسن بن يزيد بن ابي الفخر الخضر
 بن احمد بن عبد الواحد بن البخارى عن ابى حفص عمر بن محمد بن طبرند البغدادى قال اخبرنا الشيخ ابو الفتح
 عبد الملك بن ابى القاسم عبد الله بن ابى سهل الطرسى الكورخى فى العشرين من ربيع الحجة سنة سبع واربعمائة
 سنة شرف الله تعالى انا اسمع قال انا القاضى الزاهد ابو عامر محمد بن القاسم بن محمد الازدى حرم الله قراءته عليه انا
 اسمع فى ربيع الاول من سنة اثنى عشر ثمانين اربع مائة قال الكورخى واخبرنا الشيخ ابو نصر عبد العزيز بن محمد بن علي بن ابي
 ياقى الشيخ ابو بكر احمد بن عبد الصمد بن ابى الفضل بن ابى حامد الغوري حرم الله تعالى قراءته عليه انا اسمع
 فى ربيع الاخر من سنة احدى ثمانين اربع مائة قالوا ابو محمد عبد الجبار بن محمد بن عبد الله بن ابى الجراح الجرجاني المروزي

عن تسفيديت
باب ستمدعويين
ثبته من الحاشية
ابن علي رقعة
يقال سنة جبي
وكون العجوبة
بعض الموصلة
الورد بدار البطلاني
ابن طريف
جبل بن
ابن سعيد بن
سنة فسيحة
سنة كمال

شرح ابی الطیب	عارضۃ الاخوانی
<p>العضو وضرب لذلک مثلاً بالخر وسم ولان الطهارة حکو ثابت استقره الدخول قال السيوطی اقول لظاهر انه يحمل على الحقيقة وذلك ان الخطايا تورث في الباطن والظاهر سواداً يطبع عليها ارباب الاحوال بالمشافات الطهارة تريله فاما ان يقدر خرهم من سجده اترك خطيئة واما ان يقال ان الخطيئة نفساً تتعلق بالبدن على ما جسم لا عرض بناء على ثبات عالم المثال ان كل ما هو في هذا العالم عرض له صورة في عالم المثال لدا صخر عرض لارض على آدم عليه السلام في عالم المثال ثم على الملائكة وقيل لجهنم انبؤني باسماء هؤلاء والا فكيف يتصور عرض لارض لو لم يكن لها صورة فتشخص شاهد كون الخطايا تورث ما خرج المصنف والنسائي وابن ماجه وابن حبان وأما كرم عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان العبد اذا اذن في بناء نكته في قلبه نكته فان تاب نزع واستغفر صقل</p>	<p>العمل واسند و صححه واسلم وعدله الطرق ومجره و عدله واسمى و أكتى و وصل و قطع و اوضحه بالمعنى به والمتم و لشد و بين اختلاف</p>
قوت المغتذى	
<p>الفران كلابل بران على قلوبهم ما كانوا يكسبون فآخريه احمد وابن خزيمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم انما السواد يا قوته بيضاء من الجنة وكان اشدل بياضاً من الثلج وانما سودت خطايا المشركين فاذا اشرت الخطايا في البحر في جسد فاعلمه اولي فاما ان يقدر خرهم من سجده اترك خطيئة والسواد الذي احدثناه واما ان يقال ان الخطيئة نفساً تتعلق بالبدن على ما جسم لا عرض بناء على ثبات عالم المثال ان كل ما هو في هذا العالم عرض له صورة في عالم المثال لدا صخر عرض لارض على آدم عليه السلام ثم الملائكة وقيل لجهنم انبؤني باسماء هؤلاء والا فكيف يتصور عرض لارض لو لم يكن لها صورة فتشخص شاهد كون الخطايا تورث ما خرج المصنف والنسائي وابن ماجه وابن حبان وأما كرم عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال ان العبد اذا اذن في بناء نكته في قلبه نكته فان تاب نزع واستغفر صقل</p>	<p>العلماء في الرد و القبول لا تارة و ذكر اختلافهم في تاريه وكل علم من هذه العلوم اصل في بابيه وفرد في نصابه فالتقارر له لا يزال في رايه مؤنقة وعلوم متفقة متسقة وهذا شيء لا يجه الا العلم العربي والتوفيق الكثير والفرار النذير والتدبير ونحن سنورد فيه ان شاء الله بحسب العارضة قولاً</p>

حل اللقطة
للمعالي
طهارة
ابن عالم الجاهل
بشرطه
وان كان العلم

غارة الاحوي
والغريب وفتا
من الخوارج
والاصحاب والافا
ونكتا من الحكم
واشارت الى
المصالح والمفاسد
يرى رايه
ومقاطع ذات
حقيقة فمن اي
كان من العلوم
وجد مقصده
في منصبه المفقود
ولفظ ما شاء
واوعى وترجم على
من جمع ووعى
كنت قرأت هذا
الكتاب على طائفة
البغدادى بلار
الخلاقة وعلى
ابى الحسن القطيعي
كلاهما عن ابن
زوج الحرة الا
انى رأيت ابا الحسن
احل في القلب
العين فعكفت
عليه قال اخبرنا
ابو يعلى احمد بن
عبد الواحد اخبرنا

شرح سراج احمد

والد سعيد وابوصالح الممان وابوصالح كبريل است اور ابو صالح السمان كوتيد ومان از انجوت مى گفتند كه روى عنى اور
واسمه ذكوان ونام او ذكوان است وابوهريرة اختلفوا فى اسم دور نام واسم تحفه ابى هريرة علما الاختلاف است فقالوا
عبد شمس ليس گفته اند بعضه نام مى در زمان جابليت عبد شمس بن قيس واذا اخبرت نام اور عبد الرحمن قالوا عبد الله بن عمر
وگفته اند عبد الله بن عمر بود وهكذا قال محمد بن اسماعيل بن حنبلين گفته نام بخارى كه نام او عبد الله بن عمر بود وهذا الصواب ومن صحى بن

شرح ابى الطيب

قلبه وان عاد زادت حتى تعلو قلبه وذلك لان الذى ذكر الله فى القرآن كلابى بران على قلوبهم ما كانوا يكسبون
والخرجه احمد بن ابن خزيمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الحجر الاسود يا قوتة بيضاء
من الجنة وكان اشد بياض من الثلج واما اسودته خطايا المشركين فاذا اثرت فى الحجر ففى الجسد اولى ومن الشواهد
فى الخبر ما اخرجه البيهقى فى سننه عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان العبد اذا قام
يصلى الى بدو فوجد على راسه وعانقه فكلما ركع او سجد تساقطت عنه قلوبه مع الماء واخر قطر الماء
شك من الراوى قوله نظر اليها بعينه اى الى الخطيئة يعنى الى سببها اطلاقا لا سببها على المسبب على المسبب مباين
او كناية عن الاكتساب اى اكتسبها بعينه او هو يتقرب بالمضامنى نظر الى سببها او كذا قوله بطشها على التوجيه
الثالث وقوله حتى يخرج من ترتب على تمام الوضوء لان تقديرة وهكذا باقى اعضاء الوضوء كما يفيد رواية مسلم
فاذا غسل رجله الحديث وروايات غيره حتى يخرج من اى المتوضى الى الصلوة بناء على ان العادة الخرجها اليها عند
تمام الوضوء فكنى بالبيض عن الكلى حتى يخرج من اى الذنوب اى ذنوب اعضاء الوضوء او جميع الذنوب
من الصغائر وقال ابن مالك اى يفرغ المتوضى من وضوئه طاهر من الذنوب اى الذى اكتسب بهذه
الاعضاء والحديث يدل على ان المغفور ذنوب اعضاءه المغسولة فالتوفيق بينه وبين الحديث الذى
رواه الشيخان من توضع فاحسن الوضوء خرجت خطايا من جسده ان غفران ذنوب جميع الجسد
يكون عند التوضى بالتسمية يشير اليه احسان الوضوء انتهى قول فيه انه ليس ينص فى جميع الذنوب
لان الجسد يحفل بالتخصيص ايضا فالظاهر ان الذنوب هنا عبارة عن الذنوب المتعلقة باعضاء الوضوء
لا جميعها اذ هو المتبادر من التفصيل السابق لانه متعلق باعضاء الوضوء فقط فترتيب الذنوب
للعهد والمعهود ما سبق اليه الذهن بقرينة المقام لكن خصها بالجمهور بالصغائر قال ابن العربي
الخطايا المحكوك عليها بالمنغفرة هى الصغائر دون الكبائر الحديث الصلوات الخمس والجمعة
الى الجمعة كفارة لما يبدون ما اجتنبت الكبائر فاذا كانت الصلوة المقرنة بالوضوء
لا تكفر الكبائر فانفراد الوضوء بالتقصير عنه ذلك اخرى قال ولو وقعت
الطهارة باطنا تطهير القلب عن اوضار المعاصى وظاهرا باستعمال الماء على
الجوارحه واقترنت به الصلوة مجردة عن الخطا طر واستمرت على ذلك
الى التسليم فان الكبائر تنفروا وجملة المعاصى كما كان حال السلف

الذين
يرون
بذلك
ليست
بذلك
القرآن

ابن عبد الله بن عيسى بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف القرشي المكي المدني امير المؤمنين ابن عم رسول الله صلى الله عليه وسلم وحدثه علي بنته فاطمة الزهراء وادارها حضرت فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف بود وكنيت او ابو الحسن و ابو تراب بود و او اول ترين كسي بود از صبيان كه اسلام آورد و هجرت كرد پس آنحضرت بسه روز آنحضرت را در ملك گذارشته بود و تا پنج بشركين سپارد و حاضر گشت همراه آنحضرت همه شاهد را و حق تعالي فتح نمود و خير از دست شريف وي در سيد او را در روز احد شانه زده زخمها و شجاعت وي مشهور است ميان خواص و عوام و بود علم او در محل اعلى و بر سنده خلافت نشست در روز جمعه در راه ذي الحجة در سنه خمس و ثلثين و شريف شهادت چشيد از دست عبد الرحمن بن بلجم شقيق المرادي در شب جمعه و قات فرمود در شب يكشنبه تاسع عشر از شهر رمضان سنه اربعين عن النبي صلى الله عليه وسلم قال روایت از آنحضرت نمود كه فرمود مفتاكم الصلوة الطهور كليله نماز و فتح باب نماز و در آمدن در آن كه بلى آن ميسر نگرد و طهارت مست و شجرها التكبير و چیزيكه حرام ميگردد بدان هر كاري كه جز نماز است تكبير تحريم است چنانكه احرام بر حج و عمره و تحليلها التسليم و چیزيكه بدان نماز بر آيد و آنچه حرام گرداننده شده بود بدان حلال گردد سلام دادن است و باين حديث مالك و شافعي احمد سلام را

شرح ابى الطيب

لان التكبير جزء من اجزائها فكيف يحرمها فقل مراده احرامها يقال احرام اذا دخل في البلد الحرام والشهر الحرام قال الواقفي وقد روى محمد بن اسلم في مسنده هذا الحديث بلفظ واحرامها التكبير واحلاها التسليم في الباب عن

قوله المغيرة

هو مصدر حرم ويحرم ويشكل استعماله فلهذا لان التكبير جزء من اجزائها فكيف يحرمها فقل مراده احرامها يقال احرام اذا دخل في البلد الحرام والشهر الحرام ولما كانت الصلوة تحرم اشياء قبل الاول ذلك وهو التكبير تحريم

محل الفقه
لهذا كتابه
محدثين بای
تتمیم بعد از آن
نیابت دارند
و ضمیمه
کتاب فقهی
است که نویسنده
معظمه ای در راه
آخوند علی
القدر علیه السلام
ست برادرش
ایشان که
فاطمه زهرا
نام دارد و

شرح مسراج احمد

عاریفة الیهودی

موجب للطهارة
من جنابة ولا
حدث هل یقتل
ام لا قال المشافه
والقاضی یوئجه
یختار استحب ابا
وقال مالک ابن
القاسم احمد و
ابو ثور الغسل
وهو یصح لقوله
لا یقبل الله صلوة
بغير طهر ویرقد
اجتمعت الامة
على جوبها لوضوء
فالغسل مثله دلیل
بدلیل اعتراض
باعتراض جواب
جواب الخامة
فی قول ابن عمر
لعبد الله بن
عامر وقد سألہ
المدحام لا یقبل
الله صلوة بغير
ظہور یدیل علی
ان الوضوء للعلم
مشروع وكذلك
فی الحديث الصحيح
ان ابا موسی السمری

اصحاب الجبال
لم یستأذنوا من اهل
المدینة فی دخولهم
المدینة فلو لم یستأذنوا
لما دخلوا المدینة
فانما یستأذنون من اهل
المدینة لیسوا بمنزلة
الغیر المستأذنین
فانما یستأذنون من اهل
المدینة لیسوا بمنزلة
الغیر المستأذنین
فانما یستأذنون من اهل
المدینة لیسوا بمنزلة
الغیر المستأذنین

ازین صحابه احمد بن ماهر از علی مرتضی و ابن السنی از ابی هریره و احمد و ابو داود و ابن حبان از زید بن ارقم و بخاری از ابن مسعود و ابن ماجه از ابی امامه قال ابو عیسی حدیث انس اصح شیء فی هذا الباب گفت مصنف حدیث انس بن مالک که مصنف از ابن روایت نموده است صحیح ترین چیزیست در باب غسل و حسن است از روایات دیگر صحابه حدیث زید بن ارقم فی السنادة اضطر اب و حدیث زید بن ارقم که در سناد آن اضطر اب است اضطر اب جدریث آنرا گویند که اسناد یاقین از راوی چیزی اختلاف واقع شود و یقینیم یا تاخیر یا زیادت و نقصان یا یا بدل راوی مکان راوی یا متد مکان متدی دیگر و امثال آن و یا یا بدل راوی مکان راوی است ترمذی هشام الدیستوائی روایت کرده هشام دستوائی بفتح وال مسكون مبین مهملتین و مثناة فقیه نسبت بسوی ذیه است و سخیل بن ابی عروبة بفتح عین نم نامی مهملتین و او عن قتادة هشام وسعدیروایت از قتاده کرده وقال سعید بن القاسم بن عوف الشیبانی عن زید بن ارقم قال هشام

شرح ابی الطیب

یقولون الخبیث باسكان الباء وهو غلط والصواب الخبیث هذا كلام الخطابی رحمه الله وهذا الذي غلطه فيه ليس بغلط ولا يصح انكاره بموازاة لاسكان فان الاسكان جائز على سبيل التخفيف كما يقال كتبت رسول وعق واذن فغلط نكل هذا وما اشبهه جائز تسكينه بلا خلاف عند اهل العربية ولعل الخطابی اراد الانكار على من يقول غسله الاسكان قل صرح جماعة من اهل المعرفة بان الباء ساكنة منهم الامام ابو عبيد الله امام هذا الفن العمدة واختلفوا في منهاته فقيل هو الشتر وقيل الكفر وقيل الخبيث الشيطان والخبائث المعاصي قال ابن الاثير الخبيث في كلام العرب المكروه فان كان من الكلام فهو الشتم وان كان من المثل فهو الكفر وان كان من الطعام فهو الحرام وان كان من الشر فهو ايضا مثله انتهى قال ابن العربي كان النبي صلى الله عليه وسلم معصوما من الشيطان حتى من المؤكل به وكان يحصل الاستعاذة في هذا الموضع لوجهين احدهما انه خلاه وللشيطان بعدة الله وقدره في الخلاه تسلط ليس له في المداولة قال صلى الله عليه وسلم الواكب شيطان والراكبان شيطانان والثلاثة ركبان ثلثان انه موضع قدر ينزه ذكر الله عن الجبريان فيه على اللسان فيفتن الشيطان حدم ذكر الله فان ذكره يطرده فلجأ الى الاستعاذة قبل ذلك لتصير عصمة بينه وبين الشيطان الى التحريم ويعلم بذلك امته انتهى وفي الباب عن علي بن زيد بن ارقم وجابر و ابن مسعود اما حديث علي فاخرجه عنه ابن ماجه برواية ابن خزيمة عن علي بن رضی الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم سألما بنی الجن عورات

قوت المغتذی

ذكر الرجل وانما صوابه بضم الباء وسكونها یعنی من المكروه ومن اهل الخبيث من كل مكروه فان كان من قول فهو سب وان كان من اعتقاد فيكون كفر بحال اعتقاد سوء باسرى وان كان من طعام فهو حرام قال و غلط الخطابی من راءه باسكان الباء وهو الغلط وقد بينا معناه وقال كان النبي صلى الله عليه وسلم معصوما من الشيطان حتى من المؤكل به بشرط استعاذته منه كما غفر له بشرط استغفاره قال و كان يحصل الاستعاذة في هذا الموضع لوجهين احدهما انه خلاه وللشيطان بعدة الله وقدره في الخلاه تسلط ليس له في المداولة قال صلى الله عليه وسلم

شرح سراج احمد	عارضه الاسودى
<p>عن قتادة عن زيد بن ارقم قتاده عن زيد بن ارقم روايت كرهه ورثه شعبة ومعه عن قتادة عن النضر بن انس وروايت كرهه يمين حديث را شعبة ومعه عن قتاده عن زيد بن ارقم وكفت شعبة عن زيد بن ارقم وقال معه عن النضر بن انس عن ابيه كرهه وقال ابو عيسى سألت حمداً عن قتادة عن زيد بن ارقم عن ابيه كرهه وروايت قتاده فقال يحتمل ان يكون قتادة مروي عنهما جميعاً كفت امام بخاري احتمال ذلك بائناً قتاده روايت كرهه بائناً عن النضر بن انس وزيد بن ارقم هر دو محدثان احمد بن عبد الله الضبي فاحمد بن زيد بن ارقم الخنيسى مولى آل جرير ابن حازم البصري ابو اسمعيل يكره اعلام افقه واعلم بسنته احفظ بود وبود ضرر يكما في جامع الاصول ودرسته تسع وسبعين وفات يافت از عمر ششاد سال عن عبد العزيز بن صهيب عن انس بن مالك ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يدرسه انخفضت بود اذا دخل الخلاه قال چون می آمد در خلا میفرمود این دعا اللهم اني اعوذ بك من الحديث الخباءت اى خدا پناه میجویم تا از شیاطین فرج و اناث هذا الحديث حسن صحيح حديث حسن صحيح تعریف هر دو بالا گذشت است باب ما يقول اذا خرج من الخلاه باب در میان چیزیکه میفرمود انخفضت فقیه که می برد از مزبزه خانه حدیثنا محمد بن حمید بن ابراهیم ناما لك بن اسمعيل الهندي ابو غسان الكوفي سبط حماد بن ابي سليمان ثقة متقن صحيح الكتاب عابده بود از صغار تاسعت درسته</p>	<p>سأل النبي صلى الله عليه وسلم ان يستغفر لي عامي الاشعرى قال قلت علي النبي صلى الله عليه وسلم واخبرته بخبونا وخبائنا عام وقوله قل له استغفر لي عاماً بماء فتوضأ ثم رفع يديه اللهم اغفر لعبيد الله ابن حاتم روايت بياض بطيئة قد كان النبي صلى الله لا يرد السلام الا على ضوء التوبة فيه ثمان مسائل الاولى قوله خرجت الخطايا اي غفرت لان الخطايا هي افعال اعراض لا تبقى فكيف تو بدخول وخرجت ولكن البار على اوقف الغفرة على الطهارة الكا في العضوض</p>
شرح ابى الطيب	
<p>بنو آدم اذا دخل الكنيف ان يقول بسم الله واما حديث زيد بن ارقم فاخرجه عنه ابوداود وابن ماجه بلفظ ان هذه الحشوش محتضرة فاذا اتى احدكم الخلاه فليقل عوذ بالله من الحديث والخبائت الحشوش جمع حشوش الحاء وضمها وهو الكنيف اصل الحش جماعه النحل لا كئناؤه فكأنى به عن الخلاه وقال سعيد عن القاسم بن عوف الشيباني عن زيد بن ارقم الى اخره يعني زاده سعيد بن قتادة وبين زيد بن ارقم القاسم بن عوف لم يزل كرا القاسم هشام وروى شعبة ومعه فراد النضر بن انس موضع القاسم فاختلغا فراد منهم را بالنضر حديث قال عن النضر بن انس عن ابيه ولو يذكر شعبة ابا النضر فهذا بيان اضطراب اسناد زيد بن ارقم ما يقول اذا خرج من الخلاه قال غفر انك متصوب باخا مرفعل مقل ترقاة اطلب او اسأل او اغفر غفر انك وقد ذكر في تعقيب عليه وسلم الخروج بهذا الدعاء وجهان احد هما انه استغفر من الحالة التي اقتضت هجران ذكر الله فانه كان يذكر الله تعالى في سائر محالاته الا عند الحاجة وتأتيها ان القوة البشرية قاصرة عن الوفاء بشكركم انعم الله تعالى عليه من تسوية الطاعة</p>	
قوت المعتز	
<p>الراكب شيطان والركبان شيطانان الثلاثة كريب الثاني انه موضع قد ريزه عنه ذكر الله عز وجل عن البحران فيه على اللسان فيغتنم الشيطان عدم ذكر الله فان ذكره يطرحه فلما الى الاستعاذه قبل ذلك ليعقل عصاة بينه وبين الشيطان حتى يخرج ولعل ما منه انتهى قال النووي لا يصح انكار الخطابي جواز الاسكان فانه جائز على سبيل التخفيف بخلاف كتب سبل وعنف واذن فعل الخطابي لرد الانكار على من يقول اصله الاسكان وقد صرح جماعة من اهل المعرفة بان الباء هنا ساكن منهم ابو عبيد الله امام هذا القول العبدية فيه واختلفوا في معناه</p>	

اسماء الكفا
لنضر بن انس
ابن زيد بن ارقم
الاصول
مجايد شمول
شاه به انشراح
واثر الله في سوره
تصدق في سوره
النافعين ان
سنة من شاف
ثمان و ستره

شرح سراج احمد

باب في الاحوال

سبع عشر واثنتين وفات يافت عن اسرائيل عن يوسف بن ابي بردة بن ابي موسى الاشعري مقبول ان سادس يوم وعنه عليه
 الى بردة بن ابي موسى الاشعري كونه تام او قام بود وكونه عارث نقد ان ثلثه بود ودر حذر اربع وماية وفات يافت في عمر او از شاد
 سجاد بود عن عائشة رضي الله عنها ام المؤمنين بنت امير المؤمنين ابو بكر صديق محبوب رسول الله صلى الله عليه وسلم و ما در
 اوام و زمان بود تزويج فرمود آنحضرت او را در كه دراه شوال كه عمر او دران زمان شش سال بود و زفاف آن در ديدن شد و سال
 دوم از هجرت چون آنحضرت وفات فرمود او شهرد ساله بود و بود او عالمه فقيمه فصيح فاضله عارف بام عرب اشعار ايشان و بود
 او مجرب و قوی و پند چنانچه در حديث آمده است خدا ثلثي دين كومن هذا الحميداء و خاوت بسيار داشت چنانچه
 در زمان عبدالعزیز بن الزبير صدر بزرگ در يك روز نفقه كرد و او دران روز و زوجه دار بود و يك هم را گذاراشت تا آنحضرت طهار
 كرده شدی برای دمی در وقت افطار تنانان بی ادم خورد و در شب شنبه هفتم رمضان سنه سبع و خمسين وفات كرد و نماز
 گذارد بروی ابوهريره كه دران ايام والی مدینه بود از جانب مروان در ايام معاوية بن ابي سفيان و در بقیع مدفون گشته قالت كان
 النبي صلى الله عليه وسلم اذا خرج من الخلاء قال غفرانك گفت عائشة صدیق بود آنحضرت وقتی كه بیرون شدی برای نماز
 از سر و فرمود لفظ غفرانك غفرانك منصوب بنا بر مضویت كه فعل او محذوف است یعنی اسأل غفرانك قال ابو عبد الله عليه السلام

شرح ابی الطیب

والشراب توتيل الغداء على الوجه المناسب لمصلحة البدن الى وان اخرج فيه فليجأ الى الاستغفار مرة واحدة فاما القصور
 عن بلوغ حتى تلك النعمة ويحتمل وجهان الاول هو تعليم الاممة والتشريع بشكر السلامة معافا من الخبث والخبائث
 قاله ابن سبيل الناس هذا حديث غريب حسن اقول في رواه ابو داود وابن ماجه عنهما رضی الله عنهما ولو خرج في الخلاء
 وقال النوى في شرحه المذهب هو حديث صحيح وبعاء في الذي يقال عقب الخبر من ان الخلاء احاديث كثيرة ليس

قوت المختصمي

ف قيل هو الشر وقيل هو الكفر وقيل الخبث الشياطين والخبائث المعاصي والظلم والاسكاف فيهما مشهور ان في رواية هذا
 الحديث ونقل القاضي ان اكثر روايات الشيوخ الاسكان عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا اخرج
 من الخلاء قال غفرانك قال ابن العربي هو مصدر كسبحانك منصوب يا ضمير فعل تقديره اطلب قال وكان
 النبي صلى الله عليه وسلم يطلب المغفرة من ربه قبل ان يعمله انه قد غفر له وكان يسأله بعد ذلك لانه
 غفر له بشرط استغفاره ورفع الى شرف المنزلة بشرط ان يجتهد في الاحمال الصالحة والكل له ما صلي بفضل الله
 تعالى وفي وجه طلب المغفرة هنا محتملان الاول انه سأل المغفرة من تركه ذكر الله في تلك الحالة فان قيل انما
 تركها بامر ربه فكيف يسأل المغفرة عن فعل كان بامر الله فكيف جواب ان التارك وان كان بامر الله الا انه من قبل
 نفسه هو لا احتياجه الى الخلاء والثاني وهو انه سأل المغفرة في العجز عن شكر النعمة في تيسير الغذاء
 وابقاء منفعة واستخراج فضله على سهولة ويحتمل ان يعتدل هذا التقدير بانه مدى الشكر فيؤدي قضاء حقها
 بالمغفرة انتهى وقال ابن سبيل الناس ويحتمل وجهان الاول ان يكون هذا خبر من جهة التشريع والتعليم لامتة في حالها
 الدخول في الخرج في حق من خرج سالما معادها استعاذ منه من الخبث والخبائث ان يعود في شكر نعمة الله عليه في تلك النعمة

لذلك مثلاً الخ
 ولان الطهارة الخ
 ثابت استقراره
 الدخول الثانية
 الخطايا المحكوم
 بمغفرة لها في الصلوة
 دون الكبائر الخ
 النبي صلى الله عليه وسلم
 الصلوة الخ
 الى الجنة كفارة
 لما بين يدي اجتنبت
 الكبائر فاذا كانت
 الصلوة مقرونة
 بالوضوء لا تكفر
 الكبائر فانفراد
 الوضوء بالتقصير
 عن ذلك امرى
 الرابعة ان هذا
 التكفير انما هو
 للذنوب المتعلقة
 بحقوق الله سبحانه
 فاما المتعلقة بحقوق
 الادميين فاما
 يقع النظر فيها
 بالمقاصة مع
 الحسنات السيئات
 كما بيناه في كتب
 الاصول الخ

اسماء الكبار
 ابن موسى
 ابو موسى
 البصري
 النخعي
 بن السليم
 ابو جعفر
 في كتابه
 في كتابه
 في كتابه

شرح سراج احمد

في اربعة اربعين

تخصيص لعموم

قوله وذكر اسم

ربه فصلى في

التكبير بالسنة

من ذلك المطلق

في القرآن لا سيما

وذلك اتصل في

ذلك فعله بقوله

فكان يكبر صلى

الله عليه وسلم

ويقول الله اكبر

فقال ابو حنيفة

يجوز لكل لفظ فيه

تعظيم الله لعموم

القرآن قد بينا

انه متعلق بضعف

الثالثة قال الشافعي

ويجوز بقولك

الله اكبر و

قال ابو يوسف

يجوز بقولك الله

الكبير اما الشافعي

فاشار الى ان اللفظ

واللام مزاجية فتجوز

باللفظ ولا بالاصح

واما ابو يوسف

فتعلق بان لا يجوز

عن اللفظ ان لا

الترجمة
للفظ
بأن
قوله
الله
اكبر
بأن
اللفظ
بأن
اللفظ

عائلا ويول راو كذا في غير ذلك من قبيل است و به يقول الثوري وابن المبارك والشافعي احمد والشافعي وابن قائل كثره انه
ثوري في غيره وعين بت في باب ما بالي ضيف باب في الاستنجاء بالحجرين باب ست در بيان استنجاء وسنگ حد ثنا
هناك بن السري وقتيبة بن معوية قال لا ناكيع عن اسرئيل عن ابي اسحق عن ابي عبد الله عن عبد الله بن مسعود
ابن غافل ابو عبد الرحمن المذلي برادر عقيب بن مسعود واخيه بن زهير بود قديم الاسلام است اسلام اوميش دخول آنحضرت بلال را
بود گویند که سادسین یاسابع بود در سلام و بیا بهجرت کرد و نماز گشت بدو و جمیع مشاهیر اجماع آنحضرت و بشارت داد آنحضرت و اوست
بجنت و فرمود در حدیث لامتی ما مرضی لها ابن ام عبد و در مدینه سه اشین و ثلثین وفات یافت از عمر حضرت و چند
قال خرجه النبی صلی الله علیه وسلم لحاجته گفت عبد الله را بده آنحضرت بر حاجت خویش فقال التمس ثلثة
اشجار فیس و یجوز بر من سنگ برای ستر قال فانیته بحجرین و رفته گفت عبد الله پس آوردم نزد آنحضرت
دو سنگ یک پس فکند و جانور را فاختد الحجرین و القی الروثه و بگرفت دو سنگ و بینداخت پس فکند و راو قال فاختد
رکس فرمود آنحضرت بدرستی که پس فکند بیدری ست ازین حدیث معلوم شد که در استنجاء عدد سنون است و مقصود از ان انقاست
اجزای سه شود یا بزیاده از ان آنچه در حدیث گذشت ذکر ثلث است بنا بر عادت است زیرا که اکثر حصول انقباض میشود یا محل استنجاء
کرده شود بدلیل آنکه اگر استنجاء یک سنگ که او را سه کناره باشد و ست چنانکه ازین حدیث هم مستفاد است و شرط کرده

شرح ابی الطیب

قوله و به يقول الثوري ابن المبارك والشافعي احمد واسحق اقول به قال الامام ابو حنيفة واصحابه مالك
وليت شعري لو تركه باب في الاستنجاء بالحجرين قوله فاختد الحجرين والقى الروثه استدلال به المصنف
على ان النبي صلى الله عليه وسلم اكتفى بالحجرين فيجوز ان اكتفاء بهما ولا يلزم ثلثة اشجار وهو مذهبنا ووجهه
ان النبي صلى الله عليه وسلم لم يطلب الثالث ولو كان مشروطا لطلبه ولا شك ان النبي صلى الله عليه وسلم لو كان
عنده اشجار حاضرة لانه لو كانت عند حاضرة لما طلب منه وكذلك لو كان عند عبد الله رضي الله عنه هناك
شيء زائد على حجرين لانه لو كان هناك شيء لاتي به عبد الله بن مسعود لانه صلى الله عليه وسلم قال التمس
ثلثة اشجار ومع هذا ان حجرين وروثه قد دل على انه لو كان هناك حجر آخر موجودا قد دل على انه صلى الله
عليه وسلم اكتفى بحجرين لانه روى الروثه و به يندفع ما قاله بعض العلماء انه روى ان النبي صلى الله عليه وسلم
القى الروثه وقال انها كسرا بنو حجر لانه لو ثبت انه اتى به بعد الطلب ثلثا واما الطلب فقبله ايضا
وحد و لو بان به بعد عدم الوصلان واما ما رواه مسلم في صحيحه انه صلى الله عليه وسلم
قال لا يستنجي احدكم باقل من ثلثة اشجار فتجوز على الاولوية جمع ابي عبد الله صلى الله عليه
وسلم وقوله والله اعلم قوله وقال انها كسرا كس اي خمس والروث عباره
عموم جميع غير بني آدم قال ابن العربي وفي تيسير الوصول لجميع الروث والعذرة

قوله المغيرة

انها كس اي خمس قال ابن العربي وهو معنى الرجوع الى حالة مثل مومنة عن حالة محمود

شرح سراج احمد

عبارت اللاحق

اشبهت بخط است مگر فراموش کنم در جائیکه روایت میکنم از اسرائیل زبالی اسحق و مضمون هر دو برابر میباشد از جهت آنکه سند اسرائیل مستغنی میباشد لکن کان یاتی به اتوید سبکیه اسرائیل بود که می آید در حدیث را تمام قال ابو عیسی و ذهلوقی ابی اسحق لیس بدانک گفت مصنف زبیر در روایت از ابی اسحاق نیست در مرتبه قوت اسرائیل زبالی اسحاق لان سماعه من ذهلوقی زبیرا چه شنیدن زبیر حدیث از ابی اسحاق از عبد الرحمن در آخر عمر و وقت انتشار خواص بود مصنف تصحیف کرد روایت زبیر را از ابی اسحاق و سند بر ضعف آن می آید و سمعت احمد بن الحسن یقول شنیدم احمد بن الحسن که میگفت سمعت احمد بن حنبل یقول شنیدم امام احمد را که میگفت اذا سمعت الحدیث عن ائمة و ذهلوقی ابی اسحاق ان لا تسمعه من غیر چون بشنوی تو حدیث را از زائده و زبیر پس پاک کنی توانی که نشنوی حدیث را از غیر ایشان الا حدیث ابی اسحق مگر حدیث ابی اسحاق که اعتماد بر آن نیست و ابو اسحق اسماء عمر بن عبد الله السبکی الحمدانی و نام ابو اسحاق عمر بن عبد الله که سبکی بود بفتح سین مملو و کسر حذره و سکون تحته و عین مملو نسبت بسوی زبیر و می آید نسبت بشهرت ابو عبید الله بن عبد الله بن مسعود لیسیمع من ابیه و لا یعرف اسماء و ابو عبیده نشنیده حدیث را از زبیر خود و شناخته نشده است نام ابی عبیده که او کنیت مشهورست حدیثنا محمد بن بشار حدیثنا محمد بن جعفر عن شعبة عن عمرو بن مرة یضمهم و تشدید را و ابن عبد الله بن طارق ابو عبد الله الجلی از صفار تابعین اتفاق است بر توشیح وی مگر بعضی او را نسبت بر حاکم میکردند گفت شعبه تالیس میکرد در سنه ست عشره و مائة و وفات یافت قال سألت ابا عبیدة بن عبد الله عین یلقی تصحیرت هل تدلک من عبد الله شیا قال لا گفت عمر و سوال کردم ابا عبیده را که آیا میداری تو از عبد الله بن مسعود چیزی از حدیث گفت ابو عبیده یاد نمی دارم پس معلوم شد که هر حدیث که ابو عبیده از عبد الله بن مسعود روایت کند سند خود را از میان حذف کرده باشد پس این حدیث منقطع خواهد شد باب کراهیه ما یستثنی به باب ست در بیان مکر و هود و چیزیکه استخاکه شده بود بان حدیثنا هناد قال نا حفص بن غیاث حفص بفتح حاکم مملو و سکون فا و صا و مملو غیاث بکسر هین مسجور و نضت تحته و مثلته ابن طلق بن معاویه ابو عمرو النخعی الکوفی قاضی نبال بود و جامع ست علما را بر توشیح و می آید بن سعید گفت او اوثق اصحاب اعمش ست در آخر عمر اندکی خلل در حفظ او راه یافته بود در سنه اربع و تسعین و مائة و وفات یافت عن اود بن ابی هناد ابو بکر القشیری و گویند ابو محمد و نام ابی هند دینارست یکی از اعلام ثقات ست و او حافظ و صالح المذهب بود در سنه اربعین و مائة و وفات یافت در راه که از عمر بقادوق عن الشعبي بفتح شین مجیه و سکون عین مملو عامر بن شراحیل ابو عمرو الکوفی الجلیل الثقه امیر المؤمنین ست در حدیث گفت شعبی در یافتم یا نصد صحابه زیاده را گفت کجول ندیدم کسی را افقه از شعبی وفات او پس از مائة بود عن علقمة بن قیس بن عبد الله النخعی الکوفی عم اسود بن یزید اتفاق است علما را بر عظم قدرت و جلالت و کمال منزلت و توشیح و می آید ثقه فیه مایه از ثانیه بود در سنه اثنین و ستین و وفات یافت عن عبد الله

منه و عبر عنه بعضهم بان الحصر و قد بینا فی الاصول الخامسة قوله و تحلیها التسليم مثله فی حصر الخرج عن الصلوة علی التسليم دون غيره من سائر الافعال الا قول المناقضة للصلوة خلافا لا حقیقة حین یوی الخرج منها بكل فعل و قول مضاد کالحق و نحوه جملا علی السلام و قیاسا علیه و هذا یقتضی بطلان الحصر الذی ینبیه فی قوله و تحلیها التسليم و هو جل ما کان منعقلا و حل ما کان حراما و کذلک قلنا

شرح ابی طیب

و کذلک قلنا

قوله و ابو عبیدة بن عبد الله بن مسعود لیسیمع من ابیه ای من عبد الله بن مسعود فی صیور الحدیث منقطع با هذا الاسناد مع انه اعتمد علیه فقال اصح شئی فی هذا عندی و جلد یثابری و قیس عن ابی اسحق عن ابی عبیدة عن عبد الله قوله و لا یعرف اسماء فی بعض النسخ اسماء عامی قاله مسلم بن الحجاج

و کذلک قلنا المسألة الخامسة انه

اسماء الرجال له و من یثابری و ابی اسحق السبکی بفتح سین مملو و کسر حذره و سکون تحته و عین مملو نسبت بسوی زبیر و می آید نسبت بشهرت ابو عبید الله بن عبد الله بن مسعود لیسیمع من ابیه و لا یعرف اسماء و ابو عبیده نشنیده حدیث را از زبیر خود و شناخته نشده است نام ابی عبیده که او کنیت مشهورست حدیثنا محمد بن بشار حدیثنا محمد بن جعفر عن شعبة عن عمرو بن مرة یضمهم و تشدید را و ابن عبد الله بن طارق ابو عبد الله الجلی از صفار تابعین اتفاق است بر توشیح وی مگر بعضی او را نسبت بر حاکم میکردند گفت شعبه تالیس میکرد در سنه ست عشره و مائة و وفات یافت قال سألت ابا عبیدة بن عبد الله عین یلقی تصحیرت هل تدلک من عبد الله شیا قال لا گفت عمر و سوال کردم ابا عبیده را که آیا میداری تو از عبد الله بن مسعود چیزی از حدیث گفت ابو عبیده یاد نمی دارم پس معلوم شد که هر حدیث که ابو عبیده از عبد الله بن مسعود روایت کند سند خود را از میان حذف کرده باشد پس این حدیث منقطع خواهد شد باب کراهیه ما یستثنی به باب ست در بیان مکر و هود و چیزیکه استخاکه شده بود بان حدیثنا هناد قال نا حفص بن غیاث حفص بفتح حاکم مملو و سکون فا و صا و مملو غیاث بکسر هین مسجور و نضت تحته و مثلته ابن طلق بن معاویه ابو عمرو النخعی الکوفی قاضی نبال بود و جامع ست علما را بر توشیح و می آید بن سعید گفت او اوثق اصحاب اعمش ست در آخر عمر اندکی خلل در حفظ او راه یافته بود در سنه اربع و تسعین و مائة و وفات یافت عن اود بن ابی هناد ابو بکر القشیری و گویند ابو محمد و نام ابی هند دینارست یکی از اعلام ثقات ست و او حافظ و صالح المذهب بود در سنه اربعین و مائة و وفات یافت در راه که از عمر بقادوق عن الشعبي بفتح شین مجیه و سکون عین مملو عامر بن شراحیل ابو عمرو الکوفی الجلیل الثقه امیر المؤمنین ست در حدیث گفت شعبی در یافتم یا نصد صحابه زیاده را گفت کجول ندیدم کسی را افقه از شعبی وفات او پس از مائة بود عن علقمة بن قیس بن عبد الله النخعی الکوفی عم اسود بن یزید اتفاق است علما را بر عظم قدرت و جلالت و کمال منزلت و توشیح و می آید ثقه فیه مایه از ثانیه بود در سنه اثنین و ستین و وفات یافت عن عبد الله

شرح سراج احمد

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لولا ان السقي على امتي فرمود ان حضرت اگر نمیداد ترس و خوف اینکه سخت بگنم برانست خود

لا تسمعوا له الدعاء: كاضاءه: اينكه ابراهيم در امت خود را مسواك كردن نزد گذاردن بر نياز قال ابو عيسى گفت حضرت

[illegible]

دولت‌های اسلامیت محمد بنی حقی و سید رشید زاده یزدانی مدنی

عن زهير بن خالد عن النبي صلى الله عليه وسلم وحديث أبي سلمة عن أبي هريرة وروايته خالد عن النبي صلى الله عليه وسلم

عليه السلام كذا عند أبي يحيى وعمر بن الخطاب رضي الله عنهما عن أبي هريرة وزيد بن خالد أنان حضرت هر دور وایت نزد من میخامند که نه قدر

من غیروجہ بدستیکہ آن تحقیق روایت کرده شده است از بسیاری طرق عن ابی هریرة عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال

الحکایت از آنکه هر روز از آنحضرت این حدیث را می شنیدیم که لا یقرب منی شیء الا بحدیثی و لا یقرب منی شیء الا بحدیثی

جاءني في صبحي فاستأجرته لثمنه من ثيابي ولباسي

بر کونین است که هیچ جزوه ننویسد که بپیش در دست گرفته ننویسد که از بیایه روی سرش در دست

بی سماء عن ربیع بن خالد اصحیح یسیرت بدریکه حدیث بی سماء از ربیع بن خالد صحیح یسیرت و فی باب عن ابی بکر الصديق

وعلى عايشة وابن عباس حليفته وزيد بن خالد وأنس عبد الله بن عمر وأدحبية وابن عمر ابني أمية

والإيوي تمام بن عباس تمام بنت شاة فقيه وتشد يد سم وبعد از الفاتيمه بنت عبد الله بن خطلة بنت حماد بن مسكون

وَفِيهِ نَايِجُ وَالْمَوَاسِمَةُ وَآتَانَهُ يَمِينُهُ وَالْمَوْسِمُ الْأَشَدُّ طَرِيقُ الْمَرْبِ أَوْ سَبِيلُ الْإِسْلَامِ جِهَادٌ بِالْوَقْعَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از رخدید عقد ادفعه خط در تاسه سال و علمه

[illegible]

عجائب احمد و ابی بن سفيح و ابو يعقوب و سليمان باسوال از محمد بن حنف من في بزار الزنوبيان في الرشي ان عجبنا من طبراني در اوسط از سهل بن

بود و از این امام ابن النجار از ابی هریره و عبد الجبار خولانی از انس و احمد از ابی امامه الباهلی و انس از ابی هریره و از غیر این

و این خبر از این عمر و ابوعلی موصوفه است که در آن زمان در کمال احوال است که شیخ علمیه رتبه تمام جمیع اجزاء را اختصار نمود است

بسم الله الرحمن الرحيم

١١١

بن جلد چہنی قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اول ان شق علي امي من جداسواك عند كل صلوۃ الربی

شرح ابی الطیب

سند كل ضوء صلوة لما رمى ابن خزيمة في صحيحه والحاكم وقال صحيحه لاسناد البخاري تعاقبا في كتاب الصوم عن

شرقة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا اله الا الله شهادة لا تشرك بالله الا ان كان فرضه عليه ان يشرك به غيره

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

وكان في اممى من امم اسواق عند كل صهور الساعية يجعون بين احدتين بالسوا في ابتداء كل شهر

قال في السافر حايه من لتبنا ويسحب السواك عندنا عند كل صلوة ووضوء وكل شئ يخالف الفم وعندنا اليقظة

قال ابن الهيثم يستحب خمسة مواضع صفر السن في تغيير الرواحية والقيام من النوم والقيام إلى الصلوة وعند

وضوء انتهى فقال هذا مذهب المذهب الإمام الشافعي الإمام من يخاف من ردهم يستعجل برفق لا يات

فَصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

کتابخانه عمومی آستان قدس
کتابخانه عمومی آستان قدس
کتابخانه عمومی آستان قدس

الحاكم ابا بکر الصديق رضي الله عنه قال لو اجدته ليحيا ولدك عامين عايت والته والفاطم متعازية

سنة في التفسير
وله ما يبرهن
من غرائب
فاحش على منتهى
نفاذ السامع
مجاهد الدين
الاسبق بالقرآن
طاهر الدين

شرح مسراج احمد:

اینکه دشوار گنم بر دست خود هرگز از میگردم دست خود را بمسواک کردن زنده رازی و خلافت صلوٰۃ العشاء الی ثلث اللیل و هر آینه تا زیر میگردم نماز عشا را تا ثلث شب قال فكان زید بن خالد یشهد الصلوات فی المسجد فمسواک علی اذنه موضع القلم من اذن الکاتب گفت ابو سلمه یروی زید بن خالد پس آنکه بشنید از آنحضرت این مقدار تاکید مسواک که حاضر میشد نماز پنجگانه را در مسجد خلیفه مسواک و بر گوش می پیچید و در جای نهادن قلم از گوش نویسنده لایقوم الی الصلوٰۃ الا استقن استادی بسوی نماز ذکر مسواک میکرد و خروج کالی موضع استر و میگردانرا و باز می نهاد آنرا بسوی جای می قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح بدانکه مسواک سنت است باتفاق و گفت داود و ابی حنیفه و گفت اسحاق که چون کسی نماز ترک کند باطل گرد نماز می گویند مگر دست برآورد و در این نزاع گفت امام ابو حنیفه و مالک مکر و نهیست گفت شافعی مکر و نهیست و از امام احمد و روایت اند و مسواک باید کرد از درخت زغ باشد و از ارک بهیست و احادیث نیز در مسواک ارک اقع شده و در سبطری باید که همچو خنجر باشد و در رازی مقدار شرب و باید که خنجر نهند زیر طول که موجب سوده گشتن گوشت دندان است و در بعضی روایات عرضا و طولا هر دو واقع شده و باید که در حالت مضطرب شد و اگر مسواک پیدا نشود یا کسی دندان ندارد آن گشت دست راست کفایت میکند **باب** ما جاء اذا استیقظ فخلع من منامه فلا یغسل یمن ید الا فی الاغناء حتی یغسلها **باب** است در بیان آنچه آمده چون بیدار شود و یکی از شمار بسود پس باید که نیندازد دست خود را در آوند تا آنکه بشوید دست را بعد ثنا ابو الولید نام و اسحق بن بکار از شیخه است بخاری بفتح موحده و تشدید کاف و را و دمشق بجرال ممله و فتح نیم و سکون شین منقوطة و قاف من ولد بکر بن ابی بکر که از اولاد بکر بن ارطاة است بکسر یضم موحده و سکون سین ممله و را و و ارطاة بفتح همزه و سکون را و طاء در آخر ثمانية فوقیه است غیر منصرف صاحب النبی صلی الله علیه و سلم بکسر صحابی آنحضرت بود قال ثنا یحیی بن مسک گفت ابو الولید حدیث کرده مرا و لید بن مسلم القریشی ابو العباس الدمشقی ثقه کثیر التذلیس و یرویه و از ثامنیه است در سنه اربع و تسعین مائت و وفات یافت عن الا و ذاعی بفتح همزه و زا و عین ممله و الرحمن بن عمرو بن محمد یضم تحتیه و سکون حای ممله و کسر سیم ابو عمرو الدمشقی یکی از اعلام و امام اهل شام بود

شرح الی الطیب

قوله الاستئناى استعمال السواك فى النهاية الاستئناى استعمال السواك افتعال من الاستئناى أى امره عليها وقيل
الامر بغير قيل هو ما خوذ من السن بكسر السين قيل من السن بفتحها يقال سننت الحديد أى حكمت الحجر حتى يقيد
والمستن الحجر الذى يقيد به يأقرب ما جاء اذا استيقظ احدكم من منامه قوله اذا استيقظ احدكم من الليل
الليل ليس يقيد لأنه يستوى فى الحكم الاستيقاظ ليلاً ونهاراً لما فى الصحيحين اذا استيقظ احدكم من نومه
فالتقيد بالنوم ايضا باعتبار غلبة توهم الخساسة من المستيقظ ولا مفرهم له الى هذا يعنى عموم الليل
والنهار اشارة الى قوله قال لشافعى وفيه ايضا اشارة الى ان النهى للترتيب لقوله واحبب قال
علماؤنا ان هذا الغسل سنة فى غير المستيقظ ايضا لان غلة الغسل احتمال ابنه من
سبب اعراق بدنه واوساخه وهى موجودة فى المتنبيه ايضا قوله فلا يدخل
الاما لا النهى فالفعل محذورم واللتقى والمراد به النهى فالفعل مرفوع

عارضۃ الاحادیث

من قوا فھوسم

والله اعلم

نک (نک - نک)

فيلون لفرانچال

اعتقاد سوء باحدان

طعام فحوش حرام

وغلط الخطابی میں

والاسكندر الياء

١٣١٠

وہو عالم و حق

ليامعنا الفقهاء

كان النبي صلى الله عليه وسلم

عليه وسلم معصوما

بن الشيطان جوی

h. Kallu

من هوذا جبرائيل

مستعاضة منه

اغفر له بشرط

استغفار و مع

الك فقد كان

11-3-1-1

الحسين بن علي

خزانه ليلة

سبراع قلفه

لاستعادة و

منه في الصلاة

الشيخ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقامه و کان حیر

ستعاضة في

الموضع نوحين

هما اني خلا.

13

يُحْيَاكَ يَعَادُهُ

شرح سراج احمد

خاصة الاحاديث
وقد روي في الخلاصة
تسلط ليس له
في الملام قال
صلى الله عليه وسلم
الراكب شيطان
والراكب شيطان
والثلاثة كرسى الشيطان
انه موضع قد
يتركة ذكر الله عن
البحر بان فيه على
اللسان فيغتفر
الشيطان عدم
ذكر الله فان ذكره
يطرحه فلجأ الى
الاستعاذة قبل
ذلك ليعقلها
عصاة بينه و
بين الشيطان
حتى يخرجهم وليعلم
أمنته بان يقول
اذا خرج من الصلاة
ابودقة واسمه
عاصم بن موي
عن عائشة قالت
كان رسول الله صلى
الله عليه وسلم اذا
خرج من الصلاة
قال بسم الله

حل المسئلة
له فانه
يكن في كل
يوم وقوف
بجانب
من باب

اتفاق ست برائة جلالت علوترتب في اوزله وعابكثير الحديث ففصح بودكونيكه او در شصت هزار ساله فتوح اوده است
والشام مغرب ولا در مغرب بودن بعد از ان انتقال كردن به سبب انكه سنه تسع وخسين مائة وفات يافت عن الزهري عن
سعيد بن المسيب بضم سين وفتح شاة تحتية وبكسر نية انه است ابن خزان ابو محمد القشيري الخزرجي المدني زوج دختر زليخا بريره و
او علم الناس بحديثه بود امام تابعين وافقه فقها ابو داود وپيرو جدا وصحابي بودند كه اسلام آوردند در روز فتح مكه و درت و سال از فدا
امير المؤمنين عمر رضي الله عنه گذشت بود كه ولادت او بطور سويسه متعجل بجز گذرده در سنه ثلثه و تسعين با خلاوت و ايات وفات
يافت و ابى سبله عن ابى هريرة سعيد و ابوسلمه هر دو روايت از ابى هريرة دارند عن النبي صلى الله عليه وسلم قال فرمود
انحضرت اذا استيقظ احدكم من الليل فوجد ريقا في فمه فليغسله فليدلك بيمينه في لانه حتى يخرج عليه
مترين كيس بايد كه در نياورد دست خود را در آوند تا انكه بريزد بر دست و بار او ثلثا ياسه بار بشويفانكه لايدى اين بآنت يدا
پس بدرستيكه بيدار شوند نميدانند كه كدام جاشب گذارده دست او كه بر موضع نجاست بود يا بر غير آن
وفي الباب عن ابن عمر وجابر وعائشة ابن ماجه جابر واحمد وطبراني در اوسط وعبد الرزاق از
ابى هريرة روايت كرده اند قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح قال الشافعي وكنت اكل من استيقظ من
النوم قائلة كانت او غيرها كفت امام شافعي دوست مي دارم براي هر كسي كه بيدار شود از خواب قيو كه كند به باشد او

شرح ابى الطيب

قوله حتى يغترغ من الافراغ اي يصيب قوله فانه لا يدري اين بآنت يدا لا اي لا يعلم اين صارت يدا كتره
النوى عن الشافعي في خيرة من العلماء ان اهل الحجاز كانوا يستنجون بالكجارة وبلادهم حارة فاذا ناموا عرقوا فاذ
يامن ان تطوف يدي على موضع الجنس وعلى بآنة او قالة والنبي عن ادا خال قبل غسل الميدين فمجم عليه لكن كثر
على انه في تنزيه لا تحريم فلو غسل الماء فيفسد الماء وقال التوريشي هذا في حق من يك مستنجيا بالاجل فلو شرب
ومن بات من غير ذلك ففي امه سعة ويستحب له غسلها لان السنة اذا خرجت معنى لو تكن لتزول بزوال ذلك المعنى
وفي شرح السنة علق النبي صلى الله عليه وسلم غسل الميدين بالامر الموهوم وما علق بالموهوم لا يكون واجبا فاصل
الماء والميدين على الطهارة فحمل الاكثرون هذا الحديث على الاحتياط وذهب الحسن البصري والامام احمد في احدى
الروايتين الى الظاهر واجبا الغسل وفي رواية لابي داود عن ابى هريرة ايضا اين كانت تطوف يده قوله
وفي الباب عن ابن عمر وجابر وعائشة حديث ابن عمر وجابر رضي الله عنهما اخرجه ابن ماجه
ولفظ ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا استيقظ احدكم من نومه فلا يدرك
يده في الاناء حتى يغسلها ولفظ جابر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام
احدكم من النوم فاراد ان يتوضأ فلا يدخل يده في وضوئه حتى يغسلها فانه لا يدري اين بآنت
يدله ولا على ما وضعها اقول وحديث ابى هريرة اخرجه الستة قولي في المسئلة
كانت او غيرها القاسمة نوم نصف النهار او سواء كان النوم قسمة او غير قسمة
فارجماع ضمير كانت الى النوم باعتبار القاسمة في القاسم قال في الاوقات ثلثة اقسام نصف النهار

شرح مسراج احمد
 يا نبي الله كلفه ان لا يبدل في وضوءه انما يدركه في وضوءه حتى يغسلها انما يشيئ
 فان ادخل يده قبل ان يغسلها كرهت پس اگر در آورده دست خود را پیش از آنکه بشوید آنرا مکروه میبارم ذلك له ان
 دست را ختن مرار و اولی فیفسد ذلك لما اذا باب فعال است و فاسد دیگر و انرا که دست را ختن آب اذا لو يكن
 علی یدیه نجاسة چون نباشد بر دست شی بلمیدی فلا یحققی وقال احمد بن حنبل اذا استيقظ من الليل فادخل
 یدیه فی وضوءه وگفت امام احمد چون بیدار شود از خواب پیش آورد دست خود را در آب وضوی خود قبل ان يغسلها
 پیش از آنکه بشوید آن را نجاستی ان یترقی الماء پس نجاستی است یا نجاستی است بسو من اینکه بر زمین بریزد و آب آب پیش
 وقال السحق اذا استيقظ من النوم باللیل و بانیه اگر گفت اسحق چون بیدار شود از خواب شب یا روز فادخل یدیه فی
 وضوءه حتی يغسلها پس باید که دریا رود دست خود را در آب وضوی خود تا آنکه بشوید دست را و در نه سبب امام
 دستها شستن سنت است و در بعضی روایت متذیر است بآنکه باشد ناظم غیر سنتی یا باشد بریدن او نجاستی و اگر
 اینچنین نباشد در حق وی سنت نیست و اگر گفته که این روایت ضعیف است او ملاد نفی السنة المؤکدة الاصلها
باب فی التسمية عند الوضوء باب است در بیان اسم الله الرحمن الرحیم گفتن نزد شروع آب است حد
 نصر بسكون حماد ممل بن علی بن نصر بن علی الجبضی از دی بصری ابو حمزه گفت نسائی و ابن خراش ثقه بودند و گفته اند
 که لا بأس به و تقریب ثقه ثبت از حاشره بود و وفات یافت در شهر ریه آخرینه خمسين ماتین در حالت سجود و بشیر
 ابن معاذ العقدي بشر بکبره و سره و سکون شین مجرور را و تعقیری بفتح ممل و وفات ابو سهل البصری الضریر صدوق از
 حاشره بود و در نه بصح و اربعین ماتین وفات یافت قال ابن بشر بن المفضل بن الحسن الزياتی ابو جحیل البصری ثقه ثبت جبار
 ثانی بود در سنه ثمانین مائة وفات یافت عن عبد الرحمن بن حرملة بفتح حای مهله سکون را ابن عمر بن بفتح ممل و ثقیف یرون
شرح ابی الطیب
باب فی التسمية عند الوضوء قول ابی بشر بن المفضل عن عبد الرحمن بن حرملة عن ابی ثفال المري
 عن رباح بن عبد الرحمن قال انظر طی فی اعلان اختلافه فیه فقال له حدیث بشر بن المفضل عن رباح بن عبد الرحمن عن ابی ثفال المري
 بن یسیر ابو معشر و السحق بن حازم عن ابی حازم عن ابی ثفال عن رباح بن عبد الرحمن عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال
 ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال
قوت التندی
 عن عبد الرحمن بن حرملة عن ابی ثفال المري عن رباح بن عبد الرحمن بن ابی یفیان بن حویطب عن جدته عن
 ابیها قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول لا وضوء لمن لم یذكر اسم الله علیه ثلاثا فاجابة فی اوله لاصلا و لمن لا
 وضوء له و زاد الحاکم فی آخره ولا یومن بالله من لا یومن بی ولا یومن فی من لا یحب الا نصار قال الدارقطني فی العلل
 اختلافه فیه فقال و هبیه بشر بن المفضل و غیر واحد حکذا و قال حفص بن یسیر ابو معشر و السحق بن حازم
 عن ابی حرملة عن ابی ثفال عن رباح بن عبد الرحمن عن جدته انها سمعت و لم یذكر کربا بها و رواه الدار و رده فی عن
 ابی ثفال عن رباح بن عبد الرحمن عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال عن ابی ثفال

حان المشقة
سبح الرحمن الملك
ميد تقرب وراق
آفتاب نوراني
الجميع بين
والعبد لنور

اللهم اجعلني
من الذين يذكرونك
في كل وقت

شرح سراج احمد

عامة الاحوال

فصل في تقديدها

اطلب عقرها

الاصول كان

النبى صلى الله

عليه وسأطلب

المغفرة من ربه

قبل ان يعمله انه

قد غفر له وكان

ليس له بعد ذلك

لا يله عقره بشرط

استنفاذه ورفع

الى شرف المنزلة

بشرط ان يحتمل

في الاحمال الصالحة

والكل له حاصل

بفضل الله وفي

خير طلب المغفرة

ههنا مختلفان

الاول انه سأل

المغفرة من ربه

ذكر الله في ذلك

الوقت في تلك

الحالة فان قيل

انما تركها بأمره

فكيف يسأل المغفرة

عن فعل كان بأمر

الله فاجوب ان

الترك كان بغير

اسمى ابو حمزة المدني صدوق بود خطا ميكر وار سادس بود در سنه خمس اربعين في مائة وفات يافت عن ابى ثقال المري كجبر شمس
بعلا ان فاست اكبرى بضم ميم وراء ثمانية بن اهل بن حصين وكونه نام او وائل بن هشام بن حصين مشهور بكنية بود قبول
از خامسه سمع عن رباح بن عبد الرحمن بن ابى سفيان بن حبيب الطبري القريش الحوطيني المدني مشهور بكنية بود وگاي
نسبت بجبر پسر بود كه در سنه ثمانين و ثلثين مائة وفات يافت عن جابر رباح روايت ميكنند زجره خود عن
ابن جابر رباح روايت ميكنند زجره خود كه سعيد بن زبير بن عوف بن نفييل بود و در عشره ميسر عمر بن الخطاب قديم الاسلام جابر البعرة
وفاطمة و خضر خالاب خواهر عمر در نجاح وى بوده و در عقيق وفات يافت و از انجا بدمية آورده و در بيعه مدفون گشت سنه خمس و ثمانين
و او را و نواز جنازه بروگزار دابن عمر رضى الله عنه و نازل شد در قبر وى ابن عمر و سعد بن ابى وقاص رضى الله عنهما قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه كفت سعيد بن شبيب ان حضرت عائشة صيفه و نذيت ثوابه

شرح ابى الطيب

وبشر بن المفضل ومن تابعهما كذا في حاشية السيقول لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه اى لا وضوء كاملا لمن لم يذكر اسم الله
على الوضوء قال الشيخ ابن حجر المني في شرح الحديث الصحيح توضع اباسم الله اى قائلين لك ذهب عنهم كاسم بن عبد الله بن جابر
عند ابدال الوضوء كذا قال بعض العلماء لكن ظاهر الترمذى انه لو قيل بوجوبه لان حمل ثابما الوضوء عند فية قيل ان تركه في
ابتداءه بطل وضوءه قيل ان تركه عامدا بطل ان تركه ساهيا لا وقال القاضى هذه الصيغة حقيقة في نفى الشئ ويطلق

قوت المعتزى

مرسلا قال الدارقطني والصحيح قول وهيب في بشر بن المفضل ومن تابعهما قال الحافظ ابن حجر في المختارة للضياء
من مسند الهيثم بن كليب من طريق وهيب عن عبد الرحمن بن خزيمة سمع ابا غالب سمعت رباح بن عبد الرحمن
حدثني جد في انها سمعت اباها كذا قال الضياء المعروف ابو ثقال بن غالب هو كما قال وقال ابو حاتم و ابو ذر
ابو ثقال رباح بن جبريل بن زاذان القطان ان جده رباح ايضا لا يعرف اسمها ولا حلقا قال الحافظ ابن حجر
فاما هي فقد عرفت اسمها من رواية المصنف كذا قال فيما حدثني اسماء بنت سعيد بن زيد بن عمرو و رواه الباقى ايضا
مصرح باسمها واما حلقها فقد ذكرت في الصحابة وان لم يثبت لها صحبة فثما لا يسال عن حالها واما ابو ثقال
عنه جماعة وقال البخارى في حديثه نظره هذه عادته فيمن يضعفه وذكر ابن حبان في الثقات الا انه
قال ليس بالمعتمد على ما تفرد به فكأنه لو وثقه واما رباح فجهول قال ابن القطب بن
فالحديث ضعيف جدا وقال البزار ابو ثقال مشهور رباح وجدته لا يعلمها روى الا هذا
الحديث ولا حديث عن رباح الا ابو ثقال فالحديث من جهة النقل لا يثبت وقال ابو بكر بن
ابى شيبة لنا ان النبى صلى الله عليه وسلم قال لا يعصى لمجموع طرقة فانه و سرده في ذلك احاديث
يبدل على ان له اصلا قال البزار لكنه مؤول ومعناه انه لا فضل لوضوء من لم يذكر اسم الله لا على انه لا يجوز
وضوء من لم يذكر وقال ابن العربي قال غلبا وانا ان المراد بهذا الحديث النية لان الذكر يضاد النسيان و الشيطان
انما يضاد ان بالخل الواحد ومحل النسيان القلب ففعل الذكر اذن القلب فذكر القلب هو النية

حل النية
بوضوء كاسم
نعم انى كه دران
نيزان در وقت
يا مشهور و بغير النية
و در سنان سبزه
كان به شرط
فمنه تيسر
نعم انى

عائشة الاحقری

شرح سراج احمدی

فعل تشدید کذا
اطلب غفرانک
الاصول کان
النبي صلى الله
عليه وسلم يطلب
المغفرة من ربه
قبل ان يعمله
قد غفر له وكان
ليس الا بعد ذلك
لانه غفر له بشرط
استغفاره وشرط
الى شرف المنزلة
بشرط ان يحتمل
في الاعمال الصالحة
والكل له حاصل
بفضل الله وفي
خير طلب المغفرة
ههنا احتملان
الاول انه سأل
المغفرة من ربه
ذکر الله في ذلك
الوقت في تلك
الحالة فان قيل
انما تركها بامر ربه
فكيف يسأل المغفر
عن فضل كان بامر
الله فاجاب بان
القول وان كان بامر

اسلمى ابو حمزة المدنی صدوق بود خطا میکرد وارساد سه بود در سنه شصت و پنج بنی مایه وفات یافت عن ابی ثقال المزی بن کثیر
بعلز ان فاستلمی بنضم میم وراثر ثام بن اهل بن حصین وکونیه نام او اهل بن باسم بن حصین مشهور بنیث بود مقبول
از خامسه است عن ربیع بن عبد الرحمن بن ابی سفیان بن حویطب القرشی الحویطی المدنی مشهور بنیث بود وگاهی
نسبت بجدید کرده میشد مقبول از خامسه بود در سنه شصت و پنج بنی مایه وفات یافت عن جد راجع روایت میکند زید بن خود عن
ابی حمزه راجع روایت میکند زید بن خود که سعید بن زید بن عمرو بن نفیل بود در عشره بشیر علیه السلام خطاب قدیم السلام حجاب الدعوه
وفاطمه خنجر خطاب خواهر عمر در نجاشی بوده ودر عقیق وفات یافت واز انجا بمریة آورده ودر یقین مدفون گشت سنه خمسین و غل
دا و او را و نماز جنازه برو گذارد ابن عمر رضی الله عنه و نازل شد در قبر وی ابن عمر و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه قال
سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا وضوء لمن يذكر اسم الله عليه گفت سعید بن زید ان حضرت را که میفرمود نیست تواب وضوء
شرح ابی الطیب

شرح ابی الطیب

وبشر بن الفضل ومن تابعهم كذا في حاشية السيوطي لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه اي لا وضوء كاملا لمن لم يذكر اسم الله
على الوضوء قال الشيخ ابن حجر المذني لا وضوء الا بذكر اسم الله اي قاله في ذلك ذهب بعضهم كما حدثن عن ابن جابر
عند ابي عبد الله الوضوء كذا قال بعض العلماء لكن ظاهر المتن انه لو قيل بوجوده لان حاله انما هو ان يذكر اسم الله عليه في تركه في
ابتداءه بطل وضوءه قيل ان تركه عامدا بطل ان تركه ساهيا لا وقال القاضي هذه الصيغة حقيقة في نفي الشيء ويطلق

قوة المعتمري

موسلا قال للدارقطني والصحيح قول وهيب بن بشر بن الفضل ومن تابعهم قال الحافظ ابن حجر وفي المختار في الضياء
من مسند الهيثم بن كليب من طريق وهيب عن عبد الرحمن بن خزيمة سمع ابا غالب سمعت رباح بن عبد الله
حدثني جد في انها سمعت اباها كذا قال الضياء المعروف ابو ثفال بدل ابن غالب هو كما قال وقال ابو حاتم وابو ذرعة
ابو ثفال رباح بن حجر هو لان وذا ابن القطان ان جد رباح ايضا لا يعرف اسمها ولا حالها قال الحافظ ابن حجر
فاما هي فقد عرفت اسمها من رواية الحاكوي قال فيها حديث ثعني اسماء بنت سعيد بن زيد بن عمرو ورواه البيهقي ايضا
مصحح باسمها واما حالها فقد ذكرت في الصحابة وان لم يثبت لها صحبة فمثلا لا يسأل عن حالها واما ابو ثفال فذكر
عنه جماعة وقال البخاري في حديثه نظر هذه عادته فمن يضعفه وذكر ابن حبان في الثقات الا انه
قال ليس بالمعتمد على ما تقدم به فكأنه لو وثقه واما رباح فجهول قال ابن القطب ان
فالحديث ضعيف جدا وقال البزار ابو ثفال مشهور رباح وجدته لا تعلمها روى الا هذا
الحديث ولا حديث عن رباح الا ابو ثفال فالحديث من جهة النقل لا يثبت وقال ابو بكر بن
ابن شاذان ان النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يصح من يجمع طرقه فانه وروى في ذلك الحديث
تدل على ان له اصلا قال البزار لكنه مؤول ومعناه انه لا فضل وضوء من لم يذكر اسم الله عليه لا على انه لا يجوز
وضوء من لم يستر وقال ابن العربي قال علماؤنا ان المراد بهذا الحديث النية لان الذكر يضاد النسيان والنية
انما يتضادان بالتحلل الواحد وحلل النسيان القلب فحل الذكر اذن القلب وذكر القلب هو النية

حل النية
بشيء كالذكر
نحو قوله
يا من لا يتركها
كان بامر الله
فكيف يسأل المغفر
عن فضل كان بامر
الله فاجاب بان
القول وان كان بامر

شرح سراج احمدی

عارضۃ الاخری

الا انہ من قبل

نفسہ واولاھما

الاحداۃ فان قبل

ہو ما مور بماء

الداخلی فی

الحداد وھو لکل

قلنا العبد ما ہو

بالکل المودی

الاحتیاج الی

الغائض قد وعلیہ

خاوندک الوقت

عن الذکر الباد

یعد علی العبد

ما یقودہ الیہ

یلزمہ ما یخلقہ

فیہ ولذلک ضرر

یحقق فقہ فیہ

وہذا المحقق اکثر

واغمض الثانی

وہو ما یخص

ان النبی صلی اللہ

علیہ وسلم سأل

المغفرۃ فی العیو

عن شکر النعمۃ

فی تسلید الخلاء

وابقاء منفعتہ

واخراج فضلتہ

علی سہولۃ و یمن

برای کسیکه یاد کرد نام خدای را بر زبان وضو بگفتہ علیٰ این حدیث استنباط کرده بر شرط تسمیہ نزد وضو و ترو نام با تسمیہ است

وفی الباب عن عائشۃ وابی ہریرۃ وابی سعید الخدیری وفضل بن سعد واثمن وروایت کردہ عبد الرزاق

از حسن کو فی مرسل و حکم و ابن ماجہ از سہل بن سعد و عمر بن الخطاب احمد از انس و نسائی و ابن عساکر از ابی سعید و ابو نعیم

از ابن سعد و روایت کردہ اند قال ابو عیسی قال احمد لا یعلم فی هذا الباب حدیثا لک اسناد جید گفت مصنف

گفت امام احمد نمیشناسم در باب تسمیہ نزد وضو حدیثی کہ اسناد او جید باشد و دلالت کند بر وجوب تسمیہ در وضو جبریکست

فد الرذی وقال الحق ان ترک التسمیۃ عامدا اعادة الوضوء وگفت اسحاق اگر ترک کند تسمیہ را قصد اعادة کند وضو

وان کان ناسیا و اگر باشد تارک تسمیہ غرضش کہ بسم اللہ و متاول یا تاول کندہ و شش من لم یذکر اسم اللہ علیہ فلا وضوء

اجزاء کہ روایت کردہ اور قال محمد بن اسماعیل احسن شیء فی هذا الباب حدیث ربیع بن عبد الرحمن گفت امام بخاری

نیکتر حدیثی را برایت کہ تسمیہ حدیث ربیع بن عبد الرحمن است بخاند کہ مذکور شدہ است قال ابو عیسی ربیع بن عبد الرحمن

عن جلدتہ عن ابیہا و ابوہا سعید بن زید بن عمر بن نفیل و پدر وی سعید است و ابو شفال المری اسمہ ثمالۃ

بن حصین و ابو ثفال نام او ثمالہ بن حصین و ربیع بن عبد الرحمن ہو ابو بکر بن حویطب نام ربیع ابی بکر بن حویطب

منہم موی و فی هذا الحدیث بعضہ از محدثین کسی کہ روایت کردہ این حدیث فقال عن ابی بکر بن حویطب فسمیۃ الی

جدہ کہ یسر گفت من و فی ان ابی بکر بن حویطب پس نسبت کردہ و ربیع بن حویطب فسمیۃ الی

باب است در بیان آنچه آمدہ در آیت درین مبنی کردن حدیثی نقلیۃ ناخدا بن زید بن دریم الخیسی الازدی مولی آل جریر

ابن حازم البصری ابو عیسی کی از اعلام ثبات اتفاق است بر توثیق وی او کبار تاسع بود و در سند احمدی مائتین و فات یافت

و جریر یفصح جمیع درای کسورہ ابن عبد المجید ابو عبد اللہ الصبی الرازی آجمل است علما را بر توثیق وی گفت محمد بن سعد و ثمالہ بن

ثمالہ گفتہ اور نسائی و عیسی ابو حازم گفت ابو زرہ صدوق از اہل علم بود و ولادت او در سالی شد کہ فات کرد حسن بن سال سہ عشر و ماہ

وفات کرد جریر در سنہ سبع و ثمانین ماہ عن منصور بن المعتمر بن عبد اللہ بن ربیعہ ابو عتاب گویند ابن المعتمر بن عتاب

شرح ابی الطیب

حجاز اعلی نفی الاعتداد بہ لعدم صحۃ کتوبہ صلی اللہ علیہ وسلم لا صلوة الا بطہور و علی نفی کمالہ کتوبہ

صلی اللہ علیہ وسلم لا صلوة لکبار المسجد الا فی المسجد و ہما محمولہ علی نفی الحال خلافا لاهل الظاہر قولہ

وفی الباب عن عائشۃ وابی ہریرۃ وابی سعید الخدیری وابی سعید الخدیری وابی سعید الخدیری وابی سعید الخدیری وابی سعید الخدیری

وضوء لمن لوید کر اسم اللہ علیہ حدیث ابو سعید الخدیری وابی سعید الخدیری وابی سعید الخدیری وابی سعید الخدیری وابی سعید الخدیری

علیہ و حدیث سہل بن سعد اخرجہ ابن ماجہ باللفظ المتقدم و زاد لا صلوة لمن لا یصلی علی

النبی صلی اللہ علیہ وسلم و زاد الحاکوفی آخرہ ولا یؤمن من ہذا اللہ من لا یؤمن بی ولا یؤمن بی من لا یحجب

الانصار باب ما جاء فی المضمضة والاستنشاق لیس فی الحدیث ذکر المضمضة

فکانہ ذکرہا فی الترجمة لئلا یسئل کوفیہا اختلاف اهل العلم کذا قال بعض

العلماء قلت بل ذکرہا لئلا یسئل کوفیہا اختلاف اهل العلم کذا قال بعض

العلماء قلت بل ذکرہا لئلا یسئل کوفیہا اختلاف اهل العلم کذا قال بعض

العلماء قلت بل ذکرہا لئلا یسئل کوفیہا اختلاف اهل العلم کذا قال بعض

العلماء قلت بل ذکرہا لئلا یسئل کوفیہا اختلاف اهل العلم کذا قال بعض

عارفۃ الاحوذ

فرمى انه قال من
جلس لبوقباله
القبلة فذكر كراهية
عنها اجلا لاله
لوقوم من مجلس
حتى يغفلوا خرج
البنار الخاسر
ظاهر الاحاديث
يقضى ان الحرف
انما هي للقبلة
لاستقبال القب
قل كراهية بلفظ
فاضاف الاحت
لها الثانية اذ قال
كما نخرج استغ
يحتمل ثلثة اوج
الاول ان يستغ
من الاستقبال
الثاني ان يستغ
الله من ذنوب
قال في نسخة

بِالذِّنِّ الثَّمَانِيَةِ

ان يستغفر الله
لمن بناها فاد
الاستغفار للذن
سنة يا والخص

في ذلك حجه

عن جابر بن عبد الله

شرح سراج احمد	عارضة الاحوذى
<p>وفتح فاطمى عليه السلام يدخل الدبر في غيرة روى عن ابى عوانة عن خالد بن علقمة عن عبد خديع عن علي بن ابي راسيت كروما زابى عوانة ان هذا الذي عده قير از علي بن رضى وروى عنه عن مالك بن عرفة مثل رواية شعبة وروايت كروما زابى عوانة زالك ابن عرفة ما نذر ورايت شعبة والصحيح خالد بن علقمة وصحيح خالد بن علقمة سمعت بذلك الكاب بن عرفة عن عروضة عن كروما زابى عوانة اختلاف ايام ايشان ست ورايت شعبة خور بابا في النضج بعد الوضوء باسب ورايت شعبة خور بابا في النضج بعد الوضوء باسب تصريح علي بن ابي رضى احمد بن ابي عبد الله السلي البصري في صحيحه عن محمد بن ابراهيم عن ابي عبد الله في قوله ما شروا بعد الاربعين والستين فوات كروما زابى ابو قتبية سلون في قتبية اشيرى خراساني نزيل بصرى صدوق از مائة ودرست باسب فوات كروما زابى باسب في صحيحه</p>	<p>مكرمة والمثلكة بل كان في ذلك لان الله خلقهم من نور امانا لو تاكل لو تشرب بعد اجل الله في كل طبيعة خلقها الله لو قد كان</p>
شرح ابى الطيب	الامامية فيواصل
<p>عن علي بن ابي حمزة عن ابي عبد الله عن ابي عوانة بصيغة المجهول فاثبت على الضمير الرجوع الى الحديث فان دفع به ما قد رويتم انه معلوم ضميرك مرجع الى شعبة قال ابو داود في سننه ثمانية مائة واربعة عشر عن خالد بن علقمة عن عبد خديع قال اننا على الحديث قول الله في روى عنه عن مالك بن عرفة بصيغة المجهول الضمير عند الرجوع الى ابى عوانة وقوله مثل رواية شعبة يعني روى ابو عوانة عن مالك بن عرفة كما كان شعبة روى كذلك لكن الصحيح خالد بن علقمة لان ابا عوانة يروى عن خالد بن علقمة كما تقدم عن ابى داود في الصحيح وفي النضج بعد الوضوء الضمير عند الرجوع الى ابى عوانة وقوله فقال لا يحسن اذا توضأت فانتقم منهم منه ان الذي هو في النضج بالانسان معنى قوله اذا توضأت اي فرغت من الوضوء فانقمته اي فرغت الماء على الفرج والسر قال قال السيوطي معناه اذا توضأت فرغت الارزاد الذي يلى الفرج بالماء ليكون مذهب الوساوس اقول نعم ذلك على تعليم الامامة لانه صلى الله عليه وسلم وصحبه ومن بعدهم عن الوساوس وقال بعضهم معناه اذا توضأت فصب الماء على العضو صبا ولا تقتصر على مستحبه فانه لا يخرج في فناء الاغتسل وقال بعضهم معناه استبراء الماء بالثروا تنجيه وقال بعضهم معناه الاغتسل بالماء اشارة الى الجمع بينه وبين الاغتسل فان الحجر يصفى الوسخ والماء يطهره</p>	<p>الليالي الايام قوت مستمرة وقد كان اليوم الواحد يتبين بذلك كل يوم بغير بالا لارادة لا الطبيعة الجماسة اثبتت هذا فالتمس عن الاستبراء ان يكون تسقي الخبز والواشي بما لا يشاء اجزاء والا فساد عليه وقال الخلفون في</p>
في منه المقتضى	الروثة زياد افها
<p>اذا توضأت فانتقم قال ابن السري في حيل العلماء في تاريل هذا الحديث على اربع اقوال احدها معناه اذا توضأت فصب الماء على العضو صبا ولا تنهه عن مسكه فانه لا يخرج في فناء الاغتسل الثاني معناه استبراء الماء بالثروا تنجيه الثالث معناه اذا توضأت فرغت الارزاد الذي يلى الفرج بالماء ليكون ذلك مذهب الوساوس الرابع معناه الاستبراء بالماء اشارة الى الجمع بينه وبين الاغتسل فان الحجر يصفى الوسخ والماء يطهره وقد حدثني ابو مسلم المهدى قال من الفقهاء لو ائتمروا بالماء يذهب الماء معناه ان من استنجى بالاغتسل لا يزال البول في شرجه فيجل العليل منه فاذا استعمل الماء نسيب انما طر ما يجسد من البلل الى الماء فارتفع الوساوس</p>	<p>نخسة وهي عند غير نخسة وسباق بيان ذلك ما انه واستنجى بوجوه ادم هي الساكنة</p>

اسماء الطيب
له كنية
ابو جعفر الطوسي
صدوق من
الاشعري

باب ما يقال بعد الوضوء

شرح سراج احمد

عن الثوري قال لما اكره المندل بعد الوضوء...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن ثعلبة عن الزهري قال لما اكره المندل بعد الوضوء...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

امام الجليل... شرح من رواية محمد بن...

شرح الحلي الطيب

باب ما يقال بعد الوضوء...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

عن الثوري عن محمد بن عثمان...

شرح سراج احمد

[illegible][illegible]

شرح سراج احمد

ما رفته الا حوزی

عمل افعلته کبریت عمر بن الخطاب آنحضرت را بدستیکه تو کردی چیزیکه نبودى بلکه سیکردى آنرا پیش ازین فرمود آنحضرت قضای که کردم آنرا که تو کردى
 بیک وضو گذاردم روایت کرده طبرانی خطیب ابی الدرداء قال ابو عیسیٰ الحدیث صحیح وروى هذا الحدیث علی بن قادم عن
 سفیان الثوری وروایت کرده این حدیث علی بن قادم از سفیان ثوری و زیاد فیه و زیاد کرده در حدیث خود این عبارت را تو ضافه
 حقه وضو کردیک یکبار و شاید که این گذاردن آنحضرت نماز را سبک وضو کردیک یکبار شستن این وضو از جهت قلت آب یا کاری مهم وضو
 سرعت کرده یا بر آبیان جواز نموده وروى سفیان الثوری هذا الحدیث ایضا عن محارب بن ثار وروایت کرده سفیان ثوری این
 حدیث نیز بطریق دیگر از طریق محارب بن ثار که در مال معمله تا مشاهد را و عن سلیمان بن بیدل عن النبی صلی الله علیه و سلم کان یوضو
 لكل صلوٰة و مرارة و کعب عن سفیان عن محارب عن سلیمان بن بیدل عن ابیه بريدة وروى عبد الرحمن بن مهدي في غير
 عن سفیان عن محارب بن ثار عن سلیمان بن بیدل عن النبی صلی الله علیه و سلم هر سال زیر که سلیمان تابعی است چون آنحضرت روایت
 کند و صحابی در میان نباشد و مسل خواند و هذا الصحیح حدیث کعب و این حدیث صحیح تر است حدیث کعب از سفیان بن محارب بن سلیمان بن بیدل
 روایت کرده و العمل علی هذا الحدیث العلم ان یصلی الصلوات بوضوء احد الوضوءین و عمل بن سیرین نزد اهل علم که بدستیکه شان نیست که
 گذارده شوند نماز را بیک وضو آنکه شایسته باشد او را و کسان بعضهم یتوضأ لكل صلوٰة استحبابا و بوضوء بعضی از اهل علم که وضو کردند
 بر هر نمازی از روی احتیاط و المرادة الفضل و المرادة فضل و یروى عن الاقرقی عن ابی غطفان عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه و سلم
 قال من توضأ علی طهر و روایت کرده شده از اقرقی از ابی غطفان از ابن عمر آنحضرت که فرمود هر که وضو کند بر وضو کتب الله له عتق
 حسنة یوسد حق تعالی بر او بسبب آن وضوءه نیکوار و هذا اسناد ضعیف و این حدیث ضعیف و فی الباب عن جابر بن
 عبد الله ان النبی صلی الله علیه و سلم صلی الظهر و العصر بوضوء واحد بدستیکه آنحضرت گذارد نماز ظهر و عصر را بیک وضوء روایت
 کرده عبد الرزاق از انس بن مالک که ان کان یوضو لكل صلوٰة و ابوداود و ابن ماجه از ابن عمر روایت کرده که من توضأ علی طهر کتب الله عتق
 باب فی وضوء الرجل والمرأة من اناء واحد باب فی وضوء مرد و زن از یک و نه حدیث ثنائی بنی عمر محمد بن یحیی
 ابن ابی عمر العتقی تزیل که گویند که ابو عمر کنیت یحیی است صدوق بود تصنیف کرده سنن را و بلازم ابن عیینة شده بود گفت ابو حاتم

شرح ابی الطیب

باب ما جاء انه یصلی الصلوات بوضوء واحد قوله یروى عن الاقرقی عن ابی غطفان الى قوله هذا اسناد ضعیف
 قلت هو عبد الرحمن بن یزید بن انعم الاقرقی قد تقدم منه انه ضعیف لكن یؤید بروایة غیر واحد عنه لكن عن ابی غطفان
 یعتدل و ابودنایه بن یحیی بن فارس ناعبد الله بن یزید المقرئ و ثناء مسند ثناء عیسی بن یونس قال ثناء عبد الرحمن
 بن یزید عن ابی غطفان عن ابن عمر قال ابوداود و هذا الحدیث مسند و هو اقرب من مثله عند ابن ماجه الا انه قال ثناء محمد بن یحیی
 عبد الله بن یزید المقرئ قال ثناء عبد الرحمن بن یزید عن ابی غطفان قال سمعت عبد الله بن عمر قال سمعت رسول الله صلی الله علیه
 و سلم یقول من توضأ علی طهر فله عشر حسنات و یروى عن مسدد قوله فی الباب عن جابر بن عبد الله بن عمر
 ابن ماجة یسنده الى فضل بن بشر قاله رأیت جابر بن عبد الله رضی الله عنهما یصلی الصلوات
 بوضوء واحد فقلت ما هذا فقال رأیت رسول الله صلی الله علیه و سلم یصنع هذا فانا
 اصنع كما صنع رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابی الطیب فی وضوء الرجل والمرأة من اناء واحد

فلیست تشق بجملة
 من المائة لیثورة
 ومن طریق اخرى
 عن النبی صلی الله علیه و سلم
 اذا استقیظ احدکم
 من منامه فلیستشق
 ثلاث مرات فکان
 الشیطان یبیت
 علی خیال شیده قلنا
 هو محمول علی الاحتیاط
 بمسایق من اجله
 ان شاء الله العجل
 فی المسألة وجوبها
 ان باطن الفویة لا
 هل لها حکم الظاهر
 ام لا فتاوا انها فی
 حکم الظاهر بدلیل
 وجوب غسلها من
 النجاسة و ان الصائم
 لا یفطر ما یصل الیهما
 و دلیلہ الاثر والنظر
 اما الاثر یقول النبی
 صلی الله علیه و سلم
 لا اعرابی توضأ کما
 امر الله و عن
 عائشة قال
 علیہ السلام عشر
 من الفطرة فذكر

اسماء الرجال
 علی بن قادم
 قادم الخواری
 الکوفی صدوق
 یحیی بن یزید
 مات سنة ثمان
 مشرق و قبله
 الاقرقی صحیح
 علی بن یزید
 یروى عن جابر
 و یحیی بن یزید
 و یحیی بن یزید
 و یحیی بن یزید

شرح باب الطیب

عارضه الاحادیث

عن ابن عمر عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا كان الماء قلتين فانه لا يغسل كذا في ابن حبان
وفي رواية الحاكم بنحوه شيء والتقدير لا تقبل النجاسة كما يقال فلان لا يغسل خيمه اذا امتنع عن قبوله وقيل معناه
لا يقبل النجاسة كما في قوله تعالى مثل الذين اتوا بقرآنهم وهم يجرؤن عليه وقالوا لا يغسلوا حتى يغسلوا
القلوب لا يغسلوا ولا يطبقوه لثقله قال ابن النزه ماله من هذا الحديث على طعون حلي او مضطرب في الرواية او موقوف
واختلعت رواة فقل قلتين او قلنا وروى يعقوب بن ربيعة بن خزيمة ووقف على بن عمر على أبي هريرة وقال
ابن عبد البر في التمهيد هذا الحديث تكلف فيه جماعة من اهل العلم ولو وقف على حقيقة مبلغ القلتين في اثر
ثابت قال في الاستدكار حديث معلول رده اسمعيل القاضي وتكليفه وقال الطحاوي ماله لثقل به لان مقدار
القلتين لو ثبت قال ابن دقيق العيد هذا الحديث قد صححه بعضهم وهو صحيح على طريقة الفقهاء لانه وان كان
مضطربا لاسناد مختلفا في بعض الفاظه فانه يجب عنه جواب صحيح فانه يمكن الجمع بين الروايات و
لكنه تركه لانه لو ثبت عندنا بطريق مستقل في جيب الرجوع اليه شرعا تعين مقدار القلتين كذا في حاشية
السيوطي القول ولو هذا قال ابن المهيدي اضطراب سندنا اقول لكن اخذ به الامام الشافعي
ووجهه ابو حنيفة واسمعه واسمعه بن معين وابن خزيمة والطحاوي وابن حبان

عنه قوله لا يغسل
اي يدخل يده
في غلبها وهي
الفروجه التي بين
الشعر منه فلا
غسل فلان اي
يخالل حبه فرفه
جمه حتى يبلغ
الى قلبه ومنه
الخلال وبناء
ذلك كله يرجع
الى هذا الحكمه
اختلف العلماء
في تخليها على
اربعه اقوال
أحدها انه لا يغسل
قاله مالك في
العتية الثانية انه
يستحب قاله ابن
حبيب الثالث
انه ان كانت
خفيفة وجب
ايصال الماء اليها
وان كانت كثيفة
لوجوب ذلك قاله
مالك عن عبد الوهاب
الرابع من علمائنا
من قال يغسل

قوت المختار

وحسبك ان الشافعي رده عن الوليد بن كثير وهو يادى واختلقت رواياته فقل قلتين او قلنا
روى ابن جرير بن قتيبة وروى يعقوب بن خزيمة ووقف على بن عمر على أبي هريرة ولقد رام الدارقطني ان يختصر من
روايته هذا الحديث بخلافه الدارقطني فاختص بها وعلى كثرة طرقه لم يخرجها من شرط الصحة وقال ابن عبد البر
في التمهيد هذا الحديث تكلف فيه جماعة من اهل العلم ولو وقف على حقيقة مبلغ قلتي في اثر ثابت وقال في
الاستدكار حديث معلول رده اسمعيل القاضي وتكليفه وقال الطحاوي ماله لثقل به لان مقدار القلتين لو ثبت
وقال ابن دقيق العيد هذا الحديث قد صححه بعضهم وهو صحيح على طريقة الفقهاء لانه وان كان
مضطربا لاسناد مختلفا في بعض الفاظه فانه يجب عنه جواب صحيح فانه يمكن الجمع بين الروايات
ولكنه تركه لانه لو ثبت عندنا بطريق مستقل في جيب الرجوع اليه شرعا تعين مقدار القلتين كذا في حاشية
القلتين وقال الحافظ ابو الفضل العراقي في ماله قد صحح هذا الحديث الجوهري في ايمه الحفظ
الشافعي وابو حنيفة واسمعه واسمعه بن معين وابن خزيمة والطحاوي وابن حبان والدارقطني و
ابن مندة والحاكم والخطابي والبيهقي وابن حزم واخرون وقال البيهقي قد ورد في بعض طرق الحديث
قلتين بقلال هجر وقال هجر كانت مشهورة عندهم ولهذا شبه رسول الله صلى الله عليه وسلم
ما راى ليلة المعراج من نيق سدره المنتهى بقوله فاذا ورقها مثل اذان القيلة واذا انقهر مثل
قلال هجر وقال الارزهرى القلال مختلفة بين قرى العرب وقلال هجر اكبرها وقال الخطابي هجر
مشهورة الصفة معلومة المقادير والقلة لفظ مشترك ولقد صرفها الى حله علوها وهما الاواني

في تخليها على
اربعه اقوال
أحدها انه لا يغسل
قاله مالك في
العتية الثانية انه
يستحب قاله ابن
حبيب الثالث
انه ان كانت
خفيفة وجب
ايصال الماء اليها
وان كانت كثيفة
لوجوب ذلك قاله
مالك عن عبد الوهاب
الرابع من علمائنا
من قال يغسل

الجماع المحدث
الحديث
معين بن عوف
الغضائى
ابو بكر الدارقطني
قوله مختار
باب الموضع
باب الموضع
من الموضع
قوله مختار

عائشة اليعقوبي

شرح من أورد في

فقال أبو هريرة رضي الله عنه إن أكرمكم البحر فحمل معنا القليل من الماء لفظ الحاك وبه معنى فيقول أحدنا معه الأداة وهو يرحون يأخذ الصيد قرباً أو جلاً كذا لك وبره البحر يجد الصيد حتى يبلغ من البحر مكاناً الوطن أن يبلغه فلهذا يحتلم ويتوضأ فان اغتسل وتوضأ بهذا الماء فلهذا أحدنا يهلك العطش فهل توى في ماء البحر ان تغتسل وتوضأ به اذا خفنا ذلك فقال الحديث قول الله هو الطهور ماؤه لو يقل نقول لا يتبادر الى الذهن قصر الحكم على موضع الضرر كما هو المفروض في السؤال أما الزيادة في الجواب بقوله العمل ميتة فلتقدير الفائدة وهي زيادة تنفع لاهل الصيد كما سأل منهم وهذا من محاسن الفتوى الطهور معنى الطهر لا نهو ماؤه عن تطهير ماؤه لا عن طهارته والخصم فيه المبالغة قال الطبيب نقلاً عن الزبير ان الطهور هو الماء الذي يطهر به ولا يجوز له ان يكون طاهر في نفسه مطهر للغير ولا عدل فيه عن صفة الفاعل الى فعول او فعيل لزيادة معنى لان اختلاف الميان لا اختلاف المعاني لكن زيادة الطهارة ليست بالنسبة الى طاهر اخر هو طاهر منه بل بالقياس الى ما يطهر به ففقيه معنى الطهر لمرحمة والتطهير بخلاف طاهر وان كان القياس ان يعتبر زيادة الطهارة لانه فضل لازم انتهى قال ابن العربي انما توقفنا في ماء البحر لاجل وجهين اما لانه لا يشرب واما لانه طبق جهنم كما روي عن ابن عمر وابن عمر وما كان طبقاً لا يكون طريق طهارة ورحمة

شرح الى الطيب

قول الله ان أكرمكم البحر زاد الحاك لزيد الصيد ونحوه القليل من الماء لفظ الحاك وبه معنى فيقول أحدنا معه الأداة وهو يرحون يأخذ الصيد قرباً أو جلاً كذا لك وبره البحر يجد الصيد حتى يبلغ من البحر مكاناً الوطن أن يبلغه فلهذا يحتلم ويتوضأ فان اغتسل وتوضأ بهذا الماء فلهذا أحدنا يهلك العطش فهل توى في ماء البحر ان تغتسل وتوضأ به اذا خفنا ذلك فقال الحديث قول الله هو الطهور ماؤه لو يقل نقول لا يتبادر الى الذهن قصر الحكم على موضع الضرر كما هو المفروض في السؤال أما الزيادة في الجواب بقوله العمل ميتة فلتقدير الفائدة وهي زيادة تنفع لاهل الصيد كما سأل منهم وهذا من محاسن الفتوى الطهور معنى الطهر لا نهو ماؤه عن تطهير ماؤه لا عن طهارته والخصم فيه المبالغة قال الطبيب نقلاً عن الزبير ان الطهور هو الماء الذي يطهر به ولا يجوز له ان يكون طاهر في نفسه مطهر للغير ولا عدل فيه عن صفة الفاعل الى فعول او فعيل لزيادة معنى لان اختلاف الميان لا اختلاف المعاني لكن زيادة الطهارة ليست بالنسبة الى طاهر اخر هو طاهر منه بل بالقياس الى ما يطهر به ففقيه معنى الطهر لمرحمة والتطهير بخلاف طاهر وان كان القياس ان يعتبر زيادة الطهارة لانه فضل لازم انتهى قال ابن العربي انما توقفنا في ماء البحر لاجل وجهين اما لانه لا يشرب واما لانه طبق جهنم كما روي عن ابن عمر وابن عمر وما كان طبقاً لا يكون طريق طهارة ورحمة

قوت المعتمد

ان أكرمكم البحر زاد الحاك لزيد الصيد ونحوه القليل من الماء لفظ الحاك وبه معنى فيقول أحدنا معه الأداة وهو يرحون يأخذ الصيد قرباً أو جلاً كذا لك وبره البحر يجد الصيد حتى يبلغ من البحر مكاناً الوطن أن يبلغه فلهذا يحتلم ويتوضأ فان اغتسل وتوضأ بهذا الماء فلهذا أحدنا يهلك العطش فهل توى في ماء البحر ان تغتسل وتوضأ به اذا خفنا ذلك فقال الحديث قول الله هو الطهور ماؤه لو يقل نقول لا يتبادر الى الذهن قصر الحكم على موضع الضرر كما هو المفروض في السؤال أما الزيادة في الجواب بقوله العمل ميتة فلتقدير الفائدة وهي زيادة تنفع لاهل الصيد كما سأل منهم وهذا من محاسن الفتوى الطهور معنى الطهر لا نهو ماؤه عن تطهير ماؤه لا عن طهارته والخصم فيه المبالغة قال الطبيب نقلاً عن الزبير ان الطهور هو الماء الذي يطهر به ولا يجوز له ان يكون طاهر في نفسه مطهر للغير ولا عدل فيه عن صفة الفاعل الى فعول او فعيل لزيادة معنى لان اختلاف الميان لا اختلاف المعاني لكن زيادة الطهارة ليست بالنسبة الى طاهر اخر هو طاهر منه بل بالقياس الى ما يطهر به ففقيه معنى الطهر لمرحمة والتطهير بخلاف طاهر وان كان القياس ان يعتبر زيادة الطهارة لانه فضل لازم انتهى قال ابن العربي انما توقفنا في ماء البحر لاجل وجهين اما لانه لا يشرب واما لانه طبق جهنم كما روي عن ابن عمر وابن عمر وما كان طبقاً لا يكون طريق طهارة ورحمة

صلى الله عليه وسلم
عنه بواسطة
ظلمة هاربا طمها
وذكر حديثا
ان النبي صلى الله
عليه وسلم قال لا دناءة
من الواسع والصغير
ان ذلك من قول
ابن ماجة
ابن عمران
الحديث والحديث
نصه ان النبي
صلى الله عليه وسلم
مسح برأسه قال
الاذنان من الرأس
يعني ان هذا قول
ابن ماجة لا قول
رسول الله صلى
الله عليه وسلم
أحكام كثيرة
نذكر منها في
هذه العارضة
خمس مسائل
الأولى قوله مسح
رأسه يعني جميع
وفي المسألة أحد
عشر قولاً بينها
في الأحكام وفي

حل المسألة
لغة الطهارة
لغة الشافعية
وهذا ما لا يشك
في شرف الشافعية
الخصوصية للشافعية
الذين هو فيهم
ومسح الرأس
السبب في ذلك
وهو ما لا يشك
في ذلك من
الاصطلاحات

الماء على مستوي

المحقق ابن الهيثم هو من اسرار البلاغة فيسكنون عن ذكر الشئ وورثه عن علي بن كفاف مريد اذ قد فليما كان

[illegible]

بما رخصه الاحقری

شرح سراج احمد

قال بعض المتأخرين
 وكرنا اولها احكاما
 في مسائلين اولي
 اختلفت العلماء في
 هذه المسألة على
 ثلاثة اقوال اية
 جاز في الوضوء
 الغسل قال مالك
 والثوري لما تقدم
 من الاما ديث
 وكان المقصود من
 العبادة قد حصل
 فمستحب بعد ذلك
 لا يؤثر الثاني انه
 مكروه فيما قاله
 ابن عمر بن ابي ليلى
 ان النبي صلى الله
 عليه وسلم المندبل
 على ميمونة واضنا
 ابو حامد من اجزاء
 الشافعي اذ ليس
 لهم فيه رواية
 قال لانه انضادة
 فلا يقطع كالثالثة
 الثالث كرهه ابن
 حبان في الوضوء
 دون الغسل وقال
 الاحمش ما كرهه

لهذا تقدم
 وانه من الاشياء
 والواو مدرسين
 النبي صلى الله
 عليه وسلم

أوردنا ليس من اولين زيكره وليكن شبهة شود ازجت تسيد و اگر در و سگ است یا پای خود را در انما شستن آن واجب
 بهت بار نزد امام شافعی مثل لیسیدن بخلاف مالک نه یخصر فلک بالولوغ قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح وهو قول
 الشافعی احمد اسحق وقد روی هذا الحدیث من غیره عن ابن هريرة عن النبی صلی الله علیه وسلم نحو هذا
 ما نذین حدیث مذکور و لو یدکر فیہ اذا ولغت فیہ الطرقة غسل مرة و ذکر نکرده شد در آن حدیث که از ابی هریرة بطرق متعدد
 مروی است حکم ولوغ به که یکبار شبهه شود و فی الباب عن عبد الله بن مغفل اخریه سلم و ارجح الطحاوی به و احمد و ابو داود و
 نسائی و ابن ماجه از عبد الله بن مغفل روایت کرده اند و اقطنی از علی مرتضی روایت کرده باب ما جاء فی سورا الطهارة باب
 در بیان آنچه آمده است در حکم تسبیح خود و اگر به حدیثنا اسحق بن موسی الانصاری فامعن فاما لک بن انس عن اسحق بن
 عبد الله بن ابی طلحة عن حمیدة ابنة عییل بن رفاعة بکسر النصاریه مدینه زوجة اسحق بن ابی طلحة والده یحیی بن اسحق
 مقبول از خامسة و عن کبشة ابنة کعب بن مالک النصاریه زوجة عبد الله بن ابی قتادة گفت ابن حبان صحابه است و کانت
 عند ابن ابی قتادة و بوده کبشة در کحاح عبد الله بن ابی قتادة ان ایاقتاده دخل علیها یدرستیکه ابو قتاده در آمد بر کبشة
 قالت فسکبت له وضوءه گفت کبشة پس انداختم و بر کردم او نذر آباء وضوءات فجاءت هريرة تشرب گفت کبشة پس آن را گریه
 کردی نوشید آب فاصغی لها الا اناء پس کج کرد و مال گردانید او نذر برای گریه حتی شربت تا آنکه بنوشید آب قالت
 کبشة فرانی انظر الیه گفت کبشة پس دیدم مرا که نظر میکردم از روی تعجب بسوی نوشیدن مسرود

شرح ابی الطیب

قوله وهو قول الشافعی احمد اسحق اقول اخرجہ الشيخان عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا
 شرب الكلب في اناء احدكم فليغسله سبع مرات وفي رواية لمسلم قال طهروا ناء احدكم اذا ولغ فيه الكلبان
 يغسله سبع مرات ولغض بالتراب عند ابی حنيفة يغسل من ولوغه ثلثا قال المحقق بن الهمام روی للارقطنة
 عن الاحمرج عن ابی هريرة عنه عليه الصلوة والسلام في الكلب يلغ في الاناء يغسل ثلثا او خمس او
 سبعا و اة ابن عمر بن مرفوعا اذا ولغ الكلب في اناء احدكم فليهريقه وليغسله ثلث مرات و روی
 الارقطني بسند صحیح عن عطاء موقوفا علی ابی هريرة انه كان اذا ولغ في الاناء اهرقه ثم يغسله ثلث
 مرات و فتح معارض حدیث السبع و یقدم علیه لان مع حدیث السبع دلالة التقدم للعلم بما كان من
 التشديد في امر الكلاب اول الامر حتى امر بقتلها والتشديد في سورها يناسب كونه اذ ذاك وقد ثبت
 نسخ ذلك فاذا عارض قربنته معارض كان التقديوله فالامر الوارد بالسبع محمول على الابتلاء
 انتهى و یؤید ان راوی الحدیث وهو ابو هريرة كان یفتی بثلاث مرات و عمل الراوی بخلاف
 مرویه من امارات النسخ و یأجب ما جاء فی سورا الطهارة قوله ابن ابی قتادة هو الحارث بن ربعی الا ان
 فافرن رسول الله صلى الله عليه وسلم واسم ابنة عبد الله والمعنى كانت زوجة ولله قوله
 فسکبت له وضوءه بضم التاء علی المتکلم و الوضوء بفتح الواو ماء الوضوء ای صببت له وضوء فی الاناء
 لیتوضأ منه ما جاء فی رواية فسکبت له وضوءه فناء قوله فاصغی لها الا اناء فی المقاموس اصغی الا اناء اماله

شرح سراج احمد

عامة الاحاديث

فقال العجيبين يا ابنه اخي بكفت ابن ابي قتاده انما يحب مكنتي تواي ومنع براد من فقلت نعم ليس كفتهم ربي يحب مكنتهم فقال
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انها ليست بنجس بكفت ابن ابي قتاده بدستك ان حضرت فرمود بدستك كفت
 يابيد لفاهي من الطوافين جزين نسيته كره يا زكرونگان خانه است تخليكو تحتها والطوافات شك راوسي در لفظ تذكر تانيث
 وفي الباب عن عائشة وابي هريرة طحاوي واقطني از عائشة بان عبارت وايت كرهه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصغي
 الانا لله في شرب منه ثم يوضأ منه ابن خزيمة حاكم از عائشة بوجه آخر روايت كرهه فرموا انها ليست بنجس ربي كفت ابن البيت يعني
 الهرة والراقطني ربي كفت مناع البيت قال المديري في الكامل لابن عدي في ترمذي الى يوسف صاحب ابني حنيفة انه روى عن عروة
 عن عائشة انها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يهره الهرة فيصغي لها الانا فتشرب ثم يوضأ بفضلها وروايت كرهه ابن ماجه
 الى هريره قال ابو عيسى هل حديث حسن صحيح وهو قول اكثر العلماء عن اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم التابعين
 ومن بعدكم كفت عنك اي شي حسن صحيح وان قول اكثر علماء است از محابة تابعين كسي كرس تابعين من مثل الشافعي
 احمد في تحقيق لوري وابو الطهارة باسا اعتقاد كرهه اندر ليس خورده كرهه باكي وكلمه بليدي ان كرس كند وهذا الحسن شي في هذا الباب
 واين حديث باساند كور احسن خير ليس في حكم يخرى كرهه وقد جوده مالك هذا الحديث عن اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة
 وتوفيق قومي كفت امام باقر اين حديث را كرهه روايت اسحق بن عبد الله بن ابي طلحة وروايت به احدا تومن مالك
 ونيابره است اين حديث را كرس تمام وكامل ترا امام مالك تحت تانيثه بكنه اتفاق است ايمه اربعه را بر طهارت كرهه آنچه كرهه او باشد

شرح ابى الطيب

عامة الاحاديث

قوله فقال العجيبين يا ابنه اخي هذا على عادة العرب ان بعضهم يقول لبعض يا ابن ابي عمير يا اخا
 فلان ان لو كان اخاله في الحقيقة ويجوز في تعارف الشرع لان المومنين اخوة قوله انها ليست بنجس يعني
 نجاسة مؤثرة في نجاسة الماء وهو مصدر يستوي فيه المذكور والمؤنث لوقيل بكسر الجيم لقييل بنجاسة لا فاصفة
 الهرة وقال بعضهم النجس بفتح الجيم ليجعل النجاسة والتقلير انها ليست بلات نجس قوله او الطوافات شك من الراوي
 قاله ابن مالك وغيره وقال الشيخ ابن حجر ليست للشك لوردها بالواو في روايات أخر بل للتويع ويكون ذكر
 الصنفين من المذكور والاذات وقوله انها من الطوافين استيناف فيه معنى العلة اشارة الى ان علة
 الحكم بعد نجاسة الهرة هي الضرورة الناشئة من كثرة دورانها في البيوت ودخولها فيها بحيث يصعب
 صون الاواني عنها ثانيا انه تعالى اوجب الاستيذان واسقطه عن الممالك بقوله ليست اذ كوالاين
 ملكك ايمانكم والذين لم يبلغوا الحكم في تمكينهم من الدخول في غير الاوقات الثلاثة بغير اذن
 للطواف المفاد بقوله عقبيه طوافون علي كره بعضكم على بعض

قوت المعتزلي

عامة الاحاديث

انها ليست بنجس بفتح الجيم انها هي من الطوافين عليها او الطوافات قال الباغي يحتمل
 ان يكون على معنى الشك من الراوي ويحتمل ان يكون النبي صلى الله عليه وسلم قال ذلك
 يريد ان هذا الحيوان لا يخلو ان يكون من جملة المذكور الطوافين والاذات الطوافات

الاصح في هذه المسألة ان يقال ان قوله صلى الله عليه وسلم انها ليست بنجس يعني نجاسة مؤثرة في نجاسة الماء وهو مصدر يستوي فيه المذكور والمؤنث لوقيل بكسر الجيم لقييل بنجاسة لا فاصفة الهرة وقال بعضهم النجس بفتح الجيم ليجعل النجاسة والتقلير انها ليست بلات نجس قوله او الطوافات شك من الراوي قاله ابن مالك وغيره وقال الشيخ ابن حجر ليست للشك لوردها بالواو في روايات أخر بل للتويع ويكون ذكر الصنفين من المذكور والاذات وقوله انها من الطوافين استيناف فيه معنى العلة اشارة الى ان علة الحكم بعد نجاسة الهرة هي الضرورة الناشئة من كثرة دورانها في البيوت ودخولها فيها بحيث يصعب صون الاواني عنها ثانيا انه تعالى اوجب الاستيذان واسقطه عن الممالك بقوله ليست اذ كوالاين ملكك ايمانكم والذين لم يبلغوا الحكم في تمكينهم من الدخول في غير الاوقات الثلاثة بغير اذن للطواف المفاد بقوله عقبيه طوافون علي كره بعضكم على بعض

عاقبة الاحقر

شرح اصول الفقه

ابن عامر فقلت
 انزل الله الذي
 لم يفتي ان اسمع
 هذا من رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 فقال عمر بن الخطاب
 وكان تخالفاً جليلاً
 اتعجب من هذا
 فقد قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 اتعجب من هذا
 قبل ان تاتي فقلت
 وماذا بالابن انت
 وامي فقال عمر قال
 رسول الله صلى الله
 عليه وسلم
 فاحسن الوضوء
 ثم رقي بصرك الى
 السماء فقال اشهد
 ان لا اله الا الله
 وحده لا شريك
 له وان محمداً عبده
 ورسوله ففهمت
 له قامة ابواب
 الجنة يدخل من
 ايها شاء وقل
 معناه عن عقبة
 ايضا ذكره

وموق نيز گويند ودر شرح ابن العام از جوهری آورده که موق موزة کوتاه که پوشیده میشود بالای موزه و در شرح کتاب خبری گفته که
 جز موق موزة کشاده پوشیده شود بالای موزه در بلاد و در مسجرجو رب قتل که پوشیده شود موزه بالا و یا بان بر دوز و یا بان جانز
 نیست نزد امام محمد و ابی یوسف مطابقاً و نزد امام ال حنفیه اگر شنبین موجد و منحل باشد چنانکه راه رفتن آن ممکن بود و یا بسته بران
 باشد جائز است الا که اگر آنکه نرم باشد چنانچه آب مسجرجو درونی برسد گویا که هم بران مسجرجو و همچنین جائز است نزد امام محمد
 و نزد امام شافعی جائز نیست مسجرجو رب اگر چه منحل باشد و این حدیث تحت است بروی در کتاب فقه و انت چنان که گویا
 که جو رب غیر موق است جو رب جد پوشیده شود و بر موق بالای موزه تفسیر شیخ مخالف است مکتب معتبره و قال ابو عیسی هذا
 حدیث حسن صحیح و هو قول غلام واحد من اهل العلم و به یقول سفیان الثوری ابن المبارک و الشافعی و احمد و
 اسحق قالوا یمسح علی الجورین گفته اند به ایشان که مسح کرده شود بر جورین و آن یکتا علیین و اگر چه باشد بر دو جور بر هر یک پوشیده
 بر جای گفته اند و در بعضی نسخ و آن لم یکنوا علیین آمده است اذا كانا تحتین اگر باشد بر دو جور بخت و فی الباب عن ابی حنيفة
 و در باب مسح کردن بر جور حدیثی مروی گشته است از ابی موسی اشعری چنانکه اخراج کرده از ابن ماجه و در سنن او ان حضرت
 اتطاع است چنانکه گفته است نزد ابو داود و ابی ماجه فی المسح علی الجورین و التمامه با است در بیان آنچه آمده است
 مسح کردن بر جورین سار حدیثی بن بشار بن ابی حمزه بن سعید القطن عن سلیمان النخعی عن بکر بن عبد الله المزنی عن الحسن بن
 ابن المغيرة بن شعبة عن ابيه عن غيره بن شعبة قال قضا النبی صلی الله علیه و سلم و مسح علی النعلین و التمامه گفت مغیر بن شعبه
 حضرت مسجرجو بر دو موز و دستار در وقت مسح سرقال بگو و قد سمعته من ابن المغيرة گفت بکر بن عبد الله مزنی و تحقیق شنیدم که نزد
 از ابن المغيرة و ذکر محمد بن بشار درین حدیث در جای دیگر که الله مسجرجو علی ناصیه
 و عمامته بدستیکه حضرت مسجرجو بر رجب مقدم سر و بر دستار و این راوی را سهو گشته است که بر سر حضرت در وقت مسح سر و دستار بود

شرح ابی الطیب

فأخذ حفنة من ماء فضرب بها على رجله وفيما النعل فقطلها بها ثم أخرى مثل ذلك قال قلت في النعلين قال في
 النعلين قال قلت في النعلين قال في النعلين قال قلت في النعلين قال في النعلين قال قلت في النعلين
 مسح على الرجلين هو خلاف ما عليه اهل السنة ويجاب عنه بوجدين أحداهما انه ضعيف فانه ضعيف بعض
 الحدذين وقائمه انما اراد بالمسح الفسل الدليل عليه انه انما اراد بالكتفين صبه عليه ما حتى سلبا ولا حتى فيه الروا
 و معنى قوله قتلها بها قتل رجله بالحفنة التي صمها عليه اي صمها بها و صمها بها كانه قصد به
 استيعاب الفسل للرجل فيحتمل ان يكون المراد انه مسح على النعلين و هما فوق الجورين و
 قيل مسح على الجورين والنعلين جميعا لا على كل واحد منهما على الا انفرادا في المسح
 المسح على الجورين والعمامة قوله انه مسح على ناصيته و عمامته اي جميع
 في المسح بين مسح الناصية والعمامة و كانت ناصية هي مقدم الواس و فيه
 دليل لمن يقول يجزى مسح الناصية ولا يسلم مسح الكل و قال في رخصة الامة
 في اختلاف الامة ان المسح على العمامة دون الواس يغني عن مسح الجورين عند ابی حنيفة

هل الناصية
 هي مقدم الواس
 أم هي خلفه
 أم هي في الوسط
 أم هي في الجنب
 أم هي في الخلف
 أم هي في البطن
 أم هي في الصدر
 أم هي في الكتف
 أم هي في الذراع
 أم هي في اليد
 أم هي في القدم
 أم هي في الكعب
 أم هي في الأصبع
 أم هي في الإصبع
 أم هي في المصراع
 أم هي في الخنصر
 أم هي في الوسط
 أم هي في الجنب
 أم هي في الخلف
 أم هي في البطن
 أم هي في الصدر
 أم هي في الكتف
 أم هي في الذراع
 أم هي في اليد
 أم هي في القدم
 أم هي في الكعب
 أم هي في الأصبع
 أم هي في الإصبع
 أم هي في المصراع
 أم هي في الخنصر

شیخ ابوالحسن

چهارم سخن برنا صیغه بود و دست مبارک بر دستار افتاد و می نیال کرد که گفت مسیح بر تختار فرموده است حال آنکه مسیح بر تختار نبود و در حق
مردی هذا الحلیه من خیر وجه عن المغیره بن شعبه و تحقیق روایت کرده شده است این حدیث از بسیار طرق از مغیره و
ذکر جمیعهم المسیح علی المناصبه و ذکر کرده اند بعضی علما برنا صیغه العامة و برستار و لو ذکر جمیعهم المناصبه و ذکر کرده اند
بعضی علما برنا صیغه اسمعت احدین الحسن یقول سمعت اهل بن حبیل یقول گفت من سمعت شنیدم احد بن الحسن را که می گفت
ما رأیت بعینی مثل عیسی بن سعید القطان ندیدم من بدر چشم خود مانند عیسی بن سعید القطان غرض مصنف ازین بیان تقویت
حدیث است که عیسی بن سعید روایت کرده از سلیمان تا آخر سناد و فی الباب عن عمر بن امیه الضحری که از خراج ابو بکر النسیاجور
و سلمی و ثوبان و ابی امامه البابی روایت کرده ابن ابی شیبہ عبد الرزاق از ابی عبد الرحمن ابن عساکر از ثوبان باین لفظ قال راایت
یسئل الله صلی الله علیه وسلم فواضع علی الخفین و علی الخمار یعنی العامة و سعید بن منصور روایت از ابی عبیده بن محمد بن عمار
ابن یاسر و ابن ابی شیبہ از عبد الرحمن بن غسان الصنابحی و از عمر بن الخطاب و ابن عساکر از جابر بن نقطان النبی صلی الله علیه وسلم
مسح علی الخنیزین و العامة قال ابو عیسی حدیث المغیره بن شعبه حدیث حسن صحیح و هو قول مغیره و احد بن اهل
العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم منهم ابو دکر و عمر و انس یعنی این سه کس از صحابه قائل مسیح شده اند بر العامة
و بعضی یقول الا و راعی و احمد و اسحق و باین قائل گشته اند و راعی و احمد و اسحق قالوا یمسح علی العامة
گفته اند اینست که مسیح کرده شود بر دستار که نزد ایشان جبار است قال و سمعت ابی ارمه
ابن معاذ یقول گفت من سمعت شنیدم جبار و داین معاذ را که می گفت سمعت و کیچ بن الجراح یقول

شرح الطيب

والشافعي ومالك وقال احمد يجوز بشرط ان يكون تحت الحنك منها شيء **قوله** ما رأيت بعيني مثل يحيى
ابن سعيد القطان يعني فيجب العمل بروايته او الاولى ان يعمل بروايته وهو لويد كل الناصية فلاخذ بروايته
يقضي بجواز الاقتصار على مسحة العمامة فقط بحيث لا يمسح على شيء من راسه اقول هذا الوثبت التسليم وقد
قال محمد بن نعيم مسحة العمامة فقال في موطئه اخبرنا مالك قال بلغني عن جابر انه سئل عن العمامة فقال
لاحتي نيس الشعر الماء قال اخبرنا مالك عن نافع قال رأيت صفية ابنة ابي عبد الله متوضاً وتزغ عن راسها ثم
تسبح برأسها قال نافع وان يومئذ صغير قال محمد بن بلغان ان المسح على العمامة كان فترك **قوله** حديث حسن
صحيح فقتضاه جواز المسح على العمامة والعمل به وقد اعتدل عنه من لا يقول بالمسح على العمامة بانه من اخبار
الاحاد فلا يارض الكتاب لان الكتاب يوجب مسح الراس مسحة العمامة لا يسمى مسحة الراس على زجكاية
حال فيحوز ان تكون العمامة صغيرة رقيقة بحيث تنفذ البلل منها الى الراس ويؤيد حديث
كعب بن عجرة انه مسح على الخفين والخنجران الخمار ما تستر به المرأة راسها وذاك يكون عادة بحيث يمكن
نفوذ البلل منها الى الراس اذا كانت البلل كثيرة فكانه عابراً بالخمار عن العمامة لكونها كانت لصغرها كالخنجر
على ان الحديث محتمل ان يكون قبل نزول المائدة قال النووي قوله في حديث بلال ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم مسح على الخفين والخنجر يعني بالخمار العمامة لانها اتهم الراس اى تعظم

عائشة الراحمي
 حدثنا توفيل حدثنا
 حماد بن زيد قال
 أخبرنا ابن حبان
 عن شهر بن عقبة
 ابن حاتم قال حدثني
 عمران بن رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 قال من مات يوم
 بالله واليوم الآخر
 قيل له ادخل من
 أي أبواب الجنة
 الثمانية شئت
 فأتيت فالتفت
 يدي عيون من أبواب
 الجنة الثمانية تارة
 الأولى من أنفق
 خروجه في سبيل
 الله وهو متفق عليه
 الثاني من قال
 هذا الذي كرهوه
 في صحيح مسلم
 الثالث من قال
 لا إله إلا الله وحده
 لا شريك له وإن
 محمد عبد الله ورسوله
 وإن عيسى رسول الله
 وكلته القاد إلى
 مريم وروح منه

[illegible]

عائشة الاخوذي

خرجه البخاري
 الرازي من مات
 يومه بالليل واليوم
 الاخر كما تقدم
 الوضوء عبادة
 تشرع في اولها
 ذكره في ثباتها
 وانما يلزم فيها
 الفصل بها الوجه
 الله العظيم وهو
 النية وقد رويت
 فيها اذكار يقال
 في ثنائها ولو تصح
 ولا شئ في الباب
 يعول عليه الا
 حديث عمر المتفق
 وقدر في بعض
 الا بهر عن مالك
 استحبه في ذلك من
 تسمية الله عند
 الوضوء وروى
 الواقدي انه يخبر
 والذمار تركها
 باب الوضوء
 بالليل او سجد
 عن سفينة ان
 النبي صلى الله عليه
 كان يتوضأ بالليل

شرح صحيح احمد

شديد وكيع بن الجراح راكضيفت ان مسجدا على العمارة بمصر كرسج كرومي برستار وياشدا وراين للاذان جرت اشرا
 وحديثه كروم شده است وروى محمد بن قتيبة بن سعيد ناشر بن المفضل عن عبد الرحمن بن يحيى عن ابى حنيفة
 ابن محمد بن عمار بن يسار قال كفت ابو عبيده سالت جابر بن عبد الله عن المسح على الخفين پرسيدم جابرا از حال مسح كردن
 بروزه فقال السنة يا ابن مسي كفت جابر ان سنت مسي مسير ياد من السنة فرج مس است بنا بر خبرت سالت عن المسح على العمارة
 پرسيدم جابرا از مسح كردن برستار فقال مس المشرع مس كفت جابر مس كرسج كرومي برستار وياشدا وراين للاذان جرت اشرا
 وقال غيره واحد من اجل العمارة صلى الله عليه وسلم والتابعين لا يمسح على العمارة الا ان يمسح برأسه مع العا
 وكفت اندر سياركان ان اهل علم از صحابه تابعين بودند كه مسح كرده شود برستار مگر اكثر مسح كنند بسبب مسح كردن برستار يعني چون مسح
 كردن مسج بر عماره شود رواست وروى قول سفيان الثوري ومالك بن انس ابن المبارك والنسائي وغيرهم من مسح برستار
 حد ثمانه اذنا على بن مسهر عن الاحمش عن ابي حنيفة عن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن كعب بن عجرة بن عيسى عن محمد بن مسلم
 جيم وز ابو محمد وكونيد ابو عبد الله البلوي وروى از اصحاب شجرة است وروى الا سلام نازل كوفه كشت ودر مدینه وفات يافت سنة احدى و
 خمسين از عمر بن قيس بن عجلان بن رباح المودن ابو عبد الرحمن وكونيد ابو عبد الله وكونيد ابو عبد الله الكرم وكونيد ابو عبد الله وروى
 قديم الاسلام است وروى كسى بوكره انهار كرو اسلام را در كه او كنى بوكره عذاب كرده شد ورواه حق تعالى و او سگفت احد احد و مولاي او است
 ابن علفن جمع شقى متولى غائب و بود و بلال او كشت در روز بدر و بفرستاد ابو بكر صديق اورا بهشت اوقيه از كافر خريد نمود و از او
 كرو و آنحضرت در حق او فرمود يا بلال لنى على عمل علة فالى سمعت شقة نعليك فى الجنة قال ما نظرت الا صليت ما كتب وقال صلى الله
 عليه وسلم السابق اربعة انا سابق العرب بلال سابق الجنة وافر فرمود او را آنحضرت در روز فتح مکه پس اذان ياد بر بالاسي كعبه روايت كرده
 از وى ابو بكر و عمر و ابن عمر و او اذان كفت بعد از وفات شريف پيش از دفن پس اذان كفت و كفت مرابى بكر اذان كفت اما
 اعتقنى تدخلى و جارى بعض الروايات انما سقى على بلال ستة اشهر فى الشام راي رسول الله صلى الله عليه وسلم فى المنام
 قال له ما هذه الجفان يا بلال الا تزورنا فجار بلال المدينة وذهب الى الشام لانه لم يستطع السكنى فى المدينة فكان اول ما سال عن فاطمة
 ما حالها قال اتوفيت فبكى بلال ثم عن الحسن والحسين قالوا هما باقيتان فاراد الناس ان يؤذن لهم فما امكن لاحد ان يامر
 برك فاجاؤا الى الحسين رضى الله عنه فامر له فاذا ن فلما شرع فى الاذان قلب عليهم البكاء فلما بلغ اشهد ان محمدا رسولا
 قلب عليه عليهم فمخرج السبل فلم يستطع ان يتم الاذان فنزل ودر شق وفات يافت سنة عشرين
 باختلاف روايات ان النبى صلى الله عليه وسلم

قوت القندى

مسح على الخفين والخارج قال ابو حنيفة هو ما تسد به المرأة راسها وحوها كالعامة للرجل لم اجله مستعملا للرجل الا فى هذا الحد
 واطقتصاه الاشفاق لانه من الخنجر وقال فى النهاية لاراد بالخنجر العمارة لان الرجل يضطى لها راسه كما كان المرأة تغطي بها راسها
 وذلك اذ كان قد احتم عكمة العرب فاذا رجا تحت الخنجر فلا يستطيع نزولها فى كل وقت فيصير كخنجرين خنجران
 يصح الى المسح القليل من الراس ثم يمسح على العمارة بسبب ذلك الاستيعاب

الخنجر
 مسح على الخفين
 ما تسد به المرأة
 راسها وحوها كالعامة
 للرجل لم اجله
 مستعملا للرجل
 الا فى هذا الحد
 واطقتصاه الاشفاق
 لانه من الخنجر
 وقال فى النهاية
 لاراد بالخنجر
 العمارة لان الرجل
 يضطى لها راسه
 كما كان المرأة
 تغطي بها راسها
 وذلك اذ كان
 قد احتم عكمة
 العرب فاذا رجا
 تحت الخنجر
 فلا يستطيع
 نزولها فى كل
 وقت فيصير
 كخنجرين
 خنجران
 يصح الى
 المسح القليل
 من الراس
 ثم يمسح
 على
 العمارة
 بسبب
 ذلك
 الاستيعاب

شرح سراج احمد

باب ما جاء في الغسل من الجنابة

باب ما جاء في الغسل من الجنابة ما يستدريان انما هذه است دخول كرون از جنابت حد ثنا هناد ثنا كيع عن ابي
عن سالون الراجل للشيخ جيم وسكون عديم مملد شعبي از مشاهير تابعين وثقات ايشان است ورسنه نامة در عهد عمر بن عبد العزيز وفاقا
كرو عن كريب بن عليم كات وفتح را وسكون تحتية البور شيد بن ابى اسلم الحجازى مولى عبد الله بن عباس ثمة از ثمانية حسن الحديث بود و
سنة ثمان تسعين فانت يافت عن ابن عباس عن خالته ميمونة ام المؤمنين قالت ضعت للنبي صلى الله عليه وسلم
غسلا لغت ام المؤمنين ميمونة نهادهم سرا انحضرت آب غسل با بلكه غسل بضم فسين مجرور وسكون سين مملد است وغسل بفتح غير
مجرور وسكون سين شستن مطلق اعضاست و بضم فسين شستن تمام اندام وغسل بضم فسين آب كه بدن بشویند و بكسر غير مجرور
بدن بشویند چنانكه كل اشنان خطم وغسل بفتح وغسول بفتح وتخفيف وتشديد سين مملد معنی آب سرستن هر دو بيايد وغسل بضم غير مجرور
كه بر آید از شستن چیزی و تغسيل مباله كرون در غسل اعضا فاغتسل من الجنابة پيرش است تمام اندام را باين وضع كه
نكرو بشویند فاكتفا الاناء بشماله على يمينه پس بر بخت آن آوند را بر دست چپ خود بر دست راست خود فغسل كفيه
پيرش است هر دو دست خود را داخل يدها في الاناء پسترد آورد و دست خود را در اندام فافاض على فوجه پستر بخت آب را بر اندام نهانی
خود و تخاف موقوفه ذلك بيدك الحائط او الارض پستر باليد دست خود را در ديوار يا زمين شكلا و پستر اين فقا دلالت دارد كه اين استخار كرون
دست بر زمين يا در ديوار يا در اين سجده است ثمة فغسل من الجنابة استخار آب نهادهم كرون واستنشاق و آب بر بيني كرون وغسل
وجوه و پشت روى مبارك خود را و ذرا عديه و دو دست خود را و اين كيفيت وضو سنت پستر غسل را بيان
سيكند فافاض على راسه ثلاثا پس بر بخت آب بر سر خود سه بار و سر را باليد فافاض على سائر جسده پستر بخت آب
بر تمام بدن و اندام خود بخوبى فغسل رجليه پستر يك شوشه از جنابى غسل پس بر پشت هر دو پاى مبارك خود را

ويغتسل بالصاع
صحيح حسن حتى
ابن خزيمة السعد
عن ابى بن كعب
ان النبي صلى الله
عليه وسلم الوضوء
بشيطان يقال له
الولهان فاقفوا
وسواس الماء عليه
ابن جبير عن انس
ابن مالك ان النبي
عليه السلام قال
يجزى في الوضوء
رطلان من ماء
غريب الاسناد
بروى عن النبي عليه
السلام في قدر
الماء الذي يظهر
به آثار من فامن
طريق عائشة
الأول ان النبي
صلى الله عليه وسلم
كان يغتسل من
اناء واحد هو القار
من الجنابة الثاني
انها دعت باناء
قدر الصاع فافغسلت
فافغست على راسها

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في الغسل من الجنابة قوايه وضعت للنبي صلى الله عليه وسلم غسل بضم الحجة وسكون
المهملة مصدر كالمهور بالضمه معنى التطهير والتقدير ماء الغسل على حد فافاض قال بعضهم الغسل بالضم
الماء الذى يغتسل به وصرح فى القلبي لا سمعان الكسرى فافاض الغسل بالضم الحديث قول الله فاكفأ الاناء بشماله على
الاناء بشماله على يمينه حتى صب ماء علىها فغسل كفيه يعنى غسل بالماء الذى صب على يمين كفيه
الى الرسغين فوافاض يدها اليمنى فى الاناء قال فى القاموس كفا مال وقلب فى النهاية يقال كفأت الاناء
واكفأته اذا كببته واذا املته قوله فافاض على راسه ثلاثا انه مقتضاه انه لم يمسح
الراس اكتفاء بالغسل المفروض عن المسح وفى الصحيحين انه يتوضأ كما كان
للمصلاة شربا على راسه وبما شرحه في الحديث الثاني فافاض
ان الراوى تركه فافاض راوانه فعل صلى الله عليه وسلم كذا في بيان الجواز والله اعلم

المهملة مصدر كالمهور بالضمه معنى التطهير والتقدير ماء الغسل على حد فافاض قال بعضهم الغسل بالضم
الماء الذى يغتسل به وصرح فى القلبي لا سمعان الكسرى فافاض الغسل بالضم الحديث قول الله فاكفأ الاناء بشماله على
الاناء بشماله على يمينه حتى صب ماء علىها فغسل كفيه يعنى غسل بالماء الذى صب على يمين كفيه
الى الرسغين فوافاض يدها اليمنى فى الاناء قال فى القاموس كفا مال وقلب فى النهاية يقال كفأت الاناء
واكفأته اذا كببته واذا املته قوله فافاض على راسه ثلاثا انه مقتضاه انه لم يمسح
الراس اكتفاء بالغسل المفروض عن المسح وفى الصحيحين انه يتوضأ كما كان
للمصلاة شربا على راسه وبما شرحه في الحديث الثاني فافاض
ان الراوى تركه فافاض راوانه فعل صلى الله عليه وسلم كذا في بيان الجواز والله اعلم

قوت المعتزى

فاكفأ الاناء على اماله قال فى النهاية يقال كفأت الاناء واكفأته اذا كببته واذا املته

قوت المعتزى

شرح سراج احمد

حاشیه الاحوذی

وسلم از ام سلمه و خنایا و سعید بن منصور از جابر روایت کرده اند باین لفظ که در حدیث مذکور شده **باب** ما جاء عن تحت كل شعرة من شعرة جنابة بابت در بیان آنچه آمده است که بدستیک در زیر هر جنابت است که اگر یک موی باقی ماند از رسیدن آب از جنابت بیرون نشود حله ثانی از حضرت علی بن نصر بن علی الجبضمی نقل شد بود قضا میدادند او را وی قبول قضا نکرد و از عاشره بود در سنه خمسین و مائتین وفات گردید پس از خمسین شتاب الحارث بن وحید بوزن عظیم گویند بفتح واو و سکون جیم و بعد از جیم موحده است الا سبغی محمد البصری ضعیف از ثمانه بود و ناما لک ابن جینار البصری الزاهد البیوی صدوق عابد از خاسد بود در سنه ثلثین و مائت وفات کرد

عن محمد بن سیورین عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه و سلم قال تحت كل شعرة جنابة فاعسلوا الشعر و انقلوا البشرة فرمود آنحضرت زیر هر موی جنابت است پس بشوید موی را و پاک کنید بشیره را یعنی آنکه بشوید آنرا شسته گرد و پاک بشوید آنجا را از اندام که در زیر نهی است تا یقین از عدم غسل برآمده باشد و شعر و شعره بسکون عین و فتح آن و بشیره بفتحات و فی الباب عن علی و انس ابو داود و احمد و دارمی از علی روایت کرده اند قال ابو عیسی حدیث الحارث بن وحید حدیث غریب الا نعرفه الا من حدیثه گفت مصنف حدیث حارث بن وحید حدیثی است غریب که بطریق مستور مروی گشته است نمی شناسم آن حدیث را مگر از حدیث حارث و هو شیخ لیس بذلك و حارث شیخی است که قوی نیست و قد روی عنه غیر واحد من الایمة و تحقیق روایت کرده از حارث بسیار کسان از امامان و قد تفرد بهذا الحدیث عن مالک بن نیکار و تحقیق متفرد گشته است حارث بر روایت کردن این حدیث از مالک بن دنیا که دیگر کس از مالک روایت نکرده است و يقال الحارث بن وحید بفتح واو و سکون جیم و سکون حیم و موحده تصنف این حدیث را تضعیف کرده اند که حارث بن وحید روایت کننده این حدیث پیری است که بحجت کبر سن غفلتی و نسیانی بروی طاری شده است چندان قوی نیست در حفظ و ضبط **باب** فی الوضوء بعد الغسل بابت بیان وضو پس از غسل کردن حد ثانی اسمعیل ابن موسی ثنا شریک عن ابی اسحق عن الاسود عن عائشة رضی الله عنهما ان النبی صلی الله علیه و سلم

شرح ابی الطیب

باب ما جاء عن تحت كل شعرة جنابة قوله تحت كل شعرة جنابة بمسكون العين وتفتم قوله فاعسلوا الشعر بفتح العين فیسکن ای جمیعہ فلو بقیت شعرة واحدة لو یصل اليها الماء بقیت جنابته **قوله** في انقلوا البشرة و انقلوا البشرة من البشرة و البشرة ظاهر لاجل الانسان و غیره جمیع بشرة و البشرة قاله فی القاموس ای نظفوها من البشرة كالماء من البشرة و البشرة لا نه لو منع شی من ذلك وصول الماء لرفع الجنابة **قوله** هو شیخ لیس بذلك ای الذي يوثق به فروايتہ لیست بقوية و اعترض علی الترمذی بأن لفظ شیخ لیس من الفاظ الجرح بل من الفاظ التعديل لیکن ان حجاج عنه بانه اراد به المعنى القوی ای کبیر و غلب علیه النسیان لا المعنى الاصطلاحي وهو کونه بشیخا فی الحدیث و قال ابو داود الحارث حدیثه منکر و هو ضعیف **قوله** ابن وحید علی وزن فعیل و قیل بفتح الواو و سکون الحیم و بعد از حیم موحده است **باب** فی التقریب بعد الغسل

فی القصد فيه و الاحوط والمقصود كما بيناه قبل هذا الاسباغ و قبل المقتل ما كان يكتفى به سید الناس فلا يمكن في الوجود اعلم منه ولا ارفق ولا احوط ولا اسوس ناموس الشريعة و مكارم الامتياز الثانية ان يتوضأ باقل من المزداد قال ابو اسحق لا يخلد يدا في الماء قال مالك رأيته عياش بن عبد الله وكان فاضلا يتوضأ بثلاث مد هشام وهو دون الرطل ويصلي بالناس و التقدير في الوضوء يتفق شرعا فقل كان حال النبي صلى الله عليه وسلم تختلف فيه وكان يتوضأ مع غيره من ائمة و احلنا

خاصة الاحادیث

شرح سراج احمد

صلی الصلوات كلها
 بوضوء واحد و
 مسح على خفيه
 فقال عمر انك فعلت
 شيئا لو تكن فعلته
 قال عمل فعلته صحيح
 حسن الاحكام في
 ثلث مسائل الاول
 اختلف العلماء في
 تجل يد الوضوء لكل
 صلوة فذهب من قال
 يجلد اذا صلى او
 فعل فعلا يفتقر الى
 الطهارة وهو الاكثر
 ومنهم من قال يجلد
 وان لم يفعل فعلا
 يفتقر الى الطهارة
 وذلك مروي عن
 سعد بن ابى قاهر
 وعن ابن عمر وغيرهما
 مروي ابو داود عن
 عبد الله بن مسعود
 ابن عمر قال قلت
 توضي ابن عمر لكل
 صلوة طاهر وغير
 طاهر من ذلك قال
 حدثنا اسماء بنت
 زيد بن الخطاب

صل الصلاة
 من غسل

باب ما جاء ان الماء من الماء باب مست برهان انجاء مده است در حديث كه بدستيكه لزوم غسل از خروج مني مست حد ثنا
 احمد بن منيع نا عبد الله بن المبارك نا يونس بن يزيد عن الزهري عن سفيان بن سعد الساعدي ابو العباس محمد بن
 ابو يحيى سهل بن محمد بن مالك صحابي مست يداويزه صحابي بود نام او حزن بود پس تسهيم او فرمود و حضرت سهل انصار مكي بود چون آنحضرت
 وفات فرمود او پانزده سال بود در مدینه سنه هجری تسعين وفات يافت و او آخرين صحابه بود كه در مدینه وفات كرد عن ابى بن كعب قال لما
 كان الماء من الماء رخصة في اول الاسلام كفت ابى بن كعب جزاين نبيست كه حكم انما الماء من الماء رخصتي بود در اوائل اسلام ثم
 لمي عفا كبري شري كروه شد از ان حكم منسوخ گشت و عمل بران شد كه بخرد و دخول حشفه غسل واجب شود حد ثنا احمد بن منيع نا ابن
 المبارك نا معمر بن الزهري بهذا الاسناد مثله يعني از سهل بن سعد و ابى بن كعب قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح واما ما
 الماء من الماء في اول الاسلام فترسخ بعد ذلك وجزاين نبيست كه بود حكم حديث الماء من الماء واول اسلام ليست منسوخ
 كروه شد بخبري شري عائشة و ابى هريره و عبد الله بن عمرو و رافع بن خديج وغيرهم و هكذا مروي غير واحد من اصحاب
 رسول الله صلى الله عليه وسلم منه صحابي بن كعب و رافع بن خديج و محمد بن يحيى و محمد بن عيسى و روایت كروه از بسيار
 كس از صحابه بعضي اذ ايشان ابى بن كعب رافع بن خديج و غيره و العمل على هذا عند اكثر اهل السلف على انه اذا
 جامع الرجل امراته في الفرج وجب عليه الغسل وان لم يذكره و عمل به من رجع من بلاد الكوفة و كثر علماء الكوفة بدستيكه شان نبيست كه
 چون جماع كروه و بازن خود در فرج واجب شد بر هر دو مرد و زن غسل اگر چه انزال هر دو نشد حد ثنا على بن حجر نا
 شريك عن ابى المحاف بتقديم جيم جيمى مروي در آخر فاست داود بن ابى عوف سويد التميمي البرقي مولاهم ابو الجحان مشهور بكونه
 بود صدوق از سادسه بود گاهي خطاهم ميكرود و عن حكيمه عن ابن عباس قال انما الماء من الماء في الاحتلام كفت

شرح ابى الطيب

باب ما جاء ان الماء من الماء قول انما كان الماء من الماء رخصة في اول الاسلام الظاهر انه هو الحكم
 كان في اول الاسلام فاطلق عليه الرخصة لما فيه من التخفيف فوثق عنهما اي نسخ هذا الحكم كذا اخره
 بعض الفضلاء قلت انما يحتاج الى هذا التكلف ان السري بالريضة مقابل العزيمة حتى يدل الكلام
 على انها اجتمعا واما اذا السري بوا المعنى اللغوي وهو السعة ومعنى الكلام انما كان السعة
 في اول الاسلام ثم فرض الاغتسال بالتقاء الختانين انزل اوله ينزل فضا ق ما كان من السعة
 فلا ابتلاء فلا يفهم من الكلام ان هناك حكيم سمع ومعنى الماء من الماء استعمال الماء في البदन من
 خروج ماء المنى **قوله** عن ابن عباس قال انما الماء من الماء في الاحتلام اراد بهذا التوفيق بين حديث
 الماء من الماء وحديث اذا جا و نرا الختان الختان لكن شان و سرود حد ثنا يث الماء من الماء يابى هذا
 التاويل فانه اخرجه مسلم في صحيحه عن ابى سعيد الخدري قال خرجنا مع رسول الله صلى الله
 عليه وسلم يوم الاثنين الى قباء حتى اذا كنا في بني ساء و وقف رسول الله صلى الله عليه وسلم على باب
 عتيبان فصرخ به فخرج يجرا زاركا فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اجعلنا الرجل فقال عتيبان ارايت
 يا رسول الله الرجل يجعل عن امرأته و لو من باذا عليه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم انما الماء من الماء

شرح سراج احمد

عائشة الاحمدى

ابن عباس جز این نیست که حکم الماء من الماء در احتلام است یعنی چون کسی در خواب محتمل شد و انزال نکشید است غسل واجب نمیشود بروی بی دیدن تری اگر چه در خوابی که دیده و لذتی که چشیده یاد دارد پس برین تقدیر احتیاج بقول نسخ نباشد و حق آنست که این حدیث مطلق است چه احتلام و چه غیر احتلام ولیکن حکم در ابتدای اسلام بود پس از آن متصرف گشت قال ابو عیسی سمعت الجارود یقول سمعت وکیعاً یقول لو وجد هذا الحدیث الا عند شریک گفت مصنف شنیدم جارود را که میگفت شنیدم وکیع را که میگفت نمی یافتم این حدیث را مگر نزد شریک یعنی از روایت شریک است دیگر کس روایت نکرده است و فی الباب عن عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب و الزبیری و طلحة و ابی ایوب و ابی سعید عن النبی صلی الله علیه و سلم روایت کرده مسلم و ابو داود و ابی سعید الخدری و مسلم از عبد الرحمن بن ابی سعید از پدر خود و طبرانی از ابن عباس و احمد از رافع بن خدیج و ابی یوسف و ابی یونس از ابی بکر و در بخاری است که عثمان و علی و غیر ایشان اعتقاد غسل نمیکردند و انزال قال الماء من الماء که فرمود آنحضرت جز این نیست که غسل از خروج منی است و ابو الحخاوف اسماء داود بن ابی عوف و نام ابو الحخاوف و او و بن ابی عوف است و روی عن سفیان الثوری قال ثنا ابو الحخاوف و کان عرضاً و یؤذ ابو الحخاوف مرضی یعنی منکر نیست وثقه بود و باب فممن یستقیظ و یبلی و لا یدکر احتلاماً باب است و در حق کسیکه بیدار شود پس دید تری و یاد نداشت احتلام را و در بعضی نسخه و لم یدکر آمده است بجای لا یدکر حد ثنا احمد بن منیع ثنا احاد بن خالد الخياط القرشي ابو عبد الله البصري تفریل بغداد وثقه از اسامه بن جهم و عن عبد الله بن عمر عن عقیل الله بن عمر عن القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق ابو محمد و گویند ابو عبد الرحمن الیقینی یکی از فقهای سبیه مشهورین مدینه بود و از اکابر تابعین و افضل زمانه خود بود و ذکر کرده او را ابن سعد در طبقة ثانیة و ابو و فقیه عالم فاضل عن اکثر الحدیث و او پرورش یافت در کربلا عايشه صدیقه و او ابن خالد امام زین العابدین و سالم بن عبد الله بن عمر است در سنه احدی و مائمه وفات یافت از عمر هشتاد و عن عائشة قالت سئل النبی صلی الله علیه و سلم عن الرجل یجد البلیل و لا یدکر احتلاماً گفت مائمه صدیق پر سیده شد آنحضرت از حال مردی که یافت تری را بر بدن و بیدار نشد و یابردن و یابردن خود پس از بیدار شدن از خواب و یاد نمیداشت خواب خود را آیا چه کند آن مرد قال یغتسل فرمود آنحضرت غسل کند و عن الرجل یری انه قد احتلم و لو یجد بلیل و پر سیده شد از حال مردی که دید خوابی را که بدستیکه او تحقیق محتمل شد و نیافت تری را پس از بیداری از خواب قال لا غسل علیه فرمود آنحضرت غسل واجب نیست بروی قالک ام سلمة یا رسول الله هل علی المرأة تری ذلک غسل گفت ام المؤمنین ام سلمه مرا آنحضرت را یا رسول الله آیا هست بر زن که به بیت در خواب احتلام را غسلی

شرح إلى الطيب

باب الوضوء

باب فہم ینسقیظ فیری بللا ولاید کراختلا ما **قوله** یجل البلب میا کان اومذیا **قوله** ولاید کرا
اختلا ما ای لاید کرانہ جامعی فی الخوم **قوله** یختسل خیرہ معنا کلامہ ہو اللو جنوب **قوله** وعن الرجل یری شیئ
البیاء ای یعتقد وضمہا ای یظن **قوله** قالت ام سلمۃ عند یح اود قالت ام سلیمہ واعرسلوہی اولئش

بفضل المرأة و
الرجال والنساء
اناء واحد مهمونة

[illegible]

شرح سراج احمد	تأليفه الامام ابو حنيفة
<p>عن علي قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم عن المذي فقال من المذي الوضوء فقلت على من تفني سوال كردم ان حضرت احمد بن حنبل كذا في خروج مذي غسل ست يا وضوء من فهو وان حضرت مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج من غسل وفي الباب عن المقلاد بن الاسود والي بن كعب بن باب خروجه مذي كذا وضوء لازم يشود وضوء من كذا مذي است از مقدار ابن الاسود والي بن كعب بن باب خروجه مذي غسل ست يا وضوء من فهو وان حضرت مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج وضوء من المني الوضوء ومن المني القليل فمحقق وايت كرده شده است از علي بن فضال ان حضرت مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج الزوم يشود واز خروج مذي غسل واجب كرو و هو قول عامة اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم والتابعين وان قول اكثر اهل علم سائر صحابة التابعين به يقول الشافعي احمد بن حنبل والي بن كعب بن باب خروجه مذي است از مقدار في المذي يصيب الثوب بابت شويان مذي كذا مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج ابن عبيد بن حماد بن السباق يفتي سائر مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج نقد از ابن عبيد بن حماد بن السباق يفتي سائر مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج وفاته كذا وقال كنت التقي من المذلي شدة وعذاه فقلت سئل بن حنبل عن مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج</p>	<p>ابن عاصم الضوق كنا احمد بن حنبل يصل في المصيرين فقال الغفاري ولا امره صحيحا عن الحكم بن عمر الاحمدي قال جمهور العلماء يتوضأ بفضل لم هو المرة وغسلها وقال احمد بن حنبل لا يجوز ذلك اذا خلت به وكرهه</p>
شرح ابي الطيب	
<p>قوله سالت النبي صلى الله عليه وسلم عن المذي ظاهر ان السائل هو علي رضي الله عنه نفسه وفي الصحيحين صحة انه قال كنت رجلا مذيا اي كثير المذي فقلت استحي ان اسال النبي صلى الله عليه وسلم لكان ابنه اي فاطمة رضي الله عنها فامرت المقلاد ان يسأله عن ذلك فقال يغسل ذكره فيمكن ان يقال معناه سالت بواسطة المقلاد ورواية فاطمة مالك والي بن كعب بن باب خروجه مذي لازم يشود وضوء من المني القليل لازم ست وخرج لاي خاود عن علي رضي الله عنه قال كنت رجلا مذيا فجلت اغتسل حتى تشقق ظهري فذكرت ذلك للنبي صلى الله عليه وسلم او ذكره انتهي فقلت صرح في انه ذكره بنفسه الا انه تردد فيه ويؤيد ذلك قول علي الله عليه وسلم لا تفعل اذا ابرئت المذي فافضل ذكره وتوضأ فيمكن ان يكون مرة سال بواسطة ومرة بالابنة بجعل السائل غيره كذا كذا فلا يرد ان السائل هو السائل يابى عنه الطبع السليق في رايته جواب الشيخ ابن حجر مطابقا لما خط في ذهني فقال ويجمع بين هذا وبين انه امر المقلاد ان يسأله بان ذلك في السؤال عن خصوص نفسه وكثرة اذله والحياء من هذا الخصوص واضح فان اب عنه خيره وهذا من مطلق حكم المذلي وهذا الاضمار في السؤال عنه في نفسه واختلاف سياق الحديثين يبدل على تعدد الواقعة انتهى اقول يشهد الذوق السليق بان قوله سالت عن المذي اي حكم المذي ليس فيه اشعار بوجوب الحياء وهذا اللفظ في الحديث بخلاف ما وقع في الروايات الاخر وادله استدل الله من المنى الغسل زيادة في الاضافة والا فالجواب قد توهمنا قبله وهو من اسلوب الحكماء على حد انتوضا بآباء البحر فقال هو الطاهر ما ذكره احمل ميتته باب في المذي يصيب الثوب قولنا شدة وعذاه اي تشبها ومشقة</p>	<p>الحسن بن المسيب واسحق ويروى كذا عن ابن عمر كان حائضا او جنبا او خائضا وتعلق لهو محمد بن الحكم المتقدم ومحمد بن اولي وجهين انه احمد الثاني انه متاخر عنه بدليل انه صلى الله عليه وسلم لما اراد ان يغتسل من الاثاء قلت له ميمونة اني قد توضأت صنعه وهذا يدل على</p>

عاشية الاحوذى	شرح سراج احمد
يستعد للظافة مناقضه ان تقطع فيه انقذ امره و معو لنا نحن على الاثر والنظر ما الاثر فحديث بضاعة واما النظر فان الماء طهور ينصل القران فما دام على صفته فطهوريته على حكمها والعمدة في ذلك ان الاعا لها بال في المسجد فامر الله النبي صلى الله عليه وسلم	من انزعت شريف وجس بمعنى دفع امه وقيل انزعت فانسلت امه است فاعتسلت فوجدت فقال ابن كنت ابن ذهبت شكرا لوليت درين لفظي كجارتة بودي يا شوم وند وثمانيا دم وبراغى غسل كردن ويلى نيكو ولى جنبى نجاست حكى است كه در شرح وهندا عرق جنب سور و طاهر است و نجاست باوى والنساء وعن ابن مسعود اخرج النساء ويطير الى وقد خص غير واحد من اهل العلم في مصالحة الجنب ولو هو ابرق الجنب الحائض باسما واعتقاد نكروه فانجست بمعنى تخميت ومعنى قول ابى هريرة في المنام مثل ما يرى الرجل باب من بستان ابى عمر اسفيان بن عيينة عن هشام بن عروة ابى عبد الله عليه السلام ام ابره بود پس آنحضرت شرح ابى الطيب
قوله قال ان المسلم لا يجنس بغيره اجملا وضمها اى بالحدث سواء كان اصغرا واكبرا ويدل عليه المقام اذا المقام مقام الحدث فلا ترد انه يجنس بالنجاسة وقد يقال ان المراد انفسه لا يصير نجسا لانه ان صحبه شئ من النجاسة فنجاسته بسبب صحبه بذلك لان ذاته صار نجسا فاذا زال ما كان معه من النجاسة فالهؤمن على حاله من الطهارة فصلق ان المؤمن لا يجنس اصلا والحاصل ان مقتضى ما فعله ابو هريرة رضى الله عنه ان المؤمن يصير نجسا بحيث يحترق عن صحبه حالة الجنابة فردة صلى الله عليه وسلم بان المؤمن لا يصير كذلك اصلا وذلك لا ينافى ان المؤمن قد يحترق عنه بالنظر الى ما يصحبه من بعض الانجاس لاننا امر معلوم من خارج فان قيل لو خص النبي صلى الله عليه وسلم المسلم بقوله لا يجنس مع ان الكافر كذلك لا يجنس بالمعنى المذكور قلت لوجوه الاول ان المقام مقام خطاب المسلم والثاني انه اشار به الى ان الكافر نجس ان يتجنب منهم كما يتجنب من النجاسات الظاهرة والثالث ان فيه اشارة الى انه لا يظهر ولا يتجنبون عن النجاسات غالبا فهو ملايينون بها غالبا فهو متنجسون بخلاف المسلم وعن ابن عباس رضي الله عنهما ان انبياءهم نجسة كالكلاب وبه قال ابن حزم وعلى هذا وجه التخصيص ظاهر قوله وفي الباب عن حذيفة اخرجه ابو داود عنه ان النبي صلى الله عليه وسلم لقيه فاهوى ليه فقال انى جنب فقال ان المسلم لا يجنس انتهى به تطابق الترجمة الحديث لان اشواءه صلى الله عليه وسلم يدل على جواز المصافحة باب ملجاء في المرأة ترى	من انزعت شريف وجس بمعنى دفع امه وقيل انزعت فانسلت امه است فاعتسلت فوجدت فقال ابن كنت ابن ذهبت شكرا لوليت درين لفظي كجارتة بودي يا شوم وند وثمانيا دم وبراغى غسل كردن ويلى نيكو ولى جنبى نجاست حكى است كه در شرح وهندا عرق جنب سور و طاهر است و نجاست باوى والنساء وعن ابن مسعود اخرج النساء ويطير الى وقد خص غير واحد من اهل العلم في مصالحة الجنب ولو هو ابرق الجنب الحائض باسما واعتقاد نكروه فانجست بمعنى تخميت ومعنى قول ابى هريرة في المنام مثل ما يرى الرجل باب من بستان ابى عمر اسفيان بن عيينة عن هشام بن عروة ابى عبد الله عليه السلام ام ابره بود پس آنحضرت شرح ابى الطيب

<p>عاشية الاحوذى اليسير ما ذكر من اماكن حفظه عن النجاسة و عسير حفظ الكثير فان الماء بذا ظهور بصفاته فلا يغير حكمه الا ما غير صفته حتى انه سري عن مالك المبالغة في ذلك فقال ان يسير النجاسة لا تنجس اثر الماء اذا التغير الثانية مع هذه القاعدة التي اصلها والمن الذي قد ناقض عن مالك ورايت مختلفة متعدي فروى عنه قتبية ابن سعيد ابو مصعب في القارة توت في البير ترفت كجي وروى ابن ابى و ينف مفا سبعون دلونوبه قال ابو حنيفة فان نزع مفا سبعة س</p>	<p>شرح سراج احمد يستمرى آتيس مى چسپانيد پهلوى خود را من فضمتته الى آيس مى چسپانيدم انحضرت را بخود ولو اغتسل در حاليكه غسل نكرده بودم من آزين حديث مفهوم گشت كه جنب پلب نميشود وعرق او ظاهر است قال ابو عيسى خدا حديث ليس بالسنداده باس گفت مصنف اين حديثى است كه نيت باسناد آن باكى يعنى اسناد او قويم است وهو قول خير واحد من اهل العلم من اصحاب النبى صلى الله عليه وسلم والتابعين ان الرجل اذا اغتسل فلا باس بان يستدفى بامرأته وينام معها وان قول بسيار كسان است از صحابه و تابعين كه بدرستيكه مرد چون غسل كند پس نيت باكى كه پهلوى خود را چسپانيد زن خود و خواب كند همراه زن قبل ان يغتسل امرأه پيش از نيكه غسل كند زن و به يقول سفیان الثوري والشافعي واجمل واسحق و يمين مذهب امام ما ابى حنيفة باب التيمم للجنب اذا لم يجد الماء باب است در حكم تيمم برا جنب چون نيايد آب را حدثننا محمد بن بشار ومحمود بن غسان قالنا ابو احمد الزبيرى ثنا سفیان عن خالد الحذاء بفتح حامى محله وتشديد ذال مجهم وبالم مدح الدين مهران ثقفى بود ارسال ميكروا ز خامسه بود در سنه احدى اربعين مائة وفات كرد عن ابى قلابه عن عمر بن محمد بن بخت جيم هامى در تقريبت تفرد عنه ابو قلابه من الثانية لا يعرف حاله عن ابى ذر الغفارى صحابى مشهور جليل القدر از زهاد صحابه نام او محمد بن بن جناده بود وقصده اسلام او در بخارى بتفصيل مذکور است ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الصعيد الطيب طهور للمسلو وان لم يجد الماء عشر سنين بدرستيكه خاک پاک پاک كند مسلمان است اگر چي نيايد آب را مدت ده سال شرح ابى الطيب اعضائى من غير حائل وفيه ان بشرق الجنب طاهره لان الاستد فاء اذا يحصل من مس البشرة بالبشرة كذا في الطبي قال الشيخ جمال الدين وفيه بحيث انتهى لغله اراد ان الاستد فاء يمكن مع التوب ايضا اقول هذا مسلو لكن سوق كلام عائشة رضى الله عنها ظاهر في انها ارادت مس البشرة بالبشرة يتأدى بذلك قولنا ضمته الى ولو اغتسل قوله لو اغتسل جملة حاله من تاء ضمته اى والحال انى ما اغتسلت باب التيمم للجنب اذا لم يجد الماء قوله ان الصعيد الطيب الى التراب او وجه الارض والطيب بمعنى الطاهر المطهر قوله طهور المسلم بفتح الطاء الله يظهر بها وقفا بقتله للترجمة باعتبار اطلاق الطهور لانه شامل للصغرى والكبرى وعند ابى داود والنسائى وضوء المسك كذا في الرواية الاثنية ههنا والمراد به الطهارة مطهارة على الرواية الاولى وباعتبار قوله ونوالى عشر سنين لانه عادة لا يخلو عن الجنابة في هذه المدة قوله وان لم يجد الماء عشر سنين ان وصلبه والمراد منه الكثرة لا المدة المقدره ولا دلالة فيه على انه يجوز الصلاة بيمين واحد لانه لا يريد بقوله ونوالى عشر سنين انه يبقى تيمم واحد الى عشر سنين لانه محال عا دى بل مراد انه يجوز ان يحس بطهارة التيمم في هذه المدة ان لم يجد الماء فليست فيه دلالة على ان خروج الوقت غير ناقض للتيمم بل نكاحه نزع مفا سبعة س</p>
--	---

[illegible]

عقائد و نکرده امام بخاری بقول

م احمد و اسحق در حق

وَأَجْزَأَهَا وَأَكْرَفْهُنَّ

تخاضہ میان دو نمازیہ

در بیان حکم زن مستحاضه

عبدالله بن محمد بن

نجاتی در مقام تابعین

ببوده در نگاه مصعب

بیضه کثیره گفت

۱۰۰ واخبرکہ پس از مدتی

بخش پس یافتہ آنحضرت

بدین پس گفتیم ای رسول

فَقُلْ مَنْعَتَنِ الصَّ

ایمان پندہ کہ سیکھو بدار

سیکند از بیرون آمدن

لَا كُفْتُ حَمْدَ خُونِ

شرح الامام الطيب

المجلات

استيفاء

في اذ الكلام فاراد

عالم الكتب

الانفاق والافساد

۱۰۰

التي كبر فيها

کتاب فیہ

وَلَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ

۱۰۰

بوت مسافر

_____ 9

Journal of Management Education 30(6)

[illegible]

شرح سراج احمد

عائشة الإخوي

كـ شيطان التصرفي ودر بدن آدمي نیز هست که بعلت آن گرفتار میگردد آنکه بدان از عبادت پروردگار تعالی باز میدارد و بعد از آن
بیان دو امر میکند و میفرماید تحقیقی سبعة ایام او سبعة ایام بفتح تا و حاویای شده پس حائض شو یعنی التزام احکام صغیر
کن از ترک طی و صلوة و صوم شش روز یا هفت روز از آنچه موافق باشد ترا از عادات زنان که مماثل و مشارک اند در سن
و قرابت و مسکن یا غیره گردانید و ارمیان یکی ازین دو عدد از جهت بودن آنها مستعار و غالب در عادات زنان و توان
که او برای شک بود و آنحضرت کی ازین دو عدد ذکر کرده باشد و آنکه فرمودی علما الله حیض است که رجوع تو بآن عادت
سندرج است در آنچه دانانده است ترا خدای تعالی بر زبان من یا داخل است در آنچه دانسته و تشریح نموده است مردم را
و اگر او برای شک باشد این قول را وی باشد و بمعنی و ابتدای علم که میگوید چه فرموده است سبعة ایام یا قدرمود
سبعة ایام شو اغتسلی بستر غسل کن بعد از گذشتن این مدت چنانکه زنان بعد از انقطاع حیض میکنند فاذا طهرت
انک قد طهرت پس چون بر بینی تو و دانستی تو که یکا شدی یعنی حکم طهارت یافتی بگذشتن ایام مذکور و
استنقاعات و پاکیزه شدی بحسب تقدیر فصلی اربعاً و عشرين لیلة پس بگذار نماز نیست و چهار شب اگر
درت حیض شش روز قرار دهی او ثلثاً و عشرين لیلة یا نماز نیست و شب تقاضای که ایام حیض نیست و در اعتبار کنی

شرح الی الطیب

قوله فحیضی فی المجمع حیضت اذا قعدت من ایام حیضت ما تنتظر انقطاعها اسرادی علی نفسک
حائضاً او علی ما تفعل الحائض فخص العبدان لانهما الغالب علی ایام النساء انتهى فی الحاصل انه قال لها اعدی
ایام حیضتک عن الصلوة والصوم وحووها واجعلی نفسک حائضاً قوله سبعة ایام او سبعة ایام قیل وللشک من
الراوی قد ذکر احد العبدین اعتباراً بالغالب من خال نساء قومها وقیل للتخیر بین کل واحد من العبدین لانه العرف
الظاهر والغالب من احوال النساء وقال النووی او للتقسیم سبعة ان اعتادتها او سبعة ان اعتادتها او بعلها شک
هل اعتادتها سبعة او سبعة فقال لها سبعة ان لم تذکر عادتک او سبعة ان ذکرک انها عادتک وعلل عادتک انک
مختلفة فقال سبعة فی شهر السنة وسبعة فی شهر للسبعة انتهى قیل باعتبار نساء مثلها من قومها فان كانت عادة
مثلها ستا فستاً وان كانت سبعة فستاً قوله واستنقاعات قال بالبقاء کذا وقع فی هذه الروایة بالالف الصوا
واستنقیت لانه من نفي الشئ واقیته اذ انطفئت لا وجه فی الهمزة ولا لالاف انتهى قال فی المغرب الهمزة فيه خطأ وقال
بعض الشراح الشیخ کلهایا الهمزة مضبوطة ففی تحطیة الهمزة تحطیة للحفاظ الضابطین مع امکان حمله علی الشدة
وقل جاء شمه من ذیل الشیخ شاذ علی فی الشاقية قوله فصلی اربعاً وعشرين ظاهر اطلاق بقضی انک حاجبة الی الوضوء وقت کل صلوة وهو
بقضی التیشیة قوله فان علی ما تحیط النساء کما تظهر بلیة حیضهن من لهن لکن مقتضى احدى حادیهما السابقة یجوز الوضوء وقت کل صلوة وکل صلوة

قوت المختصی

قل طهرت استنقاعات قال بالبقاء کذا وقع فی هذه الروایة بالالف الصوابیستنقیت لازم من نفي الشئ واقیته
اذ انطفئت ولا وجه فی لالاف لا الهمزة فصلی اربعاً وعشرين لیلة او ثلثاً و عشرين لیلة وایاها قال بالبقاء وایاها
منصوب بصلی هو عطف علی اربعاً وثلثاً والضمیر فیہ راجع الی اللیالی

عذب فرب ما یف
شرابه و هذا مل
اجاج الزابعة ان
النبي صلى الله عليه
وسلم لو یقل لهور
نعموا فانه لو قال
ذلك لما جاز ان
به الا للضرورة
وعليه او وقع سوء
لانه كان یكون جواب
قوله انا تركت الحج
ومحل معنا القليل
من الماء فانیضاً
به عطشاً فاشكوا
اليه بنصفه الضرر
وعليه او وقع سوء
فما كان يوشى جواب
نعم لو قاله فاستا
بیان انك لو جواز
الطهارة به وقد
كانت الصحابة
تسافر فی البحر
فتوضأ به وما
یتمت ولا حملت
ماء بطهره و غیره
وانما كانت تحمل
للشفقة خاصة
الحائضه مرضی

شرح سراج احمد

عارضه الاحمدی

وایا احدها و در روزهای این شهر یا بیستی وضو کردن برای نماز چنانکه حکم مذکور است و وضو می کنند در روزی که در نماز گذار فاتی که
بیشتر آنکه پس از آنکه آن کفایت میکند و او که فاعلی که حیض النساء و مجتنبین بکن در هر ماه شش روز یا بیست روز
خود را حاضر کن احکام بر خود جاری کن و بیست و سه روز یا بیست و چهار روز نماز بکن چنانکه حیض می باشد زنان و کما یطهر
لمیقات حیضه من طهر من و چنانکه پاک می شوند ایشان برای وقت حیض خود و طهر خود بعد از آن بیان امر ثانی از آن دو امر کرد
که تأخیر گردانید آن بقول خود فان قویت علی ان تؤخری الظهر و تعجلی العصر اگر قوت داری در ایام استحاضه بعد از گذشتن
ایام حیض بر تاخیر کردن نماز و وقت مستحبی که در آن عصر و گذاردن آن در اول وقت نه غسلین پس غسل کنی
حين طهر من یساکم یک پاک شوی و تصلین الظهر و العصر جمیعاً و بعد از آن در عصر و در وقت تو طهر من المغرب و
تصلین العشاء پس مؤخر کنی نماز مغرب را و شتاب را و در وقت بگذاری نماز عشاء تو تغتسلین پس غسل کنی و جمعین
بین الصلواتین و جمع کنی میان دو نماز فاعلی تغتسلین پس بکن غسل کنی مع الصبح یا نماز صبح و تصلین و نماز بگذاری
و کذا لک فاعلی جمعین پس بکن وضو کنی علی ذلک و در روزی که در آن قدرت داری بر آنچه ذکر کرده شده و تاخیر
ظهر و مغرب را و وقت که گفت دو احتمال دارد یکی آنکه بعد از گذشتن وقت بگذارد و وقت عصر و عشاء چنانکه جمع میکند مسافر بر روز
ششمی جمع تاخیر چنانکه از کلام طبعی معلوم میگردد و یا تاخیر کند تا آخر وقت متصل بوقت عصر و عشاء بر آن و جبکه حنفیه
تاویل جمیع میکنند و جمع مسافر را و آن را جمع صوری نام میکنند چنانکه شیخ ابن حجر در شرح مشکوٰۃ بدان
تصریح کرده و احادیث آئینده نیز ظاهر در آنست پس حاصل این امر ثانی آن باشد که هر روز

شرح ابی الطیب

قوله وان قویت علی ان تؤخری الظهر و تعجلی هذا هو الامر الثاني بدلیل قوله هذا العجب الامرین الی و
تعلیقه صلی الله علیه وسلم هذا بقوتها لا ینافی قوله السابق وان قویت علیهما لان ذلك لبيان انها اذا قویت
عليها ما اختار لهما ما شاءت وهذا لبيان انها اذا قویت علی هذا فهو لا احب من الاول عند الله علیه وسلم
مع جواز اول الامرین شاءت و ظاهر الحديث والله اعلم انها ان قدرت علی تعیین عاداتها و ارجاع حالها
الیها من ستة اوسبعة فتعمل بالامر الاول وهو الغسل الواحد فتوصلی الی ایام عاداتها کما تفصل ذیل العاد
هذا هو الامر الاول و الامر الثاني انها ان لو تقدر علی عرفان العادة حتی ترد عاداتها الی ایام معلومة و تختار
فتغتسل لصلاتین الا الصبح فانها تصلیها بغسل علی حدة و ذلك لیکون دایماً دائماً
و یمکن ان یقال مراده صلی الله علیه وسلم بقوله وان قویت علی ان تؤخری الخ بیان حالها
فی اربعة و عشرين يوماً و ثلث و عشرين و اما جلوسها للحیض ستة اوسبعة
فمتعین لانه لا بد من ایام الحیض فکذا لما کانت متحیضة امرها بالاحتیاط
فی بقية الايام والله اعلم و لكن ظاهر المقابلة يقتضی التوجیه الاول

الدائر قطنی ان البحر
هو طهر و الملائكة
اذا نزلوا اذ استنجدوا
وهذه تقویة
لجواز الوضوء به
السابعة قوله
الحیض من زادة
علی الجواب ذلک
من شحاسن الفتو
بان يخاف المسائل
یا کثر ما سأل عنه
تعیماً للمفائدة و
افادة لعلوا اخر
غیر المستؤل عنه
السابعة قوله لعل
میتته بیان ان البحر
کله بركة و رحمة
ما و هو طهر و میتته
حلال و طهر و عیاز
وقوع جواهر و قد
قال ابو حنیفة
و غیره فی تفصیل
لا تحل میتة البحر
و حدیث النبی
صلی الله علیه و سلم
فی قصة ابن عبید
فی حبش الخیاط و
اکلهم الخ و غیره

شرح سراج احمد

عاقبة الاحوزی

عن صاحبی حلبین
القابرین انما یعدان
فکان ذلک اعدا
بعذاب القبر عدل
القبر حق صدق
به اهل السنة
وکذبته المبتدعة
وقد بیناه فی اصول
الدين ذکره الله
فی کتابه وکثر اثر
عن رسول الله صلی الله
علیه و آله و اولاده
القدرة له اشعة
وهو اول درجات
الآخرة و فی نعيم
او عذاب قن بیناه
فی القسم الواجب
بأثره بیان قالت
القدرة اذا کان
یقام ویقعد ولا
یری ویصیر ولا
یسمع فهذا انکار
المحسوسات قلنا
فقل کان جبریل
علیه السلام
ینزل علی النبی صلی
الله علیه و سلم
یوحی مثل صلصلة

اکثر من خمسة عشر مائة تقضى صلوة اربعة عشر يوما یسبحون بیدین نون واكثر انما یزوده روزین سبک
زن قصدا کنما یزوده روزا تقضى الصلوة بعد ذلک اقل من حیض النساء وهو یوم وليلة یس ترک کن زن نماز
راکتین یزیدیکم انما یشهور و آن یک روز و شب است و این نه سبب امام شافعی است قال ابو عیسی فاختلف اهل العلم
فی اقل الحيض و اکثره باز منصف گوید پس اختلاف دارند اهل علم و کثرت حیض و اکثر آن فقال بعض اهل العلم اقل
الحيض ثلث و اکثره عشرة یس گفته اند بعضی اهل علم اقل مدت حیض سه روز اند و اکثر او ده روز اند و موقوف سفیان
الثوری و اهل الکوفة و آن قول سفیان ثوری و امام ابی حنيفة است و هر یک از منصف اهل کوفه و بعض اهل الکوفه یزیدکنند و در
امام ابی حنيفة باشد و به یحیی بن ابراهیم المبرک و یحیی بن قول تمسک کرده ابن المبارک و ردی عنه خلافت هذا و روایت
کرده شده است از عبد الله بن مبارک خلاف این قول نیز و قال بعض اهل العلم منهم العطائ بن ابراهیم بعضی از اهل علم
عطائ بن ابراهیم است یفصح را و موصوفه اقل الحيض یوم وليلة و اکثره خمسة عشر اقل مدت حیض یک روز و اکثر او یزوده
روز اند و موقوف الاوزاعی و مالک و الشافعی و اجماع و اسحق و ابی عیسی و بعضی نسخ ابی عیسی با و وقف است
و عیسی بلفظ تصغیرت **باب** ما جاء فی المستحاضة انما تغتسل عند کل صلوة باب است در بیان چیزیکه آمده است
در حق زن مستحاضه که بدینست که غسل کند برای گذاردن هر نمازی حدیث ثقاتیة عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة
انها قالت بدینست که عائشة یقید گفت استفتت ام حبیبة ابنة جحش رسول الله صلی الله علیه و سلم و طلب فتوی
که و ام حبیبة و فخر جحش آنحضرت را فقالت انی استحاض فلا اطهر فاذا جی الصلوة گفت ام حبیبة ای رسول خدا بدینست که زن
استحاضه کرده بدینست که پاک نمیشوم از وی و خون همیشه روان می باشد آیا پس ترک کنم نماز را همیشه فقال لا انما ذلک
عرق یس فرمود آنحضرت ترک کنی نماز را جز این نیست که استحاضه خون رنگی است حیض نیست فاغتسلی ثم صلی یس
پس نماز بگذاری فكانت تغتسل لکل صلوة یس بود ام حبیبة که غسل میکرد و هر نمازی قال قتیبة قال للیث گفت
قتیب بن سید گفت لیث که استاذ قتیبة است لوید که ابن شهاب ذکر کرده است ابن شهاب هر ی از این را که رسول الله
صلی الله علیه و سلم ام حبیبة ان تغتسل عند کل صلوة بدینست که آنحضرت امر کرده باشد ام حبیبة را اینکه غسل کند زود
گذاردن هر نماز و گفته شی فعلته هی و لکن ان غسلتم هر نمازی چیزی بود که کرده بود ام حبیبة از نزد خود قال ابو عیسی یروی هذا
الحديث عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت استفتت ام حبیبة بنت جحش یعنی ابن شهاب هر ی از این را که رسول الله
از طریق روایت کرده است یکی از عروه از عائشة و دیگر از عروه از عائشة و قال بعض اهل العلم المستحاضة تغتسل عند کل صلوة
و تحقیق گفته اند بعضی اهل علم که زن مستحاضه غسل کند زود گذاردن هر نمازی فرمود الاوزاعی عن الزهري عن عروة و عروة عن عائشة **باب** ما جاء
فی الحائض الا تقضى الصلوة یس در بیان آنچه آمده است در حق زن عاقله بدینست که عاقله نماز را حدیث ثقاتیة عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة
ابی قلابة عن جادة بنت عبد الله البعریة ام الصبا بعریة ثقاتیة از عائشة بوده ان امرأة سألت عائشة بدینست که زنی پرسید عائشة صدیقه را

شرح ابی الطیب

باب ما جاء فی المستحاضة انما تغتسل عند کل صلوة **قوله** فكانت تغتسل لکل صلوة اشار به الراوی الى انما
فعلت من عند نفسها و اما هو صلی الله علیه و سلم یقول لها اغتسلی لکل صلوة و قد تقدم الكلام علی ذلک قریبا
یوحی مثل صلصلة

عارضه الاحادیث

شرح سراج احمد

المحرم من فیه صم
عنه ولا یسمع احد
شکله منه وعلى
الکافر لک کلامه
تجره من مع احوا
الفلسفة فمن
لا یتطهر من یسمع
واحد ما یسمعه
الاخر معه فی
موضع ولا ان یز
کما یراه وانما السمع
والروية امران یجملان
الله للحي تارة یجری
العادة لیستوی
فیها المجمعون و
تارة یخرق العادة
فیتفاوتون فی ذلك
وینتلفون من
لو یوم من الایام
یری و یسمع فهو
ملحد الثانية قوله
وما یعد بان فی
کبیر الذنوب علی
قسمین فی حکم الله
احدما کبیر والاخر
صغیر وذلك یخرج
الی قلة العقاب
کسب یحیی الله

اسماء الرجال
لعمری الله
این برادر من
سالم الضعیف
الضعیف
صدق فی ذلک
علی الملک فلا
فی غیره من ان
ان کسبه من
الضعیف
و فی غیره من
الذکر
تسلیم
هاتیک
ایشان را
خوانند قرآن
چون می سودای
بیت

وانام آن زن را ذکر کرده است و سؤل عنها آنست که قالت اتقضى احدنا صلايتها ايام محضتها اياها تصم كذا كذا
خود را فوت شده در روزهای حیض و فقالت لا حرمه انت ایس فرمود عائشة صدیقه آیا حرومیه هستی تو و آن منسوب بحج و رایت
و آن نام موضوعی است نزدیک کوفه که در آنجا گردی از خارج سکونت دارند و عمل نمیکند بر خست و نفسهای خویش شدت بسیار
قد كانت احدنا تحيض فلا تؤمر بقضائه تحقیق یکی از ما بوده در زمان شریف آنحضرت که جائزه میشد پس امر کرده نمی شد بقضا
کردن نمازهای ایام حیض قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح و قد روى عن عائشة من غیر وجه و تحقیق روایت
کرده شده از عائشة صدیقه از طرق بسیار که ان الحائض لا تقضى الصلوة بدستیکه زن حائضه قضا کند نماز بار و هو قول عائشة
الفقهاء وان قول اکثرهم یستقر فهاست الاختلاف بلینم فی ان الحائض تقضى الصوم ولا تقضى الصلوة اختلاف نیست
سیان فقها در آنچه حائضه قضا کند روزه را و قضا کند نماز را و این باجماع ائمه اربعه است **باب** ما جاء فی الجنب والحائض انهما
لا یقران القرآن بآیت در بیان آنچه آمده است متقی جنب و حائض که بدستیکه هر دو خوانند قرآن را حدیثنا علی بن حجر و الحسن بن
عرفه بن زید العبدی ابو علی البغدادی صدوق من الباشرة در سنه سبع و خمسين و مائتين وفات کرد و عمر او از صد تجاوز
شده بود قال احنا اسمعیل بن عیاش بن سلیم العنسی ابو عقیبة الحمصی صدوق بود در روایت خود از اهل بلده خود از ثمانیه است
در سنه صدی و ثمانین مائة وفات کرد از عمر خود و چند سال عن موسی بن عقبه بن ابی عیاش اسدی از خاصه بود و صحیح
نگشته است که ابن معین آنرا لین خوانده است در سنه صدی اربعین و مائة وفات کرده عن قافح عن ابن عمر عن
النبی صلی الله علیه و سلم قال لا تقرأ الحائض ولا الجنب شیئا من القرآن فرمود آنحضرت
نخواند زن حائض و نه جنب چیزی را از قرآن آنرا حدیث معلوم شد که خواندن یک
کلمه قرآن هم ممنوع است چرا که نکره چون در حیرتی واقع شود فائده عموم می بخشد و فی الباب
عن علی رضی الله عنه چنانکه روایت کرده اند از ابی جابر و ابن جابر و حاکم بلفظ کان رسول الله صلی الله علیه و سلم
لا یحجب عن القرآن شیئ لیس الجنبه و امام طحاوی و احمد از علی مرتضی اخراج کرده اند

شرح ابی الطیب

باب ما جله فی الحائض انها لا تقضى الصلوة قوله احرم و ریه انت یفهم الحاء المهملة وضوء الراء الاولی
اخارجیه انت و حی نسبة الی حر و له قریه بقرب الکوفة قال السمعانی هو موضع علی میلین من الکوفة کان
اول اجتماع الخوارج به قال الحریری تعاقدا فی هذه القرية فنسبوا الیهما فعنی قولها رضی الله عنهما ان طائفة
من الخوارج یوجبون علی الحائض قضاء الصلوة الفائتة فی زمن الحیض و هو خلاف اجماع المسلمین فهو یستفهم
اکارای هذه طریقه الحر و ریه و بیست الطریقه هی قاله النووی الحاصل انها شبهت بما یصوف تشدد هم فی حر و
کثرة مسائله و یقتضونها و قبل ارادت انها خرجت عن السنة کما خرجوا عنها و قال فی تیسیر الوصول تریلا غایبا
السنة و خرجت عن الجماعة کخرجه اولئک عن جماعة المسلمین آقوال هذا بعد لان السؤال عن مثل هذا لا یمیز به الا نشأ
عن السنة فالرأی انما ذلک فی هذا الخطاب بعبید فلا یحمل علیه **قوله** قد كانت احدنا تحيض لعمری الله یعنی کما هی الله
علیه و سلم یالقضاء مع علمه بالحيض و تركها الصلوة فی زمنه و لو کان القضاء واجب الا مره بانه

شیخ سراج احمد

که اند تو خدا تم قرأش کیامن القرآن قال هذا من البیسن یحجب اما الجنب فلا ولا ایة گفت بیعتی گفت امام شافعی اهل حدیث ثابت
نمیدارند این حدیث را از جهت مخالفت مرید سبب ایشان و روایان با جابر ابن عبدی البیعتی من حدیث عمرو بن مومن روایت
ابن ابی عیاش عن یحیی بن عقیبة و هی ضعیفة وقال ابو حاتم فی العلل الصواب من قول ابن عدی لکن اخرجه الدارقطنی و ابن
عدی عن جابر بن محمد بن الفضل فی موضع ضعیف قال ابو عبیدة بحال شاذ و لا یصح لکن فی حدیث

عن موسى بن عقبه عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يقرأ الجنب ولا الحائض معتق كونه حديث عبد الله بن عمر اني شناسيم مكرز حديث اسمعيل از موسى از نافع از ابن عمر از حضرت يعني باين طريق ثابت شده است وهو قول اكثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم والتابعين من جعلهم مثل سفیان الثوري ابن المبارك

[illegible]

لی قید الشنا و افتتاح امر قدور کافی آورده است که نزد کرخی روان نیست مطلقا برابر است که یک آیت باشد یا کم از آن چه صفا
تقریر گفته است که مختار قول کرخی است وزن معلیه چون جالفه گردد و بیا موزد یک کلمه چنانکه نزد کرخی و نصف آیت است نزد
داری و مرخصوا المجذب الخاضع فی التفسیر و التمهیل و مرخصت داده اند علما مذکورین برای جنب زن جالفه در

شرح أبي الطيب

بما جاء في الجاهل فاحجب لهما لا يقرب القرآن قوله لا تقرب الجاهل ولا الجنب شيئا من القرآن يحذر
ونفيا بمعنى النهي فهو مرفوع ويجعل ان نوحيا محجرا وما يسكون كسر لا تقام الساكنين والاول المبلغ بحسب المعنى
ومقر في محله قال ابن الضياف في شهر الجمع هو بالجرم وروى بالرفع وقال الخليل لا للنهي ولكن في كثير
نسخ بالرفع للنهي قوله الاما في الآيات

أما قوله في الحديث الآخر لا يبعد به قارئ القرآن عرفاً لأن الصنيع
ياش عن أهل الشام أي حديثه المتيقن هو وحده يشتهر عن أهل الشام وأما عن أهل الحجاز وأهل
فاجاد يشتهر بمكره كما صرح به بقوله يروى عن أهل الحجاز وأهل

عارضۃ الاحمدی

بہ کل و احل منہا

في علمه والتفرقة

بين الكبار والصغار

غامض و اقرب بايقار

عنه انه ما يوعى الله

عليه بالناس العدا

توليد و انکات

حَقَّقُونَ قُلُوبًا قَالُوا
أَفَنُفِخُ الْبُخَارَ كَمَا

ادب و ہولیار

هـ صافه الى حافة

التي تسمى النجاسة

۱۰۴

ع

وَأَمَّا بَعْدُ فَيَعْلَمُ أُولَئِكَ أَنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ قُدْرَةٌ عَلَى أَنْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَفِيهِمْ

الجنة

الخزعة بالعدا

عند الحاجة

کے لیے ایک اضافی

فاما بعد

مذہب علی

صغیر

شهر منهای

کبيرة لا اکبر

والكفر وما

د کابل

يُضَاقُ إِلَى

فیکو صغیر

4

[illegible]

شرح سراج احمد

عائشة الاحمدی

که داخل شد این مجازین ام المومنین میوزنت الحارث الی آخر الحديث قال ابو عیسی حدیث عائشة علی شمس حسن صحیح
 قول غیر واحد من اهل العلم من اهل البیت علیهم السلام والتابعین و به یقول الشافعی و احمد و اسحق
 مصنف حدیث عائشة صدیقہ درین باب حدیثی است حسن صحیح و آن قول بسیار کسان است از اهل علم و صحابه و تابعین و باقی
 گشته است شافعی و احمد و اسحق و دیگران است استماع بزن عائشة و فوق الاثار و قریب شود و استماع دیگر و فوق دوز و وزیر
 نافت نزد امام با ابوحنيفة و مالک شافعی و گفت احمد و محمد بن الحسن شیبانی و بعضی اکابر مالکیه و بعضی اصحاب شافعی که رواست
 استماع و و علی در مادون فرج و و علی عائشة و فرج اگر محمد ابو حرام باشد یا اتفاق ایامه و اگر و علی کند عائشة را پس نزد امام باقی
 و مالک و شافعی و قول جبرید راجع و احمد در یک روایت است که استغفار کند و توبه بجناب حق تعالی کند و چیزی بر روی لازم نیست و در کون
 مستحب است نزد شافعی که تصدق کند بدینا اگر و علی کرده و در اقبال م و اگر در او یاردم کرده نصف و نیاز تصدق کند باب ما جاء
 فی مؤاکلة الجنب الحائض سورهما باب است در بیان آنچه آمده است در احکام باجم خوردن جنبه عائض و حکم پس خورده و در
 خلد ثنا عباس الحنفی بن محمد بن عبد الله بن الحسن البصری ثقة از عاشره بود در سنه خمس و اربعین و مائتین و فوات کرد
 قالنا عبد الرحمن بن مهدي ثنا معاوية بن صالح بن حميد بن حماد بن عيسى بن ابوعمر و ابو عید الرحمن النخعي قضی
 اندیس صدوق است و مر او را او سام انداز سابعه بود در سنه ثمان و خمسين و مائة و فوات کرده عن العلامة بسن
 انما كرهت عن حرام بن معاوية حرام بن مهلتين مفتوح حنين بن عبد الحلال ابن حكيم بن خالد بن سعد الانصاري و
 كوفي بن عيسى و شقي و او حرام بن معاوية است و او ثقة از ثالثة بود عن عمه عبد الله بن سعد الانصاري
 و كوفي بن قرشي صحابي است ساكن قاصد كشي قال سالت النبي صلى الله عليه وسلم عن مؤاکلة الحائض
 فقال لا تأكلوها گفت عبد الله بن سعيد بن سعيدم انحضرت را از جواز باجم خوردن مرد پاک زن عائشة را با خود پس
 فرمود انحضرت بخوران او را با خود و این امر است از مؤاکلة دست عائشة و پس خورده او پاک است مؤاکلة با و پاک
 نیست و في الباب عن عائشة و انس عبد الرزاق و سعيد بن منصور از عائشة روایت کرده اند قال
 ابو عیسی حدیث عبد الله بن سعد حدیث بسن شریب و هو قول عامة اهل العلم لو لم یروا با و اكلة

شرح ابی الطیب

عائشة الاحمدی

باب ما جاء في مؤاکلة الجنب الحائض سورهما منسبة الترجمة في مؤاکلة الحائض للباب ظاهره اما في المسو
 قلنا ريت عائشة رضي الله عنها والجنب الحائض في الحكم قوله فقال واكلها هو امر من المفاعلة اي كل معها
 وهي تاكل معك قوله وفي الباب عن عائشة اخبر النساء عن شريح بن هانئ عن عائشة رضي الله
 عنها قالتها اهل تاكل المرأة مع زوجها وهي طامث قالت نعم كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ياكل
 فاكل معيه وانا غائرك وكان ياخذ العرق فيقسم على فيه فاعترق منه فواضعه فيأخذه فيعترق منه فيضع
 فيه حيث وضعت في من العرق ويدرعه بالشراب فيقسم على فيه قبل ان يشرب منه فآخذه فاشرب
 منه فواضعه فيأخذه فيشرب منه و يضع فيه حيث وضعت في من القدر قال في التيسير الطامث المرأة
 الحائض وهي المارك والعرق العطر عليه بقية اللحم واعرقة اكل منه اللحم الباقي عليه انتهى في العرق بقية العيين

مل اللغة
 من انش في من
 بالاعراب
 واما ان كان
 جملها خارج
 الارب

عامة الجوهري	شرح سراج احمد
قوله يستنزه من الزهامة وهي البعد ويقرب منه يستنزه لان كل من يوعى من شئ فقل بعده الثانية اذا كان يكشف عورته عند الاستنجاء فلا يتعلق ذلك بابطال الوضوء ولا الصلوة في ثوبه وان كان يتنزه فيكون المني انه يلبس بالبول و يعود ذلك الى التأثير في الصلوة فان الصلوة بالنجاسة تختلف فيها قال ابن القاسم يعيد عامدا ولا يعيد ناسيا وقال ابن وهب يعيد عامدا وقال اشهب يعيد في الوقت وان كان يستنزه في غيرهم ذلك الى نقص	<p>الحائض يأسا گفت صحت حديث عبد الله بن مسعود في متن مذکور شده است حدیثی است حسن غریب و آن قول انشراح علم است که اعتقاد نگذرد اندر بوجاهه حائضه باکی و اختلافی فی فضل وضو و نحو آنکه اختلاف کرده اند علماء درین بمانده آب وضوی زن حائضه یعنی چون زن حائضه وضو کند برای تطهیر از آوندی و در آن آوند بقیه آب وضوی می ماند قرخص فی ذلك بعضهم یسخت و او اندر استعمال آن فضل بعضی از علماء و کمره بعضهم فضل طهور را مذکوره داشته اند بعضی علماء در استعمال پس بمانده طهور زن حائضه باب ما جاء فی الحائض فتناول الشئ من المسجد باب است در بیان آنچه آمده است در حق زن حائضه که بگیرد چیزی را از مسجد را که بان باشد حد ثنائیه ثنائیه بن حمید هر دو لفظ بضعیف از عن الاحمشی عن ثابت بن عبد الله عن القاسم بن محمد قال قالت عائشة قال لی رسول الله صلی الله علیه و سلم گو گفت قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق گفت عائشه صدیق فرمودم آنحضرت نا و لینی الخمره من المسجد بده بیا بر من خمره را از مسجد خمره بضم خای مجحه و سکون سیم و را سجاده خمره از حصیر بیان قدر که یک کس بر آن نماز تواند کرد از روی گرفتن آن از مسجد همان طور بود که از بیرون مسجد دست دراز کرده بگیرد و از مسجد بیرون آرد قالت قلت انی حائضه گفت عائشه گفتنم که بدستیکه من زن حائضه ام قال ان حیضتک لیست فی یدک فبرمود آنحضرت دست دراز باکی نیست بدستیکه حیض تو نیست در دست تو و مسلم نیز این حدیث را از عائشه صدیق روایت کرده</p>
وان كان يتنزه فيكون المني انه يلبس بالبول و يعود ذلك الى التأثير في الصلوة فان الصلوة بالنجاسة تختلف فيها قال ابن القاسم يعيد عامدا ولا يعيد ناسيا وقال ابن وهب يعيد عامدا وقال اشهب يعيد في الوقت وان كان يستنزه في غيرهم ذلك الى نقص	<p>شرح ابی الطیب</p> <p>وسكون الراء اخذ المحرم من العرق ومعنى تقیم يضع علی فيه قاسما حفظه لنفسه او یقیم لنفسه واضعا علی فيه علی طریق التضمین و الله اعلم باب ما جاء فی الحائض فتناول الشئ من المسجد نا و لینی الخمره من المسجد المجحه ما یصلی علیه الرجل من حصیر و نحوه قاله السیوطی فی حاشیة النساء و قال فی التیسیر الخمره حصیر صغیر من لیثا و غیره بقدر رکعت و قال النووی شی بضم الخاء المجحه و اسکان المیم السجاده و هی ما یضع علی الرجل وجهه فی سجوده من حصیر او سجدة من خوص هكذا قال الطبرانی و لا کثرون و صرح به جماعة بانها لا تكون الا هذا القدر و قال الخطابی فی السجادة یسجد علیها المصلی و قد جاء فی سنن ابی داود عن ابن عباس رضی الله عنهما قال جاءت فارة فاخذت حجر الفسیلة فجاءت بها فالتفتوا بین یدی رسول الله صلی الله علیه و سلم علی الخمره التي كان قاعد علیها فاحرقته فمما استل موضوعه و هو فهل صرح فی اطلاق الخمره علی ما زاد علی قدر الوجه قوله من المسجد الظاهر انه متعلق بنا و لینی المناولة تكون من المسجد یا دخول ید یا غیره یدل علی ذلك قوله صلی الله علیه و سلم ان حیضتک لیست فی یدک و لو كانت المناولة ید یا خوطا فی المسجد لو لم یکن لهذا اللفظ معنی به یبطل فیه ما قاله بعض العلماء من انه باطل و انما صرح علی الله علیه و سلم بان خوطا فی المسجد فیل حال الخمره ای و لینی الخمره حال كونها كانت من المسجد قال النووی كان صلی الله علیه و سلم معتكفا فی المسجد و هی غیر الله عنهما كانت فی حجرهما فامرا اننا لو ایهما من ارجح المسجد لان النبی صلی الله علیه و سلم انما خرج به لا من المسجد انتهى قوله ان حیضتک لیست فی یدک بکسر الحاء و هی الحالة التي تكون علیها الحائض من التحیض و المشهور و الروایة و هو الصحیح و قال الامام</p>
يستنزه في غيرهم ذلك الى نقص	قوت المعتزلي
يستنزه في غيرهم ذلك الى نقص	ان حیضتک قال الخطابی فی الاصل من الروایة یفتنون الحاء و لیس بالجید الصلوة حیضتک فکسوة الخاء حیضه فکسوا و الله اعلم یرید لیست بنجاسة المحیض و اذا فی یدک فاما الحیضة فالمره الواحده من الحیض

شرح صحيح احمد

عائشة الاحمدي

وفي الباب عن ابن عمر عن ابى هريرة ابو داود ونسائي وعبد الرزاق از عائشة صدقة رواية كرده وسلم ونسائي يازن يازن
وطبراني از ام ايمن رواية محمود ومانند قال ابو عيسى حديث عائشة حديث حسن صحيح كذا في حديث عائشة
ورين باب حديث حسن صحيح از حديث عبد الله بن عمرو بن مديني وروى قول عامة اهل العلم لا تغلظ بيدهم
اختلاف في ذلك وان قول اكثر اهل العلم انهم يمان علماء كذا في ان اختلاف كرده باشند يان لا يمان ان
تتناول الخائف شيئا من المسجد بانك ميت بايكه بغير وزن عائشة خيرة الزوسي وادريون مسجد يور دست دراز
كرده از مسجد يورون ترمذي وروى عن ابن عمر بن الخطاب في كراهية اتيان الخائف بابت
در بيان آنچه آمده است در كراهية آمدن مرد ووطي كردن با زن حائضه وهر جا كه گفته است كه شود نزد زن حائضه وديگر آنچه
سنوي امام ابى حنيفة مراد حديث باشد حد ثابته ابن شهاب بن سعيد وعبد الرحمن بن عهدي ولفظ بن اسد
الصمي ابو الاسود بصري ثقة ثبت از تاسعه بود بعد التامين وفات كرده قالوا ثنا احمد بن سلمة بن دينار البصري ابو سلمة
ثقة عايد ثبت الناس بود ودر آخر عمر حافظه تغيري شده بود از كبر ثابته است در سنه سبع وستين ومائة وفات يافت
عن حكيم الاشقم بصري از مسابه دروي لين بود عن ابى تميمه المجببي بسا وجم مصفر عن
ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من اتى حائضا او امرأة في دبرها كسبه
بيايد حائض يازن را در دبرش خواه حرمه باشد يا نه تاجماع كند او را در جانب يسار او كاهن
يا يسار او كاهن را وجم در حكم او است تا يرسد او را و كاهن كسي را گويند كه اخيرا غيبات كند

شرح ابى الطيب

ابو سليمان الخطابي الجذون يقولون يشتم الخاء وهو خطأ وصوابها بكسر الكاف القاض عياض هذا على الخطأ
وقال له صواب هنا ما قاله الجذون من الفتح لان المراد الدم وهو الحيضة بالفتح لا تشك لقوله صلى الله عليه
وسلم ليست في يدك معناه ان النجاسة التي في يدك ليست في يدك يا ايها جاء
في كراهية اتيان الخائف قول من اتى حائضا او امرأة اخر قال الطيبي ان لفظ مشترك هنا بين الجماعة
والتيان الكاهن اقول اذا قل مراد صدق كاهن افيصير من قبيل علفته تبا وماء باردا او يقال
من اتى حائضا او امرأة بالجماع او كاهن بالتصديق لا يلزم استعمال مشترك في معنييه

قوت المعتدي

من اتى حائضا او امرأة متحبرا او كاهن فقد كفر انزل على محمد صلى الله عليه وسلم قال الطيبي شرح المشكوك او بلفظ مشترك
ضابن الجماعة وتيان الكاهن المراد بالكلية السنة او من ارتكب هذه الفعلة فقد روي عن محمد صلى الله عليه وسلم
روا انزل عليه صرح بالكلية اني اقول في هذا الحديث استعمال وهو عن يني الحديث لما الفت شرح الفقيه المعاني
والبيان التوضيح في كراهية اتيان الخائف في كل نوع من انواع البديهي جملة من كراهية الا استعمال هو
على جرحه في الحديث واعلم ان العلماء البيان في الاستعمال طريقين احدهما طريقة الافتراض وهو ان يوقى
بلفظ له معنيان بالاشارة الى ان حقيقة وبالحقيقة وبالحقيقة ويراد به الفعل ومعنييه ثوبوني بضمير مراد به المعنى

احمد الاحمدي
شرح صحيح احمد
الدر في صحيح احمد
البيان في صحيح احمد
اختلاف في صحيح احمد
تأمل عبد الرحمن
ان مختار قيل ان
ثقة بن شهاب بن اسد
ان عايد ثبت الناس
عالم وقيل ان عايد
قيل كسبه بن شهاب
وقيل كسبه بن شهاب
الحائض الخائف
في قول الامام احمد
عبد بن شهاب بن اسد
اسلم بن شهاب بن اسد
ارجح في صحيح احمد
ان الفعل في صحيح احمد
من النساين ان شهاب
ابن عمار بن اسد
سنان وقيل رتبة
ثمان وقيل رتبة
وخمسين وديوان
ثمان وديوان

<p>فأمرهم بالاحاديث وتخذوا ذلك مستثنى من النهي وسياق بيان لك كله في موضعه ان شاء الله تعالى باب في تضمين الغلام قبل الطم وذكر حديث آخر دخلت بآبى له على رسول الله صلى الله عليه وسلم لويكل الطعام فبال عليه في رعا بما قرئ عليه الاستاذ هذا الحديث صحيح متفق عليه واختلفت الفاظه فروى فيه فضحه ولم يغسله وفي رواية الموطأ فاتبه اياه التعر قوله فضحه انضم في كلام العرب ينقسم الى قسمين احدهما الرث والآخر صبا للكبيرة الاكبر في مسألتين الاولى قوله فضحه يريد</p>	<p>شرح سراج احمد فقد كفر بما انزل على محمد صلى الله عليه وسلم ليس تحقيق كما فرشد غير كافر فرساده شده است بر محمد صلى الله عليه وسلم بذلك ان كافر ما يتيان بطريق استحلال فتصديق يا شمس كافر محمول برطاهل است و اگر نه انچه من باشد مراد كفران نعمت است ومقصود تعليل و تشديد انما است شيخ ابن حجر گفته است كه كفر غيرت باتيان امرأة در در اگر حليله باشد يا امه آيت محمول بر كفران نعمت است نعمت شهنرت خلاف دران پس اجتماع بر تحريم وى نميت چه جاسي آنكه از كفر و ريات دين باشد وباستحلال انچه من چيزى كفر لازم نيايد با آنكه حديث ضعيف است چنانكه امام بخارى تضعيف آن کرده و در متن ذكر آن خواهد کرد و برين تقدير اتيان اجنبية در دبر شنيع تر و منك تر باشد اما اتيان ذكر و رفايت شذرت شاعت است كذا آن في شبه موجب كفر باشد كه فوق آن متصور نيست قال ابو عيسى لا يفرق هذا الحديث الا من حد يشككم الا انهم عن ابى تيمية المجيبى عن ابى هريرة مصنف كويدان حديث رضى شمس كرموى شده باشد مگر از طريق حكيم از ابى تيمية شرح ابى الطيب قوله فقد كفر اى ان اعتقد حله انما لفصله ليكون ابلغ في الوعيد و ادعى الى الجزم و التهديد و قال ابن مالك يؤول هذا الحديث بالاستحلال المصدق و الا فيكون فاسقا فعنى الكفر كفران نعمته الله او اطلاق الكفر عليه لكونه من افعال الكفرة الذين عاهدوه عصيان الله تعالى المراد بالكاهن من يخبر عما يكون في المستقبل و باشياء مكتوبة في الكتب من كاذب كمن المسترقاة من الملكة من احوال اهل الارض وفي معناه من يتعاطى الرسل و الضرب بنحو الخطي النظر في النجوم في الحديث و عييد شديد حيث لا كيف بكفر بل ضم اليه بما انزل على محمد و قال الشيخ ابن حجر انكى الكفر في الاول محمول على الاستحلال و في الثاني بالنسبة الى الخلية الزوجة و الامه على كفران النعمة لشهرة الخلاف في ذلك فلو يوعد اجماع على تحريره فضلا عن علمه بالضرورة و ما كان كذلك لا يقال ان استحلاله كفر على ان الحديث ضعيف و في الثالث على اعتقاد انه عالم الغيب قوت المقتضى الآخر كقوله اذا نزل السماء بأرض قوم مرعبا و ان كانوا غضا يا اى بلفظ السماء و امر اجد به المطر ثم يضمير و امر اجد به النبات قالوا و لو يقع في القرآن استخدام على هذه الطريقة و ليس كما ظنوا فقد استخرجت بفكرى ربى آيات و قبح فيها الاستخدام على هذه الطريقة و اوردتها في كتاب الاثقان الطريقة الثانية طريقة المصباح و هو ان يوتى بلفظ مشارك قول بلفظين يفهم من احدهما احد المعنيين من الآخر الاخر كقوله تعالى لا تقربوا الصلوة الاية فالصلوة معقول ان يراد بها فعلها و موضوعها و قوله حتى تعلموا ما تقولون يخدم الاول الا خبرى سبيل محمد الثانى علمت ذلك فلم اجده في الحديث ما فيه استخدام على الطريقة الاولى الا ان يكون حديث صلوات كرمى الضحى بسورة بها و الشمس و ضحاها والضحى والليل اذا سجى اعيد المضمحل الى الضحائين لكون كل سورة في حاد ذكر الضحى كان استخداما على طريقة المصباح و ان عاد الى حركة فلا استخدام فيه و اما على طريقة المصباح فوجدت هذا الحديث فان اى مشترك بين الجامعة والاتيان الذى هو الجمع فقوله خائضا او امرأة في دبرها استخدم المعنى الاول وقوله كاهنا استخدم المعنى الثانى</p>
--	---

شرح سراج احمد

عارضه الاحادیث

قصبة عليه دليل
قوله فاتبعه اياه
وقوله لو يغسله
اشارة الى انه
لويبركه ببلده و
الغسل في كلام
العرب هو عرك
المستعمل بالفاس
وقد يسمى نوال
القدر غسلا و
ان لو يغسله عرك
وذلك بخارج دليل
قول الراوي لو يغسله
وستين ذلك
ان شاء الله قوله
في رواية الترمذ
فرشه يعني اتبعه
بالهاء وهي نهاية
الرش والالتفات
يعني انما الثانية
اذا كان الصبي ياكل
الطعام فبوله و
سبعة نجس و
ان كان يرضع لا
ياكل فجميعه مختلف
فيه قال مالك و
ابو حنيفة ذلك
والد كراهة لا يغسل

انما يرى وانما معنى هذا عند اهل العلم على التعليل وجزاين ليست كاستنى اين حديث ترمذى اهل علم بتعليق و
تشد يدت و قد روى عن النبي صلى الله عليه وسلم قال وتتحقق رواية كرهه شده است از آنحضرت كه فرمود اين عبارت
من اتي حائضا فليتصدق بذئناكره جماع با زن حائضه كند پس بايد كه تصدق كند بیک ذئناكره فلوكان اتیان الحائض
كفر او مؤخر فيه بالكفارة پس اگر میبود جماع با زن حائضه كفر امر كرده نمی شد و ران بكفاره وضعف حمل هذا الحديث
من قبل اسناده وتضعيف كرهه امام بخاری این حدیث را از جهت اسناد وی و ابوتیمية المجبى اسمه ظریف بن
سجاد و نام ابی تیمية ظریف بن محمد است و در ولین است چنانكه در ترمذی نوشته است و نسائی گفته است كه لیق باس و
توثیق كرده او را دیگران و عجل و یحیی بن معین گفته است كه او ثقة بود و باب ما جاء في الكفارة في ذلك بابت و بیان
انچه آمده است در دادن كفاره در آن كه با زن حائضه جماع كند حد ثنا علی بن محمد ثنا شريك عن خصيف
بضم خا می مجتهد و فتح صا و ممله و سکوان تحمید در آخر فاست عن مقسم بكسر ميم و سکون قاف و فتح سین ممله در آخر فاست
عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم في الرجل يقع على امراته وهي حائض مروي كشته است
از آنحضرت حدیثی در حق مروی كه واقع شد بر زن خود و جماع با او نمود در خالیکه او حائضه باشد قال يتصدق بنصف
دينار فرمود آنحضرت كه تصدق كند ب نیم دينار و دینار معروف است كه از زر سرخ می باشد در اصل در ترمذی و تمشید
نون برای آنكه جمع او دنانیر است حد ثنا الحسين بن حريث بلفظ تصغير است انا الفضل بن موسى عن ابی حمزة
السكوي يفتح سين وكاف محمد بن يحيى المروزي ثقة فاضل از سابقه بود در سنة تسع یا ثمان وستين و مائة وفات كره
عن عبد الكريه عن مقسم عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا كان دما احمر فدينار و چون
باشد اتیان با و در حال خون سرخ پس تصدق بیک دينار است وان كان دما اصفر فنصف دينار و اگر باشد خونی
زرد رنگ پس نصف دينار تصدق كند یعنی در اقبال حیض تصدق بدينار است و در اذار آن نیم دينار باشد قال
ابو عيسى حديث الكفارة في اتیان الحائض قد روى عن ابن عباس موقوفا و مرفوعا كفت نصف
حديث كفاره دادن بجماع كردن با زن حائضه تحقیق روایت كرده شده است از عبد الله بن عباس موقوف و
مرفوع و موقوف حدیثی را گویند كه رضای موقوف باشد و آنحضرت مرفوع نباشد و نسبت با آنحضرت تكسید

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في الكفارة من ذلك قوله قال ابو عيسى حديث الكفارة الخ قال الترمذی قد روى في اضطراب
في هذا الحديث متنا و اسنادا مرفوعا و مقفرا لها و اعضنا لا نقله السيل جمال الدين عن الترمذی اما الاضطراب
في الاسناد فكونه موقوفا و مرفوعا و اما الاضطراب في المتن فمروي بدیناكره و نصف دينار على المشك و روى
يتصدق بدیناكره فان لم يجد فبنصف دينار و مروي بالفرقة بين ان يصيبها في اقبال الدم او في انقطاعه
و مروي بالتصدق بنصف دينار نجس و مروي اذا كان دما احمر فدينار اذا كان اصفر فنصف دينار فمرفوعا و لا امام
ابی حنيفة و مالك و الشافعی في الجديد و هو الاصح على ما في النور و احمد في حديثه يستقر الله و يتوب اليه
ولا شيء عليه و لكن يستحب عندنا وعند الامام الشافعی ان يتصدق بسدينار او بنصفه

شرح سراج احمد

عاشرة الاخواني

وقد اختلف اهل العلم في الدم يكون على القلوب فيصل في ذلك نيفسائه وحقائق اختلاف كونه اهل علم وحقن خونی که باشد برجامه نیز نمی گذارد و از آن جامه پیش از نیکو بشوید آن جامه را فقال بعض اهل العلم من التابعين اذا كان الدم مقعلا للدم یسكنه ان بعضی اهل علم از تابعین چون باشد خون مقدار در دم در پناه و نزو بعضی وزن در دم را اعتبار است فلو یفسله وحق فیها عاذا الصلوة پیش است آن جامه را و گذارد و نماز را در وی اعاده نماز کند چنانکه حکم سایر نجاسات بخلافه است و قال بعضهم اذا كان الدم اكثر من قلد الدم هو عاذا الصلوة ولفظه ان بعضی علماء چون باشد خون زیاده تر از مقدار در دم اعاده نماز کند و در مقدار در دم کمتر از وی اعاده نیست و هو قول سفیان الثوری وابن المبارک و آن قول سفیان ثوری و عبد الله بن مبارک و لو وجب بعض اهل العلم من التابعین خیر مع علیه الا حادثة وان كان اكثر من قلد الدم هم و واجب نکرده اند بعضی اهل علم از تابعین غیر تابعین بر وی عاده را اگرچه باشد زیاده تر از مقدار در دم و به یقول احمد و اسحق و بان قائل گشته است امام احمد و اسحق و قال الشافعی حجب علیه الغسل مكففت امام شافعی واجب میشود بر پیشستن و ان كان اقل من قلد الدم هم اگرچه باشد آن خون حیض کمتر از مقدار در دم و بشد د فی ذلك و ثبته یاد کرده امام شافعی و ران **باب** ما جاء في كونه مكففت النفساء باب است در بیان آنچه آمده است که در چند مدت و روز رنگ کند نفسا یعنی از ولادت چند روز و رنگ کند حد ثنا بصیر بن علی الجعفی ثنا شجاع بن الولید بن قیس السکونی ابو بکر الکوفی صدوق و ربح بود و مر او را و حسام بودند از تابعه است و در ساربع و مائتین وفات کرد عن علی بن عبد الاعلی عن ابي سهل عن مسلة الازدية بعضهم یوم و تشدید سنین ممله ام کشته بقوم مؤبد و تشدید شین بحجه مقبوله از ثانی بود عن ام سلمة قالت كانت النفساء تجلس علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و اربعین یوماً مکففت ام سلمه بودند زنان نفسا که نمی شستند بر زمانه آنحضرت و نماز نمیگذازدند در چهل روز و **ک**ناظلی و جوهنا بالورس من الکف و بودیم با زنان که نمی بالیدیم و میسای خویش را بورس از کف و پس بفتح و او اسپرک الون که بدان رنگ ندر میشود و کففت بفتحین کخبره و روی یعنی رنگ میان سیاهی و سرخی که بر روی ظاهر شود و قال ابو عیسی هذا بعد یسکنا لفرقة الامم من حدیث ابن مسعود عن مسلة الازدية عن ام سلمة گفت مصنف این حدیثی است که نمی شناسیم آنرا که ثابت و صحیح مرسو شد و باشد دیگر از طریق حدیث ابی سهل از مسلة از رویه از ام المؤمنین ام سلمه و از طریق دیگر سواهی این طریق مروی نشده است و اسم ابی سهل بیشتر بن زید که و نام ابی سهل کشیر بن زیاد بود

شرح ابی الطیب

عن النضر بن سنان

باب ما جاء في كون مكففت النفساء قولنا **ک**ناظلی و جوهنا بالورس من الکف الطلی الایه من والورس نبات یزرع باليمن ولا یكون بفساد و الکف بفتح الکاف و اللام لم یسود یكون فی الوجه

قوت المعتدی

اجنبهم که نام معلول

بالورس قال ابن العزلی هو نبات یزرع باليمن ولا یكون بفساد من الکف قال ابن العزلی هی لم یسود و یكون فی الوجه

هذا حدیث صحیح متفق علیه

شرح سراج احمد

تأخیر الاحوالی

ان لا بأس ان يعود قبل ان يتوضأ بعض ازايل علم حسن بصري است که سگوید باین نیست اینکه خود کند جماع پیش از آنکه بشوید
 ذکر ایا وضوی شرعی کند یا غسل کند و قد روی محمد بن یوسف هذعن سفیان و تحقیق روایت کرده این عود جماع
 پیش از شستن ذکر محمد بن یوسف از سفیان ثوری فقال عن ابی عمره یس گفت سفیان در روایت کرد از ابی عمره عن
 ابی الخطاب از ابی الخطاب عن انس از انس مصنف دوم اسناد را ذکر کرده که از انس بدو طریق این حدیث رسیده است
 و ابو عمره هو محمد بن راشد و نام ابو عمره محمد بن راشد است و ابو الخطاب قتادة بن دعامة و نام ابو الخطاب قتاده
 ابن دعامة است بدل و عن مهملین یسم باب ما جاء اذا اراد ان يعود توضأ باب است در بیان آنچه آمده است
 که چون خواهد آدمی اینکه خود کند و باز جماع کند وضو کند و ذکر را بشوید حدیثا هناد ثنا حفص بن غیاث بکسر غین معجمه و خفت
 تحتیه و مثله ابن طلق بن معاوية ابو عمر الخفي الکوفي قاضی بغداد و اجماع است بر توثیق وی از ثمانه است در سنن اربع بخمس
 یاست و معین مائة وفات کرد عمر او تجاوز بود از ششاد و عن عاصم الاحول بن سلیمان ابو عبد الرحمن بصري سولی بنی تمیم گویند
 مولی عثمان بن عفان از صفار تابعین گفت امام احمد ثقه و احتفاظ بود در تقریب است ثقه بود سخن نکرده است کسی در وی مکرر
 جهت دخول می در ولایت از رابعه است در سنه احدى اربعین مائة وفات کرد عن ابی المتوکل عن ابی سعید الخدری
 عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا فی احدکم اهلکم فرموا تخفرت چون جماع کند یکی از شما با اهل خود تو اراد ان يعود
 فلیتوضأ بینهما وضوء پسترا داده کند و خواهد که باز جماع کند پس باید که وضو کند میان هر دو جماع وضوی شرعی یا استنجاء و فی الباب
 عن محمد بن الخطاب در باب وضو کردن پس از جماع در وقت اراده عود جماع حدیثی مروی گشته است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه
 قال ابو عبد الله یس ابی سعید حدیث حسن صحیح از حدیث عمر بن الخطاب غیره و هو قول عمر بن الخطاب قال یس ابی سعید
 و لصل من اهل العلو و قال گشته اند بآن بسیار کس از اهل علم قالوا اذا جامع الرجل امرأته تو اراد ان يعود فلیتوضأ
 قبل ان يعود گفتند اهل علم چون جماع کرد مردی زن خود را پسترا خواهد که باز جماع کند پس باید که وضو کند پیش
 از اینکه رجوع نماید و جماع کند با او و ابو المتوکل اسمه علی بن داود و نام ابی المتوکل علی بن داود است

شرح ابی الطیب

قوله ان لا بأس ان يعود قبل ان يتوضأ لا بأس هذا الباب انما یناسب بالباب الثاني لان یقال ذکر ما یل علی
 الترجمة بطریق الاولیة لانه اذا جاز العود بلا وضوء فلا غسل بالاولی **باب** ما جاء اذا اراد ان يعود توضأ
قوله فلیتوضأ بینهما وضوء مقتضی التکید بالمصدر ان المراد بالوضوء الوضوء الشرعی لا اللغوی لان التکید
 بالمصدر رفع احتمال التجوز و یدیه استدلال علی ان الکلام فی قوله تعالی و کلم الله موسى تکلیما علی حقیقته و یؤید له
 ما رواه ابن خزيمة فلیتوضأ وضوءه للصلوة قاله القسطلانی لکن فی المجمع المحمود رحمه الله علی غسل الفرج احتیاطا
 عن ادخال الفرج فی الفرج و لان ما یعلق به من رطوبة الفرج مفسد للذة انتهى قلت قال المحلی من الشافعية هو
 فی العود للوطی غسل فرجه لروایة تو اراد ان يعود فلیغسل فرجه و روی الطحاوی عن عائشة رضی الله عنها انه
 علیه السلام کان یجامع فلیعود و لا یوضأ و یؤید له ان الظاهر من التکید افادة وضوءه ما فی شمل الوضوء العرفی
 لان الاصل فی التوین التکید لا التعظیم فلو حکمة فی ذلك تخفیف الحدیث و التظیم

من الناس من جاز العود
 الی بیته و لا یغسل
 و اکرم و قد کان
 العرب تنسب من
 خلیت طریقه
 و یسند غلقة
 الی نجاسة الثیاب
 و عکسه الی طهارة
 الثیاب فقال بکثرة
 ثیاب بنی عوف
 طهارة ثیاب و
 او جهه عند
 المشاهد علی
 و قال لا یخبرهم
 ان عامر بن جهه
 اودم حجاجی ثیاب
 دسوالثانیة
 الامة علی نجاسة
 البول فی الجملة و
 یختلفوا فیما یوکل
 نجسه فلیتوضأ
 الی انه طاهر مع
 سرجیه فی جملة
 من السلف العلماء
 و قال ابو حنیفة و
 الشافعی فی الخبرین
 اکثر من ذلك انما
 و یسند و یسند

شرح سراج احمد

عارضه الاحادیث

ما كان في مالك بن انس في يحيى بن سعيد القطان وغير واحد من الحفاظ صحيحين روایت کرده است امام مالك و يحيى و بسيار كسان از حفاظ حديث عن هشام بن عروة عن ابيه عن عبد الله بن الاقرم عن هشام بن عروة عن عروة عن عبد الله بن الاقرم عن عروة عن يحيى بن عمار عن هشام بن عروة عن ابيه عن رجل عن عبد الله بن الاقرم يعني عروة عن عبد الله بن ابي اسد و ابي واسطه حديث کرده است وهو قول غير واحد من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم والتابعين يعني وروقت اضرار و شدت تقاضای خلافترا بخلاف قول بسيار كسان است از صحابه و تابعين و به يقول احمد الحق و بان قائل گشته است امام احمد و الحق قال لا يعوم الى الصلوة وهو يجلس شيئا من الغائط والبول گفته اند هر دو که برخیزد بسوی نماز در حالیکه او را بد چیز یا یعنی خلل تقاضای فائز و بول را قال گفته اند هر دو امام احمد و الحق ان دخل في الصلوة فوجد شيئا من ذلك فلا يصف ما لو يشغله اگر در آمد مردی در نماز پس یافت چیزی را از غائط و بول پس برگردد از نماز اما اینکه نشو نماز او را از حضور نماز و قال بعض اهل العلم لا بأس ان يصلي و به غائط و بول ما لو يشغله ذلك عن الصلوة و گفته اند بعضی اهل علم باک نیست اینکه بگذارد و شروع کند در نماز و حالیکه باصطی باشد تقاضای غائط و بول اما اینکه مشغول نماز و صلوات آن تقاضا از نماز و همین است مذنب امام ابی حنیفه **باب ما جاء في الوضوء من الموطأ باب ست و در بیان و حقوق کردن از را و رفتن در نجاسات و قاذورات** حد ثنا قتبية ثنا مالك بن انس عن محمد بن عمار عن عمار عن محمد بن ابراهيم عن ام ولد لعبد الرحمن بن عوف قالت قلت لام سلمة اني امرأة اظيل ذيلي وامشي في المكان القذر گفت ام ولد عبد الرحمن بن عوف و سمی نگشته است و مجبول هم نشده است که در حدیث طعن کرده آید چه که روایت معلوم است که ام ولد عبد الرحمن بن عوف است گفت پرسیدم و گفتم مرام المؤمنین ام سلمه را بد رستی که من زنی ام که دراز میکنم و من جسام خود را و راه میروم در راه پسید یعنی او را بچه چیز پاک کنم شویم یا جبدا کنم فقال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تطهروا ما بعدة پس گفت ام سلمه در جواب آن پاک میگردد اند او را چیزی که بعد از رفتن در مکان قذر است یعنی بعد از آن که در جای پاک راه میروی خاک بدامن میرسد پاک میگردد اند او را چنانکه در حدیث ابی هریره است و درین حدیث

شرح ابی الطیب

حتى ما قوا فامش النبي صلى الله عليه وسلم ذلك فيهم من فعله مثل ما فعلوا مماثلة القصاص وهي مسألة طويلة من الخلف وقد ينكأ في التخيض وغيرها وياتي بيانها في موضو ان شاء الله تعالى و قد قال مالك اذا فعل فعل به ذلك قصدا التعذيب حينئذ مماثل بفعله وهو نفس الحديث **باب في الوضوء من الریح ابو صلح** عن ابی هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا وضوء الا من صوت او ریح وعنده اذا كان احد كوفي المسجد فوجد رجلا بين البيت فلا يخرج حتى يسمع صوتا او يجد رجلا عن امام

لعمري ان الذي في هذا الحديث هو الذي في الحديثين الآخرين و قد مر في كتابنا في الوضوء

باب ما جاء في الوضوء من الموطأ لاجل موضع المشي قال ابن العزني مفعول بكسر العين من وطئ وهو اسم الموضع أي المكان القذر يكون بفتحها والمعنى أحد قول **ابن العزني** في امرأة اظيل ذيلي وامشي في المكان القذر فقالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تطهروا ما بعدة يعني بطهروا ما بعدة من المكان بزوال ما تشبث بالذيل من القذر لا يابس كذا قاله بعض علماءنا وهذا على تقدير صحة الحديث متعين عند الكل لا نقاد الاجماع على ان الثوب اذا اصابته نجاسة لا يطهر الا بالافسلا بخلاف الخف فان فيه خلافا وهذا ذكره في الجمع وقول المصنف الا ان يكون رطبا فيفيل تخصيص الحديث

قوت المغنزي

يطهروا ما بعدة قال مالك اسراة في القشب السيب

شرح سراج احمد

ما تحته الاحادیث

و در بعضی نسخ قال بعض اهل العلم انه من هم ابن عمر بن جابر و ابو ایهیم بعضی از اهل علم از صحابه عبد الله بن عمر و جابر بن عبد الله و از تابعین ابن مسعود و الحسن و حسن بصری اند میگویند که التیمم ضربة للوجه و ضربته للیدین
 الى المرفقين تیمم دو ضربت نزدیک ضرب برای روی است و دیگر ضربت ای رستم است تا مرفق و بهاء يقول سفیان الثوري و مالك وابن المبارك و الشافعي و مبنی است مذنب امام ابو حنیفه و قد روى هذا الوجه عن عمار في التيمم
 انه قال الوجه والكفين من غير وجه و تحقيق روایت کرده شده است این وجه و این طرفه از شمار و تیمم با برستیکه عمار گفته و دیگر روایت این ثابت شده است از بسیار طرق و قد روى عن عمار انه قال تیممنا مع النبي صلى الله عليه
 وسلم الى المناكب و تحقيق روایت کرده شده است از عمار بن یاسر برستیکه عمار گفت تیمم کردیم با عماره آنحضرت تا بر دستش و الا باط و تا بغله یعنی استیغاب تمام دست میکردیم فضعف بعض اهل العلم ليس تضعيف كرده اند بعضی اهل علم و در بعضی نسخ بجای لفظ اهل العلم اهل الحديث است حدیث عمار عن النبي صلى الله عليه وسلم في التيمم الوجه والكفين تضعيف
 كرده اند حدیث عمار بن یاسر را از آنحضرت در میان تیمم که ضربه است برای روی و یک ضربه است برای کفین لهذا روی عند حدیث المناكب الا باط از جهت آنکه روایت کرده شده است از عمار حدیث المناكب قال الشافعي بن ابراهيم حدیث
 عمار في التيمم للوجه والكفين هو حدیث صحيح گفت الشافعي بن ابراهيم حدیث عمار بن یاسر در حق تیمم برای روی و دستا ان حدیث است صحيح و حدیث عمار تیممنا مع النبي صلى الله عليه وسلم الى المناكب الا باط ليس هو بخالف لحدیث التيمم
 والكفين و حدیث عمار بن یاسر که تیممنا مع النبي صلى الله عليه وسلم الى المناكب الا باط نیست آن حدیث مخالف مر حدیث الوجه والكفين لان عمار لم يذكر ان النبي صلى الله عليه وسلم امرهم بذلك و إنما ذكر عمار ذلك كذا في انما اسال النبي صلى الله عليه وسلم امرهم بالوجه والكفين و حزين است که رویم با آن تیمم بچنان چنان
 پس گاه سید عمار آنحضرت امر او را بر سر بر روی ضربه بر او و شافعي و اهل علم افاضت عمار بعد النبي صلى الله عليه وسلم في التيمم انه قال الوجه والكفين و قيل بان است که آنچه فتوی داده بان عمار پس وفات آنحضرت در شان تیمم که برستیکه آنحضرت
 فرموده و به کفین را قفى هذا دلالة على انه انتهى الى ما علمه النبي صلى الله عليه وسلم من حدیث ولدت است

شرح الطيب

بفلسه لنقصه

قوله التيمم ضربة للوجه و ضربته للیدین الى المرفقين و هو هذا و هنا و اجابوا عن حدیث الباب بان المراد به صورة التيمم لا علم لا يان جميع ما يحصل به التيمم **قوله** و مالك المشهور عند المالكية و يوجبون ضربتين المسح الى المرفقين
 و يختلف عندهم اذا قصر على السبع و ضل المشهور انه يعيد في الوقت نقل القسط لان اقول مقتضاه ان المسح عندهم الى المرفقين واجب لانه اذا مسح على السبعين و ضل و خرب الوقت لا تجب عادة الصلوة
 كأنهم قالوا بذلك لظاهر حدیث عمار والله اعلم **قوله** قال الوجه والكفين بالجهر على الحكاية **قوله** ففي هذا دلالة على انه انتهى الى ما علمه النبي صلى الله عليه وسلم
 اي ان عمار انتهى الى ان التيمم للوجه والكفين فكان هو آخر الامرين قال اول ما فهموا من اطلاق اليد في الكتاب في اية التيمم و الثاني ما انتهى اليه بتعليم النبي صلى الله عليه وسلم فكان الثاني الثالث ان هذا

اخراج غير له كالغائط والبول الثاني انه لا يسلم وجود الوضوء بالغائط الجائسه واما ذلك عبادة لا يعقل معناها الثالث ان هذا

شرح سراج احمد

عائشة الاحمدي

حقاً کمال الله الیه
بأتمامها واذلک
ان النبی صلی الله
علیه وسلم قال
لا یجمل دمه امره
مسلم الا باحدی
ثلث کفر و زنی
او حرکة قتل العیال
بعشر اسباب و
نحوها بزیادات
اوله کذلک ههنا
ثالثهما ان قوله لا
وضوء الا من صو

وتغیر و حفظا و رفته بود از ثامن است عن علی قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یقرئنا القرآن علی کل حال ما
لو یکس جنتا گفت علی مرتضی بود آنحضرت که می خواند ما را را قرآن بر هر حال بر هر حال یا بر غیر حدیث می بود ما و اسیکه نمی بود و جنب
قال ابو عیسی حدیث علی حدیث حسن صحیح و به قال غیر واحد من اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و الثانی
و بان قائل گشته اند بسیار کسان از صحابه و تابعین قالوا یقرئ الرجل القرآن علی غیر وضوء گفته اند صحابه و تابعین که بخوانند قرآنی
قرآن را بی وضوء که خواندن آن بی وضوء بیا در دست و لا یقرأ فی المصحف الا وهو طاهر و خوانند آدمی قرآن را در مصحف مگر
خواند او را که او با وضوء باشد و به یقول سفیان الثوری و الشافعی و احمد و اسحق و یحیی بن زبیر و یحیی بن زبیر
رحمة الله علیه **باب** ما جاء فی البول یصیب الارض باب ست در بیان آنچه آمده است در حق شاشا که برسد زمین
و حکم آن چیست حد ثنائین ابی عمر و سعید بن عبد الرحمن المخزومی قال اتنا سفیان بن عیینة عن الزهری
عن سعید بن المسیب عن ابی هريرة قال دخل اعرابی المسجد گفت ابو هریره در آمد مردی بادیه نشین در مسجد
و النبی صلی الله علیه وسلم جالس در حالیکه آنحضرت نشسته بود در مسجدی شریف فصلى پس نماز گذارد آن مرد
فلما فرغ من سجدة قال اللهم ارحمني و محمد لا و لا تحم معنا احدی گفت آن مرد و این دعا کرد که
بار خدا رحمت مرا و محمد را و رحمت کن با ما و دیگر کس را قال قلت الیه النبی صلی الله علیه وسلم لو لم یس التقات
فرمود بسوی و می آنحضرت فقال لقد تحجرت واسعا پس فرمود آنحضرت بر آئینه تحقیق منع کردی
شرح ابی الطیب

شرح ابی الطیب

او سیر فی جمل علی
البول والغائط
بانه خارج معناه
فینقض الوضوء
کالصوت و الریح
راجعاً ان المراد
بذلک حال کونه
فی المسجد و لا یتأتی
فیه الا الصوت و الریح
خامسهما ان المراد
بذلک الصلوة

باب فی الرجل یقرئ القرآن علی کل حال **قوله** یقرئنا القرآن علی کل حال من باب لا ینقض فی جمل الحدیث
ان یقرأ القرآن و روی مسلم عن عائشة رضی الله تعالی عنهما قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم
یذکر الله علی کل حیاته و فی ابی داود و فیه یقرئنا القرآن و یا کل معنا اللحد لیس اجنبی **قوله**
ولا یقرأ فی المصحف ظاهراً و لا یس لکن یجمل علی ما اذا مسه لانه اذا لم یسه و ینظر فیه و یقرأ
جاء **باب** ما جاء فی البول یصیب الارض **قوله** دخل اعرابی المسجد
نزل الدار قطنی فقال یا محمد متی الساعة فقال ما اعدت لها فقال لا والذی
بعثتک بالحق ما اعدت لها من کبر و صلوة و لا صیام الا انی حسب الله و سهوله فقال انت مع من
احببت **قوله** لقد تحجرت واسعا ای اعتقدت ما لا منع فیه من رحمة الله تعالی
قاله ابن العربی و الظاهر انک دعوت بمنع ما لا منع فیه من رحمة الله تعالی

قوت المغتزی

وعلیه یدل
الحديث الصحیح
ایضا و نصد عباد
ابن تمیم عن عمه

دخل اعرابی المسجد نزل الدار قطنی فقال یا محمد متی الساعة فقال ما اعدت لها فقال لا والذی بعثتک
بالحق ما اعدت لها من کبر و صلوة و لا صیام الا انی حسب الله و سهوله فقال انت مع من احببت قال فهو
شیخ کبیر لقد تحجرت واسعا قال ابن العربی معناه اعتقدت المنع فی ما لا منع فیه من رحمة الله تعالی نزل
الدار قطنی فقال النبی صلی الله علیه وسلم دعوه عسی ان ینکون من اهل الجنة

شرح سراج احمد

رحمتی را که واسع بود یعنی رحمت حق تعالی واسع است چرا منع کردی منع کردن بر دیگر کس قلم یلبدت ان جالب فی المسجد میسرنگ
فکرو آن مرد با دشمن اینک شاشا که در مسجد قاسم ع ایله الناس پس بزودی شدند بسوی آن مرد مردم تازجر کنند و بزنت داورا
فقال النبی صلی الله علیه و سلم اهر بقوا علیه سحلا من ماء پس فرمود آنحضرت صحابه را بریزید بر جای بول او دلولی از آب
سحلا یعنی سین مملد و سکون جیم و لو عظیم که پر آب باشد او دلو امن ماء شک را ویست در لفظ سحلا و دلو و در روایت بخاری
از ابی هریرة لفظ سحلا و دلو آمده و در روایت دیگر از بخاری و مسلم از انس لفظ دلو واقع شده است فوالی ما بعتکم میسرنگ
فرمود آنحضرت مر صحابه را چون از او زجر ابرائی کردند که شمار انگینته نشدید و پدید کرده نشدید و اگر آسانی گفت دکان درین و
مهربانی نمایگان و له تبعوا مع حسن بن و بر انگینته نشدید و شواری کنندگان این صفت آنحضرت است صلی الله علیه و سلم
که بغایت سخی و مهربانی و سهولت و ساجت دین و شریعت موصوف است صحابه را که مبتعان اویند بان موصوف ساخت
مقصود ترغیب و تخریص بر رفیق و لطف است بان اعترافی که بول کرد حجج عبدالحق در ترجمه مشکوة نوشته است این
حدیث دلالت دارد بر آنکه زمین پاک میگرد و بر بختن آب بر نجاست بکثرت و غلبه و بر آنکه عسالة نجاست در شاشا پاک است
اگر بر جای دیگر افتد از جامه و بدن و زمین یا از حصیر بر زمین چکبند و علما را در نجاست اختلاف است مختار است که اگر بعد
پاک شدن محل خُب را گرد و پاک است و اگر پیش از پاک شدن محل جدا گردد و پلیس است و اگر جدا گردد و ورنگ بوی
آن ستیر باشد پلیس میگردد و باتفاق کذا فی مجمع البحار و طیبی گفته که این حدیث دلالت دارد بر آنکه زمین چون پلیس
گرد و خشک شدن پاک نگردد و کندن زمین و برداشتن خاک ازان واجب است و نزد ابی حنیفه زمین
بخشک شدن پاک میگردد و اگر تا خشک شدن نگذارند زمین می باید کند و خاک ازان باید برداشت
تا پاک گردد و انتهی و معلوم نیست که صحاب با در جواب این سخن چه گفت اند و من گفتم بحج را تو فیت

شرح الی الطیب

قوله فاسرع اليه الناس اي توجه اليه الناس قائلين مئة مئة اي كفت كفت كما في رواية **قوله** امر بقوا على
مر من امراق يهرقي امراقا نحو سطا عا واصله امراق فايدلت الهزقة هاء فتجعل عوضا عن ذهاب حركة العين فصارت
فانها من نفس الكلمة ثم ادخل عليها الهزقة وسكون الهمزة في الامر لقيامه مقام فاء الكلمة اي صبوا **قوله** سبحا لمن
سأء اودلوا من ماء السجل بفتح السين وسكون الجيم والذ لو فيه الماء قل اوكثر وهو مذكرة قاله الطيبي وقال ابن الغزالي
والذ لو ملئ فان لم يكن فيه ماء فليست بسجل قال الذلو مؤنثة والسجل مذكورة وقال تبين برواية الدارقطني
ان البائل في المسجل هو السائل عن الساعة والقائل ولا تترجم معنا اخلا وذكر الحافظ بن حجر انه ذو الخويصرة
برذلك من مرسل سليمان بن يسار اخرجه ابو موسى المديني في الصحابة

قوت المقتدی

من رقيقوا عليه ضبط بسكون الهواء وفتحهم اسجلا قال ابن العربي هو اللواط ما فانه لو يكن فيها ماء فليست **سجلا** قال والد
 وثمة والسجل مذكر فان **سجلا** قال ابن العربي تبين براءة الدارقطني ان البائل في المصحف هو السائل عن الساعة والقائل ولا ترجم
 ضاعلا وذكر الحافظ بن حجر انه في الخوية في ذلك من **سجل** سليمان بن يسار اخراجه ابو موسى المديني في الصحابة

عائشة الاحوزی

فكنا إلى النبي صلى
الله عليه وسلم
الرجل يخيل إليه
أنه يجد الشيء في
الصلاة قال لا يصح
حتى يسمع صوتا أو
يجد ريحا وإنه
قد جاء وجوب
الوضوء من البول
والعائط في حديث
صفوان بن عسال
الآتي أن شاء الله
رابعة حديث
بأحمد النضر
أن الشك في الطهارة
يوجب الوضوء
تحقق القول في
ذلك قد بيناه
غير موضع لنا
أحواط في
نفوس يخيلها
باعتل الأعطر
أسباب ولا تخلو
ثلاثة أحوال
أن يتعارض على
الاستواء
أن يتراجع أحد
تعارضين على

[illegible]

وان نزل امام الى حنيفة عيارت ان يبايض ست كبرن زغروب آفتاب در افق حي باشد و نزد صاحب عيارت از حرمان ست
 كه در افق مستطيل بود و مقدار زمان آن باعتبار اختلاف المكنة و فصول مختلف مي باشد و بيان قائل گشته اند عزم من الخطا بن عبد الله
 ابن عمر و ابن عباس عباد بن الصامت چنانكه قائل گشته اند بان صاحب و در ظاهر روايت از امام ابى حنيفة شفق عيارت
 از يبايض ست چنانكه مروى گشته است از ابى بكر الصديق و عائشة و معاذ و ابن الزبير و ابى هريرة رضى الله عنهم و علماء آخرين
 حنفيه فتوى بقول صاحب و داده اند صلى الله عليه و آله و سلم صلى الله عليه و آله و سلم صلى الله عليه و آله و سلم صلى الله عليه و آله و سلم صلى الله عليه و آله و سلم
 و يبايض ظاهر گشت در افق كه عيارت از خطا يبايض ست و حرم الطعام على الصائت و بنگاسيك كه حرام شود خوردن
 و نوشيدن بر روزه دار دين روز همه نماز را در اول وقت گذارد و وصلى المرة الثانية الظهر
 حين كان ظل كل شئ مثله و بگذارد و جبريل دوم بار در روز ديگر ظهر را بنگاسيك كه شست سايه هر چيزى مانند آن
 لوقت العصر يا امس نزد نماز عصر كه ديروز بود و وصلى العصر حين كان ظل كل شئ مثله پير گنارد و نماز عصر را
 بنگاسيك كه شست سايه هر چيزى دو چندان ثم صلى المغرب لوقت الاول پس بگذارد و نماز مغرب را
 بروقت اول كه در اول روز گذارده بود از اين حديث معلوم گشت كه نماز مغرب را يك وقت
 است بخلاف نماز ما بى ديگر چنانچه قول جديد شافعى است ثم صلى العشاء الاخرة
شرح ابى الطيب
قوله برق الفجر بفتح الراء اى طلع **قوله** وصلى المرة الثانية الظهر حين كان ظل كل شئ مثله لوقت العصر يا امس
 اى فرغ من صلوة الظهر حين صار ظل كل شئ مثله مستقبلا و متصلا لوقت العصر يا امس فعلى هذا معنى قوله
 ثم صلى العصر حين صار ظل كل شئ مثله اى ابتدا بها حين صار ظل كل شئ مثله بعد التاويل بين ان الظهري و العشاءانى و العصر الاول
 لم يكونا وقتين احدا كما يدل عليه ظاهر اللفظ و هذا اليتعين بهما وقت الظهر و يعرف ان الوقت من شرع الصلوة فى
 اول المرتين الى الفراغ منهما فى المرة الثانية و هذا معنى قوله الوقت فيما بين هذين الوقتين اى وقت الشروع
 فى المرة الاولى و وقت الفراغ فى المرة الثانية و قال النووي احنه الشافعى الاكثر و بظاهر الحديث الذى نحن
 فيه يعنى به ما رواه مسلم عن عبد الله بن عمر بن عبد الله صلى الله عليه و آله و سلم قال اذا صليت الفجر فانه وقت الى
 ان يطلع قرن الشيطان فاذ اصيلت الظهر فانه وقت الى ان يحضر العصر فاذ اصيلت العصر فانه وقت
 الى ان تصفر الشمس فاذ اصيلت المغرب فانه وقت الى ان يسقط الشفق فاذ اصيلت العشاء فانه
 وقت الى نصف الليل و قالوا اجابوا من حديث جابر بن عبد الله صلى الله عليه و آله و سلم بان معنى
 فرغ من الظهر حين صار ظل كل شئ مثله و شرع فى العصر فى اليوم الاول حين صار
 ظل كل شئ مثله فلا اشتراك بينهما و هذا التأويل متعين ليجمع بين الاحاديث
 ولانه اذا حمل على الاشتراك يكون اخر وقت الظهر فجعله لا لانه اذا ابتدأ بها
وقت المعتدى
 حين يسبق برق الفجر

شرح سراج احمد

عامة الاحوال

حين ذهب ثلث الليل يستريحون في عشاى دوم راكه در آخر روز بود هنگاميكه رفت ثلث شب تو صلى الصبح
حين اسفرت الارض يستريحون في عشاى صبح را هنگاميكه روشن شدند و زوال غلغل گشت تو التفت الى جبريل
يستريحون كروى من جبريل فقال يا محمد هذا وقت الانبياء من قبلك يركعتان اي محمد اين وقت نماز پيغمبر است

كسرة العورة وظهور
ووجه قول ابن
حبيب ان الحاشا

شرح الى الطيب

اخرج الرخ من

حين صار ظل كل شئ مثله لو يعلم متى فرغ منها و سح يكون آخر وقت الظهر محمولا ولا يحصل بيان حدود
الاقوات و اذا حمل على ما ذكرنا حصل معرفة اخر الوقت و انتظر الاحاديث على اتفاق و بالله التوفيق
اقول هذا تاويل حسن لو يعارضه صريح وقد عارضه ما في النسائي فانه رواه عن جابر بن عبد الله ان

الاصل و بقى القول
على ظاهره و تحقيقه
ان الرخ يتفق منه

جبريل الى النبي صلى الله عليه وسلم يعلمه مواقيت الصلوة فتقدم جبريل و رسول الله صلى الله عليه وسلم
خلفه و الناس خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلى الظهر حين زالت الشمس و اتاه حين كان الظل مثل
شخصه فصنع كما صنع جبريل و رسول الله صلى الله عليه وسلم خلفه و الناس خلف رسول الله صلى

التخيل فاما البول
فانه لا يتصور فيه
تخيل و ذلك من

الله عليه وسلم فصلى العصر الى ان قال فواتاه في اليوم الثاني حين كان ظل الرجل مثل شخصه فصنع كما صنع
بالامس فصلى الظهر ثم اتاه جبريل حين كان ظل الرجل مثل شخصه فصنع كما صنع بالامس فصلى
العصر فهذا صريح فانه تقدم الامامة للظهر في اليوم الثاني بعد صلاوة ظل الرجل مثل شخصه كما صنع

تصوره في الصلوة
يكون كما يتصوره
في غير الصلوة و الا

في العصر في اليوم الاول فالظاهر ان حديث جبريل عليه السلام منسوخ بالاحاديث الواردة بعده مثل الحديث
الذي رواه مسلم او يقال بنسخه وقت العصر بصلوة الظهر في اليوم الثاني في الوقت الذي صلى العصر فيه في اليوم الاول
فيثبت وقت الظهر من الزوال الى ما بعد المثل قدر صلوة الظهر به يثبت ما ذهب اليه مالك و طائفة من

تصويره في الصلوة
يكون كما يتصوره
في غير الصلوة و الا

العلماء اذا صار ظل كل شئ مثله دخل وقت العصر و يخرج وقت الظهر بل يبقى بعد ذلك قدر اربع ركعات
كما عرى الى النووي و اما الجمع بانه صلى العصر و لا حين صار ظل كل شئ مثله بعد ظل الزوال
وصلى الظهر ثانيا حين كان ظل كل شئ مع ظل الزوال فبعيد الحديث للنسائي و لان في الزوال كان قليلا

فيما و احد بدليل
قوله اذا كان احد
في المسجد فوجد

جلد بالقوله في الحديث صلى حين كان الفى مثل الشراك و هذا المقدار من الفى يحصل ببعض الفاتحة فلا
يتم الجمع بهذا التقرير و الله اعلم بحقيقة الحال **قوله** هذا وقت الانبياء من قبلك قال
ابن العربي ظاهرة ان هذه الصلوات في هذه الاوقات مشروعة لمن قبلهم من الانبياء

بين اليته رجحا
فلا يخرج فرائض
الغاء التخيل و

وليس كذلك و اما معناه هذا وقتك المشرع لك يعنى الوقت الموسع للمحرد و بطرفين
بطرفين الاول و الاخر مثل وقت الانبياء قبلك اي صلاتهم كانت موسعة الوقت
ايلا عند احد

لا يرفع بالشاك
ابدا عند احد
انما يترجح الامر

على الضعفاء بغيره
فيشكل عليهم الفرق

الاول و الاخر وقت الانبياء قبلك يعنى مثله وقت الانبياء قبلك اي صلاتهم كانت موسعة الوقت ذات طرفين

حل الغنة
من قدر ان
انما كان في الزوال
كما يتصوره بانفسه

قوت المعتزى

قوت المعتزى

شرح سراج احمد

عارة الالحوزي

اكثر من ان يكون ذكره كرامه من اشراف اوقات واده شده بودند که مجموع اوقات خمس مخصوص این است
 والوقت فيما بين هذين الوقتين ووقت نماز در میان این دو وقت است وفي الباب عن ابی هريرة ودر باب اوقات
 صلوة حديثي مروی گشته است ان ابی هريرة چنانکه اخراج کرده انرا امام احمد و ترمذی و مروی گشته است از بريدة الاسلمی و
 ابی هريرة و چنانکه اخراج کرده سلم و ابی موسی الاشعري چنانکه اخراج آن کرده امام طحاوی و ابی مسعود الانصاری و ابی سعید
 الجندري کما اخبرني احمد و الطحاوی از عمرو بن حزم اخراج کرده عبد الرزاق و اسحق و ابی مسعود اسحق اخراج کرده و جابر بن
 عبد الله و عمر بن حمر و البراء بن مازب و انس بن مالك و احمد و ابو داود و نسائي از ابن عمر و ابو نعیم و حلیه از معاذ و
 دارقطني از ابن عمر و یحیی از مالك ابن عساکر از ابن عمر موقوف از حنیف الله و عبد الله بن نافع از نافع از ابن عمر
 حدثنا احمد بن محمد بن موسى ثنا عبد الله بن المبارك اخبرني حسين بن علي بن الحسین
 انی وهب بن كيسان عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انی جابر بن عبد الله
 فحدثني عن جابر بن عبد الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انی جابر بن عبد الله
 ذكره في الفم و المعنى و لو قيل كرفيه و ذكر كرهه است جابر بن عبد الله في حديثه و عبارات لوقت العصر و الا مرس و اورد
 جابر في المواقيت قد مر اة عطاء بن ابی رباح و عمرو بن دينار و ابو الزبير عن جابر بن عبد الله
 عن النبي صلى الله عليه وسلم فحدثني وهب بن كيسان عن جابر عن النبي صلى الله عليه
 عليه وسلم في حديث جابر بطريق تنصده مروی گشته است قال ابو عيسى حسن
 ابن عباس حديث حسن گفت مصنف حديث عبد الله بن عباس حديثي حسن

بين الظن والشك
 فاليقين يؤثرفيه
 الظن والشك لا يؤثرفيه
 في اليقين بحال و
 الظن هو الخطأ لا
 يعتد به في حساب
 ومقدار الشك
 هو الخطأ المفرد
 الذي لا يعتد به
 شيء وهذا امر غير
 ضبطه الا على
 الاحبار و عالم فقه
 الظن باليقين لا يعرف
 من رواية ابن جابر
 واحبار الامم مروی
 عن اصحابنا في
 الاحتياط بالوضوء
 اولى ما اجل عليه
 الاحتياط للعبادة
 السادسة قوله
 اذا وجب احدكم
 ريحاً بين يديه
 فلا يجزئهم حتى
 يسمع صوتاً او يجازي
 ريحاً فسوى بين
 الاول والثاني
 وهما مختلفان
 في المعنى فالمراد

شرح ابی الطيب

و ذات طرفين والا فليكن هذه الصلوات على هذه الميقات الا هذه الامة خاصة وان كان غيرهم قد شاركهم
 في بعضها او قل في اى بود او ذ في حديث العشاء اعتموا بهذه الصلوة فانك قد فضلتهم بها على سائر الامم وكذا قال ابن
 سبيل الناس قال يريد في التوسعة عليهم في ان الوقت اوله لان الاوقات هي اوقاتهم بعينها **قوله**
 والوقت فيما بين هذين الوقتين التعريف العمده اى اول وقت حديث آخر وقت وما بينهما في صلوة امكن
 ذلك هو الوقت واما المغرب فباعتبار ابتداء شربه و انتهائ صلواته لانه صلاتها في وقت واحد في اليومين
 وهذا يقتضي نسخ حديث جابر في ان وقت المغرب الى الشفق لاحاديث و بردت في ذلك

الاحتياط بالوضوء
 اولى ما اجل عليه
 الاحتياط للعبادة
 السادسة قوله
 اذا وجب احدكم
 ريحاً بين يديه
 فلا يجزئهم حتى
 يسمع صوتاً او يجازي
 ريحاً فسوى بين
 الاول والثاني
 وهما مختلفان
 في المعنى فالمراد

قوت المعتزى

مثل هذا والا فليكن هذه الصلوة على هذه الميقات الا هذه الامة خاصة وان كان غيرهم قد شاركهم في بعضها او قل
 في اى بود او ذ في حديث العشاء اعتموا بهذه الصلوة فانك قد فضلتهم بها على سائر الامم وكذا قال ابن
 سبيل الناس قال يريد في التوسعة عليهم في ان الوقت اوله لان الاوقات هي اوقاتهم بعينها و هذين الوقتين قال ابن سبيل الناس يد هذين
 ومابينهما اما ارادته ان الوقتين اللذين اوقع فيهما الصلوة وقت لهما فليبين بفعله واما الاعلام
 بان ما بينهما ايضا وقت فبينه قوله عليه الصلوة والسلام

الاحتياط بالوضوء
 اولى ما اجل عليه
 الاحتياط للعبادة
 السادسة قوله
 اذا وجب احدكم
 ريحاً بين يديه
 فلا يجزئهم حتى
 يسمع صوتاً او يجازي
 ريحاً فسوى بين
 الاول والثاني
 وهما مختلفان
 في المعنى فالمراد

الاحكام العامة
 في باب الوضوء
 و في باب النجاسة
 و في باب الحيض
 و في باب الجنابة
 و في باب الصوم
 و في باب الزكاة
 و في باب الحج
 و في باب النكاح
 و في باب الطلاق
 و في باب الميراث
 و في باب العتق
 و في باب الجنازة
 و في باب النكاح
 و في باب الطلاق
 و في باب الميراث
 و في باب العتق
 و في باب الجنازة

عاصم بن الحواري

بالاول وجوده
وتجديد المراتب
وجود تحقيق و
تيقن بهذا يستقيم
الكلام ويستلزم
القول ولو كان المعنى
واحدا كان تناقضه
بيننا السابعة اذا
تيقن انه اجل
وتيقن انه تطهر
فشك بالسابق
منه ما فهدى صانع
لوارها العلم انا وذكروا
ابو المعالي في كتاب
نهاية المطالب في
دراية المذهب
قال يعني على الحالة
التي كانت قبلها
فهو لان عاصم
وهذا على مذهبه
في الغاء الشك هو
الصحيح من اقوالنا
كما بينا ايضا
ايضا حله بالمثل
ان اصرا مثلا
انه كان قبل الفجر
عندنا فطلع الفجر
فاجتمع له بعد الفجر

شرح سراج احمد

وقال محمد احمد شئ في المواقيت حديث جابر بن عبد الله بن النعمان عن النبي صلى الله عليه وسلم وكذا في صحيحه
مواقيت صلوة حديث جابر بن عبد الله بن النعمان عن النبي صلى الله عليه وسلم وكذا في صحيحه
ان باب سابق يعني در بيان اوقات صلوة حدثنا احمد بن محمد بن فضيل عن الامام احمد بن محمد بن حنبل عن ابي حنيفة قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم ان للصلوة اولا واخرا فهو ما تحضرت به ريتك لبري نماز گذاردن اول وقت است و آخر وقت
وان اول وقت صلوة الظهر حين تزل الشمس وبدرستك اول وقت نماز ظهر هنگامیست که زوال کند آفتاب میل کند از دروازه
نصف النهار بجانب مغرب اخر وقتها حين يدخل وقت العصر و آخر وقت نماز عصر هنگامیست که در آید وقت عصر یعنی ما بین هر دو
وقت عملتین وقت نیست وان اول وقت العصر حين يدخل وقتها وبدرستك اول وقت نماز عصر هنگامیست که در آید
وقت عصر وان اخر وقتها حين تصغر الشمس وبدرستك آخر وقت نماز عصر هنگامیست که زرد شود آفتاب و نظیر این بران قرار گیرد
وان اول وقت المغرب حين تغرب الشمس وبدرستك اول وقت مغرب هنگامیست که غروب کند آفتاب وان اخر وقتها
حين يغرب الشفق وبدرستك آخر وقت مغرب هنگامیست که غائب شود شفق وان اول وقت العشاء اخر وقتها حين يغرب
الافق وبدرستك اول وقت عشاء اخر وقتها حين يغرب هنگامیست که غائب شود شفق که محرم است یا بياض و اطلاق عشاء بر مغرب نیز آمده است و
لنوعاشای اخر وقتها حين يطلع الفجر وبدرستك آخر وقت عشاء هنگامیست که نیمه شود شب یعنی
پس از نیم شب نزد امام ما ابی حنیفه نماز هم روست لیکن ترک استحباب گشت وان اول وقت الفجر حين يطلع الفجر وبدرستك
اول وقت نماز فجر هنگامیست که طلوع کند صبح صادق و مقدار زمان می مختلف می باشد باختلاف اوقات و از سنن

شرح ابی الطیب

بقوله اصح شئ في المواقيت حديث جابر بن عبد الله بن النعمان عن النبي صلى الله عليه وسلم وكذا في صحيحه
لكن قال ابن القطان حديث جابر بن عبد الله بن النعمان عن النبي صلى الله عليه وسلم وكذا في صحيحه
من انه انصارى لما صحب بالمدنية قال ابن عباس ابو هريرة المدا ان ربا ايضا قصة ابا جابر ثعلبة في حديثهما
من الاموال ما في رواية جابر لما قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ذلك قصده عليه **اقوله** وان اول وقتها حين
حين يدخل وقتها كان قد كان معلوم عندهم **قوله** ان اخر وقتها حين تصغر الشمس ان اخر وقتها حين يتصغر
المربوبها آخر وقت المختار المستحب والا فو قتها الى الغروب الى الصبح الصادق واما الجواب بان ما بعد الاصفار
لشدّة الكراهة ملحق بالعدم كانه ليس من الوقت اصلا فصار كان الوقت الى الاصفار فصحيح من جهة
التوجيه والا فلا فائدة في العصر في هذا القيد الا انه لا يجزى في العشاء مثله

قوت المعتزلي

قال محمد احمد شئ في المواقيت حديث جابر بن عبد الله بن النعمان عن النبي صلى الله عليه وسلم وكذا في صحيحه
بذلك لم يشاهد ذلك صحة الاسراء ما علم من انه انصارى لما صحب بالمدنية قال ابن عباس ابو هريرة المدا ان
روا ايضا قصة ابا جابر ثعلبة في حديثهما من الاموال ما في رواية جابر لما قال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم
لانهما قالان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ذلك وقصده عليهما

سأله اليهودي
 من نام قليلا وضأ
 لكن من غائط و
 بول ونوم هذا
 في قليله وكثيره
 يتعلق بالي موسى
 بان النوم انما يكون
 حلا لما يكون عنه
 من الاسترسال
 في الرجوع والصوت
 فاذا اضبط خلث
 من نفسه واضبط
 عليه لونه ينقض وضوءه
 ولا يشك في الشك
 لا يوجب حكما
 القول الثالث الفرق
 بين قليل النوم
 كثيرة وهو قول
 فقهاء الامصار
 والصحابة الكبار
 والتابعين قاما
 قولهم ان النوم
 لا ينقض الوضوء
 فساقط الاحاديث
 الواردة في وجوب
 الوضوء من النوم
 وما نزلت اية الوضوء
 الا في الناسميين لما
 قول من قال ان

شرح سراج احمد
 وقد روى شعبان والثوري هذا الحديث عن محمد بن اسحق وتحقق روایت کرده شعبان وثورى این حدیث را از محمد بن اسحق و در راه محمد بن عجلان ایضا عن عاصم بن عمر بن قتادة وروایت کرده آن حدیث را محمد بن عجلان نیز از عاصم قال ابو عیسی حدیث سراج بن خالد بن محمد بن اسحق صحیح گفست مصنف مدنی رافع بن خدیج حدیثی است حسن صحیح وقد ملی غیر واحد من اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم والتابعین الاسفار بصلوة الفجر بتحقیق اعتقاد کرده اندلسیا کرکس اهل علم اصحاب غیر ایشان تابعین سفار را در نماز فربیه يقول سفیان الثوري وبان قال شمس بن سفيان ثوري قال الشافعي احمد بن اسحق معنى الاسفار ان يصح الفجر وكنت اشد معنى سفا انست كذا واضح شود فربیه بن سفيان الفجر شود فلا يشك فيه شك کرده نشود و در طلوع فربیه و لوبير و ان معنى الاسفار تأخير الصلاة و اعتقاد کرده اند که بدینکه معنی اسفار تاخیر نماز است و تاویل شافعی و غیره نظر است زیرا که قدر اخرج الطبرانی و ابن عساکر عن مدير بن عبد الرحمن سمعت سراج رافع بن خدیج يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يزال المؤمن بالليل ثوب بصلوة الصبح حتى يبرئ القوم من اوقاع شامهم الا سفا وروى الطحاوى عن علي بن ابي النضر عن الفريهم بن اوفان الشمس فتارة ان تطالع باب ما جاء في التججيل بالظهور باب است وريان النجيه انه است در شب تاب کردن بر نماز ظهر حد ثنا هناد ناو كيع عن سفیان عن حكيم بن جابر عن ابن ابراهيم عن الاسود عن عائشة قالت ما رايت احدا كان اشد تججيلا للظهر من رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا من ابى بكر ولا من عمر كفت عائشة صدقة نديم بجس كس که بود زياده تر از روى تججيل برا نماز ظهر از آنحضرت و نه از ابوبكر و نه از عمر يعني و غير شرت راز جنت استجاب برادران وفي الباب عن جابر بن عبد الله

شرح ابى الطيب
قوله معنى الاسفار ان يصح الفجر فلا يشك فيه ويؤيد كذا ورح في بعض طرق الحديث اصحابنا يدل اسقروا ترى ابوداود وابن ماجه اصحابنا الصريح فانه اعظم الاجزاء ولا جرم وقال ابن الحمام تاويل الاسفار يتيقن الفجر حتى لا يكون شك في طلوعه ليس بشيء اذا ما لم يتيقن لو يحكم بصلوة الصلوة فضلا عن اثابة الاجزاء اما الجواب بان المراد بالشك التوهم الضعيف الذي لا ينافي الجواز فلا شك لانه اذا قوى الظن بطلوع الفجر تجوز الصلوة ويثاب عليها لكن التأخير حتى يستبين ينكشف بحيث لا يبقى وهم ضعيف فيه او لى فبعيد فانه روى النسائي بسند لا ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ما اسفروا الصبح فانه اعظم الاجزاء في رواية للطحاوى اسفروا بالبحر فكما اسفروا فجو اعظم الاجزاء فانه صريح في ان الكثرة الاجزاء لا يكون الا اذا وجد الاسفار الكلى وهذا يخفى تاويل التوهم والله اعلم ومعنى قوله اصبحوا اسفروا يدل عليه ذكر العلة **باب في التججيل بالظهور قوله** وفي الباب عن جابر بن عبد الله وصابا بخرجه حديثهم مسلم في صحيحه في حديث جابر قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي الظهر اذا حضرت الشمس بفتح الدال الحاء اى زالت حديث خباب قال شكونا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة في الوضوء فلم يشكنا اى لم يقبل و لو نزل شكونا قال جماعة من الحديثين حديث خباب منسوخ بآحاد حديث الا براد اقول فاذا كان شك منسوخا فيكون ما في معناه ايضا منسوخا لان آحاد حديث الا براد منسوخة لقولهم منسوخ بآحاد حديث الا براد قال بعضهم الا براد رخصة والتقدير افضل واعتقد لحدیث خباب حملوا حدیث الا براد على الترخيص والتخفيف في التأخير و مدحنا استجاب التأخير في الصیف لاحاديث تاتي بعد هذا

عامة الاحاديث

شرح سراج احمد

سنة الاربعين
 ينال ركعة العشر
 ان ينال ثمانية
 السابعة من ينال
 محتبها السابعة
 يكون متكبها السابعة
 ان يكون ركبا
 التاسع ان يكون
 ساجدا العاشر
 ان يكون مضطجعا
 الحادي عشر ان
 يكون مستقرا فاما
 الماشي والقائما
 ابو عبد الله الايلي
 البصري المالكى
 لا وضوء عليه ما لان
 الوعاء لو نخل بمقام
 الاستشعار واليه
 اشار ابن حبيب
 وقد يمكن ان ينكر
 بعض الناس في
 الماشي والقائما
 ولكن من طال
 سفره وتوالي سراه
 وسيرة يرى نوم
 الماشي عيانا او
 يجده في نفسه
 يقينا واما المستند

تخلت بعد ان شتاد سال وفات كرو كوندور دست تسدين عن ابى خذر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان في سفر
 ومعه بلال بدستيكه انحضرت بود در سفرى وبعبروا انحضرت بلال موزن بود فامر امان يعقلم ليس اراه كرو بلال كذا قامت نماز كند
 فقال ابو ديس فرمود انحضرت ابراد كن قوا اسرا امان يعقلم يسترا بخواست بلال كذا قامت نماز كند فقال رسول الله صلى الله
 عليه وسلم ابراد في الظهر ليس فرمود انحضرت سرودى كن در اواى نماز نظر قال حتى راينا في التلؤلؤل كفت ابو ذر ابراد كرو انحضرت
 واثني فرمود ما انك ديريح ما سايه تكلمار يعني زمين بلند را سايت بر زمين نشيب قوا اقام فصلى يسترا قامت كرو بلال ليس نماز گذارد واثني
 فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان شددة الحر من فيح جهنم فابرد واعن الصلوة پس فرمود انحضرت بعد ان گذارد نماز
 ظهر بدستيكه حتى كرا انجوشش بر كنده شدن گرمى وفتح دست بر سجده نماز نظر قال ابو عبد الله هذا احد في حجب كفت مصنفين
 حديث ابى ذر حتى است حجب باب ما جاء في تحجيل العصر باب ما جاء في تحجيل كذا زدن نماز كند في ثمانية ثلث
 عن ابن شهاب عن حذرة عن عائشة انها قالت صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم العصر الشمس في حجرها بدستيكه عائشة مديرة
 فرمود نماز گذارد انحضرت نماز عصر ادر كذا كذا سايه آفتاب ووشى او در حجره شريفه عائشة امد وادار بخار ابراد كرو حجره شريفه جانب خزل بود كرو ابراد

شرح ابى الطيب

قوله حتى راينا في التلؤلؤل هي الرواية المرفوعة والكذا في النابتة في الارض واحداتل ومعناه انه اخبرنا خيرا كثيرا
 حتى صار للتلؤلؤل في لانه لا يظلم ظلها الا بعد تمكن الفخ واستطالته جدا بخلاف الاشياء المنتصبة التي يظلم ظلها
 سرعا لا اعتلال اعلاها واسفلها باب ما جاء في تحجيل العصر قوله الشمس في حجرها كرو يظلم الفخ من حجرتها المار
 من الشمس الفخ بدليل قولها كرو يظلم الفخ فهو تأكيد لما قبله ومعنى كرو يظلم كرو يعل على البيت المراد من الحجره دارها
 قاله السيوطى وقال ابن سيد الناس كرو يظلم من حجرتها أى كرو يصعد السطح وقال النووى كانت الحجره ضيقة
 العروة قصيدة الجدار بحيث يكون طول جدارها اقل من مساحة العروة فاذا صار ظل الجدار مرصفا
 تكون الشمس بعد في واخر العروة كرو يرفع الفخ على الجدار الشرقى انتهى اقول و
 على ما فسر ابن سيد الناس انه كرو يصعد السطح يقتضى ان تكون العروة واقعة
 بعد المثل بشئ كثير بل ربما تكون بعد المثلين لانه قال كرو يصعد السطح فعلم منه انه طلع
 على الجدار الشرقى وقد تقررت ان الجدار الغربى كان اقصر من العروة فثبت ان الظل مراد على
 المثل بشئ كثير وثبوته ما رواه النسائي في امامة جابر ثل ثواتا حين كان ظل الرجل مثل شخصه فصلى العصر
 وقال في الظهر فاذاله اليوم الثاني حين كان ظل الرجل مثل شخصه فصنع مثل ما صنع بالامس فصلى الظهر انتهى والله اعلم

قوت المغتري

حتى راينا في التلؤلؤل قال ابن العزنى هي الرواية المرفوعة والكذا في النابتة في الارض واحداتل وقال ابن
 سيد الناس وظلها لا يظلم الا بعد تمكن الفخ واستطالته جدا بخلاف الاشياء
 المنتصبة التي يظلم ظلها سرعيا في اسفلها لا اعتلال اعلاها
 واسفلها في حجرتها أى دارها

حل اللغة
 في الكسرة بالفتح
 الالف المنيعة

نارقه انما هو
مصحف انما به سبيل
ولا ذهب عقله
فلا وضوء عليه
وفعله كقول
حتى غطوا رؤسها
وقال انما اعلم بطبي
ولما كان قتل
الغلام مستورا
انما لا يجر فيه
فان سفر فيه امر
موقوف في الحادثة
على المشايخ وعلى
بريد البطن
في وجهه وقد قيل
انه اذا قام ضيقا
لويد من قلة الماء
منه لانه لا دليل
معه حتى ذلك
ومحتمل ان يكون
معه دليل من
قصر الصلاة و
فاما المستغرق في
الربا الى بن النبي
وقال لا وضوء عليه
وشوحيه خارج
على ما ذهب
لان النوم ليس
بمجرد العينة

استدلوا بحديث
الشيخ في النسخ
بالجموع والافراد
كشادرا في النسخ
البيان في النسخ
مستطاب في النسخ
ان الربا

شرح سراج احمد

وخرت حضرت ابالي بكر در امور سلمان بوده وفي الباب عن عبد الله بن عمر اخراج کرده انما بخاري و اوس بن عثمان
وعمران بن حصين قال ابو عيسى حديثه عن محمد بن ابي الحسن كنت سمعت حديث عمر بن الخطاب حديثي است
حسن اخبرني عبد الله بن عمر و اوس بن حذيفة وعمران بن حصين وقد روي هذا الحديث الحسن بن عبد الله عن
ابراهيم بن علي بن علقمة عن رجل من جمعي يقال له قيس او ابن قيس وتحقيق روایت کرده است اين دريضا حسن
ابن عبد الله بن ابراهيم از علقمة از مردی که از قبيله جعفی بود گفته اند نام او قيس يا ابن قيس عن عمر بن النبی صلی الله
عليه وسلم هذا الحديث في قصة طوبى قيس از عمر بن الخطاب از حضرت اين حديث روایت کرده است و قد تم تلغ
ابا العلم من احمد النبی صلی الله عليه وسلم والاعيان ومن بعدهم في السمر بعد العشاء الاخر و تحقيق
کرده اند اين علم از ما بن و کسيکه پس از ما بنين بودند از ايماء بن محمد بن دريضا سخن کردن پس از نماز خفتن فکر که قوم من
السمر بعد الصلوة العشاء پس کرده دارند بعضی از ايشان سخن را پس از نماز خفتن و مشخص بعضيهم اذا كان في حيز
العلم وما لا يدل منه من الحواشي و خصت داده اند بعضی علماء و قتيبة باشد عمر در معنى علم و گفت گوی علم باشد و معنى باشد که
مخلص نباشد ازان از حاجتهاي ضرورية و سن الحوائج بيان ماست ولا برای نفی جنس بد اسم اوست و نه بهار و مجرور
مع متعلق خبر است و اکثر الحديث على الرخصة مصنف كويد و اكثر احاديثه دال بر رخصت سمر اند و قد روي
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا سمر الا لمصل او مسافر و تحقيق روایت کرده شده است از حضرت
که فرموده است و سخن کردن در شب پس از نماز خفتن مگر برای نماز گذارنده که گفتگوی احکام مشرب حید کند یا براس
مسافر که بخواج ضروريه سفر سخنان ساید غرض مصنف از اين جواز سمر است و باب ما جاء في الوقت الاول و الثاني
باب است در بيان آنچه آمده است در وقت اول از فضيلت حد ثنا ابو جعفر الحسين بن محمد بن النضر بن موسى عن
عبد الله بن عمر بن الخطاب عن القاسم بن غثام عن حمزة بن امة فرقة قاسم روایت میکنند از عهده خود که ام فروه نام داشت او خواهر
غثام بوده و كانت ممن تابع النبي صلى الله عليه وسلم و بوده فروه از ان کسان که بیعت کرده با حضرت قالت سئل
النبي صلى الله عليه وسلم اي الاعمال افضل گفت فروه پرسیده شد از حضرت که کدام عمل بهتر است

شرح ابی الطيب

قول في فقرة قوم منهم السمر لانه احوط و اما مروى عنه من السمر فليس بعام لانه حكاية محال
يحمل الخصوم و قول في معنى العلم و به يحصل الجمع بين حديثي الباب و مثل
هذا السمر غالبا لا يقضى الى ما يتوقع من الخل في السمر بعد العشاء قول في قال لا سمر الا لمصل او مسافر
اي لا يجوز السمر الا للذي يستعين به على احياء الدليل للصلاة و المسافر الذي يستعين به على قطع السفر
فانما اصل ان يكون له حاجة مطلوبة لا يحرم التفكر بالحديث قال ابن الهمام رحمه الله تعالى و روي
الا امام احمد عن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا سمر بعد الصلوة و في العشاء الا كخرة
الا كخرة رجلين مصل و مسافر في روية او عرس باب ما جاء في الوقت الاول من الفضل
قول في سئل النبي صلى الله عليه وسلم اي الاعمال افضل قال الصلوة الاول و قتها الا ان لم يعمى في كما

شرح سراج احمد

سراج احمد

قال الصلوة لا وقت لها فرمود آنحضرت گذاردن نماز در اول وقت آن حد ثنائی است بن منیع نایع قوب بن الولید المذنب
 عن عبد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الوقت الاول من الصلوة
 رضوان الله عليه گفت عبد الله بن عمر فرمود آنحضرت وقت اول بر اگر گذاردن نماز مفروضه رضوان و خوشنودی حق تعالی
 و مقرون با جابت است و الوقت الاخر عفو الله و وقت آخر بر اگر گذاردن نماز عفو کردن حق تعالی است و عفو نباشد
 مگر بنا خوشی و ناخوشی نباشد مگر در نافرمانی ازین حدیث فضیلت گذاردن نماز در اول وقت بر آمد و فی الباب عن علی بن ابی طالب
 و ابن عمر بن الخطاب بنیانه که اخراج کرده آن را ما کم باین عبارت فی الاعمال الصلوة فی اول وقتها و آبا الطبیح از عبد الله بن عمر باین
 عبارت اخراج کرده است فضل الوقت الاول علی الاخر فضل الاخرة علی الدنيا و عائشة و ابن مسعود چنانچه اخراج آن کرده است
 ابن الجارود و عبد الرزاق و آن از بسیاری صحابه تابعین منقول گشته است چنانکه دارقطنی از ابی محرز و ابو نعیم در حلیه ابی الدرداء

شرح ابی الطیب

فی قوله تعالى ونضع الموازين القسط ليوم القيمة اطلاقه يعارض حديث ابرو و ابی الطاهر اذا قيل بغیر الظاهر
 فی الصیف او يرد بالالام العهد ای تلك الصلوة التي هي غير الظاهر في الصیف و يرد من اول الوقت الوقت
 المستحب في اطلاق المطلق على الكامل شائع فلا يرد ان العشاء تأخيرها الى ثلث الليل ونصفه مستحب ثم
 اختلفت الاحاديث الواردة في فضل الاعمال واحبها ففي هذا الحديث هكذا وفي حديث ابی ذر ايمان
 بالله و جهاد في سبيله وفي حديث ابی سعيد انی الناس خير قال رجل يجاهد في سبيل الله وفي حديث
 اطعام الطعام وفي حديث بر الوالدین و وجه التوفيق انه صلى الله عليه وسلم اجاب كلابيا و وافق غرضه
 و ما يرغب فيه باختلاف احوال المساكين و باختلاف باختلاف الاوقات فقد كان الجهاد في ابتلاء الاسلام
 افضل الاعمال لانه وسيلة الى القيام بها و لا ريب ان الصلوة افضل من الصدقة وقد يكون مواساة المضطر افضل
 او هو على حذف من ای من افضل الاعمال قول في الوقت الاول من الصلوة رضوان الله ای التجميل
 فيه و خص منه بعض الاوقات كالظهر في الصیف العشاء مطلقا فانها في الثلث او النصف افضل او
 المراد منه الوقت المستحب هو احسن و معنى رضوان سبب رضوان الله لانه عجل الى عبادته الله
 و هو مؤد الى رضا او على المباعدة ای الوقت الاول عين رضی الله تعالى قول في الوقت الاخر عفو الله
 یعنی بحيث يحتمل ان تحسبكون فخرية عن الوقت او المراد به وقت الكرامة نحو الاصفهاري
 في العصر و التجر عن نصف الليل في العشاء و معنى عفو الله سبب عفو الله بالنظر
 الى الصلوة و قيل اشارة الى التقصير بسبب التأخير

قوت المعتبری

الوقت الاول من الصلوة رضوان الله و الوقت الاخر عفو الله قال ابن العربي روى عن ابی بكر الصديق انه
 قال في رضوان الله احب اليه من عفو الله قال علماء ونا لان رضوان الله للحيثين و عفو الله عن
 القصورين و للدارقطني من حديثه ان محذورة زبادة و وسط الوقت مرجحة الله

والما هو معنى نظر
 معه خروج المحدث
 فاذا سلم في وجهه
 ذلك المعنى توثق
 من الوكاء للحرج
 بصلان يكون منه
 قال القاضي ابو بكر
 ابن العربي رضي الله
 عنه الا ان يكون
 دائما كثيرا فربما
 نهفت ریح خفيفة
 لا يشعر بها كأي
 الوضوء مما غيرت
 النار اوسيلة عن
 ابی هريرة قال قال
 رسول الله صلى
 الله عليه وسلم
 الوضوء خمس
 الناموس من نور
 اقتطاع قال لابن
 عباس ان وضوءك
 الدمن يتوضأ من
 الحميم قال فقال
 ابو هريرة يا ابن
 أخي اذا سمعت
 حديثا عن رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 فلا تضرب به مثالا

شرح مسراج احمد

عازفة الاحمدی

محمد بن المنذر
عن جابر بن عمر
رسول الله صلى
الله عليه وسلم ان
معه قد دخل على
امرأة من الانصار
فدنا بحت له شاة
فاكل وانه يقناح
فيه رطب فاكل
منه فووضا للظم
وصلى ثوابا
فانت بعلا له من
حلال الشاة فاكل
ثو صلي العصور
يتوضا اسناد
هذا الحديث فيه
اضطراب كثير
روى عن النبي
صلى الله عليه وسلم
في اخبا من ثلثة
صحيحة وذكر
ابو حنيفة في حديث
البراء وحديث
جابر بن سمرة
توضا من نجوم
الاهل ولا توضوا
من نجوم المغن
واعلني مالك

حد اللغة
كسب ان بين
سبع
استبانة

ونسائي وابن حبان ان ابان الدرداد ورواي بن عمار عن محمد بن كعب القرظي وعبد الرزاق ان ابان العاليه حد ثنا قتيبة ثنا عبد الله
ابن حبيب عن شعيب بن عبد الله الجعفي عن محمد بن عمر بن علي بن ابان طالب صدوق از سادس بود عن ابيه
عمر روایت میکند از پدر خود که عمر بن علی بود ثقات ثلثة بود در زمن ليد وفات کرد عن علي بن ابان طالب ان النبي صلى الله
عليه وسلم قال له يا علي ثلثة لا تؤخرن **قوله** بدستیکه ان حضرت فرمود عمر علی بن ابان طالب را می علی سه چیز اند که کن تاخیر آن
الصلوة اذ انت کما ازان نماز است که چون وقت او بیاید و آت ضبط کرده شده است بعد از آن بنون واحتمال دارد که از ابان
یا ابان باشد و الحنا نرة اذ حضرت و تاخیر کن بگذارن نماز جازه چون حاضرند جازه والا نوا اذ وجدت لها كفوا
وزن بی شوهر وقتیکه یافته شود برای او کفوی بی توقف بشوهری بمید قال ابو عیسی حدیث ام فروة لا یروی الا من حد
عبد الله بن عمر العمري گفت مصنف حدیث ابی فروه روایت کرده نشده است مگر از طریق عبد الله بن عمر العمري و لیس
هو بالقوی عند اهل الحدیث و نیست عبد الله بن عمر العمري قوی وثقة نزد اهل حدیث واضطر یوا فی هال الحدیث

شرح ابی الطیب

قوله الصلوة اذا انت ای ای وقتها المستحب فلا ید فاذ كذاه أنفا قال ابن العربي وابن سید الناس کذا
روينا بتائين **قوله** كل واحد منهما معجمة باتنين من فوقها وروى أنت بنون وممد معنی حانت و
حضرت انتهى قلت قال التوريشي انت بالتائين عن اكثر المحدثين وهو تصحيف المحفوظ من ذوى الاتقان أنت
على وزن حانت قال ميرك نقلا عن الانهار الشهور من الاتيان قيل هو تصحيف المحفوظ أنت على وزن حانت
ومعناه وفي شرح السنة انه من الياني وجوب معنی جان وهي ای الصلوة بالرفع ای منها او واحد لها وهي
ويجوز نصبها على البدلية من الضمير او يتقدرا عن **قوله** والحنا نرة اذ حضرت بالوجهين المذكورين
ای لا تؤخر صلاتها فقيه دليل على انها لا تكرر في الاوقات المكروهة اذ اصلى عليها وقل حضرت فيوضا
قوله الا يؤخرها لغيره وتشد يد اليد المكسورة من لا تخرج له رجلا كان او امرأة ثيبا كان او بكرا والمراد منها
المرأة الغريبة ولو بكرا بقرينة اذ وجدت لها كفوا والكفو المثل **قوله** اذ وجدت لها كفوا بالخطاب لسيا
على رضى الله عنه او يسكون التام على انها صبيغة مؤنثة غائبة يؤيد ان انت وحضرت كما يؤيد
الاول النداء وخطاب لا تؤخرها **قوله** لا يروى الا من حدیث عبد الله بن عمر العمري
ای ابن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب كتب **قوله** و لیس هو بالقوی فسأل
ميرك قد اخرج له الاربعة ومسلم موقوفا أقول فواليدل على وثيقه و تكلم فيه
يحيى بن معين من قبل حفظه أقول قالوا ان تضعيف يحيى بن معين لا يضر وقال
ابوداود ما ذكر في كتابي فهو ليس بضعيف يعني اذا لم يتكلم عليه و غيرت او يتكلم عليه

قوت المغنزي

الصلوة اذا انت قال ابن العربي وابن سید الناس كذا روينا بتائين كل واحد منهما معجمة باتنين
من فوقها وروى أنت بنون وممد معنی حانت وحضرت

عائشة الاحمدي	شرح مراح احمد
<p>الابن صحيحه قال احمد الصحيح محمد ابن الحق ويحيى ابن يحيى النيسابوري وقال علمائنا معنى هذه النظم وزوال قومنا سمعوا لوليعوان الوضوء غسل اليد ذلك ان الحكماء زواله</p>	<p>واذا كان كذا روى امام كذا حدثنا محمد بن موسى البصري في ذكر قرب بنت محمد بن موسى بن الصباح الهذلي بفتح ما وحمل مخففه اليها قسم البصري صدوق از حدی عشره است در حد و ستمه خمسين و مائتين وفات كردنا جعفر بسن سليمان الصبيعي ابو سليمان البصري صدوق زاهد بود و تشيع ميترشت از ثامننه بود ستمه ثمان و تسعين و مائه وفات كرد و تصبغ بنفس ضا و بجرح فتح موحده عن ابى عمران الجوني عبد الملك بن جبيب الازدي او الكندي شهور كينيت ثمة از كبار رابعه بود و ستمه ثمان و عشرين و مائه وفات كرد عن عبد الله بن الصامت الغفاري البصري ثمة از ثمانه بود بسن سبعين وفات كرد عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر امر ايك يكون بعدى فرمود ان حضرت اى ابا ذر امر و سر داران باشند پس از من يميون الصلوة ميراث نماز را و رعايت نميكنند شرايط و آداب آنرا فصل الصلوة لوقتها پس بگذر نماز را بر وقت آن فان صليت لوقتها كانت لك نافلة پس اگر گذارده شود نماز بر وقت آن باز با امر باشد ترا آن گذاردن نسل از جهت آنكه فرض گذاردى اول اين نماز كه با ایشان بار ديگر گذاردى نفل شود</p>
عائشة الاحمدي	شرح الموطأ
<p>منهم من يبيتون الصلوة النافلة مبتلا ويكفون صفتها ويميتون خبارة قالوا وقع ذلك في زمن نبى صيته والمراد من الامراء بعضهم او غالبهم والخطاب لابي ذر رضي الله عنه والحكماء عام لانه صلى الله عليه وسلم هذا لكل قال ابن سبيد الناس ما انتهوا اخر اجها عن وقتها حتى يكون كالميت الذي لا روح له انتهى قول لا يناسب ذلك آخر الحديث فالاولى ما قاله النووي قوله فان صليت لوقتها كانت لك نافلة اما ان يكون مبنيا للفاعل والبناء للخطاب او للمفعول والبناء للثانيته وعلى كل تقدير لا يدل من حذف فعلى الاول فان صليت في وقتها معهم كانت صلاتك معهم نافلة وعلى الثاني فان صليت صلوة الامراء لوقتها وانت صليت معهم ثانية كانت صلاتك معهم نافلة وتدل على هذا التقدير ما في مسلم فانه اخرجه عن جعفر بن سليمان عن ابى عمران الجوني عن عبد الله بن الصامت عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر انه سيكون بعدى امرء يميون الصلوة فصل الصلوة لوقتها فان صليت لوقتها كانت لك نافلة والا كنت قد احزنت صلاتك وفي رواية فان ادركتها معهم فصل فانها لك نافلة ومعنى الحديث اذا علمت من حالهم تاخيرها عن وقتها المختار فصلها لاول وقتها ثمان صلواتها لوقتها فصل ايضا معهم وتكون صلاتك معهم نافلة والا كنت قد احزنت صلاتك بفعلك في اول الوقت وقوله والا كنت آه اى ان لم تصل معهم ثانيا فقل احزنت صلاتك في وقتها لاول ويحتمل ان يقال معنى قوله والا اى وان لم تصل الصلوة لوقتها بل اكتفيت بالصلوة معهم فانت عاجز لكنه يصيد من السياق</p>	<p>قوله امرء يكون بعدى يميون الصلوة النافلة مبتلا ويكفون صفتها ويميتون خبارة قالوا وقع ذلك في زمن نبى صيته والمراد من الامراء بعضهم او غالبهم والخطاب لابي ذر رضي الله عنه والحكماء عام لانه صلى الله عليه وسلم هذا لكل قال ابن سبيد الناس ما انتهوا اخر اجها عن وقتها حتى يكون كالميت الذي لا روح له انتهى قول لا يناسب ذلك آخر الحديث فالاولى ما قاله النووي قوله فان صليت لوقتها كانت لك نافلة اما ان يكون مبنيا للفاعل والبناء للخطاب او للمفعول والبناء للثانيته وعلى كل تقدير لا يدل من حذف فعلى الاول فان صليت في وقتها معهم كانت صلاتك معهم نافلة وعلى الثاني فان صليت صلوة الامراء لوقتها وانت صليت معهم ثانية كانت صلاتك معهم نافلة وتدل على هذا التقدير ما في مسلم فانه اخرجه عن جعفر بن سليمان عن ابى عمران الجوني عن عبد الله بن الصامت عن ابى ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا ابا ذر انه سيكون بعدى امرء يميون الصلوة فصل الصلوة لوقتها فان صليت لوقتها كانت لك نافلة والا كنت قد احزنت صلاتك وفي رواية فان ادركتها معهم فصل فانها لك نافلة ومعنى الحديث اذا علمت من حالهم تاخيرها عن وقتها المختار فصلها لاول وقتها ثمان صلواتها لوقتها فصل ايضا معهم وتكون صلاتك معهم نافلة والا كنت قد احزنت صلاتك بفعلك في اول الوقت وقوله والا كنت آه اى ان لم تصل معهم ثانيا فقل احزنت صلاتك في وقتها لاول ويحتمل ان يقال معنى قوله والا اى وان لم تصل الصلوة لوقتها بل اكتفيت بالصلوة معهم فانت عاجز لكنه يصيد من السياق</p>
عائشة الاحمدي	قوت المعتزى
<p>الابن صحيحه قال احمد الصحيح محمد ابن الحق ويحيى ابن يحيى النيسابوري وقال علمائنا معنى هذه النظم وزوال قومنا سمعوا لوليعوان الوضوء غسل اليد ذلك ان الحكماء زواله</p>	<p>يا ابا ذر امرء يكون بعدى يميون الصلوة قال ابن سبيد الناس ما انتهوا اخر اجها عن وقتها حتى يكون كالميت الذي لا روح له قال قوله فصل الصلوة لوقتها يمين المختار يدل قوله فان صليت لوقتها كانت لك نافلة اى زيادة في العمل والثواب</p>

عامة الامور

شرح سراج احمد

في حسن الادب
فقال يتوضأون
علي بن المديني
يقول الكوفي
نقل قولهم
يحيى بن معين
بحدِيث
صفوان
ابن المديني
قيس بن طاق
قال يحيى
تقلد سناد
ومروان
حق جوابها
اليه فقال
اكثر الناس
ابن طلق
بحدِيثه
ابن حنبل
علي قال
يحيى مالك
عن ابن عمر
توضأ من
الذكر فقال
كان ابن مسعود
يقول لا يتوضأ
منه وانما هو
بحدِيث

قاهر بالاذن من ربه وانما حضرت بلال رايس اذان داود بال اقام يستقامت بما كره قدس على الظاهر
ان حضرت نماز تكملة اقام فصلي العصر استقامت نماز كذا ليس بكذا واما فصلي المغرب فاقام فصلي
العشاء من حديث برآمد كه فوات كه كذا شش باشد ترتيب واجب ست وفي الباب عن ابى سعيد اخبر
النسائي وابن حبان في كتابه النافعي و احمد والبيهقي وقال في خلافا لرواية كذا ثقات وجابر بن عبد الله و در قول مصنف عن
الربع صلوات نظر ست زیرا كه عشاء را گذارده ان حضرت در وقت آن وفوات نماز ما بوند جواب گويم كه اين نماز وفوت حقيق
نيست بلكه فوت آن از وقت اعتقاد بوده و در حديث ابى سعيد خدرى لفظ حبسا يوم الخندق واقع شده است قال
ابو عيسى حديث عبد الله ليس باسناده باس گفت مصنف حديث عبد الله بن مسعود حديثي ست كه صحيح باس
بان الا ان ابا عبد الله لو يسمع من عبد الله مكر انكه بدرستيه ابو عبیده سماع ندارد از عبد الله بن مسعود وهو الذي
اختاره بعض اهل العلم في الفوائت وان خير ليس به اختيار كرهه ان را اهل علم در قضاي فوات ان يقيم الرجل لكل
صلوة اذ قضاهما انكرا است كذا مروي بر كذا نمازي چون قضاهما ان را احتياج اذان نيست وان لو يقيها اجزاه
واكر اقامت نماز كذا رواه ابو حنيفة وهو قول المشافعي وان قول امام شافعي ست حد ثنا محمد بن بشار ثنا معاذ بن
هشام قال ثني ابى عن يحيى بن ابى كثير نا ابو سلمة بن عبد الرحمن عن جابر بن عبد الله ان عمر بن الخطاب قال
يوم الخندق بدرستيه عن الخطاب كذا جعلت كذا قرش وعمر بن الخطاب كذا شام داد ان شروع كذا كذا قرش قال
يا رسول الله ما كنت اصلي العصر تغرب الشمس گفت عمر بن الخطاب يا رسول الله قريب بودم كه ميگذاردم نماز عصر را تا انكه
غروب كرد انما فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم والله ان صليتها فمروا ان حضرت سوگند بخدا گذارده ام من ان نماز عصر
قال فزنا لبطان گفت جابر بن عبد الله فرس دانه بيمه لبطان الفتح فمروا وسكون طامى طام نام و اوسى در دنيا فتوضأ رسول الله صلى
الله عليه وسلم وتوضأنا ليس فمروا ان حضرت وضو كرديم ما فصلي رسول الله صلى الله عليه وسلم العصر ما غربت الشمس
يكني رواه حضرت نماز عصر را لبطان كذا كذا كذا فصلي بعد المغرب يستمر بكذا ان حضرت بكذا نماز عصر را هذا حديث حسن صحيح
حديث حسن صحيح يا ايها جاء في الصلوة الوسطى انها العصر يا ايها النجاة است در حق صلوة وسطى كه بدرستيه ان نماز عصر
حديث هناد ثنا عبد الله عن سعيد عن قتادة عن الحسن عن سمرة بن جندب عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال في صلوة الوسطى صلوة

شرح الى الطيب

قوله ان صليتها كان للنفي كما في قوله تعالى ان هو الا وحى يوحى قوله قال فزنا لبطان تكرار لقوله قال يوم
الخندق قبل العصر لانه نظائر كثيرة في القرآن كقوله تعالى انى رايت احد عشر كوكبا والشمس و
القمرايتهم الى ساجدين و بطان بضم اوله وسكون ثانيه وادب المدينة وذكر ابو عبيد البكري وغيره
انه بفتح اوله وكسر ثانيه يا ايها جاء في الصلوة الوسطى انها العصر

قوت المعتزى

بطان بضم اوله وسكون ثانيه وادب المدينة وذكر ابو عبيد البكري وغيره انه
بفتح اوله وكسر ثانيه وانشد عفا لبطان من منى فالحصب

عامة الاحاديث

شرح سراج احمد

حديث يروى عن امرأة والحكماء بالرجال فكيف يختص بروية النساء وهذا لقلة توجب التوقف رتبة بها اثر في التحصيل تأنيها ان هذه مسأله نعم بها البلوى نعم بها البلوى يكثر السؤال عنه ويكثر الجواب فيه يكثر نقلا فضحا نقل هذا مع عموم البلوى فيه دليل على ضعفه الجواب ان هذا الحكم متعلق بالرجال فلا يقبل فيه النساء فنقول سابقا فان كان حكم يقبل فيه النساء كان مختصا بهن او عاما قال الله تعالى ولا ذكره انما في بيتك من بيت الله وقد كان الله قادرا على ان يشرى

براي سجدتي انك لم يكونا في حق من يكن سراج احمد يروى عن علي الساجد استاذي في الزمان بود يا شيخ علم بافضليت خود فرموده باشد وحديث علي القضاة ثلاثة وسوم حديث علي رضي الله عنه في قسم انما كانا تصحح ان در كتب حديث مذکور است **باب** ما جاء في الصلوة بعد العصر باب است در بيان آنچه آمده است در گذاردن نماز پس از نماز عصر ثنا قتيبة فاجبر عن عطاء بن السائب ابو محمد وكون ابو السائب نعمي كوفي صدوق حافظ از خاصه بود در سنن ثلثين و مائة وفات كرد عن سعيد بن جبيرة عن ابن عباس قال قلت لابي عبد الله صلى الله عليه وسلم انما صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الركعتين بعد العصر خيرا اين حديث كه گذارد و تخفرت و ركعت را پس از نماز عصر و وجه گذاردن اين عصر اينست لانه اذ قال فشغله عن الركعتين بعد الظهر فصلاهما بعد العصر زجت انكه آمده بود و تخفرت مالى شايد كه از بجرين آمده باشد از جاي ديگر پس شغل ساخت تخفرت را تقسيم دى از گذاردن نماز و ركعت كه بعد از ظهر ميگذارد پس بگذارد تخفرت پس از نماز عصر قضاي آن هر دو تلو بعد لهما ايسترا بگذارد آن هر دو را در ديگر ايام گاهي و قد روى عن زيد بن ثابت نحو حديث ابن عباس و تحقيقى روايت كرده شده است از زيد بن ثابت مانند حديث ابن عباس كه گذارد ركعتين بعد العصر قضا و ركعت سنت ظهر بود وفي الباب عن عائشة اخرج الشيخان و ام سلمة اخرج الشيخان و ميمونة بنت الحارث و ابى موسى الاشعري قال ابو عيسى حديث ابن عباس حديث حسن وقد روى غير واحد عن النبي صلى الله عليه وسلم انه صلى بعد العصر ركعتين و تحقيقى روايت كرده اند بسيار كسان از صحابه از تخفرت كه گذارد و تخفرت پس از نماز عصر و ركعت و هذا خلافت ما روى عنه انه لم يزل عن الصلوة بعد العصر و اين حديث ابن عباس جزيه است كه روايت كرده شده است از تخفرت كه بدستنيك او منع فرموده از گذاردن نمازى بعد از عصر حتى تغرب الشمس و حديث ابن عباس اصح حديث قال لو بعد لهما صنعت كويد حديث عبد الله بن عباس اصح حديث است از حشيتي كه گفت ابن عباس كه باز عاده نكرده آن دو ركعت را يعني يك روز ادا نموده بعد از آن باز نگذارد و قد روى عن زيد بن ثابت نحو حديث ابن عباس و قد روى عن عائشة في هذا الباب روايات و تحقيقى روايت كرده شده است از زيد بن ثابت مثل حديث ابن عباس و تحقيقى روايت كرده شده است از عائشة صدوق دين با بسيار روايات

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في الصلوة بعد العصر قوله ثم لو بعد لهما اي اليهما فاللام بمعنى الى اقول يعارضه ما في مسلم ثم صلىهما بعد العصر ثوابيهما وكان اذا صلى صلوة اثبتة قال يحيى بن ايوب الراوى يعنى اوام عليها و في رواية عن عائشة عند مسلم ايضا ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم ركعتين بعد العصر عندى قط و اجاب القائلون بكون اهمية الصلوة بعد العصر انه من خصوصياته صلى الله عليه وسلم اليوم النهى للخير وقد ذكر الخطاوى بسند حديث ام سلمة و زاد فقلت يا رسول الله افنقضيهما اذا فاتتنا قال لا اقول و الى التخصيص يشير قول عائشة رضي الله تعالى عنها و كان اذا صلى صلوة اثبتة **قوله** روايات اى متعارضة قل لك تركت فلا تعارض حديث ابن عباس اقول صلى هذا لا حاجة الى التخصيص بل صارت منسوخة بناء على ان الترك ليسه و الا فلا يبعد من التخصيص

شرح سراج احمد

نرمی عنہا ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم ما دخل علیہا بعد العصر الا حلتی رکعتین روایت کرده شذوہ است از عائشہ صدیقہ بدستیکہ آنحضرت نہ و اما بروی پس از عصر مگر کہ بگذار دو رکعت را و این روایت عائشہ نسبت گذاردن دو رکعت پس از عصرست و نرمی عنہا عن ام سلمۃ عن النعم صلی اللہ علیہ وسلم ما دخل علیہا بعد العصر الا حلتی رکعتین

الشمس في بعد الصبح حتى تطلع الشمس واين روايت نافى سرت ونافى مقدم سرت بر شبت والذي اجتمع عليه اكثر اهل العلم على كراهية الصلوة بعد العصر حتى تغرب الشمس بعد الصبح حتى تطلع الشمس چنانكه نذر هب اير رحمة

و بعد از آنکه نماز گذاردن که استناده اند از آن مثل الصلوة بمكة بعد العصر حتى
تغرب الشمس و بعد الصبح حتى تطلع الشمس مانند گذاردن نماز در كلبه پس از نماز عصر تا آنكه غروب کند و آب و این از نماز فجر تا

بس تحقیق روایت کرده شده از آنحضرت رخصت در آن نماز با و قائل به بعضی هم و تحقیق قائل گشته اند بآن بعضی علما

[illegible]

زنگر و هی از اهل علم از صحابه و کسبک پس از ایشان بودند نمازی را در مکه نیز پس از نماز عصر پس از نماز فجر و بانه بقول سفیان

مده بست گذاردن شش از نماز مغرب حلت نمائند و ناو کعب عن خمس بن الحسن التميمي ابو الحسن البصري ثقه از خاصه بود و در
ح و اربعين مائه وفات کرد و عن عبد الله بن بونذ بن محمد السلمي الزبيدي ثقه

وفات کرد و از عمر صد سال و گویند در سنه شصت و هشتم عن عبدالله بن المغفل الخضم میم و فتح عین مجبیه شیخ قاضی مشهور این
عظیم کنیت عبدالله البوسید و گویند او زیاد و گویند ابو العزیم بود صحابی از انصار کربلا

وهم در آنجا وفات یافت سه شنبه نهم روز دهم سنه تسع و خمسين عن النبي صلى الله عليه وسلم قال عبد الله بن مفضل
بيت اذا محضرت کرده که فرمود بین کل اذانین صلوة لمن شاء سائر هر دو اذان که اذان اول و اذان دوم است

شرح الی الطیب

باب ما جاء في الصلوة قبل المغرب قوله بين كل اذانين صلوة اى اذان واقامة فقيه تغليب كالقمر والعمرين او اريد بالاذان المعنى اللغوى اى بين الاعلامين والاطلاق شاهد من يقول بالصلوة بعد اذان المغرب لكن في صحيح البخارى عن انس بن مالك قال كان المؤذن اذا اذن قلنا لا اله الا الله عسى

قوت المغتزمی

بين كل اذانين صلوة قال ابن سيد الناس المراد الاذان والاقامة فهو من باب التعليل كالعبرين
والتمسرين طلبا للخفة اذ المذكر اخف من المؤنث

عارضته الماحوزي
الشرعية في الرجال
الخارجين عن
بيتك لكنه امرها
ببيتك من ارجح
اذا وقعت عند
مسألة من الشبهة
ان ياتر بها بجده
ببلغها من ارجح
وقد قبلت الصحابة
على ذلك عائشة
التقاء الحائضين
فمنه الماء من
ماء وطء حديث
مرأة وهذا اعظم
لأنه من غير كونه مستورا
حديث من الذكر
في شيء شيا جواب
ش وهو ان الوضوء
هو من مس
م وهو عام
رجال النساء
قوله ان ما
يلوى يكثر
والعند فمكن
قولهم انه يكثر
ب فيه فمكن
من الاول
لم يكثر نقله

شرح سراج احمد

عارضه الاحوذی

طالع کند آفتاب پس تحقیق یافت نماز صحیح را و من ادرك من العصر ركعة قبل ان تغرب الشمس فقلادرك العصر كركعة
 یافت از نماز عصر یک رکعت را پیش از آنکه غروب کند آفتاب پس تحقیق یافت او عصر را بداند که به قول اکثر اهل علم بطالع غروب
 آن نماز غیر و عصر باطل نمیکرد و امام باقر صاحب می بر آنند که نماز فجر بطالع آفتاب باطل نمیکرد و آن نماز عصر بغروب آفتاب باطل
 نمیکرد و این حدیث حجت میگرد و بر ایشان و جواب آنست که تعارض واقع شد میان این حدیث و احادیث وارده در باب نمی از
 صلوة خواه فرض باشد یا نفل در وقت طلوع و غروب و استوائ پس عمل کردیم بقیاس چنانکه در اصول فقه مقرر شده است که چون
 تعارض کند در آیت رجوع به حدیث کند و نیز تعارض دو حدیث رجوع بقیاس نمایند و قیاس ترجیح کرد حکم این حدیث را و نماز
 عصر مگر در وایتی از ابی یوسف که میگوید نماز فجر نیز باطل نمیکرد و بطالع و سبک صبر کن تا بر آید آفتاب و تمام کند
 نماز را و احادیث نمی را در نماز فجر حمل باید کرد زیرا که وقت نماز فجر همه کامل است و نقصان در آن نیست پس واجب
 میگردد بصفت کمال و چون نقصان بطالع آفتاب طاری شود و اما واجب نباشد و آخر وقت نماز عصر که آفتاب زردی
 گیرد ناقص است پس واجب آن نیز بصفت نقصان باشد پس بطریقی نقصان بسبب غروب فاسد نگردد و اما
 واجب باشد و تشافیه احادیث نمی را مخصوص بنوافل دارند و فرائض را در اوقات ثلثه جائز گویند و ظاهر احادیث و عموم
 است و بعضی گویند که این حدیث در حق جائزه و نوسلم است که اگر حالتی پاک گشت و کافر اسلام آورد و نزدیک طلوع
 و غروب آفتاب که یک رکعت در وقت آن ادا خواهد نمود پیش از آنکه غروب یا طلوع کند پس مدرک شد وقت نماز را پس
 بعد از طهارت وضو قنای این نماز بروی لازم میشود و این از احسن توجیهات است کما فی ترجمه البخاری للشیخ

بحديث بسرة المتولد
 والاخر فيه محمول
 مطلقا على الوجوب
 قال ابن الغزالي سنن
 مالك هو حجة وانا
 من جعله مستحبا
 فنظر ان الاصر
 محمول على القربا
 بوضعه اوبسائر
 الاذلة على ما تقدم
 في اصول الفقه
 الثالثة قال علماؤنا
 اخبارنا اصح اسناد
 من سنية اوجه
 الاول قال البخاري
 والنسائي ومحيي
 ابن معين اصح
 في الباب حديث بسرة
 وصحاح احمد حديث
 ام حبيبته وصحاح
 السكوني حديث ابی هريرة
 قال احمد وعلي يحيى

نور الحق قدس سره وفي الباب عن عائشة ان رجلا سأل قال ابو عيسى حديث ابی هريرة حديث حسن
 صحيح وبه يقول اصحابنا الشافعي واهل السنة والجماعة ومعنى هذا الحديث عندنا لم يصحبه العذر
 مثل الرجل ينأى عن الصلوة او ينسأها فيستيقظ ويذكر عند طلوع الشمس عند غروبها ومعنى این
 حدیث نزد اصحابنا شافعی و احمد و احنق برای صاحب عذر است مانند مردی که بخواب رود و از نماز یا فراموش کند نماز را پس بیدار
 شود خواب کند یا بیدار کند نماز را فراموش کند نزد بیدار شدن آفتاب نزدیک و فرقی نیست و پس این حکم در حق کسی است که دروغی بگوید
 باشد که نماز او صحیح شود یا **باب ما جاء في الجمع بين الصلاتين** باب است در بیان چیزی که آمده است در بیان جمع کردن
 میان دو نماز مانند ثلثه ناکند بن السرمی نا ابو معاوية الفريز محمد بن حازم عن الاحمش عن حبيب بن ابی ثابت

نور الحق قدس سره وفي الباب عن عائشة ان رجلا سأل قال ابو عيسى حديث ابی هريرة حديث حسن
 صحيح وبه يقول اصحابنا الشافعي واهل السنة والجماعة ومعنى هذا الحديث عندنا لم يصحبه العذر
 مثل الرجل ينأى عن الصلوة او ينسأها فيستيقظ ويذكر عند طلوع الشمس عند غروبها ومعنى این
 حدیث نزد اصحابنا شافعی و احمد و احنق برای صاحب عذر است مانند مردی که بخواب رود و از نماز یا فراموش کند نماز را پس بیدار
 شود خواب کند یا بیدار کند نماز را فراموش کند نزد بیدار شدن آفتاب نزدیک و فرقی نیست و پس این حکم در حق کسی است که دروغی بگوید
 باشد که نماز او صحیح شود یا **باب ما جاء في الجمع بين الصلاتين** باب است در بیان چیزی که آمده است در بیان جمع کردن
 میان دو نماز مانند ثلثه ناکند بن السرمی نا ابو معاوية الفريز محمد بن حازم عن الاحمش عن حبيب بن ابی ثابت

شرح ابی الطیب

قال احمد وعلي يحيى

صلاته لا تقصر لكن سياق الحديث يان هذا التاويلات الله اعلم لكن قال النووي اجمع المسلمون على انه ليس على ظاهره وفيه
 اضمار تقديره فقلادرك حاكم الصلوة او وجوبها او فضلها ثم ذكر التاويل الاول اقول فاذا كان المسلمون اجمعوا
 على التاويل فلا يضرب ابناء السياق **قول** ومعنى هذا الحديث عندنا لم يصحبه العذر اى وجه هذا
 الحديث عند الشافعي احمد و احنق ثابت لصاحب العذر يعنى انه لا يجوز ان يؤخر ذلك احد قصدا لا احتياجا
 العذر و اما لا خلاف فلا يجوز ان يفعل ذلك تعمداً فعل ذلك منقضى ظاهر الحديث جواز صلاته **قول**
 عند طلوع الشمس عند غروبها أى قبلهما ليطلق الحديث **باب ما جاء في الجمع بين الصلاتين**

ابن المدني قيس بن
 طلق لا يخرج عن
 الثاني ان خبرنا اكثر
 رواة لا يفتقران
 من الصحابة وخبر
 نقل واحد الثالث

عاقبة الاحتمالی

ان خبرنا رواه ابو هريرة
وهو اسلم عام خيبر
ورفته بسيرة وهي
اسلمت علم الفقه و
طلق وقد علم النبي
صلى الله عليه وسلم
وسمع منه ذلك
حين كان بيني وبين
في صدر الاسلام
الرابع اخبارنا هو
للعبادة الخامسة
يحتمل خبرهم ان يكون
اراد به مسه خلف
حائل وهو الظاهر
من حال المصلي
حالة الصلوة انما
ان خبرنا مفيد
ينقل عن العبادة
الى العبادة وخبرهم
لا يفيد شيئا لان في
الاصول الرابعة اذا
مسح كراهة بكفة انتقص
وضوؤه لانه مسه
بأكثر من المسح خمسة
اذا مسه يبطن
اصابعه فشك
فيه مالك وقطع
ينتقص الوضوء

شرح سراج احمد

عن سعيد بن جبلة عن ابن عباس قال جمع رسول الله صلى الله عليه وسلم بين الظهر والعصر فكف ابن عباس جمع كروا تخضرت میان نماز ظهر وعصر باین وضع که ظهر را در آخر وقت گذارد و عصر را در اول وقت و بین المغرب والعشاء بالمدینة و جمع کرد میان نماز مغرب و عشا که مغرب را در آخر وقت گذارد و عشا را در اول وقت در مدینه من غید خوف و لا مطر فی عارضه تری و عارضه بارانی قال فقیل لاین عباس گفت سعید بن جبیر پس گفته شد و ابن عباس را ما ابراد بک چه خواسته بود تخضرت بآن جمع کردن میان دو نماز قال ابراد ان لا تختر به امته گفت ابن عباس خواسته تخضرت اینک در حرج نیست امت او و فی الباب عن ابی هريرة و در باب جمع کردن میان نمازها حدیثی مروی گفته است از ابی هریره و از دیگر صحابه نیز مروی شده است چنانکه اخرج آن کرده عبد الرزاق از عمر بن شعیب که گفت قال عبد الله جمع نماز رسول الله صلى الله عليه وسلم مقیمان غیر مسافران بین الظهر والعصر والمغرب والعشاء فقال رجل لابن عمر لم تری النبی صلی الله علیه وسلم فکذا قال لان لا تخرج امته ان جمع رجل و اخرج عبد الرزاق ايضا عن صفوان بن یسلم قال جمع عمر بن الخطاب بین الظهر والعصر فمروا بطر و اخرج ابن جریر عن جابر قال خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فخرت له الشمس فجمع بینهما بسرف و اخرج مسلم والنسائی و ابو داود و ابن ماجه ابن ابی شیبة عن معاذ قال خرجنا مع النبی صلی الله علیه وسلم فی غزوة تبوک فکان یصلی الظهر والعصر جمیعاً والمغرب والعشاء جمیعاً و اخرج شیخان ابو داود والنسائی وابن ابی شیبة عبد الرزاق عن ابن عباس قال صلیت مع النبی صلی الله علیه وسلم ثمانیا جمیعاً و سبعا جمیعاً بالمدينة و اخرج عبد الرزاق عن صالح مولى التوام انه سمع ابن عباس يقول جمع رسول الله صلى الله عليه وسلم بين الظهر والعصر والمغرب والعشاء بالمدينة في غير نفرة ولا مطر قال قلت لابن عباس لم تراه فعل كذا قال ابراد التوسعة قال ابو عيسى حدثنا ابن عباس قال شئى عنه من غير ما كنت سمعته ابن عباس باب جمع میان نماز تحقیق روایت کرده شده است ابن عباس از بسیار طرق چنانکه مصنف از آنها ذکر میکند و جابر بن سعید بن جبیر و عبد الله بن شقیق العقیلی و قری عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وسلم غیر هذا تحقیق روایت کرده شده است

شرح إلى الطيب

قوله بالمدينة من غير خوف ولا مطر في رواية مسلم من غير خوف ولا سفر محتمل ان يكون المراد من غير الخوف المطر السفر لمرض او الريح وقد قال به احمد بن حنبل والقاضي حسين الشافعي لكن قال الترمذي في آخر كتابه ليس في بابي حديث اجتمعت الامة على ترك العمل به الا حديث ابن عباس في الجمع بالمدينة من غير خوف ولا مطر وحديث شاذ في آخر في المرقاة الباقية قال النووي هذا الذي قاله الترمذي في حديث شارحها المحرر هو كما قاله فهو حديث منسوخ دل الاجماع على نسخه واما حديث ابن عباس فلم يجمعوا على ترك العمل به بل لم يوافقوا في احوالهم من ثبوت له على انه كان في غيم فصلي الظهر ثم انكشف غيمه بان ان وقت العصر دخل فصلاهما ومنهم من ثابته على اخيرا الاولى الى آخر وقتها فصلاهما فيه فلما فرغ منها دخلت الثانية فصلاهما فصارت صورتها صورة جعفر انتهى توضيحي اقول لكن يؤيد هذا التاويل فافراة مسلم عن جابر بن زيد عن ابن عباس قال صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثمانيا جميعا وسبع جميعا قلت يا ابا الشعثاء اظنه اخر الظهر وعجل عصر اخر المغرب عجل العشاء قال انا اظن ذلك واما التوجيه بان المراد بالمدينة قرب المدينة فيكون مسافرا ومجمل رواية من غير سفر على ان المراد به السيد او بعدا لدرى اراى بل فعل حالة الاستراحة والنزول وبقرب الديار هو مسافر فيعيد كما لا يخفى ويدل عليه قوله اراد ان لا يخرج امته

عارضه الاحادیث

شرح معراج احمد

الحرف منزلة بين
الظهور والباطن فهو
حقی بمنزلة ما بين
المحظوظ والمباين
الحق بالكلية خفت
ومن الحق بالمحظوظ
احاطة التامعة
اذا مسماء با صبح
سرا تده فاختلف
فيما اصحابنا واصحابنا
الشافعي والظاهر
وجوب الوضوء
العاشرة اذا مسم
ذكره غيره قال
الايلي ينتقض
وقاله بعض اصحابنا
الشافعي وهذا
لا يستقيم لهم لانه
ان اعتبروا اللذات
فيلزمهم ان ينقصر
الوضوء بمس بكل
موضع من البدن
وان لم يعتبروا
اللذات لم يتناولوا
الحديث وكذلك
لا يصح الا في ذلك
لانه راعى اللذات
مثله سواء كان

الصلواتين فرق انست که نزد احمد و اسحق بعد از مرض منوط و سفر همه جمع رواست و نزد شافعی از جهت مرض جمع نیست مرض
عزیزیت نزد او باب ما جاء في بدل الاذان باب است در بیان آنچه آمده است در بیان ابتدای شریعت اذان و ان لغت
بعنی دانیدن و خبر کردن است و در شرح اعلام بدر آمدن وقت نماز بالفاظ مخصوص در وقت مخصوص مشهور است که شوی
آن خواب شده چنانکه در حدیث می آید و بعضی گویند که با جتهاد آنحضرت ثابت شده و در روایتی از امیر المومنین علی مرتضی
رضی الله عنه آمده که چون آنحضرت بمعراج رفت تا بسرا پرده عزت رسید که محل خاص کبرای حق بود فرشته از انجا بر آمد
آنحضرت از جبرئیل پرسید که این فرشته کیست جبرئیل گفت سوگند بخدا که ترا بحق فرستاده نزدیک ترین خلق بدرگاه عزت
سخن نمیده ام این فرشته را اذان باز کرده پیدا کرده شده ام من جز از این ساعت پس گفت آن فرشته الله اکبر الله اکبر از
پس پرده او از بر آمد راست گفت بنده من انا اکبر انا اکبر پس هر کد کلمات باقی را تحقیق است که آنحضرت در شب معراج
کلمات از شنیده را حکم نموده که این کلمات را در اذان برای نماز بگوید و آنحضرت در مکلی اذان نماز میگذازد و تا بدین آمده و درین باب
با اصحاب مشاورت کرد و بعضی از اصحاب اذان را بخواب شنید چنانکه عبداللہ بن زید بن عبد ربہ و امیر المومنین ابی بکر الصدیق
و عمر بن الخطاب و دیگر صحابه قریب تن و گویند چهارده کس پیش جی آنحضرت آمد که آن کلمات که بر آسمان شنیده بود برای اعلام اذان گفته شود
و صحیح قصه است که عبداللہ بن زید بن عبد ربہ اذان را در خواب پدید وقت صبح بخیرت شریف آمده خواب خود را عرض ساخت
آنحضرت بلال را طلبید و تعلیم فرمود و چون بلال اذان را در عمر بن الخطاب از اذان را شنیده بخیرت شریف گفت یا رسول الله بخیرین خواب
دیدم و چنانکه در حدیثی می آید و این روایت سال اول بود از هجرت این نامی سجد حد ثنا سعید بن یحیی بن سعید الکامی و در تفسیر
سعید بن یحیی بن سعید بن ابان بن حید بن العاص الاموی ابو عثمان البغدادی ثقة بود و گاهی خطائیز میگذازد و عاشره است در سنه تسع اربعین
و مائتین وفات کرد ثنا ابی یحیی بن سعید بن ابان بن حید بن العاص الاموی ابو یوب کوفی فی نزول بغداد و صدوق بود از کبار
تاسمه است در سنه اربع و تسعین و مائه وفات کرد از عمر شریف و احمد بن اسحق بن محمد بن ابی اویس القتی عن محمد بن عبد الله

قوت المعتمدی

ما اصبحنا انبیا رسول الله صلى الله عليه وسلم فابعدنا بالرويا فقال ان هذه الرويا حتى قال ابن العربي روى الانبياء و حتى رواها
حق من جملة شرايع الدين في روى اخبرهم في الدين ليست بشي لان هذه الرويا من غير الانبياء استقرت في الدين لوجوه اربعة
انه محتمل انه قيل للنبي صلى الله عليه وسلم ان هذا هو الحق فافهمها حتى تقر عليها
او ينهى عنها على القول بجواز الاجتهاد له وعلى ان يبين ان هذه المسألة من مسائل القياس لانه رأى نظما لا يستطيعه
الشيطان فلا يدخل في جملة الوسوس والخواطر المرسله و روى ان النبي صلى الله عليه وسلم رأى الاذان ليلة اسرى
به و سمعه ولو بوذن له فيه عند غرض الصلوة حتى بلغ الميقات و في قول النبي صلى الله عليه وسلم لعمر
فذلك اثبت دليل على ترجيح احد الاحتمالين الثاني والثالث على الاول لانه كان الاقرار عليه

فتح مہراج احمد

آنحضرت را خواب خود و فقال ان هذه الرويا حق ليس فزودا عن حضرت بدستيك اين خواب درست است فقم مع بلال الى سريره
ای عبد الله بن زید همراه بلال بیاموز او را فانه اندی احد صوابا پس بدستیک بلال نرم تر و بلند تر و شیرین تر و بهتر تر است
از روی او از منک از تو فاق علی علیه ما قیل لك پس بنیاد بر بلال چیز دیگر نگفته شده یعنی آنچه خود خوابیده او را بیاموزان فلینادی
بدن لك و مگو که نرا که بلال بان قال خیرا سمع عمر بن الخطاب نداء بلال بالصلوة گفت عجلت بدین بدین گاه که شنیدم
این خطاب ندای بلال بر باغ را بر این نماند سرخسری رسول الله صلی الله علیه وسلم و هو یجرا لره بیرون شد از جا و خواب را بجا آنحضرت

شرح إلى الطبيب

باب ما جاء في بدل الاذان **قوله** ان هذا الروي الحق اي صادقة مطابقة للوحي والاجتهاد يعلم منه انه صلى الله عليه وسلم ما حكم على هذه الرويا بالحقيقة الا بوحى من الله تعالى او بالاهتمام منه او باجماعه على القول بخبر الاجتهاد بناء على انه رأى نظما لا يستطيعه الشيطان فلا يدخل في جملة الوساوس من الخواطر التي من حيث ان ذكر ذلك بحضور الصلوة وهو جائز لا يتوقع عليه ترتيب خلل فقد روي ان النبي صلى الله عليه وسلم رأى الاذان ليلة اسري به وسمعه ولو يؤذن الله فيه عند فرض الصلوة حتى بلغ الميقات هذا يؤيد انه كان بروحي قال ابن سبيل الناس ذكر ابو داود في مراسيله ان عمر لم ير الاذان في المنام اتي يخبر به النبي صلى الله عليه وسلم وقد جاء الوحي بذلك فاعراه الابلال يؤذن فقال النبي صلى الله عليه وسلم سبقك بذلك الوحي فهذا يؤيد انه قيل للنبي صلى الله عليه وسلم عند قصة ربيعة عبد الله بن زيد على النبي صلى الله عليه وسلم انقلها فانقل بروحي فلا يؤيد انه كيف اثبت الاذان برويا صحابي مع ربيعة غير الانبياء لا تثبت بها الشرائع والحاصل ان بناء الاحكام على ربيعة غير الانبياء بعد معرفة انها حق مما لا يشك فيه والثابت فيما نحن فيه هو هذا البناء الاحكام على حجر الزو فلا يرد شئ **قوله** فانه اندي وامل صوتا اقل من النداء والمند وهو الزيادة ومعناها ارفع صوتا واقرى في النداء وانزل منك اصل النداء من الندي اي الرطوبة يقال صوت ندي اي رفيع واستعارة النداء للخطبة من حيث ان من يكثر رطوبة فيه حسن كلامه **قوله** فائق عليه فاقيل لك امر **قوله** ولينا دي بذلك بانبات اليا على اذنة من يجرى المعتل حجرى الصحيح اذا القيا من اليا لان اليا على الامر ويمكن ان يقال ان اللام هي بمعنى كى التقدير وانما امرتك بالالتقاء عليه لينا دي **قوله** وهو حجر الزو عند ابى داود يجرى رداء وهو اظهر لان الانزال ليدان يكون مربوطا ولا يكشف صاحبه فيعمل على ان المراد بالانزال الرداء لكون هياتهما واحدة والمراد من جبر الانزال رداء الشريعة في المشي

والتعدي

وَالْوَحْيُ أَنْتَى قَالَ ابْنُ سَيْدِ النَّاسِ وَذَكَرَ أَبُو دَاوُدَ فِي مَرَسِيلِهِ أَنَّ عَمْرًا رَأَى الْأَذَانَ فِي الْمَنَامِ أَنَّ إِلَهَهُ يَدْعُوهُ
فَنَبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ جَاءَ الْوَحْيُ بِذَلِكَ فَمَا رَأَى شَيْئًا إِلَّا يَلَلًا يُوْذَنُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبِّحْتَ بِذَلِكَ الْوَحْيُ قَالَ وَهَذَا يَعْضِدُ النَّاسَ وَيَلُ الْأَوَّلَ فَإِنَّهُ أَنْدَى أَيْ أَحْسَنَ
سُوءًا وَقَالَ ابْنُ حَجْرٍ أَيْ أَقْعَدَ بِالْمَدِّ وَالْأَطْلَالَةِ

عائشة الأحمدي
قال القاضي أبو الحسن
الحل من رواية مالك
على انه ان مسه
للشهوة على ماثل
او غير ماثل بالجن
الكف وبظاهرة
انقضاء وضوؤه
وروى ابن حبيب
عنه اذا مسه
على غلالة خفيفة
انقضاء وضوؤه
قال ابو عمران من
اعتبر بالمرأة فافان
نقص الوضوء
بالفرق من باب
الملاسة قال
القاضي ابو بكر
العربي رضي الله عنه
هذا وهم عظيم فان
الملاسة في الفرا
انما هي في النساء
لا في نفس الرجل
وخاتمة فكيف يصح
حمله عليه فان
قيل طريق وجوبه
بذلك التعليل
بان يقال عضو
يلتزم مسه فوجب

عازفة الخوضي

شرح سراج احمد

عبد الرحمن بن ابى ليلى ان عبد الله بن زيد رأى الاذان في المنام بترتيكه عبد الله بن زيد وراى ان راد ثواب قال شعبة
عن عمرو بن مرقه عن عبد الرحمن بن ابى ليلى قال ثنا اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ان عبد الله بن زيد
راى الاذان في المنام وهذا اصح من حديث ابن ابى ليلى مصنف كويروان سناده كشيء ذكره است صحيح ترست از حدیث ابن
ابى ليلى چرا كه در حديث ابن ابى ليلى روايت عبد الرحمن بن عبد الله بن زيد است ودر سناده شعبه اسطه است كه حديثا اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وسلم الخ ووصف وجهه آن ذكر سيكند و عبد الرحمن بن ابى ليلى لم يسمع من عبد الله بن زيد و عبد الرحمن بن زيد
بن زيد سمع نداء وقال بعض اهل العلم الاذان متنى والاقامة متنى مكنته انما يحصى از اهل علم كه الفاظ اذان اقامت
برود و دوبار نداء يقول سفیان الثوري وابن المبارك واهل الكوفة وبان قال شعبة ان زبنيان عبد الله بن المبارك اقام
اعظم سراج الامة ابو حنيفة كوفي رحمهم الله تعالى في باب ما جاء في التوسل في الاذان بآي من آية الله است در آیه است
وزعم وفرويه كرون فصل كردن میان کلمات در اذان حدیثا احمد بن الحسن ذالمعلى بن اسد بن ضمير ميم وقع عين ممله و
تشديد لام ابن اسد العمى ابو الميثم البصري برادره بن زنة ثبت از كبار عاشره و بود گفت ابو حاتم خطا نكرده مگر در يك حديث در سنه ثمانى
عشرة و مائتين وفات كرد ثنا عبد المنعم بن نعيم الاسوارى ابو سعيد البصرى صاحب السقاء متروك انما منه بود و هو
صاحب السقاء و عبد المنعم صاحب سقا بولسنى خدمت نوشانيدين آب ميكر و نا يحيى بن مسلم عن الحسن عظمة
عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ليلا ليلا بدريتيكه ان حضرت فرمود مر بلا ل را يا ليلا
اذا اذنت فتوسل اى بلال چون اذان دهى پس فروشته كن و شتالى مكن فى اذانك در اذان
واذا اقامت فاحذر من چون اقامت كوني شتالى كن و تيز كودا جعل بين اذانك
واقامتك قدر ما يفرغ الاكل من اكله و يكونان بيان اذان واقامت بغير در آنچه
فارغ گردد و طعام خورنده از خورذن و الشارب من شربه و فارغ گردد و آب نوشنده از نوشيدن خود

ابن و يلى ان الطفت
توضات وجهه
حدیث امام حبيب
من مشى كره فليكن
فرجه و هذا حام
في الرجال النساء
وجه الثالثة
الذلة و عليه كانت
شراية اعتبار اللذة
في مثل الذكر ليس
للذلة كما قل مناه
في الخبر انما لوفية
عشر بن قوله اذا
انطفت بين اللذان
وقيل وصلت الى
موضع لطيف و
هذا الباطن الخاوية
والعشرون اذا سمعت

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في التوسل في الاذان قوله اذا اذنت فتوسل اى تهمل فافصل الكلمات بعضها من بعض سكتة خفيفة
في النهاية اى اذا ذك لا تجعل يقال تسليان في كلامه مشيتا اى لا تجعل قوله اذا اذنت فاحذر من اهل الحاء واللال و
وتكسر وروى فاحذر بالذال العجمة والميم كلاهما بمعنى الاسراع اى اسرع في التلفظ بها واصل بين الكلمات من غير درج و مجر ولا
تسكت بينهما قوله اجعل بين اذانك واقامتك قدر ما يفرغ الاكل من اكله و الشارب من شربه اى اجعل بينهما من يوسع الاكل
ان كان غير لغز في مناسير السبع الشرب ان كان قد غفر من الشرب عيازة عن القلة فيوافق ما شئت ان يكون بينهما
مقدرا تسبيح و يمكن ان يقال ان الاكل الشرب الاحتصار كناية عن الفصل بين الاذان و الإقامة و المراد به غير المغرب كالحاء
اهل المؤذن ان يفصل بين الاذان و الإقامة ليدرك المصلون الجماعة و اما المغرب فمستثناة

المراة ذكر الرجل
مثل ما اذا منس
الرجل فرج المراة
الثانية والعشرون
اذا من فرج طيمة
فللشافعي في ذلك
قولان ووجه اوله
انك لك عضو يتناول
الحد بوطية فينقصر
الطهارة بمسح

تقوى المختص

اذا اذنت فتوسل هو ترك العجلة مع الالة و اذا اذنت فاحذر من اهل الحاء واللال و تضم وتكسر
ويسرى فاحذر بالذال العجمة والميم كلاهما بمعنى الاسراع

شرح سراج احمد

عارضۃ الاحوذی

قال ابو اسحاق عن ابي الحسن عن عبد الرحمن بن ابي اسحاق عن بلال قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تنوب
 في شيء من الصلوات الا في صلاة الفجر فزعموا تخفرت فيستثنى من ذلك ما ذكره في الباب عن ابي محمد في صلاة
 اخرى ابو داود وقال ابو عبيد بن جابر لا تعرفه الا من حديث ابي اسحاق قال لا تنوب في صلاة الفجر الا في صلاة الفجر
 طريق ابي اسحاق قال ابو اسحاق عن ابي الحسن عن عبد الرحمن بن ابي اسحاق عن بلال قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تنوب
 انما رواه عن الحسن بن عمار عن ابي الحسن عن عبد الرحمن بن ابي اسحاق عن بلال قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تنوب
 حسن بن عمار عن ابي الحسن عن عبد الرحمن بن ابي اسحاق عن بلال قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تنوب
 وليس هذا في القوي ونسبته في القوي عند اهل الحديث نزوح في ثمن وقد اختلف اهل العلم في تفسير التثويب وتحقيق
 اختلاف كونه اذ اهل علم في تفسير تثويب فقال بعضهم التثويب ان يقول في اذان الفجر الصلوة خير من النوم پس گفته اند
 بعضي علم التثويب ايكونه كقوله يؤذن واذان في الصلوة خير من النوم وهو قول ابن المبارك واجمل وان قول عبد الله
 ابن المبارك امام احمد بن حنبل وقال اسحق بن ابراهيم في التثويب غير هذا في تفسير تثويب سوى اين ديگر گفته اند
 قال هوشى احد ثمة الناس بعد النبي صلى الله عليه وسلم لفت اسحق بن حنبل في تثويب شيء من احوال ان كرده اند مردم
 پس از آنحضرت اذ اذن المؤذن فاستبطن القوم قال بين الاذان والاقامة قد قامت الصلوة سحى على الصلوة سحى
 على القلاهم چون اذان گفت مؤذن پس ديگر دزد مردم ونيانديگويد مؤذن بيان اذان واقامت قد قامت الصلوة و
 حسانين را وهذا الذي قال اسحق هو التثويب الذي كرهه اهل العلم والذي احدثه بعد النبي صلى الله عليه وسلم
 واین تفسير توثيق اسحق گفته است تثويب است كه كرهه و گفته اند اهل علم و چیزی است كه احداث آن كرده اند از ائمه آنحضرت يعني
 من تثويب كه منسوبت نبوده و الذي افسر ابن المبارك واجمل ان يقول المؤذن في صلاة الفجر

شرح الطيب

قوله لا تشوبن في شيء من الصلوات بنون مؤكدة ثقيلة ولا ناهية والفعل مبنى على الفتح لاتصاله بالنون
والتشوب في اللغة اعلام بعد اعلام وفي الفائق الاصل في التشوب ان الرجل اذا جاء مستصرخا لوجه
بشوبه فيكون عاء وان اذ امره كثر حتى سمي الدعاء تشوبا وقيل هو تديدل الدعاء تفعليل من ثابا اذا رجع و
منه قيل لصوت المؤذن الصلوة خير من النوم التشوب زاد في النهاية المؤذن اذا قال سح على الصلوة
فقد رعاها فاذا قال بعد الصلوة خير من النوم فقد رجع الى كلام معناه المبادرة اليها ونقله الطيبي
وقيل ويرجع الناس عن النوم الى الصلوة باللفظ المذكور قال ابن السهام وخصوصا
به الفجر فكم هو في غيره وهو عن ابن عمر انه سمع مؤذنا يشوب
في غير الفجر وهو في المسجد فقال لصاحبه قو حتى نخرج من عند هذا المبتدع وعن علي رضي
الله عنه الكارة بقوله اخرجوا هذا المبتدع من المسجد اما التشوب بين الاذان والاقامة فلم يكن
على عهد صلى الله عليه وسلم انتهى قوله وليس ذلك اي ابواسرايل بالقوى عند العمل
الحديث وقيل كان رافضيا يشتم الصحابة وعثمان رضي الله عنه تركه ابن مهدي كذا في الانزهكر

شرح سراج محمد

بواب الصلوة

ضعفه يحيى بن سعيد القطان وغيره تضعيف او كرهه است يحيى وغيره ان قال احمد لا اكتب سنن يحيى الا في غير حق
كفت امام احمد بن حنبل في نويسم حديثه في راز حجت ضعفه وي كفايليت نوشته نزار قال ورايت محمد بن اسمعيل يقيى
اجره كفت بصنف وديدم امام بخاري را كه قوت ميداد وافرقي را وبقول هو مقارب لجلالته وبيگفت بخاري افرقي بقا
المرشيت و العمل على هذا عند اكثر اهل العلم من اذن فو وبقية و عمل هم برين ست نزد اكثر اهل علم هر كه اذان گويد پس
همون اقامت كن رباب فاجاء في كراهية الاذان في غير وضوء باب ست در بيان آنچه آسوده است و كراست
اذان و اذن بى طهارت حلتنا على بن حجر ذا الوليد بن مسلم عن معاوية بن يحيى الصدفي البورج الدمشقي سائر
كشت در رضى ضعيف بود از سابقه است عن الزهري عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا يؤذن
الا متوضئ ابو هريرة از حضرت روايت ميكنند كه فرمود اذان گويد بركه وضوء يا شد حد تناسلي بن موسى ثنا عبد الله
ابن وهب عن يونس عن ابن شهاب قال قال ابو هريرة لا ينادى بالصلوة الا متوضئ كفت ابو هريرة اذان ندر
مگر ابو هريرة بن جريحه بقوله الى هريرة است و حديث اول مرفوع بود و لهذا منصف جمع بر حديث اول ميكنند قال ابو عيسى
و هذا اصح من الحديث الاول كفت منصف اين حديث دوم صحيح ترست از حديث اول و حديث ابى هريرة لو يرفع ابن وهب
و حديث ابى هريرة مرفوع نكرهه او را ابن وهب كه راوى از هريرة است و هو اصح من حديث ذا الوليد بن مسلم وان صحيح ترست از حديث
وليد بن سلم و الزهري لو يسمع من ابى هريرة و ابن شهاب هر ي اسماع انالى هريرة ثابت شده است و اختلف اهل العلم في اذان على خير
وضوء و اختلاف كرده اند اهل علم در اذان گفتن بر غير طهارت فكرهه بعض اهل العلم ليس كروهه گفته اند از بعضى اهل علم و به
يقول الشافعي و اسحق و بان قائل كشته امام شافعي اسحق بن راهويه و رخص في ذلك بعض اهل العلم و رخصت داده اند در اذان
لى وضوء بعضى اهل علم و به يقول سفيان بن المبارك و اسحق و بان قائل كشته سفيان بن ثوري و عبد الله بن المبارك امام احمد
و تميم بن كرايت بن كرايت امام ابو حنيفة ك قائل بجوم كرايت اذان محي رشت مست قائل بجوم اعاده است و روايت بكرهت بنيز
و بنا بر روايت كرايت اعاده اذان بنيز مست كما في النهاية و تبيين اختلاف است در اقامت بنيز در ظاهر روايت اعاده هر دو
نيست چنانكه در خلاصه است باب فاجاء ان الامام اسحق بالاقامة باب ست در بيان آنچه آمده است كه تحقيق

شرح ابى الطيب

بواب الصلوة

باب ما جاء في كراهية الاذان بغير وضوء قوله لا يؤذن الا متوضئ النفي بمعنى
النهى فيفيد الكراهة لاجتماع العلماء على الجواز محذوا وهو مرفوع على انه فاعل لكونه
مستثنى مفرغا في نسخة منصوب والفاعل ضمير المؤذن والتقدير لا يؤذن المؤذن في
حال من الاحوال الاحال كونه متوضئا قوله وهذا اصح من الحديث الاول مع انه موقوف
فكان الموقوف اصح من المرفوع والموقوف ايضا ضعيف لقوله لو يسمع الزهري من ابى هريرة الا
ان الموقوف فيه ما يمنع التذليل قال فيه قال ابن شهاب قال ابو هريرة فهو صريح في السماع
فليس فيه تدليس بخلاف عن فانه يحملة باب فاجاء ان الامام اسحق بالاقامة يعني لا يقام الا بحضور
فالا حقيقة بمعنى الاستحقاق اي الاقامة من جملة حقوق الامام فراعى حضوره فادام لو حضر لا تقام

وان كان امرأه
انتقض وضوءه
وان كان رجلا
لو يسمع من غيره
الا ان يسمع من الشك
على الثلاثة الاثنا
المتقدمة الثانية
والثلاثون امرأة
مست فرفع خنقه
حكمها حكمها بقديم
بنى عليه الثلاثة
والثلاثون مست
فرجه فان كان امرأه
انتقض وضوءها
وان كان رجلا
فقد حصلت
الملازمة الواجبة
والثلاثون مست
ذكره لو ينتقض
وضوءها لاحتمال
ان تكون امرأة
فقد مست خلقه
ثلاثة وابن على
الاعتبار المشك
ورخه الخامسة
والثلاثون خنقه
مست كرجل
وضوء الماسكين

شرح مسراج احمد

عارف قزوینی

ان كان امرأه فقده

انتقض بالملا

وان كان رجلا

فقد صرخ كراغیہ

فَيَكُونُ الْحُكْمُ أَتَقَدُّ

السادسة والثلاثون

خانی و س فرج

اضافة قادر، كانت

ام آتے قلنا انہ

الأنتم في

لا : لا : لا

۱۰۰

الوصف والاعمال

مرجلا فصل مس

فراج امرأه فيلتقط

الوضوء من باب

الملازمة اعتبار

اللذة أيضا فيما

یورد علیک من ھذا

لتفريغ اثباتا و

نفیاً فرکیہ علی

ذلك الساعة

والثلثون خنتي

مسند و سرحد

تتقوا الله

١٩٥١-٥٢

ما من أعين

فانما هو الذي

[illegible]

بادشاه لائق ترست باقامت کردن حد ثنایحی بن موسی ناعبد الرزاق ناسرائیل انی سماک بن حرب سمع جابر بن
سمرة یقول کان مؤذن رسول الله صلی الله علیه وسلم یصل فلا یتقیهم گفت جابر بن سمرة بود مؤذن آنحضرت که مهلت
درنگ میکرد پس اقامت نمیکرد حتی اذرای رسول الله صلی الله علیه وسلم قد خرج اقام الصلوة حین یردنا انک یحون

میں یہ مؤذن آنحضرت را کہ تحقیق بیرون شد از حجرہ شریفہ اقامت نماز می فرمود ہنگامیکہ می دید آنحضرت را و قال ابو عبدی جلیلیت
جابر بن سمرقہ حدیث حسن گفت مصنف حدیث جابر حدیثی است حسن و حدیث سماک لا انفروا الا من ہذا الوجه
و حدیث سماک بن حرب انہی شناسم مکر ازین طریق کہ از جابر بن سمرقہ روایت کردہ است و ہکذا قال بعض اہل العلم ان المؤمن املک

یا الاذن و همچنین گفته اند بعضی اهل علم که بر سببیکه مؤذن مالک ترست بدادن اذان و الا امام احکامت یا الا قامة و امام مالک ترست بکردن اقامت یعنی بی دیدن و آمدن امام اقامت نباید کرد و باب **اجاء فی الاذن باللیل یا رب** است در بیان آنچه آمده است در

[illegible][illegible]

بلال لا یؤذن حتی یرى الفجر وأخرج ابن ابی خزمیه از عائشة بلغظان ابن ام مکتوم یؤذن ببیل فکواوا أشربوا حتى یؤذن بلال فکما
إذا أذن ابن ام مکتوم فکواوا أشربوا وإذا أذن بلال فلا تأکلوا ولا تشربوا وأخرج البیهقی من حدیث زید بن ثابت نحوه یحیی بن

شرح الى الطيب

باب ما جاء في الاذان بالليل قوله ان بلا الا يؤذن بليل لبيع بمعنى في يعني يؤذن في ليل المسحور و
 للتجدد فلا يمنع اذنه من المسحور التجدد قوله فكلوا واشربوا حتى تسمعوا قاذين ابن ام مكتوم اسم عبد الله
 ابن قيس قر في الصحيحين قال ابن جرير كان ابن ام مكتوم رجلا عفا لا ينادي حجة (يقال له) صليت

اصبحت ولايتا في هذا الخبر ان ابن ام مكتوم ينادي بليل فكلوا واشربوا حتى ينادي بلال وراة ابن خزيمة في صحيفه لانه يتقدم يرضى له محمول على انه كان بينهما مناوبة

شرح مسراج احمد

عامة الاحادیث

اهل العلم في الاذان بالليل وتحقيق اختلاف كرده اند علماء در جواز اذان گفتن در شب فقال بعض اهل العلم اذا اذن المؤذن بالليل اجزاء ليس گفته اند بعض علماء چون اذان دهد مؤذن در شب روا باشد آن اذان و لا يعيد واعاده يكتفي اذان ليس بطالع صبح وهو قول مالك وابن المبارك والشافعي واسحق وقال بعض اهل العلم اذا اذن بالليل اعاد وبعض علماء گفته اند چون اذان گفت در شب باز گوید اذان را پس از صبح و به يقول سفیان الثوري و يمين است در شب بام بالي حنیف چه که نزد وی اذان پیش از وقت مکروه است و سبیت او برای نماز در وقت نماز است نه پیش از وقت امام ابو یوسف گفته که اذان فجر و است پس از نصف شب اعاده او پس از صبح نیست بخلاف دیگر نمازها و مروی است که ابن سبلة عن ایوب عن نافع عن ابن عمر بن بلال اذان بلیل مروی است کرده حماد از ایوب از نافع از ابن عمر که برستیکه بلال اذان داد در شب یک مرتبه فامره النبی صلی الله علیه وسلم ان ینادی پس امر فرمود او را آنحضرت اینکه نکراند اذان العبد تا و برستیکه بنده بخوابفت که آخر چه سعید بن منصور عن ابی معاویه عن ابی سفیان السعدي عنه و ابن مرسل ضعیف است معنی این است که من از خواب برخاسته بودم وقت را نشناختم پس باین اذان من اعتبار نکنم و این امر حضرت باین نذر عتاب بود بر بلال با اذان دادن قبل از وقت و این مخالف با حدیث دیگر است قال ابو عیسی هذا حدیث غیر محفوظ این حدیث حماد حدیثی است که محفوظ نیست و الصحیح ما روی عبید الله بن عمر غیره که صحیح آن حدیثی است که روایت کرده عبید الله بن عمر و غیر وی عن نافع عن ابن عمر ان النبی صلی الله علیه وسلم قال ان نافع از ابن عمر برستیکه آنحضرت فرمودان بلا لا یؤذن بلیل فکلموا و اشربوا حتی یؤذن ابن ام مکتوم و روی عبید الله بن عمر عن نافع ان مؤذنا لعمرو روایت کرده عبد العزیز از نافع برستیکه مؤذن بود بر امیر المؤمنین عمر که فرج نام داشت اذن بلیل فامره حماد یعیده الاذان اذان داود در شب پس امر کرد او را عمر بن الخطاب بیکه باز گوید اذان را چنانکه خارج آن کرده دارقطنی و هذا لا یصح مصنف گوید و این صحیح نیست لانه عن نافع عن عمر منقطع زیرا که شان اینست که روایت است از نافع از عمر و آن منقطع که عبد الله بن عمر در میان وی مذکور نیست و لعل حماد بن سلمة مراد هذا الحدیث و شاید که حماد بن سلمه مراده کرده باشد یمن حدیث را از حدیثی که بالا مذکور شده حماد از ایوب از نافع از ابن عمر و الصحیح فی ایه عبید الله بن عمر و غیره احد

شرح ابی الطیب

كله الموفية العجز

قوله هذا حدیث غیر محفوظ یعنی رفعه غیر محفوظ و الصحیح وقفه اقول روی بودا و دبسنه عن نافع عن ابن عمر ان اذان قبل طلوع الفجر فامره النبی صلی الله علیه وسلم ان یرجع فینادی الا ان العبد نامزد موسی فرجع فنادی الا ان العبد نام قال بودا و هذا الحدیث لم یرویه عن ایوب الاحمد بن سلمة انتهى فهذا يدل على ان الاذان قبل الفجر لا یجوز لانه ذکر فی الفقہان ایما الحدیث کعلی بن المدینی و اخریه اتفقوا علی ان جمادا الخطأ فی رفعه وان الصواب رفعه علی عمر بن الخطاب انه هو الذي وقع له ذلك مع مؤذنه وان جمادا انفرد برفعه قال لكن جعل له متابع وذكره انتهى فاذا كان له متابع يرتقي الى الحسن فيحتمل به لانه في حكم المرفوع ويمكن ان يقال ان عمر رضي الله عنه امر بالاعادة كما ان النبی صلی الله علیه وسلم امر بها وقال ابن دقيق العید لا یحقق التعارض الا بتقدير ان كان بلا لا یؤذن بلیل فی سائر العام و ليس كذلك وانما كان فی رمضان انتهى

خشيان تماسا
مس هذا قبل
هذا ومس الآخر
ذكره فان الغينا
الشك ويصح
لا حقال ان يكون
القبيل ثقبة
والما كرمضون

عامة لاخوتي

شرح سراج افکار

والكافي ههنا من
 العارضة ان لا
 اذ الحين في بادئ
 علمه في اصل
 الدين هو القرآن
 لا يخرج من كان له
 قلبه والقي السمع
 وهو شهيد قال
 الله تعالى يا ايها
 الذين امنوا اذا
 قمتم الى الصلوة
 فاغسلوا وجوهكم
 الاية الى قوله او
 لا مستوفى في
 اوله مستوفى في
 لا مستوفى في الناس
 الى القرأتين الى
 اوسى في المظان
 فقال ابن عباس
 ان الله حي كرم
 يعفو ويكفي كفى
 بالمس عن الجماع
 وحمل الآية على
 ذلك واستطاع
 المطلق منها وقال
 ابن عمر بن مسعود
 وهو كوفي فبينة
 الرجل امرته من

الاجابة
 في قوله
 يا ايها الذين
 امنوا اذا قمتم
 الى الصلوة فاغسلوا
 وجوهكم

باب ما جاء في فضل الاذان باب ست در بيان آنچه آورده است در فضيلت اذان دادن حد ثنا محمد بن محمد بن ابي
 نا ابو بصير بن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير
 الله عليه وسلم قال من اذن سبع سنين محاسبها بدينها كمن اذن اذنه من اذن اذنه من اذن اذنه من اذن اذنه من اذن اذنه من اذن اذنه من اذن اذنه
 اجرا بشدة حق تعالى كتبت له براءة من النار ان يشهد براءتي في خلاصتي في بيزري از دوزخ قال ابو بصير في
 الباب عن ابن مسعود وثوبان اخرجه البيهقي بلفظ من حافظ على الاذان سنة وجبت له الجنة ومعاودة جنازة اخراج ان كرده
 احمد وسلم وفضل اذان وانيس جنازة اخراج ان كرده بطراني در او سواد حاكم وديلمي در سنن الفروسي وابي هريرة جنازة اخراج

شرح ابي الطيب

باب ما جاء في فضل الاذان قول الله من اذن سبع سنين محاسبها ككتبت له براءة من النار في رواية من اذن سبع سنين
 من حديث ثوبان من حافظ على النداء سنة او جبت الجنة وفي ابن ماجه عن ابن عمر من اذن اثنتي عشرة سنة
 وجبت له الجنة وكذا ثبت له براءة من النار في كل يوم ستون حسنة وكل اقامة ثلثون حسنة وعن ابي هريرة من اذن خمس صلوات
 ايماناً واحسناً غفر له ما تقدم من ذنبه قال ابن سبيل الناس لا تغار عن بينه بالاختلاف في الثواب المترتب عليه ففي حديث
 ابي هريرة غفر له ما تقدم من ذنبه وهو لا يقتضي دخول الجنة ولا البراءة من النار لانه من باب كمال من بعدة مما
 قد يطلب به وحديث ثوبان بمقتضى السنة وهو اطول مدة واكمل ثواباً اذا اذن الوعد فيه يحقق فهو يقتضي السلام
 مما يحول بينه وبين الجنة مما تقدم له قبل الاذان وما تاخر عنه وحديث ابن عباس كذلك يقتضي الصلاة
 من النار وهو امر ائد على دخول الجنة اذ ليس كل من دخلها مسلم من النار حديث ابن عمر الاطول مدة من باب
 تضمن مع وجوب الجنة زيادة تسعين حسنة كل يوم على الاذان والاقامة فهو يقتضي زيادة رفع درجات في الجنة

قوت المقتضى

عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم قال من اذن سبع سنين محاسبها ككتبت له براءة من النار في رواية من اذن سبع سنين
 ثوبان من حافظ على النداء بالاذان سنة او جبت الجنة وفي ابن ماجه عن ابن عمر من اذن اثنتي عشرة سنة
 وجبت له الجنة وكذا ثبت له براءة من النار في كل يوم ستون حسنة وبقامة ثلثون حسنة وفي ابو الفتح من حديث ابي هريرة
 من اذن خمس صلوات ايماناً واحسناً غفر له ما تقدم من ذنبه قال ابن سبيل الناس لا تغار عن بينه بالاختلاف في الثواب المترتب عليه ففي حديث
 الاقامة لوظيفة الاذان بالطول والقصر لا اختلاف في الثواب المترتب عليه ففي حديث ابي هريرة غفر له ما تقدم من
 ذنبه وهو وان كان ثواباً احسن فليس فيه ما يقتضي دخول الجنة ولا البراءة من النار لما قد ثبت من بعدة مما
 يطلب به وحديث ثوبان بمقتضى السنة اطول مدة واكمل ثواباً اذا اذن الوعد فيه يحقق فهو يقتضي السلام
 مما يحول بينه وبين الجنة فيما تقدم له قبل الاذان تلك المدة وما تاخر عنها وحديث ابن عباس المقتضى
 سنين كذلك ايضا اذ البراءة من النار امر ائد على دخول الجنة فليس كل من دخلها مسلم
 من النار وحديث ابن عمر الاطول منها كلها مدة تضمن مع وجوب الجنة زيادة تسعين
 حسنة كل يوم على الاذان والاقامة يقتضي زيادة رفع الدرجات في الجنة

عامة الاحاديث

شرح سراج احمد

اللهم ارشدنا لايمية خذونا من راسنا ما كان راداً وتوفيق هذه الايشان را بعلم وعمل وصلاح حال واعظم للمؤذنين
 وبما هم من مؤذنين را تفريطاً وتقصيراً كما يوجد وايدرا الايشان درين حديث تفضيل كيه انما است اذان برديگي مقصودست بكم
 مقصود بيان حال هر يك دعا بخيرست هر يك را قال ابو عيسى في الباب عن عائشة وسهيل بن سعد وعقبة بن عامر
 وانوكر صحابة في حديث مروي كشته است چنانكه بهين عبارات اخراج کرده بودند و ابن حبان يتيقن ان راي هر يك واسمه را از باب
 الباب يتيقن ان جابر اخراج کرده است حديثاً و باب منع الجمع کردن بيان اذان انما است چنانكه گفت جابر بن عبد الله ان يكون اللذان
 مؤذنين اذ ياتي من راي هر يك و الا سفيان الثوري حقه بن غياث وخالد بن عبد الله بن الحارث عن ابن عمر
 عن النبي صلى الله عليه وسلم و راي سباط بن محمد عن احمد بن محمد عن ابن عمر قال حدثنا عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم
 عن النبي صلى الله عليه وسلم غرض من هذا ان راي هر يك بطريق متعدد مروي كشته است چنانكه طرق از بيان ميگردد

تكرار اذانها انما
 نجعل القراءتين
 كالآيتين الواحدين
 فيكون قوله اوله
 التماسا يقتضي
 بعض الموضوع
 بالقبلة ومساكن
 والجسود للجسود
 يكون قوله او
 لاستم غدا عن الوطى
 فان قيل ففي صحيح
 ان عائشة انتقدت
 النبي صلى الله عليه
 ليلة فوقع يدها
 على احصى قاميه
 وهو ساجد الحمد
 واستمر النبي صلى
 الله عليه وسلم على
 سجودك ولو قطع
 صلواته فدل على
 ان ذلك لو وثق
 وضوءه قلنا يحتمل
 امرين احدهما ان
 لمسه له كان على
 حائل ويكون النبي
 صلى الله عليه وسلم
 لو شعر به لا شغل
 بعبادته وعندنا

الترجمة
 لفظ في رايه
 است يجمع في
 آخرت از باب
 ينداهم اذان
 ههنا ٢٠١٢

شرح ابى الطيب

قوله اللهم ارشدنا لايمية واغفر للمؤذنين اي ارشدنا لايمية للعلو بما تكفلوه والقيام به والخروج عن
 عهدته واغفر للمؤذنين ما عسى ان يكون منهم فيه تفريط في الامانة التي حملوها من جهة تقديس الوقت
 او تاخير عنه سهوا وفيه اشارة الى فضيلة الامامة على الاذان لان الامام متكفل بركن الصلوة ومتكفل
 للسفارة بينهم وبين ربهم في الدعاء والمؤذن متكفل للوقت فحسب الامام خليفة رسول الله
 صلى الله عليه وسلم والمؤذن خليفة بلال رضي الله عنه فاين احدهما عن الآخر وايضا
 الدعاء بالمغفرة يؤذن بالتقصير بخلاف الدعاء بالارشاد ففيه اشارة الى فضيلة الامام

قوت المعتزى

اللهم ارشدنا لايمية لانهم اذا ارشدنا بالاجراء الامور على وجهها صححت عبادتهم في نفسها واغفر للمؤذنين ما
 قصر وافيد من مراعاة الوقت بتقدم عليا وتأخير عنه انتهى في رواية ابن حبان فارشاد الله لايمية وعفا عن المؤذنين قال
 ابن حبان المرفق بين العفو والغفر ان العفو قد يكون من الرجل وعلا من استوجب التائب من عبادة قبل تعديه ايامهم
 وقد يكون بعد تعديه ايامهم الشيء اليسير فيفضل عليهم بالعفو اما من حيث يبدل من تفضل اما بشدة عفا شافع الغفران هو الذي
 نفسه لا يكون الغفران من اجل وعلا من استوجب التائب ان لا يوفق فيفضل عليهم بان لا يخطئ ايها بفضل انتهى وقال في النهاية قوله الامام
 اراد بالضم ان الحفظ والرعاية لا ضمان الغفلة لا يحفظ على القوم صلاتهم قبل ان يصلوا للمقددين في عهدته وحينما مقرونة
 صلاتهم فوكتكفل لصحة صلاتهم وقوله المؤذن مؤمن مؤمن القوم الذي يشعرون اليه فيخذلوا لعينا عافيا قال او ممن الرجل فهو مؤمن
 يعني المؤذن عين الناس على صلاتهم وصيامهم قال ابن سينا الناس في معنى ضمان الامانة او جازاها انهم ضمنوا ما علموا عليه من
 الاسرار والقراءة والذكر الثاني ان المراد ضمان الدعاء ان يعوبه القوم ولا يخص نفسه الثالث اني يحتمل ضمان القيام
 القراءة عن المسبوق اما امانة المؤذنين فقليل لانهم امناء على مواقيت الصلوة وقيل امناء على حرمان الناس لانهم يشرفون على
 المواضع العالية وقيل امناء في تبرعهم بالاذان في راي ابن حنبل فاجابة من حديث ابن عمر صلاتان معلقان في اعناق المؤذنين المسلمين
 صلاتهم صيامهم في راي البيهقي من حديث ابى محمد مرة امناء للمسلمين على صلاتهم وسجودهم المؤذنون

واستمر النبي صلى
 الله عليه وسلم على
 سجودك ولو قطع
 صلواته فدل على
 ان ذلك لو وثق
 وضوءه قلنا يحتمل
 امرين احدهما ان
 لمسه له كان على
 حائل ويكون النبي
 صلى الله عليه وسلم
 لو شعر به لا شغل
 بعبادته وعندنا

شرح سراج احمد	عاصفة الاحقری
<p>وهم صحيح وهم غريب كما يطرق متعده مروى كشيته است لا تعرفه الا من حدثنا الليث بن سعد عن حكيم بن عبد الله ابن قيس باب ايضا باب است از جمله باب سابق نیز حدثننا محمد بن اسمعيل بن سهل بن عسكر البغدادی فی نزول بغداد ثقة از حدیث عشره بود و ابراهيم بن يعقوب بن اسحق الجوزجانی فیضم جیم اولی وزا و جیم نزول مشرق ثقة حافظ از حدیث عشره بود و حسن و حسین و مائتین و وفات کرد و قال اثنا على بن عياش تختمه و محبة الكوفي الكخصي ثقة ثبت از تاسعة بود و حسن تسع عشر و مائتین و وفات کرد و ناشعيب بن ابي حمزة الاسوي و نام پروی دینار البوشهر الكخصي ثقة مایه از سابعة بود و حسن ائتین و سبعین و مائة و وفات کرد و نا محمد بن المنكدر بن عبد الله بن المديرة عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قال حين يسمع النداء فمروء كسيك كجوبير ككاشم شنيدن اذان الله عز وجل هذه الدعوة التامة و در روایت بقي اللهم اني اسالك بحق هذه الدعوة التامة آمنة است مراد بر دعوت تامة دعوت توحيد است که از نقصت شرک منزله است و از تغیر و تبدل محفوظ و تار و زشور باقی است و بحقیقت اتم اقوال لآله الا الله محمد رسول الله است که جامع تمام سعادات دنیا و آخرت است و الصلوة القائمة اشارت است بمضمون حی علی الصلوة و اگر از صلوة دعای او دارند و از قائم و اسمعيل بن بيان تاکید دعوت تامة باشد ان محمد بن الوسيطة و الفضيلة به محمد بن الوسيطة و فضيلة يعني تربة و در جزيه بر همه خالق و ابعاده مقاما محمود ابر الكيفية و استاده كن محمد بن و مقام محمود که ستوده شود صاحب روی بزبان همه و شك بر بند روی تمامی خلافت و آن مقام قرب و شفاعت است که تمام عالمیان حسین و سرگردان باشند و بیکس از انبیا و رسل از پیوست و درشت دم نتواند زد پس آنحضرت در سراسر ابد عزت و در آید و در سدرت آسود است که پروردگار تعالی حمدي با آنحضرت تسلیم فرماید که چون بان حمد حی تعالی بستانید در رحمت مفتوح گردد و مقام محمود و عبارت ازین مقام است که در حشر باشد</p>	<p>ابن مسعود قال سابق النبي صلى الله عليه وسلم ما في ادواتك قلت نبيل قال تمرقة طيبة وما مظهرها فتوضأ من غير الاسناد اختلف الرواية في هذا الحديث فمن هو من رده وهو البخاري ومسلم ومنهم من رده وهو ابو داود الترمذي وقال يحيى بن معين ابو زرارة موثقة راشد بن كيسان العباسي الكوفي وقال الترمذي ابو يزيد محمد بن قال خيرة ابو زيد مولى عمر ابن حريث ترمذي عنه راشد بن كيسان ابو رقيق وروى عن ابى زرارة الثوري وحلى بن عباس جعفر بن</p>
شرح الى الطيب	عاصفة الاحقری
<p>باب منه قوله الدعوة التامة اي الكاملة الفاضلة وصفها بالتامة لانها ذكر الله تعالى عز وجل يدعى بها الى عبادة هذه الاشياء وحاوا لاهي التي تستحق صفة الكمال والتمام وما سوى ذلك من اموا الدينا بعرض النقص والفساد ويحتمل انه وصف بالتام لكونها محمية عن النسخ وقيل التامة في الزام الحجية واجاب الاجابة والمسايرة الى المدعو اليه قوله والصلوة القائمة اي الدائمة لا تغيرها حالة ولا ينسخها شئ قوله الوسيلة اي المنزلة الرفيعة والمترتبة المنبوعة والفضيلة الزيادة المطلقة والمزية الغير المنتهية والمقام المحمود مقام الشفاعت</p>	<p>ابن حريث ترمذي عنه راشد بن كيسان ابو رقيق وروى عن ابى زرارة الثوري وحلى بن عباس جعفر بن</p>
قوت المختصر	عاصفة الاحقری
<p>الدعوة التامة بفتح الدال الاذان سميت بذلك لكمالها وعظوم موقعها والصلوة القائمة اي التي مستقومة اي تمام ونحضر اجتهاد مقاما محمود اقال بن سيد الناس كذا و در منكر احكامية للفظ القرآن عسى ان يعينك مر ذلك مقاما محمود اقال كحافظ ابن حجر نضبه على الظرفية اي بعينه يوم القيامة فاقسمه مقام او ضمن بعينه معنى اقمه او على انه مفعول به ومعنى بعينه اعطه او على الكسالة اي بعينه ذام مقام</p>	<p>ابن حريث ترمذي عنه راشد بن كيسان ابو رقيق وروى عن ابى زرارة الثوري وحلى بن عباس جعفر بن</p>

عائشة بنت ابی بکر

شرح سراج احمد

وقد انفك عن
صفة المأثية قلنا
انما انفك الشريعة
انما لانفك عنه
لايساوى بايمن
الانفك عنه
ذلك كثير في الامور
ومنه الكبار ما
كان امره يمكنه
الانفك عنه
اثرت في حال الله
فاذا وجدتم منه
والصفاة كما كان
المرء لا يمكنه الا ان
منه ان يورث في حال الله
اذ وجدتم منه الثانية
فان كان التنبيه
مطبوخا مشددا
فلا خلاف بين
الامة انه لا يجوز
الوضوء به حتى
جاز من ابي حنيفة
فروى عنه فيه
ثلاثة اقوال الاول
انه لا يتوضأ به
الثاني انه يتوضأ
به ويتيمم قاله
محمود من اصحابه

باب ستاد بيان چیزی که آمده است در فضیلت جماعت و اگر در نماز همراه مردم حد ثنها دعا عبدة عن عبید الله بن
عمر بن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الجماعة افضل على صلوة الرجل وحده
فروى في الحديث نمازي که جماعت بگذارد زیادتی میکند در ثواب بر نمازی که تنها بگذارد و ای بسبع و عشرين درجه است بر هر
پایه و در حدیث آید در بخش عشرين است شاید که نخست است پنج و حی شد پس از آن زیاد کرده شد تفصلا و انما و نیز اختلاف است
بمنازات حال صلوة بمصلی که است و هفت درجه بر هر است است پنج در سریه و بعضی گفته اند که در ذکر کثیر و قلیل منافاتی نیست از
جست بود قلیل در ضمن کثیر و اختلاف است در آنکه این فضیلت مخصوص جماعت و مسجد است یا عام است و بعضی گفته اند که مخصوص
جماعت و مسجد است بر هر تقدیر علم به تخصیص حد و کول بعلم شارح است که جزا و را بحقیقت بران اطلاع نیست و فی الباب عن
عبد الله بن مسعود چنانکه اخراج آن کرده مسلم و ابی بن کعب چنانکه اخراج آن کرده ابو داود و نسائی و معاذ بن جبل و ابی اسمعيل
الخدري چنانکه اخراج آن کرده طبرانی و ابی هريرة چنانکه اخراج آن کرده مسلم و احمد و انس بن مالك چنانکه اخراج آن کرده یحیی قال
ابو عیسی حدیث ابن عمر حدیث حسن صحیح و حدیثی نافع عن ابن عمر عن النبی صلى الله عليه وسلم انه قال
و همچنین روایت کرده نافع از عبد الله بن عمر از آنحضرت که بدستیکه آنحضرت فرمود و تفضل صلوة الجماعة افضل على صلوة الرجل وحده
بسبع و عشرين درجه یعنی در روایت ابن عمر فضیلت نماز جماعت سبع و عشرين بر آورده است و عامه من روی عن النبی صلى الله
عليه وسلم و اکثر کسی که روایت کرده از آنحضرت انما قالوا جز این نیست که گفته اند خمس و عشرين لا این عمر که عبد الله بن عمر که سبع و عشرين
گفته فانه قال ابن عمر بسبع و عشرين گفته است حد ثنها اسحق بن موسى الانصاری ثمانية و عشرين ناهالك عن ابن

شرح الطییب

قول بسبع و عشرين درجه المراد بها الصلوة فتكون صلوة الجماعة بمثابة سبع و عشرين صلوة كذا دل عليه
الفاظ الحديث و ترجمه ابن سيد الناس قول و عامه من روی عن النبی صلى الله عليه وسلم انما قالوا خمس
عشرين لا این عمر که اتول ففی البخاری و مسلم عن ابی سعید الخدری و ابی هريرة خمس و عشرين و ان فرد مسلم عن عمر که ان قال
بمخمس و عشرين جزا و فی النسائی عن عائشة مرفوعا صلوة الجماعة تزيد على صلوة الفرد خمسا و عشرين قال القسطلانی
اتفق الجميع على خمس و عشرين سوى رواية ابنی فقال ربع او خمس على الشك ولا اثر للشك فرجعت كلها الى الخمس
او السبع انتهى و أجمع بينهما من ثلاثة اوجه احدها انه لا منافاة بينهما فذكر القليل لا ينفي الكثير
ومفهوم العدد باطل عند جمهور الاصوليين والثاني ان يكون اخيرا ولا بالقليل ثوابا علمه الله تعالى
بزيادة الفضل فاخذ بها الثالث انه يختلف باختلاف المصلين و الصلوة فيكون لبعضهم خمس و
عشرون و لبعضهم سبع و عشرون بحسب حال الصلوة و محافظته على حياتها و خشوعها و كثرة جماعاتها
و فضلهم و شرف البقعة و نحو ذلك فهذه هي الاجوبة المعقولة و قيل ان الدرجة غير الجبر و هذا غفلة

قوت المختار

صلوة الجماعة افضل على صلوة الرجل وحده بسبع و عشرين درجه المراد بها الصلوة فتكون صلوة الجماعة
بمثابة سبع و عشرين صلوة كذا دل عليه الفاظ الاهاديث و ترجمه ابن سيد الناس

[illegible]

باب في الصلاة

في الصلاة حسن
الحفاظة على النظا
من كل طريقة
باب من الصلاة
على الموضوع نافع

عن ابن عمر بن حنبل

سلم على النبي صلى

الله عليه وسلم

وهو رسول فامره عليه

الاسناد هذا اخذ

صحيحه اتفق عليه

العلماء وتمامه ان

رجلاه بالنبى صلى

الله عليه وسلم هو

يقول فسلم عليه

فلم يرد عليه حتى

فرغ من حاجته

ثم وضع يده على

شرح سراج احمد

خوش بستر يا سيد شامسي جماعت را پس بگذارد شامسه ايشان فانها الكما اذا خلتا بين يديك اين نماز كه همراه جماعت بگذارد
باشد براي شما نفل زياده و فرض از دست بگذارد اول ساقا شود وفي الباب عن عجلون كبري سم وسكون حاي جماعه و جيم مفتوحه حيا كذا
آن كرده سعيد بن منصور در سنن خود و عبد الرزاق و ابن وكس اند صحابي يكي محمد بن الاورع السلمي كه در خلافت معاويه فوت شده است
ابوداود و نسائي از وي اخراج نموده اند و ديگر محمد بن ابى المحجن و يكي است و آن نيز صحابي است قليل الحديث و نسائي از وي نيز اخراج كرده
و مراد محمد بن رجا ابن الاورع است چنانكه در كثر الاعمال مخرج است و يزيد بن عاصم و بهيقي از ابن عمر و نسائي و ابن حبان از ابى ذر

و ابو عوانه و دارقطني و طبراني در اوسط و سعيد بن منصور از انش اخراج كرده اند قال ابو عيسى خدي بن يزيد بن الاسود حدثنا

حسن صحيحه هو قول غير واحد من اهل العلم و به يقول سفيان الثوري و الشافعي احمد اسحق قالوا اذا صلى

الرجل حل كذا كذا ايشان چون بگذارد نماز در مديتها ادر لك الجماعة بستر يا سيد جماعت را فانك يعيد المصلوات كلها

في الجماعة پس بستر يا سيد نماز را در جماعت مخصوص نماز را در برابر است كه مغرب باشد يا صبح يا ديگر نماز و اذا

صلى الرجل المغرب حل كذا كذا الجماعة و چون بگذارد نماز در مديتها ادر لك الجماعة بستر يا سيد جماعت را فانك يعيد المصلوات كلها

معهم گفته اند علماء بن كوفه پس بستر يا سيد نماز را در مديتها ادر لك الجماعة بستر يا سيد جماعت را فانك يعيد المصلوات كلها

با و چه كه اين نماز در حق وي نفل است و نفل سه ركعت روايت و اين گفته اند كه يك ركعت ديگر يا و ضم كنند تا دو و شفع گردند

و اين خلاف ندرت امام با ابى حنيفة است و التي صلى حله هي المكتوبة عندهم و ان نمازي كه گذارده او تنها

آن نماز فرض او باشد نوزايمه مذكورين باب ما جاء في الجماعة في مسجد قد صلى فيه

مرة باب است در بيان آنچه آمده است در حق او اكر دن نماز بجماعت در مسجدى كه تحقيق گذارده شده باشد در آن

مسجد يك بار نماز بجماعت حد ثمانية اذ جاءه عن سعد بن ابى عروبة عن سليمان

الناسجى بنون و جيم و او سليمان الاسود ناسجى بصير ابو محمد بن روق از ساد و ساد و عن ابى المستوكل

عن ابى سعيد قال گفت ابو سعيد خدرى جاءه رجل و قد صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم

شرح ابى الطيب

لهم غير ما قد صلاها قوله وفي الباب عن محمد بن روى عنه انه كان في مجلس رسول الله صلى الله عليه وسلم

فاذن بالصلاة فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلي و رجع و محمد بن فضالة فقال ما منعك ان تصلى

بالناس ائت برسول الله صلى الله عليه وسلم قال بلى ولكنى كنت قد صليت مع اهلى فقال له اذا جئت الى المسجد فاقم

الصلاة فصل مع الناس ان كنت قد صليت اخرجه مالك والنسائي و اما حديث يزيد بن عامر فاخرجه

ابوداود قال جئت برسول الله صلى الله عليه وسلم وهو في الصلاة فلما انصرف رآنى جالسا فقال لم تسلم يا يزيد

قلت بلى يا رسول الله قد اسلمت قال و ما منعك ان تدخل مع الناس في صلاة فقام قال انى كنت قد

فتح محمد احمد

آن مردی در مسجد شریف در حالیکه تحقیق گزارده بود و آنحضرت نماز اذکار الیکو بپتحر علی حداد و در بعضی نسخه یا تخریجی است پس فرمود
که کم است از شما که تصدق کند برین مرد و ملائکت ثواب آن را از حق تعالی در اوقات کار کردن بپسیر این مرد و چون این مرد بسبب بی
جاستی یا بگوید که او بروی تصدق کرد و سعید بن منصور از ابی عثمان یمنی باین عبارت اخراج کرده است که ان الله جواد خال السجده
یعنی قد صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا رجل تصدق علی هذا فیندلی معه انتهی اقامه رجل
وصلی معه پس بر فاست مردی بگذارد نماز اجمراه و آن مرد را بیک صدق بود و فی البلی عن ابی امامه الباهلی و ابی موسی
الاشعری و السکون بن عیاذ تخفیر عسر قال ابو عیسی حدیث ابی سعید حدیث حسن فهو قول ثمال
واحد من اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و غیره من التابعین قالوا لا بأس
ان یصلی القوم جماعة فی مسجد گفته اند گروهی از صحابه و تابعین که باک ندارد اینست بگذرانند
رویی ساز بجاعت در مسجدی قد صلی فیہ جماعة در حالیکه تحقیق گزارده بودند در آن مسجد نماز بجاعت

تشریح الی الطیب

قوله ايكو يتجر على هذا في النهاية وخيرها الرواية يا تجر من الاجرة والجرة لا تدغم في الماء فان جمر فيه ما يتجر فيكون من التجارة لا الاجرة بصلاته معه حصل لنفسه تجارة اى مكسب انتهى قلت هو منقوض بما حققت في باب ما جاء في الحائض في قول عائشة ان خطية اتره خطا قال في الفصل قول من قال فانزله بالتشديد خطأ فخطا فقال الكواشي فانزله في قول عائشة وهي من فضحاء العرب حجة فالخطى خطى انتهى وقوله تعالى واتخذ الله ابراهيم خليلا من انفس فقوله لا تدغم الهمزة في الماء لا وجه له فعلى هذا معنى قوله ايكو يتجر على هذا لا يطالب به جرة على هذا في القاموس اتجر طلب الاجر وعلى كل تقدير على متعلق بيتجر على تضمين معنى التصديق اى ايكو يطالب الاجر من الله تعالى متصداً على هذا او يكسب لفائدة متصداً على هذا وفي بعض الروايات الامر جل يتصدق على هذا او على بمعنى من لان بعض الحروف يأتى بمعنى بعض اى ايكو يطالب الاجر من صلواته مع هذا اى ايكو يكسب الا تجر من هذا ثوق قوله الرواية يا تجر بيردة ضبط المتقين كالهمزة مشبهة

فقسام رجل هو ابو بكر الصديق ر وا ابن ابى شيبه عن الحسن مرسلا قوله
قالوا لا نبال ان يصلى القوم الخ ويؤيد لا ما روى البخارى عن انس تعليقا وابو يعلى
موصولا انا هجاء انس الى مسجد قد صلى فيه فاذا نوا قام وصلى جماعة في رواية اليه مقي
له مسجد بنى رفاعة وانه جاء في عشرين من فتاياه وقيل رواية الى ابي الهيثم بن مسجل بنى ثعلبية

قوت البشري

كروية على هذا قال في النهاية الرواية انما هي واشهر من الاجزاء المهمة لا تدغم في التاء وان حصر فيها يستجر
يكون من التبخار لا الاخر كما لا بد من حصول لنفسه فجاراة او كسب فقام رجل وصل معه
الابن سيد الناس هذا الرجل الذي قام هو ابو بكر الصديق رواة ابن ابي شيبة عن الحسن مرسل

عارف الاكبر

يَبُولُ فَلَمْ يَتَكْرَهُ ذَلِكَ

عليه رسول الله

سلي الله عليه وسلم

حتی فرغ و لو کان

مکروها منتقلا

الغيرة وما اقرع عليه

ثلاثة فتركها كلها

ذکر اللہ عز و جل

على قضاء الحاجات

قلت قلم ذلك

آداب الرأفة

من النبي صلى الله عليه

اللهم ايمى اذكرك

الحمد لله رب العالمين

إبارة افغنا

اسماء الكائنات

ماء كماء قد

1. 10/11/2019

الحمد لله رب العالمين

وایامیر

ش

الحمد لله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محتوی دیوستان

100

جملہ افسوس

بجای اولین

نوع و قیام

شرح مسراج احمد

خاتمه الاحادیث

قال احمد شاشية
عن ابی النضر
مطرف بن عوف عن
ابن مغفل بن سويل
الله صلى الله عليه
وسلم ان النبي قال
ثوبان قال هو لوما
فرخص في الصلاة
وفي كتاب المشية
وقال اذا وقع الكلب
فلا تاء فاعسلوا
سبع مرات في الثوب

عقروا بالاناث
هذا سنن صحيح
عليه ما حديث
ابن هرة فرواه
جماعة في الصحيح
منهم محمد بن سيرين
وابو صالح وابو نعيم
والاعرج وهمام بن
منبه وقصته
في حديث ابن صالح
وابن رزين اذا وقع
الكلب في اثناء الصلاة

فليرقه فليغسله
سبع مرات وفي
بعض طرقه باسطة
فليرقه وانما الاخر

قوت كرهه شدة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من جعل الصبح فهو في ذمة الله فمروا تحضرت هريرة بن عبد الرحمن بن مسعود
أكثر من عهد ومان لا يشد فلا تخفروا الله في ذمته من بابك من يدركه في ذمة الله فمروا تحضرت هريرة بن عبد الرحمن بن مسعود
سلم فلا يطلبكم الله من ذمته شيء أمه است قال ابو عيسى حديث عثمان بن عفان حديث حسن صحيح وقد روي هذا الحديث
عن عبد الرحمن بن ابن عمر عن عثمان موقوفاً وتحقيقاً رويته كرهه شدة است ابن هرة بن عبد الرحمن بن مسعود
ابن المؤمنين عثمان بن موقوف وروي عن عثمان موقوفاً ورواه عثمان بن عفان عن عثمان بن موقوف
حدثنا عباس بن النضر بن فائس بن كثير بن عيسى عن العبد بن عثمان بن عفان عن عثمان بن عفان عن عثمان بن عفان
الكلب الضيفي يترك البسملان بصري صدوق يود خطا ميكائيل بن عبد الله بن اوس بن الحارث بن ابي ربيعة
عن بريدة بن الاسلم بن مريد بن شبيب بن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال فمروا تحضرت بشار المشائين في الظلم الى المساجد بشارت ده روه ركان را
در تايك بسوي سحر بلادي اي نازع عشا جماعت بالنور التام يوم القيمة بنوكامل در روز قيات هذا حديث غريب
سعتف كويدين حديث غريب كيطرق مستند مروي شدة است يا واجاء في فضل الصف الاول باب است

شرح الى الطيب

قوله فهو في ذمة الله اي عهد لا وامانه في الدنيا فلا تعرض له آله ودمه وعرضه اي يجب عليك عدم التعرض
لوما وقيل بعض العلماء بالاخلاص قوله فلا تخفروا الله في ذمته اي لا تتركوا الله في محله منه و
احاله قال في النهاية خفرت الرجل اجرتة يعني امنته واخفرتة اذا تقضت عهدته وذمته والهجرة فيه الازالة
اي ازلت خفارتة كاشكيتة اذا زلت شكواه وهو المراد في الحديث قوله بشار المشائين جمع مشاء وهو كذا المشي
لان صيغة المباعدة فالظاهر المراد به من كثر مشيه ويعتاد ذلك لامن اتفق منه المشي دقة او مرتين قوله
في الظلم بضم الظاء جمع الظلمة قيل لومشي في الظلام بضوء دفع افان الظلام فالجاء بحاله ولا فلا قال ابن مالك
قوله بالنور التام يوم القيمة متعلق ببشر وفي وصف النور التام وتقييده بيوم القيمة تليخ الى وجه
المؤمنين يوم القيمة في قوله تعالى نور هو يسعي بين ايديهم ويا ايها الذين آمنوا يقولون ربنا اقم
لنا نورا والى وجه المنافقين انظر فانفتبس من نور كوكب ويشمل الحديث العشاء
والصبح ببناء على انهما يؤديان في الظلمة او المصلي ياتي اليهما في الظلمة ولو كان
صلوة الفجر تؤدى في الاسفل عند من يقول به يا سب ما جاء في فضل الصف الاول

قوت المعتزلي

فلا تخفروا الله في ذمته قال في النهاية خفرت الرجل اجرتة واخفرتة اذا تقضت عهدته
وذمته والهجرة فيه الازالة اي ازلت خفارتة كاشكيتة اذا زلت شكواه
وهو المراد في الحديث بشار المشائين في الظلم الى المساجد بالنور التام
يوم القيمة هذا من الخطاب العام ولو يسرد به امرء واحدا بمسببته

شرح سراج احمد

قصه عتبة اذا
شرب الخبث في اثناء
احل كوفليته

سبح مرات واما
حدیثا ما تم فقص
طیور اناء احد کوا
ولغ الکلی فی ان

15

وقال ابوداود عن
ابي هريرة اذا ولغ
الكلب في اناء احد
الاسباع سبعا
سابعة في الزاب
في رواية اولاهن
عقر بالثامنة
الزاب غريبه
لؤلؤغ السباع
الكلاب كالشرب
في ادم وقد يستعمل

Abstract

لا يستعمل الولوع
 الا دعى وقال
 وعبد الولوع
 فمما رواه ابن
 كثير في ذلك فهو
 مما رواه الحكم
 في الباب من
 اهل البيت

حاشیه الاحقری

شرح سراج احمد

لان لكافة تختلف
الحق فان قيل لو كان
ظاهر لكل محله
كالشاة قلنا سندير
ذلك في كتابنا
ان شاء الله تعالى
يبطل بالادى فانه
ظاهر لكل محله
فان قيل في معنى
النبي صلى الله عليه
وسلم كما تقدم طهوا
اناء احد كواذ اولغ
الكافيه ان يغسله
سبعا والظاهرة
تقابل النجاسة قلنا
لا يصح ما ذكره قيل
يرد على المحل
النجس على الظاهر
قال الله تعالى وان
كنتم جنبا فاطهروا
وقال النبي صلى الله
عليه وسلم لا تقبل
صلوة بغير طهوه
وقال فاعسلوا
وجوهكم وليس
هناك نجاسة
وقال كما تقدم في
السواك الفوق

مورس من اول ثوبه يجد والا ان يستتموا عليه لا يستتموا عليه يستتر يا بندرم ندو وصف اول را نگر يقرب عبادان
بروي بر كينه قرعه اندازند بر وي چنانكه اخراج آن كرده بود او دوا بن ناجز از ابی هريره و مصنف نیز از ابی هريره اخراج آن كرده
چنانكه سيكويد حد ثابذ لك استحق بن موسى الانصاري فامعن فاما لك شرح و ثنا قتيبة عن مالك عن مهي
بافق تصغيرت عن ابی صالح عن ابی هريره عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله **باب** ما جاء في اقامة الصفو
باب ست در بيان آنچه آمده است در قاكم كردن صفها و برابر ايتاده كردن مردم بلي پرشيش كه يا بهاي مردم بهر برابر باشند حد ثنا
قتيبة نا ابو عوانة عن سمالك بن خرب عن النعمان بن بشير بضم نون و بشير بفتح موحد و كسر شين محبة ابن سعد بن قيس
ابن خلاص انصاري خريجي كوفي صحابي ابن صحابي ابن الصحابي بود و او اول اولو بود و در انصار پس از هجرت بچهار راه
قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يسوي صفوفنا گفت نعمان بود آنحضرت كه برابر سيكر و صفهاي بارافخر هر يوه
فرای رجلا فارجا صدره عن القوم پس بيرون شد آنحضرت روزی از جامی ايتاودن خود پس ديده مروي را
كه برين كنده بود سينه خود را از قوم فقال لتسوت صفوفكم پس فرمود آنحضرت هر كينه برابر كنيد صفها را و ليخالفن الله بين وجوهكم
يا انك تحقيق محالفت محي اندازد خدای تعالی در ميان آنهاي شما چنانكه در حديث ابی مسعود است كه اختلاف كنند كه تختلف
گردد و لهاي شما و ان بسبب اين است كه در اختلاف تقدم و تاخر و تفوق بعضي بر بعضي تناقض قلوب حدوث كينه و وحشت

شرح ابی الطيب

قوله ثوبه يجد والا ان يستتموا مفعول ليجد و انجد و ف وكذا المستثنى منه والتقدير ثوبه ليجد و اسبيل و تمكنا
لا ندحامهم ولا اجتماعهم على تحصيله بشي من الاشياء الا بالقرعة لا يستتموا اي لا قرعوا و قد يقال انهم يعلمون ذلك
باخبار الصادق وهم بسبيل من تحصيله بلا قرعة ومع ذلك لا يحصلون فامعنى الحديث يقال كان المراد بالحق
تعظيم ما فيها من الاجر و كثيرة بطريق الكناية من غير قصد الى الاخبار عن الناس بل انهم يحصلونه على تقدير العلم و احتمال
ان يكون المراد لو يعلمون ذلك معاينة اذ ليس الخبر كالبيان او لو يعلمون تفصيلا و بالحق علموا اجمالا او لو علموا و تركوا
الغفلة لتنازعوا في النداء والصف الاول **باب** ما جاء في اقامة الصفو **قوله** لتسوت صفوفكم او
ليخالفن الله بين وجوهكم الفعل الاول بصفة الجمع لهذا ضم الواو والثاني بالافراد ولهذا افتحت الفاء واللام في
قوله لتسوت هي التي يتلقى بها القسم فكونه جوابا لقسم كذا بالنون المشددة واول العطف لاحل الشئين يعني
احل الامر واقع لا محالة اما التسوية واما المخالفة بين الوجوه وهي كناية عن المهاجرة والمعادلة لان عادة المعادين
اعراض كل عن الآخر و مهاجرة كل عن الثاني و هو على حد ف المضاف والتقدير و ليخالفن الله بين وجوه قلوبكم ان يضع
التالف والتحابب الحكمة في النوى ان المتقدم عن الصف يفوق المتأخر ذلك يؤدى الى وقوع الضغينة و
قال المظهر يعني ادب الظاهر علامة ادب الباطن فان لو تطيعوا امر الله و رسوله في الظاهر يؤدى ذلك الى
اختلاف القلوب فيورث كد و رة فيسرى ذلك الى ظاهر كوقوع بينكم
عداوة بحيث يعرض بعضكم عن بعض وقيل معنى مخالفة الوجوه تحولها الى
الادب ارا و تغير صورها الى صور اخرى فيكون محمولا على التهديد

عاقبة الاسودی

شرح سراج احمد

بالتهليل لانه
لا يختلف في
نجاسة و نجاسة
الكلب مختلف فيها
الثانية هذا هو
القول في ذات فائدة
فطاهر ايضا لان كل
حيوان طاهر لذاته
هو طاهر بالريق والد
والعرف لكن الكلب
ياكل النجاسات
فقد يقول انه نجس

بايستدري ان خلو ذنبه بلوغ وعقل حد ثمانية عشر على الجمعيه بن يزيد بن زريع ناخذ الحد الحذاء عن ابى معشر عن ابراهيم
عن علقمة بن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال روايت سيكند عبد الله بن مسعود ان حضرت كوفرو وليكني
يا تخفيف نون ودر بعضي نسخة ليليني ثبوت يا ونون تاكيد وبعيني روايت ثبوت يا وسكون وى نیز روايت کرده اند گفته اند
که غلط است و صواب آنست که صحیح است لیکن نادرست زیرا که رفع مضارع در مقام جزم و عکس لغتی صحیح است منکول و اولو
والثانی بیان ترتیب صفوف می کند و می فرماید باید که متصل شوند مردوان در صف اول بايستند خداوندان بلوغ وعقل احلام
گاهی جمیع حکم گیرند بیکر جامعی ثبوت و قار و حقیقت حلم حفظ نفس است نزدیجان غضب و بغل نیز تعبیر کنند باعتبار لزوم و گاهی
جمیع حکم گویند بضم نون و فتح با جمع نهی یعنی عقل زیر که وی ناهی است مردان کارنا شایسته پس یعنی
اول ز قبیل تا کید و تفسیر بود و حکمت و ایلاى اهل عقل و فضل آنست که تا یادگیرند کیفیت صلوة و احکام آنرا و برسانند بامت ثو
الذین یلونضم پیتر آن کسانیکه متصل اند با ایشان نزدیک مرتبه چنانکه صبیان و آنرا که قریب بلوغ اند که ایشان را امر از بزرگوار
ثو الذین یلونضمو پیتر آن کسانیکه نزدیک اند با ایشان چنانکه خنثائی که علامت مردی و زنی هر دو دارند و تمییز است
که بعد از وی صف نسا خواهد بود و لاختلفوا و فتختلف قلوبک و اختلاف کنهید پس مختلف گردد و لهای شما بزرگوار کرده است

شرح ابی الطیب

و المراد ترتیب القیام فی الصفوف و روی انه صلى الله عليه وسلم كان لعجبته ان يليه المهاجرون و الانصاء للحيض و اعند
سياق **قوله** اولو الاحلام و النبی فاولو الاحلام هم العقلاء و قيل للباقون و النبی بضم النون العقول فعلى تقدير ان اولی
الاحلام العقلاء يكون اللفظان بمعنى فهو من قبيل عطفت احدا مترادفين على الآخر فهو من باب قوله و النبی فوطا كذا
و مینا و هو كثير في الكلام و على تقدير ان يكون المحل بمعنى البلوغ فهو من عطفت احدا المتغايين على الآخر و هو ظاهر و واحد
النهی نهية بضم النون و هو العقل **قوله** ثو الذین یلونضم ای الذین یقرنون منهم فی النبی و الخلو و قيل هم المرابطون
ثو الصبیان المتمیزون و اول الذین انزل مرتبة من المتقویین حلا و عقلاء ثو النساء فان نوع الذکر اشراف منهم و على
الاطلاق فقیه اشاره الى ترتیب الصفوف و الحاصل امر صلى الله عليه وسلم بتقدیر العقلاء ذوی العرفان ليجفظوا
صلاته و یضبطوا الاحکام و السان فیبلغوا من بعد **قوله** و لا تختلفوا فتختلف قلوبک و ای لا تختلفوا بالابدان
فی القیام بهذا الوجه او فی الصفوف بالتقدم و التأخر فتختلف اهوية قلوبک و اراد بها بالعداوة و البغضا و تختلف
ذوات قلوبک بان یغیرها الله من حال الى حال و من صورته الى عورته و تختلف منصوب علی جواب النبی ففی الحدیث
ان القلب تابع للاعضاء فاذا اختلفت اختلفت فسل فسلت الاعضاء لانه رئيسها قاله الطیب و رد علی ان
الاعضاء تابعة للقلب فاذا اختلفت اختلفت فسل فسلت الاعضاء لانه رئيسها قاله الطیب و رد علی ان
فسد الجسد کل الالهی القلب قول وجه التوفیق ان بین القلب و الاعضاء تعلقا عجیبا و تاثیرا غیر بآجیث اندیش
مخالفة کل الی الآخر و ان کان القلب بالمرأه علی الاثر ان افعال المظاهر تؤثر فی الباطن و کذا بالعکس و هو اقوی

قوت المعتزلی

و لا تختلفوا فتختلف قلوبک کما یستغیر عن التواء و قاله الفة الى التباغض و العبد اوک

الريق لاجل اكله
النجاسة و قد قال
مالك يוכל صيده
فكيف يكره لعابه
وهذا الاستلال
بكتاب الله فان الله
تعالى قال فكلوا
مما امسك جليكم
ولو يامر بغسل ما
اصاب لعابه
من الصيد هذا
بين جدل فان كان
من النبی عن اتخاذ
وهی الثالثة فيغفل
عليه بطرحة غسل
الاناء و مراقة الماء

شرح سراج احمد

ابن حاتم فی عروۃ المرادی ابو داود واکوفی ثقة از خاصه بود و روایت وی از ابن مسعود و مرسل است عن عبد الحمید بن صحرۃ المدنی البصری یا کوفی ثقة از العبد بود قال صلینا خلفنا بعد من الاخر اعرفت عبد الحمید بن زکادیم مادر پس امیری از امر که ایشان بنی امیه باشند فاضطرنا الناس پس مضطر گردید مردم ما را و تنگ ساختند فصلینا بین الساکرین پس نماز گذاردیم بامیان ستونهای مسجد فلما صلینا قال انس بن مالک کنا انتقی هذا علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم لیس هم کجاء گذاردیم ما نماز را گفت انس ابن مالک دیم ما که پر بنی جمی کردیم این را بر زمانه آنحضرت و فی الباب عن قرۃ بن ایاس المزنی قرۃ بنضم قاف و فتح رای مشدود یا کسر عجزه و شانه تحتیه را تر سین مهمله است قال ابو عیسی حدیث انس حدیث حسن صحیح و قد کسره قوم من اهل العلم ان یصف بین السواری و تحقیق مکرده گفته اند که وی از اهل علم آنکه صف بسته شود میان ستونها از جهت افتادن خلل در صفها و بیه قول احمد استحق و قد خص قوم من اهل العلم فی ذلک و تحقیق خصت داده اند که وی از اهل علم در بین صف میان ستونها **باب** ما جاء فی الصلوة خلف الصف حدیث در بیان آنچه آمده است در گذاردن نماز پس صفنها حدیث آنها که ذابوا الاحوص عن حصین عن هلال بن یساف قال اخذنا من ابی الجعد بیدی گفت هلال گرفت زیاد بن ابی الجعد دست مرا و نحن بالرقۃ در حالیکه مادر موضع رقه بودیم و آن نام شهر نیست بر کناره فارت فقام بنی علی شیخ یقال له وابصة بن معبد من ابی اسد پس استاده کرد مر از یاد بر شیخی که گفته میشد نام او وابصة بود و موحد و صادمه و معبد الفجیم و سکون عین مهمله و بوجه واحد و ال مهمله و وابصة از قبیلہ اسد بود و قال زیاد حدیثی هذا الشیخ پس گفت زیاد حدیث کرده مرا این شیخ از رجلا صلی خلف الصف و حدیثه و الشیخ یسمع و حال آنکه شیخ می شنید قول زیاد را فاحرۃ رسول الله صلی الله علیه و سلم ان یعیذ الصلوة پس امر کرد آنحضرت آن مرد را ایستاد باز بخواند نماز را قال و فی الباب عن علی بن بشیر بیان گفت مصنف و در باب گذاردن نماز در بین صفنها

شرح إلى الطيب

قوله فاضطرنا الناس الى اوقعة الناس في الاضطرار لكثرة نزاجهم **قوله** كما انتهى هذا الى تجنبنا لاحترازه
ليورد النبي **باب** ما جاء في الصلوة خلف المصنف **قوله** حدثني هذا الشيخ يعني ابصه بن معبد **قوله**
والشيخ يسمع هذا مقول لعل بن يساف يعني حدثني زيايد بن ابي الجعد هذا الحديث ووابصه بن معبد الذي هو شيخ
يسمع حديثه ان رجلا صلى خلف المصنف فامر رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يعيد الصلوة لما في الأولى من الكراهة
والصلوة مع الكراهة تعاد بلا كراهة وعلى هذا الامر الاستحباب والكراهة تنزيهه او لما في الأولى من الفساد على
ان يكون الامر للوجوب قال ابن الهمام وعن احمد انها لا تصح لما في ابى داود والترمذي وصححه ابن حبان عنه
عليه الصلوة والسلام انه راى رجلا صلى خلف المصنف فامر ان يعيد الصلوة واستدل للجواز بما في البخاري
عن ابى بكرة انه دخل المسجد والنبي صلى الله عليه وسلم راكع فركع دون الصف ثم مشى حتى انتهى الى
الصف فلما سلم عليه الصلوة والسلام قال اني سمعت نفسا عاليا فايقو الذي ركع دون
الصف فقال ابو بكرة انا يا رسول الله فقال عليه الصلوة والسلام نزل الله حرمها
ولا تعد فعلم ان ذلك الامر بالاعادة كان استحبابا انتهى

الضربة اليه فلا
يعفى عنه ويكون
ذلك من النبي عن
سورة من باب
مباشرة المجاسة
لا من باب المجاسة
ذاته وريقه في الصلاة
الخامسة سور
التخريم مثله قال
مالك في المختصر
يتوضأ به المسألة
كالمسألة لكن في
هذه العارضة
يجزى بالاشارة
دون الاستيفاء
السادسة وقضعف
مالك غسل الأفاء
من بلوغه فليل
لان القران عارضه
كما تقدم وقيل
لان وجوب الغسل
لا يظهر فيه لعدم
سبب الوجوب
لما اذن في اتخاذ
فعارضه حديث
الحرمة ايضا ويحتمل
ضعفه لاجل
اختلاف الروايات

شرح ملاح احمد

[illegible][illegible]

شرح سراج احمد

حاشية الاحمدى

که باشد راوی بود تکیه نیک و اندر قدرت که ما بگویند به العنقوت باشد و محتسب فواحش باشد و این حدیث موافق مذہب امام
ابی یوسف است که نزد او اقرار او را علم است با ما است قنر و امام ابو حنیفه علم او بی است و اقرار او جواب ازین حدیث است و او
که اقرار در میان صحابه علم نیز بود و در خلاف زمان ما فان كانوا في السنة سواء فاذل هم شجرة بلین اگر باشند مردم در
سنة برابر پس اقدم ایشان باشد از روی حیرت فان كانوا في الحجرة سواء فاذل هم سنا پس اگر باشند در حیرت
برابر که معنی شرح باشد پس رنگین ایشان سنا باشد و کذا یوم الرجل فی سلطانه و امامت نکند مردی در سلطانه غیر خود و در
محل و لایت مقام وی بود و روایت دیگر آمده است فی البیة پس تقدیم نکند بر و علی الخصوص در احتیاج و جماعت و نه بر امام حرمی
و صاحب خانه مگر اذن ایشان زیرا که این سخن فیه میگوید و برست گردانیدن امر سلطنت و عزت موعودی باشد و تبا غرض و ظاهر ظهور
خلاف که مشر و حیرت جماعت برای رفع و دفع است موعودی است که این سخن بر فضل مشرف که وی داشت و پس حاج نیاز سبک دارد که
از ظلم و فاسق بود و کما یجلس علی تکونته فی بیته بجزم بین هر دو رفع آن نه نشیند و در خانه نمود دیگر تکرار موعودی که مراد بدان
فرشی و سجاده و وساده وی است که بر سر خود انداخته و نهاده و اصلش از تکریم و اکرام است و بعضی از تکریم نامده مراد داشته
اول صواب تر است الا باذنه مگر اذن وی متعلق به سر و حکم است که و لا یوم ولا یقع است قال محمد بن

شرح الی الطیب

اذن و زاد احد هم بفقاه السنة فهو الحق فلا دلالة في الخبر على تقلب الاقرار لمقابل على تقدير الاقرار لا فقه في القراءة
لی من و نه و لا نزع فیه و اجاب بعضهم بنسخه هذا الخبر بحديث امامته ابی بکر رضی الله عنه لان ابی بکر رضی الله عنه كان
زوايا بکر کان احکم الکن الجواب الی دل اظهر **قوله** فاقد هم هجرة ای انتقال من حاکمة الی المدینة قبل الفتح من هاجر
لا فشرقه اکثر من هاجر بعد قال تعالی لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و اتل الآیة **قوله** فاقد هم سنا ای
لا سلام و لا سبق فی الامانة و یؤیده ما فی رواية مسلم فاقد هم سنا اقل بعضهم و الا ولی كما قال المنووی اذا
توبوا فی الفقه و القراءة و الحجرة و ترجمه احد هم با تقدم اسلامه و بکبر سنه قد لا نهافضیلة و ترجمه **قوله**
یوم الرجل فی سلطانه علی بناء المفعول و کذا و لا یجلس الصنیفة للمنی و یحتمل انه نفی معنی النبی فی بیان بناء الفعلین
علی اضماع اللفظ المفعول ای لا یوم احد الرجل فی سلطانه و لا یجلس احد علی تکونته و اما یجلس الرجل المذکور فاعلا
تدل الی المفعول فبعید من حدیث لزوم رجوع ضمیر سلطانه و تکونته و باذنه الی المقدر المار بالسلطان
من سلطنته و محل ولايته ای فیما یملکه او محل یشکل فی حکم و تصرفه کصاحب المجلس امام المجلس و
الحکمة فانه احق من غیره و ان کان افقه و لذا کان ابن عمر یصلی خلف النجاشی و صحبه عن ابن عمر ان امام
یحمل مقدم علی غیر السلطان الحکمة فی ذلك ان الجماعة شرعت لاجتماع المؤمنین علی الطاعة و قال الفهم
دهم فاذا الم الرجل الرجل فی سلطانه افضی ذلك الی توهین امر السلطنة و خلع رتبة الطاعة
امه فی قومته و اهله اذی ذلك الی التباغض و التقاطع و ظهور الخلاف الذی شرع لدفعه
ما ع قوله علی تکونته و هی باسبط صاحب المنزل و یختص به من سجد او سر و هی فی الاصل صلی
کرمیا و تکونته یفتقر التاع و کسر الراء اطلاق فحاشا علی ما یبعد الرجل اکراما له فی منزل الا

الحاشية
الاحمدی
الاصح الامانة
من قول البدر الترمذي

منفعة فیه فی الحضر
فاذا احتجیر الیه فی
البادية التحق بالهجرة
فی الحاجة الیه و سقط
اعتبار غسل و غیر ذلك
من امر و اکب
المسیر علی الخفین هاهم
ابن الحارث قال
بالجریع بربیع بالله
فوقضأ و مسر علی
خفيه فقيل له
انفعل هذا قال ما
یمعنی و قد رایت
رسول الله صلی الله
علیه وسلم یفعل
کأن یحبهم حدیث

عارضہ الامحوی

صادق مشهوره
بالصدق والعصمة
فلما ورد الشرع
بعدمه فقد جاء ذلك
في نوازل منهما ان
اهل قباة جرحوا الى
القبلة عن الاخرى
وقد اطلق بعضهم
ان ذلك جائز في
عصر الرسول فذا
ضعيف فان الدليل
تبتنا ولا لاهرمة كلها
كما تقدم ببيانها الا
في مسألتين الاولى
هي سنة قائمة و
شريعة صحيحة لا
ينكرها الا مبتدع
قد روى عن مالك
نكارها ولو صح فليفت
ليه ما رها الا المبتد
لان مالكا توف
فيها في الحضر قد
قد منذ ذلك في كتب
لمسائل الثانية
نكر المسح على الخف
الخارج والامامية
من اصناف الشيعة

شرح سراج احمد

قال قل الله رسول الله صلى الله عليه وسلم مفتاح الصلوة الطهور فهو مفتاح مفتاح وعلية نازياكي ست از احداث كبل ان
نماز باشد و تحريمها التكبید و حرام كنند و هر چیز از نماز كه بگوید و لیست و تحلیله التسلیم و حلال كنند همه چیز از نماز اسلام و ادین
ولا صلوة لمن لا یقر بالحمد و لیست جواز نماز برای کسیكه نخواهد سوره فاتحه را و سوره و نخواهد سوره را و سواى فاتحه فی فرضه و غیره
در نماز كه فرض باشد یا غیر فرض باشد و فی الباب عن علی و عائشة اخرجہ الاربعه الا النسائی و احمد و اسحق و ابن ابی شیبہ و البزار
طریق ابن عقیل عن محمد بن الحنفیة عن علی عن النبی صلی الله علیه وسلم قال الترمذی فی الصحیح فی الباب عن ابی سعید ثله اخرجہ الترمذی
و ابن ماجه و الحاکم و العقیلی قال الترمذی و العقیلی حدیث علی ابی جود اسناد و قال الحاکم هو اشهد اسناد الا ان الشیخین لم یحتجا باین
عقیل انتهى و فی اسناد ابی سعید ابیوسفیان و هو طریق بن شهاب السعدی و الحاکم فلهذا طبعه بن نافع فلهذا كك حکم علی شرط مسلم و
ابوسفیان السعدی ضعیف لم یخرج له مسلم و فی الباب عن عبد الله بن زید بن عاصم اخرجہ الدارقطنی و الطبرانی فی الاوسط و قال
الایروی عن ابن زید الا جملة اسناد قد روى الواقدی و تعقب ان محمد بن سکین قاضی المدینة رواه عن قلیح عن عبد الله بن ابی بکر عن
عباد بن تمیم بکن محمد بن سکین ضعفه ابن حبان قال لا یسرق الحدیث و عن ابن عباس رضی الله عنه نحوه اخرجہ الطبرانی باسناد واه
كما فی التخریج و حدیث علی بن ابی طالب ابی جود اسناد اصنف گوید و حدیث علی مرتضی درین باب ابی جود است از روی اسناد
واصح و صحیح ترست من حدیث ابی سعید از حدیث ابی سعید خدری که در متن مذکور شده است و قد کتبناه اول فی کتاب
الوضوء مصنف گوید و تحقیق نوشتیم تا آن حدیث علی را نخستین در کتاب الوضوء و العمل علیه عند اهل العلم من اصحاب النبی
صلی الله علیه وسلم و من بعدهم و عمل برین نزد اهل علم از صحابه و کسیکه پس از ایشان بودند و به یقول سفيان الثوري
و ابن المبارك و الشافعي و احمد و اسحق ان تحريم الصلوة التكبید و باین قائل گشته اند ان ائمة مجتهدین که بدستیکه تحریم نماز

شرح أبي الطيب

قوله مفتاح الصلوة الطهور بالضم ويفتح والمراد به المصدر وسماه صلى الله عليه وسلم مفتاحاً مجازاً لأن الخش
مانع من الصلوة فهو كالقفل على الخش حتى اذا توضأ انحل القفل وهذه استعارة يدعية لا يقدر عليها إلا النبوة و
لكذلك قوله مفتاح الجنة الصلوة وقد تقدم الكلام في ضافة تحريمها وتحليلها في أول الكتاب في كتاب الطهارة **قوله**
والصلوة لمن لم يقرأ بالحمل لله وسورة في فرضية ظاهرة دليل لمن يقول بتسوية الفاتحة والسورة في الفرضية
بكون كل منهما واجبين ليستأبفرضتين ومعناه لا صلوة كاملة لمن لم يقرأ بالحمل لله أو بسورة على أن يكون الواو
بمعنى أو ويجوز أن يكون معناه لا صلوة لمن لم يقرأ بالقرآن لأنه اذا انتفت قراءة الفاتحة والسورة فقد انتفت
القراءة لأن المراد بالسورة السورة وما في معناها ففيه أيضاً دليل لمن يقول بفرضية القرآن مطلقاً بالانحصار
بالفاتحة ويؤيد ما مر أنه أبو داود بسند لا عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال لي رسول الله صلى الله عليه
وسلم أخرجه فنادى في المدينة أنه لا صلوة إلا بقرآن ولو بفاتحة الكتاب فإزاد انتهى فسكت عليه أبو داود وقد
تقدم في محله أن ضد مدخول أو أولى بالحكم فيكون غير الفاتحة أولى بالحكم يجوز الصلوة
به وأجاب هذا القائل عن قوله صلى الله عليه وسلم لا صلوة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب
رواه الشيخان بأن معناه لا صلوة كاملة ومن قال بالفرضية حمل على ظاهرة

[illegible]

[illegible]

شماره ۱۰۰

من همزة وفتحته ونقشه ان فسخ شيطان بلفظش ای مراد فسخ شیطان تکبر خود پسند می است که آدمی را در وی می اندازد و این معنی را در
آمی راید و او را در نظری می دارد و گوید که در وی می دزد و بر باد میکند و مراد بفسخ آنکه یعنی دم کردن است حدوث تنانکه شیطان آدمی را
سکندر تابا باعث برگردن آن میشود و این مناسب است بقول حق سبحانه وتعالی ومن شر النفاثات فی العقد و اگر چه مراد آن زن از ساحر
و بعضی گویند که مراد بفسخ شعرست که می رسد و می اندازد در نفس آدمی و می بردارد زدن می توان انداخته فسون و مراد شعر مذکور
خواهد بود که مستفیع منصرف لغز و فسق و بهج و سحر است و مراد بهج غلبت نخواهد بود و افتادن در مردم بعیب گویی و طعن و بعضی
گویند که بهج شیطان مسوسه مراد داشته شود که در دل های مردم می اندازد چنانکه در قول حق تعالی که و اخذ ذبک من حمزات
الشیاطین مسوسه اس و خطرات مراد داشته شود بدانکه استفلاح سبحانک اللهم سنت ثابت شد از آنحضرت و داخل نام
راشدین با قائل اند بدان اجله علماء و حدیث مثل سفیان ثوری امام احمد و اسحق بن راهویق و روایت کرده اند آن را علمای ائمه
محدثین و در فقه آن بسیاری از علمای تابعین و اختیار کرده اند آن را امام اعظم ابوحنیفه و جزوی از مجتهدین و مصنف
درین کتاب گفته که درین باب حدیث آمده از علی و عبداللہ بن مسعود و عائشة و جابر و جبیر بن مطعم و ابن عمر و علی بن ابی طالب
نزد اهل علم از تابعین نهایت آنکه مصنف در حدیثی که از ابی سعید آمده از طریق حارثه حکم کرده و این ضرر ندارد و بصحت
حدیث بطریق دیگر تحقیق آن است که استفلاح سبحانک اللهم صحیح ثابت و مستمر است و با دعایی دیگر زیاده نیست
بود و فی الباب عن علی رضی الله تعالی عنه اخرجه اسحق فی اول الجامع عن اللیث عن سعید
ابن یزید عن الاعرج عن عبد اللہ بن ابی رافع عن علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم
فقال ابو حاتم هذا حدیث باطل موضوع لا اصل له اری انه من رواية خالد بن القاسم واحدا ویشبه
عن اللیث مفتلة و عبد الله بن مسعود اخرجه الظیری وعائشة اخرجه ابو داود و من رواية
ابی الجوزاء عنها وعن الترمذی وابن ماجه من رواية عمرة عنها و اخرجه الحاكم من الوجیهين والا ستاد
الاول تكلم فيه ابو داود والثاني الترمذی وجواب اخرجه البیهقی وفیه محمد بن المنکدر قال البیهقی

مجلد اول
جلد اول
جلد اول
جلد اول
جلد اول

شرح المصنف

قول من همزة ونفثه والهمز في اللغة الغمز والدفع وفسر في الحديث بالموتة بالضم وفيه التاء نوع من الجنون والصرع يعرفون الانسان فاذا افاق عاد عليه كمال عقله كالنائم والمسكران وقال ابو عبيدة الجنون سبعة همز الازنه يحصل من الهمز والنفس كل شيء دفعته فقل همزة وفسره بعضهم بالسحر وفسر النفث في الحديث بالكبر يعني المودى الى الكفر او ما لا يجوز وفسر النفث في الحديث بالشعر والمراد به الشعر المذموم الخبث اي داود اما من الشعر حكما اي مواعظ وامثالا فلا يجوز ارادة منطلق الشعر

قوت المستنزی

من ههنا فسر في الحادي عشر بالموتة وهي شبيهة بالجنون ونفقه فسر بالسكر ونفقه فسر بالشعر
قال الحسين سيد الناس وتفسير الثلثة تبدل الى من باب الحياء

رثا سليمان بن
 عيب بصري
 بن بكير رثا
 روى بن علي عن
 عن عقبة بن
 مرقال خرج من
 نام إلى المدينة
 م الجمعة فوجدت
 يوم الجمعة
 رثا علي بن

شیخ سراج

استدرك من اجاب
بفرد وذلك خلا
ما تقدم وقد نظر
ومعناه بعد امل
وفكر مقرر في رسالة
طبية المنفقيين
الى معرفة مرض
النحويين مقربيه
امرنا رسول الله صلى
الله عليه وسلم
ان لا نمسك خفا
في السفر من ثلثة
ايام لئلا يمرض يرض
فيهن لا نمسك الى عنا
الحجابه لكن خدنا
والخاط والنوم الله
اعلم الاحكام في تلك
مسائل الاولى
العلماء في توقيت
المسح على الحفين
على ستة اقوال
الاول ان مسحهم
ساجدا لقول المرتبة
في المسح على الحفين
دعاء الثاني روي
شعب بن صالح
مسح المسافر ثلثة
ايام والقيم يوما

و حاکم ثمة قال کلام فيه من قبل حفظه و جازته تحقیق سخن کرده شده است مروی از جانب خطاط و ابو الرجال السید محمد بن عبد الله
و نام ابی الرجال مجید بن عبد الرحمن باب ما جاء فی ترك الجهر بسم الله الرحمن الرحیم باب ست در بیان آنچه آمده است در ترک جهر
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی گفتن بسم الله ربمان حدیثنا احمد بن منیع نا اسمعيل بن ابی اسید ثنا سعید الجعفی عن قیس
ابن عبد الله بفتح عین محله و تخفیف موحده یه شتر تحماید ثمة از الله بود رسنه عشره و مائه و ثمانی که در حدیث ابن عبد الله بن مفضل یزید
ابن عبد الله بن المفضل قال سمعی ابی و انا فی الصلوة اقول بسم الله الرحمن الرحیم گفت یزید شنیدم را پدر من در حالیکه من
در نماز بودم میگفتم بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز بجز فقال لی ابی محلیت یزید گفت مرا ای پدر من احداث کنند و توانی که و الحاشی
و در و در خود را از چیزهای نوید یافته قال و لم ارا احدا من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم کان ابغض الیه الاحداث
قال لا سلام یعنی من گفتن ابن عبد الله و ندیدم یکس را از صحابه که بگوید سغوض ترسوی و می نوید ادا اسلام یعنی از پدر من و قال صلیت
مع النبی صلی الله علیه و سلم و مع ابی بکر و عمر و عثمان و کنت پدر من تحقیق گذاردم نماز جمعه آنحضرت و جمعه خلقای را شنیدم و قال
اسمع احدا منهم یقولوا بسم الله یعنی یکس را از صحابه گفته باشد بسم الله را بجز و لا تقلوا پس گویم بسم الله را بجز اذ انت صلیت فقل الحمد لله
رب العالمین چون آن بگفتاری نماز را پس آنرا بسم الله در عالمین را قال ابو عیسی حدیث عبد الله بن مفضل حدیث حسن العمل علیه السلام

شرح الطيب

قوله قد تكلم فيه من قبل حفظه لكن كثرة طرقه تدل على صحة الحديث فروى البيهقي عن انس وعائشة و
ابن سعيد الخدري وجابر وعمر بن مسعود الاستفتاح بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
وضمته ورواه الدارقطني عن عثمان بن قنانه ورواه سعيد بن منصور عن ابى بكر الصديق من قوله وقال المتورث
هذه الحديث اعني حديث الاستفتاح بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام والحمد لله رب
العالمين من غير قد اخذ به غير الله بن مسعود وغيره من فقهاء الصحابة وكثير من علماء التابعين اختاروه ابو حنيفة
رواه البيهقي الاجل من علماء الحديث كسفيان الثوري واحمد بن حنبل اسحق بن ابراهيم اما ما ذكره الترمذي فهو كلام في اسناد الحديث
الذي ذكره ولم يقل ان اسناده مدخول من سائر الوجوه وهذا الحديث والاعلام من ائمة الحديث واخذوا به ورواه
ابوداود في جامعه باسناد هو باسناد حسن رجاله مرضيون نقله الطبري في كتاب ما جاء في ترك الحمد بسم الله الرحمن الرحيم
قوله كان ينفض اليه الحديث في الاسلام ينفض خبر مقدم كان والحديث اسم مفعول معرفة وهو اولي بالابتداء
واسم كان مبتدأ في الاصل قوله ولا نقلها اذا انت صليت ظاهره انه نهاه عن البسمل ليسا يعني لا يقول لا اسلم ولا يحمدا
لكن يحل على الجمهور السماع عادة يتعلق بالجمهور واليه اشارة المصنف في الترجمة قال المحقق ابن الهيثم عن انس رضي الله عنه
صليت خلف النبي صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر وعثمان قالوا سمع احدا منهم يقرأ بسم الله
الرحمن الرحيم لو يريد نفي القراءة بل السماع للاختفاء بدليل ما صرح به عنه فكانوا
لا يجحزون بسم الله الرحمن الرحيم ورواه احمد والنسائي باسناد على شرط الصحيح وعنه صليت مع
النبي صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر في كل ما يخفون بسم الله الرحمن الرحيم ورواه ابن ماجه و
في رواية ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان ييسر الله الرحمن الرحيم اياك وعمر بن الخطاب قولهم في

كما عفا كرده انداينكه نهاده امي و در زانوي خود را پيش نهادن دو دست و اذ انحض رفيع يد يه قبل ركبته و چون بر مي خيزد
 قيام بر دارد و دست خود را پيش از دوزانو و سردي همان عن عامه حاله سر لاف و كبريه وائل بن حجر و روايت كرد بهام
 از عامه بطريق ارسال ذكر كرده است و سناد وائل بن حجر محلي را باب آخر منه يابي است و ديگر از باب سابق و متعلق بآن
 حدثنا قتيبة حدثنا عبد الله بن نافع عن محمد بن عبد الله بن الحسن عن ابي الزناد عن الاعرج عن ابي هريرة عن
 النبي صلى الله عليه وسلم قال بديستك ان حضرت فرمود يعلى احد كوقعد كنه على ارضا في صلاته برك الجمل پس
 بنشيند و رتاز خود مانند نشستن شتر كمر مي زند زانو را پست بر دوزانو است كه زانوي آدمي در هر دو پا است زانو
 دو بار به هر دو پيشين است و معني اين است كه زانوي خود را پيش از دست نهاده چنانكه شتر پيشتر زانو نهاده و دوزانو
 باین عبارت اخرج كرده اند كه اذا شجدا احدكم فلا يركب كما يركب البعير و يضع يديه قبل ركبتيه اين حديث بظاهر مخالف حديث اول
 كه دلالت دارد بر نهادن دستها پيش از زانو و حديث اول دلالت بر نهادن زانو دستها بود و در ميان اين دو اختلاف است
 جمهور ايمد ابو حنيفة و شافعي و احمد و آنچه مشهور است از حديثي عمل بحديث وائل بن حجر كرده اند زانو را پيش از دستها مي نهاده و الا
 و او زاعي و احمد و در روايتي از زوي و طائفة از ائمه حديثي عمل بحديث ابى هريرة بنى كنفه و كنفته اند كه حديث وائل بن حجر صحيح و ثابت است
 از حديث ابى هريرة و با تخم از حلقه آن را تصحيح كرده اند و چون دو حديث مختلف شوند سبيل آنست كه عمل با قويم و صحيح كنند و بعضي
 گفته اند كه حديث وائل بن حجر خارج حديث ابى هريرة است و در صحيح ابن خزيمة آمده است كه ان حضرت بسجدة و مي رفت ابتدا سيكر و بزيارت
 و در حديث سعد بن ابى وقاص و حديث ابى سعيد خدرى آمده كه مي نهاديم دستها را پيش از زانو و ليس امر كرده شديد نهاده ان
 زانو را پيش از دستها و صاحب شكوه گفته است و كتاب خود قال ابو سليمان الخطابي حديث وائل بن حجر ثابت من حديث ابى هريرة
 و قبل حديث ابى هريرة منسوخ قال ابو عيسى حديثي الى هريرة حديث غريب لا نعرفه من حديث ابى الزناد الا من هذا الوجه
 كه طريق عبد الله بن نافع از محمد بن عبد الله بن الحسن و قد روى هذا الحديث عن عبد الله بن سعيد المقبرى عن ابيه
 عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم و اين طريقه و ديگر كنز و ماسوى طريقه ابى الزناد و عبد الله بن سعيد المقبرى
 ضعيفه و يحيى بن سعيد القطارى غير و عبد الله بن سعيد مقبرى را تصنيف كرده است يحيى بن سعيد القطارى في خبري باب
 ما جاء في السجدة على الجبهة و الاثنت بابت در بيان آنچه آمده است حتى سجدة كردن بر شاني و نيتي حداثه بنا بر آنها ابو عامر ناقل
 ابن سليمان قال ثني عباس بن سهل عن ابى حميد الساعدي ان النبي صلى الله عليه وسلم كان اذا سجد بديستك ان حضرت
 بود كه چون سجدة ميكردا مكن انفه و وجهه الارض قرار مي داد و مي نهاد يني و پيشاني سبارك خود را بر زمين
 شرح ابى الطيب

[illegible]

عارفہ الاموی

السادسة جاء في
حديث عائشة رضي
الله عنها وضوءه للصلاة
يشرب شعرا الماء
فذكرت مسح الرأس
قبل غسله وفي أحد
مهمونه ان يغمض
واستنشاق وغسل
وجهه ثم اغاض الماء
على راسه ثلاثا فحمله
غسل الرأس دون
مسحه مذكور كما
رأته مفعولا فجاء
من هذا في حديث
عائشة ومهمونه
ان تقلد بالوضوء
على الفسل مشرع
تطهير اعضاء وضوء
البناء الفسل انما هو
على انها من جملة
غسل وليس يستنع
يجمع بين الحائض
يكون قول عائشة
وضوء وضوءه للصلاة
نافية الى المضضة
الاستنشاق وغسل
وجهه ومسح الرأس
مسح الرأس في الصلاة

شرح سراج محمد

والتحییدیه عن جنبیه و در نمی ساخت هر دو دست خود را از دو پهلوئی خود و وضع کفیه حد و منکبیه و می نهاد و دست خود را مقابل و دوش خود یعنی دو دست سجده موخری بودند از روی آنحضرت و نزد ائمه حنفیه روی را میان دو کتف و چنانکه اگر کسی از گوشه ای بنشیند بر سر بهام بنشیند و در هر دو دست از اکان فی الصف ای بجای کیلا یودی جاره و قال فی الباب عن ابن عباس آخره بنیعی و اثنی بن حجر اخره ابن ابی شیبته بلفظ رأیت النبی صلی الله علیه و سلم حين سجد وضع یدیه قریباً من اذنیه و ابی سعید اخره ابن عساکر قال ابو عیسیٰ خلیش ابی حمید حدیث حسن صحیح و العمل علیه عند اهل العلم ان یسجد الرجل علی جبهته و انقه و عمل برین است نزدیک اهل علم اینکه سجده کند رومی بر پیشانی و مینی خود بر دو فاق سجده علی جبهته دون انقه فقال قوم من اهل العلم یجوز ان یسجد اگر سجده کرد رومی بر پیشانی خود تنها بر مینی خود پس گفته اند اگر روی از اهل علم که کفایت کند از این سجده و روا باشد و قال غایه هو لا یجوز نه حتی یسجد علی جبهته و انقه و گفته اند دیگران از اهل علم که کافی نباشد او را تا آنکه سجده کند بر پیشانی خود و مینی خود هر دو و در بعضی نسخه علی الجبهه و الاثف آمده است و در خزانه المقتنین است و کان السنه فی السجود وضع الجبهه و الاثف جمیعاً و لو وضع احدھما کان من عذر لایکره و ان کان من غیر عذر ان وضع جبهته دون انقه جائز بالا جماع و یکره و ان وضع انقه دون جبهته کذا ذکرک علی ابی حنیفه و قال لا یجوز و روی اسد عن ابی حنیفه انه لا یجوز الا من عذر و هو قولهما و علیہ الفتوی باب ما جاء من یضع الرجل وجهه اذا سجد باب است در بیان آنچه آورده است کجا بنده رومی روی خود را چون سجده کند محل شناقطیه تا حفص بن غیاث علی الجاه عن ابی اسحق قال قلت للبراء بن عازب این کان النبی صلی الله علیه و سلم یضع وجهه اذا سجد فقال بینه کفیه گفتند بر او اگر گفتیم بر او بن عازب که کدام جای و آنحضرت که می نهاد روی مبارک خود را چون سجده کردی پس گفت بر او بن عازب می نهاد روی مبارک خود را میان دو کتف خود و فی الباب عن اثنی بن حجر اخره ابن ابی شیبته سلم و ابی حمید خراجی و فیه ما یجوز وضع کفیه و منکبیه و یسجد فی جبهه البراء بن عازب حدیث البدر لعمد شیخ حسن غریب جوالی و اختاره بعض اهل العلم ان یکون ید الیه قریباً من اذنیه و ان چیز نیست که اختیار کرده ان بعض اهل علم اینکه باشد هر دو دست نمی نزدیک و گوش می و باب ما جاء فی السجود علی سبعة اعضاء باب است در بیان آنچه آورده است بر سر سجده بر پشت استخوان حدیث شناقطیه تا بکون مضمر عن ابن الهادی عن محمد بن ابراهیم عن عامر بن سعد بن ابی قاصص عن العباس بن ابی عبد الله

شرح الى الطيب

قوله ونحى يديه عن جنبه اى بعد لها عنهما قوله ووضع كفيه حل ومنكبيه وفي مسلم من رواية ابن حجر انه صلى الله عليه وسلم سجد ووضع وجهه بين كفيه من يضع يديه كذلك يكون يداه حلأ عاذنيه فيعارضن فى البخارى من حديث ابن سفيان عن علي السلام لما سجد وضع كفيه حل ومنكبيه قال ابن الهمام رحمه الله فيقدم ما فى مسلم على عافى البخارى فان فليح بن سليمان الواقع فى سند البخارى ان كان الراوى تشبته لكنه قد تكلفه فضعه النساء وابن معين وابو حاتم وابو داود ومحيى بن القطان والساجى وقد جاء فى حديث متعل دة انه كان يضع يديه حلأ عاذنيه ولو قال قائل ان السنة ان يفعل يهما تيسر معالين المزيات بناء على انه كان صلى الله عليه وسلم يفعل هذا حيانا وهذا حيانا الا ان بين الكفين افضل لانه يحصل المجافاة المستوفاة لا تحصل بالآخر كان حسنا قوله فقد قال قوم من اهل العلم بخبره فى الهداية ان فتى من احد شيوخنا عن ابي حنيفة اى مع الكراهة وقال لا يجوز الاقتصار على الالف لانه اذا ما جاء فى السجدة على سبع خضر

[illegible]

عارضۃ الام حودی

بأناء والميل كان
ذلك تسميلا لا
الماء وسبيل الجريان
فيتم البشرة ببسيرة
ولو تحجر إلى ماء كثير
فيخالف السنة في
تقليل الماء الحاجة
عشر قوله يشرب
شعر الماء عام
في كل شعر فظاهر
لفظه كان رأسا
والحجة لأنه لو أراد
شعر الرأس لقال
ثوب يشرب شعرة
بالماء فويحي عليه
ثلاث حثيات فلما
ذكر في الأثر اللفظ
لعام فوعد في ذكر
الحثي إلى الخاص وهو
رأس من على أنه
مراد كل شعر فعلى
لأن يشرب شعرة
لأن الماء فخلل
رأس خاصة
لأن اختلفت الرواية
خالف عن إمامنا
تأخره أخذ بظاهر
الحثي فأنزل الحجة

الذی جملة
فی سائر الممالک
و یجوز ان یتدبر
از دیه و در میان
بیشتر است هر
یک فرد از
روای سوائی تمام
و تعداد نزدیک
از زیاده ای ۱۲
درست
سند کرم
مجدد را ۱۳

الحقنى الى الخاص وهو

لو اسأل على ان
يراد كل شعر فلي
هذا يشرب شعرة
له بالماء فخل
واس خاصة
ان اختلفت الرواية
خاك عن اماننا
تارة اخذ بظاهر
شعر واتى بالحيّة

شرح سراج احمد

عائشة الهمداني

عليه العمل عند اهل العلم يخبرون ان يفيض الرجل في الصلوة على صدره مرقداً عليه في جلسته سترحت وقال ابن ابي
 ضعيف عند اهل الحديث وخاله بن ابي اسحق حيث نزل اهل حديثه ويقال خال بن الياس وكفته ميشد وخاله بن
 الياس في صلواته هو صالحيه بن ابي صالح وهو ابو صالح اسمه نبحان مدني ونام الي صالح نبحان بود نبحان بفتح
 تون يسكن بوجه ونامي فخره **باب** ما جاء في التشهد باب ست برهان آنچه آمده است در تشهد حد ثنا يعقوب بن
 ابراهيم الدرمقي ثنا عبد الله الاشجعي عن سفيان الثوري عن ابي اسحق عن الاسود بن يزيد عن عبد الله بن
 مسعود قال علمنا رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قعدنا في الركعتين گفت عبد الله بن مسعود يا مؤمنات ما انحضرت
 كما چون نشستم در دو ركعت ان تقول اينكه نجویم در جلسه التحیات لله والصلوات والطيبات مراد تحيات عبادات
 قوليه ميله يوصلوات عبادات بزيه وطيبيات عبادات اليه كوني مراد تحيات اقسام تعظيم دارند ويصلوات نمازهاي فرض ونفل
 وطيبيات كلمات طيبة تمامه اعمال طيبة السلام عليها ايها النبي في رحمة الله وبركاته دعا بخير وسلامت بر تو يا ادمي بخير خدا
 وهر باني خدا و فزونيهاي خير وكرم وي و به خطاب آنحضرت بجزيت القاي اين كلام ست بر آنچه در صل بود كه در شب معراج از جبرائيل
 پروردگار تعالي و تقدس بر آنحضرت خطاب سلام آمد پس آنحضرت در حين تعليم است نيز بر همان لفظ گذار داشت الا نشان انا كذا انحال كذا
 و نيز آنحضرت هميشه نصب بين ميان قرة العين را بدست در جميع احوال اوقات خصوصاً در حالت عبادت آخر آن كه در وجود نوراني
 واكتشاف در عين محل ميشد قوتى ست بعضى از عرفا گفته اند كه اين خطاب بجهت سر بران حقيققت محمد است در زير اين موجودات افرا و حكمت
 پس آنحضرت ذات مصليان موجود و حاضر است پس مصلح را بايد كه از اين معنى آگاه باشد و از اين شهود غافل نبود تا با نور قرب اسرار سر
 منور و افراز گردد السلام عليها سلام براكه كه در حاضره مصلحى براكه بايست است از ملاكه و مؤمنان انس و جن هر چه در بخا داخل اند و على
 عباد الله الصالحين و بر بندگان خدا كه نيكو كار اند حاضر و غايب و در و نزديك بر زمين و در آسمان بباره صالح آن بود كه اداى حق عبادت
 بر وجهى كه فرموده اند چنانكه بايد بجا آورد و مستقامت بر آن زد و بپيچ و توى غفل و فساد و كراهه حال ظاهر و باطن مى اهدايد و صلاح اعلا
 مناصب رفيع مقامات ست كه اوصاف كه در است بدان حق تعالي انبيا و رسل آنحضرت شيخ محي الدين عبدالقادر جيلاني غوث زمانى در كتاب
 فتوح الغيب تحرير فرموده اند كه صلاح حالت زوال الابدات و فناى مطلق ست بودن بنده قائم بر اذن حق و فعل او و صالح بحقيققت كسى است كه
 باين مقام رسیده باشد و اظن حق متولى امرى شده قوله تعالى ان لى الله الذى نزل الكتاب و يعقوب بن اسحق بن ابي
 الله و شهد ان محمداً عبداً و رسولاً بعد از آن ختم كرد بر شهادتين كه خلاصه تمامه اعمال قال في الباب بن ابن عمر اخبرني ابو داود و ابو اسحق
 و جابر اخبرني سالي بن مولى اخبرني بطبري و عائشة اخبرني البيهقي و ديكر از بسيارى صحابه بنقول گذشته چنانكه ابن عمر و ابن عباس و ابن مسعود و ابن سيرين و غيرهم
 قال ابو عيسى اخبرني ابن مسعود قال روى عنه من غير وجه حديث ابن مسعود تحقيق روايت كرده شده است از بسيارى طرق

الفاء و اما فقهمها
 لان يسكن مصدا
 ضفر لاسه يصفو
 ضفر او بلفظ هو
 الشئ المصفو
 كالشعر وغيره كما
 تقول في الخط و
 التقط الضفر هو
 تسخير يحصل الشعر
 وادخال بعضهما في
 بعض معضه و
 قيل للخال المفتولة
 العراض صفات
 و الحفنة قد فتست
 وقوله اخرى قوتك
 الغر هو التفتيك بشدة
 والقرون واحداها
 قرن وهو شئ مجموع
 من الشعر من لك
 قرن الشئ بغيره
 اى جمعه معده
 على معنى التنظير
 و القليل و القرن
 الامة بمثل و محتمل
 ان يكون لك الخ
 من الشعر اذ جمعت
 وفتلت جاءت
 على هياك القرون

شرح ابى الطيب

قوله عليه العمل عند اهل العلم يدل على حسنه لانه لو لم يكن حسناً بل ضعيفاً لما عملوا به سيما عند المعابر
باب ما جاء في التشهد **قوله** اذا قعدنا في الركعتين ان تقول لا يصح ان يكون ظراف العلمنا الفساد المعنى ولا نقول
 ان نقول لان ان الناصية للفعل موصول حرفي ولا يجوز تقدم ما في حديث الموصول عليه اسمياً
 كان او حرفياً فلو جاء ان يكون ظراف لان نقول المقدر و يكون المذكور بياناً له

ضمة
 ان يكون لك الخ
 من الشعر اذ جمعت
 وفتلت جاءت
 على هياك القرون

خاصة الاحوزی

شرح سراج احمد

یفرقون بین الغسلین
مع انهم یفعلون
ذلك كما لا یفرقون
بین الغسلین لكن
الذي یعد عند فی
الشريعة اصابة للیثة
بالماء کما یاتی بیانه
ان شاء الله **باب**
ما جاء ان تحت کل
شعرة جنابة حمی
سیرین عن ابی هريرة
عن النبی صلی الله
علیه وسلم قال تحت
کل شعرة جنابة
فاغسلوا الشعر
انقوا البشرة حدث
غریب یرویه الکماثر
ابن وجیة بالجلی
والیاء المجهة یا شریک
من تحتهما وبقیال حمی
بواحدة وهو شیخ لیسر
بذلك قال القاضی
ابو بکر بن العربی رضی
الله عنه یقال انه
منکر الحدیث وقد
روی زاذان عن علی
ان النبی صلی الله علیه
وسلم قال من ترك

من اللیثة
و یؤثر انهم
و اکرام النبی
صلى الله عليه وسلم
الحدیث فاصح
ابن جریر قاله
قول الحسن
و یقال الضعیف

المدا فی ناعیاس بن سهل الساعلی قال گفت عباس اجمیع ابو حمید و ابواسید و سهیل بن سعد و محمد بن مسلمة باجمیع
آمدند این هر چهار کس صحابه فکروا صلوة رسول الله صلی الله علیه وسلم پس کردند ایشان نماز آنحضرت را فقال ابو حمید انما
اعلم کبصلوة رسول الله صلی الله علیه وسلم پس گفت ابو حمید من دانایترین شما ام نماز آنحضرت ان رسول الله صلی الله علیه
جلس تحت التتمه بدستیکه آنحضرت نشست مرا دیدم نشست بجای بر سر تشنه فافترش رجله الیسری واقبل بصدقه الی الی
قبله پس گسترانید پای چپ خود را و پیش داشت پشت پای راست خود و این مسلمة هماده در پشت او است و وضع کفاه الیمنی علی کتفه
الیمنی و نهاده دست راست را بر زانوی راست خود و کفاه الیسری علی رقبته الیسری و نهاده دست چپ خود را بر زانوی چپ
و اشار باصبعه یعنی السبلیه و اشارت کرد با انگشت خود و مرا دیدم نشست از انگشت بیایه و سحر الیمنی اشارت کرد و وقت تشهد الاله الا
با انگشت خود که بیایه است بر داشتن آن در نفی و نهاده این اثبات و بیایه انگشتی که قمار است با انگشت نه و بیایه آنرا از آن گویند که سب دست لغت
یعنی ششام آید و عرب وقت ششام اشارت بدان کنند و این اسم جا لبست است و در اسلام آن را سحر و بیایه گویند که در وقت تسبیح و
توحید بدان اشارت کنند و در این اشارت همچنانکه اشارت است بتوحید باری تعالی متضمن سب و شتم شیطان نیز است قال ابو عیسی هذا
حدیث حسن صحیح به یقول بعض اهل العلم و بیان قائل شسته اند بعضی اهل علم و هو قول الشافعی احمد استحقاق الوایقعد فی التتمه
الاخر علی و مرکه گفته اند بعضی اهل علم که بنشینند در تشهد آخر عام است که در ثانی باشد نماید راجعی بر سرین خود و احتجوا بحديث ابی حمید
و حجت گرفته اند ایشان بحدیث ابی حمید و قالوا یقعد فی التتمه هذا لاولی علی جلله الیسری و یصیب کفاه اند اهل علم بنشینند در تشهد
از ربا عیات بر پای چپ و استاده کنایه پای راست خود یعنی نزد شافعی در جلوس تشهد اول فترش است در ثانی تورك است نزد امام ابی حنیفه
سنت فترش است بر پای هر دو تشهد و نزد امام مالک لای هر دو تورك است تشهد نزد ابی ثلثه است نزد امام احمد و اجبت **باب**
ما جاء فی الاشارة بابت در بیان آنچه آمده است حق اشارت کردن حدیثنا محمد بن غیلان و یحیی بن موسی قال لا تشاء عبد الا
عن معمر بن عبد الله بن عمر بن قافع عن ابن عمر ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا جلس فی الصلوة بدستیکه آنحضرت بود
که چون می نشست نماز و وضع ید الیمنی علی رقبته می نهاد دست راست خود را بر زانوی خود و رفع اصبعه
القی علی الابهام و بر می داشت آن انگشت خود را که متصل بر انگشت است ید عوبها و در حالتی
که دعا میکرد آن انگشت مرا و بدعا اشارت است بوضاحت حق تعالی نزد تمیل و ذکر را دعایه گویند زیرا که استجاب النعم و اکرام است
شرح ابی الطیب

الان روایة ابی حمید علی ما ذکره ابوداود فیما طول و قیماحتی اذا كانت السجدة التي فیها التسلیة آخر رجله الیسری فقد
متورکا علی شقیه لایس فی سیاق حدیث المصنف عن ابی حمید حتی اذا كانت الركعة التي تقضى فیها صلاته آخر رجله الیسری
فقد علی شقیه متورکا و مسلم فیمثل انه یرى بلفظین احد هما محتمل و الثاني نص فیما ذهب الیه الشافعی رحمه الله فالذي
یظہر ان کلا الاخرین ثابتان لان روایة ابی داود ولو لو تکن مثل روایة مسلم الا ان النووی قال علی شرط مسلم و یحتمل انه
روی المصنف مختصرا ههنا و فیما سیاق مطولا **قوله** هو قول الشافعی لا یما ذکرناه من روایة ابی داود و اما فاذا ذکرنا
فلا دلالة فیہ لقول الشافعی رحمه الله تعالی بل ظاهر فی خلافه **باب** ما جاء فی الاشارة **قوله** ید عوبها یعنی بیایه
الی التوحید فیمکن ان یقال بما متعلق بحال و ف هو حال من خمیر ید عو و التقدر ید عوای یقرأ التتمه مشیرا بها

شیخ محمد اکبر

[illegible][illegible]

شرح أبي الطيب

باب ما يقول اذا سئل قوله لا يفعل الا مقدر ما يقول اخر اى لا يقع في مكانه الذي صلى فيه الفرض الا مقدر
ما يقول آخر هذا اذا كان بعد حاسنة او لا يقع على هيأة مستقبل القبلة الا مقدر ما يقول الى آخره اذا لم يكن بعد ها
سنة لان صحراة كان يقع ايلا دعا الصبح على صلاة حتى تطلع الشمس كما سيأتي وقال فيه حسن صحيح وفي البخاري
عن سمرة كان النبي صلى الله عليه وسلم اذا صلى قبل علينا بوجهه وفي مسلم عن البراءة ان انا صليتنا خلف رسول الله صلى الله
عليه وسلم حينئذ ان نكون عن يمينه فيقبل علينا بوجهه ومن تتبع الاحاديث يعرف ان هذا الحديث لا بد له من
التأويل بهذا الظاهر التوفيق بين هذا الحديث وبين ما روي عنه صلى الله عليه وسلم من اذكر قوله لا ينفع ذا
الجرأة ولا غيره ويكسر صلواتنا في العبادة او صاحب الحق والاجتهاد في العلم والعمل فضلا عن الجاه والمال قول من قال لجلدي

قوت المعتمدی

ولا يعرب بل يسكن اخره وهذا الاخير مردود كما بسطناه في الفتاوى

عاضمة الاحوى

اوكلها قبل تمام الغسل
فقال ابو محمد لا بد
عند امر المرء ان يعل
اعضاء الوضوء من
نية وخالفه غيره
ووجه قول ابو محمد
ان من الذي ذكره لا يؤثر
في الغسل انما يؤثر
في الوضوء فلا واجب
عليه غسل تلك
الاعضاء للوضوء
وجبت نية الاثر
انه لو ترك اعادة
الماء الى تلك الاعضاء
وامر المرء ان يعلما
تطاول لو يكن ابتداء
غسله وانما عليه
اعادة الوضوء

حل لغت
جای نماز
گذاردن

شرح سراج احمد

[illegible]

شرح الی الطیب

قوله ان كانت حاجته عن يمينه اخذ عن يمينه الخ فالحاصل انه ينصرف الى جانب حاجته فان استوى المكانان فينصرف الى اى جانب شاء واليمين اولى لان النبي صلى الله عليه وسلم كان يحب الالتياص في كل شئ وكان يقبل على الناس من جانب يمينه اذ لم يرد الخ فخرج من المسجد **باب** ما جاء في وصف الصلوة **قوله** بينما هو جالس في المسجد كلمة بين مضاف الى الجملة التي بعدها وما نرائدة ويلزم تقدير الاوقات لان بين الاوقات الا الى متعدد اى بين اوقات كونه صلى الله عليه وسلم جالسا والعامل في بين المفاجأة المضمومة من اذ في قوله اذ جاء رجل **قوله** فقال النبي صلى الله عليه وسلم وعليك اى وعليك السلام لما في البخارى ولما ساقى ثرجاء فسلم على النبي صلى الله عليه وسلم فرد النبي صلى الله عليه وسلم السلام فقال ارجع فصل **قوله** فانك لو تصل نفي للصحة فانه اقرب لنفي الحقيقة من نفي الكمال فهو اولى من المجاز ويمكن ان يقال فانك لو تصل كاملة لكان فيه بعد بالنظر الى حقيقته الا ان قوله فاخف صلته يؤيد الا وايضا فاخيره صلى الله عليه وسلم تعليمه يؤيد الا

قال غيره ما اختلف
فيه ابو حمزة وغيره
من تجل يد النية
مبنى على اصل هو
ان المتطهر اذا غسل
عضوا من اعضاء
طهارته هل يطهر
غسله ام لا يطهر
لا يجل تمام غسل
صحيح الاعضاء قلنا

شرح سراج احمد

باب في الصلاة

فما فعل الناس ليس نا خوش داشتند مردم و كبر عليهم و شاق گشت بر مردم آن يكون من اخف صلواته لو يصل ايک بار شيكسيه سبک گشت نماز خود را نگذاشته او نماز را فقال الرجل في اخر ذلك سبک گشت آن مرد پس در دين حال خود باز گردانيدن هي برای نماز فارقي و علمني پس بخار نماز و بنا سوزان نماز را فاما انما بشرا صيب فخطي پس جزاين است که من بشير بصواب ميرسم و خطا سيکنم فقال الرجل پس فرمود آنحضرت کسی ميانيم ترا حال نماز را اذا اتممت الى المصلاة فتوضأ كما امر الله به چون خواهی که يا استی برای نماز پس وضو کن خنیا که امروءود ترا حق تعالى بان ترتيب غسل اعضا تشبهت پس کلمات شهادت بگو و اذان بکن فاقرأ ايضا پس يا است نیز بکن فان كان معك قرآن فاقرأ پس اگر باشد تو در راه و بود و چيزی از قرآن پس بخوان آنرا و الا فاحمد الله و كبره و هلله و اكر قرآن ياد نباشد پس حمد و ثنا كن بخداي را و الله اكبر كوني شاعر كعب پيستر كعب كن فاطمئن مرا كه پس قرار و آرام گيري در ركوع فاعبد الله قائما پيستر ركوع آرام قرار گيري در قومه فاسجد فاعبد الله ساجدا پيستر سجده كن پس قرار گيري در سجده فاجلس فاطمئن جالسا پيستر نشين پس قرار گيري در شستن فامسح بر راسك و در سجده فامسح بر راسك و در سجده فامسح بر راسك فاذا فعلت ذلك فقل تمت صلاتك پس چون بکني توجيزي که آموختم ترا پس تحقيق تمام گشت نماز تو و ان انتقصت منه شيئا انتقصت من صلاتك شيئا و اگر نقصان کنی تو از اين که آموختم ترا چيزی ناقص خواهی کرد از نماز خود چيزی را قال كان هذا اهون عليهم من الاولی گفت صفت ياروی و بود اين آسان تر بر صحابه از نخستين سخن که فارج فانك لم تقل انه من انتقص من ذلك شيئا انتقص من صلاته و لو قل هب كلوا و اين بيان هذا اهون عليهم است بدستگاه شان اين است که سبک نقصان کرد از اين تعليم من چيزی ناقص کرد و از نماز خود و باطل نميشود نماز وی تمام از اين حديث عدم فرضيت اعتدال و اطمينان در رکوع معلوم گرديد چرا که اگر فرض می بود بطلان صلوای فرمود و درست بر شافعي و احمد و ابی يوسف که بفرضيت علم انيت در ركوع وجود قومه و جلس قائل اند و در نماز و نفي صلوای او نفي كمال او مضموم گرديد و از اين حديث برآمد که اماره صلوای بترك واجب سنت يادگر تا بروجه كمال خالی از رکعت است حرمت ادا يادگر قال في الباب عن ابی هريرة اخرجه الشيخان تنزيه الاقلام و انما زيادة و النقصان

ان الحائض لو نزل عنه يغسله كان ذلك بمنزلة ان يسر ذكره قبل غسلها فحكمة الغسل باق عليه فاما النجاسة التي تجل يدنية و ان قلنا ان الحائض اذا لم تقع على أعضاء الوضوء وان لم يتم الغسل فغسله ان يستأنف الوضوء بنية مستأنفة و كلاهما و هم الا ان الاولى اقرب من الثانية تشبيه اما قول هذا الثاني ان هذا مني على اصل وهو ان كل عضو من بطنه يغسله ام لا فان هذا قطر او لا اصلا و لا هذا شيء علم في المذهب لا خطر على بال شيز منا و اما هذا كلام يقوله اصحاب الشافعي و يفرحون عليه و

شرح الى الطيب

قوله نعت الناس أي كهوه كهوه طبع يعني نقل عليهم فقوله كبر عليهم تفسيرها قول فقال الرجل اذا الى المصلاة فان قيل لو سكت النبي صلى الله عليه وسلم عن تعليمه او لاحقى افتقر الى المراجعة مرة بعد اخرى يقال لان الرجل لما لو يستكشف الحال مغتربا ما عند سبكت عن تعليمه من جهة ان الله يدينه الى الله يدينه الى الله يستكشف ما استهم عليه فما اطلب كشف الحال بينه واستشكل تقريره صلى الله عليه وسلم على صلاته و هي فاسدة ثلاث مرات على القول بان النفي للصحبة واجيد بان الله اراد استدراج به بفعله لا حقان ان يكون فعله ناسيا او غافلا فيتركه فيفعله من غير تعليمه فليس من باب التقدير على الخطاء بل من باب تحقيق الخطاء او بانه لو يعلمه او لا ليكون اسلغ في تعريفه و تعريف غير و لتفخيرا لاهم و تعظيمه عليه لين يكون او وقع في النفس و اتوفي الحفظ وقال القسطلاني وليس فيه تاخير البيان لانه كان في الوقت سعة ان كان صلوته فرض قوله ثم تشهد فاقرأ ايضا العمل المراد بالشهد الاذان لا شمله على الشهادة و بالاقامة اقامة الصلوة و تكبيرة الاحرام لان بها اقامت الصلوة و الله يعلم بمراده صلى الله عليه وسلم

ان هذا مني على اصل وهو ان كل عضو من بطنه يغسله ام لا فان هذا قطر او لا اصلا و لا هذا شيء علم في المذهب لا خطر على بال شيز منا و اما هذا كلام يقوله اصحاب الشافعي و يفرحون عليه و

معارضۃ الاحوفی

شیخ سراج احمد

قطعا فان الحدث لا يرتفع عن الوجه بحال حتى يغسل الرجلين بدليل جماعة الامة على ان الرجل لو غسل وجهه و يدايه في الوضوء لم يجز له ان ينسب اليه المصحة عند غسله ولا عند مسحها عليه والوجه موقوف مرأى فان كل الوضوء ثبت له الحكون لم يكمل صلوة ركعة من الصلوات يقال انها اشترت لا يسقط بها فرض حتى يكمل الصلوة وذلك زعموا وان غسل احد ارجليه ليس الخف أو غسل الاخر فليس الخف الاخر فاحد القوتين السبعة يجوز ان يحل الاول والبست السبعة مجوز لانهما شيخان وانما في ذلك على اصل

از مردان چندی خوش
است که میگزارند
از او بعضی و نشان
است که میگزارند
نماز او بعضی از ایشان
است که میگزارند
بسیار و بعضی
ایشانست که میگزارند
یک از او بعضی از ایشان
است که میگزارند
یک از او بعضی از ایشان
که میگزارند
آن را بعضی از ایشان
است که میگزارند
یک از او بعضی از ایشان
از ایشانست که
میگزارند
آن را بعضی از ایشان
از ایشانست که
میگزارند
یک از او بعضی از ایشان

فی العبارة والمصنف ايضا وعلمت ان يأسر اخرجه الطبراني لفظه ان من الناس من يصلي الصلوة كاملة ومنهم من يصلي نصفها ومنهم من يصلي
 ربعها ومنهم من يصلي خمساً ومنهم من يصلي سداً ومنهم من يصلي سبعا ومنهم من يصلي ثماناً ومنهم من يصلي تسعاً ومنهم من يصلي عشرين قال
 ابو عيسى حدثنا رفاعه بن رافع حدثنا حسن بن علي عن رفاعه هذا الحديث من غير وجه وتحقيق روايت كرده
 شده است از رفاعه بن حديث از بسيار طرق حديثاً صحيح بن يشارفة يحيى بن سعيد القطان نا عبد الله بن عمر قال اني
 سعيد بن ابى سعيد عن ابيه عن ابى هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل المسجد بذكر ستيك ان حضرت زاهد
 در مسجد شريف فلدخل رجل فجلس بين اعمدتي فبقي ليلته لم ينام ولم يركع ولم يقرأ ولم يصلي ولم يركع ولم يقرأ ولم يصلي
 بر آنحضرت فرد عليه السلام يس ذكر ان حضرت بروي جواب سلام رافقال ارجع فصل فانك لو اتصل فرجع الرجل ليس بانك
 آن مرد برای گذاردن نماز فصلی بجا كان صلى الله عليه وسلم فوجاه الى النبي صلى الله عليه وسلم فجلس عليه فرد عليه فقال له ارجع فصل
 فانك لو اتصل حتى فعل ذلك ثلاث مرات تا آنكه باز گردانيد ورا برای نماز و او نماز کرده می آمد بر آنحضرت سلام میکرد و آنحضرت با او
 نماز میکرد و در وقت نماز رافقال له الرجل يس گفت آنحضرت را آن مرد و الله يبعثك بالحق ما احسن غير هذا وسوگند آن ذاتی است
 که فرستاده ترا راستی خوب نمیدانم و برتری شما هم سوای این فعلمتني يس بل سوز رافقال اذا تمت الى الصلوة فكبروا فقرأوا آياتي معك
 من القرآن فلو ارفع حتى تخطئ را كما تارفع حتى تعبدل قائماً ثم اسجد حتى تخطئ ساجداً ثم ارفع حتى تخطئ جالساً و
 افضل ذلك في صلاتك كلها قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وروى ابن مبرهه هذا الحديث عن عبد الله بن عمر
 عن سعيد المقبري عن ابى هريرة ولم يلق فيه عن ابيه وذكر كرده در حديثه لفظ عن امير راعن ابى هريرة ورواية يحيى بن
 سعيد عن عبد الله بن عمر صححه ورواية يحيى بن عبد الله بن عمر صححه ورواية يحيى بن عبد الله بن عمر صححه ورواية يحيى بن عبد الله بن عمر صححه
 تحقيق شنیده است حديث را از ابى هريرة وروى عن ابيه عن ابى هريرة يعنى سعيد تقري روايت از ابى هريرة دارد بواسطه ابى هريرة
 و ابو سعيد المقبري اسمه كيسان و نام ابو سعيد كيسان وسعيد المقبري يكنى ابا سعد وكنيت سعيد باسعدت يعنى انما
 دو کس اندل ثنا محمد بن بشر ثنا محمد بن المثنى قال ثنا يحيى بن سعيد القطان نا عبد الحميد بن جعفر نا محمد بن عمرو
 ابن عطاء عن ابى حميد الساعدي قال سمعته وهو في حشرقة من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم گفت عمرو بن عطاء
 شنيدم يا حميد را در حالیکه او بود در میان ده کسان از صحابه با هم اوقات ده بن ربعي کي ازان ده کس اوقات ده بود و ربعي کيس را و
 سکون بود و کيس بن مهران است يقول ليقلت ابو سعيد ساعدي انا اعلمكم بصلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم ان
 وانا تيرين شام نماز آنحضرت قالوا ما كنت اقل من الله صحبة ولا اكثر من الله اتيانا گفتند صحابه آن ده کسان م را ابى حميد را نيفتي تو
 پيشترين م را ابى آنحضرت از روى صحبت و نيفتي تو پيشترين م را ابى آنحضرت از روى آمدن بخيرت شريف قال بلى گفت ابو
 رى قالوا فاعرض گفتند صحابه پس بيان کن كيفيت نماز آنحضرت رافقال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام الى
 نعت ابو حميد بود آنحضرت که چون بر می خاست برای گذاردن نماز احتدل قائماً و آرام میگرفت و آرام میکرد در استادگی و در
 بدیه حتى يخاض بهما منكبیه و بر می داشت آنحضرت دودست مبارک خود را تا آنکه بر بر می شدند و دودست
 و شمای آنحضرت فاذا اراد ان يركع پس چون م خواست که رکوع کند رفع يديه حتى
 حاذى بهما منكبیه ثم قال الله اكبر و رکعتوا احتدالاً استقاماً و آرام میگرفت و در رکوع

ماضیۃ الاموی

والانصار هم سكان
 الفسل من الماء
 وقال المهاجرون
 اذا خالط وجه الغسل
 قال ابو موسى انما يغسلونكم
 من ذلك فقلت استاذ
 علي عاتكة فاذنت
 لي فقلت يا اماء
 او اياكم المؤمنين
 اني اريد ان اسالك
 عن شيء وانني استحي
 فقال لا استحي ان
 تسالني عما ائتت عنه
 سائلا امك التي
 ولداك فانما انا
 امك قلت فيا جبر
 لغسل قالت علي
 الخبير سقطت قال
 رسول الله صلى الله
 عليه وسلم اذا جلس
 بين شعبهما الا يرفع
 يدهما فاحضن فخذ
 ج الغسل وروى
 قشيري ايضا
 من طريق جابر بن
 عبد الله عن ابي كلثوم
 عن عائشة ان
 جالسا لرسول الله

شرح مسراج احمد

[illegible]

شرح إلى الطبيب

قوله **ورد** عن النبي صلى الله عليه وسلم قرأ في المغرب بالطور أخرجه البخاري عن جابر بن مطعم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم قرأ في صلاة المغرب بالطور كما وقول ابن الجوزي يحتمل أن يكون المأخوذ عنه من كقوله تعالى عينا يشرب بها عباد الله يعني فيكون المراد أنه عليه الصلاة والسلام قرأ بعض سورة الطور واستدل الطحاوي لذلك بما رواه من طريق هشيم عن الزهري في حديث جابر يقول فسمعتة يقول إن حباب رباح لما وقع فلخبرته الذي سمعته من عائشة السورة هو هذا الآية خاصة معارض بما عند البخاري في التفسير حيث قال سمعته يقرأ في المغرب بالطور فلما بلغ هذه الآية أم خلقوا من غير شيء أو هو الخالقون الآية إلى قوله **المسيطر** ون كاد قلبي يطير **و** أب ما جاء في القراءة في صلاة العشاء

[illegible]

المرأة	فيعده
--------	-------

فقد
لك
اح
يق
وذ
وي
ان
الشف
الى
او
الا
فان
في
رحم

فيقال خسر انذاره
 خسرنا اذا قطعنا
 طارئة كرمه الحثا
 موضع الحث وهو
 المرأة الخفاض
 الخفاض للمرأة
 الخزان للرجل
 هو قطع جلد
 على الفرج على
 البول كعرف
 يكفك نظام
 في المعناد
 يقول الذلتقي
 ان الخفاض
 وج الفسل
 ما بناه اورد
 الى الاخر كما
 لعمران العمان
 كثير واه
 بديع ذلك
 ان يرد
 في اللفظ
 كالتبر
 الى
 يقول الحثا
 ستولين
 ولكنه
 المرأة لان

شماره ۱۰۰	شماره ۱۰۰	شماره ۱۰۰
-----------	-----------	-----------

إلى أي الله بكسر الحزة وسكون الياء التخانية بنقطتين بمعنى ثم **قول** لا تفعلوا الأيام القرآن أي لا تقروا
 أم القرآن ظاهرة يقتضي وجوب قراءة الفاتحة على كل محل فيجوز أن يقال بعضها إذا كنتم مسافرين لا عموما
 تحليل بقوله فإنه لا صلوة لمن لم يقرأ بها لبيان عزيل اهتمام فاتحة الكتاب بأنها بحيث لا تجوز صلوة لمن
 نها أو لا تجوز صلوة أحد بدونها حقيقة أو حكما فالمنفرد حقيقة والمقتدى حكما وإنما أوّلوه لما روى
 جابر بن عبد الله رضي الله عنه يقول من صلى ركعة لم يقرأ فيها بأم القرآن فلم يصل إلا أن يكون وراء الإمام قال المصنف
 في حسن صحيح **باب** ما جاء في ترك القراءة خلف الإمام **قول** لا يقرأ الإمام في صلاة الجماعة إلا بآية الكرسي
 أنه مقبول ثان لأن الصيغة مبنيّة للمفعول نائب المفعول الضمير المستتر أي خالي إذا دخل في القراءة وأشار
 وأغلب عليهم ما وذلك لأنهم يسمون بالقرآن خلفه واشتغلوا عن سماع قراءته إلا بفضل بقراءة تهوّل
 لونه فكانهم نازعوه ولا ظهر حمل على قراءته وسئل وقال الطيبي ينافر عن القرآن أي لا يتأق إلى كافي إذا ذهب
 في يثقل على كثرة اصوات المأمومين كذلك في الجمع وظاهر كلام الطيبي أنه مبني للفعل

100-443887-100

شرح سراج احمد

عارضه الاحونی

بلائکه حدیث در عدم قرائت خلف امام بسیار آمده اند که سوانح مذہب ائمه مستفیذ اند اگر چه امیر اہل حدیث در بعضی از آنها جرح دارند و تاویل آن بینایان بعضی از آنها را رد می نمایند و می فرمایند خارج ابن ابی شیبہ عن رجل قال قال عبد اللہ بن النبی عن الخطاب بن الاقرع مع الامام وخرج ابن ابی شیبہ عن محمد بن ابی ذر عن ابی ذر عن الامام فی فیہ جرح وخرج عبد الرزاق عن علی بن رضی اللہ عنہ عن قال یس من القطرۃ القراءۃ مع الامام وخرج عبد الرزاق عن ابیہما قال من قرأ خلف الامام فلا صلوة له وخرج البیهقی فی القراءۃ وضعف عن جابر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لا تجزئ من صلوۃ الا یقرأ فاتحۃ الكتاب ان یکون وراء الامام وخرج عبد الرزاق عن زید بن اسلم قال فی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عن القراءۃ خلف الامام وخرج البیهقی فی کتاب القراءۃ عن الحارث بن علی سال رجل النبی صلی اللہ علیہ وسلم اقرأ خلف الامام وانصبت قال لا بل انصبت فان لم یکنک آخر محمد بن الحسن عن داود بن قیس اخبرنی بعض کلد سعدان بعد قال دوت ان الذی یقرأ خلف الامام فی فیہ جرح و عن ابراهیم قال عبد اللہ ودرت ان الذی یقرأ خلف الامام علی قوه تینا ذکرہ الخاری فی جزء القراءۃ قال فی روایۃ رافعا وخرج ابن حبان فی الضعفاء عن انس رفعه من قرأ خلف الامام علی قوه فیکفر وخرج النسائی عن ابی الدرداء سئل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی کل صلوۃ قراءۃ قال نعم قال رجل من الانصار وجبت ہذہ فقال ما رى الامام اذا ام القوم الا ذکر کما ہم یذکرہ مذہب فاجبی وجوب قرائت فاتحہ است بر ما موم در صلوۃ سریر و جہر و سر و جائز است قرائت ماورای قرائت فاتحہ و مذہب امام احمد و مالک و شافعی نیز در قول وجوب قرائت بر سریر است فقط و در جہر است استحباب قرائت امام کافی است و نیز بعضی از اصحاب احمد بخواند سورۃ فاتحہ را در سکت امام و نیز بعضی از اصحاب احمد اگر نشنود بہت کہ بی یادوری بخواند جہر و اگر نخواند جہر تمام است نماز وی نیز کہ ہر کہ امام مست قرائت امام قرائت ماموم است و واجب نیست بروی قرائت و مقصود و معروف نیز امام احمد بین است و مذہب امام ابی حنیفہ آنست کہ نخواند جہر سریر و نہ در سریر لیکن در روایتی از محمد استحباب قرائت مست و نیز دشخین مکرہ است و در در الخمار روایت حرمت است و شرح ابن المام کہتہ کہ اگر است تحریمی است نہ حرمت ورود و وعید و حق آنست کہ قول محمد مثل قول شیخین مست و عبارات محمد در کتاب و مخرج مست بدان و در آثار نوشته است و بہ ناخذ و باین آمده است عامۃ اخبار و آثار و گفتہ است کہ فاسد می گرد و نماز در قول جمعی از صحابہ و مخفی نمائند کہ احتیاطا در عمل کردن مست با قوی الدلیلین اتہی و اری ان لو یقرأ صلاتہ جائزۃ و این بقولہ اعبد اللہ بن المبارک است و اعتقاد سیکم اگر نخواند فاتحہ نماز او وایست و شد دقوم من اهل العلوق تروک قراءۃ فاتحۃ الكتاب وان کان خلف الامام و تشدید و سختی کردہ اند کہ وہی از اہل علم در ترک قرائت فاتحہ اگر چه باشد در پس امام فقالوا لا تجزئ صلوۃ الا بقراءۃ فاتحۃ الكتاب حدیث کان او خلف الامام پس گفتند کافی نیست و نماز مگر از خواندن سورۃ فاتحہ تنہا باشد پس امام و ذہبوا الی ما روی عبادۃ بن الصامت عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم و رفتہ اند خوانندگان فاتحہ در پس امام بسوی انچہ روایت کردہ عبادہ بن الصامت از آنحضرت و قرا عبادۃ ابن الصامت بعد النبی صلی اللہ علیہ وسلم و خلف الامام و خواند عبادہ پس از وفات آنحضرت در پس امام و تا قول قول النبی صلی اللہ علیہ وسلم لا صلوۃ الا بقراءۃ فاتحۃ الكتاب و تاویل کردہ قول آنحضرت را کہ لا صلوۃ الا بقراءۃ فاتحۃ الكتاب مست و بہ یقول الشافعی و اسحق و غیرہا و اما احمد بن حنبل فقال اما امام احمد پرس گفت معنی قول النبی صلی اللہ علیہ وسلم

فتور قام یزید و یحیی کسل قدام الخامس و هو قوله یعنی اینجا فیقال امی الرجل یعنی اذا انزل الی من من قوله تعالی اقرأ فامتنون اما السادر و هو قوله شعبها الاربع فقیل ہی الی ان الرجلان وقیل بین جملہما و شفرہا و اما السادر و هو قوله جملہا من الجملہ فقیل امی و هو المبالغۃ و هو بناء فی نظر المروی اجتهد و هو مثله و اما التامین و هو قوله علی التخییر سقطت فهو مثل ید کفی وجود المتعطل المشتاق الی سماع التخییر من یکمل علی حقیقۃ و یشفیہ من یجمل لا قال ابو عبید یقال ان هذا المثل لما قال ابن حنبل العامری

در بعضی از روایات آمده است که امام احمد بخواند فاتحہ نماز او و ایست و شد دقوم من اهل العلوق تروک قراءۃ فاتحۃ الكتاب و تشدید و سختی کردہ اند کہ وہی از اہل علم در ترک قرائت فاتحہ اگر چه باشد در پس امام فقالوا لا تجزئ صلوۃ الا بقراءۃ فاتحۃ الكتاب حدیث کان او خلف الامام پس گفتند کافی نیست و نماز مگر از خواندن سورۃ فاتحہ تنہا باشد پس امام و ذہبوا الی ما روی عبادۃ بن الصامت عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم و رفتہ اند خوانندگان فاتحہ در پس امام بسوی انچہ روایت کردہ عبادہ بن الصامت از آنحضرت و قرا عبادۃ ابن الصامت بعد النبی صلی اللہ علیہ وسلم و خلف الامام و خواند عبادہ پس از وفات آنحضرت در پس امام و تا قول قول النبی صلی اللہ علیہ وسلم لا صلوۃ الا بقراءۃ فاتحۃ الكتاب و تاویل کردہ قول آنحضرت را کہ لا صلوۃ الا بقراءۃ فاتحۃ الكتاب مست و بہ یقول الشافعی و اسحق و غیرہا و اما احمد بن حنبل فقال اما امام احمد پرس گفت معنی قول النبی صلی اللہ علیہ وسلم

عاقبة الاحوذی

وكان من جملة العرب
 وید مثل الفزدق
 الحسين بن علي بن ابي طالب
 اي افعالهم فواو
 فقال علي بن الحسين
 قلوا بالناس معك
 مع بني امية والامير
 ينزل من السماء فقال
 له الحسين صلي قتي
 وخفي على ابي عبيد
 مثل عائشة به
 فلم يدكره ولا فهو
 اول من ذكره في مثل
 الذي لا يعلم هل كان
 ام لا والله الموفق
 وقد تقدم تفسير
 التاسع واما العاشر
 وهو قوله يا اما
 فففيه ثلث لغات
 ياماها بضم الهاء و
 الثانية بكسر هاء و
 الثالثة ياء ميماء و
 هذه الهاء هي هاء
 الوقف الحقوقي
 الندية لان موضع
 تصوف احوال ان
 يدوا فانزوا العالم
 في الوقت لذلك

شرح سراج احمد

لا صلوة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب ان كان في حلة جوشن باشد نماز واجبه بخون عبد الله حيث قال وحجت گرفته
 بحديث جابر انما گفته است من صلى ركعة لم يقرأ بفاتحة الكتاب فليصل به ركعة بغير نمازي که خواند در آن سورة فاتحه را پس
 نگذارد نماز را الا ان يكون في الامام ركعة فتيك باشد پس امام آن وقت احتياج بخواندن آن نميت قال احمد هذا رجل من اصحاب
 النبي صلى الله عليه وسلم تا اول قول النبي صلى الله عليه وسلم لا صلوة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب گفته است امام احمد پس اين حديث را
 ياران آنحضرت تاويل کرده قول آنحضرت لا صلوة الاخر است ان هذا اذا كان في حلة بغير تسليمين حكم وقتي است که باشد نماز و احتياج
 مع هذا القراءة خلف الامام واختيار کرده امام احمد را اين تاويل بخواندن نماز پس امام وان لا يترك الرجل فاتحة الكتاب ان كان
 خلف الامام و اينکه نگذارد و كوفي خواندن سورة فاتحه را اگر چه باشد پس امام حديثنا اسحق بن موسى الانصاري نامعني فاعلم
 عن ابي نعيم وهب بن كيسان نعم بلفظ تعخيرت و هب بن كيسان بدل است از كوفي ان سمع جابر بن عبد الله يقول من
 ركعت لم يقرأ فيها بام القرآن فلم يصل الا ان يكون وراء الامام گفته جابر که بگذارد نمازي را که خواند در آن نماز سورة فاتحه را پس
 نگذارد و نماز را اگر وقتيکه در پس امام باشد اين حديث موافق مذنب حنفية است در مذنب امام اعظم بيع و حبي نيست که خلف امام
 فاتحه خواند شود حضرت امام همام حجة الله على الامم قدوة الاقطاب و الاوتاد قبله الابل و الاقلام كاشفت الاسرار السبع المثاني للبعد
 الالف الثاني الاوسي الرحمان شيخ الاسلام و المسلمين شيخ احمد الفاروقی الحنفی انقشبندي الزنا شمس پدريته على فوق الاطلي ساطع
 والناس في رياض افاضته رائعة در رساله السبل و معاد تحريم فرموده اند نهادن آرزوي آن داشت که و حبي پيدا نشود و جبهه مذنب
 تا در خلف امام قرات فاتحه نموده آيد بگاه قرات نماز فرض باشد قرات حقيقي بعد از خوده بقرات حكمي قرار دادن مستعمل نميشد بانه در
 حديث نبوي انه صلى الله عليه وسلم لا صلوة الا بفاتحة الكتاب بلفظ عايشة بنت ابي بكر رضي الله عنها في رواية اخرى في رواية اخرى في رواية اخرى
 حضرت حق سبحانه و تعالی بركت عايشة رضي الله عنها نقل از مذهب الجاهلست حقيقة مذنب في ترك قرات اسوم ظاهر است قرات حكمي از قرات حقيقي
 در نظر بصيرت زيارت نمود و ديگر بيان توجيه آن موافق كاشفة غولش بيان فرموده اند بگاه اين اكابر اگر مستون دين متين اند
 در قرات فاتحه خلف امام موافق مذنب بكشف و فراست ظاهر نگشت بعضي ملاحد و زمانه قراين زمان با وجود داعي مذنب

شرح ابی الطيب

قوله اذا كان وحده فيه ان سوق حديث عبادة كما رواه المتصديقي هذا المعنى هو فلا تفعلوا الا بام القرآن
 فانه لا صلوة لمن لم يقرأ بها فان الخطاب لمن خلف الامام فكيف يخص بالمنفرد الا ان يقال يحمل هذا التعليل بيان مزيد
 اهتمام فاتحة الكتاب بانها بحيث لا يجوز صلوة المنفرد بها فاذا التكن صلاته جائزة فينبغي لمن خلف الامام
 ان لا يكتفي بقراءة الامام ويجوز ان يكتفي بقراءته فالحاصل ان قراءة الامام قراءة بالمقتضى فيجوز للمقتضى لاكتفاء
 بها في الفاتحة ويجوز له ان لا يكتفي بها في الفاتحة لمزيد اعتناء بها حيث لا يصح صلوة المنفرد بها و انما في رواية اخرى
 فيها بالقراءة الحكيمة اعني قراءة الامام بخلاف السورة فانه يجب عليه ان لا يكتفي بالقراءة الحكيمة و الحال
 ان الاستثناء من النبي اعني لا تفعلوا الا بفاتحة الكتاب لا يقتضي الوجوب اذ يكفي فيه الجواز
 وانما المقتضى للوجوب التعليل اعني فانه لا صلوة الا بفاتحة الكتاب فانه لا يكتفي بالقراءة الحكيمة و انما
 ان يحمل على ان المراد به المنفرد اعني لا صلوة لمن لم يقرأ بها اذا كان منفردا و اما ما

عاقبة الاحود

مستحب وهو أحسن
الدين أجل علماء
المسلمين معرفة
وعدلا وما يهذه
المسألة خفاء فالأصحابة اختلفوا
فيها ثم رجعوا عنها
والتفقوا على وجوب
الغسل بالنقاء
للتحائين والحيين
تزال هذا ملك
قد روى عن عثمان
رجوعه عن أبي بن كعب
قد روى أبو موسى
أن الصحابة اختلفوا
في غسل المرأة
فأبى رسول الله
عليه السلام
قال عن ذلك فقام
على فعل مع عائشة
هذا دليل على أن
عليه في الدين متبع
في متبع وهي
مسألة بدعيّة
أصول الفقهاء
الجميع من البخاري
إلى ما سوى بين

شرح سراج احكام

[illegible]

شرح الی الطیب

قول في ركعتين قبل ان يجلس امر استحباب لا وجوب فيصلى تحية المسجد او ما يقوم مقامها من صلوة فوض السنة وما
يفعل بعض العوام من الجلوس الا في القيام للصلوة ثانيا باطل لا اصل له ومن خالف وقت كراهة الصلوة وهو محدث قال الربيع
مرات سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ادبعضهم لا يقول الا قوة الا بالله العلي العظيم فقلد مروى عن بعض السلف
في ذلك لعل ركعتين في الفضل وقال النووي في التصریح بركاهة الجلوس بلا صلوة وهي ركاهة تنزيهية باب ما جاء
ان الارض كلها مسجد الا المقبرة والحمام **قول** الا المقبرة هي بضم الباء وتفتح موضع دفن الموتى في القياموس المقبرة
ثلاثة الباء وكلكنيسة موضع القبور قال ابن مالك تكرر الصلوة فيها اقول هذا بناء على ان تراب المقبرة طاهر وكذا
الحمام ان صلى فيه في موضع الطاهر منه واما على قولين فيقول بنجاسة تربة المقابر لا اختلاط ترابها
صد يد الموتى ونجاستهم فالصلوة فيها قاسدة وكذلك ان صلى في موضع نجس من الحمام

شرح سراج احمد

عازفة الاحوزی

باب ما جاء في كراهة ان يجتزل على القبر مسجد باب در بیان آنچه آمده است که هر گاه آنجا ساخته شود بر گور مسجدی حدیث ثناییه ثنا عبد الوارث بن سعید عن محمد بن محمد بن حماد بن عیسی و تحقیق جملة ثقاتنا سید و در سنه احدی و ثلثین و مائة و ثمانیة و ثمانیة عن ابی صالح عن ابن عباس قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم من اقام على القبر منعت فرسودا تحضرت زیارت کندگان قبور از زمان که در زیارت قبور جمع و فرج و نوره و بجا و ندر بسیار کنند و تحقیق این در زیارت القیور ذکر کرده خواهد شد انشاء الله تعالی و المختل بن علیها المساجد و السرح و لعنت فرسودا تحضرت گیرندگان قبور اساجد و نماز بران گذرانده می افروزند بران چراغها و گرفتن چراغ بر قبر مکره است نزد امام باقی حنیف چنانکه تحقیق این نیز کرده خواهد شد انشاء الله تعالی قال فی الباب عن ابی هريرة عن احمد و ابن ماجه و عائشة رضي الله عنهما اخرجه احمد قال ابو عيسى حديث ابن عباس حدثنا حسن **باب ما جاء في النوم في المسجد** باب در بیان آنچه آمده است در خواب کردن مسجد ثنا محمد بن غیلان نا عبد الرزاق نا معمر عن الزهري عن سالم عن ابن عمر قال كنا ننام على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم في المسجد ونحن شباب كنت عبد الله بن عمرو يومئذ ما كنا نرى في المسجد من ينام في المسجد و قال انه ما جئنا ان يكون في المسجد من ينام في المسجد و قال ابو عيسى حديث ابن عمر حدثنا حسن صحيح و قد رخص قوم من اهل العلم في النوم في المسجد و تحقيق رخصت داده اند گروهی از اهل علم در خواب کردن در مسجد را که است چنانکه مذکور است حنیف

در این باب از حدیثی است که در آن آمده است که هرگاه آنجا ساخته شود بر گور مسجدی حدیث ثناییه ثنا عبد الوارث بن سعید عن محمد بن محمد بن حماد بن عیسی و تحقیق جملة ثقاتنا سید و در سنه احدی و ثلثین و مائة و ثمانیة و ثمانیة عن ابی صالح عن ابن عباس قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم من اقام على القبر منعت فرسودا تحضرت زیارت کندگان قبور از زمان که در زیارت قبور جمع و فرج و نوره و بجا و ندر بسیار کنند و تحقیق این در زیارت القیور ذکر کرده خواهد شد انشاء الله تعالی و المختل بن علیها المساجد و السرح و لعنت فرسودا تحضرت گیرندگان قبور اساجد و نماز بران گذرانده می افروزند بران چراغها و گرفتن چراغ بر قبر مکره است نزد امام باقی حنیف چنانکه تحقیق این نیز کرده خواهد شد انشاء الله تعالی قال فی الباب عن ابی هريرة عن احمد و ابن ماجه و عائشة رضي الله عنهما اخرجه احمد قال ابو عيسى حديث ابن عباس حدثنا حسن

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في كراهة ان يجتزل على القبر مسجد باب در بیان آنچه آمده است که هرگاه آنجا ساخته شود بر گور مسجدی حدیث ثناییه ثنا عبد الوارث بن سعید عن محمد بن محمد بن حماد بن عیسی و تحقیق جملة ثقاتنا سید و در سنه احدی و ثلثین و مائة و ثمانیة و ثمانیة عن ابی صالح عن ابن عباس قال لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم من اقام على القبر منعت فرسودا تحضرت زیارت کندگان قبور از زمان که در زیارت قبور جمع و فرج و نوره و بجا و ندر بسیار کنند و تحقیق این در زیارت القیور ذکر کرده خواهد شد انشاء الله تعالی و المختل بن علیها المساجد و السرح و لعنت فرسودا تحضرت گیرندگان قبور اساجد و نماز بران گذرانده می افروزند بران چراغها و گرفتن چراغ بر قبر مکره است نزد امام باقی حنیف چنانکه تحقیق این نیز کرده خواهد شد انشاء الله تعالی قال فی الباب عن ابی هريرة عن احمد و ابن ماجه و عائشة رضي الله عنهما اخرجه احمد قال ابو عيسى حديث ابن عباس حدثنا حسن

قوت المقتدی

عن محمد بن عیسی عن ابی صالح عن ابی هريرة عن احمد و ابن ماجه و عائشة رضي الله عنهما اخرجه احمد قال ابو عيسى حديث ابن عباس حدثنا حسن صحيح و قد رخص قوم من اهل العلم في النوم في المسجد و تحقيق رخصت داده اند گروهی از اهل علم در خواب کردن در مسجد را که است چنانکه مذکور است حنیف

هذا مسائل هذا الباب كثر لکنه حضرت نامها فی هذا الجملة اربع عشرة مسألة متنوعة الأولى اذا غاب النائم في فرج امرأة غير مثله الثانية اذا ادخله بيده فيها مرغوا الثالثة اذا استدل خلفه و هو نائم و هذا المسائل مسائل واحدا ترجع الى ادخاله مع عدم لذته و موجب عليه الغسل لظاهر قوله اذا التقى الختانان وجب الغسل الرابع اذا دخل في دبر وجب عليه الغسل

عاقبتهم الاخوانی

الفصل العوم الحدیث

وقال بوحیفة لا

فی السائلین جمیعا

لانه مصفی عیون

فكان بمنزلة ایلان

الاصبع وما قلنا

اصح لما قد مذا

السابعة لا یعاد

المیئة ان كانت

قبل ذلك فیه قال

اصحاب الشافعی قال

بعضهم یعاد والاول

اصح لان التكلیف

ساقط عنها فاذا

حكم فیها لم یعاد

به الحی من غسله

قل انقضی علی وجه

التكلیف اذا استل

المرأة ذکریة

فهو مثل طی الرجل

البهیة التاسعة

اذا كان مقطوع

الکرة فانظر فان

مثال الکرة وغسل

وان غیب اقل من

مقلد ما یجب

لان لو غیب بعض

الحشفة لوجب علیه

شرح الملاح احمد

قال ابن عباس لا یختل لامبیتا ومقیلا گفت ابن عباس گرفته نشود سجد جای خواب شب جای خواب روز و ذهب

قوم من اهل العلم الى قول ابن عباس ورفته اندر وی از اهل علم سوی قول ابن عباس که عدم جواز بیت و مقیل است با کبر

ما جاء فی کراهة البیع والشراء وانشاد الضالة والشعر فی المسجل باب بیت بیان آنچه آمده است در کراهت بیع و شراء

وجستن هشیامی گم شده و خواندن شعر در سجده تناقضیست فاما الیث عن ابن عجلان عن عمر بن شعیب

عن ابیه عن جده عن رسول الله صلی الله علیه وسلم عمر روایت میکند از پدر خود که شعیب است و شعیب

روایت میکند از جد خود که محمد بن عبد الله بن عمر بن العاص است یا از جد خود که عبد الله بن عمر بن العاص است بر

تقدیر اول حایت مسل باشد و بر تقدیر ثانی حایت منقطع باشد و شعیب تیا فته است جد خود را آنه نهی عن تاشد

الاشعار فی المسجل بدستیکه انحضرت منع فرمود از خواندن شعر در سجده و از عز و زور و باطل است که خواندن آن را شروع

در سجده که مکان طاعت و عبادت است اما شعر که در توحید حق سبحانه و تعالی و لغت انحضرت و ما بان می و مواضع و فصاح

باشد بهمه حال و در همه جا محمود و مستحسن باشد و انحضرت صلی الله علیه وسلم برای جهنان که مدح وی و هجو دشمنان وی میگفت

در سجده منبری بر پایکند و میفرمود که روح قدس تائید میکند حسان را مادام که مخاطمت و معارفت میکند از پیغمبر خدا و حق

البیع والشراء فیه و نهی میکرد از فروختن و خریدن در سجده و دیگر اعمال است هم برین قیاس است و در بعضی نسخ و الاشتهار فیه است

شرح المی الطیب

قوله لا یختل لامبیتا ومقیلا ای لایدوم النوم فیه فلا یعارض اول علی ان الاول کالمرفع بل ثبت رفع

مثله فی قضیه نوم علی فی المسجل وقول النبی صلی الله علیه وسلم له قوا یا تراب قوا یا تراب فی الباب ما جاء فی کراهة

البیع والشراء وانشاد الضالة والشعر فی المسجل لانشاد رفع الصوت و الامراد رفع الصوت بطلب الضالة او بد

ومناسبة الترجمة للباب بالنظر الى انشاد الضالة لما فی رایة بریدة من التصريح بذلك فلا یرد انه لا ذکر لانشاد

الضالة فی الحدیث ولا فی الباب كما توهم اخرجه مسلم فی صحیحه عن بریدة رضی الله عنه قال نشد رجل

فی المسجل فقال من دعا الی الجمل الاحمر فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یفعلت انما بنیت المساجید

لما بنیت لله ومعناه من وجد له فدعا الیه صاحبه لیاخذة کذا فی تیسیر الاصول قوله عن تاشد الاشعار

ای المذمومة والتاشد لان ینشد کل واحد صاحبه ینشد لنفسه ولغیرة افتخار و میباحت او حتی وجه التغاکر

بما یستطاع منه بما ترکن الیه النفس فهو مذموم واما ما کان منه فی مدح الحق واهله و ذم الباطل و ذویه و کما

تهمید القواعد الدین او ارغام لمخالفة فیه فهو خارج عن الذم نقله الطیبی منه وقال ابن عاتک النبی عن

ذلك خاص بغیر الشعر الحسن لان حسنا انشد بحضرة النبی صلی الله علیه وسلم فی المسجل قوله

وعن البیع والشراء فیه جويزة علما ونا للعتک من بغیر احضار المبیع عند الضرورة

قوله المختص

قال ابن عباس لا یختل لامبیتا ومقیلا لرواه ابن ابی شیبة فی المصن ان رجلا قال لابن عباس انی نمت

فی المسجل الحرام فاحتملت قال اما ان تختل لامبیتا او مقیلا

عارضہ الاحوی

ابن عمر المري وهو
ضعيف لكن قد بنا
ذلك من فعل عمر في
الموطأ غريبه الا احتلا
شريعة الحول في النوم
وهو الماء الذي يخرج
من الرجل فيدل
على حال حلة وعقله
احكامه من رأى
في ثوبه بلالا احتلا
ان ينام ولا ينام
فان لو يتم فيه فلا شيء
عليه ان نام فيه
فلا يحتلون بتيقن
ان احتلاما وبشك
فيه هل هو احتلام
ام لا وجب عليه الغسل
او استحب على القول
بالغناء الشك والله
وان تيقن ان احتلاما
فلا يحتلون بذلك
احتلاما ولا يدكران
ذكر ولا خلاف انه
يغتسل وان لم يدكر
احتلاما فقد اختلف
في ذلك العلماء
فذهب جميع العلماء
الذين يوجبون الغسل

شرح سراج احمد

در حله بنی عربین خوف حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم اول که بجای آمدن رسید بحاکم افرو و آمد چارده روز آنجا اقامت فرمود دوران ایام
اساس صحابو اکابر و آن اول سجدی در مدینه آنهم حضرت صلی الله علیه و سلم در آنجا نماز گذارده فاتح اسلام رسول الله صلی الله علیه و سلم و آن
پس از مدینه دوم در آنحضرت را در پیرسیدن آن پیرسیدند از آنحضرت فقال هو هذا ایس من و آن سجدی است یعنی مسجدی که امروز است
آنحضرت سجدی شریف خود را و فی ذلک بخیر و درین سجدی نیز بسیار است قال ابو عبد الله هذا حال حسن بن محمد بن ابی بکر بن عبد الله
ابن عبد الله قال سجدی بن سعید بن محمد بن ابی حمزه الا سجدی فقال لیکن به باس گفت ابو بکر بن حمزه سوال کردم حمزه بن

شرح إلى الطيب

قوله فقال هو ما يعني مسجد اى قال رسول الله صلى الله عليه وسلم المسجد الذى اسس على التقوى هو مسجد
هذا قال العراقى هذا تصحح فى ان المراد بالمسجد الذى اسس على التقوى مسجد النبى صلى الله عليه وسلم بالمدينة وظاهره
من الاحاديث انه مسجد قبا انتهى قد اختلف الصحابة والتابعون فى ذلك فلهذا ثبت ثابت وابن عمر وابو سعيد
الى انه مسجد المدينة وهو قول سعيد بن المسيب مالك بن انس وذهيب بن حبان عروة بن الزبير وسعيد بن جبلة
وقادة وعطية الخوفى الى انه مسجد قبا والاول اصح لموافقه لاحاديث الصحيحين وظالف فى ذلك ابن العزيمى فذكر
الاية فقال لا خلاف انهم اهل قبا والامر مشهور جدا يصح عن جماعة لا يحصى من عدلهم واولى من العمل بحديث يرويه
ابن ابي شيبه عن ابيه ورافة ما قلنا اولى من ان نؤخذ بما يثبت عائشة فى قصة الهجرة قال العراقى وان شئت ابوة ثعلبان
ولو ينفرد به بل ورافة مسلم من حديث عبد الرحمن بن ابى سعيد بن ابى سلمة بن عبد الرحمن عن ابى سعيد كلقط
وقصة الهجرة من قول عائشة ولو تشبهنا القصة وحديث ابى سعيد من قوله صلى الله عليه وسلم فوازعهم قال
هل يمكن اجمال الاحاديث للدلالة على ان المراد مسجد المدينة والاحاديث الاخر مع نظراول الاية وانظرها او يصار الى
الترجيح لتعدد الجمع فالجواب انه يمكن ان يقال ان الضمير فى قوله فيه الثانية يمتثل عوده الى مسجد المدينة لان
كثيرا من الناس كان يصلى مع النبى صلى الله عليه وسلم من بنى عمرو بن عوف وغيرهم حتى كان معاذ يصلى مع النساء
الى قومه وهذا الجواب بعد ويحتمل ان يقال ان المسجد الموصوف يكون اسس على التقوى من ان يوم يصلى على كل من المسجد
لان كلاً منها اسسه النبى صلى الله عليه وسلم على التقوى فاستسجد قبا اول قل وماء حين نزل فى بنى عمرو بن عوف
ثو حين دخل المدينة اسس بها مسجده ويمكن اعادة كل من المسجدين بالاية وعين النبى صلى الله عليه وسلم مسجد
المدينة لفضله على مسجد قبا وصدق الاية عليه فواء الضمير على مسجد قبا من غير كراهة لكونه داخل فى
في مسجد اسس على التقوى كقوله تعالى وتغشوا وتوقروا يعود الى الرسول صلى الله عليه وسلم والضمير فى قوله وجوه
يعود الى الله تعالى وان لم يرد فى اللفظ بين الضميرين فى هذا الجواب ايضا نظر فاذن القدر الجمع فيصار الى الترجيح والاحاديث
فى كون المراد مسجد المدينة اصح واصح انتهى كذا نقله فى قوت المغتدى على جامع الترمذى وقال بعض
المحققين يمكن الجمع بان يراد بالمسجد الذى اسس على التقوى كل من المسجدين كما ذكره فى الاحتمال الثانى ويراد

قوت المغزی

عن ثناء بن عبد القدوس بن محمد بن عبد الكبر بن شعيب بن أحمد بن محمد بن العطار النخعي

شرح سراج احمد

خارضة الاسودى

باب ماجاء في الاستسجار افضل باب استسجرت وبيان انك كرامى سجدا بترتر اند شدا الا خداری

نامعن نامالك ثم وثنا قتيبة عن مالك عن زيد بن رباح وعبد الله بن ابي عبد الله الاغر عن ابي عبد الله الاغر عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال صلوة في مسجد ي هذا لك زودين من خيرات الف صلوة فينا سوا
 بستر از اين زودى كه سواى اوست الا السجدة الحرفا كه سجد زام كه نماز دوى از نماز دى سجد بيشتر است تا آنكه نماز سجد حرام

شرح إلى الطبيب

شرح إلى الطبيب

باب ما جاء في المسجد افضل قوله صلوة في مسجدى هذا الى مسجد المدينة لا مسجد قباء قال النووي
ينبغي ان يتحرى الصلوة فيما كان مسجدا في حياته صلى الله عليه وسلم لا فيما زيد بعده ووافقه السبكي اعترضه
بين تسمية والحال فيه والمحجب الطبري واورد آثار الاستئذان لابه وبيان له سلم في مسجد مكة بان المضاعفة لا تختص
بما كان موجودا في زمنه صلى الله عليه وسلم يعني فكذلك مسجد المدينة وبيان الاشارة في الحديث انما هي لاختراجه
من المساجد المنسوبة اليه صلى الله عليه وسلم وان الامام مالك اسئل عن ذلك فاجاب بعدم الخصوصية وقال
انه صلى الله عليه وسلم اخبر بما يكون بعده وزعمت لك الارض فعمل بما يحلث بعده ولولا هذا ما استجاز الخلفاء
اشد من ان يستزينا وافية بحضرة الصحابة وبما في تاريخ المدينة عن عمر رضي الله عنه انه لما فرغ من
زيارة قال لو انتهى الى الحياطة وقرية الى ذى الحليفة لكان الكل مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم هذا
لاحدة ما في الجوهر المنظور **قوله** لا المسجد الحرام فان الصلوة فيه افضل من الف صلوة في مسجدى
قاله ابن مالك ويؤيد ما رواه ابن ماجه عن انس بن مالك مرفوعا قال صلى الله عليه اي الرجل في مسجد
سبعين الف صلوة وصلاته في المسجد الحرام مائة الف صلوة اي بالنسبة الى مسجد المدينة وبه ينقطع ما قيل الاستثناء
لان الصلوة في مسجدى لا افضل الصلوة في المسجد الحرام بل يدونها ويحكمها المسجد الحرام

تالافتدی

صلوة في مسجدى هذا اخير من الف صلوة في مسجدا الا المسجد الحرام اختلف في تاويل هذا الاستثناء فقيل معناه ان الصلوة في مسجد لا صلى الله عليه وسلم افضل من الصلوة في المسجد الحرام بدون الف صلوة ونقل ابن عبد البر عن جماعة اهل الاثر ان معناه ان للصلوة في المسجد الحرام افضل من الصلوة في مسجد المدينة فتاويله بما اخرجوه من حديث ابن عمر فوجها صلوة في مسجدى هذا افضل من الف صلوة في غيره الا المسجد الحرام فانه افضل منه بمائة صلوة واخذ من قوله هذا الاختصاص التضعيف بمسجدة الذي كان في مكة من مسجد لا دون ما احدث فيه بعدة من الزيادة في زمن الخلفاء الراشدين بعد ما تغلبت الاسواق لاشارة بخلاف المسجد الحرام فانه لا يختص بما كان ولا هو المسجد بل يجمع جميع احكام الذي يحرم سبده على الصحيح ذكره النووي وغيره وسواء في التضعيف الفرض والنفل عند الجمهور وخصه الطحاوى بالفرض قال زكريا في احكام المساجد يتحصل في المراد بالمسجد الحرام الذي تضاعف فيه الصلوة سبعة اقوال الاول انه المكان الذي يحرم على الجنب الاقامة فيه الثاني انه مكة الثالث انه الحرم كله الرابع انه الكعبة الخامسة انه الكعبة ما في الحجر من البيت السادس انه الكعبة والمسجد حولها السابع انه جميع الحرم وعرفة قاله ابن حزم

والودی ماء ابيض

منحصر بين يدي البول.

منی مغناطہ ہراق

من صُنَايِ اَرَاق

فوزیه مفعول و

بجوئے علی لغات امنی

أحكامه افق النبى

صلى الله عليه وسلم

في المنع والممدى ولو

تذکرہ مشہور اللہ

سلي الله عليه وسلم

سکون و ملاکان بخیر

مع البول الجيد ٨

علماء مجزى اليو

فَاَلْمَذَى قَافِي

رسول اللہ صلی

عليه السلام

تا ای طالت قیامة

فانه قال ايضاً

١١٨٨

البرق الشافعي

نصائح

العلماء في

۱۰۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

أخواتي

٥٩

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

شرح سراج احمد

عامة صلاة الخوف

از شما و اما يكه در سجده انشا نمازي بر د الله و اغفر له الله و احسن الي اي بار خدا يا مولا اي بار خدا را بگوئي كن او را اين بيان تصلي
 على احدكم ست ماله بحدث و اين بر عاي فرشتگان بر مي آيد تا آن وقت است كه سجده كنند و بگوئي وضو نموده باش فقال رجل من جنس موت
 پس گفت مردی كه از حضرت موت بود حضرت گفتين موت بغير ميم و فتح آن نام شهر است و قبيل است و تسميه شهر حضرت موت از جنت
 آن شده كه حاضر شد صالح عاليه السلام را دروي موت و ماله بحدث يا ابا هريرة چه چيز است حديث ابي ابا هريرة فقال فساء و ضراط
 بگفتن ابو هريرة حديث آواز و درست شك كرده راوي لفظ فساء و ضراط كه لفظ از اين دو ابو هريرة گفته است و فساء بضم فا و باء
 كه از كس جدا گردد و آواز بر نيزد و بفارس اس گویند و ضراط بضم ضا و طاء و تخفيف را بضم تين و في الباب عن علي بن ابي طالب بن ابي بصير
 الخدری عن انس بن مالك و عبد الله بن مسعود و سهل بن سعد الساعی قال ابو عيسى حدثني ابي هريرة عن ابي بصير
 و اين حديث را از ابي هريرة بود و انس بن ابي هريرة و انس بن ابي هريرة و انس بن ابي هريرة و انس بن ابي هريرة و انس بن ابي هريرة
 از ابي هريرة و طبرانی از ابي امامه طبرانی در اوسط از ابي هريرة و عبد الرزاق ابن عساکر از جابر بن عبد الله بن ابي بصير
 الخمرية باب ست و در بيان آنچه آمده است مذکور گذاردن نماز سجده و خم و بضم خم و سكون ميم سجده كوچك از بزرگ بابت حديث ثقفية
 نا ابو الاحوص سلام بن سليم عن سماك بن حرب عن حكومة عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 يصلي على الخمرية بود آنحضرت كه ميگذازد نماز را بر سجده كوچك از بزرگ خرابافته شده و في الباب عن ام حبيبة بنت ابي سفيان

شرح ابي الطيب

عامة صلاة الخوف

الله و اغفر له بيان لقوله تصلي بقدر القول افاد قوله في المسجد انه لو انتقل الى موضع آخر من صلواته من
 المسجد يكون محزن لذلك الثواب به ترجيح احاد الاحقة الذين من قوله صلى الله عليه وسلم ان الملكة تصلي
 على احدكم و مادام في مصلاحة كما رواه البخاري قوله فساء و ضراط هو اولي مما فسر بعض بقوله
 او فاحش من لسانه او يذلة فقال ماله بحدث بحديث او بفاحش من لسانه او يذلة لانه من تفسير الراوي
 باب ما جاء في الصلوة على الخمرية بضو الخاء و قد سبق تفسيرها في كتاب الحبيض و قال في قوت المفتي
 و جاء في سنن ابى داود عن ابن عباس قال جاءت فاسرة فاحذت تجر الفتيمة فالتقها بين يدي رسول
 الله صلى الله عليه وسلم على الخمرية التي كان قاعدا عليها فاحرقته من هاهنا موضع درهم قال فهذا صريح
 في طلاق الخمرية على اكبر من نوعها اي اكبر من مقدار السجدة كما فسرهما في النهاية
 بانها مقدار ما يضع الرجل عليه وجهه و بذلك ايضا فسرهما ابو عبيد

قوت المعتزلي

قوت المعتزلي

يصلي على الخمرية قال الهراق اختلاف في حقيقة الخمرية و اشتقاقها فقال ابو عبيد بن جهم الخاء سجادة من سعف
 النخل على ظهرها يسجد عليه المصلي سميت بذلك لان خيوطها مستوية بسعفها فان عظم بحيث يكفي لجسده
 كله في صلوة او اضطيح فهو حصير وليس خمرية و قال الجوهري الخمرية بالضم سجادة خفيفة تهيأ من سعف
 النخل و ترمي بالخيوط و قال صاحب المصنف الخمرية كالسجدة الخفيفة من سعف النخل تصنع بالسيور و هي على قدر ما يضع على
 الوجه و الا فافان كبرت عن ذلك في حصير و هو ميتة خمرية لسببها الوجه و الكفاية من برد الارض في سرها و قال

قوت المعتزلي

شرح سراج احمد

من دل غایب
غدا مثل امروز
خاک و علف و لحدیست
اثالثت منته
صحیح و دردمن
روایت جریع
من الضحایه و
صحیح ضیاء القدر
فمن الخساره من
حدید بریه قاتق
کلام اصفاظ
اسیر علی ۱۲

شرح الطيب

قوت المتمدنی

قال صاحب النهاية الحافظ البستان من النخل اذا كان عليه حائط وهو الجدار قال العراقي استحبابه صلى الله عليه
الصلوة في الحيطان يحتمل معاني أحدها قصد الخلوة عن الناس فيها وبه جزم القاضي ابوبكر بن العربي الثاني قصد
حلول البركة في ثمارها ببركة الصلوة فانها جالبة للرزق الثالث ان هذا من كرامة المزموران يصلي في مكانه الرابع ان
تحية كل منزل نزله او توديعه والحسن بن ابى جعفر قد ضعفه يحيى بن سعيد وغيره قال العراقي انما ضعفه من جهة
حفظه دون ان يتم بالكذب مثل مؤخره الرجل هو العود الذي يستند اليه راكب الرجل وفي المؤخره
لغات فهم الميم وسكون الهمزة وكسر الخاء حكاه ابو عبيد وانكره يعقوب وفتح الهمزة والخاء مع تشديد الخاء
حكاه صاحب المشرق وقال ابن العربي المحل ثون يروونه مشددا وانكره صاحب النهاية فقال لا تشدد
وسكون الهمزة وفتح الخاء المخففة حكاه صاحب السقطين في غريبه وانكرها ابن قتيبة وفتح الميم وسكون
الواو من غير همزة وكسر الخاء حكاه صاحب المشرق واللغة المشهوره فيها
آخره الرجل بآملد وكسر الخاء وكذا ورد في حديث ابى ذر الاني وقال ابن العربي انه الصواب

شرح سراج احمد

عارضۃ الاحوی

صد سال بهتر باشد و او را از نیکه بگذرد و گذر نماند و پیش بر او خود در حالیکه او نماز گذارد و اخرج ابن ماجة بنده و العمل علیه عند اهل العلم
که هو المهر بین یدی المصلی و عمل به برینست نزد اهل علم که مکره و میدارند گذشتن را پیش نماز گذارنده و ولی و ان فلاک یقطع
صلوة الرجل و احتیاطا نیکند که این گذشتن هر پیش نماز می شکند نماز در اینجا که مذکور است باقی حنیفه و ایما و دیگرست با کتب
ما جاء لا یقطع الصلوة شیء باینست در بیان آنچه آمده است که شکستن نماز را گذشتن چیزی از پیش مصلی محل شناختن عبد الله بن عبد الملك

ابن ابی الشوارب نايزيل بن زريع قال سمع عن الزهري عن عبد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس قال كنت
شريعت الفضل على امان گفت عبد الله بن عباس بودم من سواريسين در كلان خود كه فضل بود براده خرمي قاتان بفتح هجره وكسر
آن نیز آمده و حماره و سونث هر دو را گویند و امان مخصوص است بانشی و امانه بتانیز آمده و در ذكر امان اشارت است بآنكه چون مروراده
خری قاطع نباشد مرور المرأة نیز خواهد بود و فتح ثاء و النبی صلی الله علیه و سلم یصلی یا ایها یابقی پس آنیم ما و ایها الیکه تحضرت نماز میگردد
عمره یا امان خود در وضع منی و شاید که این رسوم حج باشد قال فانزلنا عنها گفت ابن عباس پس فرود آمدیم بالزاده خرمی فوصلنا
الصفت پس صل شدیم باصفت نماز و بگذر شیم امان را فریت بین ایدی یهو فاقطع صلاته و پس میگذشت امان پیش مصلیان
پس قطع نکرد نماز ایشان را و فی الباب عن عائشة اخرجه الشیخان بلفظ کائن النبی صلی الله علیه و سلم یصلی باللیل و اما معترفة بنی زین
لقینة کا اعتراض الحجازة و الفضل بن عباس اخرجه البود و النسائی و ابن عمر اخرجه البخاری قال ابو عیسی حدیث ابن عباس
حدیث حسن صحیح العمل علیه عند اکثر اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم بعضی از ایشان ابوبکر و عمر و چونکه اخرجه کرده اند
روایت مرفوعه از سالم از ابن عمر این عبارت است صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر قالوا لا یقطع الصلوة شیء و اما من تلحقهم من بعدهم

شرح الطيب

[illegible]

توت المعدي

ان يربن يديه معترضا أما اذا مشى بين يديه غير معترض ذاهب
لجهة القبلة فليس دخلا في الوعيد على ان يفتح الهمزة والمثناة من فوق
في الانثى من الحمير ولا يقال انتانة والحمير يطلق على الذكر
والانثى كالفرس يصلح باصحابه بمعنى نراد مسلم في حجة الوداع

[illegible]

مناظرة الاسودى

فانما نتجته فيه كما
بيناه وهذا هو
الغاية في المسألة
باب المجنب
ينام او ياكل قيل
ان يقتل ويعد
الوضوء يحيى بن
معمر عن عمران
النبي صلى الله عليه وسلم
منخص للمجنبة اذا
اراد ان ياكل او يشرب
او ينام ان يتوضأ
وضوؤه للصلاة
خصيف مضطرب
الاسود عن عائشة
كان النبي صلى الله
عليه وسلم ينام وهو
لا يمس ماء فافق عن
ابن عمر عن عمر انه
سال النبي صلى الله
عليه وسلم ينام احدا
وهو جنب قال نعم اذا
توضأ صحيح حسن
اسناده خرج ابو
هذا الحديث من
شراية الامم عن
ابن اسحق عن الاسود
نور العيون عن عائشة

هذا هو
الاسود بن
ابن اسحق
عن عائشة
نور العيون
عن عائشة

شرح سراج احمد

فليصعب عهده فان لم يكن معه عصا فليخط خطا ثم لا يضره ما رماه قال ابو داود سمعت احمد بن حنبل يسئل عن الخط فخره
فقال هكذا عرضا مثل الملل وقال سمعت سدا قال قال ابن داود الخط بالطول انتهى وخرجه النووي لتصحيحه شاملا لاطل السنة
ولا يعبر بالخط عند ذلك في الشافعي في قول الجديده عليه اكثر الحنفية قال محمد بن الحسن الخط ليس بشئ وقال الشافعي ان الجديده الوارد
فيه ضعيف مضطرب قال احمد بالخط وهو القول القديم للشافعي وهو المذكور في عامة كتب الشافعية في المنهج ليس ان يصلي الخوجار
ثم عصي مغرورة ثم يبسط اصلي ثم يحيط طولها ثلثة افرع فاقبل انتهى واخرجه بعض متأخري الحنفية وقال ابن التمام اسنة اولي
بالاتباع وبعضه احاديثه متعلق اين باب الذي نويسه اخرج ابن ماجه والحاكم عن ابى هريرة انه لا تقطع الصلوة لانها من متاع
البيت واخرج ابو داود واحمد وابن ماجه عن ابن عمر اذا كان احدهما يصلي فلا يدع احدهما يصلي يديه فان الى فليعاكله فان من العقرين
واخرجه عبد الرزاق عن ابى سعيد الصيا واخرج الطبراني في الاوسط عن ابن عمر ان الذي يديه الرجل وهو يصلي عسدا
تيمنى يوم القيمة انه شجرة يا بسمة اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الحميد بن عبد الرحمن مرسلنا لنعلم المارين يدي المصلي لا حسان كسر
فخره ولا يبرهن يديه اخرج عبد الرزاق عن الاسودان ابن مسعود قال اذا اراد احدا ان يبرهن يديه انت تصلي فلا تمد عنك فاطرح
شطرك **باب** ما جاء في الصلوة في الثوب الواحد باب ست در بيان آنچه آمده است در جاز نماز گذاردن در يك جامه
قتيبة قال الليث عن هشام بن عروة عن ابيه عروة بن الزبير عن حمزة بن ابي سلمة ودر ترجمه مشکوطة نوشته است حمزة بن
ابى سلمة مخزومي قرشي برسيب انحضرت پسر ام سلمه صحابي صغير است ولادت في مدينته بود در سنه ثمان از هجرت در وقت
وفات انحضرت دو ساله بود وفات يافت در زمانه عبد الملك سنه ثمان وثمانين انه راى رسول الله صلى الله عليه وسلم
في بيت ام سلمة بعد ستينك عمره بن ابي سلمه ديد انحضرت را كه نماز ميگذازد در خانه ام المؤمنين ام سلمه مشتاقا في ثوب واحد ورايكه
اشمال كننده بود در يك جامه وصورت اشمال آن است كه طرف راست از جامه كه بر دوش راست است از زير دست چپ فته بر دوش
چپ بدين ازد و طرف چپ كه بر دوش چپ است از زير دست راست گرفته بر دوش چپ پستر به بند هر دو طرف را بر سينه
و غالبا احتياج به بستن هر دو طرف بر سينه بر زقدير است كه گوشه هاي جامه دراز نباشد و بهم كشاده شدن بود و اگر بيا دراز
بود حاجت به بستن نباشد چنانكه از لباس فقرا همين ظاهر ميگردد و لهذا در عبارات بعضي شارحان اين قيد واقع شده
و اشتمال را تو شيخ تيرگويند ما خود از و شاح بعضي حائل كه در گردن اندازند و في الثياب عن ابى هريرة اخبره البخاري

شرح المصطفى

باب ما جاء في الصلوة في الثوب الواحد قول في ثوب واحد ثمان الشيطان واخذوا طرفيه على
عاتقيه والعاقد ما بين المنكب الى اصل العنق قال الطيب لا اشتمال التوضيخ والفاصلة بين طرفي الثوب
بان ياخذ الذي القاء على منكبه الايمن من تحت يده اليسرى وياخذ طرفه الذي القاه على منكبه
الايسر من تحت يده اليمنى ثم يقيدهما على صدره يعني لعل لا يكون سبيل لا فدا قال ابن السكيت
قوت المصطفى

بصلي في بيت ام سلمة مشتاقا في ثوب واحد قال المصطفى كيف الجمع بينه وبين نفيه عن اشتمال الصلوة بالثوب الذي في ثوب واحد
فان اشتمال المطلق على غير موطنه قد فسر اشتماله هذا بان كان محالفا من طرفيه وهو فلف كالاشتمال الصلوة

عاریة الاحادیث

شرح سراج احمد

ثلاث كانت له
حاجة ففعل
ثوبته قبل ان
يس ماء فاذا كان
عند النداء الاول
وشبه بها قالت
قام فافاض عليه
الماء وما قالت اغتسل
واذا علم ما تريد
وان نام جنباً وضأ
وضوء الرجل للصلوة
فهذا الحديث الطويل
فيه وان نام وهو
جنب وضأ وضوء
الصلوة فهذا الحديث
على ان قوله ان كان
له حاجة قضى
حاجته ثوبته
قبل ان يس ماء
انه يحتمل احد
وجهين اما ان
يريد بالحاجة
حاجة الانسان
من البول والغائط
فيقضيهما ثم يتوضأ
ولا يس ماء ويثام
فان وضأ وضوءاً
كما في الخبر الحديث

الذخيرة
في بيان
مدار
قضايا
الاحاديث

بجانب بيت المقدس شانزده يافتمتره ما وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحث ان يوجه الى الكعبة ولو دنا من البيت
دوست میداشت اینکه امر کرده شود بروی گردانیدن بسوی کعبه فانزل الله تعالى قد نرى تقلب وجهك في السماء پس فرزستار
حق تعالی این آیت را تحقیق می بینم گردانیدن روی تو در آسمان و منتظر شدن تو وحی را برای تحویل قبله فلنولينك قبلة ترضاها
پس هر آینه روی بگردانم ترا بسوی قبله که راضی شوی تو از آن قبله و درین آیت مراد تحویل قبله است پس از آن فرمودست و اول
وجهك شطر المسجد الحرام پس گردان روی خود را بجانب مسجد حرام فوجهك الى الكعبة پس بگردانید آنحضرت روی خود را
بجانب کعبه و کات بجهت کت بود آنحضرت که دوست میداشت روی گردانیدن را بسوی کعبه که مخالف شود قبله روی از قبله بود
نصاری فصلی رجل معه العصر پس بگذارد روی همراه آنحضرت نماز عصر را تحویل قوم من الانصار هم هم کسوف فی صلوة العصر
پس برگزشت آن مرد بگردی از انصار در حالیکه ایشان در رکوع بودند در نماز عصر نحو بیت المقدس که میگذاشتند و نماز را بجانب
بیت المقدس فقال هو يشهد انه صلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وانه قد وجه الى الكعبة پس گفت آن مرد و گویای سیدم
و سگند بخورد که او گذارد نماز را همراه آنحضرت و بدستگاه آنحضرت تحقیق گردانیده شده بسوی کعبه تحویل قبله شده و آن مرد التفات کرد
از حکم بغیبت قال فاشرفوا و هو رکوع گفت برای این نماز پس بگشتند آن گروه انصار در حالت رکوع خویش گفت ابن عمر
قدوم فرمود آنحضرت بمدینه در اربع الاول و گذارد نماز را بسوی بیت المقدس تمام سال و شش ماه از سال دیگر پس تحویل قبله
شد و گویند که بود تحویل آن در جمادی و گویند در روزه شنبه نصبت شعبان و گویند روز و شنبه نصبت رجب ظاهر حدیث را
که در بخاری و ترمذی است آنست که نماز عصر بود در نسائی آمده است از روایت ابی سعید بن المعلی که آن ظاهر بود و اما اهل
قبای پس سید ایشان را چیزی تا نماز فجر از روز دیگر چنانکه در صحیحین است از ابن عمر قال یبذل الناس بقباء فی صلوة الصبح ازباز آن

شرح ابی الطیب

مرقین و حکوم الاحوال الخلیة مرقین قال ولا یحفظ رابعاً وقال ابو العباس رابعها الوضوء خامسة النار قلت قد نظرت في كتابك
فقلت في اربع ذكر النسخ لو جاء ثبوت النصوص الا آثار اقبله و متعة و خبر کذا الوضوء خامسة النار قوله و كان رسول الله
صلى الله عليه وسلم يحث ان يوجه بضم اوله فتر الجيد مبتدأ المفعول اي يحث ان يوجه الى الكعبة لا الى القبلة ابراهيم و لما
في التوجه اليها من التالف بقومته التالف باليهود قد علم انه لا ينفعهم ولا ينفعوا اشد الناس شكيمة و في حديث ابن عباس
عند الطبراني فكان يدعو وينظر الى السماء قوله قد نرى تقلب وجهك في السماء اي تودد وجهك في جهة السماء مطلقاً
للسوى و كان عليه السلام يقع في روعه و يتوقع من ربّه ان يحوله الى الكعبة و ذلك يدل على ادبه مع ربه
حيث انتظر و لو يسأل قوله فصلی رجل معه العصر اسمه عباد بن بشر كما قاله ابن بشكوال او
عباد بن نهيك بشق النون و كسر الهاء قوله فاشرفوا و هو رکوع بان تحول الامام من مقدم المسجد
الى مؤخره ثم تحولت الرجال حتى صاروا خلفه و تحولت النساء حتى صارن خلف الرجال و اجيب عن العمل
الكثير بانه قبل التحريم او لا صلاح الصلوة كالباني على صلاته اذا سبقه حدث

قوت الترمذی

فصلی رجل معه العصر ثم شرف على قوم من الانصار هو عباد بن بشر و قيل عباد بن نهيك

شرح سراج احمد

عائشة الاوزی

استاذ
ع
سید
ابو
الرحمن
فی
تفسیر

باب ما جاء في الرجل يصل في غير القبلة في الغيوب باب ست وثمانون
 در تارکي ابر که قبله مشتبیه گردد و حدیثا محمود بن غیلان ناوکیع اشعث بن سعید السمان بصری ابو الزبج متروک از سوا
 یو و عن عامر بن عبد الله عن عبد الله بن عامر بن ربيعة عن ابيه عامر بن ربيعة بن كعب بن مالك در اسماء الرجال
 نوشته است عامر بن ربيعة بن عامر بن مالك التميمي چنانکه در جامع الاصول بعین جمله او حلیف بنی عدی بن کعب لند او را عدد
 می گفتند صحابی بدری است مهاجر بختین قدیم الاسلام حاضر شد تمام مشاهد او در سنه ثلثین و ثلثین و گویند سنه خمس قات یافت
 سال مقتل عثمان قال کنا مع النبی صلی الله علیه و سلم لوفی سفر فی لیلة عظيمة کففت عام بنو دیم ما هم اذ تخفرت در سفری در
 شب تاریک فاه و دین این القبلة پس نمی شناختیم ماکه کدام طرف است قبله فصلی کل رجل منا علی حیاله پس بگذارد هر مردی از
 ما بگوید رای خود بر مخازی روی خود فلما أصبحنا ذکرنا ذلك للنبي صلی الله علیه و سلم پس هرگاه صیاح کردیم ما ذکر کردیم آنرا
 براهی آنحضرت فاذل پس فرود آمد این آیه فایضا قولوا فثوبوا وجه الله پس هر کدام طرف که روی کنید در وقت اشتباه پس
 در اینجا ذات حق تعالی است یعنی نماز روی رو نخواهد شد چنانکه مذکور است قال ابو عیسی هذا حدیث لیس
 استاد بذا لک گفت مصنف این حدیثی است که نیست اسناد وی قوی لا تعرفه الا من حدیث اشعث السمان فی شام
 این حدیث را که روی شده باشد مگر از حدیث اشعث السمان و اشعث بن سعید هو ابو الزبج السمان و نام اشعث ابو الزبج
 يضعف فی الحدیث تضعیف کرده شده است در روایت حدیث و قد ذهب اکثر اهل العلم الى هذا قالوا اذا صلى في غير
 لغیر القبلة ثم استقبل به بعد ما صلى انما صلى لغیر القبلة فان صلاته جائزة و تحقیق رفتند اندک اشراف علم بسوی این گفته اند
 که چون کسی نماز گذارد در ایرو تارکي غیر قبله را پس ظاهر شد او را پس از آنکه نماز گذارد بود که تو نماز گذاردی غیر قبله را پس تحقیق نماز او را باشد
 و اعاده نماز روی لازم نمیشود و به یقول سفین الثوری و ابن المبارک و احمد و السنن بشرطیکه تحریر کرده باشد و اگر بی تحریر گذارد بود

شرح ابی الطیب

عائشة الاوزی

استاذ
ع
سید
ابو
الرحمن
فی
تفسیر

باب ما جاء في الرجل يصل في غير القبلة في الغيوب قول في حجة و تلقاء وجهه و
 احيال انكسر الحاء و فخر الاء الخفيفة قبالة الشيء و قد حياه و حياله بانائه **قول** الا من حدیث اشعث
 السمان لیس به عند مصنف الا هذا الحدیث قال العراق تابعه علیه عمر بن قیس الملقب بسندل عن عاصم
 أخرجه ابو داود الطيالسي في مسنده و البيهقي في سننه قال الا ان عمر بن قیس مشارک لا اشعث في الضعيف بل
 ربما يكون اسوأ حالا منه فلا عبرة حينئذ بما تبعته و انما ذكرته ليستفاد قاله في قوت المغنزي **قول** ان
 صلاته جائزة و به قال عطاء و تافقا لواء من اشتبهت عليه القيلة تحریر وان اخطأ لم يعد لانه اني بالواجب
 في حقه و هو الصلوة الى جهة تحريمه و قالوا قوله تعالى فایضا قولوا فثوبوا وجه الله نزلت في الصلوة حاله الاشتباه
 لا

قوت المغنزي

عائشة الاوزی

نا اشعث بن سعید السمان لیس به عند مصنف الا هذا الحدیث لا تعرفه الا من حدیث اشعث قال العراق تابعه علیه
 عمر بن قیس الملقب بسندل عن عاصم أخرجه ابو داود الطيالسي في مسنده و البيهقي في سننه قال الا ان عمر بن قیس
 مشارک لا اشعث في الضعيف بل ربما يكون اسوأ حالا منه فلا عبرة حينئذ بما تبعته و انما ذكرته ليستفاد

في قوله توضأ
اغسل ذكره
نور قد روى ملك

شیخ سراج

ماہنامہ لاہوری

وفي الشام ودر حمام از جغت آنکه محل کشف عورات و ماواي شياطين است و معالین الا بل و در جای نشانیدن شتران تا از زیر
 ایشان تشوایش راه نیابد و فوق ظهر بیت الله و بر پشت خانه کعبه از جغت تا دُوب حد ثنا علی بن حجر ناسوید
 ابن عبد العزیز عن زید بن جبیر عن داود بن حصین عن نافع عن ابن عمر عن رسول الله صلی الله علیه و سلم
 بمعناه و نحوه در الفاظ و در معنی تفاوت نذر و فی الباب عن ابی مرثد الغنوی و جابر و انس و از دیگر صحابه نیز مروی
 گشته است چنانکه ابن ماجه از عمر بن الخطاب اخراج کرده است قال ابو عیسی حدیث ابن عمر استنداده لیس بذاللقوی
 و قد تکلم فی زید بن جبیر و تحقیق سخن کرده شده است در حال زید بن جبیر من قبل حفظه از جغت حفظ وی و قد
 مروی اللیث بن سعد هذا الحدیث عن عبد الله بن عمر العُمري عن نافع عن ابن عمر عن عمر عن النبي صلی الله علیه و سلم
 مثله مانند حدیث مذکور و حدیث ابن عمر عن النبي صلی الله علیه و سلم اشبه و احسن و حدیث عبد الله بن عمر که از آن حضرت
 روایت نموده است اشبه و صحیح تر است من حدیث اللیث بن سعد از حدیث لیث بن سعد و عبد الله بن عمر العمري ضعف بعض
 اهل الحديث و عبد الله بن عمر العمري را تضعیف کرده اند بعضی اهل حدیث من قبل حفظه از جغت حفظ وی منه و یحیی بن
 سعید القطان بعضی از اهل حدیث تضعیف کنندگان یحیی بن سعید القطان است باب ماجاء فی الصلوة فی مراتب الغم
 و اعطان الا بل باب است در بیان آنچه آمده است در حق گذاردن نماز در جای نشستن گوسفندان و در شنگاه شتران
 حد ثنا ابو کریب یحیی بن ادم عن ابی بکر بن عیاش عن هشام الدستوائی عن ابن سیرین عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی
 الله علیه و سلم صلوا فی مراتب الغنم بکذا یرید ان یرزقوا فی شستن گوسفندان و لا تصلوا فی اعطان الا بل و بکذا یرید ان یرزقوا
 شتران

شرح الطيب

قوله وفي الحمام لانه محل نجاسة وماوى الشيطان وهو مأخوذ من الحمد وهو الماء الحار **قوله** ومعاطن الابل جمع عطن وهو مبارك الابل حول الماء وقال ابن طلائع جمع معطن بكسر الطاء وهو الموضع الذي يبرك فيه الابل عند الرجوع من الماء ويستعمل في الموضع الذي يكون فيه الابل بالليل ايضا ويؤيد ذلك خبر مسلم ففي عن الصلوة في مبارك الابل **قوله** وفوق ظهر بيت الله اذ نفس الارقاء الى سطح الكعبة مكرولا لاستعلاء عليه لمنافى للادب قال ابن طلائع اذ ذكر الظاهر مع الفوق اذ لا يكره الصلوة على موضع هو فوق البيت كجبل بن قيسر

باب مجاء في الصلوة في مريض الغنم واعطان الابل **قوله** صلوا في مريض الغنم ولا تصلوا في اعطان الابل ليس الا وهو الذي راجعان الى طهارة مريض الغنم ونجاسة اعطان الابل لان النجاسة موجودة في كليهما بل لان الابل

نزدحم في المنهل فاذا شربت رفعت رؤسها ولا يؤمن من نقارها لانها كثير الزاد شديد النفاث فلا يؤمن من قطع

قوت المغتزی

صلواتي من ابيض الغنم جمع مريض بفتح الميم وكسر الواو واحدة واخره ضا ومجمة قال الجوهري المراض الغنم كالماطن للاابل
هذا المراباحة في اعطان جمع عطن بفتح العين الطاء المهملة في فسر الشافعي بالمواضع التي تجر اليها الاابل الشاردة
يشبه غيرها وقال صاحب التزيكية العطن مبرك الاابل حول الماء وقال ابن حزم كل عطن مبرك وليس كل مبرك عطنا لان
العطن هو الموضع الذي تتناخ فيه عند ومرو بها الماء فقط والمبرك اعم لانه الموضع المتخذ له في كل حال

[illegible]

غريبه قولان
المسلم لا ينجس فيه
في آيات وروايات
ينجس بفقر العين

عائشة الاحمدي

في الماضي وضمها
 في المستقبل و
 يقال بكسرهما
 في الماضي فتحها
 في المستقبل و
 الاول افعه قوله
 فانجست بالنون
 فالباء المعجمة و
 لعني انذ فعت
 منه من قوله تعالى
 فانجست منه
 ثنتا عشرة عينا
 ي تفجرت و فعت
 يروى في النخست
 ي تاخرو من قوله
 على الجوار الكن
 يروى النجست
 النون ثوالساء
 المعجمة ياثنتين
 لعني اعتقدت
 نفسي نجسا و معن
 منه من اجل اي
 يت نفسي نجسا
 الاضافة الى
 هارته و جلالة
 كلمة المؤمن

شیخ سراج احمد

شتران بخت آنکه مذکور شد که تغیر شتران موجب تشویش است بخلاف گوسفندان که تغیری ندارند و تشویش نمی رسانند اختلاف کرده اند که نمی برای تحریم است یا برای تنزیه و تبریم تقدیر علت نمی دانست که مکان نجس است و الا جائز نباشد و اماکن نجس مخصوص است و زمان و نیز برین تقدیر ظاهر آن بود که می گفتند نمی کرد از گذاردن نماز در مکان نجس بلکه علت همایی نجاست و قرب اوست حتی که اگر بساگوار باشد بالای ای جاده نماز کنند نیز مکرره است حد ثنا ابو کوبی ثنا یحیی بن ادم عن ابی بکر بن عیاش عن ابی حصین عن ابی صالح عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه و سلم و مثله او یصحی شک راوی است در لفظ مثله و نحوه و شک راوی بکر بن عیاش است و فی الباب عن جابر بن سمرة و البراء و سبرة بن معبد الجهمی و عبد الله بن مغفل اخرجه الشافعی و البیهقی و ابن عمر و انس بن مالک قال ابو عیسی و حدیث ابی هريرة حدیث حسن صحیح و علیه العمل عند اصحابنا یعنی اهل اکثریت و به یقول احمد و اسحق و حدیث ابی حصین عن ابی صالح عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه و سلم حدیث غریب از حجت اسناد و رواه اسرائیل عن ابی حصین عن ابی جابر عن ابی هريرة موقوفه و برفعه و این طریق دیگر که اسرائیل روایت کرده از ابی هريرة موقوف است حدیث برای هريرة و مرفوع نکرده است ابو هريرة حدیث را بسوی آنحضرت و اسناد ابی حصین عثمان بن عاصم الاسدی ابو حصین کنیت عثمان است حد ثنا احمد ابن بشار ثنا یحیی بن سعید عن شعبة عن ابی الیتیاح الضبعی عن انس بن مالک ان النبی صلی الله علیه و سلم کان یصلی فی مابض الغنوق قال ابو عیسی هذا حدیث صحیح و ابو الیتیاح اسمه یزید بن حمید بعضی احادیث که متعلق این باب باشد ذکر میکند اخرج الطبرانی عن عبد الله المزنی اذا لثتم فی القصب او الثلج او الرزاق فحضرت الصلوة فامروا ایما و اخرج الطبرانی عن ابن عباس لا تصلوا الی قبر ولا تصلوا علی قبر و اخرج الطبرانی فی الاوسط عن ابن عمر انهما انظرا العذرة و النتن اذا سقی ثلث مرات فصل فیہ و اخرج عبد الرزاق عن ابن عباس ان کان بیکره ان یصلی فی الکندیة اذا کان فیها تمثال و اخرج عبد الرزاق عن ابن ابی حازم عن مولاة له یقال لها عنة قالت خطبنا ابو بکر فنهانا ان نصلی علی الرزاق **باب ما جاء فی الصلوة علی الدابة** حیث ما توجهت به باب است در بیان آنچه آمده است در نماز گذاردن

شرح إلى الطبيب

الصلوة وتشويز القلب بخلاف الغم واليه أشار قوله صلى الله عليه وسلم لا تقصروا في مبارك الأبل
فأنجها خلقت من الشياطين أي خلقت معها كذا أوله ابن حبان فالأمر بالصلوة
في مريض الغم راجع إلى جوارها بحائل لأن طهارة المكان من شرائطها **قوله** كان
يصل في مريض الغم أي بحائل عند الضرورة وهو جمع مريض بكسر الباء وهو ماوى
الغم وزاد في رواية الشيخين قبل أن ينسى المسجد يعني في رواية ابن هذيل

عن انس ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يصل في مريض الغنزة اذ في روابية
الشيخين قبل ان يبني المسجد قال العراقي وفي جملة اختصاص من مثل هذا انظر

[illegible]

حاشية الاحوذی

شرح سراج احمد

بخوردن طعام شب عشاء یعنی عین مملو طعام وقت خفتن حد شاقیبة فاسفین بن عیینة عن الزهري عن انس
 یبلغه النبی صلی الله علیه وسلم میرسانید انس آنحضرت را یا آنحضرت قال اذا حضر العشاء واقیمت الصلوة فایدأ
 بالعشاء فرمود آنحضرت چون حاضر شود طعام وقت خفتن واقامت نماز کرده شود پس ابتدا کنید بخوردن طعام شب پس از آن
 نماز بگذارد و نیز اگر در آن وقت مردم مضطرب بودند بخوردن طعام از جهت گرسنگی و اگر ابتدا نماز میکردند دلشان متعلق می بود
 و حضور نماز فوت میگشت و لهذا آنحضرت فرمود که ابتدا بطعام کنید پس از فراغت طعام بکنی متوجه شده نماز بگذارد و نیز خلاف کسیکه
 مضطرب بخوردن طعام نبود و در ابتدا بطعام نباید کرد تا فوت نشود ثواب تکبیر اولی و فی الباب عن عائشة اخرجه مسلم بلفظ لا یصلو
 بحضرة طعام ولا یؤدوا فیه الا خبتان ابن عمر اخرجه الشیخان والبوداد و احمد وابن ماجه وسلمة بن الاکح اخرجه احمد والطبرانی
 و ام سلمة و اخرجه الطبرانی عن ابن عباس والبوداد و عن جابر و ابن ابی شیبہ عن یسار بن مهران عن عمر بن الخطاب کان یقول
 ابدوا بطعامکم ثم افروخوا الصلوة کم قال ابو عیسی حدیث انس حدیث حسن صحیح و علیه العمل عند بعض اهل
 العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم منهم ما یؤید و عمر و ابن عمر و ابنه یقول احمد و اسحق یقولان یگویدند احمد
 و اسحق یبدأ بالعشاء وان فاتته الصلوة فی الجماعة ابتدا کرده شود بخوردن طعام شب اگر چه فوت کند و اگر نماز در جماعت
 سمعت الجارود یقول سمعت وکیعاً یقول فی هذا الحدیث گفت مصنف شنیدیم
 جبار و در آنکه گفت شنیدیم وکیع را که سیگفت در ذکر این حدیث یبدأ بالعشاء اذا کان
 الطعام یخاف فساداً ابتدا کند بخوردن طعام شب چون باشد طعام مخالیکه
 ترسیده شود فساد و او را و الذی ذهب الیه بعض اهل العلم من اصحاب النبی
 صلی الله علیه وسلم و غیرهم شبه بالاتباع و چیزی که رفته اند
 بسوی آن بعضی از اهل علم از صحابه و غیر ایشان اشبه و لا ینق تراند باتباع که عمل بر آن کنند

شرح ابی الطیب

باب ما جاء اذا حضر العشاء واقیمت الصلوة فایدأ بالعشاء **قوله** اذا حضر العشاء یعنی عین مملو
 وفي الثاني وهو ما یوکل فی ذلك الوقت وقیل ما یوکل بعد الزوال وهو مثال والمراد طعام یتوق النفس الیه
 وان لو یکن عشاء وقال العراقی المراد بحضوره وضعه بین یدی الاکل لا استواءه ولا خرقه فی الاوعية ^{الصلوة} ^{الصلوة}
 ابن عمر المتفق علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا وضع عشاء احدکم واقیمت الصلوة فایدأ
 بالعشاء ولا یجمل حق یفرغ منه وکان ابن عمر یضع الطعام و تقام الصلوة فلا یتأخرا حتی یفرغ منه وانه
 یسمع قراءة الامام انتهى اقول وقد اشار الی هذه الرواية المصنعت ایضا حیث قال وردی عن ابن عمر الخروفي
 علی من یقول یا کل لقیمات یکسر سورته وصوبه النووی فی شرح مسالواته یمکمل حاجته من الاکل

قوت المغتوی

اذا حضر العشاء قال العراقی المراد بحضوره وضعه بین یدی الاکل لا استواء الطعام او خرقه
 الاوعية كما فی حدیث ابن عمر المتفق علیه اذا وضع وکما فی حدیث عائشة اذا قرب

الموت و دلیلنا
 تقدم ولا یؤمن
 ولا یخجل للموت
 كالشهید وقد
 وافقوا علیه
 فان قیل لو لم یخجل
 بالموت لما تجس
 طرفة الذی یقطع
 منه فی الحیوة لیل
 السمك عکس الیه
 قلنا لو یخجل کالیه
 والطرف لما طهر
 بالغسل وهذا
 یتبع بدیع فتامله
 فاذا ثبت هذا
 فاعلم ان الله سبحانه
 سمی الجماع جنبا
 والجنابة البعد
 اعتقدت الصحابة
 رضی الله عنهم واول
 الامراء ممنوع من
 کل شیء وانتظرت
 بعد ذلك الاباحة
 والتخصیص او
 الاستمرار علی حکم
 العموم فی التخصیص
 فی بعض الاحکام
 بقی البعض فذلك

عاضة الاحوذی

شرح سراج احمد

یخس الما عبناء
 علی ان الجحیحیح
 عندة لا یخل
 المسجد لا یس
 المعحف فکان
 یحسا کما ولوث
 بالنجاسة وذلک
 حدیث ابی هريرة
 المتقدم وما ذکره
 ینتقض به اذا
 تلوث بنجاسة
 فان یدیه ورجله
 سواء لا یجوز ان
 یدخله فی الاذان
 الخامسة ان
 فضلة طاهرة
 وقد تقدم الکلام
 فی الفضلة الیاقية
 عن الوضوء و
 الطهارة السادسة
 انه یجوز للرجل
 او المرأة اذا تطهر
 احدهما ان یتست
 بالآخر وان کان
 لم یغتسل اذا کان
 یدیه مبلو لا نه
 طاهر و سیأتی
 بیان ان شاء الله تعالی

یکی از شما چون نماز گذارد و حال آنکه او پیش کند پس نزدیک است که او برود و قصد کند که استغفار کند از حق تعالی و از جهت مغلوبیت عقل پس سب کند نفس خود را و چیزه دیگر بجای استغفار که موجب غل ایمان وی بود از دین بر آید و فی الباب عن انس و ابی هريرة و عبد الرزاق و بیقی نیز از عائشة اخراج کرده اند قال ابو عیسی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح و عمل نیز برین است که در حالت مغلوبیت عقل نماز گذارد **باب ما جاء من نزل قوم اذ لا یصل به باب است** در بیان آنچه آمده است در حق کسیکه زیارت کند قومی را پس نگذار نماز را ایشان و امامت ایشان نکنند حدیثا هند و محمود بن غیلان قال انشأ و کعب عن ابان بن یزید الطمار عن بدیل بن عیسیة العقیلی بدیل بن عیسیة موخده و فتح دال ممل و سکون مثانه تحتیه عن ابی عطیة مرسل منصر مالک بن عامر الهذلی ابو عطیة بفتح موح و کسر ثانیة الواو عی الکوفی تابعی است یافت جاہلیت را ثقیة از ثانیة بود و او مردی از بنی عقیل بود در محلامی بنی عقیل نماز سی گذارد قال کان ملک بن الحویث گفت ابو عطیة عقیلی بود مالک بن حویرث و او صحابی بود در ملازمت آنحضرت آمده مدت بست روز در خدمت و صحبت گذرانیده یا تنیافی مصلای نامی آمد و مالک بن حویرث در جای گذاردن نماز که مسجد بود یا جای دیگر که مستعین ساخته بود مردم برای نماز یحدث در حالتیکه سخن میکرد مالک یا ان را و صحبت میداشت آنحضرت الصلوة یوما پس رسید وقت نماز روزی فقلنا له تقدم پس گفتیم ما مالک را پیش رود و امام شو فقال لی تقدم بعضکم پس گفت مالک گو که پیش شود بعضی و کسی دیگر از شما حتی احدی که لا تقدم تا آنکه حدیث کم شمارا که بر پیش نمی شوم برای نماز سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول شنیدم آنحضرت را که میفرمود من نزل قوم اذ لا یصل بهم کسبیکه زیارت کند قومی را و باید بدین ایشان پس باید که امامت نکند ایشان را و لیوم مهمر رجل منهم و باید که امامت کند ایشان را مردی از ایشان اگرچه ایشان اذن کرده بودند و نهی تنید بعد از اذن است اما مالک بر مطلق محل کرد و مصلحت در ترک امامت خود دید قال ابو عیسی حدیث حسن صحیح و العمل علی هذا عند اکثر اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم قالوا گفته اند صحابه و غیر ایشان صاحب المنزل احق بالامامة من الزائر صاحب مکان

شرح ابی الطیب

و العرف هو التراب فیکون دعاء علیه بالذل الهوان و هو تشیل و الا فلا یشترط التصحیح قوله فی سب منصوب عطفاً علی یستغفر و هو منصوب بلام کی و یجوز رفعه علی الاستیناف **باب ما جاء من نزل قوم اذ لا یصل بهم قوله** کان ملک بن الحویث ای الیسی و قد عی النبی صلی الله علیه و سلم واقام عنده عشرة لیل و سكن البصرة **قوله** یا تنیافی مصلای نامی مسجدنا بالبرقة **قوله** لی تقدم بعضکم حتی احدی که ای حتی نفرخ من الصلوة او نصلی فاعدا ذکر بسبب عدم تقدمی ثوقال بعد الفراغ سمعت آخر ففی الکلام حذف و فی ابی داود فقلنا له تقدم فضله فقال لنا قد و ارجلا منکم یصل بکم و سأحدثکم لولا اصل بکم سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول الحدیث **قوله** فلیوم مهمر رجل منهم و انه احق من الضیف و کانه امتنع من الامامة مع الاذن منهم علی انظر الحدیث

شرح صحاح احمد

عائشة الامام حذی

باب فی المرأة

تری فی المنام مثل

ما یروی الرجل عروۃ

عن زینب بنت

ابن سلمة عن امر

سلمة قالت سمعت

ام سلمة بنت طحان

الی بنی صلی الله

علیه سلو فقلت

یا رسول الله ان الله

لا یستحیی من الحق

هل علی المرأة غسل

اذا هی راكبت المنام

مثل ما یری الرجل

قال نعم اذا هی راكبت

الماء فلتغتسل

قالت ام سلمة

فحضت النساء

یا اوسلیو اسئلا

هذا حدیث صحیح

واصل ثابت متفق

علیه واه ام سلمة و

اشرف عائشة اما

حدیث ام سلمة

فهو مقدم و فی

الصیح بلفظه و

فیة زیادة فقلت

ام سلمة و تحت لم

لا یحیی ترست بامامت کردن از دیگر کس از زیارت کننده و قال بعض اهل العلم اذا اذن له فلا یاس ان یصلی به و گفته اند بعضی از اهل علم چون اذن کند صاحب منزل مرزائ را پس باک نیست ایست بگذاشته شود نماز بوی و قال اسحق بن حذیث الملائک بن الحویرث و قال کشته است اسحق بن حذیث مالک بن الحویرث و شد دفی ان لا یصلی احد بصاحب المنزل و تشدید سختی کرده است اسحق درین که نگذارند هیچکس بصاحب مکان و ان اذن له صاحب المنزل و اگر چه اذن کند مرزائ را صاحب مکان قال و کذا لک فی المسجد لا یصلی به و فی المسجد اذا انما یقول یصلی به و رجل منهم گفت اسحق بن حذیثان در مسجد نگذار دایم محل در مسجد چون زیارت کنند ایشان را میگوید اسحق بن حذیثان بگذار نماز بایم محله مردی از ایشان و اگر مرزائ را نگذار نماز را هم روا باشد لیکن ترک مستحب است **باب** ما جاء فی کراهة ان یخص الامام نفسه بالداء جاء باب ست در بیان آنچه آمده است در کراهت آنکه خاص کند امام نفس خود را بدعا و برای قوم دعا کنند حدیثنا علی ابن حجرنا اسمعیل بن عیاش قال ثنی حبیب بن صالح عن یزید بن شریح عن ابی سحی المؤمن السجسی شداد بن حی صدوق از امام بود عن ثوبان مولى رسول الله صلی الله علیه و سلم عن النبی صلی الله علیه و سلم و سلو قال لا یحل لاهری حلال نیست مردی را ان یبظر فی جوف بیت امرئ حتی یستأذن انیکه نظر کند در جوف خانه مردی تا آنکه اذن کند صاحب خانه فان نظر فقد دخل پس اگر نظر کند در جوف خانه پس تحقیق گوید که او داخل شد در خانه و لا یوم قوما یتخص نفسهم بدعوة دونهم و امامت میکنند کسی قومی را پس خاص کند نفس خود را بدعا فی قوم را فان فعل فقد خانهم پس اگر کرد کسی چنینی که خاص کرد نفس خود را بدعا پس خیانت کرد قوم را یعنی این حکم در ان وقت است که خاص کند امام نفس خود را بدعا در قنوت و غیر آن چون دعا کند و قوم آمین گویند که درین وقت خاص کند نفس خود را امام و قوم ندانند که این خیانت است و چون امام خاص کند بدعا در سجده یا در تشهد پس آن خیانت نباشد زیرا که هر کس را از مؤمنین باید که دعا کند برای خود و تحقیق وارد شده اند احادیث صحیح از آنحضرت که دعا سیف و دوا نماز بالا افراد در حالت امامت در رکوع و سجود و تشهد و قنوت و مجلسه چنانکه در کتاب احادیث سلو راند و اگر کسی گوید که اگر این حکم خاص نکند امام نفس خود را بدعا در قنوت باشد بر آئینه میگفت که ان لا یقنت الا امام بصفة الافراد فی قنوته و با وجود آن صحیح گشته است که قنوت آنحضرت بلفظ افراد بود چنانکه قول اللهم اهدنی مستعرا تست قد مرص الامام ابن الهمام بان قول الشافعية اللهم اهدنا و انا باجماع خلاف المنقول لکنهم یقیهون من حدیث فی حق الامام عام انه لا یخص القنوت و لا یخفی انه علیه السلام و كان یقول فکلم هو امام لانه لم یکن یصلی الصبح منفردا

شرح ابی الطیب

باب ما جاء فی کراهة ان یخص الامام نفسه بالدعاء

قوله فان یبظر فقد دخل ای فان نظر بغیر اذن فقد دخل بغیر اذنه و الدخول بلا اذن ممنوع فكذا النظر فی ابی داود فان فعل ای فان نظر فقد خانهم **قوله** ولا یوم قوما منصوب علی انه معطوف علی یبظر و کذا لک یخص منصوب بالاعطف علی منصوب و کذا لک قوله و لا یوم **قوله** فقد خانهم و انا نسأله ان الامام ان یجاءه شریعت لوصول البركة الی الکل بركة قرب کل واحد من المأموم و الامام من الله تعالى فمن خص نفسه فقد خانهم و هو یبدل علی ان المأموم یخص نفسه و انا خص الامام لانه صاحب الدعاء

قوت المختاری

حدیثی حبیب بن صالح عن یزید بن شریح عن ابی سحی المؤمن السجسی شداد بن حی

عائشة الاموي

شرح سراج احمد

ايه عن عائشة

وعن زينب بنت

ابى سلمة عن ام سلمة

ومروا بمتابع بن

عبد الله عن عروة

عن عائشة ان

امراة قالت لرسول الله

صلى الله عليه وسلم

هل تغتسل المرأة

اذا احتلمت باغتسلت

الماء فقال نعم فقلت

لها عائشة فتوثبت

يدك اذ كنت فقال

رسول الله صلى

الله عليه وسلم دعها

وهل يكون الشبه

الا من قبل ذلك

اذا علما واما ما

الرجل شبه الرجل

انحواله واذا علما

ماء الرجل ماءها

اشبه الولد اعمامه

غريبه قوله يثبت

يمينك ويداك

للعلماء فيه عشرة

اقوال الاول معناه

استغفرت قاله

عيسى بن عيينة

بود از خطا مسد است خطا ميگرفت و قال سمعت ابا امامة يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلاثة لا تجاوزهم صلاة نعم وافر

سكن انك درمي گذرد و نماز ایشان گوشتامي را و نمي رسد بعد قبول نمي گردد و متعلق نماند رضاي حق العبد الا بيق حق و خراج مي بندد

گر بخيزد تا آنکه باز گردد بسوي مالک و امرأة بانست و نرو و حواهيها ساخط دوم زنی که شب کرد و در حالیکه شوهر نرسد بروی غضب گذرد و

ناراضی است بحق و اگر غضب بناحق باشد امر بر عکس خواهد بود و امام قوم و هرگاه کار هیون قال ابو عيسى هذا حديث حسن غريب

من هذا الوجه ازین طریق و ستاد که مذکور شده است و ابو خالب است و رفع حای و نرو و فتشید و او در آخر است **باب ما جاء**

اذا صلى الامام قاعدا فصلوا قعودا باب ۳ در بیان آنچه آمده است که چون نماز بگذارد امام نشسته پس بگذارید شما نیز نشسته حدیثا

قتيبة قال الليث عن ابن شهاب عن انس بن مالك قال خير رسول الله صلى الله عليه وسلم من فز من فحش گفت انس بن مالك بنيت ان اخبرك

شرح ابی الطیب

قوله ثلاثة لا تجاوزهم صلاة نعم وافر ان لا ترتفع الى السماء كما في حديث ابن عباس عن ابن ماجة لا ترتفع صلاة تفوق

رفس هو شبرا و هو كناية عن عدم القبول قال و هو اخص من الاجزاء فلا يلزم من عدم عدم الاجزاء لان الاجزاء كونه

سببا لسقوط التكليف و القبول كونه سببا للثواب قال بعض العلماء لا يلزم من نفي القبول نقصان اصل الصلوة اذا المراد

بنفي القبول نفي الثواب ولو كانت الصلوة على وجه الكمال اقول اذا كان على وجه الكمال فما

المأنع من الثواب الا ان كان مراده من الكمال اتمام الاركان و الافعال **باب** ما جاء اذا صلى

الامام قاعدا فصلوا قعودا **قوله** حر من الخروزي سقط **قوله** فحش بضم الجيم و كسر الحاء

ای خدش شقه الايمن یعنی فحش بحد لا فت اشرت اشرامنعه استطاعة القيام فصلی قاعدا

قوت المغتدی

ثلاثة لا تجاوزهم صلاة نعم وافر ان لا ترتفع الى السماء كما في حديث ابن عباس عن ابن ماجة لا ترتفع صلاة تفوق رفس هو

شبرا و هو كناية عن عدم القبول كما في حديث ابن عباس عن ابن ماجة لا ترتفع صلاة تفوق رفس هو شبرا و هو كناية عن عدم القبول كما في حديث ابن عباس عن ابن ماجة لا ترتفع صلاة تفوق رفس هو

الامام قاعدا فصلوا قعودا الى اخره قال ابن حبان في صحيحه هذا امر فریضة لا فضيلة و هو عندی ضرب من

الاجماع الذي اجمعوا عليه لان من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اربعة افتوا به جابر بن عبد الله و ابو هريرة

واسيد بن حضير و قيس بن فهد و الاجماع عندنا اجماع الصحابة الذين شهدوا و اهبوط الوحي و نزول الای و احيذا

من التحريف عند اجماع الصحابة و التدبيل حتى حفظ الله بعمالدين على المسلمين و لم يرو عن احد من الصحابة تخلا

لهؤلاء الاربعة لا باسناد متصل و لا منقطع فكان الصحابة اجمعوا على ان الامام اذا صلى قاعدا كان على المأمومين

ان يصلوا قعودا و قد اتي به من التابعين جابر بن يزيد ابو الشعثاء و لم يرو عن احد من التابعين اصلا

خلافه لا باسناد صحيح و لا واه فكان التابعين اجمعوا على اجازته و اول من ابطال في هذه الامة صلوة للمؤ

قاعدا اذا صلى امامه جالسا المغيرة بن مقسر صاحب النخعي و اخذ عنه

حماد بن ابي سليمان بن شاذان عن حماد ابو حنيفة و تبعه عليه من بعده من اصحابه

انتهى فحش بضم الجيم و كسر الحاء و اخره شين معجمة اي قشور و خدش

شرح سراج احمد

من سقیمه نزد که ابن ابی السنی دانم صحیح حدیث را از سقیم آن و نیز نمی کند میان صحیح و سقیم و کل من کان مثل هذا فلا یروی

عنه شيئاً ما هو كرهه كان من ابن أبي ليلى وسألت عن رواية نفي كنم از روی چیزی را و قد روی هذا الحديث من غير وجه عن

المغيرة بن شعبه و تحقیق بر او ایست کرده شده است این حدیث از بسیاری طرق از مغیره بن شعبه و سر وی سفین عن جابر بن

المغيرة بن شبيب بضم شين مجزوء فتح مودره عن قيس بن ابي حازم عن المغيرة بن شعبه وجابر الجعفي قد ضعفه

بعض اہل العلم و جابر جعفری کہ روایت از شیخ زین تبیل کرده است تحقیق الضعیف کردہ است اور بعضی از اہل علم ترکہ بخجی

ابن سعید عبد الرحمن بن مهدی و غیرهما یعنی نرد انرا نیز حدیث متروک است مرویات می قبول نیستند و العمل علی

عَدَاةَ أَهْلِ الْعِلْمِ عَلَى أَنْ الرَّجُلَ إِذَا قَامَ فِي الرَّكَعَتَيْنِ مُضَىٰ فِي صَلَاتِهِ وَسَجَّدَ سَجْدَتَيْنِ مِمَّنْ رَأَىٰ قَبْلَ التَّسْلِيمِ

من برای بعد از تسلیب بعضی از علما کسی است که اعتقاد کرده است که سجدۀ سهوی پیش از سلام و اذان است گفت امام هالک المرأه است

سجد و سهواً نقصان پس ایست و اگر بستاند از یاد می پس بجز از اسلام است و اگر در سهو منحرف گردد از ریاضی و نقصان از یاد می پس بجز از اسلام است و اگر در سهو منحرف گردد از ریاضی و نقصان از یاد می پس بجز از اسلام است

پس بردام مالک پیش از سلام مست و ساجی گفته است در همه پیش از سلام مست و ساجی را علما گویند که پیش از سلام مست یا نه

امام ابی حنیفہ است و من رای غیل للنسلی یحییٰ بن یزید و ہر کہ اعجاز کردہ است سہو را پیش از سیم پیش حدیث ابو یزید

[illegible][illegible]

صحنی تهرین آید و چوبیس سال دارد. بزرگوار است که مادرش از پیش بهره جلد از شیردوشی باسود و به دست او پس از مدتی در

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

مدرسه بعد از ثبت در وزارت معینم در روزهای شنباس من صدره مدرسه جدیدی ساخته و مابین مدرسه و بازار کاروانسرا قرار دارد

وَجَاءَ مِنْكُمْ فِي الْغَنَاءِ

[illegible][illegible]

وَقَالَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُتَيْبَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سید الشهدا علیه السلام را در میان اهل بیت و اهل بیت را در میان سید الشهدا علیه السلام

مع و فتح آید دست رسنگر گمراشته آتش و در بعضی نسخه ها از زبان انصاری بقدر آید - فاشه -

شرح الطب

ما جاء في هذا القدر من العلم في الكتاب على ما ذكره في المتن من المعجزة في حق الله تعالى

منه فلو كانوا يرون في ذلك آية من آيات ربهم أو كانوا يرجون رجاء ربهم لم يلجأوا لذلك لو كانهم يسمعون شيئا يحذر من ربهم فلو لم يعلموا ربهم لطمشت أعينهم ولجأوا لعلهم يرجون فبما كانوا يعلمون ربهم فلا تفسد فيهم ولا يسمعون تحذيركم

١٠٠

عليه الوصف علي الجمل

[illegible]

باب في الاحوال

شرح معراج احمد

السنة يقولون ان
 لا بالكون قيل
 خذها وقبها
 بذلك واليتروى
 بغير الحجة وبضمها
 فان كان بفتحها كان
 التقدير بكذا
 من الاليل وهو في
 الصوت بالباء
 قال ابن مياذني
 وقولها كذا
 بواو له بعد الواو
 الصواب اليل فان
 بضمها كان معناه
 اصابتها الالة وهي
 المحرقة ومنه قولهم
 الى عن قوصية
 قوله ان الله لا يستحي
 من الحق قال الفقيه
 الامام ابو بكر بن النضر
 رضي الله عنه الحكيم
 بالبدن صفة تقوم
 بالقلب يكون عندها
 ترك الالام على
 المعنى الذي يريد
 ان يفعله وهو
 تغير من سائر
 الحروف لا يجوز

الترجمة
 في قوله
 طبرستان
 كذا

لم يزل من اجرت انحضرت وادوا من سابقين اولين ودرشان او نازل كشته ومن الناس من يشترى نفسه بسخا ورفات الله حاضر
 شد بدرو باجد اورا ودر مدینه سته ثمان وثلثین وقات یافت از عمر بن خطاب سال قال فحدثت رسول الله صلى الله عليه وسلم
 وهو صلى الله عليه وسلم ضعیف کذا شتم من باحضرت در الیکه انحضرت نماز میگذازد وفسلمت علیه پس سلام خواندم بر انحضرت
 فرخ الی اشارت پس رد کرد انحضرت جواب سلام مرا باشارت بدست وقال لا اعلم الا ان الله قال اشارته باصبعه وكففت ابن
 عمر یارای دیگر کرد بدست که گفت صریب اشارت کرد با انگشت خود صاحب سفر السعادت گفته است که گاهی انحضرت ایما میگرد
 بر مبارک خود و بعضی گفته اند که جائزست رد سلام با اشارت بخشم و سرور و سلام باین طریق پیش از تسبیح بود یا بعد از تسبیح و آنچه
 منسوخ شده رد سلام بکلام بود کما فی التخریج وفي الباب عن بلال کما اخرج به المصنف وابی هريرة اخرج به الدارقطني وانشا اخرج به
 ابو داود وابن خزيمة وابن حبان بلفظ ان النبي صلى الله عليه وسلم كان يمشي في الصلوة وتناشئة رضى الله عنه ثم حدثني عن ثمانية من رسل
 غيلان فاو كعب فاهشام بن سعد عن نافع عن ابن عمر قال قلت لبلال كيف كان يقول الله صلى الله عليه وسلم عليه السلام
 حين كانوا يسلون عليه وهو في الصلوة كذا عبد الله بن عمر بن الخطاب قال قلت لبلال بن رباح را چه طور بود انحضرت که رد میکرد بر صحابه
 هر گاه میگردید که سلام میکرد بر انحضرت و حاشا انکه انحضرت در نمازی بود در این حدیث سوال از بلال است در حدیث سابق روایت صریب
 بود و در روایت نسائی نیز صریب است شاید که سوال هر دو باشد قال كان يشد بيده كذا بلال بود انحضرت که اشارت میکرد و رد سلام
 می نمود بدست خود باین طریق که بسط میکرد دهن خود را بر پیشانی و اندک بطن گفت را اسفل فلهذا ورافوق چنانکه در حدیث ابی داود و نسائی و ترمذی از
 ابن عمر آمده است قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وحديث صريب حسن لا تعرفه الا من سمع الله عن النبي صلى الله عليه وسلم كذا انحضرت
 بکبر گفت مصنف

شرح ابی الطيب

قول الله كان يشد بيده كذا الروايات على انه تجوز ان لا يشد في الصلوة بالاصبع وباليده كذا اشارته بالاصبع ظاهرة واما
 باليد فقال بعض العلماء انه بسط يده اليمنى في قلب بطن كذا في حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم قال في حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم
 لما كان في الصلاة قال صلى الله عليه وسلم في حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم قال في حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم
 فلا يتكلم ولا يشد بيده قال محمد وبهذا لا يخفى للمصنف ان يرد السلام اذا سل عليه وهو في الصلوة فان فعله فسد
 صلاته انتهى يعني ان رده عليه بالكلام فسد صلاته لان رده عليه باليد في التطهيرة والاشارة في السلام براه
 اويده او اصبعه لا يفسد في الخلاصة ان في الشر بالراى واليد فسد صلاته كذا نقله البرجندى في شرح المنية كذا
 ان يرد السلام بالاشارة بيده او راسه اقول لكن ظاهر حديث الباب يدل على ان رد السلام ولو باليد منسوخ لان قال
 حين كانوا يسلون عليه في مسلم قال عبد الله بن مسعود ان النبي صلى الله عليه وسلم قال في حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم
 النجاشي سلما عليه فلم يرد عليه فقلنا يا رسول الله كذا نسلم عليك في الصلوة فردد علينا فقال ان في الصلوة شغلا لا تقى
 وبين المصنف بهذا الحديث ان رد السلام كان باليد فحيث شمر الر كذا في حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم قال في حديثه ان النبي صلى الله عليه وسلم
 والمنسوخ هو الواحد وهو النطق لكن فيه بعد بالنظر الى ما اخرج به المصنف والله اعلم واما رواية ابى داود فصريحه فان
 المنسوخ الكلام فقط فانه قال وانما احداث ان لا يتكلموا في الصلوة رواه عبد الله بن مسعود فممكن ان يكون المنسوخ
 اولا الكلام فقط ثم الر بغيرة الرضا لكن مثل لنرم من اتيان المنسوخ بطلان الصلوة ام لا فليست

عناوين الاصول	شرح سراج احمد
<p>التي قد تناهت واما دم الحية النفاس فيا بيانها في با مع خروج الولد ان شاء الله باب الرجل يستد في الماء بعد الغسل مسوق عن عائشة قالت ربا غتسل التي صلى الله عليه شعراء فاستد في فضمته الى ولو اغتسل حدث ليس في اسناده باب اسناد هذا حديث الوصي ولم يستقر ولا ثبت به شيء ولا يهمل ويحتمل ان يكون من وراء حائل قاله الشافعي و يحتمل ان يكون حائل في الملائكة عند تغير شهوة لا تنقض الوضوء ويقال في الزمان فهو في ودفا</p>	<p>رغمنا حدثنا علي بن محمد انا السمعاني بن جعفر عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم قال للتائب في الصلوة من الشيطان فاذكرن ورموا از جانب شيطان يستجرك فانه عليك كسل وسستی ونوم وتقل بدن في شوقى است شيطان بدن راضى است فاذا انتاب احدكم فليكن طوعا استطاع تكاثر بركته وبواو خطاست واستم ازوى ثوابه اى ايد بعمه مثله وفتح حمزه وبه فانه وان تنفسى است كه مى كشيد ازوى دهن وسبب دى استلاى حمزه وكدرت حواس وتقل بدن وسستی او وسيل كسل ونوم ولذا نسبت كرده اند از شيطان فرمود التائب من الشيطان</p>
شرح الى الطيب	شرح الى الطيب
<p>صفة نسب الشيطان في تناء ب المصلين روى ابن ابى شيبة بسند صحيح عن عبد الرحمن احدا للتابعين قال نبئت ان للشيطان قارة يشتمها القوم في الصلوة كي يتناء بواو روى ايضا عن يزيد بن الاصم قال ما تناء ب رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة قط قول فليكن طوعا استطاع بفتح داء المضارعة وكسر الظاء المعجمة اى ليحبسه ما امكناه بوضع اليد على الفم وتطبيق السن اوضو الشفتين لتلا يبلغ الشيطان مرادة من خيمكه وتشويه صورته ودهواه في فمه للوسوسة والمقصود من الحديث التحذير من اسباب الامتلاء والكسل من التوسع في الشبع في المطعم والمشرب</p>	<p>صفة نسب الشيطان في تناء ب المصلين روى ابن ابى شيبة بسند صحيح عن عبد الرحمن احدا للتابعين قال نبئت ان للشيطان قارة يشتمها القوم في الصلوة كي يتناء بواو روى ايضا عن يزيد بن الاصم قال ما تناء ب رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة قط قول فليكن طوعا استطاع بفتح داء المضارعة وكسر الظاء المعجمة اى ليحبسه ما امكناه بوضع اليد على الفم وتطبيق السن اوضو الشفتين لتلا يبلغ الشيطان مرادة من خيمكه وتشويه صورته ودهواه في فمه للوسوسة والمقصود من الحديث التحذير من اسباب الامتلاء والكسل من التوسع في الشبع في المطعم والمشرب</p>
قوت المعتزى	قوت المعتزى
<p>التنأب في الصلوة من الشيطان قال العراقي في هذه الرواية تنقيده بالصلاة وفي الصحيحين اطلاق ذلك فيحتمل ان يحتمل المطلق على المتشبه المعنى انه يريد ان يشوش عليه في صلاته ويلهيه عنها قال الشيخ تقي الدين السبكي ويحتمل ان يقال فما يحتمل المطلق على المقيد في الامر لا في النهي انتهى فيحتمل على النهي ذكر الشئ في معرض الذم له والتنفير عنه وقد صرح النووي في التحقيق بكرامة التنأب في غير الصلوة ايضا لكونه من الشيطان قال ابن العربي كذلك فليكن طوعا في كل حال قال فخص الصلوة لانها اول الاحوال به قال واما نسبته الى الشيطان فان كل فعل مكروه لنسبه الشرع الى الشيطان لانه واسطته وكل فعل حسن لنسبه الشرع الى الملائكة لانه واسطته قال والتنأب من الامتلاء والتكاسل وذلك بواسطة الشيطان والتقليل من الغذاء والنشاط بواسطة الملائكة قال العراقي وقد جاء في الاثر صفة نسب الشيطان في تنأب المصلين روى ابن ابى شيبة في المصنف بسند صحيح عن عبد الرحمن بن يزيد احدا للتابعين قال نبئت ان للشيطان قارة يشتمها القوم في الصلوة كي يتناء بواو في رواية قال ان للشيطان قارة في حيا نفوخ فاذا قاموا الى الصلوة اشقوها قاموا عند ذلك بالاستئذان روى ايضا عن يزيد بن الاصم قال ما تنأب رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة قط فاذا تنأب قال العراقي وقع في صل ما عتابا لوالاو وفي بعض الروايات تنأب بالهمزة والمد هي رواية المبارك بن عبد الجبار الصيرفي وقد انكر الجمهورى واجمهور كونه بالواو فقال تقول فيه تنأبت على تفاعلت ولا تغفل تناوبت وقال ابن دريد وثابت السمرقاني في غريب الحديث لا يقال تنأب بالمد مخفيا بل تنأب بفتح دال تنأبت</p>	<p>التنأب في الصلوة من الشيطان قال العراقي في هذه الرواية تنقيده بالصلاة وفي الصحيحين اطلاق ذلك فيحتمل ان يحتمل المطلق على المتشبه المعنى انه يريد ان يشوش عليه في صلاته ويلهيه عنها قال الشيخ تقي الدين السبكي ويحتمل ان يقال فما يحتمل المطلق على المقيد في الامر لا في النهي انتهى فيحتمل على النهي ذكر الشئ في معرض الذم له والتنفير عنه وقد صرح النووي في التحقيق بكرامة التنأب في غير الصلوة ايضا لكونه من الشيطان قال ابن العربي كذلك فليكن طوعا في كل حال قال فخص الصلوة لانها اول الاحوال به قال واما نسبته الى الشيطان فان كل فعل مكروه لنسبه الشرع الى الشيطان لانه واسطته وكل فعل حسن لنسبه الشرع الى الملائكة لانه واسطته قال والتنأب من الامتلاء والتكاسل وذلك بواسطة الشيطان والتقليل من الغذاء والنشاط بواسطة الملائكة قال العراقي وقد جاء في الاثر صفة نسب الشيطان في تنأب المصلين روى ابن ابى شيبة في المصنف بسند صحيح عن عبد الرحمن بن يزيد احدا للتابعين قال نبئت ان للشيطان قارة يشتمها القوم في الصلوة كي يتناء بواو في رواية قال ان للشيطان قارة في حيا نفوخ فاذا قاموا الى الصلوة اشقوها قاموا عند ذلك بالاستئذان روى ايضا عن يزيد بن الاصم قال ما تنأب رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة قط فاذا تنأب قال العراقي وقع في صل ما عتابا لوالاو وفي بعض الروايات تنأب بالهمزة والمد هي رواية المبارك بن عبد الجبار الصيرفي وقد انكر الجمهورى واجمهور كونه بالواو فقال تقول فيه تنأبت على تفاعلت ولا تغفل تناوبت وقال ابن دريد وثابت السمرقاني في غريب الحديث لا يقال تنأب بالمد مخفيا بل تنأب بفتح دال تنأبت</p>

باب في الصلاة	شرح صحيح احمد
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	کرد قاضی خان که با باریک باریک موضع سجده را یک بار یا دو بار بنشیند و بگوید که تسبیح حسنی برای غیر سجده مطلقاً مکرر است
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	قال ابو عیسیٰ هذا حديث صحيح وفي الباب عن علي بن ابي طالب اخبرنا الطبرانی والدورقي والبيهقي وضعفه وحدثنا
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	اخبرنا الدارقطني في الافراد وجابر بن عبد الله اخبرنا الضياء المقدسي في المختار ومحقق قيب اخبرنا الشيخان المصنفان في النسخة
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	ما جاز قال ابو عیسیٰ حديث ابي ذر عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	روایت کرده شده است از آنحضرت که بدرستی که او میفرمود و بدین پذیرفت سج کردن جنسی را در نماز و قال ان كنت لا بد
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	فاحلها مرة واحدة كانه روى عنه رخصة في المرة الواحدة كوكا من اخبرنا رخصت روایت کرده شده است در یک بار
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	سج کردن جنسی از موضع سجده و العمل على هذا عند اهل العلم باب ما جاء في كراهة النحر في الصلوة بآبست در میان آنچه
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	آمده است در کراهت نحر کردن و در میان احمد بن حنبل بن مذهبنا احمد بن حنبل بن مذهبنا احمد بن حنبل بن مذهبنا احمد بن حنبل بن مذهبنا
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	مولی طحیة عن ام سلمة قالت راي النبي صلى الله عليه وسلم غلاما لاني قال له افلا اذا سجدت قلت ام سلمة ویر آنحضرت
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	سلامی را که را بود گرفته می شد و را افصح یعنی نام او افصح بود و در روایتی رباح آمده چون سجده میکرد می دید زمین را تا که را و او نگردد
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	روی می فتال یا افصح و بآبست وجهك پس فرمود آنحضرت تا که را و او که روی خود را قال احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	بعضهم عن ابي حمزة هذا الحديث وقال مولی لاني قال له رباح بجای غلاما لانا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا احمد بن مذهبنا
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	ابن زید عن ميمون ابي حمزة بهذا الاسناد نحوه وقال غلاما لاني قال له رباح قال ابو عیسیٰ حديث ام سلمة استأذنه
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	ليس بذلك وسأله عن ام سلمة قوی نیست ميمون ابو حمزة قد ضعفه بعض اهل العلم وميمون ابو حمزة که نیست در تحقیق تضعیف
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	کرده است او را بعضی اهل علم و اختلاف اهل العلم في النحر في الصلوة و اختلاف کرده اند علماء در حق دیدن در نماز و قال بعضهم ان
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	نحر في الصلوة استقبال الصلوة یکنی اند بعضی علماء اگر بید کسی نماز باز گرداند و اعاده نماید باز او هو قول سفيان الثوري و اهل الكوفة یعنی
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	امام عظم ابو حنیفه رحمه الله علیه و قال بعضهم بکراهة النحر في الصلوة و نزو بعضی علماء کرده است دیدن در نماز و ان نحر في صلاته لم تقصد صلاته و اگر کسی
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	در نماز خود بآبست نماز او و هو قول احمد بن حنبل باب ما جاء في النهي عن الاختصار في الصلوة بآبست در میان آنچه آمده است در نهی منع از اختصار
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	شرح ابي الطيب
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	باب ما جاء في كراهة النحر في الصلوة قوله اذا سجد نحر اي في الارض ليزول عنها التراب فيسجد قوله ووجهك اي وصله الى التراب ضعه عليه ولا تحترق عنه ولا تبعده عن موضع وجهك بالنحر فانه اقرب الى
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	التضرع والتواضع واعظم للتواضع فان الصاق التراب بالوجه الذي هو افضل الاعضاء غاية التواضع قوله واهل الكوفة يعني اذا ظهر الحروف بالنحر باب ما جاء في النهي عن الاختصار في الصلوة
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	قوت المغتدی
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	عن ابي صابر مولى طحیة عن ام سلمة قال الذی فی المیزان هو مولاه و اسمه ذکون لا یعرف و قال امرت
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صلى ركعتين في سجدة واحدة لم يدر ما له من الاجر الا ان الله تعالى له به	في التعذيب اسمه نذان وليس له في الكتب الا هذا الحديث عند المصنف

شرح سراج احمد

باب ثلثة الاحادیث

وگویند در اجنادین و گویند در برج الصغر شید شد و این هر دو در سنه میزدیم و بودند و گویند در برج موک سنه اربع عشر یا خمس عشر و فات کرد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة مثنی مثنی تشهد في كل ركعتين ثم تقرأ دو رکعت است و تشهد خواندن است در پس هر دو رکعت و تخشع و تضرع و خشوع کن و تضرع کن و خشوع بضم خاء می بخیر یعنی تضرع نمودن و تضرع یعنی زاری کردن و متمسک و بسکون آرام کن نماز را و تقنع بیدیک و بردار هر دو دست خود را بقبول میگفت در تفسیر تقنع بیدیک ترفعها الی ربك مستقبلًا ببطونها و وجهك بردار هر دو دست خود را بسوی پروردگار خود در حالیکه روی کننده باشی شکم هر دو دست را بسوی روی خویش و تقول و بگوئی یا رب یا رب ای پروردگار من ای پروردگار

شرح ابی الطیب

قول تشهد في كل ركعتين خبر بعد خبر کالبيان لمثنی مثنی ای ذات تشهد و کذا المعطوفات فی سببی ان الروایة فيه بالمضارع علی جنس واحدی التائین یعنی الصلوة تصلی رکعتین رکعتین و هذا فی النوافل عند الشافعی لان عندنا لا افضل ان سلم من كل ركعتين لئلا كان او ثوبا او ثوبا ان يقال ان معناه ان اقل الصلوة ركعتان فيفيد في التبرأ و ايضا لا منع للزيادة فلا دلالة على سلام بعدهما فلا حاجة الى تقييد بالنوافل قول و تخشع هو السكون التذلل قبل و الخشوع قريب المعنى من الخضوع الا ان الخضوع في البدن و الخشوع في البصر و البدن و الصوت قبل الخضوع في الظاهر و الخشوع في الباطن قول و تضرع في محصلة النهاية التضرع التذلل المبالغة في السؤال قول و متمسك هو اظهار الرجل مسكنة من نفسه او طلب السكون الى الله و امره و حكمه و قضائه و قدره و اعطيانه قول و تقنع بیديك من اتعاع اليدين و هو رفعهما في الدعاء و منه قوله تعالى مقنعی رفسه خای ترفع بعد الصلوة بیديك للدعاء و هو مخطوط علی حذفت ای اذا فرغت فسلم و ارفع يديك بعد هأسا ثلا حاجتك فوضع الخبر موضع الطلب قال العراقي المشهور في هذه انما افعال مضارعة حذف منها إحدى التائین و يدل عليه قوله في رواية ابی داود ان تشهد و وقع في بعض الروایات بالتنوين فيها علی الاسمية و هو تصحيف من بعض الرواة قاله في قوت المغتدی قول و ترفعهما الی ربك ای يقول الراوی معنى تقنع بیديك ترفعهما و قوله الی ربك متعلق بقوله تقنع و يجوز ان يكون فاعل يقول ضمير المتنبی صلى الله عليه وسلم و يرفعهما تفسیر لقوله تقنع و هذا بعيد الصلوة

قوت المغتدی

تشهد في كل ركعتين و تخشع و تضرع و تسكن قال العراقي المشهور في هذه الرواية انما افعال مضارعة حذف منها إحدى التائین و يدل عليه قوله في رواية ابی داود ان تشهد و وقع في بعض الروایات بالتنوين فيها علی الاسمية و هو تصحيف من بعض الروایات و قال في النهاية تسكن ای تذلل و تخضع و هو تفعل من السكون و القياس ان يقال تسكن هو الاكثر الا فصح و قد جاء علی الاول احرف قليلة قالوا متندع و متندع و متمسك و تقنع بیديك يقول ترفعها الی ربك مستقبلًا ببطونها و وجهك قال الخطابي قناع اليدين رفعهما في الدعاء و المسألة قال ابن العربي و هو بعد الصلوة لا فيها قال العراقي و قد يكون فيها في القسوت حيث شرع

بقية الصفح
الركعة من
صلواته
انقباض
نقل اليه
منه
بالاضافة
المسكن
من الجمع
الاضاف
مع جملة
الركعة
الركعة
الركعة

في ذلك و ايتان
احد التبرأ بغيره و
يستحق له الاعادة
في الوقت الاخرى
لا يجزيه و للشافعي
قولان الصحيح و جوب
الاعادة لان النسيان
لا يؤثر في اسقاط
امتثال لما مولت
و انما ثابته في العقوبة
عن التهميات هذه
قاعدة لا تهدمها
العيالات و الاشياء
ولا الظواهر من
الدلالة و لا
تعارض في الظاهر
الثلاثة اذ اصلی
ربة و ربة اخرى
وبه قال الشافعي
وقال ابو حنيفة
يجوز ان يصلی به
فريضة اخرى في
الذي تفيض
انت في غنى عنه
لان المسألة بينة
في انه لا يجوز ان
يصلی بغير واحد
الا فضا و احدا

بخارفة الاسودى

شرح سراج احمد

الاولى وايضا اذا
وجد الماء بعد
يقبل النجاسة
التي عليه فان
فضلت فضلة
استعملها ان
كفت كما قدمناه
لان النجاسة لا
بدل لها والحد
بدل الماء في التيمم
الخامسة اذا تيمم
للحدث ناسيا للنجاسة
فيها ايمان و
للساقي قوله ان
وهذه المسألة
تبتني على اصل
عظيم وهو تحقيق
حالة النية وصحتها
وعندى فيها
عجائب لا تحصى
العارضة والصحيح
جواز السادسة
قال الصحاح الشافعي
اذ بادل الماء
لزمه قبوله لانه
لامنة فيه وليس
كذلك بل فيه
المنة ولا يلزمه

در پشت فسكت عني ملياً پس خموش ماند ثوبان از من زمانه انك نحو التفت اليك بستر الثقات كرو ثوبان يسوي بين فقال عليه
بالسجود بركعت ثوبان لازم كن برنج وگزاردن نماز را فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول پس بدركتكم من شدي
ان حضرت كه سفير مود ما من عبد يسجد لله سجدة الا رفعه الله بها درجاة نيت بنده كه سجده كند براي خدا سجده كردن
مگر گر ايند گردانده و الله تعالى بسبب آن سجده رتبة او را در پشت و خط عنه بها خطيئة و بيند از دوزي بسبب آن نماز و
سجده گناهي را قال معدان فلقيت ابا الدرداء كفت سعدان پس ملاقات كردم با ابي الدرداء پس زان فسالته عما سالت
عنه ثوبان پس پرسيدم ابا الدرداء را از آنچه پرسيده بودم از ان ثوبان را فقال عليك يا السجود پس كفت ابو الدرداء لازم كن بر
خود كثر نماز را فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ما من عبد يسجد لله سجدة الا رفعه الله بها درجاة
و خطبها عنه خطيئة وفي الباب عن ابي هريرة ان عمر بن الخطاب و سلم واحمد وابو داود والشافعية و ابن خزيمة و ابن عسك
حامل خاتم النبي صلى الله عليه وسلم قال ابو عيسى حديث ثوبان و ابي الدرداء في كثرة الركوع و السجود حديث حسن صحيح قد
اختلف اهل العلم في هذا المعنى در كثر ركوع و سجود فقال بعضهم طول القيام في الصلوة افضل من كثرة الركوع و السجود و قال
بعضهم كثرة الركوع و السجود افضل من طول القيام و قال احمد بن حنبل قد روي عن النبي صلى الله عليه وسلم في هذا
حديثان كفت امام احمد تحقيق روايت كرده شده است از آنحضرت باطل قيام و كثر ركوع و سجود و حديث اولي يقض فيه شي و حكم كذا در ركوع
كردن مي از اين دو فضل است قال السجدة اما بالنهار فكثرة الركوع و السجود و كفت يحيى اما در رزيس كثر ركوع و سجود و اما بالليل فطول
القيام و ما در شب پس از اين قيام افضل است الا ان يكون رجل اجزء بالليل ياتي عليه كثرة الركوع و السجود في هذا الحديث ان كذا كذا في ركوع
باشرة ليل ليل اربعين ركعة عبادت كذا في اركان مرد بران جزو قليل بر لب عبادت كثر ركوع و سجود در حق اين مرد و دست ترست يسوي من كذا في

شرح ابي الطيب

قول فسكت عني ثلثا هكذا في اكثر النسخ وفي بعض النسخ الصحيحة فسكت عني ملياً بتشد الياء اي
وقتا طويلا والملي طائفة من الزمان ولا ذكر في الحديث للركوع لكن السجود في الصلوة يستلزم الركوع و
يتوقف عليه ولا يصح بدونه والظاهر ان المراد به السجود فيها فكان الحديث متضمنا للركوع ايضا
وان حمل على العموم حتى يشمل سجود التلاوة والشكيرة و حكم الركوع بالاحاق لكونه ما مشرو
للخشوع والتواضع ولهذا يجوز عندنا ان يؤدى سجود التلاوة بالركوع قوله وقد اختلف اهل
العلم في هذا فقال بعضهم طول القيام اخذ كره هذا الاختلاف بالمناسبة لانه مستبعد من حديث
البائين ولويدع المصنف ذلك فلا يرد ما قبل لا يخفى انه ليس في هذا الحديث ما يقتضي ان كثرة
السجود افضل من طول القيام فينبأ الخلاف على هذا الحديث كما هو ظاهر كلام المصنف لا يخلو
عن خفاء قوله الا ان يكون رجل له جزء بالليل اي وظيفة مقررة من صلوة الليل فياتي بها
ولا يطول القيام لثلاث ثبوت وظيفته صلاته وهو واجب لانه اتي بوظيفته وقد ربح بكثرة السجود
فحصلت له فائدة ثان فائدة الوظيفة وفائدة كثرة السجود وهما مختلفان من جهة المحيثة ولو كان احدهما مبدع
في الآخر ويدل على هذا المعنى استثناء من طول القيام فلا يصح ان يقال ان المراد بان كثر طول القيام والله اعلم بما

شرح سراج احمد	عارضۃ الامور
<p>على حين انه بدرستیکه این مرد می آید بر جزو خود که از شب نیست و قد مرشح کثرة الركوع والسيجود وتحقيق بهر گرفته است بکثرت رکوع و سجود قال ابو عيسى في هذا الخبر منعت وجزاين ليست كركعة است اسحق ابن الاثرية كذا وصف صلوة النبي صلى الله عليه وسلم بالليل بدرستیکه شان اینست که هیچ یک در وصف کرده است نماز حضرت در وقت شرف و وصف طول القيام و وصف کرده شده است طول القيام و اما بالنهار فلو وصف من صلاته و اما در روز پس وصف کرده شده است از نماز وی من طول القيام ما و وصف بالليل از طول القيام آن مقدار که وصف کرده شده است در شب و اما في قتل الاسودين في الصلوة باب ست در بیان آنچه آمده است در حق کشتن مار و کثرت نماز حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بتصغیر است عن علی ابن المبارک النعمانی بفهم الماء وتخفيف النون ممدودة ثقه بود در تقریب کان له عن يحيى بن ابی کثیر کتابان احدی سماع والاخر سماع في حديث الكوفيين عنه فيه شيء من كبار السابعة عن يحيى بن ابی کثیر عن حمزة بن حمريرة عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقتل الاسودين في الصلوة امر فرمود آنحضرت بکشتن اسودین در نماز الحیة والعقرب این بدل است از اسودین که عبارت اند از مار و کثرت و فی الباب عن ابن عباس اخبر به ابو داود و اما كما في سنده ضعيف بلغة اقلوا الحية والعقرب ان كنتم في صلوة واخرجه الاربعه وابن حبان الحاكم واحمد اقلوا الاسودين الحية والعقرب ابی رافع و اخرج مسلم عن ابن عمر قال ابو عيسى حديث ابی هريرة حدثنا حسن صحيح والعمل على</p>	<p>حيثما السابعة اذا كان جنبا وحائض عتيت وقصر الماء الاعن واحد قدم المييت لو جمين اصبهما لانه يفضل به نجاسة والنجاسة تقدم على الحدث والثاني انه اخر طهارته فقدم لذلك فصورتها انما هذا اذا كان الماء لو سيع فاذا وسعه قيل له المييت اولى فرج فاذا كان لاحد قدم نفسه وقال بعض اصحاب الشافعي يبيعه من المييت ويتموه وهذا لغو فاعلم فان قيل لو قيل لان من عدم يلزمه ابتياعه فكيف يبيعه هذا قلنا لا جوام الثامنة اذا جمع</p>
شرح ابی الطيب	
<p>قول في وانما قال اسحق في هذا الاشارة الى التفصيل المروي عنه لا الى المستثنى قوله عن حمزة بن جوس يضاد مجمعة مفتوحة وميم ساكنة مكررين ويفتح الجيد وسكون الواو اخره سين ميملة وليس له عند المصنف كذا هذا الحديث قول في امر رسول الله صلى الله عليه وسلم اى اذن فيه و اباحه للمصل بقوله اقلوا الاسودين كما في رواية عند احمد ابی داود و امر به اذا خيف منه الاذى الاسود من الحيات اخبثها واعظمها والمراد مطلق الحية ومطلق العقرب التعبير وقع باخيش القسمين اللحن على انزاله الاذى ثم قال بعض مشايخنا هذا اذا لم يرجح الى المشي الكثير كثرات خطوات متواليات ولا الى المعالجة الكثيرة كثرات ضربات متواليات واما اذا احتاج فمشى وعالج فنفس صلاته كما لو قاتل في صلاته لانه عمل كثير ذكره السرمي في المبسوط شعر قال الاظهر انه لا تفصيل فيه لانه رخصة كالمشي في سبق الحديث ويؤيد الاطلاق الحديث والآصح هو الفساد لانه يباح له افسادها لقتلها كما يباح لاعانة ملهوف او تخليص احد من هلاك</p>	
قوت المغتدى	
<p>عن حمزة بن جوس يضاد مجمعة مفتوحة وميم ساكنة مكررين ابی جوس يفتح الجيد وسكون الواو اخره سين ميملة وليس له عند المصنف كذا هذا الحديث امر بقتل الاسودين في الصلوة الحية والعقرب مروي اليه في سننه من حديث ابی هريرة مرفوعا فكذلك الحية ضربة بالسوط اصبثها ام اخطأتها قال هذا ان صح فانما اراد الله اعلم وقوع الكفاية بها في الاثبات بالامور فقد امر صلى الله عليه وسلم بقتلها و امراد والله اعلم واما اذا امتنعت بنفسها عند الخطأ ولو سدد به المنع من الزيادة على ضربة واحدة</p>	

شرح مساج احمد

عارضه الاحمدي

قال بعضهم وكفتم ان بعضي علما اذا كانت زيادة في الصلوة يحون باشد سوزناي دتی در نماز چنانکه پنج رکعت کرد و بعد السلام بکسر حاء
 کند پس از سلام و اذا كان نقصا فاقبل السلام و چون باشد نقصان در نماز چنانکه ترک قعدہ پس پیش از سلام سهوست و هو قول
 ملائک بن انس و ان قول امام مالک است قال احمد و گفت امام احمد و مروی عن النبی صلی الله علیه و سلم فی سجد السجود وایت کرده شد
 از آنحضرت حق و سجد سوزناي فیستعمل کل علی جهة یروی پس عمل کند کسر بر جهتی که بریزد صلحتی را و تفصیل آن بنمایند که اذا قام فی
 الركعتین علی حدیث ابن یحییة و چون برخاست مصلی در دو رکعت تشهد نکر و عمل بر حدیث عبداللہ بن یحییة نماید فانه یسجد هما قبل السلام
 پس بر سببیکه مصلی سجد سو کند پیش از سلام و اذا صلی الظھر خمساً فانه یسجد هما بعد السلام و چون گذارد نماز ظهر پنج رکعت پس بر سببیکه او
 سجد کند پس سلام و اذا صلی فی الركعتین من الظھر والعصر فانه یسجد هما بعد السلام و چون مصلی سلام داد بفراموشی در دو رکعت از ظهر و عصر مثلاً
 و این زیارتی است نماز پس بر سببیکه مصلی هر دو سجد سو کند پس از سلام و کل یستعمل علی جهة و بر کس عمل کند بر جهتی و عارض
 وی شده چنانکه ذکر یافته و کل سهو لیس فیہ عن النبی صلی الله علیه و سلم ذکر فأن سجد فی السهو فیه قبل السلام و هر سجدی
 که نباشد در وی از آنحضرت ذکر می پس بر سببیکه سجد سو در وی پیش از سلام باشد و این تمام قول امام احمد بود و قال اسحق بن حنبل
 احمد فی هذا کله و گفت اسحق بن راهویه مانند قول امام احمد در برابرین صورت الا انه قال مگر اسحق این قول را نگفته است که کل سهو
 لیس فیہ عن النبی صلی الله علیه و سلم ذکر فأن کانت زیادة فی الصلوة یسجد هما بعد السلام و ان کان نقصاناً یسجد هما
 قبل السلام ترجمه اش ذکر یافته است **باب** ما جاء فی سجد فی السهو بعد السلام و الکلام بابت در بیان آنچه آمده است

در حق هر دو سجد سو کردن پس از سلام و کلام حدیث اسحق بن منصور ناعبد الرحمن بن مہدی فاشعبه عن الحسن
 عن ابراهيم النخعي عن علقمة عن عبد الله بن مسعود ان النبی صلی الله علیه و سلم صلی الظھر خمساً بر سببیکه آنحضرت گذارد نماز
 ظهر پنج رکعت فقیل له انزید فی الصلوة پس گفته شد از آنحضرت را آیا زیاده کرده شد در نماز که چهار رکعت بود پنج شد ام نیست
 یا فراموش کرده و شاید که این گوینده ذوالیدین باشد فسیجد سجدتین بعد ما سلم پس سجد کرد آنحضرت و سجد پس از سلام

شرح ابی الطیب

باب ما جاء فی سجد فی السهو بعد السلام و الکلام **قول** فسیجد سجدتین بعد ما سلم قال بعض العلماء لاینافی
 هذا ان السجود قبل السلام مطلقاً لانه لم یعلم زیادة الركعة الا بعد السلام وقد اتفق العلماء فی هذه الصلوة علی
 ان یسجد السهو بعد السلام لتعداة قبله اقول ظاهر ما فی البخاری انه تکلیف قبل السلام ثم اخبره صلی الله علیه و سلم
 سلم قصد السهو و سجد سجدتین لفظه عن عبد الله بن مسعود ان رسول الله صلی الله علیه و سلم صلی الظھر خمساً
 فقیل له انزید فی الصلوة فقال و ما ذاك قال صلیت خمساً فسیجد سجدتین بعد ما سلم فقوله صلی الظھر خمساً لیس فیہ
 انه سلم قبل اخبارهم و قوله فسیجد سجدتین بعد ما سلم بالقاء التعقید یدل علی ان کجیع وقع بعد السؤال لان
 الکلام کان جائزاً فی الصلوة و اما القول بان المراد بالسلام المفهوم من قوله بعد ما سلم هو السلام الذی
 وقع قبل کلامهم فبعید من العبارة فذل الحدیث علی ان یسجد فی السهو بعد السلام و الله اعلم بما راد النبی صلی الله
 علیه و سلم و قال بعضهم ان معناه انه سلم علی خمس قبل اخبره صلی الله علیه و سلم و سجد سجدتین
 و قال هذا ظاهر و ان المراد من ذکره اقول غیر ظاهر فانه اعلم

من ذلك قال فالحق
 فوباً قالت هو اکثر
 من ذلك ما أخرجه
 فقال النبی صلی الله
 علیه و سلم ما سلم
 بامرین هما أصغرت
 اجزاء عنك فان
 قوت علیهما فانت
 اعلم انما هي ركضة
 من الشیطان
 فتخفی سبعة یا
 او سبعة یا م فی
 علم الله ثم اغتسلی
 فاذا لم یزیت انك
 قد طهرت واستنقأت
 فصلی امرها و عشر
 لیلة او ثلثا و عشر
 لیلة و یا مها و صلی
 و صوی فان ذلک
 تجزئک و کذلک
 فافعلی کما یحییض
 النساء و کما یطهرن
 لمیقات حیضهن
 و طهرهن و ان قوت
 علی ان تؤخر فی الظھر
 و یصلی العصر ثم
 یغتسلین حتی
 تطهرین و تصلین

[illegible]

شرح سراج احمد

عارة الاصول

فلو يدين كيف صلى فليست بدين وهو جالس ليس كمن ثبث اليوسعي في رمي فرود انتمت چون گذاردن از شامپس نماند که چند گذارده است پس بايد که سجده کند و سجود در حال ايکله و نشسته باشد و اين صورت شکست و تفرق میان سهو و شک است که در سهو جرم ميکنند بيک جانب و در شک تردد دارد که انيست بيا آن و اين حدیث را بنی سعید را احمد و سلم و ابو داود و نسائی و ابن ماجه و ابن القفا و اخراج کرده است اذا شك احدكم في صلاته فلم يدرك صلى ثلثا ام اربعا فليخرج الشك ليس على ما استيقن ثم يسجد سجدتين قبل ان يسلم فان كان صلى خمسا شفعته الصلاة وان كان صلى اتمالا رابع كانا ترغيا للشيطان وحاكم و ابن حبان از ابی سعید بالفاظ دیگر روایت کرده و فی الباب عن عثمان و ابن مسعود اخرجه ابو داود و البیهقي و الشيخان و النسائی و ابن ماجه بالفاظ مختلفة و عائشة اخرجه ابو يعلى في مسنده و البیهقي و ابی هريرة اخرجه الشيخان و ابو داود و النسائی قال ابو عيسى حديث ابی سعید مشا حسن و قد مر في هذا الحديث عن ابی سعید من غير هذا الوجه و بتحقيق روایت کرده شده است این حدیث از ابی سعید دیگر بطریق سواي این طریق مذکور و مروی عن النبی صلی الله علیه و سلم اخرجه احمد و ابن ماجه و احکام و البیهقي عن عبد الرحمن بن عوف انه قال اذا شك احدكم في الواحد و الثنتين بارسنیکه انتمت فرمود چون شک کرد یکی از شما در یک رکعت یا دو رکعت که یک رکعت گذارده ام یا دو رکعت گذارده ام و یقین بر پنج جانب نبوده فليجعلها واحدة پس بايد که بگذراند آن نماز را یک رکعت یعنی بنا بر اقل نسأید و اذا شك احدكم في الاثنتين و الثالث و چون شک کرد یکی از شما در دو رکعت که دو رکعت گذارده ام یا سه رکعت گذارده ام فليجعلها اثنتين پس بايد که بگذراند آن نماز را دو رکعت و بنا بر دو رکعت نماید و ليسجد في ذلك سجدة تین و سجده کند در وی دو سجده سو قبل ان يسلم و پیش از نیکه سلام دهد و العمل على هذا عند اصحابنا مصنف گوید و عمل برین است نزد اصحاب ما و قال بعض اهل العلم اذا شك في صلاته فلم يدرك صلى فليجعد و گفته اند بعضی اهل علم چون شک کرد یکی در نماز خود پس نماند که چند رکعت گذارده است پس بايد که اعاده کند نماز را و باز از سر نو از حد ثنائيتية ذا الليث عن ابن شهاب عن ابی سلمة عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الشيطان ياتي احدكم في صلاته بارسنیکه شيطان می آید یکی از شما را در نماز وی فليطعن عليه حتى لا يدري نحو صلى بارسنیکه

شرح ابی الطيب

قوله فليسجد سجدتين اي فليطرح الشك وليبين على ما استيقن ثم يسجد سجدتين كما في مسلم عن ابی سعيد ففي هذه الرواية اختصار عن بعض الرواة **قوله** وهو جالس اي انشاء السجود و مال اليه وهو جالس فاجعله حالية **قوله** فلم يدرك صلى فليجعد حملة علمنا على ما اذا كان ذلك اول ما سجد و اختلاف في معنى اول ما سجد و احمل الاقوال اول ما سجد في عمره و الا يستريح ما هو الاخرى و بنى عليه **قوله** فليطعن عليه بفتح طاء المضارعة و كسر الموحدة اي يتخلط عليه و شوش خاطر في النهاية ليست الامر بالفخر البسه اذا خلطت بعضه ببعض و منه قوله تعالى و لليناسنا عليهم هر ما يلبسون و ربما أشد دللت كثير

قوت المغتصبي

فليس بفتح ياء المضارعة و كسر الموحدة

الترجمة
عشيان لا يكون
عند كحما فثقل
المستحاضة على
عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم
خمس الاولي حنة
بنت جحش بن زباب
من بني اسد بن
خزيمة اخذت يمين
بنت جحش زوج
رسول الله صلى الله
عليه وسلم كانت
تحت مصعب
ابن عمير فلما قتل
يوم احد تزوجها
طلحة بن عبد الله
فولدت له حمدا و
عمران ابني طلحة
فروى عنها ابنها
محمد بن طلحة بن عمار
في الحيز الثانية
ام حبيبة و يقال
ام حبيب ابنة
جحش بن زباب
الاسدي اخت
حنة زوج عبد
ابن عوف الثالثة
فاطمة بنت جحش

شرح مساج احمد	عاریضۃ الاحوذی
این حدیث از عبد الرحمن بن عوف از بسیار طرق سواهی این طریق مذکور و اخیرا احمد ایضا معنی دیگر طریق وی را ذکر میکند و رواه	عائشة آن امرأة
الزهري عن عبد الله بن عبد الله بن عتبة عن ابن عباس عن عبد الرحمن بن عوف عن النبي صلى الله عليه وسلم	من از و اح النبی
باب ما جاء في الرجل يسلم في الركعتين من الظهور والعصر باب ست در میان آنچه آمده است در حق مردی که سلام دهد در دو رکعت	صلی الله علیه وسلم
از نماز ظهر و عصر حدیثا الانصاری ما معن فاضل عن ابوبن ابی قیمة وهو السخني عن محمد بن سيرين عن ابی هريرة	او ان بعض امهات
ان النبي صلى الله عليه وسلم انصرف عن اثنتين بدرستیکه آنحضرت برگشت و سلام داد از گذاردن دو رکعت و در ظاهر یاد در عصر یا در	المؤمنین ان رسول الله
عشا بود چنانکه در حدیث شیخان لفظ احادی صلو فی الظهور واقع شده فقال له ذوالیبدین پس گفت مرا آنحضرت را ذوالیبدین یعنی خداوند	صلی الله علیه وسلم
دو دست که در هر دو دست می درازی بود از آنجست ذوالیبدین میگفتند که هر دو دست کار میکرد و بعضی میگویند از آنجست که دو پیردا	اعتکف مع بعض
و نام او عمر بن عبد بن عمر و کنیت او ابو محمد و بعضی گویند نامش خرباق بود و بعضی گویند که خرباق نام مردی دیگر است که او را ذوالشمالین	نسائه فمما وضعت
گویند و بعضی گویند که خرباق غیر ذی الیبدین و ذی الشمالین است اقصر الصلاة آیا کوتاه شد و کوتاه کرده شد نماز ام نسبت	الطست تحتها کعت
یا رسول الله یا فراموش کردی و سهوش ترا فقال للنبي صلى الله عليه وسلم اصدق ذوالیبدین پس فرمود صحابه را خطاب	الذم و ان عاتقته
کرده فرمود آیا راست گفته ذوالیبدین که فراموش کردم نماز را فقال الناس نعم پس گفتند صحابه آری فراموش کردی فقام رسول الله	سرات معاه العصفه
صلی الله علیه وسلم فصلی اثنتین اخرین پس با ستاد آنحضرت پس بگذارد دو رکعت دیگر را تسبیح است سلام داد یک سلام	فتاكت ان هذا شیء
تسبیح فسیجد مثل سجوده او اطول پس ترا سلام بگیر گفت پس سجده کرد مانند سجده خود که در نماز میکرد و یاد از ترا از آن تسبیح که پس	کلنت فلانة تجده
الله اگر گفت فرغ تسبیح مثل سجوده او اطول پس برداشت سر مبارک را از سجده پس ترا سجده کرد مانند سجده خود یاد از ترا ترا	وقی الموطاء ان یمن
از وی بداند که سهوا ترا آنحضرت صلی الله علیه وسلم در جیت مواضع واقع شده از تعدد او لی چنانکه در حدیث عبد الله بن بجدیه وارد	بنت ججش استیضت
شده دوم از رکعت اخیر چنانکه در حدیث ذی الیبدین واقع شده و سوم از رکعت اخیر چنانکه در حدیث خرباق آمده چهارم	واها کانت تحت
در زیادت خاصه چنانکه در حدیث عبد الله بن سعود است پس مجتهدان بر آن قیاس کرده اند و گفته اند هر که فراموش کند	عبدالرحمن بن
واجبی را از واجبات نماز سجده سهو بر وی واجب گردد و اصحاب ظاهر هم بر آن موضع که آنحضرت سجده کرده اقتصار کنند و	عوف و هذا وهم
در غیر این مواضع سجده نکنند و فی الباب عن عمران بن حصین اخیرا بن ابی شیبة و الطبرانی و ابن عمر اخیرا بحاکم و البیہقی	من و جهمین احدها
و ذی الیبدین اخیرا احمد و الطبرانی قال ابو عینی و حدیث ابی هريرة حدیث حسن صحیح و اختلاف اهل	انها لو تستحض قط
العلم فی هذا الحدیث فقال بعض اهل الكوفة اذا تكلم في الصلوة ناسيا او جاهلا او ما كان فانه يعيب	انما المستحاضة
الصلوة اختلاف کرده اند اهل علم درین حدیث پس گفته اند بعضی اهل کوفه یعنی امام اعظم ابو حنیفه چون سخن کند مصلی	اختها الثاني انها
در نماز بفراموشی یا بجهل یا بجهیزیکه باشد پس بدرستیکه مصلی عاده نماز کند و نماز او تیا گشت و اعتلوا بان هذا الحدیث کان	لو تکن قط تحت
قبل تحریک الکلام فی الصلوة و توجیه کرده اند بعضی اهل کوفه بدرستیکه این حدیث ذی الیبدین بود پیش از تحریک کلام در نماز	عبدالرحمن بن
شرح ابی الطیب	عوف انما کانت
باب ما جاء في الرجل يسلم في الركعتين من الظهور والعصر قول اقصر الصلوة ام نسبت روی مبنیاً للمفعول	تحت زید شعر
والفاعل بففتح القاف وضم الصاد و الصلوة مرفوع على الفاعلية والنيابة وعلى الاخير معناه ان الله تعالى قصرها وعلى	نروجهما الله سبحانه
الاول صارت قصيرة قول واعتلوا بان هذا الحدیث کان قبل تحریک الکلام فی الصلوة اعترض علیه صاحب المحرم علماء انما انخفضت	رسول الله صلى الله عليه وسلم

عامة الاحاديث

شرح الحديث

بأنه ممنوع لرواية إلى هريفة وهو متأخر الإسلام فإن اجيب عنه بجواز ان يرويه عن غيره ولو يكن حاضرا فغير صحيح لما في صحيح مسلم عنه بيانا أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وساق الواقعة وهو صحيح في حضوره حديث إلى هريفة صحيح للجمهور بيان كلام الناس من ظن انه ليس فيها كلفها لو اعز جوابا فافيا انتهى أقول حاشي الطحاوي قال حدثنا أبو بكر قال ثنا أبو داود وحديث ابن مزيق قال ثنا وهيب قال ثنا شعبه عن سعد بن ابراهيم عن أبي سلمة عن أبي هريفة قال سلم رسول الله صلى الله عليه وسلم في ركعتين فقبل له صلى الله عليه وسلم الله أقصرت الصلوة فقال ما ذلك فأخبر بما صنع فصلى ركعتين ثم سلم ثم سجد سجدتين وهو جالس حدثنا ربع المؤذن قال ثنا سعيد بن الليث قال ثنا الليث عن يزيد بن ابى حبيب عن عمران بن ابى النضر عن ابى سلمة عن ابى هريفة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى يوم ما تسلم في ركعتين ثم انصرف فادركه ذو الشايعين فقال يا رسول الله انقصت الصلوة ام نسيت فقال لم تنقص لو انني فقال لي الذي بعثك يا حنظل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اصدق ذوالبيدين قالوا نعم يا رسول الله صلى الله عليه وسلم للناس لو ركعتين قد هب قوم الى ان الكلام ليقطع الصلوة لقول رسول الله صلى الله عليه وسلم اني اليدين لو تقصروا انما وهو يرى انه ليس في الصلوة قالوا قبل ان يروى الله صلى الله عليه وسلم على ما قد صلى ولو يكن ذلك قاطعا على ايدي الذين الصلوة ثبت ان الكلام لا صلاح الصلوة مباح في الصلوة وخالفهم المخزون فقالوا لا يجوز الكلام في الصلوة الا بمثل التكبير وقراءة القرآن لا يجوز كلام الناس احتجوا في ذلك ثم ساق حديثا بسنده ما رواه مسلم من حديث مغوية من الحكم السلي قال بيانا أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم انما اذ عطش من القوم فقلت يرحمك الله فرائى القوم باصبارهم فقلت انك اثم ما شانكم تنظرون الى فجعوا ويضربون بايديهم على افخاذهم فلما ارادوا يصعدوني سكبت فلما صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم دعاني فخر قال ان هذه الصلوة لا يصح فيها شئ من كلام الناس لما هو التسبيح والتكبير وقراءة القرآن ثم قال لا ترى انه صلى الله عليه وسلم لما علم مغوية بن الحكم لو قيل له او ينوبك فيها شئ مما تركه امامك فتكويه فدل ذلك ان الكلام في الصلوة يقطعها ثم علم رسول الله صلى الله عليه وسلم الناس فقال ان من نابه شئ في صلاته فليقل سبحان الله وانما التصديق للنساء شرف في قصة امانة ابى بكر رضي الله عنه لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلواتهم قوم من الانصار قالوا التصديق للنساء والتسبيح للرجال ومثل عن سهل بن سعد مرعوا وعن ابى هريفة مرعوا فعلمهم رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذه الاثار كل نائبة تنوبهم في الصلوة التسبيح ولو يجر لهم غيره فدل ذلك على ان كلام ذي اليمين في حديث عمران وابن عمرو وابى هريفة كان قبل تحريم الكلام في الصلوة وما يدل على ذلك ما روى عن مغوية بن خديج ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى يوما واتهم وبقيت من الصلوة ركعة فادركه رجل فقال بقيت من الصلوة ركعة فرجع الى المسجد فامر بالا فان اقام الصلوة فصل للناس ركعة ففي هذا الحديث ان صلى الله عليه وسلم امر بالا فاذا زوام ثم سلمى قد اجمعوا ان على احد ان يصل مثل ما كان قاطعا لصلاته فدل على ان جميع ما كان منه صلى الله عليه وسلم في صلاته من صلاة مغوية بن خديج وحديث ابن عمر وعمران وابى هريفة حين كان الكلام مباحا في الصلوة ثم نسخ ثم قال بسنده صلى عمر رضي الله عنه باصحابه في خلافته فسلموا في ركعتين ثم انصرف فقبل له في ذلك فقال اني حجرت عيرا من العراق الحديث فصل في جوامع ركعات وقد كان فعل عمر رضي الله عنه بمحضره اخاه صلى الله عليه وسلم الذين قد حضر بعضهم يوم ذي اليمين في صلاته فلم ينكروا ذلك عليه ولم يقولوا له انه صلى الله عليه وسلم فعل خلافت ما فعلت فدل انه لم يعلموا النسخ ثم قال وقد وجد في تلك القصة ما يدل على النسخ من المشي

بأنه ممنوع لرواية إلى هريفة وهو متأخر الإسلام فإن اجيب عنه بجواز ان يرويه عن غيره ولو يكن حاضرا فغير صحيح لما في صحيح مسلم عنه بيانا أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وساق الواقعة وهو صحيح في حضوره حديث إلى هريفة صحيح للجمهور بيان كلام الناس من ظن انه ليس فيها كلفها لو اعز جوابا فافيا انتهى أقول حاشي الطحاوي قال حدثنا أبو بكر قال ثنا أبو داود وحديث ابن مزيق قال ثنا وهيب قال ثنا شعبه عن سعد بن ابراهيم عن أبي سلمة عن أبي هريفة قال سلم رسول الله صلى الله عليه وسلم في ركعتين فقبل له صلى الله عليه وسلم الله أقصرت الصلوة فقال ما ذلك فأخبر بما صنع فصلى ركعتين ثم سلم ثم سجد سجدتين وهو جالس حدثنا ربع المؤذن قال ثنا سعيد بن الليث قال ثنا الليث عن يزيد بن ابى حبيب عن عمران بن ابى النضر عن ابى سلمة عن ابى هريفة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى يوم ما تسلم في ركعتين ثم انصرف فادركه ذو الشايعين فقال يا رسول الله انقصت الصلوة ام نسيت فقال لم تنقص لو انني فقال لي الذي بعثك يا حنظل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اصدق ذوالبيدين قالوا نعم يا رسول الله صلى الله عليه وسلم للناس لو ركعتين قد هب قوم الى ان الكلام ليقطع الصلوة لقول رسول الله صلى الله عليه وسلم اني اليدين لو تقصروا انما وهو يرى انه ليس في الصلوة قالوا قبل ان يروى الله صلى الله عليه وسلم على ما قد صلى ولو يكن ذلك قاطعا على ايدي الذين الصلوة ثبت ان الكلام لا صلاح الصلوة مباح في الصلوة وخالفهم المخزون فقالوا لا يجوز الكلام في الصلوة الا بمثل التكبير وقراءة القرآن لا يجوز كلام الناس احتجوا في ذلك ثم ساق حديثا بسنده ما رواه مسلم من حديث مغوية من الحكم السلي قال بيانا أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم انما اذ عطش من القوم فقلت يرحمك الله فرائى القوم باصبارهم فقلت انك اثم ما شانكم تنظرون الى فجعوا ويضربون بايديهم على افخاذهم فلما ارادوا يصعدوني سكبت فلما صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم دعاني فخر قال ان هذه الصلوة لا يصح فيها شئ من كلام الناس لما هو التسبيح والتكبير وقراءة القرآن ثم قال لا ترى انه صلى الله عليه وسلم لما علم مغوية بن الحكم لو قيل له او ينوبك فيها شئ مما تركه امامك فتكويه فدل ذلك ان الكلام في الصلوة يقطعها ثم علم رسول الله صلى الله عليه وسلم الناس فقال ان من نابه شئ في صلاته فليقل سبحان الله وانما التصديق للنساء شرف في قصة امانة ابى بكر رضي الله عنه لما رجع رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلواتهم قوم من الانصار قالوا التصديق للنساء والتسبيح للرجال ومثل عن سهل بن سعد مرعوا وعن ابى هريفة مرعوا فعلمهم رسول الله صلى الله عليه وسلم في هذه الاثار كل نائبة تنوبهم في الصلوة التسبيح ولو يجر لهم غيره فدل ذلك على ان كلام ذي اليمين في حديث عمران وابن عمرو وابى هريفة كان قبل تحريم الكلام في الصلوة وما يدل على ذلك ما روى عن مغوية بن خديج ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى يوما واتهم وبقيت من الصلوة ركعة فادركه رجل فقال بقيت من الصلوة ركعة فرجع الى المسجد فامر بالا فان اقام الصلوة فصل للناس ركعة ففي هذا الحديث ان صلى الله عليه وسلم امر بالا فاذا زوام ثم سلمى قد اجمعوا ان على احد ان يصل مثل ما كان قاطعا لصلاته فدل على ان جميع ما كان منه صلى الله عليه وسلم في صلاته من صلاة مغوية بن خديج وحديث ابن عمر وعمران وابى هريفة حين كان الكلام مباحا في الصلوة ثم نسخ ثم قال بسنده صلى عمر رضي الله عنه باصحابه في خلافته فسلموا في ركعتين ثم انصرف فقبل له في ذلك فقال اني حجرت عيرا من العراق الحديث فصل في جوامع ركعات وقد كان فعل عمر رضي الله عنه بمحضره اخاه صلى الله عليه وسلم الذين قد حضر بعضهم يوم ذي اليمين في صلاته فلم ينكروا ذلك عليه ولم يقولوا له انه صلى الله عليه وسلم فعل خلافت ما فعلت فدل انه لم يعلموا النسخ ثم قال وقد وجد في تلك القصة ما يدل على النسخ من المشي

شرح مساج احمد

عائشة الاحمدي

پس این حدیث نزد خفیه نسوخ باشد و اما الشافعی فرمایند حدیثی صحیحی است فقال به و اما امام شافعی پس این اعتقاد کرده اند که این حدیث فی البیضاء صحیح است پس قائل گشته باین حدیث که کلام ساجی فسد صلوة نیست و قال هذا اصح من الحدیث الذی روی عن النبی صلی الله علیه و سلم فی الصلوة اذا اکل ناسیا فانه لا یقضی و گفت امام شافعی این حدیث ذمی البیضاء که مثبت کلام است در نماز صحیح تر است از آن حدیث که روایت کرده شده است از آنحضرت در حق روزه دار که چون بخورد و بفرغد پس روزه دار قضا کند روزه را و اما هونقی روزه الله و جز این نیست که آن رزق بود که رزق داد و او را الله تعالی قال الشافعی و فرقه او لا بدین العدد و النسیان فی کل الصلوة بحديث ابی هريرة گفت امام شافعی و فرقی کرده اند علمایان عمر و نسیان در حق خوردن روزه دار از جهت حدیث ابی هریره که از وی مضموم میشود که کلام سهواً فسد نماز نیست قال احمد فی حدیث ابی هریره ان تکلم الامام فی شیء من صلاته و هو یؤی انه قد اكلها شتم علمه ان لو یكملها ثم صلا و گفت امام احمد در توجیه حدیث ابی هریره اگر سخن کرد امام در چیزی از نماز خود و حال آنکه او اعتقاد میکرد که بدرستی که تحقیق تمام کرده ام نماز را پست از آن دانست که من تمام نکرده ام نماز را تمام گشت نماز او و من تکلم خلف الامام

شرح ابی الطیب

الخشية والى حجة وهو من وجهه عن القبلة ثم قال فان قيل كيف يجوز ان يكون هذا قبل نسخ الكلام و ابو هريرة قد كان حاضرا ذلك لقوله صلى بن رسول الله صلى الله عليه وسلم و اسلامه كان قبل فاته صلى الله عليه وسلم بثلاث سنين و نسخ الكلام كان بعد ذلك لك على ان ما كان في حديث ذی البیضاء من الكلام فی الصلوة عالوینسخه اذ كان متاخرا عن ذلك قبل له اما اسلام ابی هريرة فكما ذكرت و اما نسخ الكلام فكان في المدينة ثم رواية يزيد بن ارقم فيقول كنا نكلم في الصلوة حتى نزلت قوموا لله فنتن فامرنا بالسكوت قول شيخ يزيد بن ارقم صلى الله عليه وسلم في اخباره البخاري في صحيحه و صحبة يزيد رسول الله صلى الله عليه وسلم انما كان بالمدينة و اما قول ابی هريرة صلى بن رسول الله صلى الله عليه وسلم فنعناه صلى بن المسلمین لان ابا هريرة لم يحضر تلك الصلوة لان قالین قتال يوم بدر مع النبي صلى الله عليه وسلم بل قد ذكره محمد بن اسحق في شهداء بدر هذا التأويل جائز في اللغة كما في حديث نزال بن سبرة قال لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم انك و هو لم ير رسول الله صلى الله عليه وسلم يريد بذلك قال لنا قومنا و قال طائوس قدم علينا معاذ بن جبل فلم يأخذ من اخضره ان شيئا و هو لم يدرك معاذ الا انه لم يولد حين قدم معاذ اليمن فكان معناه قدم بلدنا و قال الحسن خطيبنا عتبة بن عزموان يريد خطبته بالبصرة و الحسن لم يكن بالبصرة ح لان قدمه لمها انما كان قبل صفين بعام فانتفى بحدوثه ان يكون قوله صلى الله عليه وسلم في حديث ذی البیضاء ما يدل على ان ما كان من ذلك بعد نسخ الكلام و الكلام لا صلاح الصلوة لو نسخ انتهى مختصرا و يمكن ان يؤول في صحيح مسلم من قول ابی هريرة رضي الله عنه قال بينا انا و اصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوة الظهر ثم رسول الله صلى الله عليه وسلم بين الركعتين فقام رجل من بني سلمة و اقتصر على ان يحسنه بينا صاحبي يصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم رواياتها الطحاوي في حديثه اشكال صاحب التيجان و ايضا علم احمد كذا في الحديث انما قالوا واحد و لا شك في الحديث اسم الحزب في ان كان البسط لان ادعى ان الشاميين غير ذی البیضاء لان النبوة فصل فقال ان الذين في الشاميين المتقولين بغير ذی البیضاء و ان المكيين من بني سلمة كما ذكر مسلم في صحيحه و ذی البیضاء الذي شهد السجود في ذلك الموضع و لا بد ان يكون من بني سلمة و لا شك في ان الذين في الشاميين غير ذی البیضاء لان النبوة فصل فقال ان الذين في الشاميين المتقولين بغير ذی البیضاء و ان المكيين من بني سلمة كما ذكر مسلم في صحيحه و ذی البیضاء الذي شهد السجود في ذلك الموضع و لا بد ان يكون من بني سلمة و لا شك في ان الذين في الشاميين غير ذی البیضاء لان النبوة فصل فقال ان الذين في الشاميين المتقولين بغير ذی البیضاء و ان المكيين من بني سلمة كما ذكر مسلم في صحيحه و ذی البیضاء الذي شهد السجود في ذلك الموضع و لا بد ان يكون من بني سلمة

شرح سراج احمد

عامة الاحاديث

كان يقنت في صلوة الفجر وبعضى بجاي لفظ فجر لفظ صبح واقع شده والمغرب يدركه استيكا آنحضرت بود كه قنوت ميخواند در نماز فجر
مغرب و بعضى جاها ميشتاده كه آنحضرت يك ماه دعای قنوت خواند بى دربان هر روز در نماز عصر و مغرب و عشاء و صبح چون سمع الله
لمن حمده ميگفت از ركعت دوم و دعای يديكرد بر چند قسما از بنى سليم كه عل و ذكوان و عصية بودند و مقتديان آيين ميگفتند بلكه
قنوت بجای نداشت و سكوت قیام در صلوة آید و او را بخدا دعای مخصوص است و از بعضى مشايخ و از امام احمد نيز روايت كرده اند كه
دعای قنوت در صبح و غير آن محين نيست گویند كه نعين دعا مزمل رقت قلبه صورت ساقست و اكثر بر توقيت و تعيين اند با و
برزبان پيرى رود كه شايد كلام ناس بود و نماز بدان ناسد گردد و اين خلاف در جاي معقول است كه تعيين و توقيت در شرع وارد نشده
است نه در جاي كه وارد شده خواه بطريق وجوب يا استحباب و خير از ان اللهم اننا نستعينك اللهم اهدنا لهدانا استثناء نموده
است و در بندهيب حنفية وقت در قنوت اللهم اننا نستعينك است و گویند كه صحابه اتفاق دارند بر آن و آولى آنست كه اللهم
اهدنا فحين هيت نيز با وى خواند و شمنى از ابى الليث اللهم اغفر لي سه بار نيز آورده و بعضى گفته اند ربنا آتانا في الدنيا حسنة
وفي الآخرة حسنة وقت عذاب النار نيز بخواند و گفته اند كه هر كه دعای قنوت نداند اللهم اغفر لي و ربنا آتانا بخواند كه زانف
شرح ابن الهمام و ترمذ شافعى اكتفاك رب اللهم اهدنا و اللهم اننا نستعينك را دعای قنوت شمارند و گویند كه روايت آن
در صحيحين و سنن معروف نيست وليكن علمای ما اشبات كرده اند آن را بطريق صحيح از طبراني و غيره و شيخ ابن الهمام از
ابى داود آورده اند كه در اشناى آنكه آنحضرت صلى الله عليه وسلم دعا ميكرد بر مضر آمد جبرئيل او را و اشارت
بسكوت كرد و گفت يا محمد حق تعالى ترا بر اى هلاكت خلق نفرستاده ترا رحمة للعالمين فرستاده است
هر كه اوى تعالى لعنت كرده است و ارادت او بىلاست وى رفته خواهد كرد پس از ان تعليم كرد جبرئيل آنحضرت را
اللهم اننا نستعينك آنهم و شيخ جلال الدين سيوطى از شافعية در عمل اليوم و الليلة اين را آورده با اختلاف
الفاظ في الجملة كه در روايات آمده است و اختلافاتى كه علماء در قنوت است كه خواندن پيش از ركوع است يا بعد از ركوع و خواندن
قنوت مخصوص است بوتر يا در نماز فجر و جز آن نيز آمده و خواندن قنوت در وتر دائم است يا مخصوص است بنصف اخير و
اين بيان حاصل ترجمه مشكوة است و فى الباب عن على بن ابى طالب اخبرنا ابن ابى شيبه عن ابى عبد الرحمن السلمى
ان عليا كبرهين قنوت في الفجر و كبرهين ركع و ان انس بن مالك قال قنيت رسول الله صلى الله عليه وسلم شهرا في صلوة
الصبح يدعوا على احياء من احياء العرب عصية و ذكوان و رطل و ليحيا و كلمهم من بنى سليم اخبرني عبد الرزاق
و الخطيب في المتفق و المفسر و زاد ثم تركه و ابى هريرة اخبرني عبد الرزاق
و اخبرني ابن النجار عن انه قنت في صلوة العشاء و ابن عباس اخبرني ابو داود و خفاف

حد ثا ابى حد ثنا
شعبة عن عبد الرحمن
ابن القيس عن ابية
عن عائشة قالت
استحيضت امرأة
على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم
فاقرت ان تؤخر
الظهر و تجل العصر
تغتسل لها غسلا
وان تؤخر المغرب
وتجل العشاء و
تغتسل لها غسلا
وتغتسل لصلوة
الصبح غسلا فقلت
لعبد الرحمن عن
النبي صلى الله عليه
وآله فقال لا احد ذلك
عن النبي صلى الله
عليه وسلم فهو لا
كلهم عدل و قوله
عائشة على عهد
رسول الله صلى الله
عليه وسلم فاهرت
نصا في انه عن
النبي صلى الله عليه
وآله لكن عبد الرحمن
القسوس ايراد بنقل

در بعضى جاها ميشتاده كه آنحضرت يك ماه دعای قنوت خواند بى دربان هر روز در نماز عصر و مغرب و عشاء و صبح چون سمع الله لمن حمده ميگفت از ركعت دوم و دعای يديكرد بر چند قسما از بنى سليم كه عل و ذكوان و عصية بودند و مقتديان آيين ميگفتند بلكه قنوت بجای نداشت و سكوت قیام در صلوة آید و او را بخدا دعای مخصوص است و از بعضى مشايخ و از امام احمد نيز روايت كرده اند كه دعای قنوت در صبح و غير آن محين نيست گویند كه نعين دعا مزمل رقت قلبه صورت ساقست و اكثر بر توقيت و تعيين اند با و بر زبان پيرى رود كه شايد كلام ناس بود و نماز بدان ناسد گردد و اين خلاف در جاي معقول است كه تعيين و توقيت در شرع وارد نشده است نه در جاي كه وارد شده خواه بطريق وجوب يا استحباب و خير از ان اللهم اننا نستعينك اللهم اهدنا لهدانا استثناء نموده است و در بندهيب حنفية وقت در قنوت اللهم اننا نستعينك است و گویند كه صحابه اتفاق دارند بر آن و آولى آنست كه اللهم اهدنا فحين هيت نيز با وى خواند و شمنى از ابى الليث اللهم اغفر لي سه بار نيز آورده و بعضى گفته اند ربنا آتانا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقت عذاب النار نيز بخواند و گفته اند كه هر كه دعای قنوت نداند اللهم اغفر لي و ربنا آتانا بخواند كه زانف شرح ابن الهمام و ترمذ شافعى اكتفاك رب اللهم اهدنا و اللهم اننا نستعينك را دعای قنوت شمارند و گویند كه روايت آن در صحيحين و سنن معروف نيست وليكن علمای ما اشبات كرده اند آن را بطريق صحيح از طبراني و غيره و شيخ ابن الهمام از ابى داود آورده اند كه در اشناى آنكه آنحضرت صلى الله عليه وسلم دعا ميكرد بر مضر آمد جبرئيل او را و اشارت بسكوت كرد و گفت يا محمد حق تعالى ترا بر اى هلاكت خلق نفرستاده ترا رحمة للعالمين فرستاده است هر كه اوى تعالى لعنت كرده است و ارادت او بىلاست وى رفته خواهد كرد پس از ان تعليم كرد جبرئيل آنحضرت را اللهم اننا نستعينك آنهم و شيخ جلال الدين سيوطى از شافعية در عمل اليوم و الليلة اين را آورده با اختلاف الفاظ في الجملة كه در روايات آمده است و اختلافاتى كه علماء در قنوت است كه خواندن پيش از ركوع است يا بعد از ركوع و خواندن قنوت مخصوص است بوتر يا در نماز فجر و جز آن نيز آمده و خواندن قنوت در وتر دائم است يا مخصوص است بنصف اخير و اين بيان حاصل ترجمه مشكوة است و فى الباب عن على بن ابى طالب اخبرنا ابن ابى شيبه عن ابى عبد الرحمن السلمى ان عليا كبرهين قنوت في الفجر و كبرهين ركع و ان انس بن مالك قال قنيت رسول الله صلى الله عليه وسلم شهرا في صلوة الصبح يدعوا على احياء من احياء العرب عصية و ذكوان و رطل و ليحيا و كلمهم من بنى سليم اخبرني عبد الرزاق و الخطيب في المتفق و المفسر و زاد ثم تركه و ابى هريرة اخبرني عبد الرزاق و اخبرني ابن النجار عن انه قنت في صلوة العشاء و ابن عباس اخبرني ابو داود و خفاف

شرح ابى الطيب

قوله كان يقنت في صلوة الصبح والمغرب المراد بالقنوت الدعاء وفى الباب التالى ما يدل على نية قوله
خفاف بن ايماء بفتح الحاء الججمة وفائين وايماء بكسر الحمة ومثناة من تحت مصروف محدود وفيه فتح الهمزة مع

قوله المتقدي

وخفاف بن ايماء بضم الهمزة الججمة وفائين وايماء بكسر الحمة ومثناة من تحت مصروف محدود وفيه فتح الهمزة مع

شرح سراج احمد

عارضۃ الامراض

در هیچ نمازی ضعیفست و همچنین روایت کرده شد و از ابن عباس که گفت بدعتست و همچنین روایت کرده شد
از امام سلمه که آنحضرت نمی کرد و از قنوت این اجابت همه ضعیف اند و این کلام خالی از تکلفی نیست حدیثاً صاحب بن عبد الله نا
ابو عوانه عن ابی مطلق الا شیعی بهذا الاسناد نحوه بمعناه یعنی حدیث قنوت باین طریق موافق حدیث اول مروی گشته است
در الفاظ و معنی قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح والعمل علیه عند اکثر اهل العلم وقال سفین الثوریان قنوت
فی الفجر فحسن وگفت سفین الثوری اگر قنوت خواند کسی در نماز فجر پس نیک است و ان لو یقت فحسن و اگر قنوت نخواند در فجر
پس آن نیز نیک است و اختار ان لا یقنوت و اختیار کرده سفیان اینکه قنوت نخواند و لو در این المیاره ای القنوت فی الفجر
و اعتقاد نکرده عبد الله بن المبارک خواندن قنوت را در نماز فجر قال ابو عیسی و ابو مطلق الا شیعی اسمه سعد بن طارق
ابن اشجری **باب ما جاء فی الرجل یعطس فی الصلوة** باب ست در بیان آنچه آمده است در عطر مردی که عطسه کند
نماز حدیث ثانیة فار فاعه بن یحیی بن عبد الله بن رفاعه بن رافع الزرقی امام مسجد زریق صدوق از ثامنیه بود عن
عواهیة معاذ بن رفاعه رافع روایت میکند از عم پدر خود که معاذ بن رفاعه نام داشت ابو رفاعه بن رافع الانصاری الزرقی
المدنی صدوق از رابعه بود عن ابیه رافع بن رافع بن مالک بن العجلان ابو معاذ الانصاری از اهل بدر بود در خلافت معاویه
وفات یافت قال صلیت خلف رسول الله صلی الله علیه و سلم و گفت رافع نماز گذاردم در پیش آنحضرت فقطس کس
عطسه کردم فقلت لا یحیی الله محمد اکثیر اطیبا مبارکافیه مبارک علیه پس گفت نماز خوانی آشنای بسیار پاک برکت کرده شده در ذات آن
شنا برکت کرده شده مرثا گویند را بران شاد جزای آن کجا بحسب رهنما و یوحنی چنانکه دوست میدارد و پدر و کارا را حمد را و ششود
از ان حمد و از گوینده آن فلما صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم انصرف پس هرگاه نماز گذارد آنحضرت برگشت فقال من المتکلم فی الصلوة
پس گفت و پرسید چه کس بود سخن کننده در نماز فذکر بکل واحد پس سخن نکرد هیچکس جواب نداد و فایده ای که از آنست آنکه موجب رجم و عتاب گردد
ثوقا لها الثانية من المتکلم فی الصلوة پس برگشت آنحضرت همین کلمه را در بار دوم چه کس بود سخن کننده در نماز فذکر بکل واحد شو
قالوا الثالثة من المتکلم فی الصلوة فقال رفاعه بن عفره انما یارسول الله پس چون ضرورت شد که جواب آنحضرت

شرح أبي الطيب

قوله سفيل الثوري لريد كره من حديث انه عمل بالحدِيث بل ذكر مذهبه لمناسبة المقام **باب**
اجاء في الرجل يعطس في الصلوة **قوله** صليت خلف رسول الله صلى الله عليه وسلم قال السيوطي مراد
الطبراني في المغرب انتهى هذه الزيادة ان ثبتت لزود على التأويل الذي نقله المصنف من بعض العلماء على ان المعتز في
الصلوة جماعة هو القرض لا النقل **قوله** فطسرت بفحشاء وكسر قوله طيبا أي خالصا **قوله** مبارك
فيه مبارك عليه الضميران للمجد ففي الاول البركة بمعنى الزائد من نفس الحمد أي المستلزم لزيادة ثوابه وفي الثاني من الخاسر
لنقد بها على اللزالة على معنى الأفاضة أي على الحمد ثم على قائله من الله تعالى المقصود ان البركة تحيطه من كل جانب

قوت المغذی

قال من المتكلم في الصلوة زياد الطبراني وحدثني عرضت عدة من ما لي
واني لو اشهد مع رسول الله صلى الله عليه وسلم حين قال ايها المتكلم

معتاداً أنسب إليها
وهذا الثاني لما كان
نادراً وكان منسجماً
إلى الشيطان حسب
ما روي عن النبي
صلى الله عليه وسلم
أنه قال إنما ركبة
من الشيطان قبل
منه استحيضت
وقيل مستحاضة
وهم وتنبه قال
ابن غرزة المحيض
والحيض اجتماع الدم
إلى ذلك المكان به
سمى المحيض اجتماع
الماء فيه ليس كما
زعم إنما هو سيلان
الدم وإنما سمي
أحوض حوضاً
لسيلان الماء فيه
وقد قلب القوم
ركوة فافهم الثاني
مستحاضة وقد
بيناه ولكم انض
ثمانية أسماء هـ
الثاني عارك الثالث
فارك الرابع طامرس
الخامس فامرس

[illegible]

شرح سراج احمد
 کرده شریک ما از سخن کردن و فی الجالب عن ابن مسعود از خبر الشیخان و ابو داود و مغویه بن الحکم از خبر مسلم قال ابو عیسی
 حدیث مزید بن اسحق حدیث حسن صحیح و العمل علیه عند اکثر اهل العلم قالوا اذا تکلم الرجل عامداً فی الصلوة او
 ناسیاً اعداد الصلوة گفته اهل علم چون سخن کرد مردی بقصد در نماز یا بفراموشی یا عاده کند نماز او هو قول سفیان الثوری
 و ابن المبارک و قال بعضهم اذا تکلم عامداً فی الصلوة اعداد الصلوة و گفته اند بعضی علماء چون سخن کرد قصد در نماز عاده
 نماز کند و ان کان ناسیاً او جاهلاً اجزاء و اگر باشد که سخن کرده بفراموشی یا بنا برانی کافی باشد مراور او بتایبی نماز نیکو گردد
 و به یقول الشافعی و بر آن قائل است امام شافعی و در اختلاف الائم نوشته است اذا تکلم فی صلاته او سلم ناسیاً او جاهلاً یا لایحکم
 او سبق اسانه و لم یطل لم یطل عند الثلاثة و قال ابو حنیفه یبطل بالکلام ناسیاً الالب السلام و ان طال و الاصح عند الشافعی و الجلال
 و عن مالک ان کلام العابد ان کان لم یصله الصلوة فلا یبطل کلامه و ان کان لم یصله الصلوة و ان کان لم یصله الصلوة و ان کان
 کلام العابد ما فی صلیه و ان لم یصله الصلوة کانت عاده الی الصلوة کانت عاده الی الصلوة و ان کان لم یصله الصلوة و ان کان
 و کذا بالشرب الا عند احمد فی النافه **باب** ما جاء فی الصلوة عند التوبة باب ست در بیان آنچه آمده است در حق نماز گزاران
 نزدیک تر حدیث شافعیة فی البوعوانة عن عثمان بن المغيرة عن علی بن ربیعة عن اسماء بن الحکم الفزاری قال سمعت
 حلیاً گفت اسماء بن ندیم علی مرتضی را یقول که میفرمود انی کنت رجلاً اذا سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثاً
 نفعتني الله منه بما شاء ان ينفعتني به يدرى ان يوم مردی که چون می شنیدم از آنحضرت حدیثی نفع و فائده می رسانید مرا حق تعالی از آن
 حدیث آن مقدار که میخواست حق تعالی را بیک نفع دهد و بر آن و اذا حدثني رجل من اصحابه استخففته و چون حدیثی میکرد مرا مردی از بزرگان
 آنحضرت از آنحضرت سوگند میدادم آن صحابی را که تو شنیدی این را از آنحضرت از نزد خود نمی گوئی فاذا لحفت الى صدقة پس فتيكه سوگند
 میخورد صحابی برای من تصدیق میکرد مرا رواه حدیثی ابو بکر و صدق ابو بکر و بذكره شتان نیست که حدیثی کرد ابو بکر صدیق در است
 گفت ابو بکر در حدیث کردن از آنحضرت قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول گفت ابو بکر شنیدم آنحضرت که میفرمود ما من رجل ذنب
 ذنباً ثم يقوم فيسجد سبع مئة مرة في توبته فليس له من ذنوبه و بذكره شتان نیست که حدیثی کرد ابو بکر صدیق در است
 چنانچه ملا علی قاری در شرح حصن حصین همین طور تفسیر نموده فیتطهر پس غسل کند و ان اکمل است یا و شوکند چنانچه در روایت
شرح ابی الطیب
باب ما جاء فی الصلوة عند التوبة **قوله** نفعتني الله منه بما شاء ان ينفعتني به ای بالمبادرة الى العمل به حتى وان
 كنهه نسخ قريباً كما ترى في العمل بالتصدق بين يدي النجوى **قوله** و اذا حدثني رجل من اصحابه ظاهره انه لا يصدق
 بلا حلف و هو مخالف لما علم من قبول خبر الواحد العدل بلا حلف قال الظاهر ان مراده بذلك زيادة التوثيق بالخبر
 و الاطمينان به اذا حصل خبر الواحد الظن هو ما يقبل الضعف الشدة ومعنى صدقة اي على وجه الكمال
 و ان كان القبول للموجب للعمل حاصل بدون **قوله** صدق ابو بکر ای علمت صدقة في ذلك على وجه الكمال بلا حلف
قوت المغتذی
 عن اسماء بن الحکم الفزاری قال العساقی لیس له فی الکتب الا هذا الحديث ولا اعلم مروی
 عنه الا علی بن ربیعة قال بلغني في لوري وعنه الا هذا الحديث وحديث آخر لم يتابع عليه

باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	شرح صحيح	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
وكذلك قالوا طس	يحيى بن سعيد القطان واحمد بن حنبل	يحيى بن سعيد القطان واحمد بن حنبل
وطسوس ورجعوا	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
على الواحد لقوا	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
طسات الثاني	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
العصفرة ورويت	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
احمره ورويت	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
الدم المسحوق	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
مركن قال الخليل	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
هو شبه نور من	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
ادم يستعمل الماء	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
العاشر تستغفر له	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
الطريق هو ان تشد	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
فرجها بخرقه عريضة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
توقط فيهما في جعب	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
تشدة في وسطها	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
بعد ان تحشى كسفا	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
فمنع ذلك الدم	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
قلت ماخوذ من	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
تفرد الدابة تشدة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
كما تشد الشتر تحت	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
الذئب يحتمل ان يكون	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
ماخوذ من التقو	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
هو القبر وان كان	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
اصله السباع	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
قائه يستعار الله	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
اعلم الحادي عشر	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
الرواية الاخرى	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
تستد في الدال	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة
	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة	باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة

الترجمة
باب ما جاء في الرجل اذا كان المطر في الصلاة

عارضه الاحوذی

شرح سراج احمد

ركضة آكامه
النساء على ضربين
طاهره حائض و
الحيض شيء ككتبه الله
سبحانه على بنات
ادم والتقصير في
علومه ومسائله
امرا ليزل يتقادم
وقد كنا جمعنا فيه
نحو من خمس مائة
ورقة احاديثه
نحو من مائة وطرقاتها
نحو من مائة وخمسين
ومسائله يتفرع بها
ودليلها مثلها الا
انه امر باكل الكبد
وفيض الكتف ولا
ينفض به منك
احد فنشيد الى
الا حرم نحو مقصد
ابي عيسى اذا ورد
منه الارموز فنقول
اذا كان الحيض شيئا
كتبه الله على بنات
ادم ولزمهن ذلك
بتقصير الله سبحانه
صا عاده مستمرة
وقدسية مستقرة

الركضة

قال ابو عيسى حديث المغيرة بن شعبه حدثنا حسن بن عمار **باب** ما جاء ان اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة
الصلوة **باب** ست در بيان آنچه آمده است که بدرستی که نخستین چیزی که محاسب کرده شود بآن چیز بنده در روز قیامت نماز است
حدثنا علي بن نصر بن علي الجهضمي ثنا سهل بن حماد ابو عتابة الدلال البصري صدوق از تاسع بود در ستمه ثمان و مائتين ثمان
کردن آنها هم قال ثقی فتاده عن الحسن عن حريث بن قبيصة بن قبيصة بن حريث تابعي ست قال قدمت المدينة
فقلت لله ورسلي جليسا صالحا كما كنت حريث آدم در ندینه پس گفتم ودعا کردم بخواب کنی که ای بار خدا میسر گردان
برای من هشتین نیک قال فجلسنا الى ابي هريرة گفت حريث پس شستم من نزد ابی هريره وصحبت او میسر شد مرا فقلت
انی سألت الله ان يرزقني جليسا صالحا پس گفتم من بابی هريره بدرستی که من سوال کردم از حق تعالی اینکه میسر کند
مرا حق تعالی هشتین نیک فحدثني بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم پس حريث کن مرا یا ایا هريره بدرستی
که شنیده توان از آنرا حضرت لعل الله ان ينفعني به شاید که اسد تعالی نفع رساند مرا بآن حدیث فقال سمعت رسول الله صلى
الله عليه وسلم يقول پس گفت ابو هريره شنیدم آنحضرت را که میفرمود ان اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة من عمله
صلاته بدرستی که نخستین چیزی که حساب کرده شود بآن چیز بنده در روز قیامت از عمل بنده نماز باشد فان صلحت فقد اقم واجح
پس اگر خوب شد نماز وی پس تحقیق فلاح یافت در ستگاری یافت در روان شد حاجت وی وان فسدت فقد خاب خسر
و اگر فاسد شد و ادای آن خوب نشد بود و بمعرض قبول اینزدی نیفتاد پس تحقیق نا امید گشت و زیان کار شد فان انتقص من
فريضة شيئا پس اگر نقصان و کمی کرد از فريضة چیزی را قال الرب تبارك وتعالى انظر اهل العبدی من تطوع فرمايد
حق تعالی مرفرش بندگان را نظر کنید که آیا هست مرنده مرا از نفل که نوافل گذارده باشد فيكمل بها ما انتقص من
الفرائض پس کامل کرده شود بآن نوافل آنچه نقصان و کمی باشد از فرائض و از نوافل در فرائض داخل کرده شود بشر
شرح ابی الطيب

شرح ابی الطيب

باب ما جاء ان اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة الصلوة **قوله** فقد اقم واجح الفلاح الفوز والظفر والنجح
بتقد بواجب على الكاء يقال النجح فلان اذا اصاب مطلوبه **قوله** ما انتقص من الفريضة أي ما نقصه من الفريضة
فهو متعد قال العراقي يحتمل ان يراد به ما انتقصه من السنن والعيات المشروعة فيها من الخشوع والاذكار الادعية

قوت المفتي

انظر اهل العبدی من تطوع فيكمل بها ما انتقص من الفريضة قال العراقي يحتمل ان يراد به ما انتقصه من السنن
والعيات المشروعة فيها من الخشوع والاذكار الادعية وانه يحصل له ثواب ذلك في الفريضة وان لم يقعله
فيعاونه ايضا فاعله في التطوع ويحتمل ان يراد به ما انتقص ايضا من فروضها وشروطها ويحتمل ان يراد ما ترك
من الفرائض رأسا فلو يصله فعوض عنه من التطوع والله سبحانه وتعالى يقبل من التطوعات الصالحة
عوضا عن الصلوات المفترضة وقال ابن العربي الاظهر عندي انه يكمل له ما نقص من فرض الصلوة واعدادها
لفضل التطوع لقوله ثواب الزكوة كذلك وسائر الاعمال وليس في الزكوة الا فرض
او فضل فكما يكمل فرض الزكوة بنفلها كذلك الصلوة وفضل الله اوسع

ما رفته الا حوزی

شرح سراج احمد

باب ما جاء في الكلام بعد ركعتي الفجر باب ست در میان آنچه آمده است در سخن کردن پس از سنت فجر حدیثی است

عيسى ثنا عبد الله بن ادریس قال سمعت طلاك بن انس عن ابی المنصور عن ابی سبرة عن عائشة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا صلى ركعتي الفجر فان كانت له الى حاجة كلني والاخرج الى الصلوة بود آنحضرت وقتیکه میگذازد و رکعت سنت فجر پس اگر می بود برای آنحضرت بسوی من حاجتی سخن کردن سخن کردی من و اگر نبود بیرون میگشت بسوی نماز گذاردن بسجده

قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وقد ذكره بعض اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم الكلام بعد

طلوع الفجر حتى يصلي صلوة الفجر وتحقق مكره داشته اند بعضی از اهل علم از صحابه غیر ایشان سخن کردن را پس از طلوع فجر تا اگر

بگذارد نماز فجر را اما ماكان من ذكر الله او ما لا بد منه مگر آنچه باشد از ذکر حق تعالی یا چیزی که مخلص نباشد از وی و بالفرض احتیاج

باشد سخن کردن و هو قول احمد و اسحق درین حدیث اباحت کلام است پس از سنت فجر نووی گفته است همین است

مذهب ما و مذهب مالک جمهور و مکره دارند آن را کوفیان و روایت کرده شده است از ابن مسعود و بعضی سلف کراهت

آن از جهت آنکه پس از سنت وقت استغفار است پس در آن وقت کلام نشاید و صواب اباحت او است از جهت

فعل آنحضرت پس گفتن ایشان که آنوقت استغفار است منافات بکلام ندارد و مانع کلام نیست و گفت ابن العزلی در

سکوت میان فرض و سنت فضیلتی ماثور نشده است بلکه فضیلت سکوت پس از نماز صبح تا طلوع شمس دارد گشته است

و روایت کرده دارقطنی در غرائب مالک با سنا خود تا ولید بن مسلم که بودم من همراه مالک و او حدیث میکرد پس از سنت فجر و

فتوی میداد که کلام پس از سنت الایسن است این ابی شیبه از نافع روایت کرده که گفت بسا اوقات کلام میکرد این عمر پس از

سنت فجر و هم این ابی شیبه از ابراهیم نخعی اخراج کرده که گفت ابراهیم الایسن است ایکنه سلام دهد از سنت فجر و کلام کند مقدار حجت

خویش قروایت است از حسن بصری و ابن سیرین که بودند هر دو که باک نمی داشتند بکلام پس از سنت و در حدیث ابی داود

که آنحضرت پس از سنت فجر کلام فرموده و در دیگر احادیث نیز مروی گشته است و اما مذکور فی الفتاوی من منع الکلام بین السنة و

الفرض فما لا يوجد الا في الاصل في الحديث لا مرفوعا ولا موقوفاً ومن ينه علي ذلك صاحب المرقاة مولانا علی

القاري واغرب من ذلك قول من قال ان التكلم بعد السنة يبطل اسبحان الله الحکم خارج الصلوة

يبطل الصلوة وقد ورد عند ابی داود ايضا عن معاوية ان النبي صلى الله عليه وسلم ان لا يفصل صلوة

بصلوة حتى تتكلم او تخرج نعم لوقيل ان الاولى ان يحتجب عن كل ما يلغون قول او فعل بين

الصلواتين احتسابا لما ورد في ابی داود مرفوعا صلوة على اثر صلوة لا لغو بينهما كتاب في عليين

هذا اذا اتحدى بها الدم وحكنا انها مستحاضة على اي هذا لا قول حملت جرتها كالحاء

قلنا المستحاضة على قسمين مبتدأة ومعتادة وهما على قسمين مميزة وغير

مميزة فهي اذا على اربعة اقسام

باب ما جاء في الكلام بعد ركعتي الفجر قوله فان كانت له الى حاجة كلني اي حاجة موحجة الى الكلام كلني

فيه ان الحديث مع اهل جائز بعد سنة الفجر فقول من قال ان الكلام بين السنة والفرض يبطل ركعتي الفجر او

ثوابه ما قول الاصل انه نعم كلامه صلى الله عليه وسلم لا شك انه من كلام الاخرة واما كلام الدنيا فلا شك انه

مخلوفاً الاولى انما فضلا عما بين الصلاتين لان الحكمة في وضع السنة طرد الغفلة فاذا اشتغل بكلام الدنيا فالتحضر

المطلوب قوله اما ما كان من ذكر الله عليه السلام كلام النبي صلى الله عليه وسلم بل هو المتعين كما ذكرته انفا في المقولة السابقة

شرح سراج احمد

عازضة الاحوذى

لكان له وجه لكن ذلك لا يقتض بالفرق السنة بل نعم الصلاتين مطلقا وايضا لا يدخل التكلم بالعلم والامر بالمعروف وامثاله و
 مما لا يترتب ولو من امر الدنيا **باب** ما جاء في الصلوة بعد طلوع الفجر الا ركعتين بابست در بيان آنچه آمده است كه نسبت نماز
 پس از طلوع فجر مكره و ركعت نماز سنت فجر حدثننا احمد بن عبد الله الضبي ثنا عبد العزيز بن محمد عن قدامة بن موسى عن
 محمد بن الحصين عن ابي علقمة عن يسار بن مولى بن عمر بن مولى بن عثمان بن ابي ايوب عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال لا صلوة بعد الفجر الا بسنتين فمست نمازى بعد از طلوع شدن صبح مكره و ركعت كه سنت فجر باشد وفي الباب عن
 عبد الله بن عمر وحفصة علم حديث كان النبي صلى الله عليه وسلم لا يتقبل بعد طلوع الفجر الا ثمن ركعتي الفجر متفق عليه عن حفصة
 قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يعمل اذا طلع الفجر الا ركعتين خفيفتين ولا بن جبان الا ركعتي الفجر وعن ابن عمر رفعه لا صلوة
 بعد الفجر الا بسنتين باخره ابو داود والمصنف والدارقطني واحمد وفي اسناده ايوب بن الحصين وهو مجهول واخره الطبراني في
 الاوسط من طريقين عن ابن عمر واخره في الكبير باسناد قوي ليس فيه الا ابو بكر بن محمد وكاذب ابن الى سيرة وهو واه وعامد على
 ذلك حديث ابن مسعود رفعه لا ينعلم ان بلال فانه يؤذن بليل ليرجع قائم ووقته انكم تستقيم على اني اريد على من يتقبل بعد الفجر فلو كان
 سباحا لم يكن لقوله ليرجع معنى قال ابو عيسى حديث ابن عمر حديث غريب لا تعرفه الا من حديث قدامة بن موسى
 وروى عنه غير واحد وروايت كرده اند از قد امره بسيار كسان وهو ما اجمع عليه اهل العلم وان حديث جيزي
 كه اجماع كرده اند بر وى اهل علم كه هو ان يصلى الرجل بعد طلوع الفجر الا ركعتي الفجر مكره و دارند اني كبره انما زاد ادى
 پس از طلوع كردن فجر مكره بگذارد و ركعت سنت فجر را و معنى هذا الحديث انما يقول لا صلوة بعد طلوع الفجر الا
 ركعتي الفجر ومعنى اين حديث اين است كه جز اين ركعت كه ساقطى نيست گذاردن نمازى پس از طلوع فجر و صبح مكره
 گذاردن و ركعت سنت فجر را و است **باب** ما جاء في الاضطجاع بعد ركعتي الفجر بابست در بيان آنچه آمده است
 بر پهلوى در آمدن پس از گذاردن سنت فجر حدثننا بشر بن معاذ العقدى ثنا عبد الواحد بن زياد ثنا الاعمش
 عن ابي صالح عن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا صلى احدكم ركعتي الفجر فليضطجع عليهما

شرح ابى الطيب

الترجمة
 الاول مبتدأة بمدة
 الثانية مبتدأة غير
 مبنية الثالثة معتادة
 من غير تمييز الركعة
 معتادة تمييزا فاما
 الاولى فخصها بمدة
 فميزها بشطران
 لا يزيد على اكثر من
 فان زاد على اكثر من
 حياضا والاصل في
 اعتبار التمييز حدث
 لا يابس بديريه
 العلماء عن فاطمة
 بنت ابي جيثان
 دم الحيض اسود
 يعرف وقد خرجنا
 من طريق حسنة
 لها دخل في الصحة
 يعضده قوله في
 الصحيح حسب ما
 لها اذا قبلت الحيضة
 فدعى الصلوة وفي
 هذا الحديث عند
 نظر عظيم والاول
 اقرب الى المحجة
 واسم واضح المحجة
 واما الثانية وهى
 مبتدأة من غير

باب ما جاء في الصلوة بعد طلوع الفجر الا ركعتين قول لا صلوة بعد الفجر المراد به طلوع الفجر المصدق وبالصلوة النافلة وبالجملة
 سنة الفجر والى هذا اشار المصنف بقوله لا صلوة بعد طلوع الفجر الا ركعتي الفجر **باب** ما جاء في الاضطجاع بعد ركعتي الفجر
 قوله اذا صلى احدكم ركعتي الفجر لعل المراد بالاحد القائل بالتكبير بالليل الاضطجاع يكون عونا في حقه على القيام
 في صلوة الفجر لان العادة في التجهد طول القيام فكان الاضطجاع للاستراحة وتحصيل النشاط للصلوة الفجر
 لا مطلقا ويؤيد ما في مسلو عن عائشة رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلى
 الليل احدى عشرة ركعة يوتر منها بواحدة فاذا فرغ منها اضطجع على شقه الايمن حتى ياتي المؤذن
 فيصلى ركعتين خفيفتين نعد اللفظ عام والاتباع احسن لكن يخص ذلك بمن لا ينافى عليه النوم ونقص الوضوء
 قوت المنتدزى

عن قدامة بن موسى عن محمد بن الحصين ليس لهما وليسار بن مولى بن عمر ليس له عند المصنف الا هذا الحديث

الترجمة
 الاول مبتدأة بمدة
 الثانية مبتدأة غير
 مبنية الثالثة معتادة
 من غير تمييز الركعة
 معتادة تمييزا فاما
 الاولى فخصها بمدة
 فميزها بشطران
 لا يزيد على اكثر من
 فان زاد على اكثر من
 حياضا والاصل في
 اعتبار التمييز حدث
 لا يابس بديريه
 العلماء عن فاطمة
 بنت ابي جيثان
 دم الحيض اسود
 يعرف وقد خرجنا
 من طريق حسنة
 لها دخل في الصحة
 يعضده قوله في
 الصحيح حسب ما
 لها اذا قبلت الحيضة
 فدعى الصلوة وفي
 هذا الحديث عند
 نظر عظيم والاول
 اقرب الى المحجة
 واسم واضح المحجة
 واما الثانية وهى
 مبتدأة من غير

شرح سراج احمد	عاریضة الاحوی
<p>پیش از آنکه بگذارد آن هر دو را قضا پس از آنکه بر آید آفتاب قال ابو عیسیٰ هذا حديث لا يعرفه الا من هذا الوجه یعنی بیان طریق مذکور و قد روی عن ابن عمر انه فعله و تحقیق روایت کرده شده است از ابن عمر بنیدر سیکله و کرده است آنرا یعنی سنت فجر را پیش از طلوع آفتاب قضا کرده چنانکه اخراج آن کرده است عبد الرزاق و العمل علی هذا عند بعض اهل العلم و یقول سفین الثوری و الشافعی و احمد و اسحق و ابن المبارک قال گفت مصنف و لا تعلم احدی هذا الحديث عن حماد بهذا الاسناد نحو هذا الا عن ابن عاصم الکلابی و نمیدانیم هیچکس را که روایت کرده باشد این حدیث را از حماد بن اسناد مانند این حدیث مگر عرو بن عاصم کلابی و المعروف من حدیث قتادة عن النضر بن انس عن بشیر بن نهیک عن ابو هريرة عن النبی صلی الله علیه و سلم قال و مشهور از حدیث</p>	<p>تقتل کل صلوة وقال بن المسيب تقتل المستحاضة من طهر إلى طهر و اختلاف فی روایت منهم من رواه</p>
<p>قماره با سند و مذکور از آنحضرت باین عبارت است که فرمود من ادرك ركعة من صلوة الصبح سیکه و باید که یعنی را از نماز فجر قبل از ان تطلع الشمس پیش از آنکه بر آید آفتاب فقدا درك الصبح پس تحقیق دریافت صبح را یعنی باطل نمیکرد و نمازش پس باید که رکعت دیگر با وی نسیم کند و تمام گرداند نماز را و این قول اکثر اهل علم است امام ابو حنیفه و اصحاب وی بر آنست که نماز فجر بطلوع آفتاب باطل میگردد اما نماز عصر بغروب باطل نمیکرد و در این حجت است بر امام ابی حنیفه و اصحاب وی و جواب از این حدیث بگویم و الله اعلم بالصواب که تعارض واقع شد میان این حدیث و احادیث و آمده در باب نمی از صلوة خواه فرض باشد یا نقل در وقت طلوع و غروب و استوار پس عمل کردیم بقیاس چنانکه در اصول فقه است که چون تعارض شوند دو آیت رجوع بحدیث کنند و نزد تعارض دو حدیث رجوع بقیاس نمایند و قیاس ترجیح کرد حکم این حدیث را در نماز عصر مگرد و ایضا از ابی یوسف که میگوید نماز فجر نیز باطل نمیکرد و بطلوع فجر و لیکن صبر کند تا بر آید آفتاب و تمام کند نماز را زیرا که وقت نماز فجر همه کامل است و نقصان در آن نه تیس واجب میگرد و بصفت کمال و چون بطلوع آفتاب نقصان طاری شد و اکمال واجب نباشد و شافعی احادیث نمی را مخصوص بنوافل دارند و فرائض را در اوقات ثلثة جائز گویند و ظاهر احادیث در عموم است و آخر نماز عصر که آفتاب زردی گیرد ناقص است پس وجوب آن نیز بصفت نقصان باشد تیس بطریان نقصان سبب غروب فاسد نگردد و اکمال واجب نباشد باب ما جاء فی الاربع قبل الظهر و باب است و بیان آنچه آمده است در گذاردن چهار رکعت سنت ظهر پیش از فرض ظهر حدیث ثابت در ثواب ابو عامر</p>	<p>بالطاء المهملة و ضم من الا بالظاء المجتمعة و کلا الروایتان عن ثلث استنبه الخطأ ان يكون من طهر إلى طهر الظاهر المهملة و قال وی معنی له و افعلا الفضل علی الظاهر بالتیبة و العادة و انی فی استنباح صحیح لانه اذا سقط لاجل المشقة عفا الاختسال کل صلوة فلا اقل من الاغتسال مرة فی کل يوم عند الظهر فی غیر النهار</p>
شرح ابی الطیب	
<p>لکونه موصولا و الاول مقطوع و الیه ذهب محمد بن عبد الله فقال احسب ان یقتضیهما بعد طلوع الشمس فی وقت الزوال ذکوة فی الهدایة اقول و هو الاول و العمل بهذا الجدید و بجدید الصیغین باب ما جاء فی الاربع قبل الظهر و بصل قبل الظهر اربعاً فیه ان السنة قبل الظهر اربع و لا ینافیہ ما ساقی من الکتبتین قبلها لانه لیس فیه نفی للاربع فیحصل انه صلی الله علیه و سلم رکعتین ثواباً و یحتمل انه سلم علی رکعتین ثم صلی کتبتین و یحتمل انه بعد ما جلس علی رکعتین فذهب ابن حنبله فلهذا لا یجوز و یؤید ما رواه احمد و ابو داود و النسائی و الترمذی عن ام حبیبة قالت</p>	<p>وذلك للتنظيف و الصبح سقوط الاختسال سقوط الحکم بانه حدث الرابعة هل تجتمع</p>

حل للفقهاء
و کلا الروایتان
عن ثلث استنبه
الخطأ ان يكون
من طهر إلى طهر الظاهر
المهملة و قال وی
معنی له و افعلا
الفضل علی الظاهر
بالتیبة و العادة
و انی فی استنباح
صحیح لانه اذا سقط
لاجل المشقة عفا
الاختسال کل صلوة
فلا اقل من الاغتسال
مرة فی کل يوم عند
الظهر فی غیر النهار

شرح سراج احمد

و پیش از سجده و پس از نوبت از سنن مکه است که در اینست ترک آنها مگر بجزری و هر که ترک کند پس اگر اعتقاد کرده که این سنن استحقاق نیستند پس تحقیق کافر شود و اگر اعتقاد حقیقت دارد پس صحیح نیست که بزرگ کار شود چنانکه در خزانه ذکر کرده است و بعضی علماء میگویند که بزرگ کار نمیشود چنانکه در منصوصیه است و در بر چند شیخ مختصر نوشته است و قبل الظهور و الجموعه و بعد اربع بسلامیه فلان و ابابلیستین لم یجدونی شرح الطحاری تطوع بعد الحجه و قبلها باریع لایسلم الا فی آخرین و فی ظاهر الروایة ولو صلی یوم الحجه بعد الزوال اربع رکعات فی حق سنه الحجه نوی اولم یزید باب ما جاء فی الاربع قبل العصر باب است در میان آنچه آمده است در گذاردن چهار رکعت

پیش از عصر حد ثانی بنار محمد بن بشار ثنا ابو عاصم عن عاصم بن ضمره عن علی قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی قبل العصر اربع رکعات بود آنحضرت که میگذازد پیش از نماز عصر چهار رکعت را یفصل بینهن و بالتسلیم علی الملئکة المقربین و من تبعهم من المسلمین المؤمنین جدائی میکرد میان این چهار رکعت بسلام دادن بر فرشته گان نزدیکان و آنرا که تابع ایشانند در وجود و در کار از مسلمانان و مؤمنان یعنی سلام که در نماز میسر نیست فرشتگان و حاضران جماعت نمیکند و از اینجا معلوم میشود که تسلیم در چهار رکعت که پیش از عصر بگذارد مستحب است و بعضی اربع قبل الظهور نیز بران قیاس کنند و لغوی گفته که مراد از تسلیم اینجا تشهد است نام کرد آنرا تسلیم بجهت اشتغال وی بران آید و از آن علی رضی الخراج کرد و آن رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی قبل العصر رکعتین بدانکه در سنت عصر هر دو روایت آمده است چهار و دو و بی خبر است در آن و چهار افضل است و فی الباب عن ابن عمر اخرج المصنف و ابو داود و احمد و ابن حبان اخرج الطبرانی عنه بلفظ صلی قبل العصر اربعاً

هر سه اسد علی النار و عبد الله بن عمر بن العاص قال ابو عیسی حدیث علی حدیث حسن و اختار السخنی بن ابی ایهیم ان یفصل فی الاربع قبل العصر اختیار کرده اسخنی بن ابراهیم اینکه فصل بگذارد بسلام دادن در چهار رکعت که پیش از عصر اند و احتیاج به حدیثی نیست و حجت گرفته است باین حدیث مذکوره و آنچه که درین حدیث یفصل بینهن بالتسلیم آمده است جواب آن میدهد و توجیه آن مینماید و قال و گفت اسخنی بن ابراهیم معنی قوله ان یفصل بینهن بالتسلیم یعنی تشهد معنی قول علی رضی الخراج که یفصل بینهن بالتسلیم اینست اینکه جدائی کند میان این چهار رکعت بتسلیم مراد میدارد بسلام تشهد خواندن را نه آنکه سلام معروف که در وقت خروج از نماز میگویند و رأی الشافعی و احمد صلوۃ اللیل و النهار مثنی مثنی یختار ان الفصل و اعطاء میکند شافعی و احمد که نماز شب و روز و دو رکعت انداخته کرده اند هر دو فصل را میان چهار رکعت چنانکه در روایت که صلوۃ اللیل و النهار شنی شنی اخبر به الشیخان و احمد عن ابن عمر حدیث ابی حسی بن موسی و احمد ابن ابراهیم و محمود بن غیلان و غیره واحد و دیگر بسیار کسان را روایت کرده اند و اسوای این مذکور

شرح ابی الطیب

باب ما جاء فی الاربع قبل العصر قوله یعنی التشهد فان التشهد لا شقاه علی قوله و علی عباد الله الصالحین یشغل علی التسلیم علی الملئکة و غیرهم کما قاله بعض الفضلاء و قال الطیبی المراد بالتسلیم التشهد و یؤید کذا حدیث عبد الله بن مسعود کما اذا ضلینا قلنا السلام علی عباد الله قبل عباد الله السلام علی جبریل و کانت الشک فی التشهد انتهى قوله یختار ان الفصل فیجمل ان الفصل بالتسلیم علی تسلیم الخروج و علی الملئکة و غیرهم بناء علی انه ینوی بالتسلیم التسلیم علیهم و علی من تبعهم من المسلمین المؤمنین

ما رفته الا بخودی
النبی صلی الله علیه وسلم
لا تقرا الحائض ولا
الجنب شیء من
القرآن ضعیف
عبد الله بن سلمه
عن علی قال کان
مرسول الله صلی الله
علیه وسلم یقف ثلثاً
القیام علی کل
حال ما لم یکن جنباً
صحیح حسن أحکامه
لا یقرء الجنب القرآن
وقال بعض المحدثین
یقراً و حدیث علی
دلیل علی ما قلناه
و اما الحائض ففی
قراءتها القرآن و
سمها المصحف
عن طاهر و ابن
احداهما المنع جملاً
علی الجنب لعله
انه یصلی لا یقرأ
القرآن ولا یمس
مصحفاً الجنب
و وجه الآخر من
ان الحیض ضمره
باقی بغیر الاختیار

التوجه
بما رفته الا بخودی
النبی صلی الله علیه وسلم
لا تقرا الحائض ولا
الجنب شیء من
القرآن ضعیف
عبد الله بن سلمه
عن علی قال کان
مرسول الله صلی الله
علیه وسلم یقف ثلثاً
القیام علی کل
حال ما لم یکن جنباً
صحیح حسن أحکامه
لا یقرء الجنب القرآن
وقال بعض المحدثین
یقراً و حدیث علی
دلیل علی ما قلناه
و اما الحائض ففی
قراءتها القرآن و
سمها المصحف
عن طاهر و ابن
احداهما المنع جملاً
علی الجنب لعله
انه یصلی لا یقرأ
القرآن ولا یمس
مصحفاً الجنب
و وجه الآخر من
ان الحیض ضمره
باقی بغیر الاختیار

شرح سراج احمد

ما رفته الاحوذی

التحفة

الحكمة من المسجد

قالت قلت ابی

حائض قال ابی

حيثما شئت

في يد الحسن

حديث الاسود

والقبس عن عائشة

صحیح متفق علی صحته

واوعب حديث

في هذا الباب

انس في الصحيح

وضعه قال انس

اليهود كانوا اذا

المرأة فيهم لم ياكلوها

ولو يهاصوهم في

اليهود فسأل عنها

التي صلى الله عليه وسلم

فانزل الله عز وجل

ويسألونك عن

المحيض قل هو اذى

فاعتزلوا النساء في

المحيض الى اخر الآية

فقال رسول الله صلى

الله عليه وسلم

كل شيء الا الشكاح

فبلغ ذلك اليهود

فقالوا ما يريد هذا

الرجل ان يدع عن

الرجل ان يدع عن

الرجل ان يدع عن

الرجل ان يدع عن

الرجل ان يدع عن

الرجل ان يدع عن

ابن معدان عن عاصم بن مفضل عن عبد الله بن مسعود عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ان رجلا من بني اسرائيل كان يبيت في البيت بابست در میان آنچه آمده است که بدستیکه آدمی بگذارد و رکعتین سنت مغرب را در خانه

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

حدثنا احمد بن منيع نا اسمعيل بن ابراهيم عن ايوب بن نافع عن ابن عمر قال صليت مع النبي صلى الله عليه وسلم في صلاة ركعتين بعد المغرب في بيته

عارضه الاحاديث	شرح سراج احمد
<p>فرو عاصمة وخمار و قولها فاوليتي الخيرة وهو حصير منسج من السعف قال بعضهم على قدر الواجبة وليس يحسن لامرئياته في مسائل الفقهاء وقوله في حديث انش لو يو اكلوها يعني لكان ولو يجامعون يعني الحسين جاز لانقاذ في الخبر الواحد الى الجمع وحكاه عن خطابة الغائب الى الحاضر بعكسه و هذا معروف في اللغة والصناعة وقوله فوجد عليهما يعني غضب عليهما يقال وجدت على الرجل جد موجد احكامه لا خطا بها فيه من الاحكام و ترتيبها واولياها و ذكر الخلاف في الاحكام فيها قرنا في كتاب احكام القرآن في الكتاب</p>	<p>وبهترین نماز پس از نماز فرض نماز شب است که خالی باشد از ریاء و همه مردم خسته باشند و فی الباب عن حجاب و آخره الطبرانی فی الاوسط بلغت لادن عن صلوة الليل ولو علب شاة و اخرج الديلمي فی الفردوس عنه بلفظ قيام الليل فريضة على حامل القرآن ولو ركعتين و اخرج ابن ماجه عنه من كثرة صلواته بالليل حسن و به بالنهار و اخرج ابن السني عنه ايضا و اخرج الحاكم عنه ايضا بلفظ ركعتان في جوف الليل بكفران بخلافه و بلال بن رباح اخرج به المصنف و احمد و الحاكم و البيهقي و ابى اصامة اخرج به المصنف و الحاكم و البيهقي و اخرج ابن عساکر عن ابى الدرداء و الطبرانی عن سلمان قال ابو عيسى حديث الى هريزة حديث حسن ابو يشر اسمه جعفر بن ايا وهو جعفر بن ابى وحشية يفتح و او و سكون حامى مطه و كسر شين بحجر و تشديد ثناء تحتية باب ما جاء في وصف صلوة النبي صلى الله عليه وسلم بالليل باب ست در بيان آنچه آمده است در وصف نماز آنحضرت و در شب حد ثنا السخري بن موسى الانصاري فامعن فاملك عن سعيد بن ابى سعيد المقبري عن ابى سلمة انه اخبره بدرستيکه ابو سلمه حديث کرده سعيد بن ابى سعيد را انه سال عائشة رضي الله عنها عن ابى سلمه پرسيد عائشة در بيقه را كيف كانت صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم في رمضان چه طور بود نماز آنحضرت در شب در ماه رمضان فقالت ما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يزيد في رمضان ولا في غيره على احدى عشرة ركعة پس گفت عائشة صد يقه نبود آنحضرت كه زياده ميكرد نماز را در ماه رمضان و نه در غير ماه رمضان زياده ركعت اين حادث شريف بود در همه شبها كه زياده ركعت ميگرد كه دو ركعت تحريمي بود و يك ركعت ترمي بود و در بعضي روايات زياده ركعت آمده است و در بعضي نه ركعت آمده و توجهيش آنست كه دو ركعت فجر و گفته اند كه دو ركعت تحريمي هي بود و يصلي اربعه ميگردارد چهار ركعت را يك سدرم فلا تسأل عن حسنهن و طولهن پس پرس اي ابا سلمه از خوبى و درازى آنهارا فتوى يصلي اربعه فلا تسأل عن حسنهن و طولهن فتوى يصلي ثلثا و اين نزد بعضي آمده دو ركعت تحريمي و يك ركعت ترمي و نزد</p>
	<p>شرح ابى الطيب</p>
<p>ان الرقاب اغسل فيمكن ان يقال ان المدا بالفرجة الفريضة وما يتبعها من الرواقب لانها مكملات للفرائض فكانها منوعا وقد يقال الرقاب افضل من حيث زيادة سنة فته على النفس بعدة عن الرقاب والرواقب افضل من حيث الاكديا في المتابعة والتابعة للفرائض فلا منافاة ويقال صلوة الليل افضل لاشتمالها على التواتر الذي هو الواجب هذا لا يتم الا على مذهبننا لاسباب ما جاء في وصف صلوة النبي صلى الله عليه وسلم بالليل قوله ما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يزيد اى غالبا وعادة والا فتدري عن ابن عباس كما في البخارى وغيره قال كان صلوة النبي صلى الله عليه وسلم ثلث عشرة ركعة فلما لم اطلع على هذه الزيادة قد كبرت على حسب ما علمت ولا كذب في ذلك لان المطاوب الاذني بالاسباب العلم فكانها قالت ما كان يزيد فيما علم والله اعلم لكن الرواية الآتية تقتضى انها اطلعت على ذلك فالوجه هو الاول قوله ثم يصلي اربعه الظاهر ان المدا بالتراسخ التراسخ الزماني كما يدل عليه قولها انتام قبل ان توترد فيمكن ان يكون المدا التراسخ في الرتبة والمعنى ان الاربع الثانية انزل واحط بالنسبة الى الاولى في الحسن والطول وكذا الثلاثة الاخيرة و ورد عن ابن عباس رضي الله عنه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي في رمضان عشرة بين ركعة و التواتر رواه ابن ابى شيبة واسناد لا ضعيف وقد عارضه حديث عائشة رضي الله عنها هذا وهو في الصحيحين فلا تقوم به الحجة الا ان نقول العمل بالضعيف في فضائل الاحمال جائز وليس في اثبات القليل في الكثير كما قلنا في رواية ابن عباس</p>	<p>ان الرقاب اغسل فيمكن ان يقال ان المدا بالفرجة الفريضة وما يتبعها من الرواقب لانها مكملات للفرائض فكانها منوعا وقد يقال الرقاب افضل من حيث زيادة سنة فته على النفس بعدة عن الرقاب والرواقب افضل من حيث الاكديا في المتابعة والتابعة للفرائض فلا منافاة ويقال صلوة الليل افضل لاشتمالها على التواتر الذي هو الواجب هذا لا يتم الا على مذهبننا لاسباب ما جاء في وصف صلوة النبي صلى الله عليه وسلم بالليل قوله ما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يزيد اى غالبا وعادة والا فتدري عن ابن عباس كما في البخارى وغيره قال كان صلوة النبي صلى الله عليه وسلم ثلث عشرة ركعة فلما لم اطلع على هذه الزيادة قد كبرت على حسب ما علمت ولا كذب في ذلك لان المطاوب الاذني بالاسباب العلم فكانها قالت ما كان يزيد فيما علم والله اعلم لكن الرواية الآتية تقتضى انها اطلعت على ذلك فالوجه هو الاول قوله ثم يصلي اربعه الظاهر ان المدا بالتراسخ التراسخ الزماني كما يدل عليه قولها انتام قبل ان توترد فيمكن ان يكون المدا التراسخ في الرتبة والمعنى ان الاربع الثانية انزل واحط بالنسبة الى الاولى في الحسن والطول وكذا الثلاثة الاخيرة و ورد عن ابن عباس رضي الله عنه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي في رمضان عشرة بين ركعة و التواتر رواه ابن ابى شيبة واسناد لا ضعيف وقد عارضه حديث عائشة رضي الله عنها هذا وهو في الصحيحين فلا تقوم به الحجة الا ان نقول العمل بالضعيف في فضائل الاحمال جائز وليس في اثبات القليل في الكثير كما قلنا في رواية ابن عباس</p>

شرح سراج احمد

معارضه الاحمدي

بعضی تجدد پشت رکعت شدند و سر رکعت و ترغقات عائشة فقلت يا رسول الله اتنام قبل ان تؤتى ركعت عائشة گفت كه نعم
 غذا يا خواب ميگي پيش از وتر فقال يا عائشة ان عيني تنامان ولا ينام قلبي پس فرمود آنحضرت اي عائشة بدرستي كه هر دو چشم من
 خواب ميكنند و خواب نميكنند دل من اينجا خلل لازم مي آيد كه عائشة صدريه پريدارد سبب و ترنا كردن پيش از خواب و جواب آنحضرت
 در عدم غفلت دل آنحضرت است قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح حدثنا اسحق بن عوف بن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير
 عيسى ثنا مالك عن ابن شهاب عن عروة عن عائشة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي من الليل احدى
 عشرة ركعة يوتر منها بواحدة و تر ميگردان از ان ركعات بيك ركعت ضم كردن ياد ركعت فاذا فرغ منها اضطجع على شقه
 الايمن پس چون فارغ ميشد از ان ركعات پانزده ميخسپيد بر جانب راست خود و حديث ثانياً عن ابى بصير عن ابن شهاب عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير
 ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب است از باب سابق حدثنا ابو كريب ناوكيع عن شعبة عن ابى جهمرة
 عن ابن عباس قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل ثلث عشرة ركعة بود آنحضرت كه ميگردان در شب نيز ده ركعت
 قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب است از باب سابق يتعلق بوسى حدثنا هناد نا ابوالاحوص عن الازهر
 عن ابواهدى عن الاسود عن عائشة قالت كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل تسع ركعات بود آنحضرت كه ميگردان
 در شب نه ركعت الو في الباب عن ابى جهمرة و در باب صفت نماز آنحضرت در شب حديثي مروى گشته است از ابى هريره كه قال قال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم اذا قام احدكم من الليل فليفتح ركعتين خفيفتين اخبر به مسلم واخرجه ابو داود و ابن ماجه عنه قال قال رسول الله صلى
 عليه وسلم اذا نظرت الرجل ابله من الليل ففصلها او صلى ركعتين جميعا كتب في الذكرين والذكرات واخرجه احمد عنه قال سمعت رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يقول افضل الصلوة بعد المفروضة الصلوة في حروف الليل و زبير بن خالد اخبرني اخبر به مسلم بطوله والفضل بن عباس
 قال ابو عيسى حديث عائشة حديث حسن خريص من هذا الوجه ورواه اسفيلين الثوري عن الامشش نحوه هذا حديثناك

شرح ابى الطيب

فلا معارضة واما ما سبق من انه كان يصلي ثنتي ثنتي فمحول على وقت آخر فالامران جائزان قاله القسطلاني قوله
 ولا ينام قلبي لا يعارض بنومه عليه السلام ليلة التعريس لان طلوع الفجر متعلق بالعين لا بالقلب باب قوله
 كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي من الليل ثلث عشرة ركعة اي احيانا اذ هو ما كان دائما مع النبي صلى الله عليه وسلم
 في الليل وهو يدل على ان لفظا كان يصلي لا يقتضي الدوام كما قال الجمهور ان كان يفعل لا يدل على الدوام باب قوله
 قوله يصلي من الليل تسع ركعات لاينا في حديث ما كان يزيد لان ذلك لا يمنع النقصان عن احدى عشرة
 ركعة واما يمنع الزيادة لكن تقدم ان ذلك بحسب علمها وفي البخاري عن مسروق قال سالت عائشة رضي الله عنها
 عن صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم بالليل فقالت سبع وتسع و احدى عشرة اي تارة كذا او تارة كذا و وقع
 ذلك منه في اوقات مختلفة بحسب اتساع الوقت وضيقة او عذر من مرض او غيره او كبر سنه و في النسائي
 عنها كان يصلي من الليل تسعا فلما اسن صلى سبعا و سياتي ههنا ايضا وقيل حكمة احدى عشرة ركعة في
 التجدد المناسبة بين وتر النهار و وتر الليل فوتر النهار الظهر والعصر والمغرب احدى عشرة ركعة
 فكذلك وتر الليل واما الفجر فالحق بفرائض الليل كما ان المغرب الحق بفرائض النهار فليتامل

طريق بن جالد
 البخاري عن ابى جهمرة
 عن النبي صلى الله
 عليه وسلم قال من
 اتى حائضا و امرأة
 في دبرها فقد كفر
 بما انزل على محمد
 ضعيف تحصيل
 عن مقدم عن ابن
 عباس عن النبي
 صلى الله عليه وسلم
 في الرجل يقع على
 امراته وهي حائض
 قال يتصدق بضعف
 دينار عبد الكريب
 عن مقسم عن ابن
 عباس عن النبي
 صلى الله عليه وسلم
 قال ان كان دما
 اسمر فدينار ان كان
 دما اصفر فنصف
 دينار اسنادة
 لا خفاء بضعف
 هذا الحديث لانه
 قارة يوقف على ابن
 عباس قارة يبيند
 و قارة يرسل عن
 مقسم عن النبي

عنه
 قلت ان يتردد
 واه ثقات وان
 منكره ان يتردد
 عالوا يتردد
 مع دينار
 ثنتي دينار و ثلثي
 دينار و ثلثي دينار
 حارة عليه
 منكره ان يتردد
 فيه

شرح سراج احمد	عاریضۃ الاسخوذی
<p>محدث گویند ریش کرده مارا بجای ریش گذشته محمود بن خیالان ثنائی بنی آدم عن سعد بن عن الاسخوذی قال ابو عیسی و اکثر ما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم فی صلوة اللیل ثلاث عشرة رکعة مع الوتر کففت مصنف و اکثر آنچه روایت کرده شد از آنحضرت در حق نماز شب سیزده رکعت اندر هر روز و تر و اقل ما وصف من صلاته من اللیل تسع رکعات و کمتر آنچه وصف کرده شد از نماز آنحضرت از شب در رکعت اندکی در قیام شب آنحضرت زیاده بر سیزده و کمتر از ده رکعت مروی گشته است حدثنا قتیبة ثنا</p>	<p>صلی الله علیه وسلم و تارة عن عبد الحمید ابن عبد الرحمن عن النبی صلی الله علیه وسلم و تارة یروی علی الشاک دینار و نصف دینار و تارة یروی علی التفرقة فی ان المرقی اول الدار و اخره مع رواة مجهولین اخر غیر معدلین حسب ما تقر فی موضعه احکامه من وطئ حائضا فلا شیء علیه</p>
<p>ابو عوانة عن قتادة عن زبارة بن ابی اوفی عن سعد بن هشام عن عائشة قالت کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا الوصل باللیل بود آنحضرت که چون نمی گذارد نماز شب را در شب منعه من ذلك النوم منع میکرد آنحضرت را از گذاردن نماز خوابی او غلبه عینا شک را وی سبب یابین عبارت گفته ما لیس صدیق که غلبه میکرد بر آنحضرت هر دو چشم وی بخواب صلی من النهار ثنتی عشرة رکعة میگذارد از روز دوازده رکعت را قضای آن از نیا معلوم گردید که نماز تجزیه آنحضرت فرض بوده است که قضای آن میکرد</p>	<p>فی ان المرقی اول الدار و اخره مع رواة مجهولین اخر غیر معدلین حسب ما تقر فی موضعه احکامه من وطئ حائضا فلا شیء علیه</p>
<p>قال ابو عیسی حدیث حسن صحیح حدثنا عباس بن حوایب عبد العظایر العنبری ثنا عتاب بن المثنی عن یحیی بن حکیم قال کان زبارة بن اوفی قاضی البصرة کففت به بن حکیم بود زبارة بن اوفی قاضی بصره فكان یؤم بنی قشیر پس بود زبارة که آن میکرد و نماز میگذارد با قتیبة فشرقا یؤم فی صلوة الصبح پس خواند زبارة روزی در نماز فجر این آیت را فاذ الفجر فی الناقور فذلك یومئذ یوم عید ترجمه اش اینست پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه نای پس آن روز دمیدن روز شوارست خرمیتا</p>	<p>ما تقر فی موضعه احکامه من وطئ حائضا فلا شیء علیه</p>
<p>بیشمار مرده و کنت فیمین احتماله الی دایره او بود من در آن کس که بر او شتم او را و بر دم جنازه او را و یوسف بن اوفی قال ابو عیسی و سعد بن هشام حوایب عامر الانصاری و هشام بن عامر حوایب اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم کففت مصنف و سعد که کفایت او بنی پسر هشام است بخاطر صفت و این را کفایت کرده است و هشام پسر عامر انصاری است و هشام بن عامر او زیاران آنحضرت بود باب فی نزول الرب تبارک و تعالی الی السماء الدنیا کل لیللة باب ست در بیان فرود آمدن رحمت حق تعالی بسوی آسمان دنیا که نزدیک</p>	<p>قاله مثل ما یروى عن النبی و الثوری الشافعی فی الجدید و قال الشافعی فی القدیر</p>
<p>زمان است در هر شبی حدثنا قتیبة ثنا یعقوب بن عبد الرحمن الاسکندرانی عن سہیل بن ابی صالح عن ابیه عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال یازل الله تبارک و تعالی الی السماء الدنیا کل لیللة فرودی آید پروردگار تعالی</p>	<p>الشافعی فی القدیر</p>
شرح ابی الطیب	
<p>قوله اقل ما وصف من صلاته کانه بالنظر الی الغالب کما ان احدى عشرة کانت فی الغالب بالنسبة الی ثلثة عشرة و لا فسیحی السج بدونه قوله اذا الوصل منعه من ذلك النوم جملة منعه بیان لسبب عدم الصلوة</p>	<p>یتصدق فی اول الدار بدینار و فی اخره بنصف دینار</p>
<p>قوله او غلبته عینا عطف علی منعه ای او منعه مقدمة النوم و هو النعاس او منع النوم عبارة عن منعه عن القيام و هذا عبارة عن المنع بحدیث الله تعالی اعلم قوله کان زبارة بن ابی اوفی قاضی البصرة لعل الغرض منه بیان حال زبارة بن ابی اوفی بانه کان قاضیا و رجلا صاحب کاحیث لما قرأ الآية الشریفة لیطیق القيام بل خر حتی مات باب فی نزول الرب تبارک و تعالی الی السماء الدنیا کل لیللة قوله یازل الله الی السماء نزوله تعالی من المتشابهات قال تکو فی صعب الا ان فی مذہبین قدم هب جمهور السلف و بعض المتکلمین</p>	<p>هو غیر بین الدینار و نصف دینار و حکم عن الحسن البصری و عطاء الخراسانی ان فی کذا المخط</p>
<p>الایمان بحقیقتها علی ما یلیق به تعالی وان ظاهرها المتعارف خیر و لا ینکح فی تاویلها مع اعتقادنا تدریة الله سبحانه عن سمات احدث و ثانی مذہب اکثر المتکلمین و جماعة من السلف انها تأویل علی ما یلیق بحسب</p>	

شرح سراج احمد

عارضة الاحوذی

آواز خود را بردار اندک و قال لعجم مرت بلک فانت تقهر فانت ترفع صوتک و فرمود برای عمر بن الخطاب گذشتم بتودرجا لیکر تو
میخواندی و تو برمی داشتی آواز خود را سبب بزداشتن آواز تو بدیست فقال انی اوقظ الوسنان پس گفت عمر یا رسول الله بدید
من بیدار سکیم خواب کنندگان را و غافلان را که در وقت عبادت بیدار نمی شوند و میخوانند که بیدار باشند ولیکن گران خواب و تابشیشان
نمیگذارد که بیدار شوند و اطمح الشیطان و میسر نمیشدین قرآن بگیریز و گرداگرد و سواس نگرود و خود شیطان از
سایه عمر میگرجت و چون قرآن بشنود گرد آن مکان گردد و هر یکی ازین دو بزرگ نیت خود را بیان کرد و هر دو صحیح است اما آنکه
میگویند در جائیکه کسی در خواب باشد ذکر بلند نباید گفت و قرآن بلند نباید خواند پس قول عمر اوقظ الوسنان چه باشد قال اخفض
قلیلا فرمود آنحضرت بپست کن آواز خود را اندک قدری این هدایت است بطریق وسط و اعتدال و تصرف است بتعبیر آنچنان
بران بودند چنانکه عادت مرشدانست و تصرفات ایشانست و فی الباب عن عائشة اخریة المصنف و ام هانئ و انس بن
مالک اخریة المصنف بل یلفظوا فانت من اللیل تضلی فارفع صوتک قلیلا لئلا یفرع الشیطان و توقظ البحران و ترضی الرحمن و ام سلمة و ابن
عباس اخریة ابو داود و بلفظ کانت قراءة النبی صلی الله علیه وسلم علی قدر ما یسمع من فی الحجرة و هو فی البیت حدثنا قتیبة ثنا اللیث
عن معوية بن صالح عن عبد الله بن ابی قیس قال سألت عائشة کیف کانت قراءة النبی صلی الله علیه وسلم للیل
گفت عبد الله بن ابی قیس پرسیدم عائشة صدیقه را که چطور بود قراءت آنحضرت در وقت شب فقالت کل ذلك قد
کان یفعل پس گفت عائشه هم را بود آنحضرت که سیکر و بریا اسیر القاء و و بریا جهر و گاه پوشیده میکرد و قراءت را و گاه با آواز بلند
میخواند قراءت را فقلت الحمد لله الذی جعل فی الامر سعة گفت عبد الله پس گفتم من شناست مرخصی را که گردانیده است
در امر دین فراخی را و تنگ نگردانیده قال ابو عیسی هذا حدیث صحیح غریب قال ابو عیسی حدیث ابی قتادة حدثنا
غریب و انما اسنداه یحیی بن اسحق عن حماد بن سلمة و جزاین نیست که سند گردانیده این حدیث را
یحیی بن اسحق از حماد بن سلمه و اکثر الناس انما و اهدا الحدیث عن ثابت عن عبد الله بن رباح مرسل و اکثر
مردم روایت کرده اند این حدیث را از ثابت از عبد الله بن رباح بطریق ارسال حدیث ابو بکر محمد بن
نافع البصری نا عبد الصمد بن عبد الوارث عن اسمعیل بن مسعود العبدی عن ابی المتوکل الناجی
عن عائشة قالت قام النبی صلی الله علیه وسلم لیلته بالقرآن لیلته باسما و آنحضرت بخواندن یک آیتی از قرآن

شرح ابی الطیب

عارضة الاحوذی

من قصدت اسماعه فلا حاجة لی الی رفع انزید ما یتعلق بمقصودی لانی انا جی ربی و هو سامع لكل ما یناجی به قوله
انی اوقظ الوسنان ای انبیه الناس الذی لیس یستغرق فی نومهم و اطر دای ابعد الشیطان ای و نسوسته بالغفلة عن
ذکر الله فامرهما صلی الله علیه وسلم بالامر الوسط لئلا یتفجع بالرفع القلیل سامع و یتعظم مهتد و یتخفف القلیل ینتفع
ولا یتشوش مصل او انما و مغذ و مر و انما اراد به صلی الله علیه وسلم الاعتدال فی امرهما قوله کل ذلك
قد کان یفعل المشار الیه الکیفیه المفهومة من الاستفهام بکیف ای کل ما یتعلق بالقراءة
من کیفیه السر و الجهر کان یفعل قوله بایة من القرآن و هی ان تعذبهم فانهم عبادک الایة
استخرج النسائی و ابن ماجه عن ابی ذر رضی الله عنه قال قام رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی اصبح بایة و الایة

تصدینهما فو نوعان
أحد ماکل حیوان
بعد موته الا الا
والاصل فیه قوله
حرمت علیکم المیتة
وفی استثناء الا
قوله ان المؤمن لا یجوز

الترجمة
من الکلام علیه
غریبه تحت تحکمه
وقد تقدم و نقصه
تقرکه و قال ملک
التقریب بالاجماع
مثل القرص فقهه
قد تکلفنا فی النجاسة
ببعض ما حضر فی
باب البول و لما
احسننا الان
بجائز القول فیما
ارشدنا ان نعطف
علیها عذای البیان
فنقول القول فی
النجاسة ینبئ علی
اربعه اصول احدا
تعیینها و الثانی
تحقیقها و الثالث
حکما انزلها و الرابع
کیفیه انزلها فاما

شرح سراج احمد		عائشة الاسودی
ابن راشد الزوفی یفتح زاء وسكون واو بعد ان فاست ابو الضحاک المصری مستور ز سادسہ بود عن عبد الله بن ابی مرثه الزوفی یفتح زاء وسكون واو یستر فاست صدوق از ثالثہ بود در تقریب است عبد الله بن مرثه وا بن مرثه ابی مرثه انصار البخاری الی ان فی روایہ انما ما عن خارجه بن حذافہ بن غاتم القرشی العدوی صحابی کل انفسان قریش بود گفته شد او شمار کرده میشد بتبلیل هزار سوار عمرو ابن العاص یحیک بار از امیر المؤمنین عمر سه هزار کسک طلبید بر عمر کسکس افرستاد و خارج بن حذافہ وزیر بن العوام و مقداد بن اسود را و ولی خارجه القضاء العمرو بن العاص و عداوہ فی اہل مصر و ہوالدی قتکہ عمرو بن بکیر اخراجی طنا از عمرو بن العاص لیلیہ مقتل علی رضی اللہ عنہ و اخراجی ہواحد الثلثہ الذین اتفقوا علی قتل علی و مثنویہ و عمرو و توجہ کل واحد منهم الی واحد من الثلثہ فنقض قضاء اللہ عزوجل فی علی و نجا		وذلك متفق عليه بدليل ان ثوبيا لوسقطت عليه نقطة بول ثم جففته الوشح والشبه بالحجارة لعلنا نروا العين والحكوى والتنجيس ياقيدل على انها ليست بعين قاحا كيفية ان الثقاتان النبى صلى الله عليه وسلم قالا اذا استيقظ احدكم من نومه فلا يجلس يداه في الافاء حتى يغسلها فان احدهما لا يدري اين بائت يداه وقال صلى الله عليه وسلم في بول الاعراب صبا عليه ذنوبيا من ماء فتبين للعلماء ان الفرق بين ورود الماء على النجاسة وورده النجاسة على الماء ظاهر ذلك الى ايراد الماء على النجاسة للتطهير وجوب الاختلاف من ورود
انه قال خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم يد رستية شان اينست که تحقيق يرون آمد بر ما پیغمبر خدا فقال ان الله امدهكم بصلوة يد رستية خدا مد کرده است شما را نمازی یعنی زیادہ کرده است بر نماز پنجگانه نمازی دیگر را و اما در فرستادن یکی را بر دیگری برای تقویت و تاکید و در روایتی زادکم آمده است همی خدایکون من حمم النعماء فنجین نمازی کہ بہتر است برای شما از چهار یا پنجا سرخ مراد شتران سرخ اند کہ اعز و انفس اموال است نزد عرب یعنی بہتر است از ستاع و دنیا و زینت آن کہ محبوب است نزد شما و عمر و عمر و حاکم و سكون ميم جمع اسم و بضم ميم جمع حمات الوتر ان نماز کدام است و ترمی است جعله الله لك في ما بين صلوة العشاء الى ان يطلع الفجر كروانيدہ و مشروع ساخته است آنرا بخدای تعالی برای شما در وقتیکہ میان نماز عشاء تا آنکہ طلوع کند فجر استلال کرده جنتیہ باین حدیث بر وجوب تروی البای عن ابی هريرة اخرجه الطبرانی فی الاوسط بلفظ من لم يوتر فلا صلوة له و عبد الله ابن عمر و بريدة اخرجه احمد و ابو داود و الحاکم بلفظ الوتر حق فمن لم يوتر فليس منا و ابی بصرة صاحب النبى صلى الله عليه وسلم و زاد ابی بصرة صحابی بود و قال ابو عيسى حديث خارجه بن حذافہ حدثني غريب لا نعرفه الا من تحدث يزيد بن ابی حبيب مصنف كويد حديث خارجه را نمی شناسم کہ مروی شدہ باشد مگر از طریق يزيد بن ابی حبيب وقد وهم بعض المحدثين في هذا الحديث و تحقيق و هم کرده اند بعضی محدثان درین حدیث فقال عبد الله بن راشد الزرقی و هو و هو حسين گفت بعضی محدثین عبد الله بن راشد الزرقی را بجای حماد بن قولہ ان الله امدهكم اى جعلها زيادة لكم في اعمالكم هو من مد الجيش و امده اى زاده و الامداد هو اتباع الثاني الاو تقوية له و تأكيدا و الاصل في المزيدي ان يكون من جنس المزيدي عليه فمقتضاه ان يكون الوتر واجبا و قال بعضهم اى فرض عليكم الفرائض ليوجروا بها ولو لم يكن به فشرع الوتر لزيدكم احسانا على احسان فانه يقول الجنية في الاحسان قولہ خير لكم من حمم النعماء بخاء وسكون الميم جمع الاسماء خير لكم من الصدق بقاء و من اقتنائها و النعم لابل فهو من قبيل ضافة الصفة الى الموصوف و انما قال ذلك ترغيبا للعرب فيها لان حمم النعماء عن الاموال عند هؤلاء كانت كناية عن انها خير من الدنيا كلها لانها ذخيرة الآخرة التي هي خير و ابقي قيل التشبيه للتقريب الى الافهام و الا قد رسوط من الآخرة خير من الدنيا و ما فيها قولہ الوتر يا الجريدل من صلوة يدل المعرفة من النكرة و بالرفع خبر محذوف		
شرح ابی الطيب		
قولہ ان الله امدهكم اى جعلها زيادة لكم في اعمالكم هو من مد الجيش و امده اى زاده و الامداد هو اتباع الثاني الاو تقوية له و تأكيدا و الاصل في المزيدي ان يكون من جنس المزيدي عليه فمقتضاه ان يكون الوتر واجبا و قال بعضهم اى فرض عليكم الفرائض ليوجروا بها ولو لم يكن به فشرع الوتر لزيدكم احسانا على احسان فانه يقول الجنية في الاحسان قولہ خير لكم من حمم النعماء بخاء وسكون الميم جمع الاسماء خير لكم من الصدق بقاء و من اقتنائها و النعم لابل فهو من قبيل ضافة الصفة الى الموصوف و انما قال ذلك ترغيبا للعرب فيها لان حمم النعماء عن الاموال عند هؤلاء كانت كناية عن انها خير من الدنيا كلها لانها ذخيرة الآخرة التي هي خير و ابقي قيل التشبيه للتقريب الى الافهام و الا قد رسوط من الآخرة خير من الدنيا و ما فيها قولہ الوتر يا الجريدل من صلوة يدل المعرفة من النكرة و بالرفع خبر محذوف		
قوت المختص		
الزوفى بفتح الزاى و يسكون الواو و فاء امدهكم		

وذلك متفق عليه
بدليل ان ثوبيا
لوسقطت عليه
نقطة بول ثم جففته
الوشح والشبه بالحجارة
لعلنا نروا العين
والحكوى والتنجيس
ياقيدل على انها
ليست بعين قاحا
كيفية ان الثقاتان
النبى صلى الله عليه وسلم
قالا اذا استيقظ احدكم
من نومه فلا يجلس
يداه في الافاء حتى
يغسلها فان احدهما
لا يدري اين بائت
يداه وقال صلى الله
عليه وسلم في بول
الاعراب صبا عليه
ذنوبيا من ماء فتبين
للعلماء ان الفرق
بين ورود الماء
على النجاسة وورده
النجاسة على الماء
ظاهر ذلك الى ايراد
الماء على النجاسة
للتطهير وجوب
الاختلاف من ورود

عائشة الاحمدی

شرح سراج احمد

النجاسة على الماء

فاذا ثبت هذا

فلا يخلو ما كان تكون

النجاسة عينية

او حكمية فان كانت

حكمية كفي ومروء

الماء على المحل و

ان كانت عينية

لم يكن بد من انزاله

عينها وما الذي

تزال به فهو كل ما

يتوضأ به كذلك

قال جمهور الفقهاء

الا بوجيفة وابو

يوسف فانوما

قالا يجوز انزالتها

بكل ما منع طاهر منق

وبناء المسألة على

ان النجاسة عين

او حكمية وقد تقدم

بينا فنتقول مانع

لا يرفع حكم الحدث

فلا يرفع حكم النجس

كالابن الماء النجس

وهذا بين المسألة

طولية طامو صمها

من مسائل الخلا

وقد قال قوم غير

راشد الزوني وآن وهم مست وجميع نصوص حديث خارج ان كرده احمد ودارقطني وطبرانی وابن عدي ودر ترجمه عبد الله

ابن مروه وتتل كرده شد از بخاری كه معروف نیست سماع بعضی از بعضی و غلط كرده ابن جوزی كه تضعیف ابن حداث كرده بعد از

ابن راشد نقلی از دارقطني زیر كه تضعیف كرده است و دارقطني عبد الله بن راشد بصری را و اما ابن عبد الله بن مصری زونی

چنانكه تصریح كرده است نسبت وی نسائی در كنی باب ما جاء ان الوتر ليس بحتة باب ست در بیان آنچه آمده است كه

در ستیکه و ترواحیه لازم نیست بخوف فرض حد ثنا ابو كریب ثنا ابو یوسف عیاش ثنا ابو اسحق عن عاصم بن ضمرة عن

على قال الوتر ليس بحتة كصلواتكم المكتوبة گفت علی مرتضی و ترازم نیست ادای آن چنانكه نماز فرض شما كه لازم است بر شما

ادای آن و لكن سن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولكن سنك كرا نیده است آنحضرت بر شما قال فرمود آنحضرت ان الله

وتريح الوتر بستریکه خدا و ترست دوست میدارد و تر را فاقوا و ايا اهل القرآن ليس و تركنید یعنی بگردانید نماز خود را شب

شرح ابی الطیب

باب ما جاء ان الوتر ليس بحتة قوله الوتر ليس بحتة كصلواتكم المكتوبة ليس فيه نفى الحتم المطلق بل نفى الحتم

الخاص وهو حتم المكتوبة فيفيد انه واجب لو كان سنة لما افاد هذا التشبيه على هذا الوجه فائدة معتدلة

والله اعلم ويؤيد ما را اة ابوداود عن بريدة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الوتر حق فمن لم يوتر

فليس منا الوتر حق فمن لم يوتر فليس منا الوتر حق فمن لم يوتر فليس منا لهذا تأكيد اكيد يقيد ما را نذا على الرواية

قوله ان الله وتر يحب الوتر بكسر الواو ويفتح قال تعالى والوتر قال الطيبي الوتر واحد في ذاته لا يقبل الانقسام ثم لاح

في صفاته فلا شبهة له ولا مثل له وواحد في افعاله فلا شريك له ولا معين وقوله يحب الوتر اي يشب على يقبل

من عاصمه قال القاضى كل ما يناسب الشيء ادنى مناسبة كان احب اليه ما لم يكن له تلك المناسبة انتهى ولا شك ان

اطاعة الصبد لمولاة يناسب مولاة فلذلك احبه واثابه عليه قوله فاقوا وراى صلوا الوتر سواء كان ثلث ركعات

او خمسا او سبعا او تسعا واخذى عشرة او واحدة على اختلاف فيه فهو امر ظاهر الوجوب قال بعض الفضلاء

فان قلت هو امر يفيد الوجوب فكيف جعله بيانا للسنة المراد به الاستئان المقابل للوجوب قلت لان قوله فاقوا وراى

مرتب على قوله ان الله وتر وهذا لا يقتضى وجوب الوتر بل غاية ما يقتضيه الندب فالامر ينصرف اليه

بقربة تربية على ما قبله فلذلك جعل هذا القول دليلا على الاستئان ببيان القوله سن والله تعالى اعلم انتهى قلت

يمكن ان يجاب عنه بان السؤال من الاصل غير وارد لان معنى قوله سن شرع وسياق فى كتاب الزكاة سن فى ما سن السن

والعيون او كان عذرا للشعور وقد فسر هذا لقائل هناك بقوله اى شرع ولا دليل على انه المراد به الاستئان المقابل

للاجوب وكيف قد كان فى حقه صلى الله عليه وسلم واجبا واما المحبة فلا يقتضى انه لا يكون واجبا لان المحبوب هو المناسب

كما نقلناه عن القاضى انفا الواجب مناسب اى مناسب فيصح ان يكون الامر للوجوب ويكون بيانا للسنة ولا تكون المحبة

قربة صارفة الامر عن معناه الاصل والله اعلم قوله يا اهل القرآن المراد به المؤمنون لانهم مأمورون بتصديقه

سواء قرأوا وتر أو لم يقرأوا من المؤمنين من قرأ وحفظ وعلم وعمل تولى قيام تلاوته ومراعاة حدوده احكامه قال الطيبي على تخصيصه من قرأ

فى مقام الغرضانية لاجل ان القرآن ما انزل لا للتقوى التوحيد قال التوريشى لان من شأنهم ان يكملوا بتقاء رضات الله تعالى وايشاءه

شرح سراج احمد

عارضة الاحوذی

العصر الواجب
الحادية عشر اذا
زال عين النجاسة
من المحل بغیر الماء
فلا يطهر المحل بتغير
الماء بل يبقى حكمه
بعده لك حكمه
قبله فلو غمسه
في ماء يبرئ من
به موضعان ديا
لنجس النجاسة
ليست بعين شاة
وانما هي حكاية منه
والحكم ياق فيجب
ان تجرى عليه

كلمات اقولهن في قنوت الرزق تعليم كرم در این سیم خردا عاقلی تل بر چند کلمه که میگوید و میخوانم آنرا در قنوت و ترا احتمال دارد که تعلیم آنحضرت
آن بود که آنرا در قنوت و ترخوانند و احتمال دارد که آنحضرت این دعا را برای تعلیم کرده و وی رضی الله عنه خوش داشت که در قنوت
بخواند ظاهر عبارات ناظر بر همین معنی است و لیکن میگویند که در بعضی روایات آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود اجل فی
وترک این روایت غریب است قنوت شافعی همین است در و تر و غیر و نزد ما اللهم اننا نستغفرك و گفته اند افضل آنست که هر دو
بخواند اللهو اهدنی فیمین هدایت خدا و نذر راه راست نامراد در میان آن کسانی که راه راست نموده و عافیتی فیمین عافیت و هدایت
دهد و دشمن آن کسانی که عافیت داده ایشان را و مراد باینست سلامت است از جمیع آفات دنیا و آخرت و تولقی فی صریح هدایت
و دوست دارد و متولی امر من باش و بر ذریه لطف و کرم خود گیر همه کارهای مرا و یا کرامت لی فی ما اعطیت و برکت و زیادتی دهد مرا
در چیزی که داده از نعمتها و قنی بشر ما قضیت نگاه دارد از بادی آنچه قضا کرده و تقدیر نموده طلب و قنیت ازین باعتبار ظاهر سراج
و آلات است که در لازمال محروا ثبات دران جاری است فانك تقضى ولا يقضى عليك پس بدرستی که تو حکم میکنی بر هر چیزی خواهی
و حکم کرده نمیشود بر تو و انه لا یدل من والیت و بدرستی که شان اینست که خوار نمیشود کسی که دوست میداری تو را و ابتیاریت
رستنا و تعالیت بزرگی تو ای پروردگار ما و بلیت دی تو و ششمی این کلمات را نیز زیاده کرده فلک احسن علی قضیت
نستغفرك اللهم و متوب الیک رب اغفر وارحم و انت خیر الراحمین و در روایات ختم دی
بدر و د نیر آمده بصیغه و صلی الله علی محمد و آله و سلم و فی الباب عن علی بن اخیبر جابر بن ابی شیبہ
و البیهقی عن ابی عبد الرحمن ان علیا کان یقنن فی الوتر بعد الركوع و اخبرناه عن انحرث ان علیا کان یقنن

شرح ابی الطیب

قوله اللهم اهدنی فیمین هدایت ای ثبتنی علی الهدایة فی جملة من هدیتهم من الانبیاء و الاولیاء كما قال سلیمان علی السلام
واحد یعنی برحمتك فی عبادك الصالحین و افاد ابن ملک ان فی معنی من ای جعلنی منهم و قیل یعنی مع ای اهدنی مع
قوله و تولتی فیمین تولیت ای قول امرئ و لا تکلنی الی نفسی فی جملة من تفضلت علیم بذلك قوله و بارک
لی فیما اعطیت ای اکثر الخیر لی فیما اعطیتنی من العز و المال و العلوم و الاحمال قوله و قنی بشر ما قضیت ای ما
قدرت لی من قضاء و قدر فسلولی فی العقل البین و مرضی به و قال الطیبی هذا من قبیل افر من قضاء الله
بقدره قوله فانك تقضى ای تقدیر او تحکوم بکل ما اريد و لا یقضى عليك فانه لا معقب حکمك قوله
لا یدل من والیت بکسر الذال ای لا یصیر ذلیلا من والیت ای من احبته المولات ضد المعادات
ای من احبته فهو فی غایة من الرفعة و العزة و ان ابتلی بما ابتلی به قوله تبارکت ربنا و تعالیت ای
یا ربنا ای ارفع عظمتك نراد ابو بکر بن ابی عاصم فی کتاب التوبة استغفرك و اتوب الیک و نراد
النسائی و صلی الله علی النبی و قال الترمذی و النسائی فانك بالافاء و الباقسون انك بغیر قضاء

قنوت المغنم

وانه لا یدل من والیت نراد الیهیقی و لا یعز من عادیات تبارکت ربنا و تعالیت نراد ابو بکر
ابن ابی عاصم فی کتاب التوبة استغفرك و اتوب الیک نراد النسائی و صلی الله علی النسبی

وجوه بعد ذلك
كما كانت تجرى قبل
هذا وهذا بين
لكل جاهل لا يخفى
الا على متجاهل
الثانية عشر كان
حقها التقدير لاها
مقصود الباب
ولا جعلها اعتد
فيه من الاقوال
ما عقد تأخيرها
وجهه وفي كتاب الله
تعالى من ذلك

عاضة الاحوذی

وللشافعی قولان
وعن احمد وایمان
وقال الاوزاعی
لا یبعد وهو الاصح
انما مسنة عشر اذا
ابصر النجاسة فی ثوبه
فی الصلوة فلما هم
بالانصراف نسی
فتادی اعدا ابدا
قاله ابن حبیبة
وجه ان الصلوة
برویة النجاسة
انتقضت عند
انها لو تنقض فانها
لو انتقضت ما عاد
بطرحه وانما وجب
عليها ان لها نفسا
اخر کتسبان اول
واما ذلک علی احد
القولین فی المروية
فافهمه ومتی بعد
قال للشافعی تعید
ابدا وقال ملک
یعیید فی الوقت
اعلم من بقوا باعادة
الوقت الامکان
طویل بینا فی کتاب
المسائل السادسة عشر

شرح سراج احمد

شکستن است و نغض بقا یعنی تا تمام است و قالوا یضعیف الیهما رکعة و گفته اند علمه معضاف کند بسوی آن نماز اول شب که گذارد
یک رکعت بگیرد تا شفته گرداند و تراول را و یصلی ما بید الله فیه توفی آخر صلاته و بگذارد نماز قیام اللیل را آنچه ظاهر شود آنکس را
پیست و ترکند در آخر نماز خود چرا که ادای و ترا آخر ترین نماز شب گرداند و لا نه لا و توان فی لیلة برا که نباشند و دو و ترا یک شب چون
و تراول شب آخر شب هر دو جائز باشند و دو و ترا یک شب خواهند گشت از نیت ناهیت و تراول شب گرد و دو و تراول
ذهب الیه السخی و آن حکمی است که رفته است بسوی آن اسحق و قال بعض اهل العلم ما صحح ابی النبی صلی الله علیه وسلم
و غیر هم اذا و تر من اول اللیل ثقیام و گفته اند بعضی اهل علم از صحابه و غیر ایشان که چون و تراول شب پیست بخسپد ثقیام
من اخره پیست بر خاست از آخر شب خود برای نماز تجمدانه یصلی ما بید الله بدستیکه او بگذارد نماز که خوش آید و از آن مقدار
تجمد بگذارد و لا ینقض و ترة و نمی شکند و تا تمام نمیشود و تراول که در اول شب گذارد و بود وید و ترة و بگذرد و تراول که در اول
بود علی ما کان بریزی که بود و تر بران و هو قول سفین الثوری و ملک بن انس احمد بن المبارک و هذا اصح و این
قول صحیح است که عدم اعاده و ترست از قول عاده و تر و وجه صحیح آن ذکر میکند که قدری من غیر وجه ان النبی صلی الله
علیه وسلم قد صلی بعد الوتر بدستیکه تحقیق روایت کرده شده است از آنحضرت بسیار اسنادها که تحقیق آنحضرت گذارد
نوافل الپران و تر نیز پس محمول بر وجوب شد نزد اینها قول آنحضرت که اجملوا آخر صلواتکم باللیل و تراحد ثنا محمد بن بشار ثنا محمد بن
عن میمون بن موسی المرادی فی تحقیق و همزه است عن الحسن البصری عن امه خیرة عن ام سلمة ام المؤمنین ان النبی صلی الله علیه وسلم کان
یصلی بعد الوتر رکعتین بدستیکه آنحضرت بود که میگذازد پس از گذاردن و تر دو رکعت را نشسته بعضی نوشته اند که قرار است
دو رکعت اذا زلزلت و قل یا ایها الکافرون بود مصنف باین حدیث تأیید مذہب خود کرده که پس از و تر نیز نماز نفل است و بگذارد
قیام شب ترکیه اول شب ادا نموده بود فقط نمیکرد و قدری فخره و این امامه و عائشة و غیر واحد عن النبی صلی
الله علیه وسلم و تحقیق روایت کرده شده است مانند حدیث گذشته در حق رکعتین بعد الوتر از ابی امامة الباهلی و عائشة صدیقہ آنحضرت
چنانکه اخرج کرده سلم از طریق ابی سلمه از عائشة که آنحضرت بود که میگذازد دو رکعت پس از و تر نشسته و اخرج احمد عن ابی امامة ان النبی
صلی الله علیه وسلم کان یصلیها بعد الوتر و هو جالس یقرأ فیها اذا زلزلت الارض و قل یا ایها الکافرون و در مواهب می نویسد و قریب
الی بعض اهل العلم و جملوا الاخر فی قوله اجملوا آخر صلواتکم باللیل و تراحد ثنا محمد بن بشار ثنا محمد بن
شرح ابی الطیب

شرح ابی الطیب

قول میمون بن موسی المرادی بفتح المیم و الراء معا و قبل یاء النسبة همزة منسوب الی امرئ القیس بن تمیم لیس له
عند المصنف ابن ماجه الا هذا الحدیث قد صحیح انه کان یصلی بعد الوتر رکعتین قال الترمذی و ابان الکرکعتان فاعلها رسول
الله صلی الله علیه وسلم و مرث و مرث تلیلة جالساً کلبیان جواز الصلوة بعد الوتر و لو و اطلب علی الله انما الفاضل عیاض و اية
الرکعتین فلیس بصواب لان الاحادیث اذا صححت و امکن الجمع بدینهما تعین الجمع وقد حبسنا
قوله المختصر

قوله المختصر

عن میمون بن موسی المرادی بفتح المیم و الراء معا و قبل یاء النسبة همزة منسوب الی امرئ القیس بن تمیم
ولیس له عند المصنف و اسبب ما جاءه الا هذا الحدیث

۷۱۸

عامة الامم	شرح سراج احمد
ما هو الوقت شفي	المذكورين هاجرتا الفجر وحل النوى على انه صلى الله عليه وسلم فعله لبيان جواز التنفل بعد الترتين جواز التنفل جالس باب ما جاء
الكتاب ان الوقت	في الترتين على الراحة باب است در بيان نية آمده است در حق گذاردن وتر بر كعب سوارى حدثنا قتيبة ثنا مالك بن انس
المختار المحدث وقال	عن ابن بكير بن عمر بن عبد الرحمن بن عبد الله بن عمر القرشي العدوي المدني ثقة از كبار سابع بود وروايت او از جديده خود
في المبسوط وفي كتاب	منقطع است عن سعيد بن يسار بن احباب المدني در تقريب است اخلفت في ولاته لمن هو وقيل هو سعيد بن مرجانه ولا يصح ثقة
ابن حبيب ان الوقت	متفق من الثالثة مات سنة سبع عشرة ومائة وقيل قبلها قال كنت مع ابن عمر في سفر فقلت سديد بن يسار بود من عمره عبد الله
الضربى الاصح	ابن عمر در سفرى فختلفت عن عيسى بن عيسى وكنيته زمانه فقال ابن كنف بن نزه عبد الله بن عمر امير المؤمنين كنف بن نزه ان
الاول لان الاحادة	من تخلف كرهه بودى فقلت او توت ليس كنفم وتر ميگذازم فقال ليس لك في رسول الله اسوة حسنة ليس كنف عبد الله
موضوعه لاستل	ابن عمر ايا نيست ترا در وقت انحضرت اقتداء غيب رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوتر على راحلته ديام انحضرت را كره
الفضل لاستل	گذارد بر كعب دو عبد الرزاق بن زاذان بن عمر اخراج كرهه كنف او تر رسول الله صلى الله عليه وسلم على راحلته ديام انحضرت را كره
الفضل لا يستل	ابو عيسى حدثنا ابن عمر حديث حسن صحيح وقد ذهب بعض اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم الى هذا
الفضل لا تستل	كنا كذا ردق وتر بر كعب روست ورا وان يوتر الرجل على راحلته وبه يقول الشافعي واحمد واسحق واعتقدا كرهه ان بعضى از اهل
الفضل لا تستل	علم كنا كذا ردق وتر بر كعب روست ورا وان يوتر الرجل على راحلته وبه يقول الشافعي واحمد واسحق واعتقدا كرهه ان بعضى از اهل
الفضل لا تستل	وكفته ان بعضى از اهل علم كنا كذا ردق وتر بر كعب روست ورا وان يوتر الرجل على راحلته وبه يقول الشافعي واحمد واسحق واعتقدا كرهه ان بعضى از اهل
الفضل لا تستل	بگذارد نازل شود از كعب پس وتر بگذارد بر زمين وهو قول بعض اهل الكوفة وان قول امام ابى حنيفة است كرهه وتر نزل
الفضل لا تستل	ايشان از جهت عمل حكم فسر النض دارد نزل ابى حنيفة جواز آن بر سوارى قائل است باب ما جاء في صلوة الضحى باب
الفضل لا تستل	در بيان آنچه آمده است در گذاردن نماز چاشت فصح وضحوت بلند شدن روز بمعنى چاشت وبمعنى شعاع آفتاب است
الفضل لا تستل	چنانكه فرمود حق تعالى والشمس وضحاها ومتعارف ميان مردم در اول روز و نماز است يكى پس از بر آمدن آفتاب يك و نيزه و آنرا
الفضل لا تستل	نماز اشراف گويند دوم هنگام بر آمدن آفتاب تاريخ آسمان تا نزد يك نيزه و آن را نماز ضحى گويند و در بسيارى از احاديث اسم صلوة
الفضل لا تستل	ضحى شامل نماز هر دو وقت آمده و بعضى اطلاق نماز اشراف نيزه كرهه چنانكه سيوطى از طريقى آورده كه انحضرت فرمود يا امهاني هذه صلوة
الفضل لا تستل	الاشراف و حال آنكه نمازى در بيت امهاني گذارده است وقت چاشت بود با جمله بر سر و نماز اطلاق ضحى و اشراف
الفضل لا تستل	آمده و بعضى ضحوة مغربى وضحوة كبرى نيزه گويند حدثنا ابو كريب محمد بن العلاء نا يونس بن بكير عن محمد
الفضل لا تستل	ابن اسحق ثنى موسى بن فلان بن انس هر چند در اسماء الرجال كتب احاديث ديدنه شد احوال او يافته نشده
الفضل لا تستل	شرح الطيب
الفضل لا تستل	باب ما جاء في الترتين على الراحة قوله ليس لك في رسول الله اسوة بكسر الهمزة وضمها اى اقتداء اى اما
الفضل لا تستل	تعقد ما فعله رسول الله صلى الله عليه وسلم جازا فتفضل في وقت الجماعة ولو يردان في حجره المنزول ترك الاقتداء
الفضل لا تستل	به كيف وهو الاول اذا تيسر فلا ينافى في قول من قال ان لا يجوز الترتين كبا الالعذر باب
الفضل لا تستل	ما جاء في صلوة الضحى المراد وقت الضحى وهو صدر النهار والاضافة بمعنى في كصلوة الليل
الفضل لا تستل	وصلوة النهار وقيل هو من قبيل اضافة المسبب الى السبب وان اريد بالضحى الصلوة فهي اضافة بيانية

اسماء الرجال
في كتابه
من السند
الفضل لا تستل

باب في صلاة الاحاديث

من بقاء جزء منها
يلتصق بالحل وان
خفي السابعة و
العشرين اذا صحر
موضع الحاجب
وليفسله يعيد
ان صلى مادام
في الوقت وقال
ابن حبيب لا إعادة
عليه على هذا بنوا
المسألة الاولى و
الصحيح لا إعادة
عليه لان ما بقي
فمن محل المحجمة
دم يسير في حد
العفو عنه والفرق
بينه وبين المسألة
الاولى ان هذا الله
الباقى من نفس
الحل عند الحاجة
اليه والاول طرأ
عليه من غير حاجة
اليه فمضاد اوله
بناؤه عليه فافهمه
وتفطن للثامنة
والعشرين اذا سأل
جرحه في الصلوة
او نكس قرعته فيها

شرح سراج احمد

المؤدب ومحمد بن سلم ابو سعيد ثوبى مكيه تدر في قريب من محمد بن سلم بن ابى الوضاح في القضا على الجوزى منزله ابو سعيد
المؤدب مكيه تدر في قريب من محمد بن سلم بن ابى الوضاح في القضا على الجوزى منزله ابو سعيد
ابو سعيد مكيه تدر في قريب من محمد بن سلم بن ابى الوضاح في القضا على الجوزى منزله ابو سعيد
عن عبد الله بن السائب بن عبد الرحمن بن السائب بن ابى السائب صحابى قارى مكة قراته كرهه به بن كعب ان رسول الله صلى
صلى الله عليه وسلم كان يصلى اربع ركعات بعد ان تزول الشمس قبل الظهر بدرستيه ان تحضرت بود كه ميگند چهار ركعت را پس از زوال
آفتاب پیش از نماز ظهر فقال نواسا عة تفتح فيها ابواب السماء پس فرمود ان تحضرت بدرستيه اين وقت دران ساعتى است كه شاره
كرده شوند دران ساعت درامى آسمان واحسان يصعد الى فيها عمل صالح وودوست ميدارم اينكه باره روزى برامى من درين ساعت
عمل نيك وفي الباب عن على و ابى ايوب اخبرنا ابن عساكر عن ابى امامة عن ابى ايوب واخرج عبد الرزاق في جامع والداريمى واهم
عن عقبه بن عامر بافظ من قام اذا استقلت الشمس فتوضأ فاحسن وضوءه فصلى ركعتين غفر له خطاياه او قال كان كما ولدته امه
واخرج الدارقطنى في الافراد الدليلى عن عوف بن مالك ساعة السجدة حين تزول الشمس عن كبد السماء وهي صلوة المؤمنين واغفلوا
في شدة الحر واخرج ابن الجار عن ثوبان ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يستحب ان يصلى بعد نصف النهار حين ترفع
الشمس اربع ركعات فقالت عائشة يا رسول الله اراك تستحب الصلوة في هذه الساعة قال تفتح فيها ابواب السماء وينظر الله الى خلقه
وهي صلوة كان يحافظ عليها آدم ونوح وابراهيم وموسى وهيسى قال ابو عيسى حدثنا عبد الله بن السائب حدثنا الحسن
غريب وروى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه كان يصلى اربع ركعات بعد الزوال لا يسلم الا في آخرهن وروايت كرهه عنه
از آنحضرت بدرستيه كه ميگند چهار ركعت را پس از زوال آفتاب كه سلام نميداد مگر در آخر نماز يعني چهار ركعت
يك سلام ميگذارد **باب** ما جاء في صلوة الحاجة باب ست در بيان آنچه آمده است در گذاردن نمازى بزرگى
حاجت حدثنا على بن عيسى بن يزيد البغدادي نا عبد الله بن بكر النسبه بنى وقتنا واين تحويل است
كه مصنف را چنانكه از على بن عيسى رسيد از عبد الله بن نمير نيز رسيد است عبد الله بن نمير
عن عبد الله بن بكر عن فائد بن عبد الرحمن عن عبد الله بن ابى اوفى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في الصلوة عند الزوال **قوله** كان يصلى اربع ركعات بعد ان تزول الشمس وهي الاربع التي هي
سنة الظاهر قبله كذا قاله بعض الشراح من علمائنا واما رده الرد على من زعموا انها غير ما سماها سنة الزوال **قوله**
ان يصعد الى بفتح الباء ويضم فيه تليح الى قوله تعالى اليه يصعد الكواكب **باب** ما جاء في صلوة الحاجة

قوت المختار

عن عبد الله بن السائب هو وابوه صحابى وليس له عند المصنف الا هذا الحديث كان يصلى اربع ركعات بعد ان
تزوّل الشمس قال العراقي هي غير الاربع التي هي سنة الظاهر قبلها وكسبى هذه سنة الزوال عن فائد
ابن عبد الرحمن بالفاء وليس له عند المصنف الا هذا الحديث

مقيس صحيح
قوله
من بقاء جزء منها
يلتصق بالحل وان
خفي السابعة و
العشرين اذا صحر
موضع الحاجب
وليفسله يعيد
ان صلى مادام
في الوقت وقال
ابن حبيب لا إعادة
عليه على هذا بنوا
المسألة الاولى و
الصحيح لا إعادة
عليه لان ما بقي
فمن محل المحجمة
دم يسير في حد
العفو عنه والفرق
بينه وبين المسألة
الاولى ان هذا الله
الباقى من نفس
الحل عند الحاجة
اليه والاول طرأ
عليه من غير حاجة
اليه فمضاد اوله
بناؤه عليه فافهمه
وتفطن للثامنة
والعشرين اذا سأل
جرحه في الصلوة
او نكس قرعته فيها

شرح مسراج احمد

والله اعلم من كل شيء وسواء ليكن تم ترازو خلاصی از بهر گناهی بمرور که باشد از خطر و و بهم قصد و مباشرت و امرار و غیره
لا بد علی گذار برای من بسکون عین مست ذنب آگناهی از گناهان در هیچ حالی از حال الاغفر به مگر که بیامری تو آن را
و مقرون باشد بغفران تو و لاها الا فرجته و مگذار هیچ غمی را مگر که بکشائی تو آنرا بشدید راست بمعنی کشفته فی القاموس
یقال فرج نقوبها اذا زال الغم ولا حاجة حی لك رضى و مگذاری هیچ حاجتی را که آن حاجت باشد مگر ترا خوشنودیا راضی باشی از او
الا قضیتها یا اسرحو الی احین مگر که تمام کنی تو او را ای مهربان ترین مهربانان قال ابو عیسی هذا حدیث غریب فی سنن
مقال در مسناد این حدیث گفتگو بسیارست و بیان مقال میکند قاض بن عبد الرحمن یضعف فی الحدیث و فی التدریس
ابو الورقاء و کنیت فاکد ابو الورقاء است در روایت حدیث ضعیف گفته اند او را محدثین **باب** ما جاء فی صلوة الاستخارة
بابست در بیان آنچه آمده است در حق گذاردن نماز استخاره حدیثاً متنبیه شاعبد الرحمن بن ابی الموالی عن محمد بن المنکدر
عن جابر بن عبد الله قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یعلمنا الاستخارة فی الامور كما یعلمنا السورة من القرآن
بود آنحضرت که می آموخت ما را استخاره را در همه کارها همچنانکه می آموخت ما را سورتی از قرآن تعرض جابر تا که حدیث تعلیم نمود
یقول اذ هم احدکم بالامر سفیر سوء آنحضرت چون قصد کند یکی از شما بجاری یعنی کاری که نادر باشد و وجود آن و اعتنا باشد بحصول آن
مثل سفر و عمارت و تجارت و مانند آن نه مانند اکل و شرب معتدا بعد از آنکه از قبیل مباح باشد و ترددی باشد در غیرت
آن و اگر خیر محض باشد استخاره در وی باعتبار تعیین وقت خاص یا حالتی مخصوص خواهد بود و قلیل کع
رکعتین من غیر الفریضة پس باید که بگذارد دو رکعت نماز غیر فرض یعنی دو رکعت

شرح أبي الطيب

قوله والسلامة من كل اذى الخالص من كل ما يجرح في دين السالك **قوله** الاغفرته اى الاموصوفة ابو صفت
الغفران فالاستثناء فيه فيما يليه مفرغ من احوال **قوله** لك رضى اى مرضية لك كذا في الجمع وظاهرة ان الجواب
والجرح متعلق بالمتاخر **قوله** فائدة بن عبد الرحمن بالفاء ليس له عند المصنف الا هذا الحديث **باب** ما جاء في
صلوة الاستخارة **قوله** يعلمنا الاستخارة في الامور اى طلب تيسير الخير في الامور من الفعل والترك مباحة كانت
وعبادة ففي الامور متعلق بالاستخارة لا يعلمنا الفساد المعنى وفي البخارى في رواية الاصيلى زيادة كل ما يعنى جليلا
وحقيقا كثيرا وقليلها **قوله** كما يعلمنا السورة اى على شدة الاعتناء بهذا الدعاء وقوله يقول بدل وحال من يعلمنا
قوله فليركع كعتين احترز به عن الوحدة فانها لا تجزى طرهما وهل اذا صلى اربعا بتسليمتين تجزى نعم تجزى ذلك

قوت المغزی

والسلامة من كل آفة قال العراقي فيه جواز سؤال العصمة من كل الذنوب قبل الذنوب كما ذكر بعضهم جواز ذلك إذا العصمة إنما هي
للالانباء والملائكة قال الجواب انوا في حق الانبياء والملائكة واجبة وفي حق غيرهم جائزة وسؤال الجائز جائز الا ان الادلة
سؤال الحفظ في حقنا لا العصمة وقد يكون هذا هو المراد هنا يعلمنا الاستخارة الحديث قال
النووي اذا استخيار مضى بعدة لما شرح له صدره وقال الشيخ عز الدين بن عبد السلام
يفعل بعد الاستخارة ما اراد وما وقع بعد الاستخارة فهو الخيرة

عارفہ لاہوری

وقد استقصينا ذلك في موضعه
الثانية والثلاثون
ثياب شارب النمر
ومن لا يتقوا النجا
لا يصل في قال
بعض المتأخرين
وكذلك السراويل
من اللباس لقلة
التحفظ في الاستحباب
وكذلك ثياب
الصبيان عند
الصحيح عندي
مشاركة ثياب
الصبيان لهم في
صغرهم لأن
هو اضطررتظفونهم
ثيابهم محمولة على
الطهارة حتى يستقلوا
انفسهم بقضوا
عاجات الانسان
مفردين فيمنع
نخل ثيابهم على
النساء والدليل
على صحة اختيارنا
سلوة النبي صلى
الله عليه وسلم وهو
فاضل امامة بقت

[illegible]

شرح سراج احمد	عارة الاحاديث
<p>فرض چنانکه نماز باده و یا جز آن در سفر کفایت نمیکند و اگر سنت را تبیه باشد کفایت است و اگر در رکعت علیحدہ نیست استخاره و بگذارد و برتر حدیث دیگر آمده که بخواند از قرآن آنچه میسر شود و در بعضی روایات تخصیص نقل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد نیز آمده و ماثور از سلف نیز همین است و عادت شریفه حضرت محبوب المصداقی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرسندی قدس الله تعالی سر و الاقدس نیز در صلوة استخاره همین قرائت بود چنانکه در رساله یومیة دلیل سطور است تعلیق پستریا بدیه که بگوید و بخوان این دعا اللهم انی استخیرک بعلمک خداوند من طلب خیر میکنم از تو با استعانت علم تو و استقدراک بقدرتک و طلب قدرت میکنم بر دریافت خیر و تحصیل آن بوسیله قدرت تو و اسالک من فضلك العظیم و سوال میکنم از تو چیزی از فضل تو که بزرگ است و محدود نیست آن تواند رسید فانک تقدیر و الاقدار پس بدرستی که تو قادری و من قدرت ندارم و تعلم ولا اعلم و تو میدانی و من نمیدانم و انت علام الغیوب و تو داننده غیبها فی اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خداوند اگر هستی تو که میدانی که این کار که من قصد آن دارم خیر فی دینی و معیشتی و عاقبة امری برتر است مراد دین من و در زندگانی و زنیست من و پایان کار من او قال شک لاوی است یعنی فرمود آنحضرت بجای تمام این الفاظ یا بجای فی معیشتی و عاقبة امری فی عاجل امری و اجله درین جهان و در آن جهان فیسه لی پس تقدیر کن آنرا برای من و آسان گردان آنرا برای من و توفیق ده مرا بدان کار خدا برکات فیها پستریا بدیه و در مراد در آن کار و ان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی و اگر میدانی تو که این کار بدست مرا فی دینی و معیشتی و عاقبة امری او قال فی عاجل امری و اجله فاصرفه عنی و اصرفنی عنه پس بگردان آن را از من و بر گردان مرا از وی و اقدار لی الخیر حیث کان تقدیر کن بر اے من نیکی را هر جا که باشد اقدر بضم دال و کسر آن هر دو روایت است مشتق از قدر</p>	<p>ابن العاصی قاتل لعل جبریل اعلمه بان الطهارة حاصله فیها فالجواب ان الاحکام لا تتعاقب بالبوطن فانما نکات من اعتداضات الجهمال والمبدئية الذين یویدون ابطال الشریعة وانما تتعلق الاحکام بظواهر الافعال والاحوال لعل انی صلی الله علیه وسلم انه یعدی به لوکا معلقا باطن من اعلام ملک و غیره تصریح به علی ما وقع بیانه فی کتب الاصول الثالثة والثلاثون اذا کان معه نوباً فحسن طاهر ولو یعدیها غری ما غلب علی فانه الطاهر منها صلی به و قیل انه یصلی بكل واحد صلوة</p>
شرح ابی الطیب	
<p>لحدیث ابی ایوب الانصاری المروی فی صحیح ابن حبان فیصل ما کتب الله لک فهو دال علی ان الزیادة علی الاختیار لا تضرب له القسط لانی و یقرأ فی الاول قل یا ایها الکفرون و فی الثانية الاخلاص و قیل فی الاول و ربک خلیق مایشاء و یختار ما کان لهم الخیر سبحان الله و تعالی عما یشرکون و ربک یعلم ما تکتب صدورهم و ما یعلنون و فی الثانية ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امر ان ینکون لهم الخیرة الی مبینا قول استخیرک بعلمک ای بسبب علمک و الیاء فیها و فی بقدرتک اما للتعلیل و اما للاستعانة ای اطلب الخیر مستعیناً بعلمک و اطلب القدرة لی مستعیناً بقدرتک و اما للاستعانة ای بحق علمک الشامل قدرتك الكاملة قاله الطیبی قول اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی ای ان کان فی علمک انه خیر لی آه فالشک فی ان علمه تعالی متعلق بالخیر و بالشر لا فی اصل العلم قول الله و اقدر لی الخیر بضم الدال و کسرها ای اجعله مقدراً لی او قدره لی ای یسهه فهو مجاز عن التیسیر فلا ینافی کون التقدير انما قاله فی الجمع و فی رواية البزار عن ابن مسعود فوقه و سهله فهذا یؤید تاویل ما فی الجمع قال القسط لانی و غیره بعد ذکر سوال طویل یتعین ان یمتد ان المراد بالتقدير هنا التیسیر علی سبیل المجاز و الدعی انما مراد هذا المجاز و انما یجزم الاطلاق</p>	

شرح سراج احمد

عاریفة الاحوذی

واین حدیث موافق مذهب ائمه دیگرست سواى امام ابی حنیفه رضی الله عنه قال ابو عیسی هذا حدیث غریب من حدیث ابی رافع گفت مصنف حدیث فضائل التسبیح حدیثیست غریب از حدیث ابی رافع که مذکور شده است حدیثیست احمد بن محمد بن موسی فاعبد الله بن المبارک فاعلموا من عمار قال ثنی السحق بن عبد الله بن ابی طلحة عن انس بن مالك ان ام سلمة غدت على النبي صلى الله عليه وسلم فقلت انس بن مالك يدركنيك ام سلمة ما دروئی در وقت صبح آمد بر آنحضرت فقالت علمنی کلمات اقولهن فی صلاقی پس گفت ام سلمه یا رسول الله بیاموزانی مرا کلماتی که بخوانم آنها در نماز خود قال کبری الله عشرين و سبعی الله عشرين و احمدیه عشرين فرمود آنحضرت تکبیر کو بخوانی راده بار و سبحان الله گوی ده بار و حمد گوی خدای راده بار ثم سلی ما شئت پسترسؤال کن از حق تعالی آنچه خواهی يقول الله نعم نعم احببت فرایتم تعالی جواب آی می قبول فرمود مسالتی و فی الباب عن ابن عباس ان خبره ابو داود و ابن ماجه و البیهقی فی الدعوات الکبری للنسای و ابن خزيمة و الحاكم و ابو نعیم فی ائلیه و عبد الله بن عمر بن العاص الفضل بن عباس ابی رافع کما اخرجه الترمذی قال ابو عیسی حدیث انس حدیث حسن غریب و قد روی عن النبی صلی الله علیه وسلم غیر هذا الحدیث فی صلوۃ التسبیح و تحقیق روایت کرده شده است از آنحضرت سواى ابن حدیث بیست دیگر در صلوۃ التسبیح که جمول خفیه است و لا یصح منه کبیر شیء مصنف گویید صحیح گاشیه

شرح ابی الطیب

قول علمنی کلمات اقولهن فی صلاقی قال العراقی ابراهیم هذا الحدیث فی باب صلوۃ التسبیح فیه نظر فان المعروف انه ورج فی التسبیح عقب الصلوات لا فی صلوۃ و ذلك مبین فی عدة طرق منها فی مسند ابی یعلی الدعاء للطبرانی فقال یا ام سلمة اذا صلیت المكتوبة تقولین سبحان الله عشرين و احمدیه عشرين قاله فی قوت المختار و اجاب عنه بعض الفضلاء یکن ان یقال علمها النبی صلی الله علیه وسلم ان تقول فی الصلوۃ و ان تقول بعدها و هو الذی فهمه المصنف فلا اشکال و به یحصل التوفیق مع بقاء کل روایة علی ظاهرها انتهى اقول یؤید انه علمها صلی الله علیه وسلم ان تقولها فی الصلوات قولها اقولهن فی صلاقی لکن لو یذهب احد من العلماء الی هذه الطريقة فی صلوۃ التسبیح فالظاهر انه یحذف المضاف الی اقولهن فی دبر صلاقی و ابراهیم المصنف ههنا باعتبار مناسبة ما و الله اعلم بقوله یقول الله نعم نعم ای یقول الله تعالی فی جواب سوالک نعم نعم و هو کناية عن الاجابة قوله لا یصح منه کبیر شیء و قال ابن حجر و من رواه ایضا الطبرانی فی معجمه و الخطیب و الأجرى و ابوسعید السهمانی و ابو موسی المذنبی

قوت المغتذی

انس بن مالك ان ام سلمة غدت على النبي صلى الله عليه وسلم فقالت علمنی کلمات اقولهن فی صلاقی فقال کبری الله عشرين و سبعی الله عشرين و احمدیه عشرين ثم سلی ما شئت یقول الله نعم نعم قال العراقی ابراهیم هذا الحدیث فی باب صلوۃ التسبیح فیه نظر فان المعروف انه ورج فی التسبیح عقب الصلوات لا فی صلوۃ التسبیح ذلك مبین فی عدة طرق منها فی مسند ابی یعلی الذی للطبرانی فقال یا ام سلمة اذا صلیت المكتوبة فقولی سبحان الله عشرين و احمدیه عشرين

الانذرية عن

ام سلمة قالت

كانت النفساء

على عهد رسول الله

صلى الله عليه وسلم

تمكث اربعين

يوما فكنّا نظرنى

وجوهنا بالورس

من الكلف اسناد

هذا الحديث يرويه

على بن عبد الاعلى

عن ابى سهل كثير

ابن زياد البرمكي

وهما ثبتمان عن

ام لیسة مسة

الانذرية وهذا

الباب محتمل لا یصح

فيه خبر عن النبی

صلى الله عليه وسلم

بحال انما الاعتبار

فيه الوجود وقد

قال لا وراعى عندنا

امرأة تنفس ستین

يوما و حکى الطحاوی

عن الملیث عن

سبعین یوما و غیره

النفساء اسم الوالد

و يقال نفست

عَارِضَةُ الْاَحْوَدِي
وَالشَّافِعِي اَكْثَرُ
سِتُونَ يَوْمًا لَهَا
وَجَدَ اَذْلَكَ مَطْرًا
فَلَمَّا سَمِعَ مَلِكُ بَابِ
هَذَاكَ مِنْ بَيْتِ
سَبْعِينَ يَوْمًا خَرَجَ
فَقَالَ يَسَالُ لِنِسَاءِ
عَنْ ذَلِكَ فَاحَالَ عَلَى
عَادَةِ الْبِلَادِ وَلَا
تَكَلَّ عَلَى وَجْهِ
حَتَّى يَمْلَأُوا الْوَجْهَ
يَقْبُضُ عَلَى الْوَلَدِ
فَيَحْتَقِنُ الدَّمَ فَإِذَا
خَرَجَ الْوَلَدُ نَزَلَ
أَحْقَنُ اسْتَوْسَلَ
الدَّمَ مِنْ تَحَاوِيهِ
الْأَعْضَاءُ وَخَفَازِ
الْيَدَيْنِ فَقَدْ تَقَبَّضَ
مَدَّتَهُ وَقَدْ تَطَوَّلَ
وَقَدْ يَسْتَحِيلُ قِيُولُهُ
دُونَ دَمٍ وَقَدْ رَوَى
أَنَّ امْرَأَةً وَلَدَتْ
عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
دُونَ حَمٍّ فَسَمِيَتْ
ذَاتُ الْكُفُوفِ فَلَمَّا
جَرَمَ أَحَدُ أَوْلَادِهِ
عَلَى هَذَا وَقَالَ لَهَا

شرح سراج احمد

عليه وعليه بگذار درون صلی فها که اگر میگذارد که از نو صلوٰۃ التَّسْبِيح را در روز فانی شاء مسلم وان شاء لویسل و غیرت
اگر خواهد سلام دهد در پیش و رکعت اگر خواهد سلام نهد و چهار رکعت را یک سلام گذارد قال ابو وهب واخبرني عبد العزيز بن وهب ان ابن
عن عبد الله انه قال گفت ابو وهب حديث کرده از عبد العزيز که او ابن ابی رزمه است از عبد الله بن المبارك که او گفت رزمه که را
وسكون زاید بی در رکوع بسبحان ربی العظیم و فی السجود بسبحان ربی الاعلی یعنی در رکوع و سجود اول تسبیحات را تکرار بگوید
ثلاثاً سه بار چنانکه در نماز گفته میشود تسبیح التسبیحات پسترسبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر را بگوید قال احمد بن حنبل
که شیخ مصنف است ناو هب بن رزمه قال فی عبد العزيز بن وهب ان ابن رزمه قال قلت لعبد الله بن المبارك ان سجدتها
اليسبح في سجدة في السهو وعشرا عشرًا گفت عبد العزيز بن وهب گفتم عبد الله بن المبارك را و پرسیدم از وی که اگر صلی سجد کرد در رکوع تسبیح
ایا سبحان الله آخر را بگوید در هر سجده و سجده صلوٰۃ تسبیح کرده میشود قال انما هي ثلث مائة تسبيحة گفت
ابن المبارك بگوید این نیست که هست تمامی تسبیحات صلوٰۃ تسبیح سه صد بار آن تمام گشته اند باز چنانچه در باب حاجاء و صفاء
الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم است در میان آنچه آمده است در ذکر صفت در و خواندن بر آن حضرت حدیث محمود بن
غیلان قال ثنی ابو اسامة عن مسعر بن الاحبح بن عبد الله بن حجة بمعه و جیم مصفر کنیت او ابو جیمه کنیدی بوده و گویند نام
یجی بود صدوق شیعه از سابع بود و ملک بن مغول عن الحکم بن عتیبة بمثناة فوقیه و موحده مصفر ابو محمد الکندی فی
ثقة ثبت فقیه بودگاه تدلیس هم میکرد و از خامسه است در سنه ثلث عشرة و مائة وفات کرد و او هم شخصت و ثبت عن
عبد الرحمن بن ابی لیلی عن کعب بن عجرة بقیم عین و سکون جیم و فتح راه صحابی است از اصحاب شجره قال قلنا یا رسول الله
هذا السلام عليك قد علمنا گفت کعب بن عجرة که ما را که تو و شناسیم آن را که تعلیم نمودی
ما را و تشهد قال البیهقی اشاره الی السلام الذی فی التشهد و حکى ابن عبد البر احتمالاً آخر و هو ان المراد بالسلام الذی یجوز
من الصلوة و قال الاول انظر قول و یحتمل ان يكون المعنى عرفناه بالسلام المتعارف و هو قوله السلام عليك لانه اقل السلام المتعارف
فكيف الصلوة عليك پس بطور بگویم در و در بر تو بر طبق السلام عليك یا صلی الله عليك برادره انشاء و قصد دعا یا دیگر
طور قال قولوا فرمود آنحضرت برای تعلیم کیفیت صلوٰۃ بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل
حمید حمید خداوند در و در بر تو بر آل محمد چنانکه در و در فرستاده بر ابراهیم بدستی که تو ستوده شده بر صفات کمال بزرگی

شرح الی الطیب

بالتضمن حديث ابن عباس لا يمتنع من التسبيح بعد السجدين الفصل بين الرفع والقيام فان جلستة الاستراحة حينئذ مشروعة
في هذا المجلد باب في صفة الصلوة على النبي صلی الله علیه و سلم قول هذا السلام عليك قد علمنا أي في التحيات تعلیمك ایانا بان
نقول السلام عليك ایما البیهقی رحمة الله وبركاته قول كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و قال اکثر العلماء فی توجیه هذا التشبيه ان قوله
واحسن فوجهه هو ان يحصل في المشية كون كل من الصلواتين افضل من الصلوة السابقة فيكون الصلوة على سيد المرسلين صلی
عليه و سلم افضل من الصلوة على السابقين عليه و منهم ابراهیم علی السلام كان الصلوة علی ابراهیم افضل من الصلوة علی حمیم
سبقة من الانبياء فيلزم من التشبيه المذكور كون الصلوة على نبينا و سيدنا المصطفى صلی الله علیه و سلم افضل من
الصلوة على ابراهیم علی السلام لا يقال ان هذا الوجه يقتضي ان تكون الصلوة علی آل محمد افضل من الصلوة علی آل ابراهیم و معلوم

اسماء الرجال
بأنه إذا كان في الصلاة
التي في قوله لا يمتنع من
التسبيح بعد السجدين
فان جلستة الاستراحة
حينئذ مشروعة
في هذا المجلد
باب في صفة
الصلوة على النبي
صلى الله عليه و سلم
قول هذا السلام
عليك قد علمنا
أي في التحيات
تعليمك ایانا بان
نقول السلام عليك
ایما البیهقی
رحمة الله وبركاته
قول كما صلیت
على ابراهیم و آل
ابراهیم و قال
اکثر العلماء
فی توجیه هذا
التشبيه ان قوله
واحسن فوجهه
هو ان يحصل في
المشية كون كل
من الصلواتين
افضل من الصلوة
السابقة فيكون
الصلوة على سيد
المرسلين صلى
عليه و سلم افضل
من الصلوة على
السابقين عليه
و منهم ابراهیم
علي السلام كان
الصلوة على ابراهیم
افضل من الصلوة
على حمیم
سبقة من الانبياء
فيلزم من التشبيه
المذكور كون
الصلوة على نبينا
و سيدنا المصطفى
صلى الله عليه و سلم
افضل من
الصلوة على ابراهیم
علي السلام لا يقال
ان هذا الوجه
يقتضي ان تكون
الصلوة على آل محمد
افضل من الصلوة
على آل ابراهیم و معلوم

عاشرة الاحوذی	شرح سراج احمد
<p>عن قریب ضمنت ذلك الى دم النفاس ثم تنظر هل يزيد جميعه على العادة ام لا فيعتبر السادة ان تعد بين الدين مقدار طهر انقطع حكم النفاس السابعة ان ولد ولد او بقي في بطنها اخر فله الابعد شهرين والله</p>	<p>عليه السلام انه قال من صلى على صلوة صلى الله عليه عشر ابركة درود فرستد برین یک بار درود فرستد حق تعالی بروی ده بار وکتب له عشر حسنات ونبوی حق تعالی یا نوشت شود برای وی ده نیکی اخریبه النسائی عن عمرو بن سعد والطبرانی عن ابی هريرة وآین حدیثی است که بسیار طرق مروی گشته است حدیثنا علی بن حجر ثنا اسمعیل بن جعفر عن العلاء بن عبد الله عن ابيه عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى على صلوة صلى الله عليه عشر ابركة درود فرستد برین یک بار رحمت فرستد حق تعالی بروی ده بار و فی الباب عن عبد الرحمن بن عوف اخریبه احمد و احکام و عامر بن نوح و عامر بن یاسر و ابی طلحة الانصاری اخریبه النسائی و ابن جبان و احکام و ابن ابی شیبة و الدارمی و انس بن مالک اخریبه النسائی و ابن جبان و احکام و البزار و الطبرانی و ابی بن کعب اخریبه احکام و احمد و الترمذی قال ابو عیسی حدیث ابی هريرة حدیث حسن صحیح و مروی عن سفین الثوری و غیر واحد من اهل العلم قالوا روایت کرده شده است از سفیان ثوری و دیگر از بسیار کسان که گفته اند صلوة الوب الرحمة یعنی صلوة الله رحمت خداست و صلوة الملائكة الاستغفار و معنی صلوة ملائکه استغفار است حدیثنا ابو داود و سلیمان بن مسلم البخاری المصاحفی ثنا</p>
	شرح ابی الطیب
<p>متأذ فلزوجهما علیها الرجعة قال ابن القیم ینظر أقصى ما يكون النفاس قيل جالها حال الحمل و الاول استمر فانها انفساء و تحقیق ذلك بطول باب الرجل يطوف على نسائه يغسل واحد فتادة عن</p>	<p>قوله صلى الله عليه بنهما عشر قال ابن العربي ان قيل قال الله تعالى من جاء بالحسنة فله عشر مثلاتها فما فائدة هذا الحديث قلنا اعظم فائدة فان مقتضى القرآن عشر درجات في الجنة ومقتضى الحديث انه يصلي على المصل على عشر و ذكر الله للعبد اعظم من الحسنة المضاعفة وقال العراقي ولو يقتصر على ذلك حتى زادت كفاية عشر حسنات حط عشر سيئات رفع عشر درجات كما ورد في الاحاديث كذا في قوت المغتذي قال بعض الفضلاء معنى الصلوة من تعالی الرحمة كما قالوا هو المشهور على هذا فصلا الله عشر على المصل على النبي صلى الله عليه وسلم ليس معنى الذكر كما فهمه البرجزي وانما هو بمعنى نزال انواع الرحمة والاطمان انتهى قلت يؤيد كونهما بمعنى لذكره متبادلهما يكتسب عشر حسنات حط عشر سيئات كما في احوال النساء لان الرحمة بمعنى الاحسان فلو كانت صلواته على المصل معنى الرحمة المذكورة لزم التكرار وقولهم صلوة الرب بمعنى الرحمة لا يتأني كون صلوة الله تعالى عليه ذكر لان من جملة رحمة عليه بل ولطف احسان اعظم من ذكره عند ملا عظيم قال النووي قال القاضي صلوة الله عليه رحمة وتضعيف ابوجه و قد يكون الصلوة على وجهها وظاهرها تشریفها له بين الملائكة كما جاء في الحديث وان ذكرني في ملاء ذكرته في ملاء خير منهم</p>
	قوت المغتذي
<p>اسرار النبي صلى الله عليه وسلم كان يطوف على نسائه بغسل احد اسناده الحديث صحيح لا غبار عليه كان النبي صلى الله عليه وسلم في</p>	<p>من صلى على صلوة صلى الله عليه عشر قال ابن العربي ان قيل قد قال الله تعالى من جاء بالحسنة فله عشر مثلاتها فما فائدة هذا الحديث قلنا اعظم فائدة وذلك ان القرآن اقتضى ان من جاء بالحسنة ايضا عفت له عشر ا الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم حسنة فيقتضى القرآن ان يعطى عشر درجات في الجنة فاذا بد الله تعالى انه يصلي على من صلى على سوره عشر و ذكر الله للعبد اعظم من الحسنة مضاعفة قال تحقيق ذلك ان الله تعالى لو يجعل جزاء ذكره الا ذكره وكذلك جعل جزاء ذكر نبیه ذكره لمن ذكره قال العراقي ولو يقتصر على ذلك بل زادة كفاية عشر حسنات حط عشر سيئات رفع عشر درجات كما ورد في احاديث</p>

شرح سراج احمد

عازفة الاحوي
الوطى القوة الظاهرة
على الخلق كما جرى
في الصحيح عن انس
انه كان يدعى
نسائه وهن تسع
في الساعة الواحدة
ويروى من الليل
والنهار قلت ان
اوكان يطيقه قال
كنت احدث ان اعطى
في الجاهلية ثلثين
وكان له في الاكل
القناعة الشريفة
ليجمع الله الفضيلتين
والله اعلم
جمع للفضيلتين
الاموال الشرعية حتى يكون
حالة كمال في الدارين كما
التكليف وهو ان يكون
وهي الاخرة وكان
الله سبحانه قد
خصه في النكاح
بأشياء ياتي بيانها
ان شاء الله يعطى
اغيرة منها تسع
زوجات في تلك
ثم اعطا ساعة
لا يكون لغيره

اسماء الرجال
التي في قوله
في الصحيح عن انس
انه كان يدعى
نسائه وهن تسع
في الساعة الواحدة
ويروى من الليل
والنهار قلت ان
اوكان يطيقه قال
كنت احدث ان اعطى
في الجاهلية ثلثين
وكان له في الاكل
القناعة الشريفة
ليجمع الله الفضيلتين
والله اعلم
جمع للفضيلتين
الاموال الشرعية حتى يكون
حالة كمال في الدارين كما
التكليف وهو ان يكون
وهي الاخرة وكان
الله سبحانه قد
خصه في النكاح
بأشياء ياتي بيانها
ان شاء الله يعطى
اغيرة منها تسع
زوجات في تلك
ثم اعطا ساعة
لا يكون لغيره

النضر بن شمير عن ابي قرة الاسدي عن سعيد بن المسيب عن عمر بن الخطاب قال كفت امير المؤمنين عن
المدعاء موقوف بين السماء والارض بدستك دها خواستن بنده ارحمني تعالي موقوف. اشهد بان آسمان وزين وارض
بالاخر آسمان من مائة لا يصعد منه شيء الا انيرود ازرعها بجزى حتى تصلى على نبيك تأان زان منى مائة لا يصعد منه شيء
برو غير خور صلى الله عليه وسلم قال ابو عيسى العللاء بن عبد الرحمن هو ابن يعقوب هو مولى الحركة وعلا مولى الحركة
والعللاء هو من التابعين سمع من انس بن مالك وغيره وعلا ابن عبد الرحمن
ابن يعقوب له العللاء هو من التابعين وعبد الرحمن بن يعقوب له العللاء ابن عبد الرحمن سمع من ابي هريرة وابي سعيد
الخدري ويعقوب بن من كبر التابعين قد ادركه عمر بن الخطاب في مائة وعقوب اذ كانا تابعين سمع تحقيق في
امير المؤمنين عمر راورا ريت كرده ازوى حاشا عباس بن عبد المظفر العبدي شاعرا عبد الرحمن بن عبد الله عن عكرمة
ابن انس عن العللاء بن عبد الرحمن بن يعقوب عن ابيه عبد الرحمن عن جده يعقوب قال اخبرني اخي يعقوب كفت
امير المؤمنين عن اخيه في سوقنا الامن نفقه في الدين هذا مثل حسن غريب فريد فوخت كند كسي باز اريان شايد كه ابراهيم
باشد كرسى خريد فروخت كند كه علم بر نشر زاندر دين برانكه ابراهيم صفت اين حديث برادر باب اخلاص صلوته ظاهر مغرور نشو
ويج مناسب است بر تزيين الباب ندارد كه گويم كه غرض مصنف از ذكر اين حديث با اين است يعقوب است امير المؤمنين
عمر بن الخطاب رضي الله عنه اعظم الناس ابا ابي كفت فضل يوم الجمعة است وبيان فضيلته ووجوه
قتيبة نا المنيرة بن عبد الرحمن عن ابي الزناد عن الاخر عن ابي هريرة ان النبي صلى الله عليه وسلم

شرح ابي التميمي

قول له عن ابي قرة الاسدي بضم القاف تشديد لاوى ليس له عند المصنف الا ان لا يعرف الا بواحدة عن
سعيد بن المسيب عن عمرو رواية النضر بن شمير عنه قال لشيرازي في الاقارب بوقرة هذا من اهل
البادية لا يعرف الاسم قال لذهبي مجهول تفرد عنه النضر بن شمير قول لا يصعد منه شيء بفتح الياء وقيل بضمها كما
في قوله تعالى لا يصعد الكلم الطيب فالحج هو الفتح وفي الشواذ الضم لا يرتفع الى محل الاجابة والقبول قول حتى
تصلى على نبيك قال الطبري محتمل ان يكون من كلام عمر فيكون موقوفا وان يكون ناقلا كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم
فخ فيه تجريد انتهى والصحيح وقفه قاله يرك لكن مثله مرفوع حكاه عند المحققين من الحديثين ومثله في
قوت المقتضى قول لا يبيع في سوقنا محزون ولا الناهية لعله لو يقصد به قطع موعود عن البيع بل قصد به تشييد
في النفقة لان البيع شرع التحصيل لئلا لا يفي ذلك بدين الفقه فمع مرفوع لا يبيع لا يفي للمائدة المطلوبة من شرعه

قوت المختار

عن ابي قرة الاسدي بضم القاف تشديد لاوى ليس له عند المصنف الا ان لا يعرف الا بواحدة عن
ابن المسيب عن عمرو رواية النضر بن شمير عنه قال لشيرازي في الاقارب بوقرة هذا من اهل البادية لا يعرف الاسم
وقان نذهبي في الميزان مجهول تفرد عنه النضر بن شمير عن حمزة بن الخطاب قال ان الدعاء موقوف بين السماء
والارض لا يصعد منه شيء حتى يصلى على نبيك قال ان عراقي هو وان كان موقوفا لئلا لا يفي للمائدة المطلوبة من شرعه

شرح سراج احمد	عاریفة الاحقری
<p>قال خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة بهترين روزی که برآمده بروی آفتاب یعنی ظاهر شده باشد و آفتاب یا طلوع کرده آفتاب بر اهل آن روز جمعه است و مقصود از ذکر این صفت تعظیم است چه پنج روزی نیست که آفتاب بر آن نوافته فيه خلق آدم و درین روز پیدا کرده شده است آدم یعنی تمام خلقت وی و نجیه ادخل الجنة و در روز جمعه در آورده شد آدم در بهشت و فيه اخرجه منها و در روز جمعه بر آورده شد آدم از آن و در روایات آمده است که آدم صبح جمعه پیدا شده است و در وقت پیشین در آورده شد و در بهشت و وقت دیگر بر آورده شد از آن و آن روز به درازی هزار سال بوده و لا تقوم الساعة الا فی يوم الجمعة و برپا نشود قیامت مگر در روز جمعه و از نفعی که برای حق و پادشاه است یا نفعی که برای بخت و شور است هر دو در روز جمعه اند و بدانکه فضیلت روز جمعه پیدا کردن آدم دوی و در آوردن وی در بهشت ظاهر است اما بیرون آوردن وی از بهشت از جهت بودن آن سبب وجود انبیا و اولیا است</p>	<p>فيما حتى تكثر المطرعة له من زمانه فيخله فيها على جميع انوار فيطأهن او يعضهن ثم يدخل عند التي الذي ورها فنفق كتاب مسلم عن ابن عباس ان تلك الساعة كانت بعد العصر</p>
شرح ابی الطیب	
<p>ابواب الجمعة باب فضل يوم الجمعة قوله خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة يعني بالنسبة الى ايام الاسبوع واما بالنسبة الى ايام السنة فتغيرها يوم عرفة ولهذا قال النووي لو قال لوجهه انت طالع في افضل الايام واما فضل ايام السنة يتعين يوم عرفة وان اراد فضل ايام الاسبوع تتعين الجمعة قال لقاضي عياض هذه القضايا المعدودة ليست لذكر فضيلته لان اخر ارجح ادم عليه السلام وقيام الساعة لا يعد فضيلة واما هو بيان لما وقع فيه من الامور العظام واما سيق ليتها سبب العبد فيه بالاعمال الصالحة لنيل رحمة الله و دفع نقمة وقال ابو بكر بن العربي كجميع من الفضائل وخرجه ادم عليه السلام من الجنة هو سبب وجود الذرية وهذا النسل العظيم من الرسل و الانبياء و الصالحين و الاولياء و لو خرج من طاعة اهل القضاء او طار فوعد اليها واما قيام الساعة فسبب التجليل لجناء الانبياء و الصديقين و الاولياء و اظهرها كرامتهم و عرشهم و قوله في اذ دخل فيه خرج من الجنة ان خلقه ادخاله كان في يوم واحد و لا تخلق يوم الجمعة ثم اعمل الى يوم جمعة ثم اخرج من الجنة و كان الاحتمال في يوم الاخر و يؤيد الاحتمال الثاني ما ذكره محي الدين النيسابوري في تفسيره قوله تعالى هل على الانسان حين من الدهر ان يرجع الى انسان ادم و الملائكة من حين قبل اربعون سنة و لو يكن شيئا من كورا حين كان بلقيش بن مكة و الطائف من اناطوليا انتهى</p>	<p>فلوا شغل عنها لكانت بعد المغرب او غيره فلذلك قال في الحديث في الساعة الواحدة من ليل او نهار و قد مر في عن ائمة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يجامع فوجد وجود ولا يتوضأ ذكره</p>
قوله المختار	
<p>خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة ذكر الشيخ عز الدين بن عبد السلام ان تفضيل الازمنة و الايام لا يمكن بعضها على بعض ليس للماتن واما هو بسبب ما يقع فيها من جوده الخيرات قل قد تتبعنا خصائص يوم الجمعة فبلغت ثمانية خصوصية و افردتها بالتأليف في سنن البيهقي كذا مر اها ايضا الليث بن سعد عن يزيد بن محمد عن ابى سلمة و راحة يحيى بن ابى كثير عن ابى سلمة فحصل قوله خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة مر رواية عن ابى هريرة عن كعب و رواه الاوزاعي عن يحيى بن ابي نجاد قال قلت له شئ سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال بل شئ حدثنا كعب قال وذهب ابن خزيمة الى ان هذا الاختلاف في قوله فيه خلق آدم الخ واما قوله خير يوم طلعت فيه الشمس يوم الجمعة فهو عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم لا شك فيه</p>	<p>الطحاوى قال حدثنا ابراهيم بن مزروق حدثنا معاذ بن فضالة حدثنا يحيى بن ايوب عن ابى غنينة و يونس بن عتبة عن ابى اسحق التمالي</p>

[illegible]

شرح سراج احمد	عارضه الاحوذى
<p>روايات تصحح ناموسى است فقال ما هو الا ان سمعت المناء وما تزدت على ان توضأت ليس كفت ان مردا يندره بوجدان مكره انك شديده اذان راويزيده كرده ام برآنكه وضوء كرم قال الوضوء ايضا كفت عمر بن الخطاب وضوءهم خوب نيست وضوء بنسبت اى توضأت الوضوء فقط قاله النووى وجائز داشته است قرطبي رفع رانيز برآنكه ينداست وغير او محذوف است اى والوضوء ايضا مستقصر عليه ثم ان الواو عاطفه وقال القرطبي عوض عن حرف الاستفهام كقراة ابن كثير قال فرعون واسمهم بدو قد علمت ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اصاب بالفسل وتحقق دأستى وسيدى كى بذكرىكم انحضرت امر فرمود غسل كردن در روز جمعه يعنى اگر تو غسل كرده نى مدي براى نماز خوب مى بود حد ثنا بك محمد بن ابان نا عبد الوزاق عن معمر عن الزهري وثنا عبد الله بن عبد الرحمن ثنا عبد الله بن صالح عن الليث عن يونس عن الزهري هذا الحديث وروى ملك هذا الحديث عن الزهري عن سال قال بينما عمر يخطب يوم الجمعة فذكر الحديث جانا كذا وكذا قال ابو عيسى سالت محمد بن احمد عن هذا سوال كرم امام بخارى را از حال ابن سيرين فقال الصحيح حديث الزهري عن سال عن ابيه پس كفت بخارى اين حديث زهرى از سالم از ابن عمر صحيح است قال محمد وقد روى عن ملك ايضا عن الزهري عن سال عن ابيه نحو هذا الحديث يعنى امام مالك در سوطانيز از زهرى از سالم از ابن عمر روايت كرده است باب فى فضل الغسل يوم الجمعة باب فى بيان فضيلة غسل يوم الجمعة ثنا محمد بن غيلان نا وكيع عن سفيان وابو جباب با جسيم وثون مفتوح مخفف يحيى بن ابى حية عن عبد الله بن عيسى عن يحيى بن اسلم عن ابي الاشعث الصنعاني عن اوس بن اوس صاحبى ثقفى ست نزول كرد شام را قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم واحجبه فانفذ</p>	<p>وحيث على بنيت امال ثواستغفاه فى اخريات الامر فأعفاه وكان عند رسول الله صلى الله عليه وسلم امينا يامره ان يجيب عنه فكتب ويطبع ولا يقرأه عليه قال بن القسم عن ذلك جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما كنا فقال من يجيب عني فأجاب عنه عبد الله بن ارقم واحجبه فانفذ</p>
شرح الى الطيب	
<p>قوله فقال ما هو الا ان الغدير للشان قول الله والوضوء ايضا بالنصب قال الحافظ ابن حجر كذا فى رايته واعلى اقتصر التوى فى شرحه مسلوى توضأت الوضوء ايضا او خصصت الوضوء دون الغسل هو معطوف على الاكثار معنى اى ما اكتفيت بتأخير الوقت تفويت الفضيلة حتى تركت الغسل فاقصرت على الوضوء او اى اجئت هذه الساعة واسخرت الجميع واقصرت على الوضوء ايضا والمقصود تعددا ما حصل منه من التقصير فى اداب هذا اليوم وان ذلك لا ينبغي لمثله ولا يلزم منه الوجوب لان مثاله يخالط عليه بترك السنة ويجوز رفع الوضوء وهو الذى فى اليونانية على انه ميتد اخيرة من ذوات الوضوء تقتصر عليه ايضا وعن ابن السيد الصواب ان الوضوء بالمد على لفظ الاستفهام كقوله تعالى الله اذن كذا وتعب البكال يعنى بالنقل كالم ابن السيد بقصد تجميع ما فى البخارى غلط فان كالم ابن السيد الموطأ وليس فيه واو وانما هو فقال له من الوضوء ايضا واما فى حديث البخارى فالواو داخله على هرقة الوصل فلا يمكن الايمان بالحديث الاستفهام قال القسطلانى قولنا يصح المذهب رواية الترمذى ايضا للعله المذكورة باب فى فضل الغسل يوم الجمعة</p>	<p>وكان عمر جاضرا فلم يزل له ذلك فى نفسه يقول اصاب ما ارادة رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما تولى عمله استعمله على بيت المال وقال ابن هب عن ذلك اجاز عثمان بن عبد الله</p>
قوت المختصر	
<p>والوضوء ايضا قال العراقى المشهور فى الرواية النصب باضما ففعل اى توضأت الوضوء او تسويت الوضوء دون الغسل قاله الاخرى وشيرة</p>	<p>ابن ارقم بن عبد الله الفخرهم فايران</p>

شرح سراج احمد

عارفة الاحادیث

من اغتسل يوم الجمعة گفت اوس فرمود آنحضرت هر که غسل کند در روز جمعه برای نازدی و غسل و غسل کنانیدن زن خود را
بجماع کردن یعنی باعث بغسل زن گشت و غسل بشدیدر سین مملک است برای میالنه و بکرو و ابتکرو و بکرتشدید و میاید نماز را
در اول وقت و در آن کند اول خطبه یا اگر راست برای تاکید و بعضی گفته اند بکبر یعنی تصدیق کنند پیش از بر آمدن بخیمین
و گفته اند بکبر یعنی رفت در ساعت اولی و ابتکرو یعنی کرد فعل بکبر یعنی را از اشتغال بصلوة و ذکر و بعضی گفته اند بکبر یعنی دیگر
سائل و باعث شد بر باد و بیرون آمدن و دنا و نزدیک شدن از امام بنی تخطی رقاب و استمع و شنیدن خطبه را و انصت
و خاموش شد و لغو و بیوده نگفت کان له بكل خطوة یخطوها اجر سنة یا شد او را بهر گامی که نهاده آن گام را
مقابل هر گام باشد مزد عبادت یک سال صیامها و قیامها روز آن سال و قیام شبهای آن سال یعنی
اینچنین عمل که صیام و هر و قیام لیل است و آن خاصیت مخصوص نماز جمعه است باین شرط که مذکور شد

شرح ابی الطیب

یقبلها و قال
سفین کانت ثلاث
عانة درهم فابی
ان یقبلها و قال
انما علمت الله عز
وجل فالعلة التي
لا یبناها یسقط
حدیث عبد الله
ابن الارقم من الصحیح

قول من اغتسل يوم الجمعة وغسل قال زين العرب غسل بالتشديد قال کثیر انه الجماعه قبل الخروج الى
الصلوة لانه یجمع غرض الطرف فی الطريق یقال غسل الرجل امرأته بالتشديد و التخفيف اذا جامعها وقيل بالتشديد
معناه اغتسل بعد الجماع ای اغتسل للجمعة و اغتسل بعد الجماع فکثر هذا المعنی وقيل غسل المراد غسل غیره و
اغتسل هو لانه اذا جامعها احوطها الى الغسل وقيل المراد بغسل غسل اعضائه للوضوء ثم اغتسل للجمعة وقيل هما بمعنى
والتکرا لالتکید وقيل للتشديد فيه للمبالغة دون التعدية كما فی قطع وکسر لان العرب لهم نحو و شعور فی غسلها
كلفة فافرد ذکر غسل المراد به غسل الرأس لذلك في الثيب محمول فوجاه غسل رأسه و اغتسل ای جمع بدنه **قوله**
وبكر وابتكر ای اتی للصلوة اول وقتها وکل من اسرع فی شئ فقد بکروا لیه وابتکروا ای ادرك اول الخطبة واول كل شئ یا کبرته
وابتکروا اذا اكل یا کبرته الفاكهة وقيل هما بمعنى وکبر للتاکید وقال ابن الانباری بکرتصدق قبل خروجه یتناول علی امری
فی الحديث یا کبر و بالصدقة فان البلاد لا یخطأها و تابعه الخطای **قوله** دنای قریب من الامام محافی رحایة ابن داود **قوله**
واستمع ای الخطبة **قوله** وانصت ای سکت ظاهره انه سکت ولو کان بصیدا بحیث لو یستمع لکن جوز بعض
علمائنا انه یقرأ القرآن حینئذ سر و یؤید الاول ما رواه الشیخان اذا قلت لصاحبك يوم الجمعة انصت و الامام
یخطب فقد لغو ای تکلمت بما لا ینفع فی خیر و خیر وقيل ملک عدلت عن الصواب **قوله** بكل خطوة یخطو
ای ذهابا وایابا واذها با فقط و یحتمل یخطوها فی ذلك اليوم لكنه بعيد **قوله** صیامها و قیامها بدله من سنة و الناهر
ان المراد به ان یحصل الحزم من استوعب السنة بالصیام القیام لو کان لا یتوقف ذلك علی تحقق الاستیعاب من جهة و ظاهر
ان المراد فی هذا و امثاله ثبوت اصل اجزای اعمال لا مع المضاعفات المعلومه بالنصوص
فانها لمن یأتی بتلك الحسنة قال تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ای الحسنه

وثبت فی حدیث
عائشة فقالت
ابو عیسی انه یختلف
علی عروة فروی
عنه عن عبد الله
ابن الارقم و فروی
عنه عن رجل عن
عبد الله بن الارقم
كما فسر ابو عیسی

فصل مقطوعا
وخرج علی شرط
الصیمة فقها
اتفقت الامة
علی ان المصلی
ینبغي ان یدخل
فی الصلوة حاضر
القلب شامع بحسنة
ولا یتغافل عن حضور
القلب الا یحذف

قوت المغتدی

من اغتسل يوم الجمعة وغسل روى بالتخفيف التشديد وبكر بالتشديد على المشهور في الرواية
وابتكر قال العراقي هو تأكيد محض في المعنى اتی الصلوة لاول وقتها و دنایا ابوداود و غیره من الامام

شرح سراج احمد

عارضۃ الاحوی

في صلاة الجماعة

فاما ان كان حذق

مدافا کله علی کل

21. 11. 1942

الوقت - الألف في

تو گفت: آن پیر عجب

المفضل فيينا

بِالصَّلَاةِ الْإِسْلَامِيَّةِ

محتاجا ایضاً فیدل

بِالْأَكْلِ وَالشَّارِبِ

ما جاء في الموضوع

م. المطبوعات

اموال و اراضی

اسماء بنت ابی حمزہ

این عبد الرحمن

بن عوف لام سلمة

فامراة اطيخيلي

وامشی فی مکان

لقد فقلت

فان سوال حاصل

سے ۹۱ء

المكتبة العامة

بجملہ استاذ

في الحلة مما

سنة مالك قسمة

ن کان غیور

9/20/89

— 30 —

آنچه گذشت میان او و میان جمعه دیگر و زیاده ثلثة ایام و زیاده روز بروی و من من الحصى فقد لغا و کسیکه مناسک کند
و بسایه سنگریزه را پس تحقیق لغو کرد و لغو سخن را یعنی کردن و کلام باطل در وقت خطبه منوع است و من حصى را در حکم لغو داشت چنانکه
شافل شدن آن از استماع خطبه چنانکه کلام شافل است از ان و مراد من حصى بازی کردن است بدان بعثت و یا برابر و هموار
گردانیدن آنهاست بر زمین بی ضرورت تا سجده کند بر آن و بعضی گفته اند مراد گردانیدن سنگریزه را و شمار کردن تسبیح است
بدان این نسبت نیست از حکم نزد خطبه قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح بدانکه مذہب امام مالکی حنفی و شافعی و
مشهور از مالک در روایتی از امام احمد و جمهور مذہب غسل جمعه است و استدلال کرده اند بحديث ترمذی که من توضأ یوم الجمعة
فیها و نعمت لمن اغتسل فالغسل افضل و حکای ابن المنذر عن اسحق ان قصه عثمان یدل علی وجوب الغسل لا علی عدمه من
جهة ترک عمر الخطبة و اشتغاله بمعاينة عثمان علی رؤس الناس و انما لم يرجع عثمان الی الغسل لضیق الوقت او لکونه کان قد
اغتسل فی اول النهار و انما لم یقصد غسله بذاب الی الجمعة کما هو الا فغسل ففی مسلم عن حماد ان عثمان لم یکن یغنی علیه
یوم حتی یفیض علیه الماء و تعقب علیه بانہ انکر علیه ترک التیکیر الذی هو السنة فالغسل مثله کذا فی الفتح لابن العام و اماما
ورقی فی الاحادیث الصحاح بلفظ غسل یوم الجمعة واجب علی کل محتلم فعناه ای متاکد علی کل بالغ تاکد الاستحباب کما
یقال اگر ایاک علی واجب مافی صحیح ابن حبان عن صفوان بلفظ انه واجب لغسل المجنونة فالمراد به التشبیہ فی الکفیفۃ لا
الحکم قال ابن عبد البر لیس المراد انه واجب فرضا بل یؤید ای واجب فی السنة او المروءة او فی الاخلاق و الحمیة
و استدلال العلماء بمفهوم الاحادیث علی ان الغسل لا یشرع لمن لم یحضر الجمعة و قد یصرح به حدیث عثمان بن
و قد بلفظ من اتی الجمعة من الرجال و النساء فلیغتسل و من لم یاتها فلیس علیه غسل کما ذکرته آنفا بر وایت فی
الباب السابق و البیهقی و ابن حبان و اخرجه ابو عوانة و ابن خزيمة عن ابن عمر لکنه قال البزار خشی ان یقول

تمت بحمد الله تعالى

سنة ابي داود من حديث ابي سعيد في رواية اخرى ولفظه كانت كفارة لما بينهما وبين الجماعة التي قبلها اكثر
ما في حديث ابن عمر عن ابي داود بلفظ فهي كفارة الى الجماعة التي قبلها وزيادة ثلاثة ايام يؤيد ما قاله الكرماني قائل
نزهة قال لقسطلاني المغفرة تكون للمستقبل كما لما مضى قال الله تعالى ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما
تاخر لكن في رواية الليث عن ابن عجلان عن ابن خزيمة ما بينه وبين الجماعة التي قبلها وازاد في رواية ابني هريرة
عن ابن حبان زيادة ثلاثة ايام من التي بعدها والمراد غفران الصغار انتهى قولهم وزيادة ثلاثة ايام مرفوع على
انه معطوف على ما في قوله ما بينه عطفا بالواو بمعنى ومع كما في قوله كل رجل ضيعته وقال النووي ينصب في ياء
على المضاف انتهى اقول الظاهر ان النصب على نه مفجول معه يجوز الجرح على نه معطوف على الجماعة قال النووي قال
علماء معنى المغفرة له ما بين الجمعتين وثلاثة ايام ان الحسنات بعشر امثالها فصارت يوم الجماعة الذي قبل فيه الانفال
مؤجلة في معنى الحسنات التي تجعل بعشر امثالها قال بعض اصحابنا والمراد بما بين الجمعتين من صلوة الجمعة وخبوتها الى مثل ذلك
وقت من الجمعة الثانية حتى يكون سبعة ايام بلا زيادة ولا نقصان فيضم اليها الثلاثة فتصير عشرة فقوله من الحيصى
للفاع الشوه الباطل المراد وموم المراد ودالة النووي في الخفاء لم يلحق بغيره ولم يلحق به الا بعد ذلك

[illegible]

شرح سراج احمد

عامة الاخذ

من بني علي كثر
قالت قلت يا رسول
الله ان لنا الى المسجد
طريقا مستقيمة فكيف
نضعل اذا مضرنا
قال ليس بعد لها
طريق هي طيب
منها قالت قلت
بلى قال فخذ هذه
ومن هذا الباب
الذي ترجو عليه
ابو عيسى ماري

ابوداود ايضا ان
رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال اذا
وطئ احدكم بطنه
الاذى فان التراب
له طهور وهذا
الباب لا يصح منه
يعني هذا الحديث
ام سمة المتقدم
غيره الموطأ ففضل
بكسر العين من طم
وهو اسم للموضع
فيكون معناه الوضوء
من الموضع القدر

والتقدير الوضوء
من طم الموضع القدر

ابن واقر بهم فيه وهو الاصح عند الشافعية وبه قال الجمهور خلافا لكثر احنفية وفي شرح المنة للعلامة اكلبي من المنة احنفية ان
من الاجمعة عليه ينسب الغسل عند الحسن بن زياد لا عند ابي يوسف وقال الاثرم تحت احمد سئل عن اغتسل ثم ابرش
هل يكفي في الوضوء قال نعم ولم سمع فيه ابي من حديث ابن ابري ولا يذهب عليك ان حجارة الامام مالك هذا صريح في ان يدار
اجزاء الاغتسال وعدمه عنده على نية غسل اجمعة لا على كونه متصلا بالذباب عدم اتصاله وظهر منه ان مالكا موافق الجمهور
في ان الغسل يجزئ من بعد الفجر والمشهور عنه كما نقله ابا فظا بن حجر عن الشيخ تقى الدين بن دقيق العيد انه يشترط ان يكون الغسل
متصلا بالذباب ووافقه الاوزاعي والليث وقال الجمهور يجزئ من بعد الفجر واخرج في موطاه انا الثوري ثنا منصور عن مجاهد
انه قال من اغتسل بعد طلوع الفجر اجزاه انتهى ومع ذلك فالغسل عند جميع نماحي للصلوة دوران اليوم بدليل تفصيل الغسل في
الحديث بالجمل فلو اغتسل بعد الصلوة لم يكن للجمعة وحكي ابن عبد البر الاجماع على ذلك ولا ينافي طريان الحديث بعد الغسل
لكون الغسل لاجل الصلوة كحصول زوال الرخصة الكريمة وكون الغسل للصلوة وهو الصحيح من مذاهب ائمتنا احنفية كما في
شرح الوقاية وهو قول ابي يوسف وقال الحسن بن زياد انه لليوم وفي جمعة قاضي خان انه لو اغتسل بعد صلوته اجمعة لم يبرأ من الاجماع
باب ما جاء في التذكير الى الجمعة باب ست در بيان آنچه آمده است در ذكر اول وقت آمدن وختين وقت رفتن بسوي

نماز جمع حدثنا اسحق بن موسى الانصاري نا معن ثنا مالك عن سمي عن ابي صالح عن ابي هريرة ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم قال من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة كسبكه غسل كندر ورجعه غسل كامل يستجمع جميع اركان وشرائط
وسنن وآداب جئناكم براهي جنابت غسل سبكه وبعثني كفته انك ان اشارت ست باستجاب جماع ودين روز از بر تكيه
باطن تسكين نفس از خواطر وريد وسد باب نظر حرام ومؤيد اين قول ست روايت غسل به تشديدك بالاداء حديث ذكر
شده است شرح فكاكنا قرب بدنة يسترفت بسوي نماز ليس كوايكه او فرستاد براهي
ذبح كردن شتر را براهي قربت حق تعالى وبدنه نزد جماعه از علما نام شترست و نرد و جمهور اهل لغت وبعضى از فقهاى

شرح ابي الطيب

الغوب بالقول بل يعنه والفعل باب ما جاء في التذكير الى الجمعة قوله غسل الجنابة منصوب على المصدرية اى
كغسل الجنابة في الصفات هو المشهور في تفسيره خلافا من قال يستحب له واقعة من وجبه ويغتسل منها فيكون معنى
قول غسل الجنابة اى يغتسل غسل الجنابة حقيقة وهو باطل قاله النووي في قول شرح فكاكنا قرب بدنة اى راح اول
النهار المراد به اى راح في الساعة الاولى كما في رواية الموطأ فانه زاد في الساعة الاولى ويدل على هذا المعنى قرينة
المقابلة وهي تعين المراد وقال القاضي حسين انام ائمة الشافعية ان المراد بالساعات محطات لطيفة بعد الزوال الشمس
لان حقيقة الرواح لان حقيقة من الزوال الى اخر النهار الغدا من اوله الى الزوال قال الله تعالى غدا لها شمس وراحتها
قال النووي في مذهب الشافعية ابن حبيب ما ذكره جواد بن العلاء استحباب التذكير اليها اول النهار والساعات عند حم مراد

قوت المقصد

من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة هو التشبيه اى غسل كغسل الجنابة كقوله تعالى وهي قمر من السحاب هذا
هو المشهور في تأويله ويحتمل ان يكون المراد ان اغتسل من الجنابة اى من التياست اهـ

عامة الاحادیث	شرح سراج احمد
<p>وايكون فتحها والمغنى واحد فيه كلام كثير ويجوز الوضوء من الموطوعين مفعول فيكون الماء في النجاسة لا الموضع القدر بالتقدير المتقدم ومحذور الوضوء الموطوعين او طأه قدمه فقوله قوله صلى الله عليه وسلم ما بعد قال ذلك الراه في القشب اليابس معناه عند ان تغلق يد في موضع نجس يابس انزاله موضع اخر كعادة ما يتعلق بالاذيا وقيل ان ذلك في الطيلان الذيل للأمة كما منعت للرجل وهكذا علمنا القولين غدران يتفطنوا لنكتته وهما ان قول النبي صلى الله</p>	<p>حنفية شامل ست شتر دكاو راوين قول غلامی مخالف است مرهين حديث را که بقره مقابل بدنه ذکر کرده است تجويزي گفته که بدنه نام ناقه يا بقرة است که ذبح کرده میشود بکره و بدنه بجبت آن سگوند که فربى سازد و تن دار میشود و من راح في الساعة الثانية فكانا قرب بقرة و هر که برود مسجد در ساعت دوم پس گویا که او قربانی کرد و گویا را و من راح في الساعة الثالثة فكانا قرب كبشا اقرب و کیش در فارسی قبحار خوانند یعنی شاة را و ذکر کیش بجبت آنست که وی افضل است از اقسام شاة و من راح في الساعة الرابعة فكانا قرب وجاجة و جاجة بشخ وال مملد و کسر آن و بعضی بضم آن نیز گفته اند و فتح افصح است و من راح في الساعة الخامسة فكانا قرب بيضة یعنی تخم مرغ را که قليل المال است فاذا اخرج الامام پس چون بیرون می آید امام برای خطبه حضرت المملکه یستمعون الذکر حاضر می نیر و شرکان در حالیکه می شنوند خطبه را</p>
عامة الاحادیث	شرح ابي الطيب
<p>النهار والروح يكون اول النهار او في الليل وهذا هو الصواب الذي يقتضيه الحديث والمعنى لان النبي صلى الله عليه وسلم اخبر ان الملائكة تكتب من جاء في الساعة الاولى هو كالمهتد بدنة فمن جاء في الثانية ثم الثالثة ثم الرابعة ثم الخامسة وفي رواية النساء فاذا اخرج الامام طووا الصحف فعلم انه اذا جاء بعد الزوال فلا فضيلة فلا يصح حمل الروح على ما بعد الزوال ولا ذكر الساعات فما كان للبحث على التبيك اليها والترغيب في فضيلة السبق و تحصيل الصفة الاول انتظارها والاشتغال بالتفعل الذكوة لا يحصل هذا بعد الزوال ولا فضيلة لمن اتى بعد الزوال لان النداء يكون حينئذ ويحرم الخلف بعد النداء واختلف العلماء هل تعتبر الساعات من طلوع الفجر من طلوع الشمس و الاصح عندهم من طلوع الفجر ثم ان من جاء في اول ساعة من هذه الساعات من جاء في اخرها مشتركان في تحصيل اصل البدنة او البقرة او الكباش ولكن بدنة الاول اكمل من بدنة من جاء في اخر الساعة و بدنة المتوسط متوسطة قوله فكانا قرب بدنة او تصدق بها لان معنى قرب بالتشديد تصدق بما يتقرب به الى الله تعالى قال تعالى اذ قربا قربانا اي تصدقا بما يتقربا به الى الله تعالى وقيل الاهداء بها الى الكعبة كما في رواية البخاري في مثل المهر كمثل الذي يهتك بدنة من الاهداء و روي ان اهداء الدجاجة والبيضة غير معهود فالوجه حمل رواية البخاري على التصديق ايضا كذا قيل القول الوجه للوكان الكلام وقع على التشبيه يعنى لو كان اهداء البجاجة والبيضة ثابتا و اهدى احد حصل الثواب لك فهذا ايضا يعطى لمقدار ثوابك و القصة منذ ان يعطى له من حسنات الحرم والغرض المحض ان حسنات الحرم اعظم اجاب القسط لان من بار المشاكلة اى تسمية الشيء باسم قرينه و المراد بالبدنة وغيرها هم المذكور و لا تنفى الساء للوحدة لا للتانيث قوله كبشا هو الذكر و وصفه باقرب لانه اكمل احسن بقره و لان قرنه ينتفع به في رواية النساء ثم كالمهتد شاة قوله وجاجة بتثنية الدالة والفتح هو الفصيح حيوان معروف قوله حضرت الملائكة آخر بفتح الضاد و كسر الخاء مشهوران الفتح افسح و اشهر و به جاء القرآن قال تعالى اذ احضر القسمة والمراد به انه هو يطوون الصحف التي كانوا يكتبون فيها ثواب الحاضرين صلوة الجمعة فلا يكتب بعد ذلك ثواب مخصوص بحضور الجمعة من هذه الانواع و المراد من الملائكة الذين وظيفتهم كتابة حاضري الجمعة و ما يشغل عليه من ذكر و غيره و هم غير</p>	<p>النهار والروح يكون اول النهار و آخره قال الانهوى لغة العرب ان الروح الذهاب سواء كان اول النهار او آخره او في الليل وهذا هو الصواب الذي يقتضيه الحديث والمعنى لان النبي صلى الله عليه وسلم اخبر ان الملائكة تكتب من جاء في الساعة الاولى هو كالمهتد بدنة فمن جاء في الثانية ثم الثالثة ثم الرابعة ثم الخامسة وفي رواية النساء فاذا اخرج الامام طووا الصحف فعلم انه اذا جاء بعد الزوال فلا فضيلة فلا يصح حمل الروح على ما بعد الزوال ولا ذكر الساعات فما كان للبحث على التبيك اليها والترغيب في فضيلة السبق و تحصيل الصفة الاول انتظارها والاشتغال بالتفعل الذكوة لا يحصل هذا بعد الزوال ولا فضيلة لمن اتى بعد الزوال لان النداء يكون حينئذ ويحرم الخلف بعد النداء واختلف العلماء هل تعتبر الساعات من طلوع الفجر من طلوع الشمس و الاصح عندهم من طلوع الفجر ثم ان من جاء في اول ساعة من هذه الساعات من جاء في اخرها مشتركان في تحصيل اصل البدنة او البقرة او الكباش ولكن بدنة الاول اكمل من بدنة من جاء في اخر الساعة و بدنة المتوسط متوسطة قوله فكانا قرب بدنة او تصدق بها لان معنى قرب بالتشديد تصدق بما يتقرب به الى الله تعالى قال تعالى اذ قربا قربانا اي تصدقا بما يتقربا به الى الله تعالى وقيل الاهداء بها الى الكعبة كما في رواية البخاري في مثل المهر كمثل الذي يهتك بدنة من الاهداء و روي ان اهداء الدجاجة والبيضة غير معهود فالوجه حمل رواية البخاري على التصديق ايضا كذا قيل القول الوجه للوكان الكلام وقع على التشبيه يعنى لو كان اهداء البجاجة والبيضة ثابتا و اهدى احد حصل الثواب لك فهذا ايضا يعطى لمقدار ثوابك و القصة منذ ان يعطى له من حسنات الحرم والغرض المحض ان حسنات الحرم اعظم اجاب القسط لان من بار المشاكلة اى تسمية الشيء باسم قرينه و المراد بالبدنة وغيرها هم المذكور و لا تنفى الساء للوحدة لا للتانيث قوله كبشا هو الذكر و وصفه باقرب لانه اكمل احسن بقره و لان قرنه ينتفع به في رواية النساء ثم كالمهتد شاة قوله وجاجة بتثنية الدالة والفتح هو الفصيح حيوان معروف قوله حضرت الملائكة آخر بفتح الضاد و كسر الخاء مشهوران الفتح افسح و اشهر و به جاء القرآن قال تعالى اذ احضر القسمة والمراد به انه هو يطوون الصحف التي كانوا يكتبون فيها ثواب الحاضرين صلوة الجمعة فلا يكتب بعد ذلك ثواب مخصوص بحضور الجمعة من هذه الانواع و المراد من الملائكة الذين وظيفتهم كتابة حاضري الجمعة و ما يشغل عليه من ذكر و غيره و هم غير</p>

عازمة الاجوزي عليه سلام طهره ما بعده جعله ملك صريحاً وافي انه لا تكون طهارة الا بالزالة ولا يتصور ذلك الا في القشب الملبس وجعل غيره كناية والموا ان الطر لا يبد فيها من الطاهر والقذر فان اصاح طريقاً قد فسيص طهارة ولا يبد من هذا وهذا هو المراد من غير شك بدليل حديث الاشبهلية هذه بهذه اذا ثبت هذا فخصراً في ذلك مسائل الاولى اذا وطئ بخفيه على واث الداب فاختلف فيه قول ملك فتارة قال يغسل على اصل النجاسة وتارة قال بذلك

شرح سراج احمد

وازنوشتن بازمي بانند وفي الباب عن عبد الله بن عمرو اخبرني العيصي وسمرق بن جندب بن اخبرني احمد وابو داود والبيهقي في احكام قال ابو عيسى حديث ابو هريرة حديث حسن صحيح باب ما جاء في ترك الجمعة من غير عذر رابست در بيان آنچه وارست وحق ترك كردن نماز جموع غرض شرعي حدثنا علي بن خشع ثنا عيسى بن يونس عن محمد بن عمرو عن عبيدة بن سفيان عن ابى الجعد يعني الضمري وكانت له محبة و بود الى الجعد را صحبتي يعني صحابي بود نام او عمرو بود و بعضي ديگرا او گفته اند و از مرويات و يك حديث است كشته گشت در روز جمل فيما نزع محمد بن عمرو يعني او را صحبت است در پيريزي گفته است محمد بن عمرو قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من ترك الجمعة ثلاث مرات متتابعات ابعها هر كس ترك كند نماز جمعه را سه بار متتابع سبب پنداشتن او را طبع الله على قلبه هر كس تركي بر دل مي از قبوليت حق وفي الباب عن ابن عمر اخبرني احمد و مسلم والنسائي وابن ماجة بلفظ يتبين اقوام من و عدم الجماعات او ليختمن الله على قلوبهم ثم ليكون من الغافلين وابن عباس اخبرني الشافعي والبيهقي بلفظ من ترك جمعة من غير ضرورة كتب منافق في كتاب لا يحصى ولا يبدل واخبرني الشيرازي في الالاقاب بلفظ من ترك الارج جمع من غير عذر فقد نبذ الاسلام وراة فله و سمرق اخبرني احمد وابو داود والنسائي وابن ماجة وابن حبان و احكام بلفظ من ترك الجمعة من غير عذر فليصدق بدينه فان لم يجد فينصف دينه بانه در حق تارك جمعة وعيد بسيار وارست در احاديث صحيح چنانكه بعضي از آنها را و ديني اخبرني احمد و مسلم عن ابن مسعود و قد ثبت ان امر رجلا يصلي بالناس ثم احرق على رجال يتخلفون عن الجمعة من ترك الجمعة ثلاث مرات متواليات من غير ضرورة طبع الله على قلبه واخبرني احمد والنسائي وابن ماجة و احكام عن جابر واخرج احمد و احكام عن ابى الجعد من ترك ثلاث جمع متواتر طبع الله على قلبه اخبرني الديلمي عن ابى هريرة لا يزال العبد متواتراً بالجمعة حتى ينضب الله عليه قال ابو عيسى حديث ابى الجعد حديث حسن قال وسالت محمد بن عيسى عن اسم ابى الجعد الضمري

شرح ابى الطيب

باب ما جاء في ترك الجمعة من غير عذر قوله يعني الضمري بفتح الصاد المعجمة وسكون الميم منسوب الى ضمير ابن بكير بن عبد مناف قاله في جامع الاصول وكذا في المغني وفي التقييد قيل اسمه ادراع وقيل عمرو وقيل جنادة صحابي له حديث قيل قتل يوم اكل قاله في الكنى قال في الاسماء الادراع ابو الجعد الضمري قوله تعاوناي هانة قاله الطبري قال ابن ملك تساهل عن التقصير لا عن عذر فله ابن خزيمة وابن حبان في صحيحهما ولفظهما من ترك الجمعة ثلاثاً من غير عذر فهو منافق وفي بعض الطرق ثلاث مرات متواليات قاله السيوطي قوله طبع الله على قلبه اي ختم عليه ختما يمنع وصول الخير اليه وقال السيوطي المراد بالطبع انه يصير قلبه قلب منافق

قوت المختار

عن عبيدة بن سفيان بفتح العين وكسر الواو حدثنا عن ابى الجعد ذكر ابن حبان في الثقات ان اسمه ادراع وقال ابو احكام في الكنى وابو عبد الله بن مندة ان اسمه عمرو بن بكير وقيل اسمه جنادة ولو كان وعنه الاعبيدة ابن سفيان من ترك يوم الجمعة ثلاث مرات في بعض الطرق متواليات تعاوناي طبع الله على قلبه قال العراقي المراد بالتعاون الترك من غير عذر والمراد بالطبع انه يصير قلبه قلب منافق

الترمذي عليه السلام في ترك الجمعة من غير عذر و ما بعده جعله ملك صريحاً وافي انه لا تكون طهارة الا بالزالة ولا يتصور ذلك الا في القشب الملبس وجعل غيره كناية والموا ان الطر لا يبد فيها من الطاهر والقذر فان اصاح طريقاً قد فسيص طهارة ولا يبد من هذا وهذا هو المراد من غير شك بدليل حديث الاشبهلية هذه بهذه اذا ثبت هذا فخصراً في ذلك مسائل الاولى اذا وطئ بخفيه على واث الداب فاختلف فيه قول ملك فتارة قال يغسل على اصل النجاسة وتارة قال بذلك

بما مضى من توضيح
 لان النجاسة لا بد
 لها والوضوء له
 بدل التيمم المستند
 قال مالك في سماع
 اشهب من توضأ
 توضى على موضع
 قد رجا في قد
 وسع الله على هذه
 الامامة ولا ريبنا
 ولا تخلفا ما لا طاعة
 لنا به قلنا وهذا
 يدل على ان مضطو
 اليه لو كان له من
 عند لو يكن بدن
 غسل جلية كحل
 في بيته اطفال
 لا يمكنه الا حوازي
 عن نجاسة يهمل اوله
 طريقه لا يمكنه العذر
 عنه وما اشبهه
 فافهم وقال ابو بكر
 ابن الباء ذلك
 اذا مضى بعده
 على الارض طاهرة
 لقوله في الورع بطور
 ما بعدة وهذا
 يدل على انه

الترجمة
 بقوله في توضيح
 لان النجاسة لا بد
 لها والوضوء له
 بدل التيمم المستند
 قال مالك في سماع
 اشهب من توضأ
 توضى على موضع
 قد رجا في قد
 وسع الله على هذه
 الامامة ولا ريبنا
 ولا تخلفا ما لا طاعة
 لنا به قلنا وهذا
 يدل على ان مضطو
 اليه لو كان له من
 عند لو يكن بدن
 غسل جلية كحل
 في بيته اطفال
 لا يمكنه الا حوازي
 عن نجاسة يهمل اوله
 طريقه لا يمكنه العذر
 عنه وما اشبهه
 فافهم وقال ابو بكر
 ابن الباء ذلك
 اذا مضى بعده
 على الارض طاهرة
 لقوله في الورع بطور
 ما بعدة وهذا
 يدل على انه

شرح سراج احمد

يعني جمعة واجبت برسيكه باشد میان وطن او میان جایی که گذارده میشود جمعه این قدر مسافت که بعد از اذان جمعه بوطن خود
 پیش از شنبه بوجع تواند کرد و می تواند باز آمد شب جمعه در خانه گردد و این را مسافت حدی میگویند برخلاف مسافت تفری
 که بوی مسافر میگردد و طبعی گفته است که این قائل شنبه امام ابو حنیفه و اصحابی بشرط آنکه وطن او داخل دیوان مصری بود که گذارده
 در وی جمعه اگر وطن او را دیوان دیگر بود غیر دیوان این مصر و تعب نمیکرد بروی آمدن ابصر برای نماز جمعه و هذا حدیث است از ضعیف
 و این حدیثی است که اسناد وی ضعیف است انما روی من حدیث معا مرک بن عباده موارک بنهم سمع و همین جمله را در آخر کتاب
 ابن عباد و ابن عبد الله العبدی بصری ضعیف از سابقه است عن عبد الله بن سعید الملقبی و ضعف یحیی بن سعید
 القطان عبد الله بن سعید الملقبی و ضعیف کرده یحیی عبد الله بن رافی الحدیث در روایت حدیث و اختلف اهل العلم
 من تجب علیه الجمعة و اختلف دارند اهل علم بر کسیکه واجب میشود بروی گذاردن نماز جمعه فقال بعضهم تجب الجمعة على
 من آواه الليل الى منزله وقال بعضهم لا تجب الجمعة الا على من منع النداء و گفته اند بعضی علما واجب نمیشود جمعه مگر
 بر کسیکه بشنود اواز اذان را از حیر ابوداد عن ابن عمر و هو قول الشافعی و احمد و اسحق سمعت احمد بن الحسن يقول یمنع
 گویند بنمیدم احمد بن الحسن را که میگفت کناعد احمد بن حنبل بودیم ما نشسته نزد امام احمد فذكره اعلی من تجب الجمعة
 پیش کردم مردم که بر کدام کس واجب میشود جمعه فلینذکر احد فیہ عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه و سلم شیئا کم فی ذکر احمد
 ابن حنبل در آن از ابی هریره از نبی صلی الله علیه و سلم چیزی را قال احمد بن الحسن فقلت لا احمد بن حنبل فیہ عن ابی هريرة عن النبی
 صلی الله علیه و سلم گفت احمد بن حسن پس گفتم من برای احمد بن حنبل درین باب چیست از ابی هریره از نبی صلی الله علیه و سلم قال
 احمد بن حنبل عن النبی صلی الله علیه و سلم پس گفت امام احمد آیا از غیر خدا مروی است قلت نعم احمد بن الحسن گوید گفتم من برای
 از آنحضرت مروی است و احمد بن حسن با سنا و خود حدیث ذکر کرد و گفت حدثنا الحجاج بن فضال عن یحیی بن النبی ابو محمد
 البصری ضعیف از تاسعه بود در سه ثلث عشرة و اربع عشرة و اثنین فوات کرد و شامعا مرک بن عباده عن عبد الله بن سعید
 الملقبی عن ابیه سعید الملقبی عن ابی هريرة عن النبی صلی الله علیه و سلم قال الجمعة على من آواه الليل الى اهل ففضله
 احمد پس در ششم شد امام احمد بن حنبل و این مقوله احمد بن الحسن است و قال امام احمد استغفر ربك استغفر ربك طلب آمرزش جواز خدای تعالی
 که این حدیث نیست روایت با گرفت و اما فعل با احمد بن حنبل و این نیست که در امام احمد غضب با احمد بن الحسن لانه لو بعد هذا
 الحدیث شیئا از جهت آنکه امام احمد شمار کرده و اعتماد داشته این حدیث را چیزی و ضعفه بحال سنا داده و ضعیف کرد امام احمد این حدیث را از
 حال اسناد وی که چهار کس اسناد وی ضعیف اند و یک ضعیف از ضعیف دیگر روایت نموده چنانکه حجاج بن فضال بن نضر از معا مرک را
 از عبد الله و او از سعید مقبری بعضی اساویش متعلق این باب می نویسد اخرج ابو داود و الحاکم عن طارق بن شهاب الجمعة حق
 واجب علی کل مسلم فی جماعة الا اربعة عبد ملوک او امرأة اوصبی و امریض اخرج الطبرانی فی الاوسط عن ابی امامة الجمعة علی الخسین

شرح ابی الطیب

فمن ابی یوسف ان كان الموضع یسمع فیہ النداء من المصطفی و من تابع المصطفی فلا وعنه انها تجب فی ثلث فرائض
 و قال بعضهم قد مر فیل قد مر میلین و قیل ستة امیال و قیل ان امکنه ان یحضر الجمعة و یسیت یا اهلنا من
 غیر تکلف یجب علیه الجمعة و لا فلا قال فی البدائع و هذا احسن قوله فقال استغفر ربك من الاستغفار

عامة الاحاديث

شرح سراج احمد

في حد التيمم وقد
 اختلف العلماء
 فيه وروى عن ابن
 شهاب انه الى ابي
 وروى عن ابن
 عباس الوجه
 والكفان قال
 ذلك في الكتاب
 وقال ابن رافع
 فرضه الوجه و
 الميدان الى المقلد
 وللشافعي مثله
 قولان ويقول ابن
 عباس قال لا وزع
 واحمد بن حنبل
 والطبري الامام
 وبعد هذا اقول
 لا يلتفت اليها
 الا مقصر في العلم
 وقد توه بعض
 الجاهل على من
 قال ان فرضه
 الوجه والكفان
 بانه حمل ذلك على
 القطع في الوجه
 وقال كيف نعمل
 عبادة على عقوبة
 فجعله نظرا في العلم

الترجمة
 في حد التيمم وقد
 اختلف العلماء
 فيه وروى عن ابن
 شهاب انه الى ابي
 وروى عن ابن
 عباس الوجه
 والكفان قال
 ذلك في الكتاب
 وقال ابن رافع
 فرضه الوجه و
 الميدان الى المقلد
 وللشافعي مثله
 قولان ويقول ابن
 عباس قال لا وزع
 واحمد بن حنبل
 والطبري الامام
 وبعد هذا اقول
 لا يلتفت اليها
 الا مقصر في العلم
 وقد توه بعض
 الجاهل على من
 قال ان فرضه
 الوجه والكفان
 بانه حمل ذلك على
 القطع في الوجه
 وقال كيف نعمل
 عبادة على عقوبة
 فجعله نظرا في العلم

چون می شنبه بود بر منبری آمدیم ما و را بر ویرای خود پس سنت آن است که مردم متوجه بجانب امام بشینند و خطبه را استماع نمایند
 و از اینجا لازم می آید که خطبه شنبه بقیله میخوانند و اگر مقصود بیان این معنی دارند نیز درست است لیکن آنچه ذکر کردیم نیز خطبه شنبه است
 و فی الباب عن ابن عمر اخرج الطبرانی و ابن عدی و هو واد کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دخل المسجد يوم الجمعة سلم علی من عند
 منبره من الجلس فاذا صعد توجه الى الناس فسلم علیهم وروى عبد الرزاق عن ابن جریج عن عطاء کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا
 صعد المنبر يوم الجمعة استقبل الناس بوجهه وقال السلام علیکم و لابن ابی شیبہ عن الشعبي نحوه و حدیث منصور لا تعرفه
 الامن حدیث محمد بن الفضل بن عطية و محمد بن الفضل بن عطية ضعیف اذهب الحدیث عندنا احبانا گفت
 مصنف حدیث منصور که ذکر شده است نمی شناسیم او را مگر از محمد بن فضل و وی ضعیف است و زنده است حدیث وی کنایه است
 از سوء حفظ وی نزد اصحاب ما و ائمه اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم و غیرهم مستحبون
 استقبال الامام اذا خطب و هو قول سفین الثوری و الشافعی و احمد استحق قال ابو عیسی لا یصح فی هذا الباب
 عن النبی صلی الله علیه وسلم شیء گفت ترمذی و صحیح نگشته است از آنحضرت در باب استقبال امام مجرد در حالت خطبه چیزی
 از حدیث زیرا که نزد مصنف حدیثی درین باب از آنحضرت بصحت نبویسته است اگر چه در کتاب دو حدیث را ذکر کرده است یکی
 حدیث عبد الله بن سعید و را بالا سند او ذکر کرده و در وی حرج هم کرده است دیگر حدیث عبد الله بن عمر را بطریق تعلیق ذکر کرده و سند
 آن نیز واهی است و حدیث شعبی و عطاء که ایشان با سند امای خود روایت کرده اند صحیح اند مصنف را از ایشان چنین
 حدیث نرسیده است و لهذا ذکر شده است و لا یصح فی هذا الباب عن النبی صلی الله علیه وسلم شیء باب فی الركعتین
 اذا جاء الرجل و الامام یخطب باب ست در میان گذاردن دو رکعت تحية المسجد چون بیاید مردی در مسجد در حالیکه امام خطبه
 میخواند حد فثنا قتیبة ثنا احمد بن نريد عن عمرو بن دينار عن جابر بن عبد الله قال بینما النبی صلی الله علیه وسلم
 یخطب يوم الجمعة اذا جاء رجل در شنای آنکه آنحضرت خطبه میخواند در روز جمعه ناگاه آمد مردی فقال النبی صلی الله
 علیه وسلم اصلیت پس فرمود آنحضرت آیا گذارده نماز تحية المسجد را قال لا گفت آن مرد نگذارد ه ام یا رسول الله قال فقلو

شرح ابی الطیب

قوله محمد بن الفضل بن عطية بن عمر العبدی مولا هم الكوفي نزول بخاری كذبوا من الثامنة مات سنة ثمانين
 ومائة تقريبات باب ما جاء في الركعتين اذا جاء الرجل و الامام یخطب قوله اذا جاء رجل قال السيوطی هو بضم
 السين المهملة وفتح اللام وسكون المثناة التحتية و الغطفاني بالفتحات قسطاني سليك فقال له النبی صلی الله علیه وسلم
 اصلیت قال قال خوفك و فی رواية لمسلم جاء سليك الغطفاني يوم الجمعة و رسول الله صلی الله علیه وسلم قاعد علی المنبر ففعل
 قبل ان یصل فقال له النبی صلی الله علیه وسلم ركعتین فقال له فقال خوفك كما انتهى دل هذا الحديث علی ان الامر بالصلوة تسليما كان
 عند جلوسه صلی الله علیه وسلم و لیکن مباشر فی الخطبة فهو لا یدل علی استحباب الركعتین حين الخطبة قال المحقق ابن الهمام و فی ملك فی المطا
 قال و خرج قطع الصلوة و كلامه یقطع الكلام و اخرج ابن ابی شیبة فی مصنفه عن علی بن عباس بن عمر بنی الله عنهما فوا یدکون
 عن جابر بن عبد الله قال بینما النبی صلی الله علیه وسلم یخطب يوم الجمعة اذا جاء رجل هو سليل الغطفاني

قوت المغتذی

عارضه الامور

الطيرى ضربية
واحدة في التيم
للمرعبة والكفين
وقال المشافعي
لوجبة اخر ^{عليه} السلام
وفي كتاب اير الموال
التيم بضربة
واحدة اجزاء
قال ابن قافع

يعين في الوقت
 واختلقت الروايات
 في حديث عمارة
 كانت الضربة
 واحدة للوجه
 والكفين أو فرك
 وهل يمسح بيده
 قيل وجهه أو وجهه

قبل يديه ذكر
ذلك في الصحيحين
وجامعة الصحيحين
في حديث عمار
ضربة واحدة

الأكثر الأبيد

بالوجه الثاني
في البول يعنى
الارض سعيد
ابن المسيب

[illegible]

حلال لفظ
 لا اذ انزل
 فرفع من مكان
 وادخل في دار
 بعد ما مضى
 موضع بسوق
 المدينة وقل
 ان مكان قتل
 كالمسألة
 وقيل ان قوله
 كبرية عند باب
 المسجد والبناء
 الثالث ثالث
 باعتبار الشرع
 كونه من باب
 على الاذان
 بين من كان
 وعلى الاقامة
 للصلوة

عامة الاحوذی

من اهل الجنة
 فصبوا على بوله
 الماء فين ان
 البائل في المسجد
 هو السائل عن
 الساعة المشهورة
 له بالجنة غريبة
 فيه خمسة الفاظ
 الاول قوله لقد
 تحجرت واسعا من
 الحج وهو المنع
 معناه لقد
 اعتقدت المنع
 فيما الامنع فيه من
 رحمة الله وانما
 قلنا اعتقدت
 لان تفعل لا تفعل
 الفاعل فلا ينبغي
 ان يفعله لهم
 منعت لان متعدي
 وحقا المتعدي
 ان يفعله المتعدي
 واللازم باللازم
 الثاني والثالث
 والرابع سيجل ذو
 دلوفاما السجل
 في اللغة فهو الصب
 يقال سجل السحاب

شرح سراج احمد

هاتين اليدين القصيرتين يس گفت عمارة رشت گردان خداي تعالی این دو دست تراوین هر دو لفظ تصغیر اند لقد
 سالت رسول الله صلى الله عليه وسلم ما يزيد على ان يقول هكذا يريد من غير خدا را در اليك زياده ميگردد آنحضرت
 برين که اشارت ميکند بدست خود و همچنين و اشارت کرد به يد و السبابة و اشاره کرد به شيم يا گشت سبابة که سبب است براي نمودن
 صورت اشاره کردن آنحضرت قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح **باب** ما جاء في اذان الجمعة بايست در بيان آنچه
 آمده است در گفتن اذان جمعه حد ثنا احمد بن منيع ثنا حماد بن خالد النخاطع عن ابن ابي ذئب عن الزهري عن الشيبان
 ابن يزيد صحابي صغير است حليف بني اسيد حاضر شد حجة الوداع را در حجة الوداع همراه آنحضرت پيرش دوي هفت ساله بود و اگر غير
 او را عمر بن الخطاب عامل بر سوق مدینه و آخرين صحابه است از روي سوت در مدینه در سنة ثمانين و گویند دست و ثمانين قال كان
 الاذان على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يكون عمر اذا خرج الامام اقيم الصلاة گفت سائب بود اذان بر
 زمان آنحضرت و شيخين وقت بيرون شدن امام برسير بر ي غارند خطبه ديگر اذان وقت اقامت صلوة قلنا كان عثمان بن ابي طالب
 على الزوراء پس هرگاه که شد زمانه عثمان و خلافت او شد و مردم بسيار گشتند زياده کرد اذان سوم را بر زوراء که نام جاي اين است در
 بازار مدینه نزديک مسجد شريف قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح **باب** ما جاء في اذان الجمعة بايست در بيان آنچه

شرح ابی الطيب

هاتين اليدين دعاء عليه واخبر عن قبح صنته فهو قوله تعالى ثبت يدا ابو الطيب اليدين تشبیه تصغیر الید
 وهو الیدية باظهار التاء والقصر يدين بتشديد يدا لبيان تصغير القصيرة كما قاله بعض الفضلاء ههنا آکن رواية
 مسلو يتكبير اليدين والقصيرتين و اشارت به صلى الله عليه وسلم بالسيحة لعلها كانت في تشبهها بالالتوجه
 والله تعالى علم وقال النووي في ان السنية ان لا ترفع اليد في الخطبة وهو قول مالك و احمد بن حنبل وغيرهم وحكي التاخير
 عن بعض السلف في بعض الماكنية باحتماله لان النبوة صلى الله عليه وسلم رفع يديه في خطبة الجمعة حين استسقى و
 اجاب الاولون بان هذا الرفع كان لعرض **باب** ما جاء في اذان الجمعة **قوله** زاد النداء الثالث اول الوقت عند
 الزوال فهو ثالث بالنسبة الى احداثه والافوه الاول جوذا قاله القسطلاني وفي البخاري عن المسائب بن زيد ان اذان
 يوم الجمعة كان اوله حين يجلس الامام يوم الجمعة على المنبر قلنا كان في خلافة عثمان رضي الله عنه اذان بالاذان الثالث
 قال الطبري المراد بالنداء الثالث هو النداء قبل خروج الامام ليحضر القوم ويسعوا الى كراهه وسمي الثالث وان كان باعتبار
 الوقوع او لانه ثلث الندائين الذين كانوا على عهد النبي صلى الله عليه وسلم وزمان الشيخين وهما الاذان بعد صعدوا الخطبة
 وقبل قراءة الخطبة وهو المراد بالنداء الاول والاقامة بعد فراغه من الخطبة وهو المراد بالنداء الثاني انتهى **قوله**
 على الزوراء بفتح الزاء في سكن الواو وراء وملا دار بالسوق قاله السيوطي قال غيره دار في سوق المدينة يفت
 المؤذنون على سطحها وقبل جدل وقبل حجر كبير وحزم ابن بطل بالاخير فقال الزوراء حجر كبير عند باب المسجد لكن عند
 ابن ماجه بلفظ زاد النداء الثالث على دار في السوق يقال لها الزوراء فاذا خرج اذن واذا انزل اقام

قوت المغتذي

على الزوراء بفتح الزاء وسكون الواو وراء وملا دار بالسوق

شرح سراج احمد	عاریضة الاحوذی
<p>آنحضرت می آمد و بر سر منبر می نشست اذان می گفتند و پیش از زوی در اوائل در آمدن وقت اذان نبود و همچنین بود در زمان شیخین ابی بکر و عمر و چون امیر المؤمنین عثمان کثرت مردم را مشاهده کرد و تبعاده و تفرق و اشتغال ایشان بکار را ملاحظه نمود و در زمان آنحضرت همه در مسجد در ملازمت شریعت حاضر می بودند احساس می نمود که پیش از وقت خطبه نیز اذان گفته شود تا مردم از دور بشتابند و در وقت خطبه حاضر آیند و اختلاف افتد اما اگر معتبر در وجوب سعی و حرمت بیع اذان و وقت خطبه است زیرا که اوست اصل در شرع یا این اذان در اول سحر است اگر در وقتش گفته باشند اصح آنست که همین معتبر است زیرا که مقصود اعلام است که بوسی حاصل شده که اذان ایامی باشد بلکه ندای اول عثمان را بعضی احادیث ثانی گفته اند باعتبار حدوث اگر چه اول است باعتبار فعل بعضی از فضلاء استغراب در عبارت نموده گفته اند که اول ثانی است و ثانی اول و بعضی احادیث ثالث نیز گفته اند چنانکه درین حدیث کتاب آن باعتبار تسمیه قاست است یا اذان باعتبار اعلام که معنی لغوی اذان است و یا این اعتبار واقع شده است که در زمان آنحضرت دو اذان بود و در بعضی روایات آمده است که اذان اول در زمان امیر المؤمنین عمر حادث شده و تا زمان امیر المؤمنین عثمان استمرار یافته ولیکن در زمان عمر مجرد اعلام بود و عثمان امر کرد که بلفظ اذان گویند و بهر تقدیر آنچه خلفای داشته کرده باشند آن را رعایت نباید گفت اطلاق سنت بر آن آمده است چنانکه سنت ابی بکر و عمر و عثمان واقع شده است و در کلام بعضی اطلاق بدعت واقع شده باعتبار آنکه امری استحضار است که در زمان آنحضرت نبود و مقصود تنبیح و تدریس آن فعل نیست و اگر بدعت گویند بدعت حسن خواهد بود که اذان بعد از اذان پدید آمدن حادث و در زمان عثمان همان اذان است که ذکر کرده شد اما اذان دیگر بعد از زوی که در وقت سنت میگویند در زمان نبوت نبود و نه در زمان صحابه و نه بعد از ایشان و عمل بر آن نیست و اگر در دایره اسلام و معلوم نیست که از کجا باز حادث شده که گفته پس بهتر آنست که سنت هم باذان اولی ادا کنند و اگر بقصد اعلام الصلوة سنت رسول الله گویند کافی است چنانکه در ترجمه مشکوٰۃ است یا سبب ما جاء فی الکلام بعد نزول الامام من المنبر یا است در بیان آنچه آمده است در کلام کردن پس از فسد و آمدن امام از منبر حدیث محمد بن بشیر ثنا ابو داود الطیلسی ثنا جریر بن حازم عن ثابت عن انس بن ملاث قال کان النبی صلی الله علیه و سلم یسبح کما یحب الحاجة اذا انزل عن المنبر بود آنحضرت که سخن میکرد و بکاری ضروری از امر دین و یا از امر دنیا چون فرود می آمد از منبر پس از فراغ خطبه قال ابو عیسی هذا حدیث لا تعرفه الا من حدیث جریر بن حازم گفت صنعت این حدیثی است که نمی شناسم روایت آنرا مگر از حدیث جریر بن حازم سمعت محمد بن یحیی عن حماد بن عمار عن جریر بن حازم فی هذا الحدیث شنیدم امام بخاری را که میگفت و هم کرده است جریر در روایت این حدیث و الصحیح ما روی عن</p>	<p>اذا صلبت الماء و سجلت علی فلان ماء صلبت و اذ من السجل وهو الدلو موشة فالتسجل کوفان لم یکن قیها ماء فلیست بسجل کما انی التقدیر لایقال له کاس الا اذا کان فیه ماء یقال له دلو سبیلة ای ضفة و کذلک الذنوب الدلو ملای ماء مثله و لکنها مؤثره و الشرب الدلو العظیمة یا سکان الواد فان فقیهها فهو الماء الشائل من البیروا الحوض و غایر ذلک ایضا الخامس لا یؤخذ فی الحدیث ان الحسیر بال علیه فاخذ من</p>
شرح ابی الطیب	
<p>یا جاء فی الکلام بعد نزول الامام قوله ابو داود الطیلسی سمعنا من بنی اودنقة حافظ غلط فی حدیث وهو غیر اود صاحب السنن لانه سلم بن اشعث قوله یکنی بالحاجة المتعول لیکون موافقا لما سیاقی فاذا ذکر کل فی ذل یکنی قوله و هم جریر بن حازم فی هذا الحدیث و الصحیح ان یکنی بالحاجة اذا نزل عن المنبر و اما المتعول عن ثابت عن انس اقم الصلوة فاخذ رجل الحدیث و لیس فی ذل حدیث انزل عن المنبر بل ظاهرا الحدیث انه فی صلوة العشاء لقوله</p>	<p>مخرج فقال لا یؤخذ منی بقول لقطعوا علیه و الا لیرام القطع و یرام البو</p>

شرح سراج احمد

عائشة الاحوذی

بدرستیکه عبدالمسلم بن عمر بود که چون میگذازد نماز جمعه را بر می گشت از نماز پس میگذازد و دو رکعت را قیامه در خانه خود می خواند
 کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصنع ذلك یستترکفت ابن عمر بود آنحضرت که میگذازد دو رکعت را در خانه خود و قال ابو بصیر
 هذا حدیث حسن صحیح حدیث ابن ابی عمر فاسفین عن یحیی بن ابی صالح عن ابنه عن ابی هريرة قال قال رسول الله
 صلی الله علیه وسلم من کان منکم مصلیاً بعد الجمعة فلیصل ربیعاً فرمود آنحضرت هر که باشد از شما نماز گذارنده پس از جمعه
 باید که بگذارد چهار رکعت را حدیث حسن صحیح حدیث ابن الحسن بن علی ثنا علی بن المدائنی عن سفین بن عیینة
 قال کنا عند یحیی بن ابی صالح ثباتاً فی الحدیث گفت سفیان بودیم که ما را سیر کردیم سبیل را ثبت در روایت حدیث و
 خلقی نذر در روایت قال ابو عیسی هذا حدیث حسن الجعل علی هذا عند بعض اهل العلم وروی عن عبد الله بن
 مسعود انه کان یصلی قبل الجمعة ربیعاً وبعدها ربیعاً چنانکه اخراج آن کرده طبرانی در اوسط از علی بن سعید رازی بسند خود
 وروی ضعیف وخرج عبد الرزاق عن ابن مسعود انه کان یأمر بملک ورواته ثقات وروی عن علی بن ابی طالب انه امر
 ان یصلی بعد الجمعة رکعتین ثواب ربیعاً وروایت کرده شده است از علی مرتضی بدرستیکه علی مرتضی امر کرد اینک گذارد
 پس نماز جمعه دو رکعت پسر چهار رکعت اخبره احمد بن الحسن البغدادی بسنده الی علی ورواه یحیی التسلیم فی آخر من وذهب غیر
 النخعی و ابن المبارک الی قول ابن مسعود وروفته اند سفیان ثوری و عبد الله بن مبارک بقول عبد الله بن مسعود که چهار رکعت
 پس نماز جمعه بگذارد و قال اسحق ان صلی فی المسجد یوم الجمعة صلی ربیعاً و ان صلی فی بیته صلی رکعتین وگفت اسحق اگر
 گذارد سنت را در مسجد در روز جمعه بگذارد چهار رکعت را و اگر بگذارد در خانه خود بگذارد دو رکعت را و احتج بان النبی صلی الله علیه
 و سلم ان یصلی بعد الجمعة رکعتین فی بیته و حجت گرفته است اسحق بآن حدیث که بود آنحضرت که میگذازد پس از نماز
 جمعه دو رکعت در خانه خود و حدیث النبی صلی الله علیه وسلم من کان منکم مصلیاً بعد الجمعة فلیصل ربیعاً از حدیث
 که فرمود هر که باشد از شما نماز گذارنده پس از نماز جمعه پس باید که بگذارد پس از جمعه چهار رکعت را قال ابو عیسی و ابن عمر هر
 الذی روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه کان یصلی بعد الجمعة رکعتین فی بیته وگفت مصنف ابن عمر

شرح ابی الطیب

قوله قال ابو عیسی فی ابن عمر و الذی اخر اراجه ان ما ذکره اسحق فی التوفیق یحیدل لوجه فی التوفیق
 الی فعل ابن عمر امر علی ان یقال ان الکتبتین من الرواتب لمؤكد بعد صلوة الجمعة کالتابعه لها یحیث یکس عدداً
 من الجمعة تجوزوا الاربعة من الاربعة فیکون بعد ما قاله بقوله من کان منکم مصلیاً بعد الجمعة ای بعد اداء
 مع توابعها فاعتدوا الاربعة تجوزوا الاربعة بالاربعة ام یدب بعد ذلك فیکون التوفیق ایضا بانه واطب علی
 الکتبتین تخفیفا فیهما مؤکدان وذهب الی اربع فجمع علی و ابن عمر بن الاحادیث عملوا بالفعل و القول والله
 تعالی اعلم و قال البغوی فی هذه الاحادیث استحباب سنة الجمعة بعد ما و احسث علیها و ان اقلها رکعتان
 واکملها اربع فذیه صلی الله علیه وسلم بقوله اذ صلی احدکم الجمعة فلیصل بعد ربیعاً علی الحدیث فانی
 بصیغة الامر ینبیه بقوله من کان منکم مصلیاً علی انه اسنة لیسب اجبة و ذکر الاربعة لفصلیتها و فعل الکتبتین فی اوقات
 بیاناً لان اولی الکتبتین اتمی قول الله عز وجل ان الاربعة مؤکدة لا یشرک بها رکعتان بعد هادون فی کل خبر ما ثبت من ذلک و لا یمنی

حاصل قال المرفوع
 لا تظهر الا بان تجز
 او یصل علی ظاهرها
 ثواب طاهر فقصیر
 الخجاسة باطنه
 وهذا تعویل علی
 حدیث الحنفی وروی
 ضعیف و لو لا هذا
 بالماء ما کان کلام
 النبی صلی الله علیه
 و سلم یصلی فی
 علیه ثلثة التالیة
 لیس للذنوب
 تقدیر و انما هو
 بحسب غلبة الماء
 و غیره الخجاسة
 و استهلا کما فی
 الثالثة اذ ابال
 رجلا فی موضع
 کفی ذنوب من ماء
 واحد و قال الاما
 و الا صطری لکل
 رجل ذنوب و هذا
 باطل لوجهین احدهما
 ان المقهور من
 احادیث اهل السنة
 الخجاسة بغیر الماء
 و الثاني ان حدیث
 باقی در صفحہ دیگره

عارضه الاحوذی

شرح سراج احمد

وذلك ليس لانفس
 الخاسرة الى الدنيا
 واهو لاجل ان
 الثوب النجس واقع
 في لحد نجاسة
 منجسة للقد
 واذا نجس بوقوع
 الثوب فيه حكم
 بنجاستهم ما جميعا
 الخامسة لو
 الشمس لم يطهر
 في مشهور المذاهب
 وبه قال جديد
 الشافعي و احمد
 واسحق وقال
 قد يمه واجنبه
 وبعض المذهب
 يطهر معتمد
 على ان الشمس تحيل
 الارض هي عوى
 عريضة ودليلنا
 انه محل نجس يطهر
 الا الماء كالثوب
 والبدن السادسة
 لو كان بدل البول
 خمر وغرغرت بالماء
 كالبول فان ثلث
 راحتها ولو نوحا

وجه
 كونه نجسا
 في كل موضع
 لم ينجس
 في مشهور المذاهب
 وبه قال جديد
 الشافعي و احمد
 واسحق وقال
 قد يمه واجنبه
 وبعض المذهب
 يطهر معتمد
 على ان الشمس تحيل
 الارض هي عوى
 عريضة ودليلنا
 انه محل نجس يطهر
 الا الماء كالثوب
 والبدن السادسة
 لو كان بدل البول
 خمر وغرغرت بالماء
 كالبول فان ثلث
 راحتها ولو نوحا

والعمل على هذا عند اكثر اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم قالوا من ادرك ركعة من الجمعة
 صلى اليها اخرى گفته اند علماء هر كه يافت با امام يك ركعت را ضم کند باوي ركعت ديگر را يعني آنچه از وي فوت شده باشد بايد با
 ضم کند تا نماز او تمام و كامل گردد و من ادرك ركعة جلوسا و هر كه يافت در جمعة امام و متابعا و او را دو ركعة صلى اربعا كذا
 پس از سلام امام چهار ركعت را اگر مقيم باشد و اگر مسافر باشد دو ركعت ديگر بگذارد و به يقول سفين الثوري في ابن المنيذر
 والشافعي و احمد و اسحق باب في القائلة يوم الجمعة باب ست در بيان قيلولة كردن و خواب نيم روز نمودن در روز
 حديثنا على بن حجر ثنا عبد العزيز بن ابي حازم و عبد الله بن جعفر عن ابي حازم عن مهمل بن سعد قال گفتند
 ما كنا نتغدى في عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا نقيل الا بعد الجمعة بنوديم ما كه خوراك روز و طعام چاشت بخوريم
 و قيلولة ميگرديم مگر بعد از نماز جمعه و قائله نصف نهار را گويند و قيلولة خواب نصف نهار را گويند كذا في القاموس قزيري گفته كه
 قيلولة و قيل استراحت و نصف نهار خواب باشد يانه و معتبره را قامت سنت هين است و ظاهر اين حديث في الجمعة تا يازده
 امام احمد ميكنند وليكن مقصود بيان اتمام شان جمعه و تكبير بيان ست تا اول وقت بدان برسند و في الباب عن ابن
 ملاك و اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الله بن عمر قال كنا نجمع ثم ترجع فنقيل قال ابو عيسى حديث سهل بن سعد حديث
 حسن صحيح باب فمن ينحس يوم الجمعة ان يتحول من مجلسه باب ست در حق كسي كه غنودگي كند در روز جمعه بدست
 او برگردد و از مجلس خود تا دفع گردد نواس و حديثنا ابو سعيد الاشجعي ثنا عبد بن سليمان و ابو خلد الاشجعي عن محمد
 ابن اسحق عن نافع عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال اذا نكس احدكم يوم الجمعة فليتحول عن مجلسه ذلك
 چون غنودگي كند يكلي از شما و خواب بروي غالب آيد در روز جمعه پس بايد كه برگردد و از مجلس خود كه اينجا بود تا خواب او در قال
 ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب ما جاء في السفر يوم الجمعة باب ست در بيان آنچه آمده است

شرح ابي الطيب

باب في القائلة يوم الجمعة القائلة وقت الظهيرة او النوم فيها والاستراحة بها و هو المراد منها و يطلق على
 ذلك المقييل و القيلولة قال الامري القيلولة و المقييل عند العرب الاستراحة نصف النهار ان لو كان مع ذلك
 نوم بدليل قوله تعالى احسن مقيلا و اجمعة لانوم فيها قوله ما كنا نتغدى بالغين المجمع ثلث الدال المهملة
 من الغداء هو الطعام الذي ياكل اول النهار و نقيل بفتح النون اي لانستريح ولا نرقد نصف النهار الا بعد
 صلوة الجمعة و ظاهرة ان صلوة الجمعة كانت قبل الزوال و به يقول احمد و محله اجمعه هو على انه كناية عن التكبير
 يعني انه كانوا يبدون بالصلوة و مقدما منها من الاشتغال بالغسل و الطيب غير ذلك و لا يتغدى
 و لا يستريحون و لا يشتغلون به بعد بام سواها و يفعلون ما فاتهم بعد الجمعة عوضا عن الفائت
 بل ادعى ابن المنذر انه يؤخذ منه ان الجمعة تكون بعد الزوال لان العادة في القائلة ان تكون قبل
 الزوال فاخبار الصحابي انه كانوا يشتغلون بالتهنئة للجمعة عوض القائلة و يؤخرونها عن وقتها
 حتى تكون بعد الجمعة انتهى باب فمن ينحس يوم الجمعة ان يتحول من مجلسه قوله اذا نكس احدكم
 بفتح العين قوله فليتحول اي ينتقل الى محل آخر لدفع النعاس رفع النفل عنه باب ما جاء في السفر يوم الجمعة

در سفر کردن در روز جمعه حدیثنا احمد بن منیع نا ابو معاویه عن الجراح عن الحكم عن مقسم عن ابن عباس قال بعث
 النبي صلى الله عليه وسلم عبد الله بن رواحة في سرية فالتقى ابن عباس فرسداً آنحضرت عبد الله بن رواحة وشكوى خروجه
 امير بن رزام اليهودي يخبره في شوال سنة ست ودر فتح البصرة سرية بفتح سين ممد وكسر واو تشديدي تحتية لشكري راگويند كه در شب بيرون
 شود و ساريه كسي راگويند كه در روز بيرون شود وگويند كه لشكر مسلمي كرده شد بسيار از جهت پوشيده شدن رفتن او وگويا آن راخذ
 كرده اند از سر و اين صحيح نيست از جهت اختلاف ماده و آن لشكر پاره است از صدر تا پنج صدر كس را پنج بروي زياده شوند آنرا منسر
 گويند بنون ساكنه و كسر سين ممد تا بهشت صدر كس چون زياده بر شصت شوند عيش گويند تا بچهار هزار چون زياده بروي شوند
 محفل گويند و خمسين عيش عظيم راگويند و آنچه مستغرق شوند مردم از سر به آن را بعث گويند و كتيب آن باشد كه جمع باشند و پراكنده
 نكردند تا في مآب الدنيا فوافق ذلك يوم الجمعة پس موافق گشت فرستادن آن سر به بار و روز جمعه فغدا اصحابه پس بروقت
 صباح و اول روز فرستاد عبد الله بن رواحة را بران لشكر خود را فقال اتخلف فاصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم
 الحتم پس گفت عبد الله بن رواحة در پس باخم از رفتن همراه لشكر پس بگذارم نماز جمعه را همراه آنحضرت پسترنج خواهم گشت
 يا صاحب خویش فلما صلى مع النبي صلى الله عليه وسلم راكه پس هرگاه بگذارد نماز جمعه را همراه آنحضرت ديوار آنحضرت
 فقال له ما منعك ان تغد مع اصحابك پس فرمود آنحضرت مر عبد الله بن رواحة را چه چيز منع كرد ترا از رفتن تو همراه
 ياران در اول روز قال امرت ان اصلي معك ثم الحقوه گفت عبد الله بن رواحة خواستم بگذارم نماز جمعه را همراه
 پس از ان لم يجز شوم بايشان فقال لو انفق ما في الارض ما دركت فضل غد و قهرم پس فرمود آنحضرت اگر خرج
 كني در راه خدا همه آنچه در روي زمين است نهي باي فصيلت وقت صباح رفتن همراه لشكر قال ابو عيسى هذا حديث
 لا نعرفه الا من هذا الوجه قال علي بن المديني قال يحيى بن سعيد قال شعبة لو سمع الحكم عن مقسم
 الا خمسة احاديث گفت شعبه سماع نكرده حكم از مقسم مگر پنج حديث را و عدها شعبة و شمار كرده آن پنج حديث را
 شعبه كه فلان و فلان هستند و ليس هذا الحديث في ما عدها شعبة و نيست اين حديث دران حديثها
 پنج كه شمار كرده آنها را شعبه و كان هذا الحديث لو سمعته الحكم عن مقسم وگويا كه اين حديث است
 كه سماع نكرده آن را حكم از مقسم و قد اختلف اهل العلم في السفر يوم الجمعة فلو لم يسمعوا بعضهم بياسا
 بان يخرج يوم الجمعة في السفر ما لم تحضر الصلوة و تحقيق اختلاف كرده اند اهل علم در سفر
 كردن در روز جمعه پس نهي بنيز يعني از ايشان باكي كه بيرون شود در روز جمعه براي سفرى مادامى حاضر نشده باشد

شرح الى الطيب

قوله في سرية بفتح السين وكسر الراء المهملة وتشديد الياء المثناة طائفة من الجيوش قصاها اربع مائة
قوله فغدا اصحابه اي ذهبوا وخرجوا اول النهار فقال اتخلف اي قال في نفسه ونوى ان يتخلف
 ليصلي معه صلى الله عليه وسلم والقدرة بالضم البكرة او ما بين طلوع الفجر وطلوع الشمس كالقدرة
 وغدي عليه غدا و غدا و غدا بالفتح و اغتدى بكونه و ذكر بعض الفضلاء هو
 السيد اول النهار ما بين صلوة الغداة وطلوع الشمس

[illegible]

شرح سراج احمد

عارضه الا حوزی

اللیل تحصی الصیوم
حین اسفرت الارض
تعالی القفت الی جبریل
فقال یا احمد هذا
وقت الانبیاء من
قبل ان یقضوا
بین هذین الذین
وهاب یوکیسان
عن جابر بن عبد الله
عن رسول الله صلی
الله علیه وسلم قال
امنی جبریل فذکر
فوحديث ابن عباس
الا تمش عن ابی سلم
عن ابی هريرة قال
قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم ان
للصلوة اوله واخره
وان اول وقت صلوة
الظهر حین تزول الشمس
واخر وقتها حین
یدخل وقت العصر
واول وقت العصر
حین یدخل وقتها
واخر وقتها حین
تصفر الشمس وان
اول وقت المغرب
حین تغرب الشمس

فالماء طيب ليس اگر نیا بطیب پس آب برای وی طیب است و نظافت آن است و می بردوی بدر او فی الباب عن ابی سعید
أحمدی أخرجه ابوداود وشيخ من الأئمة وأبو داود وغيره معلوم است أخرجه ابن أبي شيبة بل يفتحق على كل مسلم الغسل يوم الجمعة والسواك
والطيب موافقت حديثه براء بترجمة الباب ظاهر المفهوم فيشود شاید که در وی ذکر مسواک مخدوف باشد قال گفت مصنف تاج
اسم ابن شمع شاه شیع عن یزید بن ابی زریة نحوه بعناه قال ابو عیسیٰ حدیث البراء حسن وروایة هشیر
من رواية اسمعيل بن ابراهيم التيمي واسمعيل بن ابراهيم التيمي يضعف في الحديث حديثه براء بن عازب حسن
ورواية شميم حسن است از روایت اسمعيل واسمعيل تضعیف کرده شده است در روایت حدیث غرض مصنف ازین است
که این حدیث ثانی که بروایت شمیم حسن است از حدیث اول که بروایت اسمعيل است چند احادیث شتی در باب جمعه ایراد نمایند
أخرج ابن عساكر عن ابن عمر عن أبي الجموع والامام بخطب كانت له فخرج الطبراني عن عصمة بن مالك اذا صلى احدكم الجمعة فلا يصلي
بعد شيئا حتى يتكلم او يخرج الطبراني عن ابی الدرداء ان الله تبارك وتعالى ولا تكلمه يصلي على اصحاب المعام يوم الجمعة
أخرج احمد وابوداود عن علي رضي الله عنه اذا كان يوم الجمعة عدت الشياطين بريا تها الى الاسواق فيرمون الناس بالرايات
ويبتلعونهم عن الجمعة أخرج مسلم وابن ماجة عن عائشة وابوداود عن يوسف بن عبد الله بن علي احمد ان وجد سعة ان يتخذ
ثوبين ليوم الجمعة سوى ثوبي ثمنية أخرج ابن ماجة عن جابر واحمد وابوداود والنسائي وابن حبان واحكام والبيهقي عن عبد الله
ابن بسرة اجلس فقد أذيت وأثبت قاله الذي تخلى يوم الجمعة أخرج مسلم عن جابر لا يقيم احدكم اخاه يوم الجمعة ثم يخالف الى
مقعده فيقعد فيه ولكن ليقبل فسحوا أخرج ابن ماجة عن ابی هريرة عن ابی بصير عن ابی هريرة اذا
اجتمع عبيدان في يوم اجزاء هم الاولی أخرج الطبراني عن ابن عمر يا ايها الناس انكم قد اجتمعتم خيرا واجرا فانما تجمعون فمن اراد
ان يتجمع معنا فليجمع ومن اراد ان يرجع الى اهله فليرجع أخرج ابوداود وابن ماجة واحكام والبيهقي عن ابی هريرة قد اجتمع في يومكم
هذا عبيدان فمن شاء اجزاء من الجمعة وانا نجمعون ان شاء الله تعالى أخرج ابن حبان عن ابی هريرة عن من فطرة الاسلام
الغسل يوم الجمعة والاستناب واخذ الشارب واعفاء اللحي فان المجوس تعفى شواربها وتحفى لحانها فخالقهم خذوا
شواربكم واعفوا احكام أخرج احمد وابوداود والبيهقي واحكام عن سمرة احضروا الذكر وادنا من الامام فان الرجل
لا يزال يتباعد حتى يورثه في الجمعة وان دخلها أخرج ابو الحسن الصيقلي في الملية والخطيب عن ابن عباس مثل
المؤمن يوم الجمعة كمثل المحرم لا يأخذ من شعره ولا من اطفاره حتى تنقضي الصلوة قيل يا رسول الله من
نتاهب الجمعة قال يوم الخميس أخرجه البيهقي عن غروة مرسل من قام من مجلسه يوم الجمعة وعاد فمواحق به أخرجه ابن
أبي شيبة عن عمرو قال انما جعلت الخطبة موضع الركعتين من فاتة الجمعة صلى اربعاً أخرج الطبراني وعبد الرزاق
واحمد وابن أبي شيبة والبيهقي عن عمر قال اذا لم يستطع الرجل ان يسجد يوم الجمعة على الارض فليسجد
على ظهره أخرجه ابن أبي شيبة عن عمر قال جمعوا حيث كنتم أخرجه ابو عبيد في الغريب والمروزي في كتاب الجمعة

شرح ابی الطيب

منع من طيب النساء قوله فالماء طيب له بكل الماء وسكون المنة اى طيب من الاطيب له ومن الماء طيب
الغفر قال الطيب يجمع بين الماء والطيب فان تعذر الطيب فالماء كاف فيه تطيب لقلوب المساكين

شرح مساج احمد

باب في صلاة الاسودى

واخر وقتها حين
يفيض الشفق ان
اول وقت الغمام
الاخرة حين يغيب
الافق وان اخر
وقتها حين يتصف
الليل وان اول
وقت الفجر حين
يطلع الفجر وان
اخر وقتها حين
تطلع الشمس هذا
خطاء وصوابه
الاعمش عن هذا
كان يقال ان
للصلوة اولا واخرا
فذكره سليمان بن
بريدة عن ابيه
قال اتى رسول الله
صلى الله عليه وسلم
يساله عن مواعيد
الصلوة فقال اقر
معنان شاء الله
فامر بلا فاقام
الصلوة حين تطلع
الفجر ثم اقام حين
زال الشمس فصلى
الظهر ثم اقامه فاقام
فصلى العصر

والتي تقي عن علي قال لا يجتمع ولا تشرق الا في عصر جامع اخرج ابن عساكر عن زياد بن حارثة التميمي انه دخل مسجد بني
وقد باخرت صلاة الجمعة بالعصر فقال والله يا بعث الله نبيا بعد محمد صلى الله عليه وسلم امركم بهذه الصلوة اخرج المروزي
في كتاب الجمعة عن ابن عمر كان بخرشيا للشيخ يوم الجمعة اخرج ابن ابي شيبة عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن ابي
صلى الله عليه وسلم التناق للحدث يوم الجمعة اخرج ابن رجب في ترفيد والقضا عن ابن عباس الجمعة حج المساكين اخرج
القضا عن ابن عساكر عن ابن عباس الجمعة حج الفقراء اخرج ابو يعلى في جامع عن انس ان الله تعالى في كل يوم الجمعة
ست مائة الف عتيق لعيتهم من النار كلهم قد استوجبوا النار اخرج ابو داود عن ابي قتادة ان جهنم تسير الا يوم الجمعة لنجوم
اخلايب عن سلمان انما سميت الجمعة لان آدم جمع فيها خلقه اخرج الديلمي في الغرور عن جابر بن عبد الله في رمضان افضل
رمضان على الشهور اخرج ابي حنيفة والطبراني عن ابي عبيدة ليس من الصلوة افضل من صلوة الفجر يوم الجمعة في ايام
وما حسب شئكم الا سغفورا اخرج الطبراني في الاوسط عن انس اذا راح من سبعون رجلا الى الجمعة كانوا كسبعين
الذين وفدوا الى ربهم افضل اخرج ابي حنيفة في ليلة الجمعة ويوم الجمعة اربع وعشرون ساعة بعد تعالى في
كل ساعة منها ست مائة الف عتيق من النار كلهم استوجبوا النار اخرج احمد والترمذي عن ابن عمر من سلم لموت
يوم الجمعة اول ليلة الجمعة الا وقاه الله فتمت القبر اخرج الدارقطني في الافراد عن عائشة اذا سلمت الجمعة سلمت الايام
واذا سلم رمضان سلمت السنة اخرج ابي حنيفة والبيهقي في شعب الايمان عن ابي موسى ان العبد تارك وتعالى
يبحث الايام يوم القيمة على هياتها ويبحث بالجمعة زهرا ومنيرة لا يلهما فيحقن بها كالعروس تهدي الى كبريها
قضي ولهم يعيشون في ضوئها الوانهم كالنجم بياضها كبريهم كالمسك ينفثون في جبال الكافور ينظر اليهم الثقلان
ما يطرون تعجبا حتى يدخلوا الجمعة لا يخالطهم احد الا المودون المحتسبون اخرج الطبراني في الاوسط عن انس عمر
على الايام فعرض على فيها يوم الجمعة فاذا هي كمرأة بيضاء فاذا في وسطها نكته سوداء فليل ما يذهب قبل الساعة اخرج الديلمي
عن علي اذا كان يوم الجمعة بادت الطير الطير والوحوش الوحوش والسباع السباع سلام عليكم هذا يوم الجمعة
اخرج الديلمي عن انس ليس من اعياد امتي عيدا افضل من يوم الجمعة وركعتان في يوم الجمعة افضل من الف ركعة
في غير يوم الجمعة وتسبيحة في يوم الجمعة افضل من الف تسبيحة في غير يوم الجمعة اخرج الشيرازي في الالقاء عن ابن
عمر من مات يوم الجمعة اول ليلة الجمعة عوفي من عذاب القبر وجرى له عمله اخرج الديلمي عن انس الا انبركم بالجمعة
من لا يشغل عن الجمعة حز شديد ولا يبرد شديد ولا يريخ اخرج الديلمي عن ابي الدرداء من صلى الجمعة كتبت له محبة
مقبلة فان صلى العصر كانت له عمرة فان امسى في مكان لم يسال الله شيئا الا اعطاه **ابواب العباد**
كه عيدا اضحى وفطرست اتفاق ست علماء ابر مشروعية في نزد امام ما واجب است براعيان جنانا كد جمع ونزد
مالك وشافعي سنت است وان روايت است از امام ابي حنيفة وكفت احمد فرض كفاية است وعيدا وراكبت
آن كويت كد عود كند فرج وسرور روى در بر سالي در عيد فطر شكر نعمت تامي صيام ودر اضحى تامي نعمت
حج ووقوف عرفات كه عمد دار كان حج نست وديكر احوال علما نيز بسيار اند در ترجمه مشكوة است كه نماز عيد
فرض است بر قول امام ابي حنيفة شل جمعة ودر روايتي واجب است وتسبيحة او سنت از جهت ثبوت او است

هذا الحديث يدل على ان صلاة الجمعة افضل من غيرها في كل يوم
والله اعلم بالصواب

شرح سراج احمد	عارضة الاحوذی
<p>بسنّت نہ کتاب و نہ وصاحیہ سنّت و نہ شافعی نقل ست و گروانیدہ اندا و لا از افضل نوافل و قولی سنّت مذکورہ ست و مالک گفتہ است کہ سنّت واجبہ و شاید کہ وجوب بخنی تاکید ست باب فی المثنی یوم العید باب ست در بیان رفتن در روز عید بسوی ختیا بر برای نماز گزاردن حدثننا اسمعیل بن موسی ناشریک عن ابی اسحق عن الحارث عن علی قال من السنة ان تخرج الى العيد ما نسیا بعضی از سنّت پیغمبر ست کہ بیرون شوی بسوی نماز عید بخیا نہ پیارہ وان تا کل شیئا قبل ان تخرج و از جمله سنّت ست کہ بخوری تو خیز برادر و روز عید فطر پیش از نیکه بروی بسوی نماز قال ابو عیسی هذا حدیث حسن والعل علی هذا الحدیث عند اکثر اهل العلم یستحبون ان تخرج الرجل الى العيد ما نسیا وان لا یکب الا من عذر و ست این ست کہ سوار نشو و اگر از جعت عذری کہ عارض شود و مین ست مذہب امام باب فی صلوة العیدین قبل الخطبة باب در بیان گزاردن نماز و عید پیش از خطبہ بر خلاف جمیع حدیثان بن المثنی ثنا ابو اسامة عن عبید الله عن نافع عن ابن عمر کان رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابو بکر و عمر یصلون فی العیدین قبل الخطبة ثم یخطبون بود آنحضرت و شیخین کہ نماز میگذازدند روز و عید پیش از خطبہ بستر خطبہ خواندند و فی الباب عن جابر بن عبد الله عن النبی عن ابن عمر قال ابو عیسی حدیث حسن صحیح و العمل علی هذا عند اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم ان صلوة العیدین قبل الخطبة و یقال ان اول من خطب قبل الصلوة مروان بن الحکم و گفته شد کہ بستریک اول کسیکہ خطبہ خواند و روز عیدین پیش از نماز مروان بن الحکم بود چنانکہ روایت کرده است آنرا اسلم بر آنکہ سنّت در عیدین گزاردن نماز ست پیش از خطبہ خواندن اتفاق افتاد</p>	<p>بیضاء مر تقطعت ثوبه امره بالمغرب حین وقع حاجب الشمس ثم امره بالعشاء فاقام حین غاب الشفق ثم امره من الغد فنور بالفجر ثم امره بالظهر فأورد واغصوا ببرد ثوبه امره بالعصر فاقام والشمس اخر وقتها فوق ما كانت فی امه واخر المغرب الى قبل ان یغیب الشفق ثم امره بالعشاء فاقام حین غابت اللیل ثم قال ابن الساکل عن موافقة الصلوة فقال الرجل انما قال موافقة الصلوة فیما بین هذهین آسناده فجمع ابو عیسی فی هذا الباب أربعة احادیث حدیث ابن عباس و جابر والجی مریة و بريدة ابن الخسیة ما</p>
شرح ابی الطیب	
<p>ابواب العیدین باب فی المثنی یوم العید قوله من السنة ان تخرج هذا له حکم الرفع یعنی فی اصطلاحهم حدیث مرفوع و قد تقدم غیره قوله قبل ان تخرج هذا لخصوص بعید لفظها سیلی کان صلی الله علیه و سلم لا یخرج یوم الفطر حتی یطعمه ولا یطعمه الا صحیح حتى یصل باب فی صلوة العیدین قبل الخطبة قوله و یقال ان اول من خطب قبل الصلوة مروان بن الحکم صحیح طاریق بن شهاب ان اول من بلاء بالخطبة یوم العید قبل الصلوة مروان قبل ان یم کانوا یجتمعون و ترک سماع خطبة مروان واضربه لما فیها من الافراط والتفريط فی مدح بعض الناس و التکلف فی بعض افراد مروان بذلك ان یمعول خطبته و فی البخاری فی حدیث فی طول عن ابی سعید الخدری فلم یزل الناس علی ذلك ای علی ابتداء الصلوة قبل الخطبة حتی خرجت مع مروان فاذا مروان یرید ان یرقیه قبل ان یصل فنجذبته بشوبه فخطب قبل الصلوة الحدیث قال الشیخ ابن حجر هذا من ابی سعید رقیه لما حکى ان عثمان رضی الله عنه قدم الخطبة شطرا خلا الاخیر و ان عمر معاویة قد ماها ایضا و ما یورد ذلك ایضا ما صح عن ابن عباس رضی الله عنهما شذذت صلوة الفطر مع النبی صلی الله علیه و سلم و ابی بکر و عمر و عثمان و علی و کلهم یصلونها قبل الخطبة و قال النووی هذا هو المتفق علیه من ذل علماء الأمصار وائمة الفتوی و لا خلاف بین ائمتهم و فیہ وهو فعل النبی صلی الله علیه و سلم و اختلفوا الراشدین بعده الاماروی ان عثمان فی شطرها خلافة الاخیر قدم الخطبة لانه رای من الناس من تقوته الصلوة و روى مثله عن عمر و لیس صحیح و قیل اول من قدمها معاویة وقیل نزیاد بن البصرة و قیل فعله امیر الزبیری فی انحراب امه</p>	

اسماء الرجال
ابو اسامة الترمذی
ابن اسامة الترمذی
مولاهم کما کنی
مشهور بکتابه
تفصیل کتابه
رکن کما کنی
جید حدیث
کتاب غریبه
کتاب
الشیخ
ات
الصدی
ابن ثابت بن
الاصم

عائشة الازهرية

شرح سراج احمد

اخبرنا الدارقطني ثنا
 ابو حامد محمد بن
 حاتم بن الحضرى
 والحسين بن ابي
 الحاصل قال حدثنا
 محمد بن اسمعيل
 البخاري حدثنا
 ايوب بن سليمان
 حاتم ابو بكر بن
 ابي وليم بن سليمان
 ابن بلال بن عبد الله
 ابن الحارث بن محمد
 ابن عمر بن حكيم
 حكيم بن نافع بن
 جابر بن ابي جابر
 ابن جابر بن ابي
 صلى الله عليه وسلم
 فصل في الصلوات
 عشرين الا المغرب
 ورواية حديث ابن
 عباس هذا كله
 ثقات مشاهير
 الاسماء واصل الحديث
 صحيح في صلوة
 جابر بن ابي جابر
 الله عليه وسلم لما
 حدثته الرابية
 تفسير فجعلى

ما كبرت ولا يعرف حبيب بن سألوا ثمانية عن ابيه سمعت كويد وشناخمة شدة است حبيب بن سالم راوايتي او يروى
 وحبيب بن سألوه مولى النعمان بن بشير وحبيب بن سالم معتنق نعمان بن بشيرت وروى عن النعمان بن بشير واحد
 وروايت كريد حبيب بن نعمان بن بشير بن سألوه ثمانية عن ابيه سمعت كويد وشناخمة شدة است حبيب بن سالم راوايتي او يروى
 وتحقق روايت كريد حبيب بن نعمان بن بشير بن سألوه ثمانية عن ابيه سمعت كويد وشناخمة شدة است حبيب بن سالم راوايتي او يروى
 صلوة العيدين بقاء في اقرب الساعات وروى يقول الشافعي خزيمة بن سلم والوداد والترمذي حدثنا اسحق بن موسى الانصاري
 ثنا معن بن عيسى فاملك عن خزيمة عن سعيد لما روى عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ان عمر بن الخطاب سأل ابا
 واقد الليثي ما كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ به في الانذار الا اضحى بدر سيكة ثم يقرأ بكتاب ربك يا ابا
 كرام سرور بود كه بود انحضرت يقرأ انذر نماز عید رمضان وعید قربان قال گفت ابو واقد كان يقرأ بقاء والقرآن المجيد اقرب
 الساعة وانشق القمر قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح حدثنا هناد ثنا ابن عيينة عن خزيمة بن سعيد بهذا الاسناد
 وخوذة مانند دريشت گذشته كه قات اقربت الساعة يعني ان قال ابو عيسى ابو واقد الليثي اسمه الحارث بن عوف گفت مصنف
 نام ابى واقد حارث بن عوف بود وكنيتي نسبتي بسوي ليث بن عبد مناة المديني وكويز نام او حارث بن مالك كونيذ عوف بن
 الحارث بود وقول مصنف صحيح است ماندر حديث بدر اجماره انحضرت ودرست روى بود ودر يزداني بنى ليث وكويز كه اواز مسلمة
 الفتح است قول اول اصح است در مكرات كرسنه ثمان وستين اذ عمر خمس وثلاثين بر قول صحيح يا ابا في التكبير في العيدين بابت در بيان
 تكبيرات و نماز عيدين حدثنا مسلم بن عمر ابو عمرو الحناط المديني ثنا عبد الله بن نافع عن كثير بن عبد الله عن ابيه عن جابر
 روايت كه از كثير بن عبد الله از پدرش از جابر كه عمر بن عوف مديني باشد كه صحابي است كثير ضعيف احديث است وبعضى گفته اند منكر است
 است اثر ابيه در روى طعن كرده اند ان النبی صلى الله عليه وسلم اكبر في العيدين في الاولي سبعا قبل القراءة وفي الاخرة خمسة

شرح ابى الطيب

باب في القراءة في العيدين قول ابى وروى عن النعمان بن بشير واحد شافى روى حبيب عن النعمان بن بشير واحد شافى روى
 نحو رواية هؤلاء سفين الشورى ومعه روى عوادة قول ابى وروى يقول الشافعي ليس للاختلاف من الامر الثاني بل القاء
 في مثله القول بالامرين لشوقها وعدم التعارض بينهما قول ابى عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ان عمر هذه الرواية
 سهلة لان عبيد الله لو يدرك عمر لكن الحديث صحيح بلا شك متصل بالرواية الثانية في مسلم عن عبيد الله عن ابى واقد قال
 سألني عمر بن الخطاب فانه ادرك ابا واقد بلا شك ومعه بلا خلاف قول ابى وروى يقول الشافعي ليس للاختلاف من الامر الثاني بل القاء
 اختلعت في اسمه فقيل الحارث بن عوف وقيل الحارث بن ذلك قديم الاسلام شهد بدرا مع النبي صلى الله عليه وسلم وكان معه
 لواء بني ليث يوم الفتح وقيل زمن منة الفتح والاول صح بعد في اهل المدينة وجازة مكة سنة ومات بها انتهى قول ابى وروى
 الله صلى الله عليه وسلم لما استقم ما مئة قال ابى جحيم ان ذلك قد اختلفوا في الرواية الاولى في النوى قالوا لا يحتمل ان عمر شارك في
 ذلك فاستثبته وادرا دعلام الناس بذلك ونحو هذا من المقاصد قالوا ويبعد ان عمر لم يكن يعلم ذلك مع شخوة صلوة العيدين مع رسول
 الله صلى الله عليه وسلم وقربه منه انتهى قوله بقاء والقرآن المجيد آية الحكمة في قراءة تسمى الماشتملة عليه من الاخبار رابعا
 والاخبار عن القرون الماضية واهلاك المكذبين وتشبيه بوفور الناس ببروزهم للبحث وخرجه من الاجابات

عائشة الاحوذى	شرح سراج احمد
وان الله اعلم وقد خرج النسائي	علماء بعضى گفته اند كه حكمت درين آن بود كه تا گواهي دهند مراد را بقاء و منواضع مستكثرة مختلفه و گواهي بر دوراه ساكنان آن از جرح و انشعاب بعضى گفته اند كه حكمت اظهار شعار اسلام بود در هر دو طريق و في الباب عن عبدالله بن عمرو بن ابي رافع ان رجلا
ابن عباس هذا	البخاري عن جابر بن عبد الله قال قال ابو عيسى حديث ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ان يوم عيد خالف الطريق قال ابو عيسى حديث ابو هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم ان يوم عيد خالف الطريق
وقال في بعضه الصلوة ما بين	حسن غريبي روى ابو تميلة و بنو نيس بن محمد هذا الحديث عن فليح بن سليمان عن سعيد بن احمرث عن جابر بن عبدالله وقد استحب بعض اهل العلم الامام اذا خرج في طريق ان يرجع في غيره اتباعا لهذا الحديث هو قول النسائي
صلواتك انفس وصلاتك التين	و در ندرت سبب امام باالي حنيفه نيز همچنين است چنانكه در كتب فقه سطور است و حديث جابر كانه اصح منه من كوفي و غيره و روى في
استدراك و قد روى ابن عبد البر	گويا كه او از حديث ابى هريره صحيح است في الاكل يوم الفطر قبل الخروج يا بن بنت در بيان خبر درون در روز عيد رمضان پيش از بيرون شدن بمصلي حدثنا الحسن بن الصباح البزار فاعبدا عبد الصمد بن عبد الوارث عن
ابن عباس هذا من طريق ابى نعيم	نواب بن عتبة بفتح مثله و تخفيف و او عن عبدالله بن بريدة عن ابي بصير بريدة قال كان النبي صلى الله عليه وسلم لا يخرج يوم الفطر حتى يطعموا و انما حضرت كبريون نهي شد در روز عيد رمضان تا آنكه طعام بخورند و لا يطعم يوم الاضحي حتى يصلي طعام بخورند
عن سفيان عن احمرث بن عبد الرحمن	شرح ابي الطيب
فذكره بنحو ما ذكرنا ثم قال لا توجد هذه	شعار اسلام فيهما و ايضا المناقضين او اليهود و اوليهم حكمة من معه و قال القسطلاني و اصح الاقوال انه كان يذهب في اطولها ككثير الانبياء و يرجع في اقصرها كان الذهاب افضل من الرجوع قول الله و روى ابو تميلة بنهم
اللفظة و وقت الانبياء قبل ذلك	المثناة من فوق بعد ما سمع مفتوحة ثم مثناة من تحت ثم لام اسمع يحيى بن واخره بشهر و ركنيته قول الامام اذا خرج الظاهر ان تشرع عام فيكون مستحبيا لكل احد و لا تخصيص بالامام الا اذا ظهر انه لمصلي مخصوصة
في هذا الاسناد ذكر حديث ابن عباس من غير	بالامة فقط و هو بعيد لان فعله ما كان لكونه اما قبل لكونه مشرعا و الله اعلم و في الاكل يوم الفطر قبل الخروج
هذا الطريق فان كان المراد بقوله ان	قوله ثواب بن عتبة بفتح الشام المثناة و تخفيف الواو و الميم بفتح الميم و سكون الهاء البصرى مقبول
هذه الزيادة لا توجد الا في هذا	قوله حتى يطعمهم العين اي ياكل قال لمهلب بن ابي صفرة بفتح الميم و سكون الفاء و اسماء ظالم بن ارق
الاسناد يعني طريق ابن عباس فكان	العتكي بفتح الميم و الميم و المثناة الاخرى في يوم عيد الميم من ثنائيات كذا و كان اسماء عيسى بن مونه بالكنى اما كان ياكل
حقه ان يذكرها بعد تمام طريق	يوم الفطر قبل الفطر الى الصلوة لئلا يظن ظان ان الصيام يلزم يوم الفطر الى ان يصلي صلوة العيد و هذا المعنى مفقود في
	قوت المختص

عاریضه الاحوذی	شرح سراج احمد
ابن نعیم ویسرح بدلک ان کان المأکل بدلک ان لا توجد من طریق ابن نعیم فقد وهو یوجد مرویه عن ابن عباس من غیر طریق ابن نعیم والله اعلم بما یستحب جاء فطر بقیه بدیعه وهو غیر من طریق مثالها واما حدیث ابن هریره فضعیف كما ذكره ابو عیسی عن البخاری واما حدیث یوئیل فبدیع صحیح وکنه مضمونه ثابت من روایة عبد الله بن عمرو مسلم عن عبد الله بن عمرو قال رسول الله صلی الله علیه وسلم وقت الظهر انما زالت الشمس کان ظل الرجل کطول ماله یحضر وقت العصر ورق العصر لم یضرب الشمس فی بعض الايام ولیسقط طول الشمس	در روز عید قربان تا آنکه نماز میگذارد و محکمت در اکل پیش از نماز عید الفطر آنست که چون فطر بعد از وجوب صوم است دوست داشت آنحضرت تعجیل فطر را بقصد مبارکات با مثال امر پروردگار حق تعالی در هر چه فرماید و حکم کند و اگر نه قصد مجر و انتثال امر بودی سیر بخوردی و حال آنکه گفتا بچند خبر ماسیکر و بعضی گفته اند که اکل آنحضرت در هر دو عید بعد از اخراج صدقه بود که مخصوصست بهر که چون اخراج صدقه فطر پیش از نماز بود و برآمد و اخراج صدقه الضحی بعد از نماز بود که فوج است نماز گذارد و فوج کرد و تصدق نمود و بخورد و فی الباب عن علی بن انس بن مالک اخرجه الترمذی و ابن ماجه و دارمی نیز از زبیده اخراج کرده اند قال ابو نعیم حدیث یوئیل بن خصیب الاسلمی یضم خامی یجمع و فتح صاد معله و سکون شناه تحتیه در آخر موده است حدیث غریب قال محمد ابن اسمعیل البخاری لا اعرف الثواب بن عتبة غیر هذا الحدیث نمی شناسم مرثواب بن عتبة را که روایت کرده باشد سوای این یک حدیث و قد استحب قوم من اهل العلم ان لا یخرجهم یوم الفطر حتی یطعم شیئا و تحقیق مستحب گفته اند گروهی از اهل علم چنانکه امام ابو حنیفه اینکه بیرون نشود در روز عید رمضان تا آنکه بخورد چیزی را اگر چه اندک بود و مستحب له ان یفطر علی قنطاریه و هو غیر من طریق گفته اند مر این بیرون نشود را برای نماز اینکه افطار کند بر خرماء و لا یطعم یوم الاضحی حتی یرجع و مستحبست که طعام نخورد در روز عید قربان تا آنکه باز گردد از مصلی و بیاید از نمازخانه حدیث ثنائیه ثنائیه عن محمد بن اسحق عن حفص بن عبد الله بن انس عن انس بن مالک ان النبی صلی الله علیه وسلم کان یفطر علی تمرات یوم الفطر قبل ان یمسحوا بالصلی و انما یفطر بعد از آنحضرت که افطار میکرد بر خرمای چند در روز عید رمضان پیش از اینکه بیرون شود و بسوی بخانه قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح غریب بدانکه چون کسی بیاید مصلی و نماز گذارده شده باشد و مصلی پس می چرکن در محیط و قاضی بخان نوشته است که هر که بیاید مصلی و نماز بآیا در نیاید و می خیرست اگر نخواهد باز نگردد بخانه بی آنکه بگذارد نماز را و اگر خواهد بگذارد و برگردد و افضل آنست که چهار رکعت بگذارد تا حاصل گردد و او را نماز ضحی و همچنین است مذهب امام احمد ابواب السفر بدانکه اختلاف نیست مر بیچکس را از ائمه و علمای امت را در جواز قصر مسافر را ولیکن نزد ما قصر واجب است و فرض و وقت بر مسافر دو رکعت است و قصر عزیمت است اگر چه اطلاق رخصت بر آن نیز میکنند مجازا و اگر مسافر چهار رکعت بگذارد درست نیست مگر آنکه در قعه اولی بنشیند زیرا که آن در حقیقت قعه اخیره است اگر چه آثم گردد بترک سلام و مذهب مالک موافق مذهب ماست و بعضی گفته اند که مذهب او موافق مذهب شافعی و احمد است که قصر رخصت است و مصلی مخیرست میان قصر و تمام و اصل فرض اربع است و هرگز مروی نشده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در سفر چهار رکعت
	شرح ابی الطیب الاضحی و قبل ان یوم الفطر حرم فی الصیام عقبه جوبه فاستحب تعجیل الفطر لظاهر المأمره الی طاعة الله و امتثال امره فی الفطر علی خلاف العاده و الاضحی بخلافه قول و یستحب له ان یفطر علی تمر فی البخاری تعلیقا و یا کھون و ترا ای ثلثا و خمساً و سبعا و تسعاً و الحکمة فی استحباب التمر لما فی الحلو من تقویة البصر الذی یضعفه الصوم و لان الحلو مما یوافق الايمان و یعبر به فی المنام و یرق القلب هو ايسر من غیره و من ثوابه استحب بعض الثابعین ان یفطر علی الحلو مطلقا کالعسل و سروی انه یحبس البول و هو فی حق من یقدر علی ذلك و لا ینبغی ان یفطر و لو علی الماء لیحصل له شفاء مما من الاتباع ذکره فی شرح الموطا

عاریة الاحادیث	شرح ابی الطیب	
<p>علامتنا الا في اكثر من زماننا وهذا يقضي ان يكون من الظهر الى العصر اكثر من العصر الى الليل ولا يكون ذلا لا اعلى من هبنا قالوا وهذا بين قلنا بل هو باطل لان النصارى لا تقبل قطا ما قلناه انما قالته اليهود و النصارى معا قالوا هذا لا يصح لانهم قالوا واصل اجرا والطائفتان مسويتان لما في القبور اطين فاما من كثر عمله على عمل صاحبه سواء في جرة فهو اقل اجرا وهو باين ثم العجب منهم تركوا احاديث لا وفاقا</p>	<p>وتميز ميمود وخرج به اليه نوشته است ولابي داود عن ابن عباس ان النبي صلى الله عليه وسلم اقام بكة سبع عشرة تقضي الصلوة والسنة مصحح وعن عمران بن حصين رضي الله عنه ثمانية عشر يوما وللخاري عن ابن عباس تسع عشرة قال البيهقي صحيح بينهما بان من قال تسع عشرة عدو الدخول والخروج ومن قال سبع عشرة عدو ومن قال ثمانية عشر عدو هذا قال ابن عباس فحقن اذ القنا ما بيننا وبين تسع عشرة صلينا كركعتين گفت ابن عباس ليس ما بوديم كه چون اقامت ميكرديم مدت نوزده روز و ميگذازديم نماز مكتوبه دو ركعت وان نزعنا على لك اقمنا الصلوة واكرزنا به ميكرديم بر نوزده روز تمام ميكرديم نماز را وري عن علي رضي الله عنه انه قال من اقام عشرة ايام اتوا الصلوة وروايت شدة است از علي رضي الله عنه كه نيت اقامت كند مدت ده روز تمام كند نماز را وري عبد الرزاق بلنظا اذا اقامت بارض عشرة اقام فان قلت اخرج اليوم او غدا فنصل ركعتين من ان اقامت شهر او روى عن ابن عمر انه قال من اقام خمسة عشرة اتوا الصلوة اخرج ابن جبر عن سالم بن ابن عمر كان اذا قدم مكة فلم يدري يطعم ام يقيم فقام الصلوة خمس عشرة ليلة فاذا عرفت انه يقيم اتم الصلوة وري عنه ثنتي عشرة وروايت كرده شده است از ابن عمر مدت دوازده روز نيز قصد اقامت داشته باشد تمام كند نماز او قصر كند اخبره عبد الرزاق وري عن سعيد بن المسيب انه قال اذا اقام اربعا اصيل اربع اديت كرده شده است از سعيد بن المسيب بدستيكه او گفت چون كسي نيت اقامت كند مدت چهار روز بگذارد نماز چهار ركعت را و قصر كند وري ذلك عنه وروايت كرده تمام نماز را و مدت چهار روز از سعيد بن المسيب قاده وعطاء الخراساني وري عنه داود بن ابى هند خلاف هذا وروايت كرده از سعيد بن المسيب او دين ابى هند خلاف اين را و اختلاف اهل العلم بعد في ذلك واختلاف كرده اند اهل علم پس از آن حضرت در مدت قصر فاما يسفيين الثوري واهل الكوفة فذهبوا الى توقيت خمس عشرة يعني معتبر مدت اقامت در قصر نماز مدت نيم ماه است وقالوا اذا اجمع على اقامة عشرة اتوا الصلوة وكنهه اندام ما ابو حنيفة وسفيان وغيره چون نيت كنند بر اقامت خود مدت پانزده روز تمام كند نماز را وفاقا الا وراعي اذا اجمع على اقامة ثنتي عشرة اتوا الصلوة چنانكه روايت شده است از عبد الله بن عمر وقال مالك و الشافعي احمد اذا اجمع على اقامة اربع اتوا الصلوة چنانكه روايت شده است از سعيد بن المسيب واما اسحق فواي اقوى لمذا هنيئله حديث ابن عباس واما اسحق بن راهويه پس يدقوي ترين مذاهبت در مدت قصر صلوة حديث ابن عباس قال لانه روى عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال وبعث النبي صلى الله عليه وسلم اسحق بدستيكه شان اين است كه روايت كرده از آن حضرت يستراويل كرو ان حديث را ابن عباس پس از آن حضرت اذا اجمع على اقامة تسع عشرة اتوا الصلوة چون نيت كنند بر اقامت خود نوزده روز تمام كنند و آن حضرت كه قصر ميگرد در مدت نيت اقامت نكرده بود فواجمع</p>	
<p>ثم العجب منهم تركوا احاديث لا وفاقا للنبي صلى الله عليه وسلم في صلاة والصحابة وعد لوا لوضرب الامثال</p>	<p>شرح ابی الطیب</p> <p>متي يتهيأ له فراغ حاجته وهو انجلاء حرب جوانمردان الخجل وقد اخرج ابو داود الحديث من هذا الوجه بلنظ سبعة عشر بقدر السنين على الموحدة وله ايضا من حديث عمران بن حصين غزوت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم الفتح فاقام ثمانى عشرة ليلة لا يصلى الا ركعتين ولا يجر او دايا عن ابن عباس اقام بمكة عام الفتح خمس عشرة يقصر الصلوة وضعفها النووى قال ابن حجر ليس بخيل لان فرائضها ثابتة فاجب عليها على الوفاء فان اصل رواية سبع عشرة فحقن فيها كوى الدخول والخروج فذكر انها خمس عشرة ذكره القسطلاني</p>	

عارضه الاحمدی

شرح معراج احمد

الا ان قوله صلى الله عليه وسلم
عليه وسلم وصلى في
الظهر في اليوم الثالث
حين صار ظل كل
شيء مثله لو كانت
ههنا اياما كان
محمدا علي معنى
فرج لا غير فاما
وقد قال لوقت
العصر بالامس كما
اشترط اليه فيقول
فرج محقق مناه
ويحتمل بدلا لقوله
لوقت العصر بالامس
كما اشترط اليه فيكون
التقدير في صحة
الابتداء وبدا
بصلوة الظهر في
اليوم الثاني حين
صار ظل كل شيء
مثله لوقت ابتداء
العصر في اليوم الاول
كما قال صلى الله عليه
حين غابت الشمس
لوقتها بالامس عناء
بدلها فيكون الابداء
في الاخر

عن ابن ابي ليلى عن عطاء بن رافع عن ابن عمر قال صلى مع النبي صلى الله عليه وسلم في الحضر في السفر فقلت
ابن عمر كذا دم بمراه آنحضرت نمازي در حضور و سفر و دو فصليت معه في الحضر الظهر اربعاً و بعد هاتركعتين پس گذاردم همراه
آنحضرت در حضور نماز ظهر را چهار ركعت و پس از فرض ظهر دو ركعت را و فصليت معه في السفر الظهر ركعتين و بعد هاتركعتين
والعصر ركعتين و لم يصل بعد هاتشياً و گذاردم بمراه آنحضرت در سفر نماز ظهر را دو ركعت و پس از ظهر دو ركعت سنت را و بعد
دو ركعت در حاليكه نگذاردم پس از عصر چیزی را و المغرب في الحضر و السفر سواء ثلث ركعات و گذاردم نماز مغرب را در حضور
برابر سه ركعت و لا ينقص في حضره كالمسفر كم نمیکرد نماز مغرب را نه در حضور و نه در سفر بقیه نقص بفتح تحاتیبه و ضم قاف تصحیح کرده اند قدر
پس قصر مخصوص بر اعیست و هي قوت النهار و نماز مغرب و تر و زست چنانكه نماز و تر و زست است و بعد هاتركعتين و گذاردم
بعد از مغرب دو ركعت و ذكر نماز عشا نكرد و صبح را نیز ذكر نكرده شاید كه از جهت قیاس یکی بردگیری نكرده باشد یا از جهت معالیه خویش
و اما علم قال ابو عیسی هذا حديث حسن سمعت حمداً يقول ما روی ابن ابي ليلى حديثاً عجيباً لي من هذا كذا
شنیدم امام بخاری را كه میگفت روایت نكرده است ابن ابي ليلى حديثی عجيب تر بسوی من ازین حدیث باب ما جاء في
الجمع بين الصلاتين بابت در بیان آنچه آمده است در حق جمع کردن در سفر میان دو نماز ما حد ثنا قتيبة ثنا الليث بن
سعد عن يزيد بن ابي حبيب عن ابي الطفيل عن معاذ بن جبل بنضم سيم و قال سمعته ابن جبريل بنضم و مؤحدة مقبولة
ابن عمرو بن اوس ابو عبد الرحمن الانصاري اخذ رجلى السلي المديني از اعيان و افراد صحابه است و در علم و فتوی و حفظ و قرات
به نهایت رسیده است اسلام آورد در عمر سیزده سال و او یکی از ان هفتاد كس است كه حاضر گشتند عقبة ثمانية را از انصار و حاضر
گشتند بدو جميع مشاهد را و مواخات كرد آنحضرت میان او و عبد الله بن مسعود و گرفت آنحضرت دست او را و فرمود ای جابر
انی الاحبك فرستاد او را بسوی من عامل و قاضی و او یکی از ان كسان است كه فتوی میدادند در عهد آنحضرت و ایشان كس
از مهاجرین و سادات انصار بودند از مهاجرین عمر و عثمان و علی بودند و از انصار ابی بن كعب و معاذ بن جبل و زيد بن ثابت
عامل گردانید او را عمر بن الخطاب بر شام پس از عبیده بن جراح و هم در آن سال در طاعون غموا كس وفات كرد سه شمان
از عمری و هشت ابن النبي صلى الله عليه وسلم كان في غزوة تبوك اذا ارسل قبل زرع الشمس بدرستیکه آنحضرت بود
در غزوة تبوك كه آخری غزوات بود چون كوچ ميكرد پیش از نيكه سيل ميكرد آفتاب اخذ الظهر الى جمعها الى العصر تاخير ميكرد و گذاردم
نماز ظهر بحدی كمي جمع كردی و متصل بگذاردی بسوی نماز عصر یعنی ظهر را در آخر وقت و عصر را در اول وقت فصلياً جميعاً پس بگذارد و نماز را با هم یکی
در آخر وقت و دیگر را در اول وقت اذا ارسل بعد زرع الشمس عجل العصر الى الظهر و چون كوچ ميكرد پس از نيكه سيل ميكرد و گذاردم
نماز عصر متصل ميكرد گذاردم نماز عصر بسوی نماز ظهر گویا عصر را پیش از وقت ميكرد و یا در اول وقت ميكرد و ظهر را در آخر وقت
چنانكه در اول صورت بود و صلى الظهر و العصر جميعاً فوساړ و ميكرد نماز ظهر و عصر و در او پستیر بره میرفت مكان اذا ارسل

شرح ابی الطیب

باب ما جاء في الجمع بين الصلاتين قوله قبل زرع الشمس أي قبل نزولها

قوت المختار

ان كنته ابو جعفر هكذا كناه ابن حبان في الثقات وعبد الغني في الكمال والمزي في التهذيب

شرح سراج احمد

عارضة الاحوذی

النبي صلى الله عليه وسلم	نمی شد گفت ابن الهمام حق آنست که تقدیر و اندازه بمقدار سوره بقره ستمه نیست عدم سماع او را بر کار که انسان نگاه فراموش کند
و سلم معه صلوة مفترضة خلف	مفروض و مسجوع را بعینه و مقدار او باید بود لیکن رد میکند تاویل ابن الهمام را حدیثی که اخراج کرده احمد از ابن عباس که گفت
صلوة مفترضة	صلیت مع النبي صلى الله عليه وسلم فلم يسمح منه حرفا و در اسناد این حدیث ابن السیوط و در حلیه بی نعییم از واقدی از ابن عباس
او يقال له بلغ فولا	میز بینین است گفت حافظ روایت کرده است امام شافعی تعلیقا از ابن عباس که انه صلى الى حذيفة صلى الله عليه وسلم في الكوفة
او فعلا فاختر	فلم يسمح منه حرفا و وصله البيهقي من ثلثة طرق اسانيد و امام ابو يوسف و محمد و احمد و اسحق قائل گشته اند بحدیثی که
جابر بن الفضل	در حدیثین و استسقا و گفته است ابن جریر مجریست آدمی در جبر و اسرار و این قائل گشته است ابن خزیمه و ابن المنذر بحدیثی که اخراج
الايمام به في احد	کرده ابن ابی شیبہ که بدرستی که علی مرتضی هر که در بقاوت در کسوف شمس و اخراج کرده ابو داود و از سمرة که آنحضرت نماز گذارد در کسوف
القولين بناء على	قیام نمود که هرگز مقدار آن قیام نمی فرمود و آواز قرات را نیز نمی شنیدیم قال ابن الهمام و اذا تعارض برواية جالسة ترجح بان
صلوة الجحعة خلف	الاصل في صلوة النهار الاخفاء واختيارا کرده حافظ ابن جریر و قال ابو صحر حدیث ابن عباس انه لم يسمح منه حرفا فثبت
المسافر و على حال	ثبت قدر زمانه فالأخذ به اولى بجواز عدم سماع ابن عباس و هو بوجه مانع قام حیثند و ان ثبت فیکون لبيان الجواز و گفت ابن السیوط
فلا ينبغي من هذا	نقل گشته است از آنحضرت که نماز گذارد در کسوف قمر بجماعت لیکن حکایت کرده است ابن حبان در سیره که خسوف قمر سه
الانزام الا ان يقال	پنجم شده بود از هجرت پس نماز گذارد آن حضرت همراه یاران و آن اصل نماز بود که نماز گذارد آنحضرت در کسوف بعضی احادیث
انه يحتمل ان يكون	که درین باب آمده اند ایراد بنیاد اخراج ابو داود عن ابن عباس اذ را تیمم آیه فاستسجد و اخراج ابن النجار عن انس ان الشمس والقمر
جابر بن الزم الفعل	اذا راي احد هاتين عظمتي احد شيئا حاد عن مجراه فانكسفا اخراج الشافعي والبيهقي عن الحسن البصري ان عليا صلى في كسوف
والتعليق الا فان	الشمس خمس ركعات و اربع سجرات اخراج ابن جریر عن الحسن القبري ان تلافية صلى في الكسوف ست ركعات و اربع سجرات
قلنا انه لم يزم التعليم	اخرج ابن جریر عن ابن عباس انه صلى يوم كسف الشمس ركعتين في صفة زمزم في كل ركعة اربع ركعات اخراج ابن عساکر عن ابن
خلصت وكان النبي	عمره قال ما نزلني من خشية الله تعالى فمن استطاع منكم ان يبكي فليبك من لم يستطع فليبتك اخراج ابن جریر
صلى الله عليه وسلم	وصححه عن عبد الرحمن بن ابی ليلى قال انكسفت الشمس فقام على فرك خمس ركعات و سجد سجدة ثم فعل في الركعة الثانية مثل ذلك
قلنا قد يكان	ثم سلم ثم قال ما صلانا بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم غيري اخراج ابن جریر عن عائشة ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى في
صلوة النبي عليه	الكسوف ست ركعات و اربع سجرات اخراج ابن النجار عن ابن عمر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى في كسوف الشمس
السلام خلف	في كل ركعة ركعتين و در صلوة كسوف و خسوف عدد ركعات مختلف آمده اند از صحابه بر جزم و قطع بر یکی نیست سنت در وی
جابر بن حنيفة	استجاب وقت است بدعا و تضرع و نماز هر مقدار می شود با استجاب ما جاء في صلوة الخوف باب ست در بیان
صلوة مفترضة	انچه آمده است در حق گذاردن نمازی در ترس دشمن دشمنی گفته که نماز خوف از آنحضرت در چهار موضع
خلف مفترضة	بوده ذات الرقاع و بطن نخل و غسان و ذی قرد حدیثا محمد بن عبد الملك
يخالفه مقتدي	ابن ابی الشوارب ثنا يزيد بن زريع ثنا معمر عن الزهري عن سالم
في العصر بالظهر و	عن ابيه ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى صلوة الخوف باحدى الطائفتين
ذلك لا يجوز عندنا	بدرستی که آنحضرت گذارد نماز خوف را یکی از دو گروه که فوج لشکر را و گروه ساخته بود یک گروه بجانب
	دشمن بود و با دیگر گروه نماز میگذاشت در رکعة یک رکعت و الطائفة الاخرى مواجعة الغلبة

شرح سر اج احمد	عاریضۃ الاسخوی
<p>دگر وہ دوم مقابل دشمن بود و تخلص فوا فقاموا فی مقام اولئک پسر گشتند این گروه که همراه آنحضرت یک رکعت گنجان بودند پس با ستاد روبرو ای آن گروه دیگر که مقابل دشمن بودند و جاء اولئک فصلی بهر رکعتی از دیگری پس بگذارد آنحضرت با ایشان یک رکعت دیگر را تسبیح علیه ستر سلام داد آنحضرت بر ایشان بجهت تمام گشتن نماز سفرید و رکعت فقام هو لاء ففوضوا رکعتهم پس با ستاد آن گروه پس قضا کردند ایشان رکعت خویش که باقی مانده بود و قام هو لاء ففوضوا رکعتهم و آن جماعت دیگر استاند و قضا نمودند رکعت خود را و فی البیاب عن جابر</p> <p>اخرجه ابن النجار و الشیخان و حذیفه و زید بن ثابت و ابن عباس اخرجہ النسائی و ابن جریر و ابن مسعود</p> <p>اخرجہ الشیخان و سہل بن ابی حاتم و اخرجہ الشیخان من طریق صالح بن حوات و ابی عیاش الزرقانی</p> <p>اخرجہ عبد الرزاق و ابن ابی شیبہ و سعید بن منصور فی سند واحد و احمد و عبد بن حمید و ابو داود و ابن الساکتی و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و الدارقطنی و الطبرانی و اسحاق و البیهقی</p>	<p>و اذ قد انتہی القول الی هذا الحد ف تحقیق المسألة فی کتاب الانصاف فی العلم اصل من اصول الفقه قد بینا فی اصول الفقه القول علی فضل تاخیر البیان و اوضحنا ان تاخیر</p>
شرح ابی الطیب	
<p>فخرجنا بالقرآن فاذا حصل التعارض بین جزیع التجرمان الاصل فی صلوة النهار الاخفاء انتهى یا ما جاء فی صلوة الخوف قوله فقام هو لاء ففوضوا رکعتهم و قام هو لاء ففوضوا رکعتهم قال الحافظ ابن حجر لم یختلف الطرق عن ابن حجر فی هذا وظاهر انهم اتوا فی حالة واحدة و یحتمل انهم علی التعارض هو الراسخ من حیث المعنی و الا لزوم ضیاع الحراسة المطلوبة و افراد الامام وحده و یرجح ما راجع ابو داود عن ابن مسعود و افظه ثم سلم فقام هو لاء ای الطائفة الثانية ففوضوا لانفسهم رکعة ثم سلموا و رجع اولئک الی مقامهم ففوضوا لانفسهم رکعة ثم سلموا و ظاهرا ان الطائفة الثانية و التبعین رکعتهم اثرا ثم اتت الطائفة الاولى بعد ما اختار هذه الصفة اشهب و الا لزم علی اخذ بها الحنفیة و رجعها ابن عبد البر و اسنادها و موافقة الاصول فان المأموم لا یتیم صلواته قبل سلام امامه نقاله فی شرح الموطأ قوله اخذ المتنبیون ببعض آفی هذه الروایة و هو من الطائفة الاولى الی الثانية و اتتام الطائفة الثانية فی مكانها من خلف الامام و الا فمن جهة حان الامام یصل بالطائفة الاولى رکعة فاذا رفع رأسه من السجدة الثانية مضت هذه الطائفة الی وجهه العدو و جاءت تلك الطائفة فیصل علی هو الامام رکعة و یسلم و یسلموا و ذهبوا الی وجهه العدو و جاءت الطائفة الاولى و صلوا رکعة و سلموا و مضوا الی وجهه العدو و جاءت الطائفة الاخری و صلوا رکعة و سلموا و اقیه عمل کثیر لکن وردت هذه الصورة عن ابن عباس و عوف قال محمد فی الاثار اخرجنا ابی حنیفة عن حماد عن ابراهیم فی صلوة الخوف قال اذا صلی الامام باصحابه فاسقطوا رکعة منهم مع الامام و طائفة براء العدو فیصل الی الامام بالطائفة الذین معک ثم یضرب الطائفة الذین صلا مع الامام عن غیابهم و یحکموا حتی یقوموا مقام اصحابهم و تاتی الطائفة الاخری فیصل مع الامام رکعة الاخری فی یضربون عن غیابهم و یحکموا حتی یقوموا مقام اصحابهم و تاتی الطائفة الاولى حتی یصلوا رکعة و حذانا ثم یضربون فیقومون مقام اصحابهم و تاتی الطائفة الاخری حتی یضربوا رکعة التي یقیمت علیهم حذانا اخرجنا ابی حنیفة قال حدثنا اثنین بن عبد الرحمن عن عبد الله بن عباس مثله لک قال محمد و بهذا كله ناخذ انتہی فی الموقوف فی مثله کالمرفوع لانه لا مجال للرای فیہ</p>	<p>البیان الی وقت الحاجة جائز عند اهل السنة و لم یخالف فی ذلك من اهل الاصول الا المبتدعة و هذا لان فی حدیث بریدة ان سائلا سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم عن وقت فقال لم یصل معنا هذه الیومین اوصل معنا ان شاء الله فاخر له البیان الی وقت الحاجة الی الفعل و هو عند جوب الصلوة</p>

فأما رتبة الاحاديث

شرح سراج الاحاديث

بين الامامة اول وقت صلوة الصبح طلوع الفجر الصادق واختلفوا في آخر وقتها الاختيار في فري عن المأثور ان سعيدها انهم قالوا اذا تكبر في التوضي تبديت الاشياء طهيها الى وقت الصلاة يبقى وقت الصلاة الى ان يبقى للصلوة الصبح مقدار ركعة قبل طلوع الشمس كما قلنا نحن في وقت الضربة ولا يصح عنه بحال والصحيح عن ذلك ان وقتها ينبت الى طلوع الشمس ولا وقت ضربة لها وما روي عنه خلافه لا يصح تحقيق ذلك فيها جميعا يطول وتقطع الاما حروق تتبع هذه الذنات كما سيما مع قلة الهمم في التوسع

بغيره في كبر قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح باب في السجدة في اذا السماء انشقت واقرأ باسم ربك الذي خلق باب ست در بيان كبر كردن سجده سورة اذا السماء انشقت وسورة اقرأ احداثا قتيبة بن سعيد تناسف بن عيينة عن ابو ابن موسى عن عطاء بن مينا عن ابي هريرة قال سجدنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في اقرأ باسم ربك اذا السماء انشقت قلت ابو هريرة سجده كرديم باهمراه آنحضرت درين هر دو سورة حدثننا قتيبة تناسف بن عبيد عن ابي بكر بن محمد بن عبد العزيز عن ابي بكر بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام عن ابي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم مثله ما ندر حديث كوشة وفي الحديث اربعة من التابعين بعضهم عن بعض ودر سناد حديث چهار تابعين كعضي الزايشان روایت دارند از بعضی صحیح بن سعید ابو بكر بن محمد بن عبد العزيز ابو بكر بن عبد الرحمن قال ابو عيسى حديث ابي هريرة حديث حسن صحيح والعمل على هذا عندنا اكثر اهل العلم يرون السجود في اذا السماء انشقت في اقرأ باسم ربك باب ما جاء في السجدة في النجوم باب ست در بيان آنچه آمده است در ذكر سجده که در سورة نجم است حدثننا هارون بن عبد الله اللبازي عن عبد الحميد بن عبد الوارث نا ابي عن ايوب عن عكرمة عن ابن عباس قال سجدنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في النجوم في المشركون والنجون والانس گفت ابن عباس سجده كرد آنحضرت در سورة والنجم واما كافران و پريان و ادسيا هم همراه آنحضرت كردند از بين جن انس که درين مجلس حاضر بوده باشند بطريق تقرير و تاكيد ما يكره بر روى زمين از ادسيان و پريان بود و علم ان از جانب رسول خدا ثابت شده باشد در ترجمه مشکوة نوشته است كه سجده آنحضرت بجهت امثال اهل كبري بود سجد شكر گذاري نعم عظيمه

شرح الى الطيب

ما اذا لم يكن له عذر انتهى فعلى هذا قوله صلى الله عليه وسلم ان يصيب بجلد مؤمن الخربيات لمعنى الدفن والحجده و حيث احر الشارح يجب امثاله فيمكن ان يقال ان اللزاق في المسجد خطيئة لترك الامرين تعظيم المسجد وتعظيم المصل و بالدفن بمعنى الازالة نزول الخطيئة بلا شبهة ومعنى المستنزول ايضا لما امر به الشارح فحق اللزاق في المسجد خطيئة لترك تعظيم المسجد وتعظيم المصل وبالدفن نزول الخطيئة لنيل تعظيمها لارتفاع القذارة ولازالة التاذي باب في السجدة في اذا السماء انشقت اقرأ باسم ربك الذي خلق قوله حسن صحيح رواه مسلم ورواه ايضا البخاري الان لو ذكرنا اقرأ باسم ربك هو حجة على من لا يقبل بالسجدة في الفصل باب ما جاء في سجدة والنجم قوله والمسلمون والمشركون معطوف على رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكر وافي بسبب سجود الكفار عند سجود صلى الله عليه وسلم واجها واحسن فاقبل ما ذكره الطيبري لعنه صلى الله عليه وسلم سجد هذه السجدة لما وصفه الله تعالى في مفتحة السورة من انه لا ينطق عن الهوى ذكر شان قرب به من الله تعالى وانه امره من ايات ربه الكبرى وانه ما نراغ البصر وما طغى شكر الله تعالى على تلك النعمة العظمى والمشركون لما سمعوا اسماء طواغيهم اللات والعزى سجدوا معه واما ما يروى انه سجد واما مدح النبي صلى الله عليه وسلم باطيلهم فقول باطل من مخازعات الزنادقة انتهى اقول احسن منه ان يقال ان الله تعالى اظهر عليه جلاله النبي صلى الله عليه وسلم فام يقدر ان يخالفوه في مجلسه صلى الله عليه وسلم وقال ابن مسعود لانها اول سجدة نزلت

شرح سراج احمد

سبحانك بعدد عدد اول سورة حم تجرده سليمان بن ابي عمير متابعه شاعرت در ان مثال امر و اتيان شكر وسجده مشركان بحجت سماع
 اباي ابي ايشان بود از لاسه و شترى و منات يا ارحمت تلموس سلوت و سالتان سزمت و جبروت و سلطوع انوار غلظت و كبرياي كبريا
 آتى خبر ذكره چنانكه ثابت طاقتها اختيا راطل شده و اثر تجود و انكار و استكبار و نحو مضحك گشت مگر از ان كسيكه اشتقى و اطفى قوم بود كه
 كفى از خاك برگرفت و بر جبهه زشت خود زده و گفت اين قدر پس است و فى الباب عن ابن مسعود اخرجه الشيخان بلفظ ان النبى
 صلى الله عليه وسلم قرأ النجم فسجد وسجد من كان معه غير ان شيخنا من قرئ ان كفا من جصى او تراب فرفع الى جبهته وقال كفى
 هذا قال عبد الله فلقد رايت بعد قتل كافرو زاده البخارى فى رواية وهو اسامة بن خلف و ابى هريرة اخرجه مالك و مسدد و الطحاوى
 و البيهقى بلفظ ان عمر بن الخطاب قرأ النجم اذا هوى فسجد فيها ثم قام فقرأ سورة اخرى قال ابو عيسى حديث ابن عباس حدث
 حسن صحيح و العمل على هذا عند بعض اهل العلم يرون السجود فى سورة النجم و قال بعض اهل العلم من اصحاب النبى صلى
 الله عليه وسلم وغيرهم ليس فى المفصل سجدة و بعضى از اهل علم از صحابه و غير ايشان گفته اند كه نيست در مفصل سجده چنانكه ابن
 عباس ابى الدرداء و هو قول ملك بن انس و القول الاول اصح مصنف كويد و قول اول صحيح ترست كه در سورة نجم
 سجده است و به يقول الثورى و ابن المبارك و الشافعى و احمد و اسحق و باب ما جاء من لو يسجد فيه
 باب است در بيان آنچه آمده است در حق كسيكه سجده نكند در سورة و النجم حديث ثنائى بن موسى نا و كيع عن ابن
 ابى ذئب عن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن عطاء بن يسار عن يزيد بن ثابت قال قرأت على رسول الله
 صلى الله عليه وسلم النجم فلو يسجد فيها كفت يزيد بن ثابت خواندم من بر آن حضرت سورة و النجم را پس سجده نكرد و در
 و اين بعد از تحويل بدينه بود و اين همان حديث است كه قالان بعد و وجوب سجده تلاوت بدان تسك كرده اند قال ابو عيسى
 حديث يزيد بن ثابت حديث حسن صحيح و تناول بعض اهل العلم هذا الحديث فقال انما نزل النبى صلى الله
 عليه وسلم السجود و تناول كرده اند بعضى اهل علم اين حديث را پس گفته اند كه جز اين نيست كه ترك كرد آن حضرت

شرح ابى الطيب

قول و القول الاول اصح لانه و افق بالنصوص قال شارح الموطا و به قال الخلفاء الاربعة و الائمة الثلاثة و غيرهم
 و استمال بعض المالكية بان ابا سلة قال لابي هريرة لما سجد لقد سجدت فى سورة ما رايت الناس يسجدون فيها
 فدل على ان الناس تركوه و خبرى العمل بتركه و مرده ابن عمر با حاصله اى عمل يدعى مع مخالفة المصطفى و الخلفاء
 الراشدين بعدة انتهى و قال القسطلانى روى ابن ابي الدار قطنى با سناد جهاله ثقافت عن ابى هريرة ان النبى صلى
 الله عليه وسلم سجد فى سورة النجم و سجد نامعه و عند ابن مردويه فى التعبير عن ابى سلة بن عبد الرحمن انه
 رأى ابا هريرة يسجد فى غنات النجم فسأله فقال انه رأى النبى صلى الله عليه وسلم يسجد فيها و ابو هريرة انما اسلم بالمدنية النجى
 باب ما جاء من لو يسجد فيه فامصدرية و المضاف محذوف اى باب مجي يعنى و روى حديث من لو يسجد فى الفضل
 فغيره راجع الى المفصل قول و تناول بعض اهل العلم هذا الحديث آخر اشار به الى ثلاثة اجوبة عن الحديث حاصل الاول ان
 هو القارئ القارى امام السامع فغيره ان يترك اتباع الامامة فترك النبى صلى الله عليه وسلم اتباعه ترك يزيد بن ثابت و ترك زيد
 لعله لصغره حينئذ و حاصل الثانى و هو قوله قالوا اى قال بعضهم السجدة واجبة اخرى لان كان على غير موضوع فافترق حتى

خارضة الاحوزى
 في تحبوة العلم
 والدليل على صحة
 ذلك امرى مسلم
 و غيره ان النبى صلى
 الله عليه وسلم قال
 وقت الصبح من الموضع
 الفجر و المظلم الشمس
 و وقت العصر و المظلم
 تصفر الشمس و لكن
 اتفق العلماء على ان
 التغليس بها افضل
 لمداومة رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 عليها و لا ناسيها
 قط فى اخر وقتها الا
 مرتين حين صلاته
 مع جابريل و حين
 علم السائل ثم كانت
 صلاته التغليس حتى
 لحق بالله كذلك
 روى عن عبد الله
 عليه السلام اخرجه فى
 الصحيح و لكن ما هو
 الغلس المستحب عند
 اسفار الفجر و بيانها
 للاصباح و من صلى
 بالمنازل قبل تبينه
 فهو ميت عان و قات

الترجمة
 في تحبوة العلم
 والدليل على صحة
 ذلك امرى مسلم
 و غيره ان النبى صلى
 الله عليه وسلم قال
 وقت الصبح من الموضع
 الفجر و المظلم الشمس
 و وقت العصر و المظلم
 تصفر الشمس و لكن
 اتفق العلماء على ان
 التغليس بها افضل
 لمداومة رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 عليها و لا ناسيها
 قط فى اخر وقتها الا
 مرتين حين صلاته
 مع جابريل و حين
 علم السائل ثم كانت
 صلاته التغليس حتى
 لحق بالله كذلك
 روى عن عبد الله
 عليه السلام اخرجه فى
 الصحيح و لكن ما هو
 الغلس المستحب عند
 اسفار الفجر و بيانها
 للاصباح و من صلى
 بالمنازل قبل تبينه
 فهو ميت عان و قات

عارضه الاحوزي

اسماء الرجال
الاحوزي
ابو بكر وعمر
اضطراب فيه
حمد الله
واما حديث ابى هريرة
فصحيح
خرج بلفظه
عبد الله بن عمرو
الذي خرج ذلك
البخاري واتفق
الا ما كان الجحفي
القشيري على صحة
حديث ابى هريرة
ابو عيسى
عائشة والشمس
جبر قوا عن اللبث
عن ابن شهاب
مفخره اقره ذلك
بحديث المغيرة
ابن شعبة في
كتاب الموطا
كذلك خرجه الامامان
المذكوران واما
حديث ابن ابي مليكة
عن ام سلمة فوافقه
ابن ابي شيبة فقال
وانتوا تشدد تجميل
للصحة وسكت
ابو عيسى عنه

شرح سراج احمد

فقرأوا حين صلوة الفجر وصلوة الظهر ليس خواند ان حزب خور اميان نازح و نماز ظهر كتب له كائنا قراه من الليل
براي مي مردان را كه گويان خواند نماز شب قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح وابوصفوان اسمه عبد الله بن سعيد
المكي بروي عنه الحميدي وكبار الناس ابو صفوان نام او عبد الله است وروایت کرده است حديث الرازي حميدي وكبار
باب ما جاء من التشديد في الذي يرفع راسه قبل الامام باب است در بيان آنچه آمده است از شدت گناه در حق كسيكه برادر
سر خود رايش از بر داشتن امام سر احد ثنا قتيبة ثنا حماد بن زيد بن محمد بن زياد وهو ابو الحارث البصري ثقة وابو الحارث
مروي ثقة بود عن ابى هريرة قال قال محمد صلى الله عليه وسلم اما يخشى الذي يرفع راسه قبل الامام فرسود انحضرت آياتي تسد
كسيكه برادر سر خود رايش از بر داشتن امام سر در نماز ان يحول الله راسه راس حمارا نيكو بگرداند حق تعالى سر او را بر خيز يعني تبديل
صورت او را بصورت جابوري بدراين وعيد است سخت حق ان كس قال قتيبة قال حماد قال لي محمد بن زياد انما قال
اما يخشى قال ابو عيسى هذا حديث حسن صحيح ومحمد بن زياد هو بصري ثقة يكنى ابا الحارث **باب**
ما جاء في الذي يصلي الفريضة فتؤم الناس بعد ذلك باب است در بيان كسيكه بگذاورد نماز فسرر را
تنها يا امام پستراست ميكن مردم را پس از ان حد ثنا قتيبة نا حماد بن زيد عن عمرو بن دينار
عن جابر بن عبد الله ان مخاذ بن جبل كان يصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم المغرب فتخرج

شرح ابى الطيب

وبالظهر مكان الباء الموحدة وفي رواية النسائي من نام عن حزبه او قال جزئه وهو شك من بعض رواة قال العراقي وهل
المرد صلوة الليل وقراءة القرآن في صلوة او غير صلوة يحتمل كلا من الامرين **باب** ما جاء من التشديد في الذي يرفع
راسه قبل الامام **قوله** اما يخشى الهمة للاستفهام وما نافية **قوله** الذي يرفع راسه قبل الامام اي من الركوع
او السجود **قوله** ان يحول الله راسه راس حمارا يحمله بليدا والا فالمنسوخ غير جائز في هذه الامة اقول العمل
الما موم لما يعمل بما امر به من الاقتداء بالامام ولو يفهم معنى الماموم والامام ما هو شبه بالحكماء في البلادة كقوله
مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل الثوبان محل على الحقيقة فنجواز المنسوخ في هذه الامة قاله
الطبيخ قال القسطلاني هو حقيقة بان يمسح اذا مانع من وقوع المسح في هذه الامة كما يشهد له حديث فلان لا
والاشربة لانه ذكر فيه ومسح اخرين قرعة وخنازير الى يوم القيمة وقرعة توجيه حمل على البلادة بان الوعيد بامر
مستقبل وهذه الصفة حاصلة في الفاعل عند فعله انتهى فيمكن ان يقال المسح معلى على عدم الخشية المقارنة
مع المخالفة لا على مجرد عدم المتابعة فيندفع به قول ابن قتيق العيد يرمح التجوز ان التحويل الظاهر يقع مع كثرة رفع
الما مومين رؤسهم قبل الامام او نقول المراد من التحويل التحويل في الآخرة لا في الدنيا فلا يرد ايضا ما قاله لكن الظاهر ان
المراد بالتحويل الصوري في الدنيا ويؤيد له رواية البخاري ويجعل الله صورته صورة حمار ولا ين عساكر ان يحول راسه
راسه كلب ثم الظاهر من الحديث تحويل الفعل به جزم النووي في المجموع نقله عبد القسطلاني **باب** ما ذكر في الذي
يصلي الفريضة فتؤم الناس بعد ذلك **قوله** يصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم المغرب في رواية مسلم صلى
النبي صلى الله عليه وسلم العشاء وفي البخاري ثم يرجع فيؤم قومه فصلى العشاء قال العيني كان في معظروا روايات تقع في رواية

الاحوزي
ابو بكر وعمر
اضطراب فيه
حمد الله
واما حديث ابى هريرة
فصحيح
خرج بلفظه
عبد الله بن عمرو
الذي خرج ذلك
البخاري واتفق
الا ما كان الجحفي
القشيري على صحة
حديث ابى هريرة
ابو عيسى
عائشة والشمس
جبر قوا عن اللبث
عن ابن شهاب
مفخره اقره ذلك
بحديث المغيرة
ابن شعبة في
كتاب الموطا
كذلك خرجه الامامان
المذكوران واما
حديث ابن ابي مليكة
عن ام سلمة فوافقه
ابن ابي شيبة فقال
وانتوا تشدد تجميل
للصحة وسكت
ابو عيسى عنه

شرح سراج احمد

عارضه الاحوی

یا با من یگذار نماز یا تخفیف کن بر قوم پس حضرت تردید کرد در احد الامرین و شروع گردانید مرد را یکی ازین دو چیز یا نماز گذارد
 همراه آنحضرت و نگذازدن با قوم از جهت لزوم اقتدای مفترض بمنقل یا گذاردن با قوم با تخفیف و چون همراه آنحضرت نگذازد
 مفترض شد و اقتدا مفترض من مفترض خواهد بود که گذاردن الشیخ ابن الهمام و احتمال دارد که معاذ همراه آنحضرت به نیت نفل گذارد و با
 از جهت ادراک فضیلت جماعت با وی و فرض را تا آخر می کرده باشد برای امامت قوم **باب** ما ذکر من الرخصة فی
 السجود علی الثوب فی الحرم والبرد **باب** ست در بیان آنچه آمده است در ذکر رخصت فرمودن شارع در حق سجد کردن بر جامه
 در شدت گرمی و سردی جای بخیزد حدیث احمد بن محمد بن عیسی بن عیسی بن محمد بن عبد الله بن المبارک بن خالد بن عبد الرحمن قال ثنی غالب
 القطان عن یحیی بن عبد الله المزنی عن انس بن مالک قال کنا اذا صلینا خلف النبی صلی الله علیه وسلم بالنظر انما یجوز
 علی ثیابنا اتقاء الحر گفت انس بن مالک بودیم که بخون نماز میگذازدیم در پس آنحضرت در نیم روز سجد میکردیم بر جامه ای
 خویش از جهت پیریز کردن از گرمی یعنی سنگین و ما گرم میگشتند و جهت شدت گرمی آفتاب که تاب سجد کردن بر آنمان می توانستیم
 قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح **باب** ما ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد
 ابن عبد الرحمن چنانکه عبد الله بن مبارک از خالد روایت کرده **باب** ما ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد
 صلوٰۃ الصبح حتی تطلع الشمس بابت در بیان ذکر آنچه مستحب کرده شده است از نشستن در مسجد پس از نماز فجر تا طلوع کند
 آفتاب حدیث ثقیفه نا ابو الاحوص عن سباح بن حرب عن جابر بن سمره قال کان النبی صلی الله علیه وسلم اذا صلی الفجر
 قعد فی مصلاه حتی تطلع الشمس بود آنحضرت که چون میگذازد نماز فجر را می نشست بر جای نماز خود تا آنکه طلوع میکرد
 آفتاب نزد بعضی علماء امر او از صلا جا نیست که در آن نماز گذارده است و نزد بعضی اگر نماز گذارده بر خاست بر جای دیگر از مسجد
 نشست مضائقه ندارد زیرا که مسجد تمام معصی است و تحقیق این را مولانا علی نقاری در شرح حصن حصین تفصیل کرده است
 قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح حدیثنا عبد الله بن معویة الجعفی البصری نا عبد العزيز بن مسلم
 نا ابو ظلال بکسر ظای مجمر و تخفیف هلال بن ابی ہلال و ابن ابی مالک و یحیی بن یسویون القسملی بفتح قاف و سکون ممله
 بصری ضعیف مشهور بکنیت بو و از خامس است عن انس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
 من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یدکر الله حتی تطلع الشمس یا که بگذارد نمازی را و اگر در جماعت بپیریز نشست که ذکر

انتظامه فی الظاهر
 وقد روی مسلم
 قال رسول الله
 صلی الله علیه وسلم
 ابود و اعن الحرقی
 الصلوٰۃ فان شد
 الحر من غیر جهم
 والقی ظل نصف
 النهار الا خیر و
 المظل عبادة عن
 ظل النهار کل الی
 الروای لم ترفع
 والکدی لثانیة
 فی الارض اهل
 تل و اجمع تلا
 و قلول و قیر جهم
 انتشار حها کمال
 فاح یفهم واصله
 الواو اذا انتشر و
 تسع ومنه الی
 مکان انحرای
 واسع الفقه الصلوٰۃ
 یحب فی اول الوقت
 وجوباً موسعاً
 متداخراً و معنی
 ذلك ان المكلف
 اذا وقع الصلوٰۃ
 فی وقت کان منها

شرح ابی الطیب

باب ما ذکر من الرخصة فی السجود علی الثوب فی الحرم والبرد **قول** بالظواهر جمع ظهيرة كشاعة جمع
 شعيرة وهي الهاجرة وهي حد انتصاف النهار **قول** اتقاء الحر و یؤخذ منه حکم البرد بالقیاس علی
 الحر وهو یدل علی ان السجدة علی ثیابه التي هو لا یسجد **باب** ما ذکر ما یستحب من الجلوس فی المسجد بعد
 صلوٰۃ الصبح حتی تطلع الشمس **قول** ثم قعد یدکر الله تعالی الی استمر فی مسجد الذی صلی فی ثانیة الیام الطلوع و غروب

قوت المعتدی

حدیثنا احمد بن محمد بن حواین مومنی المروزی السمسار یلقب مردویه و تروک بیانیه لانه مشهور
 بالروایة عن ابن المبارک بالظواهر جمع ظهيرة كشاعة شر جمع شعيرة وهي الهاجرة

شرح سراج احمد

عاقبة الاحوی

اسماء الطحاوی
تاج المصنفین
شیخ المصنفین
توفیق المصنفین
الکافی المصنفین
ابو الطحان
سیدون کتب
الخطا والخطیر
من السیاسة
ات سید
خمس المصنفین
کتاب فی الفقه
اقول ردی
الکافی المصنفین
فی جامع
مسند فی
مؤلفات
تاج

من الفضل المفضل
ینیده ایضاً ان
اجماعه مستفق علی
وجوبها والصلوة
فی اول وقت مختلف
فی وجوبها والفضل
المتفق علیها اولی
الفضل المفضل
فیها یحققه ان اهلا
یوافقوا علی صلوة
فی اخر الوقت یقالوا
ولوا تفقوا علی ترک
اجماعه قولوا فیسئله
تباح الدعاء فی ترکها
اولی بالتقدیر من
اخری لایباح ترکها
دم و لیس بعد
هذا بیان والله
اعلم واما القسم
الثانی فهو شدة
اكثر السنة فیها
الابرار بصلوة الظم
الی نصف القامة
بثلث شرائط الاول
ان صلی فی مسجد
جماعة کما قدمناه
الثانية ان یتکون
المجدد سابقاً موضع

التفات کردن در نماز ملاکت است فان كان لا يد ففی الموضع لا فی الفريضة پس اگر باشد مصلی را لا بد و مخلصی نبود و التفت
کردن پس نهی کند و در فرض یعنی اگر در نوافل کند وضوء ندارد و در فرض نکند قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح
صالح بن عبد الله نا ابو الاحوص عن اشعث بن ابی الشعثاء عن ابيه عن مسروق عن عائشة قالت
سالت رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الالتفات فی الصلوة قال هو اختلاس یسکون عن الصلاة یسکون عن الصلاة
راست نماز فرمود ان حضرت التفت بودنی است که سیکند از شیطان یختلسه الشیطان من صلوة الرجل که سیکند و می را شیطان
از نماز بنده کمال آنرا قال ابو عیسی هذا حدیث حسن صحیح **باب** ما ذکر فی الرجل یدرک الاکام ساجداً کیف یصنع
بایست در بیان آنچه ذکر کرده شده است در حق مردی که یافت امام را در حالت سجده چه طور کند شامل گردد در سجده یا استاده باشد
حدیث هشام بن یونس الکو فی نا الحارثی عن الحجاج بن ارطاة عن ابی اسحق عن هبادة بن یریم بن جهمانیه در این
عظیم الشانی صحیح پیوسته و حقیقه ابو الحارث الکو فی نا ابی اسحق و او را نسبت تشیع کرده میشد از ثانیه بود عن علی بن ابی حمزة
و تحویل اسناد میسند و عن حماد بن عمار عن ابن ابی لیلی عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اذا اتی احدکم الصلوة والامام علی حال فلیصنع کما یصنع الامام چون باید یکی از شما برای نمازی و در بار امام را بر او ایستاد
سجده پس باید که بکند و چنانکه سیکند امام یعنی بر همان حال شامل گردد با امام همین است مذکور امام با ابی حنیفه قال ابو عیسی هذا
حدیث غریب لا یعمل احد اسناده الامامی من هذا الوجه گفت ترمذی این حدیثی است غریب نمی شناسم کسی که اسناد
کرده باشند آن حدیث را اگر آنچه روایت کرده شده است ازین طریق که ترمذی ذکر کرده است و العمل علی هذا عند اهل العلم و عمل
برین از اهل علم است قالوا اذا جاء الرجل الامام ساجداً فلیسجد لا یخبره تلك الركعة گفته اند علماء چون آمد مردی در حالیکه امام
در سجده بود پس باید که سجده کند آئینه و شامل گردد با امام و شریک می شود در سجده و کفایت نمیکرد و او را آن رکعت اذا فاته الركعة
مع الامام چون فوت شود او را رکوع همراه امام یعنی باید که رکوع را با امام بنیافته باشد مدرک آن رکعت نباشد و اختصار
عبد الله بن المبارك ان یسجد مع الامام و اختیار کرده است عبد الله بن المبارك اینکه سجده کند همراه امام و شریک گردد اگر چه
مدرک رکعت نشود و ذکرین بعضه و فقیه ذکر کرده است از بعضی علماء پس گفته اند بعضی لعله لا یرفع راسه
من تلك السجدة حتی یغفر له شاید که این شخص نه بر نذر از آن سجده تا آنکه بیاورد حق تعالی او را یعنی مدرک ثواب سجده باشد

شرح ابی الطیب

قوله هلکة بهکتین ای هلاک لانه طاعة الشیطان وهو سبب الهلاک قال الطیبی الهلاک الهلاک و هو
استحالة الشیء و فسادة لقوله تعالی هلاک المحرث النسل و الصلوة بالالتفات یستحیل عن الکمال و الاختلاس المذكور
فی الحدیث و هو نقصان **باب** ما ذکر فی الرجل یدرک الامام و هو ساجداً کیف یصنع **قوله** والامام علی حال
ای من قیام او رکوع او سجود او قعود **قوله** فلیصنع کما یصنع الامام ای فلیقتد به فی افعاله بان یشاکر له فی
الصلوة و هو فی تلك الحالة فلا یتنظر رجوعه الی القیام اذ لو ین فی کما یفعله العوام و لیس له ان یدان یقرأ فایقرأ الامام
فانه یقلل به حدان قراءة السورة عند جمهر الامام بالقلیل به احد کذا القراءة جمهر و الله تعالی اعلم **قوله** یسجد و یسجد
قال النووی اسناده ضعیف نکان الترمذی یرید تقویة السید یشی بعمل اهل العلم و العلم عند الله تعالی

باب غارضة الاهودى

قوله قال اشهدك
بالايراد الى اخر الوقت
قال محمد بن عبد الله
يفتحى بالايراد الى اخر
افى لان النبى صلى الله
عليه وسلم انما اخبرنى
ان كان للتأويل
والجواب في سطره
وذلك في وسط الو
وقبل اذ ثبت هذا
فاما العصر فاختلف
علماءنا في الايراد
الصحيح ان صلاحها
في اول الوقت افضل
للجماعة والقدوة
قال الشافعى الا و
واحد قال ابو حنيفة
والشورى تأخيرها
وبه قال ابو قتادة
احتمى بانها سميت
لانها تعصر بعض
وعلى عن اهلها
كان يؤخرها واحتمى
بما روى عن رافع بن
خديج عن النبى صلى الله
عليه وسلم كان يامر
بتأخير هذه الصلوة
يعنى صلوة العصر

شرح سراج احمد

ببناء المساجد في الدار امر فرمود ان حضرت بر بنانمودن مسجد در سراسر احوالها و قسماها اگر بتصد ضرر نباشد تا هر نوبى در محله اخود
جماعت ميكرد و باشند وان تنظف و تطيب امر كرده تا كيزد داشته شوند مسجد را و خوشبو گردانيد و شوند بتصد بخران بقت و حضور ملاك
و شام و مومنان و تنظف و تطيب بدار تا شام ضبط كرده شده اند حديثا هنادنا عبدة و وكيع عن هشام بن عروة عن ابيه
ان النبى صلى الله عليه وسلم امر فذ كرخوة پس فر كرده عروه مانند حديث گذشته و هذا اصح من الحديث الاول صنف كبر
و اين حديث كه مرسل است اصح است از حديث اول حد ثنا ابن ابى عمر ناسفين بن عيينة عن هشام بن عروة عن
ابيه ان النبى صلى الله عليه وسلم امر فذ كرخوة وقال سفين وكفت سفين باین عبارت ببناء المساجد في الدار
يعنى القبائل مراد شد از دور قبائل را باب ما جاء ان صلوة الليل والنهار مثنى مثنى باب است در بيان آنچه مراد
كه بارسيدن نماز شب روز گذاردن و دو ركعت است حد ثنا محمد بن بشار ناعبد الرحمن بن مهدي ناسعبة عن
يعلى بن عطاء عن على الاندى عن ابن عمر عن النبى صلى الله عليه وسلم قال صلوة الليل والنهار مثنى
مثنى نماز شب و روز را از نوافل گذاردن و دو ركعت است و اين فضيلت است قال ابو عيسى اخذت اصحاب
شعبة في حديث ابن عمر فرفعه بعضهم ووقفه بعضهم كفت مصنف اختلاف كرده اند اصحاب شعبه و حديث
عبد الله بن عمر پس مرفوع كرده اند و بعضى و موقوف كرده اند آن حديث را بعضى و روى عن عبد الله بن عمر
عن نافع عن ابن عمر عن النبى صلى الله عليه وسلم نحوه هذا يعنى اين حديث از طريق عبد الله بن عمر مرفوع است و
ما روى عن ابن عمر عن النبى صلى الله عليه وسلم انه قال صلوة الليل مثنى مثنى اخرجه ابن جرير و زاد لفظ بتسليم في ركعتين
واخرجه ابن ابي شيبة عنه بلفظ صلوة الليل والنهار ركعتين ركعتين و مرفى الثقات عن عبد الله بن عمر عن

شرح ابى الطيب

قوله ببناء المساجد في الدار اى القبائل كحافرة سفين بن عيينة ومنه قوله صلى الله عليه وسلم خير دور
الانصار الحديث فسر قبائل الانصار بالدم و قاله السيوطى وقال ابن ملك المراد بالدم المحلات فانهم كانوا يسمون المحلة
التي اجتمعت فيها قبيلة ديار او محمول على اتخاذ بيت في الدار للصلوة كالمسجد يصلى فيه اهل البيت اجملة و امة
لاهل كل محلة ببناء مسجد فيها انة قد يعذر او يشق على اهل محلة الذهاب الى الاخرى فيجمعون اهل المسجد و
فضل قامة الجماعة فيه فامر بذلك ليتيسر لاهل كل محلة العبادة في مسجد هم قوله وان تنظف و تطيب بصرى
المجهر و الضمير للآخذ و التنظيف بازالة النتن و العذريات و التراب و التطيب برش ماء الورد و التعطير
وبه يعلم انه يستحب تحجير المسجد بالخمر خلافا لمن كرهه باب ما جاء ان صلوة الليل والنهار مثنى
مثنى قوله صلوة الليل مثنى مثنى اى ركعتين ركعتين و هذا يعنى مثنى لما فسيه من
التكرير و مثنى الثاني تا كيد له و المعنى يسنخى له ان يصلي ركعتين ركعتين

قوت المقتضى

في الدور يعنى القبائل قال العزاقى فسر ابن عيينة الدور في الحديث بالقبائل ومنه قوله
صلى الله عليه وسلم خير دور الانصار الحديث فسر قبائل الانصار بآرب الدور

شرح مسراج احمد

عارضه الاحوذی

النبی صلی اللہ علیہ وسلم ولید کوافیه صلوۃ النہار وروایت کردہ اندر مرد تمثلاً از عبد اللہ بن عمر از آنحضرت عین را و ذکر کردہ اندر حدیث لفظ صلوۃ النہار را و قد روی عن عبد اللہ عن نافع عن ابن عمر انہ کان یصلی باللیل مثنی مثنی و بالنہار باربعاً و تحقیق روایت کردہ شدہ است از عبد اللہ از نافع از ابن عمر کہ بدرستی کہ او بود کہ میگذازد در شب دو رکعت و در روز چهار رکعت میگذازد و قد اختلف اهل العلم فی ذلک فرای بعضهم ان صلوۃ اللیل والنہار مثنی مثنی ای شتین شتین و ان غیر منصرف است از جهت تکرار عدل در وی چنانکہ مذہب نخبشری است یا عدل و وصف چنانکہ قول سیبویہ و تعقبہ فی الکشاف بان الوضوۃ العارضیۃ لا تؤثر لانها لو کانت مؤثرۃ فی المنع عن الصرف لقلت مررت بنسوة اربع منصوباً فلما صیر فی علم انہا لیسبت باصل الوضوۃ لم یضعها لم یضعها لتقع وصفها بل عرض لها ذلک نحو مررت بحیۃ ذراع و رجل اسد فالذراع والاسد لیسب البقیۃ للحمیۃ والرجل للبقیۃ و قالوا لم یضادوا فی انہا بنیت صفات وان کانت اصولها لم تمین لها و هو قول الشافعی احمد قال یحیی قال ذلک ہو الا عندنا من اهل المدینۃ گفت امام بخاری و ذکر کردہ شدہ است آن از عمار و ابی ذر و انس و جابر و عمرہ و زہری آن قول حسن بن حماد و سعید بن جبیر است و قال بعضهم صلوۃ اللیل مثنی مثنی و صلوۃ التطوع بالنہار باربعاً و گفتہ اند بعضی علماء کہ نماز شب دو رکعت است اقبل و اعتقاد کردہ اند کہ گذاردن نماز نفل را در روز چهار رکعت مثل الاربع قبل الظہر و غیرہا بمن صلوۃ التطوع مثل سنت ظہر را کہ پیش از فرض اند و دیگر نوافل را و هو قول سفین الثوری ابن المبارک و اسحق گفت امام ابو حنیفہ الاربع افضل فی الملوین و قال صاحبہ الاربع فی النہار و مثنی فی اللیل و یوافقہ مارو ابن ابی شیبہ عن نافع ان ابن عمر کان یصلی بالنہار باربعاً و ذلک یدل علی ضعف ما روی عنہ من فروعاً صلوۃ اللیل و النہار شتین شتین او علی نسخہ باب کیف کان یتطوع النبی صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار باربعاً بیان اینچہ بہ طور بود کہ نوافل میگذازد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در روز حدیثنا محمود بن غیلان ناوہب بن جبر بن اشعۃ عن ابی اسحق عن عاصم بن مخرمۃ قال سالت علیاً عن صلوۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار گفت عاصم بن مخرمہ سوال کردیم با علی از کیفیت گذاردن نماز نفل آنحضرت در روز فقال انک لا تطیقون ذلک پس گفت علی ترضی بدرستی کہ شما نتوانید آنرا افتخار من اطاق ذلک منا پس گفتیم ہاں ہم کس تواند کرد آن را از ما فقال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا کانت الشمس من ہہنا کھیأتا من ہہنا پس گفت علی مرتضی بود آنحضرت کہ چون می شد آفتاب

شرح ابی الطیب

عارضه الاحوذی

قوله ولید کوافیه صلوۃ النہار قال المحقق ابن الہمام و کذا هو فی الصحیحین یعنی یدفن ذکر صلوۃ النہار و قال النسائی هذا الحدیث عندی خطأ و قوله فی سننہ الکبری سنادہ جید لا یعارض کلامہ هذا لان جودہ السند لا یمنع من الخطا من جملة انہ فی مخطات علی الثقات لهذا رواہ احاکوفی کتابہ فی علوم الحديث بسندہ ثم قال رجالہ ثقات الا ان فی غلۃ یطول بذکوا الکلام انتہی لو سلم فسنذ کو الجواب انتہی باب کیف کان یتطوع النبی صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار قوله من اطاق ذلک مذای فعل فمن حبتاً وخبرۃ محدوف قول ان کانت الشمس ہہنا ای من جهة الشرق کھیأتا من ہہنا ای من جهة المغرب عندی قول من ہہنا ای من جهة المشرق یعنی قبل الزوال لفظ النسائی اخبرنا محمد بن ابرہۃ قال ثنا محمد بن عبد الرحمن قال ثنا شعبۃ عن یعلی بن عطاء انہ سمع علیاً الا ردی انہ سمع ابن عمر عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم

الشمس ما ذکرنا التفسیر فی کتابہ فی صلوۃ النہار و قد روی عن عبد اللہ عن نافع عن ابن عمر انہ کان یصلی باللیل مثنی مثنی و بالنہار باربعاً و تحقیق روایت کردہ شدہ است از عبد اللہ از نافع از ابن عمر کہ بدرستی کہ او بود کہ میگذازد در شب دو رکعت و در روز چهار رکعت میگذازد و قد اختلف اهل العلم فی ذلک فرای بعضهم ان صلوۃ اللیل والنہار مثنی مثنی ای شتین شتین و ان غیر منصرف است از جهت تکرار عدل در وی چنانکہ مذہب نخبشری است یا عدل و وصف چنانکہ قول سیبویہ و تعقبہ فی الکشاف بان الوضوۃ العارضیۃ لا تؤثر لانها لو کانت مؤثرۃ فی المنع عن الصرف لقلت مررت بنسوة اربع منصوباً فلما صیر فی علم انہا لیسبت باصل الوضوۃ لم یضعها لم یضعها لتقع وصفها بل عرض لها ذلک نحو مررت بحیۃ ذراع و رجل اسد فالذراع والاسد لیسب البقیۃ للحمیۃ والرجل للبقیۃ و قالوا لم یضادوا فی انہا بنیت صفات وان کانت اصولها لم تمین لها و هو قول الشافعی احمد قال یحیی قال ذلک ہو الا عندنا من اهل المدینۃ گفت امام بخاری و ذکر کردہ شدہ است آن از عمار و ابی ذر و انس و جابر و عمرہ و زہری آن قول حسن بن حماد و سعید بن جبیر است و قال بعضهم صلوۃ اللیل مثنی مثنی و صلوۃ التطوع بالنہار باربعاً و گفتہ اند بعضی علماء کہ نماز شب دو رکعت است اقبل و اعتقاد کردہ اند کہ گذاردن نماز نفل را در روز چهار رکعت مثل الاربع قبل الظہر و غیرہا بمن صلوۃ التطوع مثل سنت ظہر را کہ پیش از فرض اند و دیگر نوافل را و هو قول سفین الثوری ابن المبارک و اسحق گفت امام ابو حنیفہ الاربع افضل فی الملوین و قال صاحبہ الاربع فی النہار و مثنی فی اللیل و یوافقہ مارو ابن ابی شیبہ عن نافع ان ابن عمر کان یصلی بالنہار باربعاً و ذلک یدل علی ضعف ما روی عنہ من فروعاً صلوۃ اللیل و النہار شتین شتین او علی نسخہ باب کیف کان یتطوع النبی صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار باربعاً بیان اینچہ بہ طور بود کہ نوافل میگذازد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در روز حدیثنا محمود بن غیلان ناوہب بن جبر بن اشعۃ عن ابی اسحق عن عاصم بن مخرمۃ قال سالت علیاً عن صلوۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار گفت عاصم بن مخرمہ سوال کردیم با علی از کیفیت گذاردن نماز نفل آنحضرت در روز فقال انک لا تطیقون ذلک پس گفت علی ترضی بدرستی کہ شما نتوانید آنرا افتخار من اطاق ذلک منا پس گفتیم ہاں ہم کس تواند کرد آن را از ما فقال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا کانت الشمس من ہہنا کھیأتا من ہہنا پس گفت علی مرتضی بود آنحضرت کہ چون می شد آفتاب

الشمس ما ذکرنا التفسیر فی کتابہ فی صلوۃ النہار و قد روی عن عبد اللہ عن نافع عن ابن عمر انہ کان یصلی باللیل مثنی مثنی و بالنہار باربعاً و تحقیق روایت کردہ شدہ است از عبد اللہ از نافع از ابن عمر کہ بدرستی کہ او بود کہ میگذازد در شب دو رکعت و در روز چهار رکعت میگذازد و قد اختلف اهل العلم فی ذلک فرای بعضهم ان صلوۃ اللیل والنہار مثنی مثنی ای شتین شتین و ان غیر منصرف است از جهت تکرار عدل در وی چنانکہ مذہب نخبشری است یا عدل و وصف چنانکہ قول سیبویہ و تعقبہ فی الکشاف بان الوضوۃ العارضیۃ لا تؤثر لانها لو کانت مؤثرۃ فی المنع عن الصرف لقلت مررت بنسوة اربع منصوباً فلما صیر فی علم انہا لیسبت باصل الوضوۃ لم یضعها لم یضعها لتقع وصفها بل عرض لها ذلک نحو مررت بحیۃ ذراع و رجل اسد فالذراع والاسد لیسب البقیۃ للحمیۃ والرجل للبقیۃ و قالوا لم یضادوا فی انہا بنیت صفات وان کانت اصولها لم تمین لها و هو قول الشافعی احمد قال یحیی قال ذلک ہو الا عندنا من اهل المدینۃ گفت امام بخاری و ذکر کردہ شدہ است آن از عمار و ابی ذر و انس و جابر و عمرہ و زہری آن قول حسن بن حماد و سعید بن جبیر است و قال بعضهم صلوۃ اللیل مثنی مثنی و صلوۃ التطوع بالنہار باربعاً و گفتہ اند بعضی علماء کہ نماز شب دو رکعت است اقبل و اعتقاد کردہ اند کہ گذاردن نماز نفل را در روز چهار رکعت مثل الاربع قبل الظہر و غیرہا بمن صلوۃ التطوع مثل سنت ظہر را کہ پیش از فرض اند و دیگر نوافل را و هو قول سفین الثوری ابن المبارک و اسحق گفت امام ابو حنیفہ الاربع افضل فی الملوین و قال صاحبہ الاربع فی النہار و مثنی فی اللیل و یوافقہ مارو ابن ابی شیبہ عن نافع ان ابن عمر کان یصلی بالنہار باربعاً و ذلک یدل علی ضعف ما روی عنہ من فروعاً صلوۃ اللیل و النہار شتین شتین او علی نسخہ باب کیف کان یتطوع النبی صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار باربعاً بیان اینچہ بہ طور بود کہ نوافل میگذازد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در روز حدیثنا محمود بن غیلان ناوہب بن جبر بن اشعۃ عن ابی اسحق عن عاصم بن مخرمۃ قال سالت علیاً عن صلوۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بالنہار گفت عاصم بن مخرمہ سوال کردیم با علی از کیفیت گذاردن نماز نفل آنحضرت در روز فقال انک لا تطیقون ذلک پس گفت علی ترضی بدرستی کہ شما نتوانید آنرا افتخار من اطاق ذلک منا پس گفتیم ہاں ہم کس تواند کرد آن را از ما فقال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا کانت الشمس من ہہنا کھیأتا من ہہنا پس گفت علی مرتضی بود آنحضرت کہ چون می شد آفتاب

شرح سراج احمد

معارضه الاخوانی

که می شناسیم ختم فضیلت حدیث عاصم بن ضمره را بر حدیث عاصم که خلافت آن در وی وارد شده باشد و حدیث عاصم بن
ضمهر بسیار محدثین روایت کرده اند چنانکه ابن ابی شیبہ و احمد و ابن منیع و ترمذی و نسائی و ابن مایه و عبد الرزاق و جامع خود
و ابن جریر و تصحیح آن کرده و ابن خزیمه و بیہقی و ضیائی مقدسی **باب** فی کراهۃ الصلوۃ فی الحفۃ النساء بابت
در بیان کراهت گذاردن نماز در حفایت زنان حدیثنا محمد بن عبد الاعلیٰ ناخدا بن الحارث عن اشعث و هو ابن
عبد الملک عن محمد بن سیور بن عبد الله بن شقیق عن عائشة قالت کان رسول الله صلی الله علیہ وسلم
لا یصلی فی الحفۃ نسائه گفت عائشه صدیقہ بود و آنحضرت کہ نمیکند نماز در حفایت زنان غرضش اینست کہ جمع مکان بکسر و آنکه
یعنی جامه که از پنبه و قزاقند باشد قال ابو عیسیٰ هذا حدیث حسن صحیح و قد روی فی ذلك مرفعه عن النبی صلی الله علیہ وسلم
و تحقیق روایت کرده شده است در باب گذاردن نماز در حفایت زنان خصی از آنحضرت کما اخرجه البخاری و ابن قوی است زیرا کہ
در احادیث وارد است کہ آنحضرت می فرمود کہ وحی آمد بر من در حفایت عائشه و عدم گذاردن نماز در حفایت زنان بجهت احتیاط
باشد و الله اعلم بالصواب **باب** ما یجوز من المشی العمل فی صلوۃ التطوع باب ست در بیان آنچه آمده است کہ روایت
در نماز از رفتن و عمل کردن در نماز افضل حدیثنا ابو سلمه یحیی بن خلف ناشر بن المفضل عن یزید بن سنان عن الزهری
عن عمره عن عائشة قالت جئت و رسول الله صلی الله علیہ وسلم یصلی فی البیت گفت عائشه صدیقہ آمد من در حالیکہ آنحضرت
نماز میکرد در در خانه شاید کہ عائشه صدیقہ بجای دیگر رفته باشد یا آنحضرت بجای دیگر از او اجاب باشد و الباب علی مغلق و حال آنکہ
در آنحضرت بسته بود و منشی حتی فتح لی پس رفت آنحضرت پس بکشد و برای من یعنی از جای نماز قدمی چند زد و بکشد و در آن
شود رجوع الی مکان پستربا گذشت بجای کہ نماز میکند و وصف الباب فی القبلة و بیان کرد حضرت عائشه کہ در خانه
در جانب قبله نهاده بود و در روایت ابی داود و نسائی و احمد است و ذکر است ان الساب فی القبلة یعنی نزدیک

شرح إلى الطبيب

باب في كراهة الصلوة في لحف النساء **قوله** لا يصل في لحف نسائه بضم اللام والحاء جمع لحاف بكسر اللام وهو
والمحفة اللباس الذي فوق سائر اللباس من دثار المبرد ونحوه قاله في المحرر في وقت المعتذري **باب** ما يجوز من
المشي والعمل في صلوة التطوع **قوله** يصل في البيت في رواية اخرى عنها يصل تطوعا وفيه اشارة الى ان امر
التطوع اسهل **قوله** مشى اي فاستغثت فمشى حتى آتة قال بعض الشراح ان هذا يدل على ان الافعال الكثيرة
اذا تتوالى لا تبطل الصلوة قال الشيخ ابن حجر في حقه فيه ان المقرر في الاصول ان وقائع الاحوال الفعلية
اذا تطرق اليها الاحتمال سقط به الاستدلال وهنأ تطرق اليها احتمال انه مشى غير متوال
على ان في سبندة مختلفا فيه **قوله** ووصفت الباب في القبلة اي ذكرت عائشة رضى الله عنها
ان الباب كان في القبلة فلم يتحول صلى الله عليه وسلم عنها عند مجيئه اليه ويكون رجوعه الى فصلاته

قوت المغذی

في كعب فسأله بعضهم اللام والكاء جتمع كخاف بكسر اللام ولحي الملحمة اللباس الذي
فوق سائر اللباس من دشتا المراد ونحوه قباله في المحكم

[illegible]

الْمُتَنَبِّهِينَ نَفْسُهُ
الشَّيْءُ وَنَفْسُهُ فِي

باب جرح الاخوانی

شرح جرح بر محمد بن حنفی

الخصیف فی اعتبار
الغالی سینه بالحر
بالتأخیر وجان بیدار
بفلسف سائر بالبدن
فیل الذی لا یغیر
التفسیر اعتبر
احد هما و البصر بالآخر
لانه ذکر القشیری قال
فاذا اشتد الحرق فادعوا
بالصلاة فخرج اذا شد
الحرق لا یرد بالجمعة
قال یسقین المختلف فی
ذات اصحاب الشافعی
الصحيح من حدیثه
لان الناس یمیکون
الاجمعة ویتناكبونها
عن بعد فینقض عنهم
بالاسراع بما یأب
ما جاء فی وقت المغرب
یزید بن ابی عبید
عن یسعة بن یزید
قال کان رسول الله
الله علیه وسلم یصلی
المغرب اذا غربت الشمس
وتوارت بالحباب
الاستاذ هذا حدیث
تصحیح اتفق علیه
هو عبد الله بن الحسن

آمدن با شربت بگشتادن در تحول از قبل لازم نیاید و بر گشتن بمصلی بطریق پس رفتن بود پس مرد آمدن و باز رفتن استنباط
تبارک و تعالی خود بود و نیز گفته اند زمانه تنگ بود و گنجایش زیاده برد و مخلوه نداشت قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب یا کذا
فی قراءة سورتین فی رکعة یا بنیت در بیان آنچه ذکر کرده شده است در حق خواندن دو سوره از قرآن در یک رکعت حدیثا
خود بن غیلان نا بود اود قال ابنا ناشعیه عن الامش قال سمعت ابنا وائل قال سال رجل عبد الله عن هذا الحق غیر
أسن او یکنس گفت ابو وائل پرسید مردی بنیک بن سنان عبد الله بن مسعود را از خواندن این کلمه که در سوره محمد است غیر آنست یا
یا غیر این یعنی به جز حق یا یا است قال کل القرآن قرأت غیر هذا گفت عبد الله بن مسعود یا تمام قرآن را خواندی و احاطه نمودی
مگر این قرأت بلکه آنست بنیاس بن سنان که این را نمی دانی و از من سوال میکنی و جواب نداد او را بن مسعود و دانست که این در سوال
مستتر شده نیست و غرض ابو قحط نیست بلکه مجادل است برای همین جواب نداد و اوراقا قال نعم گفت آن مرد آری خواندم و احاطه
نموده ام قال ان قوما یقرؤنه گفت عبد الله بن مسعود بدرستی که گروهی میخوانند قرآن را باین ثبوت و ثبوت
الدقل بر گفته اند گفت قرآن را مانند برگانده کردن خرمای بد و زبون لا یجاء من تراقیه و من قرأ قرآن از تراقی

شرح ابی الطیب

على عقبه الى خلفه وقال المظهر يشبه ان تكون تلك المشية لو تردد على خطوتين انتهى وقلت في محمل على ان الافعال لا تكون
تواليه فلا يرد على ان مجموع أخطوة والفتح والرجوع فعل كثير **باب** ما ذكر في قراءة سورتين في ركعة قول له مثال رجل
عبد الله هو نهيك بقية النون كالحاء ابن سنان بك السنين المملة البجلي **قوله** قال كل القرآن قرأت غير هذا قال نعم اي
قال عبد الله له في كل القرآن يتقدرا الاستفهام مع نصب كل على انه مفعول وقرأت بفتح التاء على الخطأ قال اي السائل
نعم قال عبد الله ان قوما آخر تحريضا للسائل على مراعات الآداب في القراءة وحفظ الحقوق وفي الصحيحين جاء رجل الى ابن
مسعود فقال له قرأت المفصل الليلة في ركعة فقال له هذا كونه الشعر هذا لفظ البخاري ولفظ مسلم رجل من
بنی حيلة يقال له نهيك بن سنان فقال اني اقرأ المفصل في كل ركعة الحديث وفي رواية لمسلم كيف تقرأ
هذا الحرف ألقائيد يا واء من ماء غير آسن او من ماء غير آسن قال فقال عبد الله وكل القرآن قد احصيت
غير هذا قال اني لا اقرأ المفصل في ركعة فقال عبد الله هذا الشعر ان اقواما يقرؤن القرآن لا يجاوزون تراقيم
ولكن اذا وقع في القلب فرسخ فيه فضع الحديث ومعناه ان الرجل اذا بكثر حفظه واتقاه فقال عبد الله بين
مسعود تهذه هذا وهو يتشد الذال وهو شدة الاسراع والافراط في العجلة **قوله**
يتكثرون تراويلد قل اي يرمون بكلماته من غير روية وتأمل او يقطعون بين
كلماته الواجب فيها الوصل كما يرى الدقل بفحنتين مردی التمر ويا يسبه فانه لو كانت
لا يحفظه و يلقى منشورا **قوله** لا يجاء من تراقيه جمع ترقوة بالفتح وهي العظم بين الحنك
التألق وهو كناية عن عدم القبول والصعود في موضع العرض وقال النووي معناه ان قوما

قوت المختار

الدقل بمثل فسر الدال المهملة والقاف امراء السمر

باب ما ذكر في توضيح بول الغلام الرضيع قوله قال في بول الغلام أي في إصابة بول الغلام وفي صورته تحققة
 أو في بيان حكمه وبول الجارية أنه أنه حد في الراوي الثاني بقريظة انقام وهذا الحديث بظاهره يفيد أنه لا حاجة
 في بول الغلام إلى الغسل ومن لم يقل بظاهره حمل على الغسل الخفيف ويؤيده ما في صحيح مسلم عن عائشة رضي الله
 تعالى عنها قالت في رسول الله صلى الله عليه وسلم بصبي يرضع فيال في حجره قد عابها فصبه عليه والصب غلبا
 يستعمل في الغسل وقد تقدم تحقيقه في كتاب الطهارة **باب ما ذكر في الرخصة للجنب إذا نوى**
 والنوم إذا توضأ **قوله** رخص للجنب إذا أراد أن يظهره أنه لا رخصة في هذه الأشياء بل وضوء وقد تقدم
 في كتاب الطهارة أنه صلى الله عليه وسلم كان ينام وهو جنب ولا يمس ماء وقال النووي كما ذكرناه
 سابقا أن المراد به أنه كان في بعض الأوقات لا يمس ماء أصلا لبيان الجواز إذا لم يمس ماء عليه ولو هو
 وجوبه انتهى يعني أن الوضوء ليس بواجب قبل النوم وهذا الحديث يفيد عدم
 الرخصة فيكون النوم قبل الوضوء مكروها أو كذا الأكل والشرب قبله والله أعلم

اعلان

واضح ہو کہ اس مبارک مجموعہ شروح الہیہ
 رزمی شریف کے چھپنے میں جس قدر صرف خرچہ ہوا ہے اور محنت
 مشقت پڑی وہ ماہر و پختہ بنی ظاہر ہو رہی کہ سوائے شرح حاشیہ کے اندر کی
 تینوں شرحوں میں ایسا عمدہ التزام کر کے حسن ترتیب کے ساتھ لکھا گیا کہ کتب
 دانستون پسینا آیا اور پھر ہر شرح کی تقسیم عبارت کا ایسا انتظام جدید کیا کہ ہر حدیث
 کی شرح کو اویسکی تحت میں لکھا اور دوسرے صفحے میں جانے دیا کہ آج تک کسی نے مجموعہ
 شروح کی مطابقت میں ایسا حسن التزام نہیں کیا و معذرت فرمادی بران ضرورت جمعی اشی
 بھی لکھو دیے گئے کہ طلبہ کو پورا پورا فائدہ پہنچے اور صاحب فرمایش کا حشر یہ فیض تاقیامت
 جاری رہے اور جن محنت اس بیات مجموعی جدید و حسن ترتیب مفید کا مطبع
 میں محفوظ ہو جو صاحب چاہیں اقم سے اجازت لیکر چھاپیں فقط

5308

الرافع
 عاجز محمد عبد الرحمن

مستقیم
 مطبع نظامی واقع
 کانپور